



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الي اسم الله الاعظم من سواد العين الي بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد سیزدهم از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می باشد که طی ۱۸۸ جلسه و سیزده مجلد، از تاریخ ۱۳۶۲/۵/۵ الی ۱۳۶۵/۷/۲۶ به بحث پیرامون «طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام» پرداخته است که گزارش جلسات هفته سیزدهم (۱۷۶ تا ۱۸۸) در این مجلد تقدیم می گردد. اهم مسائل مطرح شده در «هفته سیزدهم» ناظر به نقد مبنای «کار اجتماعاً لازم» و تطبیق منطق انطباق به اقتصاد است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده اند، تقدیر و تشکر می نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

۹.....	جلسه صد و هفتاد و ششم ✍
۲۹.....	جلسه صد و هفتاد و هفتم ✍
۵۳.....	جلسه صد و هفتاد و هشتم ✍
۶۹.....	جلسه صد و هفتاد و نهم ✍
۹۳.....	جلسه یکصد و هشتادم ✍
۱۰۵.....	جلسه صد و هشتاد و یکم ✍
۱۲۷.....	جلسه صد و هشتاد و دوم ✍
۱۴۳.....	جلسه صد و هشتاد و سوم ✍
۱۶۷.....	جلسه صد و هشتاد و چهارم ✍
۱۸۱.....	جلسه صد و هشتاد و پنجم ✍
۲۰۳.....	جلسه صد و هشتاد و ششم ✍
۲۱۹.....	جلسه صد و هشتاد و هفتم ✍
۲۴۱.....	جلسه صد و هشتاد و هشت ✍

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۷۶
کد جلسه: ۵۶۹	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۲/۳۰
کد صوت: ۸۷۳ و ۸۷۴	مدت جلسه: ۹۹ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۹۷۰۶

جلسه صد و هفتاد و ششم

آقای ساجدی: برای شروع کار هفته به احترام شهیدان راه حق و حقیقت و برای پاسخگویی به پیام آنان و وفاداری به آرمانشان و تذکر به این معنا که آن‌ها امکان چنین کاری را برای ما فراهم کردند و ما را در این امتحان عظیم یاری دهند فاتحه می‌خوانیم.

«بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم كن لوليک الحجه بن الحسين صلواتک علیه و علي آبائه في هذه الساعه و في کل ساعه ولياً و حافظاً و قاعداً و ناصرأ و دليلاً و عیناً، حتي تسکنه ارضک طوعاً و تمته فیها طویلاً».

«اللهم ارزقنا توفیق الطاعه و بعد المعصیه و صدق النیه و عرفان الحرمه و اکرمننا بالهدی و الاستقامه و وفقنا لما تحب و ترضی و اجعل عواقب امورنا خیراً!»

با تشکر از برادران و عزیزانی که محبت فرمودند و در ابتدای کار هفته سیزدهم بحثی خدمتشان هستیم، ابتدائاً خاضعانه از پیشگاه مقدس ربوبی و ولی برحق او، مولا امام زمان، استدعا داریم که ما را در طول هفته‌ای که پیش داریم در انجام وظیفه سنگین مان یاری دهد. برادران چون سیزده هفته را، یعنی دوازده هفته را در بحث‌ها پشت سر گذاشتیم و امروز در شروع هفته سیزدهم هستیم، من بسیار اجمالی و مختصر عنوان بحث‌هایی را که پشت سر گذاشته ایم خدمتان یادآور می‌شوم و پس از آن که این عناوین عرض شد، جناب آقای حسینی محبت می‌فرمایند و ادامه بحث را به عهده می‌گیرند و استفاده می‌کنیم از حضورشان. ابتدائاً در شروع کار مسئله موضع

گیری طرح شد و اجمالاً بررسی شد که موضعی که انفعالی نباشد باید دارای چه خصوصیات باشد و در همین جا افعالی بودن موضع گیری بستگی پیدا کرد به تابعیت موضع گیری از فلسفه حاکم و قوانین حاکم بر حرکت، قوانین حاکم بر قوانین حرکت که آن‌ها را احکام نامیدیم. سپس کیفیت دست یابی به احکام را و این که این دست یابی به عهده کیست، طرح کردیم که عمده‌تاً تحت دو عنوان اجتهاد ترجیحی، روش‌هایی که ما را به احکام الله نمی‌رساند و اجتهاد تخریجی؛ یعنی همان فقاقت سنتی طرح شد. پس از این مرحله به مسأله موضوع شناسی و ضرورت داشتن روش برای موضوع شناسی پرداختیم. سپس مباحثی در رابطه با عقلی بودن روش، مبنای مشترک داشتن و پایگاه متحد داشتن روش‌ها طرح شد و در ادامه آن مباحث، برای ارائه روش به طرح بحث سیستم پرداختیم. ابتدائاً خود سیستم را شناختیم و به دنبال آن روش سیستمی را طرح کردیم و در نهایت روش سیستمی را به عنوان روش انطباق مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. پس از آنکه ارائه روش به صورت اجمالی تمام شد، به بکارگیری روش در یکی از موضوعات که اقتصاد بود پرداختیم. مرحله اولی که روش داشت تعیین هدف بود و در آن جا نیز هدف اقتصاد را اجمالاً معرفی کردیم و به آن رسیدیم و گفتیم آنچه اجمالاً می‌توانیم به عنوان هدف اقتصاد طرح کنیم، توان فزایی مادی در تداوم تاریخی است و تداوم تاریخی را مترادف گرفتیم با قرب الی الله و هماهنگی و سازگاری با فلسفه حاکم، فلسفه حاکم بر هستی. در ادامه پس از تعیین هدف به مبحث تعیین مبنا رسیدیم. در این قسمت سه مرحله را باید طی می‌کردیم: ۱- تعیین اصول موضوعه که همان احکام بود و گفته بودیم چگونه تعیین می‌شود و کار ما نبود. مرحله دوم تخمین علت‌های تحقق هدف بود، یعنی علت توان فزایی مادی را باید تخمین می‌زدیم و این تخمین‌ها را بررسی می‌کردیم که آیا موجب توان فزایی هست یا نه؟ که در این مسیر تخمین‌های مختلفی طرح شد، مورد بحث قرار گرفت، من جمله مسأله جهل بود، مطلوبیت نهایی بود، مسئله کار بود، و در نهایت در هفته گذشته مسأله سرمایه بود. بحث تا این جا طرح شده، الآن قاعدتاً باید به ادامه بحث که مسأله طرح مبنایی برای تنظیم امور اقتصادی بر اساس احکام الله هست بپردازیم. از این نظر من بیش از این وقت دوستان را نمی‌گیرم و از حضور جناب آقای حسینی استدعا می‌کنم که بحث را با مقدمه‌ای که قاعدتاً ضروری می‌دانند طرح می‌فرمایند. والسلام، در خدمتتان هستیم.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين واللعن علي اعدائهم اجمعين من الآن الي يوم الدين». «رب لا تلكني الي نفسي طرفه عين ابدأ و لاتلكني الي الناس فيهيئوني و لا تسلط علي امن لا يرحمني و اكفني ما اهمني من امر دنياي و آخري بفضلک و انك ذو فضل عظيم!» «رب اغفر لي و اشرح لي صدري و يسر لي امري و احلل عقدة من لساني يفقهولي قولي!»

خدایا! حرکت ما را در راه دین خودت قرار بده! خدایا تفضل بفرما انگیزه هیچ یک از کلمات ما را ناشی از هوی قرار نده! ساعات ما را ساعاتی قرار بده که در قیامت از دیدن آن خرسند باشیم نه ملول! سیئات ما را و اگر سوئی واقع شده در انجام وظیفه نسبت به حمایت دین تو ولو غفلتاً، تو تبدیل به خیر کن و همیشه هم حفظ کن و آثار سوء آن را از بین ببر و خیرات آن را در حمایت دینت رشد بده! خدایا! کلمه حق را در سراسر جهان

بگستران! کلمه باطل را متزلزل و ریشه کن بفرما! وعده‌ای را که به ولایت فرموده‌ای هر چه زودتر به وی عنایت کن! نایب ولایت امام امت را مؤید و منصور بدار! خدایا برایشان هیچ مشکلی پیش نیاید، مگر این که قلبش نوری از ایمان به او عنایت کرده باشی که حل آن مشکل را ببیند و لحظه‌ای غمناک نشود! لشکر اسلام را در همه جهات پیروز بر لشکر کفر بفرما! لشکر کفار را در همه جهات مخدول بفرما! سربازانی را که در جنگ نظامی با کفر و جهان درگیر هستند، غالب و پیروز شان بفرما! لشکر کفر صدامی را متزلزل و مرعوب بفرما! خدایا! اگر ماها - من خودم عرض می‌کنم - که در سنگر فکری انجام وظیفه کنیم، ولی خودمان را به این شکل نزدیک می‌خواهیم بکنیم و تو رب العالمین هستی و می‌توانی این امر را محقق کنی و دفاع از دین خودت را در سنگر فکری هم در جهان قرار بده به نحوه‌ای که برای کفر هیچ آبرویی در نزد مردم دنیا هم باقی نماند - انشاء الله تعالی -

خب، وارد بحث شویم. بحث می‌خواهیم درباره تخمین نسبت به علت رشد یا علت توان افزایی، علت پیدایش توان، این را ببینیم چه می‌شود. دو تا تخمین اساسی قبلاً بوده؛ یکی کار و یکی سرمایه و با حفظ این که زمان آن بسیار کم بوده از نظر بررسی، ولی خب، به هر حال اشاره‌ای شد و تا اندازه‌ای که وقت بود به آن پرداخته شد، حالا ببینیم آیا تخمین دیگری هم می‌شود زد یا نه؟ چیز دیگری هم می‌شود منشأ پیدایش توان باشد یا نه؟ برای این که ببینیم آیا آن مبنایی را که در خود منطق معرفی کردیم؛ یعنی اصطکاک، در این جا آیا می‌شود از آن استفاده کرد؟ اگر استفاده کنیم، چه چیزی ممکن است در بیاید؟ اگر خواستیم مثلاً بگوییم اصطکاک صحیح، این منشأ پیدایش توان هست این چیست و چگونه است؟ مقدماتی را عرض می‌کنیم، همان گونه که در بحث کار هم مجبور بودیم مقدماتی را عرض کنیم. عرض می‌کنیم رشد، توان افزایی، نه توان افزایی تاریخی! خود توان افزایی، این از یک مرحله توان به مرحله دیگر منتقل شدن هست؛ یعنی حتماً تغییری باید حاصل شود. پس اولین قسمتی را که باید بررسی کنیم، باید ببینیم که رابطه بین تغییر و مسأله اصطکاک چه هست؟ اصطکاک چه با چه تغییر می‌دهد در توان مادی انسان؟ توان مادی چگونه ممکن است تغییر پیدا کند؟ عرض می‌کنیم تغییر درست است که رشد نمی‌تواند منفک از تغییر بشود، ولی تغییر هم یادم آن نرود اعم هست؛ یعنی همه تغییرها هم ضرورتاً رشد آفرین نیست. آن جایی هم که نکثی در - به حضورتان که عرض کنم که - توان پیدا می‌شود، رکودی پیدا می‌شود - به اصطلاح - ضعفی پیدا می‌شود، سقوطی پیدا می‌شود، آن‌ها هم صحیح است که بگوییم تغییر. بنابراین آنچه را که این جا پیدا کنیم به عنوان مبنای تغییر، ضرورتاً مبنای رشد نیست، اعم از این که مبنای رشد باشد یا مبنای نکث. بعداً باید قیدش را [قطع صوت ۱۸:۲۵] کنیم ببینیم با چه قیدی می‌تواند این بشود مبنای رشد. اصطکاک بین انسان و جهان، بگوییم مبنای تغییر توان انسان است، توان مادی انسان است. در این جا به خاطر داشته باشیم کلمه انسان را به کار بردیم ابتدائاً و ضرورتاً محل و مدخل ورود به بحث، اگر بنا هست آن بحث قدرت شمول منطقی نسبت به رفتارهای ناهنجار هم داشته باشد؛ یعنی

بتواند رفتار ناهنجار را هم بررسی کنیم، باید ورود، ورود عام باشد. اگر ورود را شما از اول آمدید ضیق گرفتی، از اول بر یک قدر متیقن مورد قبول همه نگرفتی، آمدی یک چیز خاصی مورد نظر خودت هست گرفتی و وارد بحث شدی، خوب طبیعتاً هر چه هم در آن جا به دست بیاوری، پیرامون همان چیز خاص است. انسان در آن نه فرد افتاده نه جمع؛ یعنی اگر رجوع کنید به کسانی که طرفدار سوسیالیسم هستند، می بینید وقتی که بخواهند صحبت کنند، در نهایت کلمه رشد انسانی و انسان و اینها را مجبور هستند آخر کار بیاورند. اگر کار اجتماعاً لازم هم می گویند، بعد در تبیین آن مجبور هستند به کلمه انسان بپردازند؛ یعنی از انسان شناسی، جامعه شناسی نیز نمی تواند خودش را فارغ کند و فردشناسی هم از انسان شناسی نمی تواند خودش را فارغ کند، درباره انسان بحث می کند. بعد اصطکاک بین انسان و جهان، سؤال این است که این جا چیزی که به ذهن می رسد، خوب مگر انسان به عنوان ماده، بخشی از جهان محسوب نمی شود، اگر با خصوصیتی می خواهید آن را جدا کنید، آن خصوصیت را ذکر کنید. عرض می کنیم به عنوان این که موضوع بحث ما فعلاً توان انسان است، شما اگر موضوع بحث تان نفت بود، می گوید نفت و جهان؛ شما تأثیرات نفت روی سایر اشیاء و الی آخر، سایر اشیاء را ادامه می دهید تا می آید، این را یک طرف قرارداد می دهید، کل جهان را یک طرف قرار می دهید. بعد می گوید تغییرات جوی که این گونه پیدا شود، در نفت چه خصوصیتی ظاهر می شود، یا بالعکس آن هم می توانید، مثلاً عرض می کنم، تبخیر نفت را، امور دیگر آن را بگویید روی جهان چه اثری می گذارد، روی شرایط آن چه اثری می گذارد. به حسب این که موضوع هست در قبال قرار گرفته؛ چون درباره توانایی چه چیزی صحبت می کنیم؟ توانایی انسان. خوب، اصطکاک بین توان انسان، بین انسان و جهان، باید صحبت دیگری هم پیدا شود که آیا حرکتی هست و اینها برخوردی دارند یا نه؟ و حرکت اگر موافق باشد هم، کلمه اصطکاک صحیح است به کار ببریم یا نه؟ عرض می کنیم خدمتان در این جا دقیقاً درباره توان مادی صحبت می کنیم؛ درباره تأثیرات مادی انسان صحبت می کنیم؛ درباره تأثیرات مادی جهان صحبت می کنیم. شما ماده منهای حرکت ابتدائاً نمی توانید داشته باشید. اگر در خاطر مبارکتان باشد تعین آن در کیفیات مختلف به وسیله همین مسأله رابطه و حرکت در رابطه و اینها بوده که بحث آن یک مقداری مفصل شده بود. این به این دلیل نیست که بگوییم حرکت ذاتی آن هست، وجود هم ذاتی آن نیست، هستی هم ذاتی آن نیست، ولی همان گونه که کیفیت و بُعد از آن جدا نیست، حرکت هم از آن جدا نیست. حالا این باز خودش یک بحث فلسفی دارد که آیا ماده در سکون مطلق فرض تصور دارد یا ندارد؟ که اگر لازم شد و اشکال پیش آمد می شود مثلاً در بحث واحد یا فرضاً بعد از آن به آن پرداخت، فعلاً در روند موجود خود بحث، در متن بحث، نیست این بحث. بالجمله عرض می کنیم که ماده همان گونه که می گوید ذاتاً محدود است، ذاتاً زمان دارد؛ یعنی متغیر است، نهایت این است که هم تغییر، هم تغایر آن نسبتش به ذاتش وجوبی نیست، مستقل نیست، بالغیر است. بعد از این قسمت عرض می کنیم، پس بنابراین انسان از نظر مادی، خوب به هر حال یک ارگانیزمی هست، حرکت دارد. حرکت

آن رشد داشته باشد یا نکث، آن را باید بعداً صحبت کنیم، و الا این همان گونه که در دو بعد؛ هم در بعد رشد نیاز، هم در بعد تبدیل شدن حرکت به حرکت ذهنی، یا تبدیل شدن آن به حرکت عینی، ماده، انسان از نظر مادی غذا می‌خورد، ماده را تبدیل می‌کند از یک شکل انرژی به یک شکل انرژی دیگر، ظهور پیدا می‌کند در یک کیفیت دیگری از حرکت. حالا آن حرکت چه؟ بگویید نیاز هست، پیدایش نیاز هست، چه بگویید پیدایش حرکت ذهنی است، چه بگویید پیدایش حرکت خارجی است، به هر حال تبدیل می‌شود حرکت قبلی به یک کیفیت حرکت دیگر. اصل حرکتش، در آن اشکال نیست. جهان هم همین گونه است، جهان هم کیفیاتی که دارد تغییر می‌کند، و لکن شما بگویید که یک جا سکون محض پیدا کند، مثل این است که بگویید اطلاق پیدا کند، تغییر دارد. حالا آیا اصطکاک باید حتماً مخالف هم باشند؟ یا همین قدر که تبدیل به کیفیت جدید شوند، ترکیب شوند، دو تا کیفیت قبلی از دو تا بردار حذف شود و یک نتیجه دیگری پیدا شود که آن کیفیتش مثل کیفیت آن‌ها دو تا از جمیع جهات نباشد. این اصطکاک واقع شده، اصطکاک اعم از این است که در جهت موافق باشند و تبدیل شوند، اتصال پیدا کنند، تبدیل شوند به کیفیت دیگری، یا در جهت مخالف باشند. اساس این است که کیفیت جدید دارید یا ندارید؟ همین که می‌گویید کیفیت جدید داریم، معنایش این است که هر یک از دو کیفیت قبلی تبدیل شدند به این کیفیت. خصوصیت شخصی آن‌ها از بین رفته و یک خصوصیت جدیدی پیدا کردند، حل در یک رابطه جدیدی شدند [قطع صوت به مدت ۳۰ ثانیه ۲۹:۱۸] به صورت ترکیبی می‌توانیم آن‌ها را ببینیم، بیاییم. پس بنابراین اصطکاک بین انسان و جهان، می‌خواهیم بگوییم تغییر می‌دهد توانایی را، ترکیبی می‌شود که توانایی جدید دارد. تا این جای قضیه - در خاطر مبارکتان باشد - صرفاً تأثیرات مادی انسان را داریم مورد بحث قرار می‌دهیم و تأثیرات مادی را. این که منشأ این تأثیرات آیا چیز دیگری، فرض کنید اراده، ایمان، آگاهی، هر چه، اختیار، چیز دیگری دارد، ندارد، مادی محض است، ما فعلاً داریم می‌گوییم که اثر کار، اثری را که انسان می‌گذارد روی جهان، اثری را که جهان می‌گذارد روی انسان، این دو تا اثر، اگر اثر مادی بگیریم این را که هیچ هویتی دیگر نداشته باشند جز این که تأثیری هستند مادی، این‌ها فرقی ندارد از انسان هم باشد یا از غیر انسان باشد، کاری به منشأ پیدایش این اثر نداریم ما، کار با خود نفس اثر داریم. شما یک ضربه‌ای را می‌زنید به این جا، به روی این میز، اگر این ضربه به همین میزان فشار از یک چیز دیگری هم واقع شود و کاری هم به انسان نداشته باشد، همین گونه است. من باب مثل عرض می‌کنم: جریان باد، سیل، آب و غیر و ذلک، صخره‌ای را از کوه پرت کند پایین، اگر شما به همان میزان فشار، صخره‌ای را پرت کنید، در برخورد این صخره به آن جای دیگر یا صخره دیگری که مقابل این است، یک نحوه اثر می‌گذارد. نمی‌آید یک دفعه بگویید که این من را، انسان پرت کرد، باید این گونه باشم. عرض کردم در صورتی که نحوه وارد شدن ضربه یک گونه بشود! نه این که دو گونه باشد. در نفس تأثیرات مادی صحبت می‌کنیم. علت پیدایش کیفیت‌های مادی هست که توان را تغییر می‌دهد. این پیدایش کیفیت‌های مادی گاهی می‌بینید موافق با هزینه‌ای

که داشته، نیست اصلاً. فرضاً سقوطی پیدا شده، شما بلند می شوید - من باب مثل عرض می کنم - یک لیوان را بلند می کنید می زیند زمین می شکنید، تغییر پیدا شد نه این که پیدا نشد، ولی این را جز در جایی که بگویند آقا خرده شیشه لازم بود برای فلان صنعت و راه دیگری نداشت و الی آخر، این تولید به آن گفته نمی شود. بچه که بر می دارد «لا عن شعور» یک چیزی را می شکند، نمی گویند این تولید کرد چیزی را. حالا می شود آن جا هم تردید کرد که نمی دانم از نظر روانی برایش خوب بود، یا بد بود و لکن حداقل آن این است که اگر برای صرف بازی باشد - به حضور - آن وقت خودش هم التفات نداشته باشد که این می شکند، و شکسته، این دیگر لا اقل این است که موردی از آن می شود پیدا کرد که هیچ گونه خاصیتی نداشته جز این که توان مادی کم شود. حالا در برخورد و اصطکاک نیروی انسان و جهان توان مادی تغییر می کند. این تغییر اعم از این که رکود و سقوط باشد یا این که یک نرخ رشدی را مفروض بدارید، نسبت به آن نرخ رشد، این منهای فرضاً چند تا عدد باشد. این کم تر از آن باشد، باید رتبه بیست باشد، حالا رتبه ۱۰ است، حالا رتبه ۵ است، حالا رتبه ۲ هست. به ظاهر رشد حاصل شده، در باطن شما می گوید نه خیر، این قابل دوام نیست، می گویم چرا؟ می گوید برای این که این آن چیزی که می باید داشته باشیم، نداریم، کمتر داریم. اگر ضروری باشد هماهنگ بودن با آن رتبه ای که می باید و تمام کردیم بعداً این مطلب را، خب طبیعتاً این جا که جای ۲۰، ۲، ۳، ۵، ۱۰ آورده، این سقوط می کند. از الآن هم تغییر را وقتی بررسی کنیم، قبل از این که بگویم سقوط می کند در تاریخ یا سقوط نمی کند، می گویم نه، این رشد حساب نمی شود. قسمت منفی آن را به آن اضافه کن، در نظر بگیر و جمع بندی کن و نظر بده. این کار، کار بیهوده ای هست، ولو در عین حال یک مقدار رشد دارد! این که هیچ چیز نداشته باشد. و یک گونه تغییر هم ممکن است که باشد که موافق باشد با آن چیزی که می باید، که آن را به آن می گوید رشد. خب، حالا با توجه به این مطلب که به صورت عام عرض می کنیم مبنای تغییرات، اصطکاک بین انسان و جهان هست، باید بدانیم که نسبت به کالا داریم دینامیزم را معرفی می کنیم، علت را معین می کنیم. نسبت به خود اصطکاک، خود ماشین تولید، داریم مکانیزم را می گویم؛ یعنی اگر کالا را به عنوان یک مکانیزم، یک کیفیت شما قبول کنید، این اصطکاک تأثیرات مادی انسان و جهان علت پیدایش چیست؟ این کیفیت. ولی نسبت به خود این اصطکاک بخواهید بررسی کنید، ما داریم الآن چگونگی را می گویم. چرا می گویم تأثیرات مادی، نمی گویم منشأ این چیست بر چه اساسی است، طریقه رشد آن چیست، آن را نمی گویم. خب، تأثیرات انسان، تأثیرات در توان انسان بینیم آیا بدون اصطکاک با جهان ممکن هست. ممکن است به ذهن برسد که بله، کسی که در جامعه چیزی به او هبه می کنند، ارث به او چیزی می رسد، خود این فرد که کاری نکرده، توان مادی او هم بالا رفته. عرض می کنیم که خود توان را، خود کالا را مورد توجه قرار دادید، نه اختصاص توان به این یا به آن. در پیدایش ذات توان داریم صحبت می کنیم، حدوث توان محال است مگر این که اصطکاکی واقع شده باشد. حالا توان خاص، تخصیص یافتن این توان به این فرد یا به آن فرد، آن یک حرف دیگری است، آن بعداً باید بیاییم

بحثش را بکنیم. بعد از روشن شدن این که منشأ پیدایش تغییرات در توان، اصطکاک تأثیرات مادی انسان و جهان است، باید پردازیم به این که آیا این تعبیر را می‌شود عوض کرد و گفت که اصطکاک‌های تولیدی حاکم است بر این تغییرات؟ یا آنکه مصرف را آمد حاکم قرار داد، یا نه؟ می‌گویید اصطکاک‌های تولیدی چیست؟ عرض می‌کنیم قبلاً در بحث سوسیالیزم می‌گفتیم نیروهای تولید، روابطی دارند با هم، بعد روابط تولیدی را می‌گفتیم. این بیانی را که تا این جا کردیم، با بیان آن‌ها چه فرقی دارد؟ عرض می‌کنیم آن‌ها در - خوب عنایت بفرمایید! - آن‌ها درباره رشد می‌گفتند، نه درباره صرف تغییر؛ لذا نتیجه می‌گرفتند ارزش اضافه را، تفسیر ارزش اضافه را؛ یعنی توان افزایی را، نه مطلق تغییر. اگر آن‌ها می‌گفتند مثلاً کار منشأ صرف تغییر است، این دردی را دوا نمی‌کرد. همه صحبت آن‌ها این بود که بگویند منشأ رشد است. اگر انسان چیزی به جز ماده و انعکاسات ماده نباشد مطلقاً، قضیه همین گونه می‌شود. ولی گفتن این که چیزی جز انعکاسات ماده چیزی نیست، خود آن کسی که این حرف را می‌زند، زیر سؤال می‌برد؛ یعنی علم و انگیزه، علم و ایمان، هر کسی هر یک از این دو را انعکاسی از ماده فرض کند، قدرت نظر دادن نسبت به این دو را از خودش سلب کرده. اگر سلب کرد؛ یعنی حاکمیت بر رابطه، حاکمیت بر اصطکاک را نپذیرفته، بلکه در اصطکاک قرار گرفتن را پذیرفته، در رابطه بودن را پذیرفته. در رابطه وقتی قرار گرفت، دیگر نه سخن درباره صحیح و غلط می‌تواند بگوید که بگوید نسبی است و نه درباره علم و ادراک می‌تواند بگوید؛ چون همه چیز، همین حرکت؛ یعنی همه چیز در رابطه هستند. حالا یکی از آن را بگیرید در رابطه صد، یکی از آن را بگیرید در رابطه یک، یکی اش را بگیرید صد میلیارد، هر چه بخواهید پیچیده اش کنید، خصلت آن یکی است. مقابل آن‌ها هم کسانی که می‌آیند مصرف را، الاستیسیته بین نیاز و مصرف را هفته قبل عرض کردیم، آن را صحبت می‌کنند و رشد را در رابطه با آن تفسیر می‌کنند، رشد کمی التراز رشد، توان می‌دانند بدون قید. آن هم باز انگیزه را دارد، این یکی علم را داشت می‌برد زیر چیز، زیر علامت سؤال، این یکی انگیزه و ایمان را دارد می‌برد زیر علامت سؤال، در قدم اول! هر دو در قدم ثانی هم آن، علم را می‌برد زیر سؤال و هم این، ایمان را ولی در قدم اول می‌آید تکیه می‌کند به چه؟ به نیاز؛ یعنی تکیه می‌کند به انگیزه و انگیزه را زیر سؤال می‌برد و انعکاس مادی می‌کند آن را. او هم درباره انگیزه نمی‌تواند حرف بزند. بنابراین در بحث این جلسه تا این اندازه در مقدمه اول آن اکتفا می‌کنیم که اصطکاک، اصطکاک بین انسان و جهان، اصطکاک بین تأثیرات مادی انسان و جهان مبدأ پیدایش تغییر در توان مادی انسان است، نه این که مبنای رشد باشد تا - انشاء الله - جلسات بعد.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر.

استاد حسینی: [؟ ۴۶:۵۵] سؤال را [؟]

آقای ساجدی: بله، در خدمت دوستان هستیم برای روشن تر شدن بحث، سؤالاتی که دارند طرح بفرمایند. آقا

آقای افضل: بسم الله الرحمن الرحيم.

آقای ساجدی: بفرمایید، روشن است، می‌شنویم، چون باندها زیاد است، زیاد [؟]

آقای افضل: عرض شود که - به اصطلاح - مطلب در همین حد که اصطکاک مبدأ پیدایش تغییر در توان مادی انسان نیست - به اصطلاح - بعد از این مقدمات دیگری [۴۶:۴۷] برای این که مبنا بودن آن را ثابت می‌کند؟ یا...

استاد حسینی: بله، باید قید بخورد، قید خصوصیت بخورد؛ یعنی تغییر خاص به آن گفته می‌شود نوعش [؟] این عام گفته می‌شود و لذا اشکال ما هم به حرف سوسیالیست‌ها همین است.

آقای افضل: یعنی - به اصطلاح - [؟]

آقای ساجدی: آقای افضل کلید میکروفن تان را ببینید خاموش نیست؟ بالا باشد، بالا است؟

آقای افضل: یعنی تا این جا مطرح شد که - به اصطلاح - اصطکاک شرط لازم - به اصطلاح - برای توان فزایی است و شرط کافی نیست، به این معنا گرفتیم. استاد حسینی: قطعاً.

آقای ساجدی: بله، آقای ذوالفقار زاده، باشد!

آقای ذوالفقار زاده: بسم الله الرحمن الرحيم، در بحث استاد اشاره شد که مبنای تغییرات، اصطکاک بین انسان و جهان است، نسبت به کالا مکانیزم را عرض می‌کنم.

آقای ساجدی: دوستان صدا می‌شنوند؟...

استاد حسینی: نسبت به کالا دینامیزم؟

آقای ذوالفقار زاده: دینامیزم؟

استاد حسینی: یعنی نسبت به این توان...

آقای ساجدی: ببخشید آقای حسینی [۴۹:۰۲] سؤال را بفهمند، چون صدا خوب نبود.

س: ۷ را روشن کنید، آقای [؟]

آقای ساجدی: آن میکروفن ۷ را لطفاً بگذارید. بفرمایید شما سؤالتان را.

آقای ذوالفقار زاده: بسم الله الرحمن الرحيم، این در بحث استاد اشاره کردند که مبنای تغییرات که اصطکاک بین انسان و جهان است، نسبت به کالا که خود استاد هم قبلاً اشاره کردند که دینامیزم را عرض می‌کنیم، بعد اشاره کردند که نسبت به خود اصطکاک بررسی می‌کنیم و نسبت به خود اصطکاک چه برداشتی می‌توانیم بکنیم، این متوجه نشدیم ما؟

استاد حسینی: عرض کردم که یک تغییر پیدا شده در کیفیت توان، نسبت به خود این توان را که نگاه کنیم که در آن تغییر پیدا شده، خود این کالا را که می‌بینیم، این مولود چیست؟ مولود آن اصطکاک تأثیر انسان و

جهان. پس این علت آن را که نگاه کنیم، دینامیزم آن را که نگاه کنیم، این اصطکاک است. ولی آیا این اصطکاک چرا پیدا شده؟ چرا این گونه پیدا شده؟ به گونه دیگر می شود پیدا شود یا نه؟ این صحبت هست که بعداً می رساند مسأله را به این که بشناسیم رشد یعنی چه؟ چه خصوصیتی باید به آن اضافه شود؟ مبدأ آن چیست؟ نسبت به این، صرف مکانیزم را داریم - به اصطلاح - عرضه می کنیم در این مرحله از بحث.

آقای ساجدی: بله، آقای میرباقری، ۵.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، در مورد این که فرمودند انسان حتماً در حال حرکت است و این حرکت انسان با حرکت جهان اصطکاک پیدا می کند و مبنای رشد می شود، حالا اگر درست فهمیده باشم. این جا سؤالی که از حضور استاد دارم این است که چه حرکتی؟ ما حرکتی که برای انسان می توانیم در نظر بگیریم سه نوع حرکت است: یکی حرکت صرفاً همان اجزای مادی بدن او، مثل حرکت اتم ها که تشکیل دهنده بدن او هستند، این که خب همان حرکت ماده است، این را قاعداً نمی شود به عنوان حرکت انسان در نظر بگیریم؛ چون بخشی از جهان هست انسان، همه جا حرکت می کند - به اصطلاح - این ارگانیزم بدن او هم با حرکت ایجاد می شود. نوع دوم حرکت، حرکت - به اصطلاح - اعضاء و جوارح انسان و این سازمان داخلی انسان. فرض بفرمایید که با حرکت هایی که یا تبدیل و تغییراتی که در دستگاه گوارش بدن انسان انجام می شود، تبدیل کیفیت هایی در عالم به وجود می آید، مواد را تغییر می دهد. به نظر می رسد که این را هم ما نمی توانیم بگوییم که حرکت انسان، این هم همان حرکت ماده است که خارج از حتی اختیار انسان است، خود به خود این کار می شود. فقط گاهی آدم گرسنه اش می شود، مجبور است غذا بخورد دیگر بقیه مربوط به او نیست که چه خواهد شد. قاعداً منظور از حرکت انسان باید حرکت ارادی و اختیاری او باشد؟ یعنی آن چیزی که به عنوان حرکت انسان بخواهیم نام ببریم و این هم ضروری نیست که انسان حرکت داشته باشد حتماً، آن هم در مسیر رشد به خصوص. سؤال من این است که آیا این حرکت سوم مورد نظر بود یا عام تر از این هست و آن وقت این چگونه ارتباط پیدا می کند با رشد؟

استاد حسینی: سؤال این، عرض می کنم حضور مبارکتان اگر تأثیرات مادی انسان را ببینید! انسان را می توانید فاقد یا مجرد از تأثیرات مادی به صورت مطلق فرض کنید؟ حالا ما منشأ آن را بعد باید بیایم بررسی کنیم، در این قسمت از بحث انسان تأثیرات مادی خارجی اش بر شرایط او بر جهان خارج از خودش، این که جدا هم کردیم، دو تا پارچه کردیم جهان را، در عین حالی که یک بخش مادی را می خواهیم فشار می آوریم روی تأثیرات مادی. بنا بود درباره توان مادی انسان بحث کنیم؛ چون موضوع بحث ما توان مادی بود، افزایش آن، لهذا انسان که مورد کلام بود، مورد بحث قرار گرفت. حالا آیا فرض این را شما می توانید بکنید که در عالم ماده، در این جهان انسان فاقد تأثیرات مادی، مطلقاً باشد؟ بر جهان!

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: و بالعکس جهان بر انسان؟ اگر نمی‌شود ما تا همین اندازه را فعلاً مورد نظرمان هست که برخورد تأثیرات مادی انسان...

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: به جهان و تأثیرات مادی جهان به انسان، این منشأ پیدایش هست نسبت به تغییرات توان البته، آن هم توان مادی باز قید دارد. بعد آن وقت بیایم بگوییم این تغییرات اگر این گونه رابطه بگیرد، فرضاً رشد دارد، در رشد الآن صحبت نداریم، الآن اعم. اگر یک گونه دیگری باشد، نکث دارد. ظاهراً باز در بحث هفته قبل و هفته قبل تر از آن هم صحبت شده که اگر - به اصطلاح - تغییرات خاصی نباشد - به اصطلاح - نه فقط رشد پیدا نمی‌کند، بلکه نزول هم پیدا می‌کند، انحراف هم پیدا می‌کند.

آقای میرباقری: خیلی متشکر. فقط یک قسمت از سؤال...

استاد حسینی: بفرماید.

آقای میرباقری: ماند و آن این که این تأثیراتی که خود انسان انجام می‌دهد یا مثلاً ارگانیزم بدن او بدون اختیار او؟ کدام‌ها مورد نظر هست؟ همه اش هست یا...

استاد حسینی: ما نظر داریم به تأثیرات خارجی، به خود اثر کار داریم، اثر مادی، در این قسمت از بحث،

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: نظر نسبت به این که مولد این، اراده هستند، علم است، اختیار است، انگیزه است، ایمان است، چه هست، الآن نداریم. نسبت به کالا. در نظر داشته باشید،

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: یک توان مادی داریم به عنوان کالا، این یک تغییراتی در آن حاصل می‌شود، یک اثر مادی از انسان آمده خورده به یک اثر مادی جهان، این پیدا شده. خود این اثر را که نگاه بکنیم،

آقای میرباقری: بله.

استاد حسینی: طبیعتاً این مجرد از ذی اثرش نیست، ولی قابل ملاحظه هست. مجرد نبودن غیر از این است که قابل ملاحظه نباشد. طبیعتاً متکی به انسان است. می‌گویید تأثیرات مادی انسان، باید بعد بیایم ببینیم انسان در چه موضعی این اثر مادی را می‌گذارد، در چه موضعی نمی‌گذارد، بر چه اساس این اثر را می‌گذارد، ولی خود این اثر را که نگاه کنیم، عرض کنم سنگی که انسان پرت می‌کند، این سنگ پرت شده در آن جایی که می‌خواهد اصطکاک واقع شود، برخورد کند، با این که این سنگ را - به اصطلاح - سیلابی یا بادی یا چیزی انداخته بود، یا زلزله‌ای یا امر دیگری انداخته بود این سنگ را پایین، اگر به یک نحو بخورد، ذات این اثر مادی فرقی ندارد.

آقای میرباقری: خیلی متشکر.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای معلمی، ۴.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم، در آن جایی که می فرمایید که ما وقتی که نظر به اصطکاک داریم، اصطکاک مادی بین انسان و جهان و اگر این، و مثالی می فرمایید که اگر یک اثری را یک شیئی وارد کند بر شیء دیگری، یا عین همان اثر را انسان وارد کند بر آن شیء، دو تای آنها یکی خواهد بود، این - به اصطلاح - نفی کننده آن بحث‌ها البته نیست که دو شیء هیچ گاه نمی توانند یک اثر واحد داشته باشند؛ یعنی اگر این که خصلت شخصیه اش در نظر ما باشد؛ یعنی هیچ وقت انسان و باد نمی توانند بر یک صخره یک اثر واحد داشته باشند، مگر این که بخواهیم آن اثر را - به اصطلاح - خصلت شخصیه اش را در نظر نگیریم، فقط خصلت نوعیه اش که؛ یعنی در ظاهر دو تای آن یک اثر مخصوص دارد ولی در حقیقت، در همان اثر، در جوار آن اثر، اثرهای دیگری است که مخصوص انسان است و [پایان نوا راول و شروع نوار دوم] اثر واحد بر شیء سوم داشته باشد؟

استاد حسینی: این را نسبت به همه اشیاء مادی دیگر هم می فرمایید دیگر؟

آقای معلمی: بله.

استاد حسینی: از نظر ریاضی؟

آقای معلمی: بله.

استاد حسینی: در جهتی از آن که اختلاف هست، در یک جهت دیگرش هم نسبت به همه اشیاء مادی، یک چیزی را متحد می دانید دیگر؟ ببینید! این عین این است که می گوید اثر آب روی خاک، اثر اسید روی آهن، اثر، الی آخر همین گونه می گوید که هر کدامش یک اثری دارد و یک کیفیتی تحویل می دهید.

آقای معلمی: بله.

استاد حسینی: این‌ها متعدد هستند بر اساس تغایراتشان.

آقای معلمی: بله.

استاد حسینی: ولی در عین حال وقتی که در قانون نسبیت می خواهید صحبت از آنها بکنید، حکم واحد می کنید برای آنها؛ یعنی از جهت اثر مادی بودن، اثر مادی انسان و اثر مادی فرضاً اسید و آب و غیر و ذلک همانند است. ما فقط در این قسمت آن الان داریم صحبت می کنیم. توان مادی تابعی است از تغییرات - معذرت می خواهم می گویم توان - تغییرات توان مادی تابعی است از اصطکاک تأثیرات مادی انسان و جهان. - به حضور مبارکتان که عرض کنم - ضرورتاً هیچ دو تأثر داری که متعدد باشند، متغایر باشند، برابری با هم ندارند، ولی در خصلت نوعی حتماً چرا، در خصلت مشترک حتماً چرا.

آقای ساجدی: بله، باشد! متشکر. آقای فلک مسیر، ۲۲.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، قبلاً هم فرمودند که تخمین مبنا یک چیز عقلی هست، بنده هم

سؤال می‌کنم که اگر بحث استاد در این قسمت صرفاً عقلی هست و [۲:۱۷]

آقای ساجدی: بسیار سریع می‌خوانید آقا!

آقای فلک مسیر: قبلاً استاد فرمودند تخمین مبنا اول عقلی است، بنده هم سؤال می‌کنم که اگر بحث استاد در این قسمت صرفاً عقلی هست و متکی بر جهان بینی نیست، بر چه مبنایی انسان را از بقیه جهان جدا فرمودند؟ استاد حسینی: آن را عرض کردیم، گفتیم که آن وقت دربارهٔ اثر نفت و جهان هم صحبت می‌کنیم، موضع بحث ما نفت است، به دلیل این که، می‌خواهیم تغییرات نفت و تغییرات جهان را در رابطه با نفت ملاحظه کنیم، موضوع بحث ما چیست؟ نفت. خب، می‌گوییم که اگر درجهٔ حرارت، دمای کرهٔ زمین این اندازه برسد، نفت این گونه می‌شود، بعد می‌گوییم متقابلاً آثاری را که نفت داغ می‌گذارد بر شرایطش، بر محیطش، بر جهان کلاً چگونه است؛ یعنی در آن جایی که شما موضوع بحث خود را مشخص می‌کنید، اذن می‌دهید که یک شیء مادی را از اشیاء دیگر، صرفاً به دلیل این که موضوع بحث است، جدا کنید.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای افکاری، ۱۹.

آقای افکاری: شما این بحث را محدود کردید بین، یعنی آن تغییری که ایجاد می‌شود بر اثر اصطکاکی که بین انسان و طبیعت.

استاد حسینی: تأثیر مادی انسان.

آقای افکاری: بله، تأثیر مادی انسان و طبیعت.

استاد حسینی: بله.

آقای افکاری: یعنی در این حد محدود فرمودید. آن موقع آن رشد تغییراتی که بر اثر یک گوشه‌هایی از طبیعت بر روی همدیگر می‌شود، کجای بحث ما قرار می‌گیرد؟ یعنی طبیعت بر روی همدیگر اثر می‌گذارد، یک تغییر کیفیت ایجاد می‌شود.

استاد حسینی: و آن‌ها - به حضورتان که عرض کنم که - خوب عنایت کنید! - توان مادی ما را بالا می‌برد، نه این که نمی‌برد، ولی در بحث اقتصاد می‌آید؟

آقای افکاری: خب، به هر صورت اگر طبیعت بر روی همدیگر اثر بگذارد و نفت تولید شود [۴:۲۵]

استاد حسینی: نفت تولید می‌شود، باران، مثال راحت‌تر آن، باران تولید می‌شود و می‌آید - به اصطلاح - هوا، هوا کثیف می‌شود، بعد تأثیرات پیدا نمی‌کند، هوا نمی‌شود - مثلاً عرض می‌کنم - اگر یک تأثیراتی و تأثراتی نباشد در دنیا که شاید هوا چنان کثیف شود که دیگر زندگی در آن ممتنع شود. آن تأثیر و تأثرها هوا را در اختیار شما می‌گذارد، ولی این، این‌ها خروج موضوعی از بحث اقتصاد دارد، به حسب آن چیزی را که قبلاً بحث کردیم.

آقای افکاری: یعنی عدم برنامه ریزی و این‌ها؟

استاد حسینی: یعنی اصلاً این صحبت از این که ما مورد بحث ما در اقتصاد می تواند تغییراتی باشد که خارج است از حیطه بحثی انسان؟ این تغییرات مادی که می گوییم، تأثیرات مادی انسان، آخرش وصل به چه هست؟ به انسان، ولو ملاحظه مستقل می کنیم. ولی در حین ملاحظه مستقل هم نسبت آن را قطع نمی کنیم از انسان؛ لذا در قدم بعد می توانیم صحبت کنیم، بگوییم که این در رشد، در نکث چه هست چه نیست؟ به عبارت آخری نمی شود نسبت به جهان گفت که این کار را در جهان غلط واقع شد علیه - مثلاً - مسیر رشد ما واقع شد، یا آن کار چه واقع شد. همان گونه که رشد آن نمی شود، گفت آن طرف هم نمی شود گفت به خلاف آن چیزی که منسوب به انسان است.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای برقی، در خدمتان هستیم.

استاد حسینی: [؟ ۶:۰۹]

آقای ساجدی: بله.

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحيم.

آقای ساجدی: بفرماید.

آقای برقی: سؤال من به نحوی سؤال آقای فلک مسیر و آقای افکاری هست که چرا در تقسیم بندی، انسان را یک طرف قرار دادیم و جهان را که طرف دیگری قرار می دهیم؟ و این جهان آیا خودش باز شامل انسان می شود یا نمی شود؟ یعنی وقتی می گوییم جهان یک طرف، شامل کلی ما در طبیعت را در نظر گرفتیم یا کل هستی را در نظر گرفتیم؟ و این که باید انسان و جهان، اگر ما این تقسیم بندی را می کنیم باید این ها دو چیز متفاوت داشته باشند تا بتوانیم این ها را در مقابل هم قرار بدهیم؛ یعنی در انسان یک چیزی باشد که در طبیعت نیست؛ مثل پدیده های مثل مثلاً شناخت طبیعت. یک چیزی جدای از آن باشد تا بتوانیم این ها را جدا قرار بدهیم. و آن کسانی که رشد را جبری می دانند و همان حاصل جبر می دانند، این دخالت انسان را؛ یعنی انسان را در یک طرف قرار دادن، این را به یک حالت روبنایی می برند؛ یعنی می گویند انسان خودش، شناخت او هم حاصل طبیعت است؛ یعنی آن تفکیک را باز در آن جا نمی کنند. این تفکیک را ما کردیم، منظورمان داشتن یک چیز دقیقاً مجزای از طبیعت هست؟ یعنی این علت باعث شده که این تفکیک را بکنیم یا نه؟

استاد حسینی: عرض کردم که شما در موضوع بحث تان هر چیز باشد، به حسب موضوع مجبور هستید تفکیک کنید؛ یعنی صرف تغایر، مجرد غیریت - به اصطلاح - بردار نیروی آن، کافی است که وقتی که آن را به بحث می گذارید، نسبت این را با سایر بردارها ملاحظه کنید تا نسبت این را بشناسید؛ یعنی باید این کار را انجام بدهید که اگر می خواهید نفت را، مثلاً عرض می کنم، مورد بحث قرار بدهید، ابتدائاً همان تغایری که دارد که فرق دارد نفت با آب، حالا ولو هر دو ماده است، ولو هر دو از جهتی که مادی هستند هیچ فرقی ندارند. ولی شما درباره نفت می خواهید صحبت کنید فعلاً. و می آید نفت را یک طرف قرار می دهید، شروع به مطالعه که

می‌کنید غلظت آن، سختی آن، سستی آن، بعد نسبتش را، رابطه اش را با شرایط آن، رابطه شرایطش را با او مورد مطالعه قرار می‌دهید. در این حله از بحث؛ یعنی در این مقدمه اول که ملاحظه تأثیرات مادی را صرفاً می‌کنید و تغییرات مادی را صرفاً مورد توجه دارید، نه رشد را، به حسب موضوع می‌توانید جدا کنید، این کار را نسبت به فقط انسان هم نمی‌کنید، جای دیگر هم این کار را می‌کنید. بعد بحث این که آیا این نسبتی را که دارد با انسان، چه خصوصیتی را می‌آورد آن را هم - انشاء الله تعالی - مورد بحث قرار می‌دهیم. باید آن جا بحث رشد و عدم رشد و این حرف‌ها پیش بیاید.

آقای ساجدی: بله، آقای درخشان، ۱.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، آن بحثی که جناب آقای برقی مطرح فرمودند و آقای فلک مسیر هم اشاره فرمودند به نظر می‌آید که هنوز آن نکته حداقل جای بحث دارد. برادران فرمودند موقعی است که ما جهان بینی خاصی را نسبت به انسان داریم و مثلاً از دید بینش مادی یا جهان بینی الهی به انسان نگاه می‌کنیم، در آن صورت این مسأله که آیا در اصطکاک انسان و طبیعت، انسان هم جزئی است از طبیعت، یا انسان جدا است از طبیعت، مطرح می‌شود. مع ذلک به نظر می‌رسد که استاد در فرمایشات خود اشاره می‌فرمایند به این که ما نهایتاً در رفتار انسان و تأثیرات انسان، انتزاع می‌کنیم تأثیرات مادی انسان را از سایر تأثیراتش؛ یعنی می‌فرمایند کاری نداریم به این که انسان آیا جزئی است از طبیعت؛ یعنی صرف ماده است، یا انسان فراتر است از ماده؟ ولی ما می‌توانیم فعلاً تأثیرات غیر مادی را انتزاع کنیم و پردازیم به این که تأثیرات مادی انسان و تأثیرات مادی جهان ماده را صرفاً ملاحظه کنیم؛ یعنی نهایتاً جامع مشترکی داشته باشیم با همه بینش‌ها. ولی اگر ما این انتزاع را انتخاب کنیم، یعنی قبول کنیم که در این مقطع از تحلیل مان، در این مقطع از بررسی مان، صرفاً بُعد مادی انسان را لحاظ می‌کنیم و تأثیرات مادی انسان و تأثیرات مادی جهان را ملاحظه می‌کنیم و اصطکاک این تأثیرات مادی انسان و تأثیرات مادی جهان را مبنای تغییر به حساب می‌آوریم، در آن صورت مسأله اصطکاک باید تعریف شود؛ یعنی اشکال علی القاعده نیست در این که ما در این مقطع از تحلیل مان به عنوان مقدمه، به عنوان شروع بحث، به تأثیرات مادی انسان اکتفا کنیم؛ یعنی انسان را هم مثل اسید سولفوریک ملاحظه کنیم. همان گونه که اسید سولفوریک می‌سوزاند یا مثلاً با نمی‌دانم، با آن ماده با پتاسیم ترکیب شود، یک تأثیر خاصی از آن حاصل می‌شود، همان گونه هم به انسان نگاه کنیم، اشکالی ندارد در این مقطع این کار را انجام دهیم به عنوان شروع. ولی در آن صورت در مفهوم اصطکاک باید تأمل کنیم، که آیا مراد ما از اصطکاک، از اصطکاک انسان و جهان صرفاً مثل اصطکاک نفت است و آب؟ به نظر می‌آید که در مفهوم اصطکاک، به نظر می‌آید که مفهوم اصطکاک فراتر است از مفهوم ترکیب مادیات. یک موقع است که می‌گوییم این مواد شیمیایی با آن مواد شیمیایی ترکیب می‌شوند، هوا ترکیب می‌شود با این مثلاً فلزات و این گونه تأثیرات حاصل می‌شود. کمتر به نظر می‌آید که از نقطه نظر مفهوم بگوییم اصطکاک هوا و مثلاً آهن. در اصطکاک مفهوم اراده نهفته

است؛ یعنی مفهوم طرح، مفهوم برنامه، مفهوم موضع گیری است، این گونه اصطکاک که نسبت به آن گونه اصطکاک متمایز است. در حالی که می‌گوییم ترکیب در ماده به خاطر خصلت ماده؛ یعنی در مفهوم ترکیب مادی، مفهوم قانون عام بر ماده نهفته است؛ یعنی خصلت ماده ایجاب می‌کند که چنین ترکیبی صورت پذیرد؛ یعنی در مفهوم ترکیب، جهان بینی مادی دقیقاً تأثیر دارد. در حالی که ما می‌خواستیم به عنوان مقدمه یک انتزاع بکنیم از رفتار انسان و صرفاً رفتار مادی انسان را لحاظ کنیم، ولی آمدیم از مفهومی به نام اصطکاک که فراتر از ترکیب است، استفاده کردیم؛ یعنی من غیر مستقیم جهان بینی الهی را پایه اش را در مفهوم اصطکاک در همین جا داریم استوار می‌کنیم. ولی ادعا می‌کنیم که نه، ما جامع مشترک داریم با بینش مادی. عرض من این است که اگر ما جامع مشترک می‌خواهیم داشته باشیم با بینش مادی؛ یعنی از جایی که شروع کنیم که همه شروع کردند، مفهوم اصطکاک را نباید مطرح کنیم؛ یعنی دقیقاً باید مفهوم ترکیبی که حاصل خصلت ماده است مطرح کنیم. الا این که مفهوم اصطکاک را صرفاً به همان مفهوم ترکیب حاصل از خصلت ماده یا قوانین مادی نه حاکم، خصلت حاصل از قوانین مادی بپذیریم؛ یعنی بگوییم اصطکاک هم صرفاً همان است. ولی این مفهوم اصطکاک دیگر با مفهوم اصطکاک بردارهایی که قبلاً داشتیم فرق می‌کند. برای این که همان گونه که عرض کردم در مفهوم اصطکاک، نظر به این که می‌گوییم این اصطکاک با آن اصطکاک متمایز است، یک - در واقع - در جوهره اش می‌بینیم که نکاتی از موضع گیری، تصمیم گیری، اراده، اختیار که مختص انسان است، در همین مفهوم اصطکاک نهفته است. این است که به نظر می‌آید در این جا، این مفهوم اصطکاک با آن انتزاعی که ما کردیم سازگاری ندارد. والسلام.

آقای ساجدی: بله، متشکر. بفرمایید.

استاد حسینی: عرض می‌کنیم که مفهوم ترکیب، ملاحظه استقلال عنصر را نتیجه می‌دهد؛ یعنی جزء هویتی دارد مستقل. از ترکیب ما در بحث اصطکاک آغاز کردیم در هفته، شاید نمی‌دانم پنجم بود، ششم بود که در بحث منطق و سیستم و این حرف‌ها حرف می‌زدیم. و نهایت به این جا رسیدیم که رابطه علت تعین است مبنای تعین است؛ یعنی عناصری هم که در ترکیب به کار می‌رود، تفسیر آن‌ها را باید در رابطه جست و جو کنیم، تفسیر آن‌ها را باید در اصطکاک پیدا کنیم. و اصطکاک را آن جا برای مطلق تعین آوردیم، اعم، حتی، حتی تعین‌های ذهنی و عینی در مرحله اصطکاک، جامع مشترک پیدا کرد؛ یعنی گفتیم حتی - اگر یاد برادران باشد نمی‌دانم حالا در خاطرتان - حتی گفتیم حالات روحی انسان که زیاد هم بحث انگیز بود در آن هفته که آیا مثلاً لذت و فلان و این‌ها هم این نسیت ریاضی هست؟ چه هست؟ فلان و این حرف‌ها، آن‌ها را از قبیل ماده محض، تعین‌هایی که در ماده پیدا می‌شود از نظر ریاضیات در موضع واحد ملاحظه کردیم؛ یعنی گفتیم برخورد علت تعین است. در ترکیب مطلب سطحی‌تر ملاحظه می‌شود، حتی آن جایی که می‌گویید ترکیب صفات متضاد ماده، ما می‌گوییم آن جا بیان مکانیکی شده بر خلاف ادعای این که گفتند دینامیک آن را بیان کردیم؛ زیرا

اشیاء متغایر را می‌برید به تأثیرات متقابل خصال متغایر. دربارهٔ خصال متغایر که می‌رسید، آن‌جا مجبور هستید باز تغایر را بدون علت بگذارید؛ یعنی در آن‌جا که می‌رسید دقیقاً مکانیکی برخورد می‌کنید؛ مگر مکانیکی برخورد کردن جز این بود که علت را نمی‌گفتیم. لذا عرض می‌کنیم: ۱- در اصطکاک (خصوصاً با آن بحث‌هایی که شده) ابدأ نمی‌تواند در آن روابط قانون با یکدیگر است، قانون ماده هم هست. آن‌جا البته اعم هم گفتیم، گفتیم قانون اعم از این که در این جهان ماده باشد یا غیر ماده باشد، گفتیم صرف محدودیت کافی است، صرف کیفیت کافی است که بیاید تحت قانون نسیت. ولذا عرض می‌کنیم که در اصطکاک حداقل با آن بیانی که قبلاً شده است بالمره اراده، اختیار، خصوصیت، ویژگی، نیفتاده. و در این‌جا هم عرض می‌کنیم اگر ما ترکیب را آمدم پذیرفتیم بلافاصله‌جا دارد اشکال به ما شود که شما مکانیکی و جزئی‌نگری را دارید برخورد می‌کنید؛ یعنی دارید دو شیء را ملاحظه می‌کنید، دو تا عنصر را ملاحظه می‌کنید که این‌ها دارای صفت هستند و ترکیب می‌شوند، به خلاف این که خود این‌ها را قدرت تفسیرش را ندارید، به خلاف این که اگر ما گفتیم اصطکاک معنایش این است که خصلت این دو تا هم تابع رابطه است، خصلت شیء سومی هم که پیدا می‌شود، در اصطکاک این‌ها دو تا، آن کیفیتی که از توان می‌گوییم حاصل می‌شود، کالایی که می‌گوییم حاصل می‌شود، آن هم تابع رابطه است، خود این‌ها هم تابع رابطه هستند و الی‌النهایی، حالا تا مبهم، الی‌النهایی غلط است در این‌جا گفتیم.

آقای ساجدی: بله. آقای [؟: ۲۲] آقای مهندس نجابت شما صحبتی دارید بفرمایید.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحیم، سؤال این است که وجود تأثیر خودش چه لزومی دارد؟ آیا اگر بگوییم که علت اصطکاک وجود تأثیر هست، دخالت در علت یابی نکردیم؟ اگر این که معتقد باشیم به حاکمیت الهی یا حاکمیت ماده، در هر دو صورت وجود تأثیر چه لزومی پیدا می‌کند؟ در هر دو حالت می‌گوییم که این اصطکاک در اثر خاص یکی از آن دو تا هستند، و علت یابی اصطکاک به دلیل وجود تأثیر، این به نظر می‌آید که علت یابی هست با عقل خودمان.

استاد حسینی: روشن است مسأله؟ [؟] من تقریب می‌کنم، ببینید درست متوجه شدم فرمایش شما را؟ می‌فرمایید که نحوهٔ ورود، چرا آمدم دست گذاشتید روی تأثیرات مادی؟ و می‌گویید این‌ها اصطکاک به هم پیدا می‌کنند و تغییر در توان می‌دهند. بیایید منشأ آن‌ها را از همان مورد بحث قرار بدهید، این هست؟

آقای نجابت: شاید این نباشد منظورم.

استاد حسینی: دوباره می‌خواهید تقریر...

آقای نجابت: همان لغت اولی که به کار بردید که اصطکاک را می‌خواهید بگویید، می‌گویید که در اثر، یعنی به علت وجود تأثیر است، این را شما علت یابی کردید.

استاد حسینی: چه چیزی...

آقای نجابت: برای اصطکاک علت یابی کردید. آیا با تکیه بر بدیهیات عقلی این علت یابی را عنوان می‌کنید، یا این که نه دلیل‌های، چیز دیگری می‌آورید؟

استاد حسینی: حالا من باز ادامه می‌دهم به سؤال فعلاً برایم روشن شود، یک مقدار. - به حضورتان که عرض کنم که - ما یک توان مادی داریم این جا، یک قوطی کبریت، می‌گوییم اصطکاک توان انسان بر جهان متعین کرده این کبریت را. علت یابی این اصطکاک که این اثر مادی از کجا آمده، هنوز وارد بحث آن نشدیم. بحث ما در این جا صرف تغییر است. می‌خواهیم ببینیم آیا در تعین می‌گویید چرا علت می‌گویید؟ نسبت به کالا چرا می‌گویید این علتش این است؟ همین مطلب هست؟

آقای نجابت: چرا می‌فرمایید که اصطکاک هست، این...

استاد حسینی: علت پیدایش این؟

آقای نجابت: بله.

استاد حسینی: بله. - ملاحظه فرمایید! - در بحث قبل این را عرض کرده بودیم که منطق چیزی نیست که - در همان بحث هفته سوم چهارم شاید، نمی‌دانم حالا الآن در نظرم نیست چه، هفته‌ای که بحث سیستم و منطق و این‌ها را بحث می‌کردیم - می‌گفتیم منطق معنا ندارد که بگوییم که این از نقل به دست بیاید، باید حتماً عقلی باشد. بعد می‌گفتیم که وقتی که تغایر فی الجملة را به صورت یقینی هم می‌بینید، باید بروید سراغ این که علت پیدایش تغایر چیست، چرا؟ چون شما در دسته‌بندی خودتان به یک نتیجه‌ای می‌رسید، به یک استنتاجی می‌رسید که آن استنتاج نمی‌تواند مقدمات خودش را تکذیب کند؛ علت حاکم بر پیدایش مقدمات باید حاکم باشد بر پیدایش نتیجه. روش لذا باید سازگار باشد با چه چیزی؟ با مقدمه و نتیجه. روش البته همیشه با نتیجه‌اش سازگار است، مغالطه را هم که بگیرید، با غلطی که آخرش هست سازگار است؛ ولی هیچ گاه در مغالطه سازگاری با مبادی اطلاعاتی شما نیست. ما گفتیم صرف تغایر فی الجملة، نه بدها، صحبت از بدها نکردیم، گفتیم تغایر فی الجملة قابلیت تردید ندارد، قدر متیقن است. بعد از آن جا آغاز کردیم گفتیم که خب حالا تغایر را باید بررسی کرد، ببینیم علت آن چیست؟ آن علت را که به دست آوردیم، ببینیم منطق خود را بر آن اساس بنا کنیم. پس این جا هم که می‌گوییم که اصطکاک منشأ پیدایش این هست. به دلیل بحثی است که در آن جا تمام شده. و علت یابی آن در این جا باید عقلی صرف باشد؛ چون ابداً درباره‌اش رشد، سخن نمی‌خواهد بگوید. ببینید! گاهی است که می‌گوییم این، پس بنابراین نتیجه می‌دهد که علم تجربی دیگر جدای از مکتب باشد. در علم تجربی شما چیز خاصی را می‌سازید، چیز خاص ساختن دلیل می‌خواهد و می‌رود در نهایت به طرف چه چیزی؟ به طرف شناخت شما. ولی اگر نگوید چیز خاص، بگوید در ساختن چیزها، چه چیزهایی که کافر می‌سازد، چه چیزهایی که مسلم می‌سازد، چه منشأ رکود باشد در این جهان بینی، چه منشأ اعتلا باشد در آن جهان بینی. آن چه مسلم و مشترک هست بین همه آن‌ها، این است که برخورد علت پیدایش کیفیت جدید است. همین که که

بنده، مثلاً عرض می‌کنم، می‌گویم برخورد نیروی مادی این جا علت پیدایش این کیفیت است [قطع صوت به مدت ۳۰ ثانیه ۲۹:۰۳] غلط است یا غلط نیست؟ - به حضورتان که عرض کنم که - رشد آور است، رشد آور نیست؟ و الی آخر. آن وقت این با جهان بینی الهی هم مغایر نیست؛ سرش این است که شما به هر حال در دار تکلیف که هستید، زمینه‌ای را برای آزمایش شما که کار صحیح یا غلط انجام بدهید، گذاشته‌اند یا نه؟ این زمینه باید روابطی داشته باشد که بشود کار غلط انجام داد، بشود کار صحیح انجام داد یا نه؟ آن روابط باید یک امکان فعلی، یک امکان اثری، یک امکان پیدایش کیفیتی را قرار بدهد در دست. قانونی که تعیین را تحویل می‌دهد، چه قبل از بینش الهی در مرحله منطق ساختن، چه بعد از بینش الهی در مرحله آزمایش، باید این امکان را بدهد که علت را ما ببریم به طرف اصطکاک ابتدائاً وقتی که مجرد می‌کنیم. اما چرا مجرد ساختیم؟ این هم سؤالی است. چرا شما آمدید تأثیرات مادی را، ابتدا تأثیرات مادی انسان را جدا ساختید؟ عرض می‌کنیم که در شناسائی، ما همه جا همین کار را می‌کنیم، هم الهی، هم مادی. مجبور هستید شما بیایید یک شیء را که می‌خواهید ملاحظه کنید اول تجزیه کنید آن را، تجرید کنید آن را، خصلت‌هایی مختلف آن را، بعد نهایتاً جمع بندی، ترکیب، اصطکاک، اطلاعات، نتیجه گیری. حالا آن اصطکاک صحیح باشد یا غلط باشد، نتیجه بدهد مغالطه یا برهان، کاری به آن نداریم. ولی شما می‌بینید فرض کنید که مارکسیسم هم می‌آید کار مجرد مطرح می‌کنند. مجرد ساختن کار از کیفیت، تحقق در عالم خارجی ندارد کما این که وقتی شما می‌گویید که این قلم را گذاشتم در ترازو، وزن آن این قدر است، بحث از وزن کردن بدون کیفیت در جهان وجود ندارد، وزن با جرم، با سرعت، با کیفیت هست، نمی‌شود مجرد محض در عالم آن را پیدا کرد، ولی شما مجبور هستید در مقدمات کار اول یک تجریدهایی می‌کنید، بعد شروع می‌کنید این‌ها را ارتباط دادن، جمع‌بندی کردن، به نتیجه رسیدن. نجات.

آقای ساجدی: بله. عرض کنم زیاد فرصت نداریم، نهایت یک دقیقه، دو دقیقه می‌توانید نظرتان را بفرمایید، تمام کنیم.

آقای نجابت: می‌خواهم که برای این که وقت جلسه گرفته نشود، این سؤال را کنم که آیا وجود محض علت تغایر که تکیه کردید بر روی این، بقیه چیزها را فرمودید، اگر این در قبل صحبت از آن شده و گفته شده که برادرمان ساجدی بفرمایند که مراجعه کنیم به آن، وقت جلسه را نگیریم. اگر این که روی اثبات این تکیه گاه صحبتی نشده، صحبت شود و اگر صحبت شده مراجعه بدهید به آن جا که برویم مطالعه کنیم؛ چون مسأله من رسید به این جا.

استاد حسینی: آن هفته‌ای که برای سیستم و منطق بود، کدام هفته بود؟

آقای ساجدی: [؟ ۳۳:۱۵] اجازه بدهید یک مقدار بحث شود. در صورتی که این جا روشن نشد و ضرورت داشت که ما پردازیم به آن جا و همان بحث آن جا بود، من تعیین می‌کنم.

استاد حسینی: هفته پنجم بوده است؟ به هر حال یک بحث داریم اصطکاک منشأ تعین، این را در یکی از هفته‌ها شده که می‌گویند هفته پنجم - به حضورتان که عرض کنم - که من الان حاضر ذهن نیستم که در کدام هفته و لکن می‌شود معین کنم، بعداً خدمتتان عرض کنم.

س: [۹]

آقای ساجدی: بله، متشکر. برادرانی که نوبت دارند و برادرمان آقای درخشان هم باز می‌خواهند ادامه بدهند، فرصت دیگر نیست، جلسه هم یک مقدار ممکن است خسته شود. از این نظر من معذرت می‌خواهم از آن برادران - انشاء الله - بعد استفاده می‌کنیم از حضورشان. خلاصه اجمالی را عرض می‌کنم که زمینه بحثی کار واحدها روشن باشد. فرمودند که توان فزایی نوعی تغییر است، تا تغییر نباشد، توان فزایی حاصل نمی‌شود، اما هر تغییری توان فزایی نیست. ما برای این که، یک چیزی کلی بود فرمودند دیگر! توان فزایی نوعی تغییر است، تا تغییر نباشد توان فزایی نیست، اما هر تغییری موجب توان فزایی نمی‌شود؛ یعنی تغییر اعم است از توان فزایی؛ یعنی ممکن است موجب کاهش توان هم بشود. حالا ما به دنبال علت توان، اجازه بفرمایید!

س: [۹:۳۵]

آقای ساجدی: توان فزایی، توان فزایی مترادف با همان رشد گرفتیم؛ یعنی افزوده شدن توان یعنی رشد، این ها. را قبلاً هم گفتیم. حالا توجه داشته باشید ما به دنبال دست یابی به علت توان فزایی در تداوم تاریخی بودیم. برای این که بتوانیم علت توان فزایی در تداوم تاریخی را بیابیم، لازم است اول علت توان فزایی را پیدا کنیم. برای این که علت توان فزایی را پیدا کنیم، لازم است علت تغییرات توان را پیدا کنیم، و برای یافتن علت تغییرات توان باید علت تغییرات را بیابیم و آن صحبتی که شد. به ترتیب که پیدا شد، می‌رویم تا می‌رسیم به آن مرحله. حالا آن که بحث امروز هم این جا بود و صحبت فرمودند راجع به اصطکاک، فرمودند اصطکاک علت تغییرات است، اصطکاک بین انسان و جهان یا اصطکاک تأثیرات میان انسان و جهان، استاد حسینی: تأثیرات مادی انسان و جهان.

آقای ساجدی: تأثیرات مادی انسان و جهان، علت تغییرات توان مادی انسان و جهان است؛ یعنی این دو قسمت اول را پاسخ فرمودند، متوجه شدید؟ پس علت تغییرات مادی ارائه شد: اصطکاک. دوم، ادعا شد اصطکاک میان انسان و جهان، اصطکاک - که این‌ها همه اش قید مادی می‌خورد در معنا اصلاً حرف نمی‌زنیم این، خلاص کنیم خودمان را، اصلاً کاری به معنا نداریم هر قید مادی نخواهد پشت این بیاید - اصطکاک میان انسان و جهان علت تغییرات توان انسان و جهان است. این که علت توان فزایی، یعنی قسمی از تغییرات چیست؟ بعد بحث می‌کنیم. امروز راجع به این دو قسمت بود که علت مطلق تغییرات و علت تغییرات توان. سؤال واحد پس با این حساب، یعنی بحثی که باید در واحد روی آن بیشتر صحبت بشود، روشن هست: یکی علت تغییرات هست و یکی علت تغییرات توان انسان چیست؟ توان، که عرض کردم همه این‌ها قید مادی می‌خورد، توان

مادی، تغییرات مادی، اصطکاک مادی، تأثیرات مادی. بله، آقای حشمت مولایی شما فرمایشتان چیست؟ ۲۱.

آقای حشمتی مولایی: ببخشید، من فقط می‌خواستم این جا پیرسم که منظور، چون بحث می‌شود روی علت، علت فاعلی هست یا علت غائی، یا هر دو؟

آقای ساجدی: بله، علت تحقق هدف است و مفصل بحث آن را کردیم در جزوه تعیین مبنا در رده بحث سیستم، مفصل بحث شده روی این مسأله، دوستان رجوع بفرمایند. یک هدف قائل شدیم برای سیستم اقتصادی، بعد برای سیستم و گفتیم مبنا علت تحقق هدف است. که بخواهید ببرید بحث را به این که علت فاعلی است یا علت غائی است یا دو تا علت دیگری که ذکر می‌شود، این را عرض می‌کنم برای روشن تر شدن آن، جوع شود به همان بحثی که قبلاً شده. راجع به برنامه‌ها - نه دیگر اگر اجازه بدهید بحث را تمام کنیم، انشاء الله هستیم خدمتتان - برنامه‌ها شبیه همان برنامه‌های هفته گذشته است، به استثنای امروز که دوستان پس از استراحتی که می‌فرمایند، اگر مایل باشند می‌توانند تشریف ببرند نماز جمعه، مینی بوس در اختیارشان هست. عصر از ساعت سه و نیم دوستان در واحد تشریف خواهند داشت، این تفاوت برنامه به خاطر یک مقدار گرم تر شدن هوا، از ساعت سه و نیم واحد خواهد بود تا ساعت پنج و نیم، که دوستان در واحد - انشاء الله - بیشتر بحث می‌کنند پیرامون مسأله و خدمتشان فردا در ساعت هشت صبح خواهیم بود رأس ساعت هشت اگر برنامه شروع شود - انشاء الله - می‌توانیم جلو ببریم. من در ابتدای هفته یکی دو نکته تذکر بدهم و مؤکداً باز از دوستان بخواهم که - انشاء الله - رعایت کنند در رابطه با بحث واحد‌ها؛ یکی این که حتماً در واحد سعی بفرمایید که مطلبی که روی آن بحث می‌شود، ابتدا مشخص شود. محل بحث، محل خلاصه کشمکش بحثی مشخص باشد، معلوم شود روی چه صحبت می‌شود و حتماً بحث به یک نتیجه سعی بفرماید برسد. لازم نیست چند تا بحث را طرح بفرمایید، یک بحث اگر به نتیجه برسد و روشن شود کافی است. نتایج بحث را دوستانی سعی بفرمایند در مشترک طرح کنند که حداقل یکی از طرفین بحث بوده اند؛ یعنی فردی که می‌خواهد طراح نتیجه بحث در مشترک باشد، کسی باشد که خلاصه صرفاً گوینده مطلب نباشد، خودش نیز مدعی یکی از طرفین مطلب باشد، تا مطلب روشن باشد برای او و بتواند به خوبی برای جلسه طرح کند و جلسه نیز استفاده بیشتری از بحث ببرد. این دو تا نکته را محبت بفرمایید و - انشاء الله - رعایت شود. پس - انشاء الله - ساعت سه و نیم عصر در واحدها خدمت دوستان هستیم. البته این آخرین عرض خیلی جسارت است، اما دوستان برنامه خوابشان که ضرورت دارد حتماً، به خاطر بحث‌های سنگین این جا، به گونه‌ای تنظیم بفرمایند که ساعت سه و نیم کار واحدها شروع شود و عقب تر نرفتند.

و سبحان ربك رب العزّه عمّا يصفون و سلام علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين. تكبير! الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، خمینی رهبر...

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته سیزدهم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۷۷
کد جلسه: ۰۵۷۰	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۲/۳۱
کد صوت: ۰۸۷۵ و ۰۸۷۶	مدت جلسه: ۸۹ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۱۲۷۰

جلسه صد و هفتاد و هفتم

آقای ساجدی: ... که جان در مسیر حق باختند و به لقاء الله پیوستند فاتحه می خوانیم.

بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل علي محمد و آل محمد. اللهم طهر قلبي من النفاق و عملي من الريا و لساني من الكذب و عيني من الخيانه، انك تعلم خائنه الاعلي و ما تخفي الصدور.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضي و اجعل عواقب امورنا خيرا و لا تكلنا الي انفسنا طرفه عين ابدًا و لا تكلنا الي الناس و وفقنا لما تحب و ترضي و جنبنا ما لا تحب.

در خدمت دوستان هستیم که به روال هفته گذشته ابتدائاً در جلسه اولیه صبح، گزارش واحدها را بشنویم و سپس به حل و نقد آنها - انشاء الله - بپردازیم و در جلسه دوم ادامه بحث را ناظر باشیم. در خدمتان هستیم، دوستان واحد ۱ لطفاً شروع بفرمایید. کدام یکی از برادران صحبت می فرمایند؟ ۲۲ را روشن کنید، آقای قنبری!

آقای قنبری: اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم. من معذرت می خواهم. فکر کردم که شاید ما واحد ۲ بودیم این بود که متوجه نشدم. عرض شود که در واحد ۱ که فکر می کنم با یکی دیگر از واحدها احیاناً واحد ۲ شاید ادغام شده بود و در خدمت برادران بودیم، ابتدا کل بحث تبیین شد و مقداری بحث را به بحث های هفته گذشته برادران مربوط کردند و صحبت شد راجع به اینها و بعد که بررسی خود مطالب شروع شد، قسمت اول را که مبنای تمام تغییراتی که در جهان ایجاد می شود اصطکاک هست، اصطکاک بین

اشیاء، اصطکاک صرف، به طور کلی، این مورد قبول برادرها بود. در قسمت دوم که مبنای تغییر توان را مطرح فرموده بودند و مبنای تغییر توان را اصطکاک انسان و جهان مطرح کرده بودند، نکته‌ای که در اینجا مطرح شد و ابهام داشت کلمه توان بود که برای برادران روشن نبود و به صورت سؤال مطرح شد که جواب‌هایی هم داده شد که البته در نهایت توافق حاصل نشد و لذا ما تعریف توان را به صورت سؤال در اینجا مطرح می‌کنیم. جواب‌هایی که در آنجا مطرح شد بعضی از برادران توان را مترادف با قدرت و همین طور مترادف با نیرو گرفتند. و بعضی‌ها توان را نیروی انجام کار در جهت هدف تعریف کردند و در نهایت اولاً این تعریف توان را لازم بود که کاملاً مشخص شود و مخصوصاً اینکه آیا اگر پتانسیل انجام کار هست در جهت هدف حتماً بایستی باشد، این هدف را دارد یا ندارد؟ این را خواهیم می‌کنیم که در اینجا روشن بشود. والسلام علیکم ورحمه الله.

آقای ساجدی: متشکر. دوستان واحد ۴. همان ۳ و ۴ با هم بوده دیگر. واحد ۴ بودند دوستان. ۵ را، آقای افضلی!

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم. عرض می‌شود در مورد دو موضوعی که مطرح شد که اولاً اصطکاک علت تغییرات مادی است و دوم اینکه اصطکاک انسان و جهان علت تغییرات توان انسان است، نوعاً روی این دو مورد - به اصطلاح - جلسه نظر مخالفی نداشت و پذیرفته بود این دو مطلب را. منتها عمده وقت جلسه به یک اشکالی که پیرامون این نظریه بود گذشت و آن اینکه این نظریه که به عنوان یک نظریه سومی در مقابل نظریه اصالت کار و اصالت سرمایه داده شده، در واقع چیزی به جز همان نظریه اصالت کار نیست. به این دلیل که با توجه به آن تعریفی که از اصطکاک شد، اصطکاک بین انسان و جهان یعنی تأثیرات متقابلی که انسان بر روی جهان دارد. کار را هم اگر ما تعریف کنیم تعریف آن چیزی غیر از این نیست. تأثیری که انسان بر روی جهان می‌گذارد می‌شود کار انسان در - به اصطلاح - جهان. لذا اشکال این بود که این نظریه فرقی با نظریه اصالت کار در چیست و به نظر می‌رسد که صرفاً یک نوع تغییر لفظی انجام شده. قسمت عمده وقت جلسه - به اصطلاح - به این اشکال و جواب‌هایی که به عنوان مخالف و موافق برادران می‌دادند سپری شد.

آقای ساجدی: متشکر. دوستان واحد ۵. ۴، آقای معلمی.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحیم. در واحد ۵ ابتدا بحث روز گذشته تبیین شد و گفته شد که عمدتاً بحث دو قسمت داشته؛ یکی اینکه اصطکاک، علت یا مبنای تغییر است به صورت کلی. و دوم اینکه اصطکاک بین انسان و جهان علت تغییر توان مادی است. در مورد قسمت اول سؤالاتی در واحد مطرح شد که عمدتاً به همه آنها پاسخ گفته شد و در این قسمت اشکال نبود. از جمله آن سؤالات اینها بود که آیا اصطکاکی که در این جا گفته می‌شود به معنای برخورد و تضاد هست یا یک چیز فراگیرتر هست و چیز دیگری هست و تعریف - به اصطلاح - اجمالی از اصطکاک خواسته شده بود. یکی دیگر این بود که چرا حرکت را علت تغییر نمی‌دانید و می‌گوییم که اصطکاک علت تغییر است؟ که در پاسخ آن گفته شد که حرکت بدون اختلاف پتانسیل و بدون

اینکه ربطی بین این دو پتانسیل مختلف باشد، محال است و همین ربطی که بین دو پتانسیل به وجود می‌آید و برقرار می‌شود که حرکت به وجود می‌آید، اسم همان ربط اصطکاک است. بعد سؤالات دیگری بود که در این قسمت عمدتاً به یک نتیجه واحد رسیدیم و بعد از این به قسمت دوم که آیا اصطکاک بین انسان و جهان علت یا مبنای تغییر توان مادی است پرداخته شد. سؤال عمده‌ای که در این قسمت بود، اول این بود که چرا انسان و جهان را در مقابل هم گذاشتیم و این خودش نظر به یک فلسفه خاصی دارد. در این مورد یک مقدار صحبت شد و گفته شد که این مقابل هم گذاشتن انسان و جهان، ما از هدف گرفتیم؛ یعنی در همان جایی که می‌گوییم توان‌فزایی مادی، یعنی توان‌فزایی مادی برای انسان. یعنی اصلاً سیستم اقتصادی که تنظیم می‌کنیم، سیستم اقتصادی را برای انسان تنظیم می‌کنیم، می‌خواهیم توان انسان افزایش پیدا کند. یعنی در همان هدف خودمان جهان و انسان را از همدیگر جدا کردیم. ولی وقتی که انسان را از جهان جدا می‌کنیم - به اصطلاح - نظر به خصوصیات شخصیه انسان که موجودی است دارای شعور، موجودی است دارای اراده، موجودی است دارای فکر و ادراک، نظر به این مطلب نبوده، بلکه فقط نظر به آن تغایر اجمالی انسان و جهان بوده که یعنی به صورت خیلی اجمالی می‌توانیم که انسان و بقیه جهان را از همدیگر جدا کنیم، بگوییم که این شیء، این موجود با بقیه موجودات یک تغایر اجمالی دارد. حالا آن تغایرش در چه چیزهایی هست مورد بحث نبوده. بعد سؤال شد که اینکه گفته شده اصطکاک بین انسان و جهان باعث تغییر توان است، آیا اصطکاک بین جهان و جهان باعث تغییر توان نیست؟ [...] گفته شد که اینکه علت تغییر را اصطکاک بین انسان و جهان دانستیم، آیا اصطکاک بین جهان و جهان، یعنی دو تا از - به اصطلاح - عنصرها و عوامل جهان هم اگر با همدیگر اصطکاک پیدا کنند، آیا توان مادی انسان تغییر نمی‌کند؟ و مقداری مثال در این زمینه زده شد مثل همان خشکسالی، آمدن باران زیاد، آمدن سیل، آمدن زلزله یا موارد دیگر. یکی دیگر اینکه آیا انسان، یعنی اصطکاک که انسان بین ادراکات خودش می‌دهد، یعنی آن جمع بندی که می‌کند و آن - به اصطلاح - معلوماتی را که دارد، با هم دیگر اصطکاک می‌دهد، آیا این هم باعث تغییر توان انسان نمی‌شود؟

و سوم اینکه آیا اصطکاک بین انسان و انسان باعث تغییر توان نمی‌شود؟ یعنی اینکه آیا وقتی که یک نفر می‌آید یک عده‌ای شاگرد تربیت می‌کند و متخصص می‌پروراند، آیا این باعث تغییر توان در آن جامعه نمی‌شود؟ که در این مورد آخر یک مقدار صحبت شد و عمدتاً دو پاسخ به این سؤال داده شد؛ یکی اینکه رشد و آگاهی زمینه‌ای است برای توان‌فزایی، خودش توان‌فزایی نیست. یعنی وقتی که یک نفر می‌آید عده‌ای شاگرد را تربیت می‌کند، آن شاگردهایی که تربیت می‌شوند و تخصصی و علمی پیدا می‌کنند این‌ها آماده می‌شوند برای اینکه بعداً بروند با طبیعت یک نحو اصطکاک خاصی را به وجود بیاورند و باعث تغییر توان انسان بشوند. یک نظر دیگر این بود که نه، وقتی که ما در آن هدف ابتدایی، یعنی توان‌فزایی مادی برای انسان، اگر اینکه بخواهیم توان انسان یعنی انسان به صورت فرد افزایش پیدا کند که در اینجا شما سؤال می‌کنید می‌گویید یعنی

یک انسان هم توانش افزایش پیدا می‌کند، در اینجا بقیه انسانها هم مثل بقیه عناصر جهان جزو همان قسمت جهان در نظر گرفته شده؛ یعنی این انسان به صورت فرد هر اصطکاکی که با دیگر انسانها و با دیگر عناصر و - به اصطلاح - مواد جهان پیدا کند، باعث تغییر توان این انسان می‌شود. اگر که این انسانی را که در آن هدف گرفتیم انسان به صورت جمع مورد نظر باشد، یعنی بخواهیم توان جمع افزایش پیدا کند، این انسان و انسان داخل این مجموعه قرار می‌گیرد. بعد یک مقدار در این مورد صحبت شد و سؤال دیگری از این سؤال - به اصطلاح - نشأت گرفت و آن این بود که آیا وقتی که می‌گوییم اصطکاک انسان و جهان - به اصطلاح - باعث و علت توان فزایی است، این فقط توانفزایی اقتصادی را منظور نظر هست یا اینکه توانفزایی مثلاً اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را هم به وجود می‌آورد؟ که در مورد این سؤال فرصت بحث نشد. یک مسأله دیگر هم که باز در جلسه مطرح شد این بود که وقتی که می‌گویید اصطکاک بین انسان و جهان باعث تغییر توان، یعنی تغییر در ماده می‌شود، آیا در خود انسان تغییری حاصل نمی‌شود؟ چرا انسان را ثابت گرفتیم؟ که در آنجا یک مقدار بحث شد و به این نتیجه رسیدیم که خود انسان هم تغییر می‌کند، ولی نه تغییر به این اندازه که - به اصطلاح - مشخصات شخصیه‌اش دقیقاً عوض بشود و این انسان تبدیل به یک موجود دیگری بشود. بلکه مثلاً اندام او یعنی آن بازوهایش قویتر می‌شود یا ضعیف‌تر می‌شود، فرسوده می‌شود؛ یعنی در اثر اصطکاک بین انسان و جهان در خود انسان هم تغییراتی حاصل می‌شود.

آقای ساجدی: خیلی متشکر از لطف‌تان. ابتدا از همان مسأله واحد ۱، یعنی ابهام در خود کلمه توان با اجازه‌تان شروع کنیم و بعد در ادامه که ضمن، عملاً ضمن توضیحی که این مورد هست و بحث‌هایی که می‌شود، مقداری هم بحث‌های مطروحه در واحد ۵ روشن‌تر می‌شود. بعد - ان شاء الله - امیدواریم که فرصت بشود که سؤال واحد ۴ را هم به آن پردازیم. این است که هر کدام از دوستان که در واحد ۱ مدعی مطلب بودند در رابطه با توان، بحث را شروع بفرمایند. کدام یکی از برادرها؟ آقای مرزبان، ۱۸. آقای ایروانی، ۱۰.

آقای ایروانی: بسم الله الرحمن الرحیم. سؤال ما بیشتر تبیینی است تا بحث بخواهیم بکنیم. چون که تعریف شد که رشد تغییر کیفیتی است که باعث افزایش توان است. ما بنابراین لازم است که بدانیم توان چه هست و محدوده‌اش چه هست که رشد را هم بفهمیم. این اساساً سؤال تبیینی است.

آقای ساجدی: مجدداً بفرمایید دوستان، تعریف‌تان،

آقای ایروانی: تعریف اینکه، تعریف شده؟ همین را تکرار بکنم؟

آقای ساجدی: بله.

آقای ایروانی: چون تعریف شده که رشد تغییر کیفیتی است که باعث افزایش توان است، ما می‌خواهیم بدانیم که توان چیست که مفهوم رشد را هم درک بکنیم.

آقای ساجدی: صحبت دیگری نیست در توضیح مطلب؟ همین است؟ یعنی اگر تبیینی است حالا غرضم

همین است دیگر، اگر که بحث شده روی مطلب، پس معلوم می‌شده تبیینی نیست. یعنی اگر در حد صرفاً این بوده که یک نفر بگوید که غرض چیست که خب یک نفر می‌گفته و تمام می‌شده بحث. اینکه غرضم این است که اگر مطلبی هست بفرمایید. بحثی نشود. یک طرف مطلب را بفرمایید که غرض چه بوده و اگر مقصود چه بوده، چه اشکالی برایش هست تا بعد هم ادامه داده بشود. بفرمایید!

آقای ایروانی: اجازه می‌فرمایید. تعریف البته پیشنهاد شد از طرف بعضی از برادران که مثلاً صحبت، گفتند که توان مادی را می‌خواهیم تعریف بکنیم و توان مادی هم مقدار نیرویی که در اختیار انسان است و می‌تواند آن را به کار گرفت در جهت هدف. مثلاً توان مسیر رسیدن به هدف و توان آن چیزی که بتواند انسان را در راه رسیدن به اهداف مادی کمک کند و امکانات؛ ولی هیچ کدام از اینها باز کاملاً روشن نیست. مثلاً توان مقدار نیرویی که در اختیار انسان هست یا نیرویی مادی، منظور از نیروی مادی چه می‌شود؟ چون توان مادی داریم صحبت می‌کنیم. نیروی مادی چیست؟ همانی است که در مکانیک تعریف می‌کنید؟ یا امکانات منظور از امکانات چه نوع امکاناتی است؟ این، این مسأله را می‌خواهیم. یا اگر مسیر رسیدن به هدف [؟] است، این‌ها است که بیشتر هم بحث شد، روشن نشده این هم، همین‌ها. برای همین که موکول شد به اینجا.

آقای ساجدی: عرض کنیم که راجع به مفهوم، یعنی آن تعریفی که داده بودید، من برای اینکه ابتدا پیش‌گیری کرده باشم، بحث رشد و توان، اینکه رشد چیست، توان چیست و خلاصه پرداختن به مقوله رشد و تفاوت آن با مثلاً تغییرات دیگر، این را الآن نمی‌خواهیم به آنپردازیم. بحث اصلی همانطور که دیروز هم عرض کردم، دو تا مقوله است، دو تا ادعا است؛ ۱- اصطکاک مبنای تغییرات است؛ ۲- اصطکاک انسان و جهان مبنای تغییرات توان انسان است. در این محدوده ادعای دو اگر سؤال می‌فرمایید غرض چیست، بله این قابل قبول است. در یک حدی توضیح دارد که روشن می‌شود. بیش از این حد که بحث ارتباط پیدا کند به این که مثلاً رشد چیست؟ رشد همین است که گفتید یا نیست؟ این نه، این مقوله‌ای نیست که در این بحث امروزمان بخواهیم به آن پردازیم. حالا دوستانی که صحبتی داشته باشند، ۲۲، آقای قنبری!

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم. من راجع به خود سؤال توضیح عرض می‌کنم که در واحد آنچه گذشته بود این بود که ما ابتدا که از تغییر صحبت می‌کنیم و مبنای هر گونه تغییر در جهان را اصطکاک می‌دانیم، در مرحله دوم، آن وقت تغییرات توان را دنبال آن هستیم. در مرحله بعد توان‌فرایی هست و بعد توان‌فرایی در جهت قرب الهی، یعنی در تمام این مقوله‌ها توان تکرار می‌شود، هدف برادران این بود که این به طور مشخص روشن بشود که منظور از توان چیست و آن تعریف‌هایی که برادرمان خواندند و من عرض کردم، اینها را واحد به صورت تعریف نهایی برای توان و یک چیز قابل قبول نپذیرفت. این هست که یک توضیح بیشتر لازم است. والسلام.

آقای ساجدی: جناب آقای حسینی در خدمتتان هستیم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی سیدنا و نبینا محمد - اللهم صل علی محمد و آله محمد - و علی اهل بیته المعصومین المنتجبین المکرمین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدین.

بارالها! سعی ما را در راه خودت قرار بده و تفضلاً توفیق انجام وظیفه را نصیب ما بفرما و به عنوان عمل خالص قبول بفرما - انشاء الله تعالی -

مسأله توان در ساده ترین حد، قدرت، نیرو، نیروی مادی، توان مادی. در برابر ضعف، عجز، زبونی مادی. وضعیت انفعالی و وضعیت فعال از نظر مادی نسبت به توان مادی. ممکن است یک کسی از نظر مادی هم ضعیف باشد ولی از نظر معنوی جای خودش که در این بحث هم اصلاً جای بحث آن نیست. در اقتصاد هم جای بحث آن نیست. ما درباره اینکه چگونه قدرت مادی را افزایش بدهیم و افزایش را هم بحث آن شده در مسأله هدف. پس بنابراین اقتصاد اصلاً بحثش در همین قسمت مادیات مطلب هست. توان را هم که می گوئیم قدرت مادی می گوئیم. به نظر من می آید که مطلب روشن باشد. ابهام را در مطلب گاهی هم چنین هست که آدم - به حضورتان که عرض کنم که - نسبت به یک چیز وضوحی را حس می کند که مطلب را جزء بدیهیات می بیند و هرگونه صحبت کردن از آن توجه به بدیهی دیگری همانند خودش هست. جزء امور نظری اصلاً نمی بیند تا بخواهد بیاید - به اصطلاح - بررسی نظری بکند. اگر بخواهد بررسی نظری بکند به یک جایی می رسیم که خلاصه از آنجا به بعد را دیگر نمی شود نظری اثبات کرد. علامتی برای آن مطلب معین کنید که بگوئید آقا مثلاً عرض می کنم به تغایر فی الجملة که رسیدید، به یک جایی رسیدید بگوئید که خب اینجا را دیگر می پذیریم که نمی شود - به حضورتان که عرض کنم که - که بحث کرد. نقطه آغازی می خواهد والا تسلسل می شود در مطلب.

من می خواهم بگویم این تغایر فی الجملة بین قدرت و ضعف، بین عجز و توان مادی، قدرت و ضعف مادی در ادنی مرحله اش، به خصوصیاتش به گونه ای که حالا بگوئیم چه چیز توان است، چه چیز ناتوانی است، به این تعین آن کاری نداریم، ولی به صورت مجمل آن، یک قدر متیقن از این مفهوم آیا داریم یا اینکه قدر متیقن نسبت به توان و ضعف هم نداریم؟ نسبت به قدرت و زبونی و عجز هم نداریم؟ اگر داریم، یک قدر متیقنی در این هست، همان قدر متیقن را در اینجا می توانیم تکیه کنیم و برویم جلو.

آقای ساجدی: بفرمایید آقای ایروانی، ۱۰.

آقای ایروانی: مسأله هدف ما توان فزایی است، آیا یک معیاری برای اندازه گیری این داریم یا نداریم؟ به این مفهوم که خیلی بدیهی به نظر می آید، اگر بخواهیم به عنوان هدف برنامه ریزی آن را بگیریم، قاعدتاً یک معیاری برای اندازه گیری اش باید باشد؟ این را چه کار می کنیم؟

استاد حسینی: آن بحث در هدف، تعیین هدف اقتصاد، آن بحثش غیر از این بحثی بود که جناب آقای ساجدی اشاره کردند صحبت کنم. آن بحث شده، توان فزایی در جهت قرب الهی که به عبارت آخری شده

توانفزایی در تداوم تاریخی معیار داده شده برایش و در هفته ظاهراً مثلاً،

آقای ساجدی: دهم.

استاد حسینی: دهم.

آقای ساجدی: نهم یا دهم.

استاد حسینی: ولی یک وقتی صحبت از خود مفهوم توان هست، منهای اینکه توانفزایی، منهای اینکه هدف چیست، خود توان را آیا توان مادی را به نحو فی الجمله می‌شود مورد ملاحظه قرار داد یا نه؟ عرض می‌کنیم که اگر نشود قرار داد، آن وقت دیگر مفاهیم، قدر متیقن از مفاهیم ابتدایی کلام هم قدر متیقن از مطلب را نداشته باشیم، نمی‌شود کار کرد اصلاً.

آقای ساجدی: متشکر. پس این قسمت اول روشن هست دیگر برای دوستان. آقای جاجرمی شما فرمایشتان چیست؟ یعنی در رابطه با همین مفهوم توان؟ بفرماید، ۸

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحيم. صحبت این است که در مفهوم می‌شود تغایر را قائل شد، اما اینکه ما بخواهیم یک مصداق نشان بدهیم، لازمه آن این است که توان را در رابطه با هدف قائل بشویم دیگر.

استاد حسینی: بله، قطعاً. و آن تعینش بحثی است نظری. این که چه چیز توان است و چه چیز ناتوانی است، آن بحث نظری است. فعلاً اینکه هر گونه تغییراتی اجمالی اعم از ضعف و؛ ببینید! تغییراتی که در توان می‌گوییم و می‌گوییم اصطکاک منشأ تغییر است، نمی‌گوییم منشأ رشد است. پس چیزی را هم که الآن می‌خواهیم مورد توجه قرار بدهیم، چیزی است که باز خودش اجمال دارد. می‌گوییم اصطکاک منشأ تغییر توان است. چه نحوه تغییری؟ در باره‌اش صحبت نداریم فعلاً. رشد، یکی از خصوصیات آن هم رشد می‌شود. نکث، یکی از خصوصیات آن هم نکث می‌شود. کدام آن رشد هست؟ آن باید بعداً روشن بشود [...]

آقای ساجدی: دوستان واحد ۴، لطفاً. آقای افضلی خودتان صحبت می‌فرمایید یا کس دیگری صحبت می‌کند؟ بفرمایید، ۵ را روشن کنید.

آقای افضلی: راجع به همان اشکال دیگر؟

آقای ساجدی: همان که طرح فرمودید که این همان نظریه کار است.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم. اشکالی که هست این بود که ما اگر در تعریف اصطکاک دقت بکنیم نهایتاً چیزی غیر از همان تعریف کار را به معنای وسیع خودش نمی‌بینیم. به خاطر اینکه کار انسان عبارت است از تأثیری که انسان بر روی جهان می‌گذارد. از آن تعبیر به کار می‌کنیم؛ یعنی اگر قرار باشد انسان باشد و بدون هیچ گونه اثری بر روی جهان، فقط صرفاً تماشاچی و نظاره گر باشد، این را به آن کار نمی‌گوییم. پس کار بودن کار به این است که انسان اثری را با حرکتی از خودش منتقل بکند به - به اصطلاح - طبیعت و مواد خام و اینها. همین معنا را عیناً در مسأله اصطکاک می‌بینیم که مگر اصطکاک بین انسان و جهان با توجه به همان تعریفی هم

که استاد نشان دادند و فرمودند که اعم از اینکه طرفین چه در جهت مخالف هم باشند، چه در جهت موافق هم باشند، اگر یکی اثری را بر روی دیگری گذاشت، از این تعبیر به اصطکاک می‌کنیم، پس اصطکاک بین انسان و جهان در واقع چیزی غیر از همان تأثیر انسان بر جهان نیست و در واقع چیزی غیر از کار نیست. پس تفاوت نظریه اصطکاک با نظریه کار دقیقاً در کجاست؟ یعنی آن چه قیدی می‌خورد که این نمی‌خورد یا بالعکس؟ و نهایتاً دیده می‌شود که این علی‌الظاهر به عنوان یک نظریه سوم نبایستی تلقی بشود. حالا درست یا غلط آن، یک بحث دیگر است. اما نظریه جدید به نظر می‌رسد که نباشد، مگر اینکه خب جواب بفرمایند.

آقای ساجدی: خیلی متشکر. دوستانی که می‌خواهند صحبت بفرمایند در رابطه با صحبت آقای افضلی، هستیم خدمتشان. چشم! آقای معلمی! ۴، بفرماید.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم. تفاوت عمده‌ای که این بحث با بحث اصالت کار دارد در این است که در اصالت کار، کار را علت رشد می‌گفتیم و می‌گفتند. ولی در اینجا ما اصطکاک را علت تغییر می‌نامیم. تغییر ممکن است رشد باشد، ممکن است نکث باشد. در آنجا آنها فقط یک قسمت، می‌گفتند هر نوع کاری، یعنی کار علت رشد است، ولی ما اینجا می‌گوییم اصطکاک علت تغییر است، یعنی هم علت رشد است، هم علت نکث. تفاوت عمده آن در همین است.

آقای ساجدی: آقای سیف.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحيم. یک قسمت از مطلب را فرمودند جناب معلمی من توضیح بیشتری که دارم این است که آنجا کار را در برابر سرمایه در برابر مدیریت در برابر؛ یا معنی خیلی عمومی به آن می‌دادند که همین پاسخ جناب معلمی بود یا اگر می‌خواستند معنای غیر از آن معنای عامی که همه عوامل تولید را در بر بگیرد بخواهند بیاورند، عملاً قرار می‌گرفت کار در برابر مثلاً سرمایه و عوامل دیگر همین طور. و آن موقع اگر اینطوری برخورد کنیم، پاسخ این خواهد بود که این اصطکاک که اینجا گفته می‌شود اعم از همه آنها است. و در نتیجه بین این مفهوم و مفهوم کار که معنی خاصی در برابر عوامل دیگر بود، تفاوت خواهد بود. والسلام.

آقای ساجدی: آقای جاجرمی،

آقای جاجرمی: بسم الله الرحمن الرحيم. علاوه بر این نکته‌ای که جناب آقای معلمی فرمودند، به نظر می‌رسد که یک جای دیگر می‌شود این تفاوت را دید و آن روی خود مفهوم اصطکاک است. به این صورت که ما وقتی که قائل شدیم که اصطکاک علت تغییر کیفیت می‌تواند باشد، گفتیم که اگر دو بُردار در یک زاویه معین با هم برخورد کنند، متوجه‌ای که از برخورد و اصطکاک این دو بُردار نتیجه می‌شود، بستگی دارد به این زاویه‌ای که بین این دو بُردار به وجود آمده و آن زاویه است که اصل است برای ما. به عبارت دیگر وقتی تکیه می‌شود روی مفهوم اصطکاک، روی خود این زاویه و رابطه خاصی که بین دو بُردار به وجود آمده، تکیه می‌شود. در صورتی که در مفهومی که ما از کار تلقی داشتیم، آن کار را به عنوان یک بُردار می‌توانستیم تلقی بکنیم. وقتی

کار را اصل می‌دانستیم، صرفاً تکیه روی یک بردار بود، ولی اینجا که ما صحبت از اصطکاک می‌کنیم با اصل دانستن اصطکاک صحبت از آن زاویه بین دو بردار هست و به نظر می‌رسد اگر ما آن بحث را به صورت قبل می‌خواستیم طرح بکنیم، خصلت را ذاتی شیء بایستی می‌دانستیم، ولی اینجا با مطرح کردن اصطکاک و اصل دانستن این ما عملاً کیفیت را ذاتی شیء نمی‌دانیم و آن رابطه را اصل می‌دانیم در تغییر کیفیت.

آقای ساجدی: آقای افضلی! ۵،

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم. عرض می‌شود که این مسأله که اصطکاک ما به عنوان علت تغییر گفتیم و حال اینکه در کار، کار را به عنوان علت رشد می‌گوییم که پاسخ بعضی از برادران هم بازگشت به این می‌کرد، این باز به عقیده من جواب را نمی‌دهد، به این علت که ما خودمان یادمان هست در نظریه کار وقتی که - به اصطلاح - یک نقدی را بر نظریه کار وارد می‌کردیم، این جواب را از استاد می‌شنیدیم، به خصوص این نقد را چون خودم وارد کردم، یادم هست که استاد می‌فرمودند مثلاً اشکال بود که کار، هر کاری علت توانفزایی نیست. اگر یک کاری بی جهت و بی هدفی روی یک سری مواد انجام بشود، هیچ ثمری ندارد. اما اگر در یک جهت خاص روی یک موادی انجام بشود، ثمر دارد. لذا در نتیجه اینکه چه اندازه حاصل برای انسان فایده دارد، علت رشد است. استاد در جواب می‌فرمودند که این ما را از نظریه کار خارج نمی‌کند، منتها کار است به قید اینکه - به اصطلاح - این ثمر را داشته باشد. کار به قید این مطلب یا کار به قید آن مطلب. پس قیدها ما را از نظریه کار خارج نمی‌کنند. این نکته اول. اما ببینید در مسأله اصطکاک، با تعریفی که از اصطکاک شد و با تعریفی که از کار شد، دیدیم هر دو تا اینها به معنای تأثیر انسان بر جهان به کار می‌روند. شما جواب می‌دهید که در مسأله کار، ما کار را علت رشد گرفتیم. خود استاد در نظریه اصطکاک فرمودند که ما در اصطکاک، درست است نمی‌خواهیم بگوییم علت رشد است ابتدائاً، ابتدائاً. می‌گوییم علت تغییر است، بعدش یک قید به آن می‌زنیم، می‌شود علت رشد. اما آن قید مشخص است که این را از حالت اصطکاکیت و از حالت تأثیر انسان بر جهان خارج نمی‌کند؛ یعنی اصطکاک که علت تغییر است، چه موقع علت رشد می‌شود؟ موقعی که یک چیزی اصلاً به کلی متباین با این وارد بشود یا نه، همین را می‌گیرید، یک قید به آن می‌زنید. این درست مثل همان می‌ماند که کار را می‌گرفتید یک قید به آن می‌زنید. چه طور آن قید کار را از کار بودن خارج نمی‌کرد، قیدی را هم که شما به عنوان علت رشد می‌زنید به این، اصطکاک را باز از آن معنای خودش خارج نمی‌کند؛ یعنی طبیعتاً و در نهایت فرقی نمی‌ماند بین باز نظریه اصالت کار و اصطکاک، اگر - به اصطلاح - پاسخ من روشن هست که خب هیچ، اگر نه، من تکرار می‌کنم. در مورد نکته آقای جاجرمی هم - به اصطلاح - گفتند در اصطکاک تکیه بر زاویه بین دو بردار است، دو برادر بین چه و چه، انسان و جهان؟ مگر شما در مسأله کار فقط یک عامل دارید که آن - به اصطلاح - فقط انسان باشد؟ در آنجا هم دو بردار دارید انسان است و جهان. منتها عرض شود که کار منتجه این دو تا است، در اصطکاک هم - به اصطلاح - این عمل شما یک منتجه‌ای دارد که

همان ترکیب است و چه هست و چه هست. لذا آن باز پاسخ قضیه را نمی‌دهد و نکته اینکه - به اصطلاح - دربارهٔ دوستان اگر می‌خواهند جواب بدهند، من تکیه‌ام روی این نقطه است که آیا در حد تعریف و مفهوم، اصطکاک و کار را هر دو را به معنای تأثیر انسان بر جهان می‌گیریم یا نمی‌گیریم؟ اگر می‌گیریم که خب لوازم کلامش که من عرض می‌کنم به دنبال آن است. اگر قرار است نقد شود، یک جهت نقد می‌تواند روی این جنبه باشد که نه، آن را به این معنا می‌گیریم، این را به معنای دیگر. آن معنا را رویش انگشت بگذارند.

آقای ساجدی: آقای درخشان! ۱،

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم. اگر از مفهوم کار همان چیزی را مراد داریم که از اصطکاک در نظرمان هست، یعنی هر تعریفی را که برای اصطکاک ارائه شده، همان را در مورد کار پیاده کنیم و تعمیم بدهیم، در آن صورت می‌توانیم نتیجه بگیریم که اصطکاک در واقع همان کار است و بالعکس. چرا؟ برای اینکه خودمان این طور تعریف کردیم. یک تعریفی از اصطکاک ارائه می‌دهیم، بعد تعریف کار را هم چنان وسیع می‌کنیم که همان تعریف اصطکاک را در بر بگیرد، بعد می‌گوییم پس اصطکاک همان کار است. ولی باید دید که واقعاً مفهومی که از کار مراد بوده در بحث‌های گذشته، آن چه بوده؟ نه اینکه کاری را که خودمان در این جا می‌خواهیم تعریف کنیم و دامنهٔ تعریف آن را هم آن قدر وسیع کنیم که در واقع چیزی جز اصطکاک نباشد. در بحث مربوط به اصالت کار مفهوم کار چه بود؟ بیشتر ناظر بود بر امر تولید. کار برای تولید کالا بود. بحث در این بود که این کار مبنا است در اقتصاد برای تولید؛ یعنی صرفاً در تولید بود که کار را اصل می‌گرفتیم، یعنی در بُعد تئوری سوسیالیستی، در تئوری اصالت کار. در چنین بینشی، یعنی در بینش اصالت کار که کار می‌شد مبنا برای تولید دقیقاً تولید به معنی رشد گرفته می‌شد، یعنی صحبت از تغییر نبود در تئوری اصالت کار در نظریه سوسیالیستی؛ بلکه آن چه مطرح بود چیزی بود به نام رشد و این رشد دقیقاً با مفهوم تولید یکی گرفته می‌شد. وقتی که می‌گفتیم تولید این دقیقاً همان رشد بود. وقتی که می‌گفتیم مبنا تولید کار است این یعنی مبنا رشد کار است. و بالعکس در سیستم سرمایه داری هم همین طور. وقتی که بود مبنا سیستم سرمایه است، یعنی مبنا تولید سرمایه است، یعنی مبنا رشد سرمایه است. صحبت از تغییر نبود، در حالی که در مفهوم اصطکاک، ما می‌بینیم که این مفهوم اعم گرفته شده از کار. و وقتی که اعم گرفته بشود از کار، دیگر صرفاً درجه شمول آن محدود به مفهوم رشد نیست، بلکه مفهوم وسیع‌تر تغییر را در بر می‌گیرد. به همین اعتبار است که در مفهوم اصطکاک حتی خرید و فروش مطرح می‌تواند بشود. در حالی که در مفهوم کار اساساً نمی‌توانید شما صحبت از خرید و فروش بکنید که مبنا مثلاً خرید و فروش کار است، نه آن کار محدود می‌شود به تولید. الا اینکه خودمان بگوییم که کار ما این هم هست. اگر این را بگوییم دیگر مراد سوسیالیست‌ها این نیست، یعنی مراد آن مکتبی که ما آن را نقد کردیم مراد آن مکتب از کار دیگر این نیست. و جناب آقای افضلی می‌فرمایند این نظریه که در اینجا ارائه شده، همان نظریهٔ اصالت کار است. یعنی مرادشان مکتب سوسیالیستی و بحث ما این

هست که مفهوم کار در آن مکتب این نیست که شما تعریف می کنید، یعنی مترادف می گیرید با اصطکاک. بنابراین در مفهوم اصطکاک که اعم است از کار، مفاهیمی چون حتی خرید و فروش، تجارت حتی غذا خوردن، حتی نوشیدن، حتی راه رفتن، حتی خوابیدن اینها همه اصطکاک است، اصطکاک انسان است و طبیعت. ولی هیچ کس نمی گوید خوابیدن یک نوع کاری است. می توانیم تعریف بکنیم این را، ولی کسی نمی گوید دیگر این مبنای تئوری رشد است در نظریه سوسیالیست ها و مبنای توان فزایی به معنی صرفاً تولید است در مبنای آن نظریه اصالت کار. بنابراین مفهوم کار آن گونه که آن آقایان در آن مکتب ارائه می دهند، این مقولات را شامل نمی شود، ولی مفهوم اصطکاک کلیه این مفاهیم را شامل می شود. بنابراین اگر ما بخواهیم در چارچوب نظریه آن مکتب بمانیم، مفهوم کار دیگر این نخواهد بود که ما از اصطکاک مراد داریم. اگر می خواهیم نه، تعریف کنیم خودمان که بله، تمام اینها را ما اسمش را کار می گذاریم. اشکال ندارد بگذارید. در آن صورت اصطکاک همان کار است، ولی دیگر این مفهوم با مفهوم آن مکتب اصالت کار واقعاً یک تفاوت اساسی خواهد داشت.

آقای ساجدی: دوستانی که نوبت گرفتند، در صورتی که مطلب جدیدی، یعنی عنوان نشده دارند، لطفاً بفرمایند.

آقای امیری! ۱۰،

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحيم. من تقریباً یک سؤال داشتم در رابطه با همین مبحثی که مطرح شده و آن اینکه همانجا هم صرفاً اینکه سوسیالیست ها چه می گویند، تکیه زیادی روی آن نشد و جناب آقای حسینی فراتر رفتند و کار را خیلی گسترده تر از آن چیزی که آنها مطرح کرده بودند، قرار دادند؛ یعنی در آنجا هم در ابتدا مطرح شد که مبنای تغییر کار باشد. بعد از آن، مرحله بعد آمدند و گفتند که در رشد کار را مبنای می گیرند. مراحل بعدی که انجام شد، این بود که گفتند که سوسیالیست ها یا آن مکاتب یا کسانی که طرفدار اصالت کار هستند، روی کمیت کار تکیه می کنند. و بعد ما کمیت کار را رد کردیم به عنوان مبنای رشد و رسیدیم به اینجا که کیفیت کار اصل است. حالا سؤال من این بود که آیا این کیفیت کاری که آنجا مطرح شد به عنوان حالا آنجا مبنای رشد مطرح شد، آیا این اصطکاک که ما می گوئیم همان کیفیت کار است یا نه؟ مضافاً بر اینکه اگر بحث یک مقدار عقلی باشد و جدای از بار ایدئولوژیک باشد، دیروز هم اتفاقاً آقای درخشان اشاره فرمودند، اینکه ما ترکیب به کار نمی بریم و اگر ترکیب به کار ببریم دو تا شیء ای که جدای از هم هستند متصور می شود، بلافاصله ما وقتی اصطکاک را به کار می بریم، این طی روندی که داشتیم تعین شیء در رابطه را بلافاصله به ذهن ما می آورد. می خواستم بگویم که حالا آن کیفیت کار را که کنار بگذاریم، آیا خود این مطلب بار ایدئولوژیک ندارد و بنابراین اگر بار ایدئولوژیک دارد، این دیگر قدر متیقن مشترکی بین ما و کسانی که می خواهیم با آنها بحث کنیم، هست یا نه؟

آقای ساجدی: غرض تان که نیست که روی دو سه قسمت بحث کنیم؟ که چون آقای امیری: به نظرم می آید یکی است.

آقای ساجدی: یکی دو سه تا است، یعنی در عین حالی که آن مطلب، می فرمایید که خب بحث هم بکنید جواب بدهید که بار ایدئولوژیک هم دارد یا ندارد. این است که و آن قسمت از فرمایش تان هم که در رابطه با این بود که آیا این همان کیفیت کار است، همانطور که فرمودید کیفیت کار آنجا در بحث نقضی که داشتیم در رابطه با اصالت کار به عنوان علت رشد طرح شد. علت تحقق هدف اقتصادی طرح شد و تا این مرحله بحثی هنوز ما علت تحقق هدف از این دیدگاه را طرح نکردیم. علت تغییر را داریم طرح می کنیم. - ان شاء الله - بعد باید به آن پردازیم. لذا باز فقط سؤال منحصر می شود به همان قسمتی که برادرمان آقای افضلی فرمودند و آقای امیری هم تأکید کردند.

استاد حسینی: من هم [؟]

آقای ساجدی: اجازه بفرمایید تا ببینیم دوستان؛ حالا در صورتی که دوستان فرمایش جدیدی داشته باشند برادرهایی که وقت گرفتند، خدمتتان استفاده کنیم و جناب آقای حسینی هم فرمایش خودشان را بفرمایند، دیگر این بحث را ببندیم. آقای سلیمی شما صحبت تان؟ صحبت مختصری دارید؟ مختصر تکراری که نیست - ان شاء الله - ۲۰، بفرمایید.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحیم. علی ای حال اگر هم تکراری بود، ببخشید دیگر.

آقای ساجدی: نه، لازم نیست، قطع می کنیم. یعنی استدعا می کنیم صحبت نفرمایید. بفرمایید.

آقای سلیمی: من فکر می کنم که تفاوت اساسی بین مفهومی که از کار در سوسیالیست بود و اینجا طرح شد با مفهومی که از اصطکاک بین انسان و جهان الآن طرح می شود، این هست که در آنجا که کار طرح شد به عنوان علت رشد و کار به عنوان کمیت کار رد شد. گفته شد کمیت کار علت رشد است و این رد شد. بعد ما کیفیت کار را هم رد نکردیم. بنابراین کار به مفهوم وسیع آن رد نشده که الآن بگوییم که اصطکاک انسان و جهان هم همان کار است و بنابراین رد شده است. آن وقت یک چیزی که مطرح هست، این هست که در اقتصاد آن چیزی که در همه تئوری های اقتصاد حداقل مشترک هست، این هست که انسان چگونه می تواند توانش را تغییر دهد؛ یعنی هدف اقتصاد توان فزایی مادی بود در تداوم تاریخی. حالا بنابراین همیشه در اقتصاد یک طرف قضیه انسان است؛ یعنی بحث سر انسان هست و رابطه اش با طبیعت. این است که نمی توانیم انسان را هیچ موقع جدا کنیم و این که اصطکاک بین انسان و جهان علت تغییر است، یک چیز عامی هست. بعد در بخشی که می خواهیم علت رشد را بگوییم، آن وقت می آییم می گوئیم یک نحو اصطکاک بین انسان و جهان علت رشد هست. آن وقت این یک نحو اصطکاک با آن کمیت کار خیلی تفاوت می کند.

آقای ساجدی: پس فشرده مطلب آقای سلیمی این هست که ما در آنجا کمیت کار را به عنوان علت هدف

در اقتصاد رد کردیم و کار به آن مفهوم وسیعی که آقای افضل‌ی طرح می‌کنند، رد نشده. اینجا هم اصطکاک اگر به همان مفهوم باشد عملاً، قبلاً رد نشده، غیر از آن چیزی است که در آنجا به عنوان کمیّت کار طرح می‌شده. آقای قنبری شما! ۲۲،

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم. یک نکته در ارتباط با صحبت آقای سلیمی که ما در رابطه با کمیّت کار هم که صحبت می‌کردیم، ادعا این نبود که رشدزا نیست، بلکه ادعا این بود که این رشد و توانفزایی را که حاصل می‌کند، در نهایت رشد قفل می‌شود و بعد در مقابل، ما کیفیّت کار را مطرح کردیم. یک نکته را در رابطه با سؤال آقای افضل‌ی من عرض می‌کنم و آن مسأله اختیار انسان هست. به این ترتیب که وقتی انسان را منهای اختیارش در نظر بگیریم و این صرفاً اصطکاک داشته باشد با طبیعت، این دیگر جهت تغییرات توان را ما در آن نمی‌توانیم پیش بینی کنیم و نکته مهم در همین جا است. زمانی که شما از کار به عنوان مبنای توانفزایی صحبت می‌کنید و یا اینکه کار را تأثیر انسان بر طبیعت مطرح می‌فرمایید؛ کلمه تأثیر که مطرح می‌شود یک جهت خاصی را به این می‌دهد. در حالی که اینجا صرف اصطکاک دو نیرو است، صرف اصطکاک دو بردار است. ما در رابطه با طرز برخورد بردارها که آقای جاجرمی زاده مطرح فرمودند، در رابطه با طرز برخورد اینها صحبت نداریم. صرف برخورد دو بردار، صرف نظر از هر گونه جهت، این را در قسمت اصطکاک مورد نظر داریم و این یک مرحله قبل از آن تعریفی است که برای کار در نظر گرفته شده بود در آن مکتب. البته اینجا ما بنا نداریم که سعی کنیم خودمان را در آن مکتب و در تعریفات آن مکتب قرار بدهیم. بلکه اگر در یک جایی هم مطالب مشابه در آمدند، این دلیل بر این نیست که ما صرف به کار بردن یک کلمه مشابه، دقیقاً آنچه را مراد داریم که آنها مراد داشتند. ممکن است مرحله بعد ما یک قیدی به همین اصطکاک بزنیم که اصلاً راه را کاملاً جدا می‌کند و چیز دیگری را به دست می‌دهد. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: آقای افضل‌ی! شما هم نظرتان را بفرمایید تا بعد آقای حسینی بله؟

آقای افضل‌ی: می‌شود بیایم پای تخته توضیح بدهم؟

آقای ساجدی: بله، تشریف بیاورید.

آقای افضل‌ی: بسم الله الرحمن الرحيم عرض شود - به اصطلاح - پاسخ را برای اینکه یک مقداری بیشتر در ذهن بماند و تمرکز روی پاسخ پیدا بشود، من روی تخته می‌نویسم.

ببینید! در مسأله کار که ما به عنوان علت رشد مطرح کردیم، اولاً ما همانجا هم دیدیم که کار یک مفهوم فوق العاده وسیع به خودش گرفته بود؛ یعنی اولاً با فرمایش جناب آقای درخشان که فرمودند کار در معنای سوسیالیسم آن اینگونه هست، ما وقتی که می‌خواستیم به آن معنای خاص در سوسیالیسم نقد وارد بکنیم، با این پاسخ مواجه می‌شدیم که ما کاری نداریم به اینکه مارکس این حرف را زده یا مارکسیست‌ها این را گفته اند. ما کار را، تعبیر استاد این بود که مفهوم اعم آن را در نظر می‌گیریم که آنها را هم شامل بشود، حرف‌هایی که آنها

نزدند، دیگران ممکن است در کار بزنند، آنها را هم شامل بشود. لذا همان موقع این ایراد را می‌گرفتیم که آقا چطور پس با این معنای وسیع از کار دیگر جا برای غیر کار باقی نمی‌ماند و حتی شما طبیعت را هم که نگاه بکنید، مثلاً ممکن است بگویید که این کار اجتماعاً لازم مثلاً ملائکه است که طبیعت را به وجود آورده. یعنی این اندازه از کار این قدر شمول پیدا می‌کرد. پس کار همان موقع آن هم که در آن نظریه مطرح شد، در یک معنای وسیع به کار می‌رفت نه در معنای ضیق خودش. آن معنای وسیع را هم اگر که در نظر می‌گرفتیم، چیزی غیر از تأثیر انسان بر جهان نبود. غیر از این است؟ یعنی اگر دوستان قید دیگری دارند برای این - به اصطلاح - تأثیر بفرمایند. می‌خواهم بگویم تأثیر انسان بر جهان مثلاً به قید مفیدیت؟ خب یک قیدی می‌زنیم برایش. اما این قید این تعریف را خارج نمی‌کند از خودش. تأثیر مثلاً مفید انسان بر جهان. فرض بفرمایید نگوییم - به اصطلاح - به تعبیر آقای درخشان خوردن و خوابیدن. یک قیدی می‌زنیم به این تأثیر، منتها تأثیر به این قید. حالا در مسأله اصطکاک دقت بکنید. عرض من این هست که در مسأله اصطکاک تا مادامی که یک نیرو یک جای عالم برای خودش هست، یک نیرو یک جای دیگر عالم برای خودش هست و هیچ گونه تأثیر و تأثر متقابلی ندارند، ما اصطلاح اصطکاک را مگر به کار می‌بریم؟ نمی‌بریم. موقعی اصطکاک اصطکاک هست که یک چیز بر روی دیگری تأثیر بکند و به تعبیر استاد اعم از اینکه آن طرفین در جهت مخالف همدیگر باشند، یا در جهت موافق هم، یک خصلت ترکیبی جدید را ارائه بدهند که طرفین در آن خصلت جدید حل شده باشند. پس هویت اصطکاک به تأثیر آن هست. تأثیر طرفین اصطکاک بر هم. پس اصطکاک نهایتاً چیزی باز به جز تأثیر انسان بر جهان نیست. شما می‌فرمایید ما اصطکاک را اینجا به عنوان علت تغییر می‌گیریم، نه علت رشد؛ یعنی اگر بخواهیم اصطکاک را به عنوان علت رشد مطرح کنیم یک قیدی به آن می‌زنیم. عرض می‌کنم هر قیدی که زدید، قید X [...] و بگوییم علت رشد. کار را که علت رشد گرفتیم چه بی‌قید، چه با قید، وارد حالا آن بحث نمی‌شویم، قید اجتماعاً لازم، قید مفید و قید چه و قید چه، اینها همه به عنوان علت رشد بود. اصطکاک را که می‌فرمایید علت تغییر است، می‌گویم بسیار خب، فرقی با این مگر در یک قید نیست؟! خب قید می‌زنیم. قید که آن را از حالت تأثیر بودن خارج نمی‌کند، یعنی نهایتاً آن وجه اشتراکش با کار را شما نمی‌توانید از بین ببرید. یکی دیگر از برادران مطرح کردند که ما اینجا کمیّت کار مورد نظرمان بود. عرض می‌کنم خب ما اینجا می‌توانیم بگوییم کمیّت اصطکاک مورد نظر مان هست. مطلق اصطکاک علت رشد مثلاً نیست. کمیّت اصطکاک علت رشد است. کیفیت اصطکاک علت رشد است. به هر حال هر قیدی که می‌خواهید بزنید مختار هستید. اما این قید آن را از حالت فرق با کار به عنوان علت رشد خارج نمی‌کند. والسلام.

آقای ساجدی: متشکر. چشم!

آقای افضلی: مسأله اختیار انسان هم که آقای قنبری فرمودند، آن به نظر من اصلاً جای بحثش اینجا نیست.

آقای ساجدی: جناب آقای حسینی!

استاد حسینی: من یک سؤال می‌کنم از آقای افضلی، ببینیم جواب ایشان چه خواهد بود. در صورتی که جواب جوابی بود که به نظر خودشان باید تعقیب بکنیم، تعقیب می‌کنیم. ما تنازل می‌کنیم، یعنی پایین می‌آییم از این پله‌ای که دوستان ایستادند روی آن. ببینیم مطلب یکی در می‌آید یا دو تا؟ می‌گوییم اصطکاک همان کار است، بعد می‌گویید اگر قید زده شد که کاری که تابع فلان اصل باشد، تابع فلان مغیر باشد، آن وقت دیگر در یک مجموعه این تابع اصل است یا مغیر است این تابع؟

آقای افضلی: مغیر [؟]

استاد حسینی: یک نتیجه اینجا می‌گیریم. پس هر قیدی لازمه‌اش نیست که قید به ذات باشد، ناشی از خصلت خود شیء. بلکه می‌تواند خارج از شیء هم واقع بشود و اگر خارج از شیء واقع شد و مغیر بود، دیگر اینطور نیست. این به خلاف آنجایی که کار اصل قرار می‌گیرد برای ارزش اضافه که هر قیدی بخواهند بزنند به آن، باید آن قیده‌ها ناشی از ذات کار باشد، نه خارج از ذات کار. تمام است؟

آقای افضلی: بله. یعنی پس

استاد حسینی: پس ما یک فرض تنازل کردیم و گفتیم که این تغییر علی فرض اینکه مساوی با کار هم باشد، فعلاً بالمره نتیجه‌اش با سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها و اینها همراه نیست، چرا؟ چون آنها می‌خواستند مبنایی را برای ارزش اضافه معین کنند. ما الآن تا اینجا کار، تا اینجا مطلب، مبنایی را برای تغییر پیدا کردیم اعم از رشد و نکث، یعنی بی طرف هست. اگر آن مغیر، مغیر خارجی شد، آن وقت دیگر این حرف اصلاً جا ندارد. این یکی. پس این از نظر نتیجه ببینیم این مطلب آن نتیجه را نمی‌دهد تا بعد برگردیم ببینیم آیا می‌شود تردید هم کرد در اینکه برابر است با کار یا نه؟

آقای افضلی: پس تا به اینجا - به اصطلاح - این را می‌پذیرید که حداقل تا اینجا بحث،

استاد حسینی: علی فرض تنازل!

آقای افضلی: بر فرض تنازل، آن وقت خب در قسمت دوم آن می‌بینیم این فرض درست است یا نه؟ پس بر فرض تنازل می‌پذیریم که تا اینجا مطلب فرقی بین این و آن نیست، مگر اینکه در آینده یک قید زده بشود که این قید فقط کارش محدود کننده ذات - به اصطلاح - مقید نباشد، بلکه اساساً آن را تابع یک چیز دیگری معرفی بکند. اگر آن قید زده شد در آینده و واقعاً دیدیم این کار را کرد، بله. حالا قسمت دوم را بفرمایید [؟]

استاد حسینی: پس بنابراین این نتیجه را اینجا فعلاً می‌توانیم بگیریم که؛ اجازه هست صحبت کنیم؟

آقای ساجدی: بفرمایید

استاد حسینی: مطلب صحبت کردی چه کار [خنده استاد] این نتیجه را فعلاً ما می‌توانیم بگیریم که مجرد اینکه علت تغییر را پیدا کنیم، نه علت تولید که آقای درخشان اشاره کردند، این فرق پیدا می‌کند با آنهایی که علت تولید و رشد را از اول، پا می‌گذاشتند می‌گفتند کار هست. و به عبارت آخری اساساً بحث کمیّت کار با

کیفیت کار دو بخش کاملاً جدا می‌شود؛ یعنی شما همین که کیفیت را از کمیت جدا کردید، همانجا دیگر مسأله اینکه - به اصطلاح - حرکت ماده علت رشد باشد، آن را شکستید؛ یعنی بر مبنای کیفیت کار اصل است، سوسیالیسم نمی‌تواند استوار باشد. آن وقت معیار برای کیفیت باید سؤال بشود که چه هست؟ معیار کیفیت باید سؤال بشود چه هست؟ یعنی آنجا مطلب یکی نشد که بگوییم چه کمیت باشد، چه کیفیت باشد، هر دو از کار است. شما آنجا حرکت را از اصل بودن انداختید و جهت حرکت را آمدید رویش بحث کردید که اصل است در رشد. جهت که شد، اگر جهت منبعث از خود حرکت نباشد، آن وقت باید دید که این جهت، این کیفیت از کجا منبعث می‌شود. نهایت چون بحث آنجا بحثی نبود که بخواهیم در مرتبه اثبات آن هم وارد بشویم، در این که بخواهیم یک جهتی بگوییم از آگاهی است یا بگوییم از جای دیگر هستند یا فلان و او را اثبات بکنیم که ربطی به کار ندارد، چون در بحث روانشناسی بنا نبود وارد بشویم فقط همین قسمت نقضی آن، اینکه کمیت، اینکه اصل خود حرکت مبنای رشد نیست. این را تمام کردیم. یعنی آنجا رد شد عملاً فرمایش آقایان سوسیالیست‌ها که اینک در سرمایه هم اگر عنایت شده باشد به تمام جوانب و عرایضی که شد، رد شد فرمایش آقایان کاپیتالیست‌ها. در اینجا هم آن چیزی که تا حالا گفته شده، چیزی را به نفع آنها اثبات نمی‌کند. یعنی تا اینجا مطلب درباره علت تغییر گفته شده و علت تغییر را هم باز اصطکاک که می‌گوییم، معنایش این اشاره‌ای که جناب آقای جاجرمی کردند، اشاره لطیفی بود. یعنی اینکه خود کار تعیین آن در رابطه باشد مثل یک عنصر. خاصیت آن در رابطه باشد مثل یک عنصر، یا اینکه خود این یک اصل باشد و از این ترشح بکند خاصیت. این فرق پیدا کرد. یعنی اینکه ما بگوییم این خود کار می‌نویسد یا اینکه این خود کار را تابع رابطه بدانیم و بگوییم می‌نویسد، این دو تا است. خصلتی را از این ناشی بگیریم یا خصلت را، خصلت این را متعین شده در رابطه ببینیم. یعنی این اشاره‌ای که به فلسفه خودش دارد، این را جدا می‌کند ذاتاً از مسأله‌ای که تضاد - به اصطلاح - مبنای باشد در حرکت. اصطکاک را که شما اینجا می‌آورید، اصلاً این را جدا می‌کند، صف دیگری قرار می‌دهد غیر از آن صف.

آقای افضلی: قسمت دوم را متوجه نشدم،

آقای ساجدی: شما صحبت بفرمایید چند کلمه بعدش توضیح می‌دهم.

آقای افضلی: صحبت دوم را

استاد حسینی: متوجه نشدم.

آقای افضلی: یعنی در آن جایی که می‌خواستند فرق بین اصطکاک و کار را - به اصطلاح - بفرمایند، یعنی

آن تنازل را هم - به اصطلاح - نفی بکنند، این را متوجه نشدم که فرق آن دقیقاً در کجا شد؟

استاد حسینی: عرض کردیم حضور مبارکتان که ما اساساً می‌گوییم اصطکاک منشأ تعیین است و تعیین را

تابعی می‌گیریم از رابطه، از اصطکاک.

آقای افضلی: اصطکاک را اینجا معنای همان رابطه می گیرید؟

استاد حسینی: بله. رابطه. اصلاً اصطکاک را اصلاً بحثش را از آنجا که کردیم تا اینجا، این است که رابطه‌ها در برخوردشان با هم تعین‌های حرکت، تعین‌های اشیاء، تعین‌های همه چیز؛ حتی سرعت، نرخ رشد، نرخ سرعت، نرخ شتاب، نرخ همه اینها؛ یعنی همان تغییراتی هم که در حرکت پیدا می‌شود، تابعی گرفتیم از چیزی به نام رابطه. گفتیم که در برخورد، تعین حاصل می‌شود. گفتیم اشیاء نسبتشان، نسبت معادله‌ها هستند به هم. و گفتیم نیروی در رابطه. یعنی هر گونه سرعت، بُعد و الی آخر، حالا دیگر این نخواهیم وارد اجزای آن بشویم. اگر ما بگوییم اصطکاک منشأ است برای پیدایش کالا، رتبه قبل از آن اصطکاک هم منشأ پیدایش کار شده. اصطکاک هم منشأ پیدایش خاصیت در مثلاً یک چیز دیگری در جهان. من باب مثل عرض کنم بلندگو را می‌گیریم و صحبت کردن بنده. هم اصطکاک موجب شده که از نظر اثر مادی، ها! اصطکاک هم اینجا موجب شده برای این کلمات که دارد گفته می‌شود و هم اصطکاک هم منشأ شده که این اینجا درست بشود، این میکروفن و بلندگو و بعد هم اصطکاک این دو تا معین می‌شود آن صدایی که فرضاً ضبط می‌شود یا آن صدایی که دارد بلند می‌شود. اگر اصطکاک را منشأ تعین کالا گرفتید و تغییر گرفتید و تغییر توان گرفتید، اصطکاک مادی منشأ تعین مادی گرفتید، علاوه بر اینکه این را در رتبه بعد هم بیاید تابع یک چیز دیگر قرار بدهید، خود این هم ماهیتاً با آن فلسفه‌ای که می‌آید اصل را قرار می‌دهد بر تضاد و دیگر نمی‌گوید تضاد از جای دیگر آمده. شما می‌گویید خصلت متفاوت تابع رابطه‌های متفاوت هست. او می‌گوید در جوهره ماده تضاد وجود دارد ذاتاً. دیگر تابع چیزی نمی‌گیرد. شما می‌گویید این برخورد برخورد مکانیکی به قضیه است. شما هیچ فرقی ندارد که برخورد مکانیکی را بین اشیاء با همدیگر بگیرید بگویید اینها دو تا متفاوت است، یا بگویید دو شیء با همدیگر متضاد است فرضاً، یا اینکه بپسندید در خصال ماده. بگویید خصلت‌های ماده - به آن عرض کنم - متضاد است، این هم مکانیکی است. می‌گویید که علت این متضاد را پیدا کن، می‌شود رابطه، اصطکاک، نیست. اگر این شد، آن وقت معنایی را هم که داریم از - به اصطلاح - مسأله تأثیرات انسان و تأثیرات مادی انسان و تأثیرات مادی جهان، با آن معنایی که آنها می‌گویند باز فرق پیدا می‌کند. روشن شد مطلب چه می‌شود؟

آقای افضلی: یعنی مطابق این معنا اصطکاک - به اصطلاح - یا همان رابطه...

استاد حسینی: رابطه حاکم است بر،

آقای افضلی: همان چیزی است که اشیاء را - به اصطلاح - متعین می‌کند، یعنی همان تأثیر و تأثرها منظور است دیگر؟

استاد حسینی: یا اینکه بفرمایید خصلتها مقدم بر تأثیر و تأثرها. خود خصلت‌های تأثیر و تأثر هم تعین یافته [است] در رابطه، به خلاف آنها که وقتی می‌رسند به تضاد، آن را منشأ می‌گیرند برای حرکت و نظایر آن. شما می‌گویید آن را تابع می‌گیرید، این بحثی را که در هفته دیگر گمان می‌کنم در هفته پنجم ششم، در بحث - به

اصطلاح - منطق و سیستم داشتیم، در خاطرتان اگر باشد.

آقای افضلی: مگر کار هم آن وقت چیزی غیر از رابطهٔ انسان با جهان می‌شود؟ مثلاً،

استاد حسینی: نه، خود این رابطه تعین پیدا می‌کند در یک رتبه کالا در رابطه متعین می‌شود، در اصطکاک بین انسان و جهان متعین می‌شود، رتبه قبل از آن که بیاید کار در اصطکاک بین فرضاً تأثیر و تأثرات مادی پیدا می‌شود. رتبه قبل تر از آن بروید، این مرتباً اصطکاک اصل قرار می‌دهید تا برسیم به خصلت.

آقای افضلی: یعنی کار را خودش را یک معلول می‌گیریم برای اصطکاک؟

استاد حسینی: بله احسنت! برای اصطکاک؛ یعنی اصطکاک اصل عامی می‌شود که حتی خصلت ماده، آن را هم شامل می‌شود. آن وقت این اثرش هم در روابط اجتماعی باید بعد ملاحظه بشود که چه هست. حالا اگر بعد هم کل این اصطکاک را هم بردید زیر یک معبر و گفتید تابع یک چیز دیگر هست، آن وقت معلوم می‌شود که هم از نظر حاکم بر رشد چیز دیگری را معین کردید و هم آن چیزی که تحت این حکومت است، غیر از کار هست.

آقای افضلی: پس فرق بین این دو تا فرق بین علت و معلول شد در واقع دیگر.

استاد حسینی: یعنی فرق بین اینکه خود کار اصل باشد یا تازه خودش هم تابع باشد. قابلیت تبعیت آن از همین جا شروع می‌شود.

آقای ساجدی: ببخشید! شما نظرتان اگر نظری هست نظری دارید، بفرمایید تا بحث را دیگران بتوانند،

آقای افضلی: ظاهراً همه اینها بر می‌گردد به آن قیدی که - به اصطلاح - ما آن قید را بزنیم و این را از حالت اصل بودن خارج بکند و تابع - به اصطلاح - چیز دیگری بکند، پس ظاهراً باید منتظر آن قید بشویم، بینیم آن قید چیست.

آقای ساجدی: آقای مهندس نجابت، شما نظرتان؛ بیایید کنار تابلو بفرمایید.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحيم. من فکر می‌کنم که همین تعریف برادرمان را اگر به صورتی آن را تکمیل کنیم، شاید نظر تأمین بشود. به این صورت که این تأثیر انسان بر جهان، کار علت رشد را بدهد و اینجا رابطه تأثیر انسان بر جهان را بگذاریم اصطکاک. که آن وقت این رابطه خصلت را می‌رساند که آن وقت کیفی هست دیگر و این کیفی بعداً می‌گوییم که اشراف دارد بر جریانات کمی و اینها. در صورتی که این یکی که خود تأثیر انسان بر جهان است اینطوری است. از طریق دیگر می‌توانیم بگوییم این تأثیر انسان بر جهان بالفعل است، این رابطه تأثیر انسان بر جهان بالقوه است که بالقوه بودن این، باز می‌شود کیفی. بالفعل بودن این، می‌شود کمی. این بالفعل بودن این که کمی شد، نتیجه می‌دهد ماده اصل است و بالقوه بودن این که کیفی را نتیجه می‌دهد، ماده اصل نیست. حالا چه اصل است آن باز صحبت دیگری دارد. بنابراین این یکی تأثیر انسان بر جهان بالفعل است که کمی هست و ماده را اصل می‌کند. حالا به هر وسیله‌ای که تعریف آن را بکنید. این رابطه تأثیر

انسان بر جهان بالقوه است و کیفی است و نتیجه می‌دهد که ماده اصل است.

آقای ساجدی: آقای فلک مسیر! شما مطلبتان باقی است هنوز؟ بفرمایید، اشاره کوچکی بفرمایید.

آقای فلک مسیری: بسم الله الرحمن الرحيم. بنده فقط می‌خواستم به برادرمان جناب آقای افضل‌ی توصیه کنم زیاد در مورد قیدها حساسیت نشان ندهند. چون بنده الآن برایشان یک مثالی می‌زنم که یک قید کوچکی شب را تبدیل به روز می‌کند و مثلاً اگر بگوییم ما گردش زمین به دور خودش، یک چیز کلی است. آن وقت اگر قید بزنیم بگوییم آن موقعی که زمین در مقابل خورشید قرار می‌گیرد، آن وقت مقصود من روز هست. اگر بگوییم موقعی که پشت زمین مثلاً رو به خورشید هست، شب می‌شود و اگر بخواهند مثلاً در نظر بگیرند، خب همه چیزها موجود هست، فقط قیود هست که اینها را از همدیگر متمایز می‌کند.

آقای ساجدی: متشکر. حالا کم کم هم البته می‌خواهیم بحث را دیگر تمام کنیم. حالا دیگر، دو تا از برادران هنوز نوبت دارند - ان شاء الله - کوتاه بفرمایند که بتوانیم ما یک تکه کوچکی هم هست، مربوط به ۵ هم یک پاسخ مختصر حداقل به آن داده بشود. آقای معلمی شما هم بفرمایید اگر مطلب جدیدی دارید، ندارید. آقای سلیمی مطلب جدیدی است. الحمد لله. ده دقیقه فرصت داریم.

عرض کنم که این بحث اجمالاً تمام شد با اجازه‌تان. یک سؤال از واحد ۵ باز بود که فرمودند که این را به عنوان سؤال طرح کردند که پاسخی به آن ندادند در واحد نرسیدند به آن که رویش بحث کنند. چون این مجموعه بحثی را داریم می‌بندیم، جناب آقای حسینی نظرشان را در این مورد هم بفرمایند و بحث را تمام کنیم. سؤال این بود که آیا در اینکه گفته ایم اصطکاک انسان و جهان علت تغییرات است، علت تغییرات توان است، آیا غرض توان اقتصادی است یا مثلاً توان فرهنگی، توان سیاسی هم هست؛ یعنی سؤال این است که آیا اصطکاک فقط علت تغییر توان اقتصادی است یا اصطکاک علت تغییر توان فرهنگی هم هست، مثلاً سیاسی هم هست؟ در خدمتتان هستیم.

استاد حسینی: چیزی را که فعلاً اینجا بحث هست که فقط تأثیرات مادی بحث هست و - به اصطلاح - تأثیرات مادی انسان بر جهان و تأثیرات مادی جهان بر انسان، اصطکاک این تأثیرات و بعد هم پیدایش تغییرات مادی در توان مادی. یعنی همه‌اش اقتصادی بود، اگر بگیریم که اقتصاد بحث درباره ماده می‌کند. آن وقت اگر مشرب ما این شد که هیچ چیز در عالم نیست جز مثلاً همین خصلت‌های ماده و تابعیت از ماده هست، نه حاکمیت بر روابط ماده، طبیعتاً سیاست هم همین می‌شود و فرهنگ هم همین می‌شود. اگر چیز دیگری پیدا شد، - به حضورتان که عرض کنم که - آن خارج از بحث فعلی هست حداقل. بحث فعلی درباره توان مادی دارد بحث می‌کند، درباره اقتصاد دارد حرف می‌زند.

آقای ساجدی: یعنی می‌فرمایید که جواب این است که فقط اصطکاک فقط علت تغییر توان اقتصادی است؟ **استاد حسینی:** آنچه که در اینجا مورد بحث است توان اقتصادی مادی و بحث درباره سیاست یا فرهنگ و

اینها نیست. نمی‌گوییم شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود. می‌گوییم آن قابل بحث است جای خودش. آقای ساجدی: سؤال دیگری اگر باشد؟ چند دقیقه‌ای فرصت هست. دوستان اگر در رابطه با این سؤال، صحبتی دارند یا سؤال دیگری باشد، چند دقیقه‌ای فرصت هست، خدمتتان هستیم. آقای ایروانی استدعا می‌کنم.

استاد حسینی: آقای مصلح هم

آقای ساجدی: آقای مصلح هم خدمت‌شان هستیم، متوجه هستم.

آقای ایروانی: بسم الله الرحمن الرحيم. این مفهوم توان دوباره اینجا تکرار شد، توان هیچ مفهوم معنوی ندارد اصلاً و اقتصاد هم هیچ بُعد معنوی ندارد. اینطور فرض می‌کنیم دیگر؟

استاد حسینی: بله. توان مادی.

آقای ایروانی: یعنی مثلاً تکیه.

استاد حسینی: قدرت مادی، قدرت مادی برابر ضعف و زبونی مادی.

آقای ایروانی: خب حالا یک تکنیکی،

استاد حسینی: اگر فرضاً عرض می‌کنم شما قدرت بر نماز خواندن را آب داشتن یا خاک داشتن (احد الطهورین) دانستید، این وسیله مادی را دانستید، به آن می‌گوییم همین می‌گوییم - به اصطلاح - در اقتصاد شما که یک فرد مسلمان هستید مطرح هست. اگر کسی این را ندانست، گفت الکل برای تمیز کردن دست لازم هست برای آن ما فعلاً درباره‌ی اینکه چه نحوه‌اش و چگونه‌اش و چه چیزی رشد است و چه چیزی نکث است، بالمره کاری نداریم.

آقای ایروانی: نه، غرض اگر ما فهمیدیم یک تکنولوژی مثلاً پیشرفته الکترونیک لازم هست برای هدف ما،

استاد حسینی: اگر گفتیم لازم است آن وقت می‌شود همان لازم.

آقای ایروانی: خب آن وقت این آیا این دانش ما، دانش الکترونیک، مادی است یا معنوی است؟ غرض من اینطوری است که مفهوم توان روشن بشود.

استاد حسینی: اگر گفتید که علم جز ماده چیزی نیست، طبیعتاً این تخصص شما مادی است. اگر گفتید چیز دیگری است. مادی نخواهد بود. ما بحث نداریم تا کجا دامنه توان مادی؛ شمول دارد، و تا کجا شمول ندارد؛ بحث داریم تا آنجایی که شمول دارد، محکوم به این حکم است؛ خیلی فرق هست بین آنجایی که می‌گوییم تا کجا شمول دارد، نزاع می‌کنیم سر مرز آن. یک جایی نمی‌آییم، در آن نزاع نمی‌خواهیم وارد بشویم فعلاً. آن را می‌گذاریم مرحله بعد. می‌گوییم تا هر جا که شمول داشته باشد، تحت این حکم است.

آقای ایروانی: همین هم شامل اقتصاد می‌شود تا هر کجا که اقتصاد شمول داشته باشد، آنها هست.

استاد حسینی: تا هر کجا که شمول داشته باشد توان مادی،

آقای ایروانی: اقتصاد

استاد حسینی: این در بحث اقتصاد وارد می شود.

آقای ایروانی: خیلی متشکر.

آقای ساجدی: آقای مصلحی.

آقای مصلحی: بسم الله الرحمن الرحيم. در بحث نظریه اصالت کار، خب یک مقدار بحث شد و ما متوجه شدیم باید اصطکاک را مواظب باشیم خلاصه آن قیدی که خورده می شود. در بحث نظریه اصالت سرمایه با تعریفی که از سرمایه شد «ما یترشح منه الأثر»، این دیگر شمول آن حتی بیشتر از کار هم هست. و هر تغییر توانی یک اثر است غیر از این است؟ نیست. پس اینجا سرمایه و اصطکاک به فرض که این ابتدا تنازل - به اصطلاح - بکنیم و بگوییم بله اصطکاک منشأ تغییر هست و یا تغییر توان به طور کلی، اینجا اصطکاک و سرمایه یکی می شوند.

استاد حسینی: آن چیزی که؛ اجازه می دهید من صحبت کنم؟!

آقای ساجدی: بفرماید

استاد حسینی: آن چیزی که «یترشح منه الاثر» آن تعین پیدا می کند با اصطکاک یا بالعکس است؟

آقای مصلح: تعین پیدا می کند با اصطکاک،

استاد حسینی: یا بالعکس است؟

آقای مصلح: پیدا می کند دیگر.

استاد حسینی: یعنی خصلت اصطکاک حاکم است یا محکوم است نسبت به «ما یترشح»؟

آقای مصلح: خب.

استاد حسینی: چیزی بودن آن چیز، تعین اثر خاص به تبعیت از اصطکاک حاصل می شود؟

آقای مصلح: من می گویم یکی هستند.

استاد حسینی: حالا یک بحث داریم درباره اینکه؛ ببینید! نیروی منهای تعین که اثری را شما نمی توانید به آن نسبت بدهید. اثر را حین تعین مجبور هستید نسبت بدهید و تعین بنا شده در اصطکاک واقع بشود. یعنی تابع اصطکاک باشد. یعنی گفتیم این نکته را حضور برادرها در - به اصطلاح - جلسه شاید مثلاً بحث سیستم یا قبل از آن بود که بحث اساساً به اینجا کشیده که رابطه اصل است در تعین اثر خاص. هر اثری؛ آن وقت، «ما یترشح»، چیزی که اثر دارد، چیزی که دارای اثر است، آن چیز دارای اثر بودنش حینی است که اثر خاص دارد که تبعیت از رابطه می کند، نه حاکمیت بر رابطه.

آقای مصلح: یعنی الآن داریم اینجا می گویم اصطکاک حاکمیت بر رابطه دارد،

استاد حسینی: نه، اصطکاک همان رابطه است که حاکمیت بر - به اصطلاح -

آقای مصلح: اثری که

استاد حسینی: اثر خاص نیرو دارد.

آقای ساجدی: آقای محمدزاده شما صحبتی داشتید. آقای مهندس نجابت! حضرتعالی!

آقای مهندس نجابت: اگر اینکه قبول کنیم که باز استاد روی این تأکید کردند که اصطکاک رابطه تأثیر انسان بر جهان هست، آیا وقتی که رابطه بود، فرقی دارد که بگوییم رابطه تأثیر انسان بر جهان یا رابطه تأثیر جهان بر انسان؟ وقتی رابطه برقرار بود و اگر اینکه دومی را بگوییم، آن وقت آن چیزهای که حاصل می‌شود از آن، چگونه از آن فرار کنیم؟

استاد حسینی: اگر نسبت به اصل تغییر بگوییم نسبت به کالا، یادمان نرود نسبت به کالا داریم حرف می‌زنیم، نسبت به تغییر توان حرف می‌زنیم، نسبت به ادراک، ایمان حرف نمی‌زنیم [...] توان مادی را داریم، تا کجا مرز این توان مادی را می‌گیرد، آن را بحثش نمی‌کنیم فعلاً. صرف توان مادی را اگر بگویید هیچ ضرری ندارد. چون این بیانی که تا اینجا بیانی که کردیم، ظاهر مطلب این است که نه از آن رشد در می‌آید، حالا اثر جهان هم باشد، اثر انسان هم باشد، اصطکاک این‌ها دو تا با هم، تأثیرات مادی انسان بر جهان، تأثیرات مادی جهان بر انسان، نه رشد. از آن می‌آید، نه غیر رشد، یعنی افول از آن می‌آید. اجمال دارد. یک چیز را فقط مسلم می‌کند که تعین‌ها تابع رابطه است، تابع این برخورد است. اگر تغییری بعداً خواستیم تغییر خاصی، آنوقت پله اولی را اینجا درست کردیم. اگر یک حاکمی را پیدا کردیم و گفتیم تحت حکومت این باید کار کرد، ما قبلاً پیدا کردیم که تکنولوژی، تخصص، قدرت علت تغییرش چه چیزی هست. اگر حاکمیت بر چیزی هم برایش پیدا کردیم که اگر تحت حکومت آن در آمد رشد است. آن وقت معلوم می‌شود که این به قید تبعیت علت رشد است. اصطکاک به قید تبعیت منشأ رشد است. تا اینجا فعلاً چیزی که روشن شده، این است که یعنی چیزی را ضربه نمی‌زند خلاصه. اینکه تغییرات مادی در توان تابع اصطکاک است، حالا اصطکاک را جهان می‌گیریم، باز هیچ فرقی نمی‌کند. تغییرات مادی. غیر مادی را بگذارید. آن وقت طبیعتاً چیزهایی که مادی نیست اصلاً شمول پیدا نمی‌کند

آقای ساجدی: آقای نهاوندیان! شما هم بفرمایید دیگر بحث را تمام کنیم.

استاد حسینی: و در قدم دوم هم اگر باز همین را تابع یک چیز دیگری دانستید، آن وقت تازه استقلال در این رتبه‌اش هم شکسته می‌شود.

آقای ساجدی: بفرماید! ۲۲.

آقای نهاوندیان: در رابطه با سؤال برادرمان

آقای افضلی: یک مقدار مسأله احاله به آینده شد در اینکه اگر ما قائل باشیم به اینکه چیزی غیر از ماده هست یا قائل نباشیم، آینده معین می‌کند، جمله اشکالی ندارد. من استفاده که کردم نقل شد که فرمودید عامل تغییر مادی اصطکاک مادی انسان با جهان است. اگر این نقل درست است،

استاد حسینی: تغییر، نه رشد، ها! تغییر

آقای نهاوندیان: بله، تغییر. عامل تغییر مادی اصطکاک مادی انسان با جهان است. اگر ما فرض داشته باشیم که،

استاد حسینی: می‌خواهید من جمله را بگویم که دقیقاً عین همان را، مرقوم بفرمایید، «تأثیرات مادی انسان بر جهان و تأثیرات مادی جهان بر انسان، اصطکاک این دو علت تغییر توان مادی است.»

آقای نهاوندیان: بسیار خوب.

آقای ساجدی: اصطکاک تأثیرات انسان بر جهان،

آقای نهاوندیان: به هر حال اصطکاک خصلت مادی پیدا می‌کند.

استاد حسینی: بله.

آقای نهاوندیان: اگر ما قبول داشته باشیم که انسان عملیاتی و ارتباطاتی غیر مادی دارد و اینها مؤثر هست در تغییر توان مادی، نقیض این جمله در می‌آید. پس عرضم این است که احاله به آینده نمی‌شود. اگر یک نمونه ما نشان بدهیم بر مبنای این تفکر که انسان، رابطه، فعل و اصطکاک غیر مادی دارد و این رابطه و اصطکاک غیر مادی اثر داشت در توان مادی، این جمله می‌شکند.

استاد حسینی: حالا من عرض می‌کنم حضور مبارکتان. ما عرض کردیم که وقتی فعل را نسبت به انسان می‌دهید، طبیعتاً اگر انسان دارای خصلت غیر مادی باشد، فرق پیدا می‌کند تا اینکه انسان مادی صرف باشد. بعد آمدم گفتیم اثر مادی، ها، غیر از موجب اثر، یادمان نرود! اثر را مستقل ببینیم؛ یعنی من این را پرتاب می‌کنم، اثر را ببینید، نه موجب اثر می‌تواند قدرت بیشتر داشته باشد. خود این اثر. این اثر مستقلاً که ملاحظه بشود در برخورد با آن توان اضافه می‌کند.

آقای نهاوندیان: حضر تعالی اثر را منحصر در آثار مادی که نمی‌دانید بر انسان؟

استاد حسینی: نه، نه همین جا است، اجازه بفرمایید. اگر اثر را مادی شما ملاحظه کردید و مستقل، بعد می‌گویید استقلال آن محال است، سر می‌زند از انسانی که ممکن است درباره‌ او بگوییم که یک چیزهای غیر مادی دارد. بنده عرض می‌کنم در مجرد سازی در قدم اول، ما می‌آییم این را تجرید می‌کنیم، جزء جزء می‌کنیم، تجزیه می‌کنیم، خصلت هر کدام را می‌شناسیم، بعد در جمع بندی طور دیگر برخورد می‌شود طبیعتاً. یعنی اگر حرف همین جا تمام می‌شد، درست است تمام بود. ولی اگر این حرف ادامه پیدا کرد، بعد آمدم گفتیم که این فعل منسوب به انسان است، آن وقت آن چیزی که از آن این اثر بیرون آمده، آن اصلاً یک طور دیگر است، تابع یک مغیر دیگری است. کلاً این بحث عوض می‌شود. ولی فعلاً آن چیزی که در رتبه اول تجزیه مورد نظر ما هست، این است که توان مادی در اصطکاک تأثیرهای مادی این گونه حاصل می‌شود. البته فراموش نکنیم، ممکن است شما بگویید که فرق عادات، معجزات، کرامات، شفا یافتن‌ها اینها خروج موضوعی

از اقتصاد پیدا می‌کند، دیگر در قوانین مادی اقتصاد هم نمی‌آید [؟]

آقای نهاوندیان: خروج موضوعی پیدا می‌کند؟!

استاد حسینی: خروج موضوعی پیدا می‌کند، نه حکمی. آنها می‌رود در یک بخش دیگر؛ یعنی ما در اقتصاد دنبال چه هستیم؟ توان‌فزایی مادی.

آقای نهاوندیان: من یک توضیح عرض کنم.

آقای ساجدی: وقت ما تمام است. حالا اگر می‌دانید بحث ادامه پیدا می‌کند، ما یک چند دقیقه‌ای هم به احترام هر دو بزرگوار، جناب آقای حسینی و آقای نهاوندیان ادامه بدهیم. حالا اگر که ادامه دارد که مجبور هستیم یک مقدار ابتدای هفته، یعنی جلسه بعد خدمتشان باشیم.

آقای نهاوندیان: من در یک دقیقه عرضم را می‌توانم تمام کنم. جلسه آینده [؟]

آقای ساجدی: شما یک دقیقه فقط می‌توانید بفرمایید ما بعد از یک دقیقه پس تمام می‌کنیم.

استاد حسینی: من یک اجازه تکمیل بکنم یک نکته [صدای حاضرین جمع]

آقای ساجدی: نه دیگر آقا، نه. وقت نیست. شما یک بار شما بحث بماند برای بعد. دوستان اعتراض می‌کنند.

استاد حسینی: خب پس در دو ثانیه: [صدای استاد و خنده حاضرین]

آقای ساجدی: تا دوستان نرسد [؟]

استاد حسینی: دو ثانیه که امکان دارد! من عرض می‌کنم دعای باران در اقتصاد بحث آن نمی‌شود.

آقای ساجدی: متشکر. حالا شما می‌خواهید بفرمایید.

آقای نهاوندیان: من عرضم این بود که «من و سلوی» برای بنی اسرائیل، [خنده استاد] دقیقاً توان افزایش مادی است.

آقای ساجدی: متشکر.

استاد حسینی: ولی در اقتصاد بحث آن نمی‌آید.

آقای ساجدی: و سبحان ربك رب العزه عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين.

تکبیر ...

الله اكبر، الله اكبر، خمینی رهبر ... مرگ بر ضد ولایت فقیه.

آقای ساجدی: دوستان ساعت ۱۰/۳۰ خدمتتان هستیم، رأس ساعت ۱۰:۳۰ خدمتتان هستیم.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته سیزدهم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۷۸
کد جلسه: ۵۷۱	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۲/۳۱
کد صوت: ۸۷۷ و ۸۷۸	مدت جلسه: ۷۶ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۷۳۷۰

جلسه صد و هفتاد و هشتم

آقای ساجدی: «بسم الله الرحمن الرحيم، ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم، حسبنا الله ونعم الوكيل نعم المولي ونعم النصير!»

ابتدای جلسه صبح من متأسفانه غفلت کردم، تصمیم داشتیم که یادی از عزیزانی که اخیراً در جاده چالوس به شهادت رسیدند، برادران پاسداری که مسئولین آموزشی سپاه بودند و برادران را آماده می کردند که در صف مقدم جبهه به نبرد با خصم کافر پردازند، در رابطه با این برادران طبعی است و وظیفه ما حداقل ادای احترام و یادی از آنها است، و همان گونه که امروز درحوزه از طرف جامعه مدرسین و شورای مدیریت اعلام عزای عمومی شده و حوزه تعطیل است، همین گونه از طرف مراجع عظام حوزه و درس ها تعطیل شده، ما هم موظف هستیم که حداقل به یاد این عزیزان باشیم و متذکر به وظیفه ای که با پیش آمدن این وقایع، پیوسته بر دوش ما بیشتر سنگینی می کند، باشیم. از این نظر با خواندن فاتحه آرزو می کنیم که مقام آنها رفیع تر شود و روح آنها نیز شادتر و همین طور از ارواح پاک و مقدس این شهیدان و همه شهدای راه اسلام آرزو می کنیم که بتوانیم - انشاء الله - دنباله راه آنها را بگیریم و درمسیرتحقق هدف آنها، که اجرای اسلام واحکام خدا در روی کره ارض است، کوتاهی نکنیم. مطمئناً این عزیزان و عزیزانی که در جبهه ها هر لحظه که می گذرد به زمین می افتند و هر کدام امید یک خانواده هستند و نتیجه و ثمره عمر انسانی هستند، همه این ها جز در راه اجرای اسلام و جز

در مسیر پیاده شدن احکام اسلامی و فقه سنتی، در این راه قدم نگذاشته اند. و زمانی که ما اجرای احکام خدا را و تحقق حکومت اسلامی را منحصر می‌بینیم به راستی در چنین کارهای فکری و انجام و تحقق چنین تلاش‌های فکری و این تلاش‌ها را پشتوانه واقعی آن جهادها می‌بینیم، طبیعی است که پیوسته باید در این حرکت خود مستحکم‌تر و خالص‌تر به جلو رویم. امیدواریم خداوند این سعادت را نصیب ما کند و بتوانیم این دینی را که در قبال آن‌ها به گردن داریم و هر روز افزون می‌شود، این دین را تا حدودی که در حد قدرت ما باشد، خلاصه پاسخگو باشیم و خودمان از زیر بار این دین، تا حدودی که خدا توفیق بدهد و فضل خداوندی شامل حال ما شود، بیرون بیاوریم. لذا من استدعا می‌کنم از برادران که مجدداً فاتحه‌ای به احترام این عزیزان بخوانیم و بعد بحث را ادامه بدهیم. [؟ ۵:۴۷ قرائت فاتحه] امیدواریم امروز عصر بتوانیم برنامه را یک نیم ساعتی زودتر تمام کنیم، عصر برنامه است در فیضیه به همین مناسبت، سعی می‌کنیم - انشاء الله - بحث‌های واحد تا حدود چهارونیم تمام شود، که دوستان بتوانند ساعت پنج ربع کم، پنج دقیقه کم با مینی بوس تشریف ببرند برای شهر و دوستانی که مایل هستند در مراسم بزرگداشت این عزیزان که - عرض کردم - از سوی جامعه مدرسین و شورای مدیریت و مراجع عظام در فیضیه برگزار می‌شود، شرکت بکنند. بله، آقای مهندس نجابت فرمودند که یک سؤالی دارند، من از ایشان استدعا می‌کنم که حالا سؤال را ما یک مقدار به عقب‌تر بیندازیم و بحث امروز را ادامه بدهیم، در صورتی که فرصتی بود در ادامه بحث، در خدمت عزیزان برای سؤالاتی که دارند هستیم. در خدمت آقای حسینی هستیم، استفاده کنیم از ایشان.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام علي سيدنا و نبينا محمد (اللهم صل علي محمد و آل محمد) و علي اهل بيته المعصومين المنتجبين، واللعن علي اعدائهم اجمعين من الان الي يوم الدين». رب «لا تكلني الي نفسي طرفه عين ابدًا و لا تكلني الي الناس في حينوني! و لا تسلط علي من لا يرحمني! واكفني ما اهمني من امر دنياي و آخري! بفضلک فانک ذو فضل عظيم!» «حبنا الله ونعم الوكيل نعم المولي و نعم النصير».

صحبت درباره تغییر بود که عرض کردیم اصطکاک تأثیرات مادی انسان و جهان می‌دهد تغییرات توان را، توان مادی انسان را. حالا می‌گوییم تأثیرات، یک طرف آن تأثیرات مادی انسان است، یک طرف آن تأثیرات مادی جهان، حالا تأثیرات مادی انسان مستقل مطلق از انسان که فرض ندارد؛ یعنی نمی‌توان تأثیرات مادی انسان را از موجب آن مستقل مطلق دانست. یک وقتی است اثر را ملاحظه می‌کنید در نفس تأثیرش و یک وقتی است اثر را ملاحظه می‌کنید و موجب آن اثر؛ وقتی می‌گویید موجب آن اثر، مجبور هستید بگویید که خصلت‌هایی را که آن موجب اثر را تغییر بدهد، حاکم است، در چه چیزی؟ در نحوه تأثیر، در این که این اثر باشد یا یک اثر دیگری باشد؛ چون آن استقلال را که تمام کردید، استقلال اجمالی بود در نفس اثر گذاشتن، تبعیتی را که می‌خواهید معین کنید، تبعیت معین است از انسان؛ یعنی در حدوث و پیدایش این اثر نمی‌تواند از موجب خود فارغ باشد مطلقاً، کیفیت پیدایشش، این اثر باشد یا اثر دیگری باشد. تعین پیدایشش تابع انسان می‌شود، چه موقع می‌شود ادعا کرد تبعیت را؟ آن وقتی، که فرض داشته باشد (کلمه تبعیت را که اضافه می‌کنیم! یک وقتی است

که می‌گوییم این مؤخر است، یک وقتی می‌گوییم تابع است. تبعیت وقتی فرض دارد که در انسان یک خصلتی که او را حاکم بر رابطه کند و نه در رابطه قرار بگیرد، بپذیریم. در رابطه قرار گرفتن یعنی چه؟ شما می‌بینید ترکیبی که در بین اشیاء واقع می‌شود، این‌ها در رابطه قرار می‌گیرند و لکن بر رابطه معنایش این است که نه، این گونه نیست که فعل آن را معلل به قانون مادی بکنید، قانون مادی ریشه فعل آن باشد، بنابراین این جا اول نزاع می‌شود که بگوییم آیا انسان دارای چنین قدرتی هست یا نیست؟ اگر فرض شد که دارای چنین قدرتی است، یعنی دارای قدرت اختیار است، حاکمیت بر رابطه، آن وقت قسمت‌های دیگر از قبیل علم و انگیزه جایی برایشان پیدا می‌شود ولی اگر گفتند مجبور است مطلقاً هیچ گونه رهایی از قانون ندارد، در وجود انسان محکوم است نسبت به خصلت ماده، آن وقت علم و انگیزه هم حتی زیر سؤال می‌رود. ولی اگر اختیار را آمدم مطرح کردیم، جایی برای بقیه پیدا می‌شود که در آنها هم بگوییم رتبه بعد سؤال کنیم که آیا اختیار اثرش در علم چیست؟ آیا اختیار اثرش در ایمان چیست؟ حالا ببینیم این فرض را، فرض مسئله اختیار را چگونه باید بیان کنیم؟ ما فرض می‌کنیم در یک مجموعه‌ای هزارتا بردار مادی است، دو تا هم بردار غیر مادی است؛ دو در هزار می‌گیریم. این جا غلبه با آن دو می‌شود در نتیجه، یا غلبه می‌شود بر آن قوانین؟ یعنی مثل این جا تمثیل است نه این که عیناً - به اصطلاح - خود مطلب باشد، و لکن برای تقریب ذهن است. شما صدتا حلقه، هزارتا حلقه زنجیر محکم داشته باش، دو تای آن‌ها، دو حلقه آن پوسیده باشد. این گونه نباشد که آن دو حلقه را کنار بزنید، بعد بقیه را وصل کنید، اتصال کنید، نه آن دو حلقه جزء اتصالات شما محسوب شود. حالا نیرو را وارد کنید؛ قدرت مقاومت این زنجیر بر می‌گردد به آن نهصد و نود و هشت تا، یا برمی‌گردد به این دو تا؟ طبیعی است برمی‌گردد به این دو تا. حالا می‌آییم منتجه عمل را ملاحظه می‌کنیم، عرض می‌کنیم که اگر همه هزارتای آن‌ها برخاسته از خصلت ماده بود، یک منتجه خاصی داشت. دو تای آن‌ها را آمدید شما عوض کردید، اگر شما نهصد و - بله - نود و هشت تا برادر داشتید، مادی صرف، یک منتجه خاصی را نشان می‌داد. حالا دو تای آن‌ها را آمدید قرار دادید، اختیار، وضع غیر از این می‌شود؛ حاکمیت بر رابطه، حاکمیت بر منتجه است. این اختیار از قبیل اختیاری نیست که غرب یا شرق در رابطه با عاطفه و ادراک و ایمان، بحث از آن می‌کنند؛ آن جا می‌گویند آدم برابرش صدتا راه هست، همین که یکی از آن‌ها را انتخاب می‌کند آزاد است؛ برابر ده تا راه است، همین که یکی از آن‌ها را انتخاب می‌کند آزاد است، برابر دو تا راه است، همین که یکی را انتخاب می‌کند آزاد است. این جا عرضی که می‌کنیم، عرض می‌کنیم که خیر، شما منتجه را ملاحظه کنید، روانشناسی چه کار می‌خواهد بکند؟ می‌خواهد رفتار را تحت قانون بیاورد، علت یابی کند یعنی چه؟ عوامل مختلف را اگر بنشینند بنویسند، جمع‌بندی کنند، منتجه بگیرند، می‌خواهند چه کار کنند؟ می‌خواهند کشف کنند علت را، یعنی فعل را تابع علت می‌داند، علت را هم خصلت ماده می‌داند، حالا در مراحل پیچیده آن. بحث اثبات اختیار در این جا نمی‌خواهیم بکنیم، سر جای خودش باید بحث شود، این جا با فرض آن داریم آثارش را می‌بینیم، آثار اختیار در

این جا چیست؟ اگر فرض شود اختیار، اولین اثرش این است که نتیجه دیگر تابع اختیار می‌شود. شما بگویید اختیار منطقی می‌کنم، معنایش این است که - به حضورتان عرض کنم که - شرایط، صوری است، این آدم عاقل است، این آدم اطلاع دارد، اطلاعات دارد، بر وفق میزان اطلاعاتش، بر وفق میزان عواطف او و اطلاعات او و تعصبات او جمع همه این‌ها، خصوصیات ژنتیک او و خصوصیات شرایط او و بیست تا صدتا عامل بشمارید شما، بگویید این عمل می‌کند، من می‌گویم که جزء جزء نه، نتیجه را عمل انجام داده، تعینی واقع شده. آن، همه آن اجزایی را که می‌گویید جمع شده به صورت یک مجموعه. یا می‌خواهید بگویید عین جریان‌اتی که در ماده واقع می‌شود، واقع شده است، خب شما در یک کامپیوتر هم خیلی از چیزها را شما می‌توانید بدهید از پارامترها را، بعد همه این‌ها را اصطکاک بدهد در یک شرایط، ولی یک نتیجه نشان می‌دهد، یک نتیجه‌ای که نشان می‌دهد، دقیقاً می‌توانید معلل به علت بکنید آن را. حالا هزارتا کامپیوتر هم شما به هم متصل بکنید و هزارتا برنامه مختلف هم بدهید، باز این قانون شما حاکم بر آن است. آن جایی هم که سخن از اتفاق می‌گویید، معنای آن جهل نسبت به علت است؛ نمی‌گویید علت ندارد، - به اصطلاح - تولد شیء بلا علت که محال است، علت را هم که شما به جز خصلت ماده بر نمی‌گردانید، در آن جا که اختیار قائل نباشید. ولی اگر اختیار قائل شدید، انسان مختار ولو هر درصد کمی که اختیار را پذیرفته باشید، نتیجه دیگر تحت آن قانون مندی در نمی‌آید. حالا بگذریم از این که بگوییم هر چیزی را که در فلسفه شما اثبات می‌کنید در شناسایی جهان به عنوان خصلت یک سیستم، در فلسفه بخش به عنوان فلسفه یک بخش با قیدهای لازم باید بتوانید اثبات کنید؛ یعنی ولی اگر وقت هفته مثلاً اقتصاد، این گونه نبود که این هفته آخر بود و بنا بود که چند هفته در آن صحبت شود، آن وقت می‌شد بحث جبر و اختیار متنازل کرد در اقتصاد و بحث کشید، هم جواب نقضی را داد، هم جواب حلی را داد. ولی به دلیل ضیق وقت می‌شود اشاره‌هایی کرد، حالا در طول هفته هم اگر لازم شد یک مقدار کمی اشاره‌ها را باز می‌شود به اندازه‌ای که شود، ولكن مضر به نتیجه و تمام کردن بحث هم نباشد. خب حالا اگر کسی به شما بگوید که تبلیغات، تبلیغات درست، تبلیغات غلط، این‌ها چیست؟ اگر اختیار بالمره وجود ندارد، یگر این تبلیغات چرا! خود این که کسی درباره کارش یک تعیین موضعی بگیرد که دیگری جلب نظرش شود، این‌ها را البته تفسیر جبری می‌شود کرد، ولی منوط به این است که خود نفس برنامه ریزی برای این کارها هم، آن هم جبری باشد. دیگر - یادمان نرود - این نکته ظریفی است می‌خواهیم اشاره کنم، آخر کار هم آقایان می‌توانند توجه کنند. - دیگر نسبت به خود امر این که اختیار است یا جبر هم هست، کسی که می‌گوید جبر است نمی‌تواند قضاوت کند، درباره انگیزه هم نمی‌تواند صحبت کند، همان گونه که درباره علم نمی‌تواند صحبت کند آن کسی که می‌گوید جبراً این گونه می‌گویم، جبراً این گونه می‌گویی، می‌گویم خب حالا بیا بین آیا واقعاً جبراً می‌گویی یا نه؟ به بحث پرداز! منطق او قدرت محاکمه خودش را ندارد، قدرت بررسی و بازنگری را ندارد. می‌تواند مرتباً حرف خودش را به شکل‌های مختلف تکرار کند، ولی این که بیاید تجزیه و

تحلیل کند، بگوید علماً می‌توانم وارد اثبات شوم، چون مسیر خودش را، پل پشت سر خود شیئی را خراب کرده است دیگر! بعد دیگر علت یابی نسبت به رشد هم غلط است؛ فلسفه تاریخ می‌خواهم به دست بیاورم، برنامه رشد و توسعه می‌خواهم به دست بیاورم، جز این که بگوید جبراً این کارها را می‌خواهم بکنم، در عین حالی که نمی‌دانم نتیجه آن هم چیست؟ دیگر نمی‌تواند بگوید نتیجه‌اش این است، چون در رابطه است، برای این هدف، این‌ها دیگر از او گرفته می‌شود. خب، حالا اگر گفته شد که اختیار، فرضش را می‌شود کرد، با در نظر گرفتن فرضش، بیایم بررسی کنیم، بینیم تأثیرات عمل تابع چیست؟ طبیعتاً تابع اختیار، که این کیفیت را پیدا کند یا آن کیفیت. مطلق تأثیر اگر می‌گویید، مطلق تغایر اگر می‌گویید، راست است، رها است از اختیار، مستقل است. تأثیر خاص گفتید، همین که قید خصوصیت آوردید، می‌گویم اگر اختیار ضد آن را نکرده باشد، یک کار دیگر نکند. حالا دیگر تدریجاً وارد بحث صحت و رشد می‌خواهیم شویم، بینیم اگر بنا شد اصطکاک مبنای تغیر باشد، ولی به دلیل این که یک طرف از موجب، فرض اختیار درباره‌اش می‌شود کرد، با فرض اختیار که به دو گونه می‌شود برخورد کرد: یکی می‌شود گفت که آقا ما در فلسفه جهان بینی مان، اثبات کردیم که جهان مخلوق است، بعد رسیدیم به این که تا آن جایی که گفتیم توانفزایی در جهت قرب الهی یا تداوم تاریخی، همان جاها که گفتیم احکام را باید محک زد و این‌ها، در همین جهان بنا است علت عقلی رشد را پیگیری کنیم، برای این تنظیم امور مسلمین باید پیدا کنیم. خب، اسلام گفته اختیار است، در انسان شناسی ما این مطلب تمام شده، در اقتصاد ما نمی‌تواند اثر نداشته باشد؛ این یک راه آن است یک راهش این بود - که عرض کردم، اشاره کردم که اگر وقت بود آمدن خود جبر و اختیار را در بخش هم ثابت کردن. در این فرض صحت کدام یک می‌شود؟ صحت عقلی؟ صحت عقلی آیا دایر مدار وقوع است؟ یعنی صرف وقوع دلیل صحت هست؟ اگر اختیار هست که آدم باید کار غلط هم بتواند بکند [قطع صوت به مدت ۳۱ ثانیه ۲۸:۵۴] کار غلط وقوع پیدا می‌کند. تازه باید محرک و سوسه و این‌ها هم باشد، والا اختیار تلقی نمی‌شود؛ اگر آدم کار غلط که می‌کند، رنج آن را همان موقع بچشد، این اضطراب بداعی پیدا می‌کند؛ یعنی درست است که در عمل دست او باز است، ولی یک کاری کردند که آن کار را انجام ندهد. در فرضی که اختیار هم بگوییم هست، آدم گاهی چیزی را که از آن بدش می‌آید، نفرت دارد، می‌خورد؟! کثافات، اوصاف، مگر اختیار نیست آن جا؟ آن جا می‌گویید اضطراب بداعی است. می‌گوییم اضطراب بداعی یعنی چه؟ می‌گویید در انگیزه و قصدش از این نفرت دارد، منزجر است، دست به این ارتکاب نمی‌زند. اگر بنا باشد که هیچ گونه لذتی در وقوع نداشته باشد کار غلط، آن غلط که داعی صدور پیدا نمی‌کند، قصد صدور برای آن پیدا نمی‌شود، انگیزه صدور برای آن پیدا نمی‌شود. پس باید وقوع داشته باشد، امکان وقوع داشته باشد، امکان لذت هم در مقطع برای آن فرض شود. پس وقوع، دلالت بر صحت نمی‌تواند بکند. ولی اگر وقوع سازگار با روند بود، هنجار بود عقلاً، خصوصاً چه چیزی است؟ بعداً هم بگو معیار آن را از شرع می‌گیرم. عقلاً به صورت یک حکم عقلی کلی. اگر هنجار با روند بود، می‌شود گفت

صحیح؛ اگر نقض شد، گاهی است یک عمل نقض می شود؛ یعنی دنباله بریده می شود، قطع می شود، گاهی همان عمل رشد می کند به صورت دیگری، کامل تر، بهتر، رابطه بین، در مسأله آگاهی، در صورتی که دوستان برادران عزیز یادشان باشد، به خاطر داشته باشند می گفتیم علم دوتا فرض برای آن است، رشد در ادراک دو تا فرض برای آن هست، یکی تکامل، کمال به چه معنا؟ به معنای این که از اجمال به تبیین، یک قدرمیتقنی دارید، باز قدر متیقن شما افزایش پیدا می کند. گاهی هم می گفتیم رشد ادراک یک معنای دیگر آن هم نقض و تحول است، دگرگون شدن است، که می گفتیم که این نحوه تحول غلط است. آن نحوه تکاملی که با این، قید نه آن تکاملی را که مشهور شده به صورت اصطلاح، این تکاملی که از اجمال به تبیین رفتند، قدر متیقن ما مرتباً بیشتر شود، این مورد قبول است. اگر در اینجا هم آثار عمل، خود این کارخانه را، رهایش می کند، خود این قلم را رها می کند، ولی این یک اثری داشته است که همان اثری را که این داشته، قلم دومی که روان تر می نویسد، بهتر است، آن هم در دنباله همین مطلب دارد به جریان و حرکت می افتد. سومی هم همین گونه، چهارمی هم همین گونه و نقض هم نمی کنند و کمال را هم می پذیرند، آن وقت این یک چیز دیگر می شود. این را به آن می گوئیم انسجام، پیوستگی که البته در این معنا - انشاء الله تعالی - بیشتر صحبت می کنیم. صحیح آن است که با این پیوستگی همراه باشد؛ یعنی شما در صحیح و غلطی را که می گوئید این خیال باطل است، می آید می گوئید با تصورات دیگر شما هماهنگ نیست؛ آن کسی که عینی گرا باشد، می گوید در مرحله وقوع تکذیب می شود؛ یعنی هماهنگ با عینیت نیست، آن کسی که می گوید نه، نه فقط این دو رتبه، یک رتبه دیگر را هم اضافه کن، بگو باید هم هماهنگی نظری داشته باشد، هم هماهنگی در عمل باشد، هم این هماهنگی او ادامه داشته باشد، منسجم باشد. هماهنگی مقطعی جزئی که با اختیار غلط هم می سازد، اگر غرض شما از هماهنگی صرف وقوع باشد، والا کار غلط همان لحظه هم هماهنگ نیست؛ یعنی هر چه را در صحیح می گوئید، در رشد هم همین نتیجه گرفته می شود در جای خودش. بله! اگر صرف وقوع را می گوئید، وقوع، کار غلط هم واقع می شود. یک نتیجه در این جا می گیریم که رابطه بین انسان ها با هم، در این صورت حاکم می شود بر رابطه آن ها نسبت به جهان. قضیه درست بر عکس این سیر می شود که بگوئیم تکنیک، رشد خود را و برنامه خود را دیکته می کند به ما، تنظیمات ما تابع او است. یک اشکال می کنیم در این جا بر کسی که می گوید تکنیک، عینیت باید قوانین خود را دیکته بکند. عرض می کنیم مگر شما نمی گفتید قوانین تاریخ را باید ملاحظه کرد، فلسفه تاریخ حاکم است بر رشد، مگر نمی گفتید که تعیین موضع و برنامه ریزی باید تبعیت از مقطع نگری نباشد. کسی که قوانین تکنیک را ملاحظه می کند و می گوید این هست که تنظیمات کیفی بین انسان ها را معین می کند، این دچار مقطع نگری شده، مگر این که بگوئید نه، حاکم بر تفسیر مقطع، قوانین حاکم بر روند است. اگر این گونه شد، قوانین حاکم بر روند شد، کدام روند؟ اگر اختیار مطلقاً نباشد که عرض کردم نسبت به آینده نمی توانید بگوئید من این کار را می کنم تا فلان گونه شود، در رابطه قرار دارید؛ و اگر اختیار باشد، انسان حاکم می شود بر این

مطلب. تاریخ را بیابید شما، آن روندی را که عرض می‌کنیم و روند تاریخ، در چند شکل ملاحظه بفرمایید. یکی در شکل این که بگوییم انسان‌ها کارهایی را انجام می‌دهند، خواه درست خواه غلط، تاریخ همین رخساره رخدادهای رفتار جوامع بشری است در ازمان مختلف، این یک حرف است؛ بگوییم یک روند هم ندارد، در هر ملتی یک شکلی، یک گونه، با همه مذاقی هم بخواند؛ هر مسیر رشدی، یک شکل است، یک فرم است، اصلاً رشد و نقض هم در این جا نمی‌شود درباره‌اش صحبت کرد. یک شکل است که بگوییم نه، هماهنگی با تاریخ برای جهان مستقل از انسان یک مسیری است، جهان مستقل از انسان دارای مسیری است و آن مسیر هم حاکم بر افعال انسان است کلاً و جزئاً، نفی کنیم اختیار را؛ آن وقت دیگر کاربرد و کار خوب هم نداریم؛ یعنی قدرت این که مفهوم بد، خوب، برنامه، این‌ها همه این مفاهیم قابل تردید می‌شود. شما می‌گویید این مفاهیم اصلاً در دستگاه منطقی مطلق گراها، شما نگاه به آن می‌کنید، می‌گویید مفاهیم مطلق ندارید، مفاهیم مطلق در خارج نیست که ما داشته باشیم. عرض می‌کنیم این حرف وقتی که شما - عرض می‌کنیم - علم و انگیزه را نمی‌توانید پاسخ دهید، دیگر نمی‌توانید بگویید ما این مفاهیم را داریم یا شما آن را دارید، کدام یک بهتر است؟ خود این زیر سؤال رفته؛ یعنی قضاوت شما درباره مفاهیم هم صحیح نیست. قدرت مفاهیم را هم از خودتان استعفا دادید، مفاهیم موقعی است که قدر متقین و مشترک در بین باشد، والا اگر هر ذره‌ای از ذرات جهان بر اساس خصلت ذات خود حرکتی داشته باشد، دیگر، و بعد هم به انسان هم بگویید هر انسانی این کار را می‌کند مجبوراً، این دیگر مفاهیم و حرف زدن نیست. مجبوری هم حرف می‌زند، مجبوری هم او گوش می‌دهد، ولی این آن چیزی را که می‌گوید، با آن چیزی که او می‌فهمد یک حداقل متفق می‌نماید داشته باشد! برخلاف این که بنده الان می‌روم دم مغازه، می‌گویم آقا یک دانه خودکار - فرضاً - بیک به ما بده، او دست نمی‌کند برود در ترازو یک سنگ یک کیلو بردارد، بگوید بفرما، یک قدر متیقنی است در بین. خب، پس قسمت دوم این که تاریخ را برای آن یک مسیری قائل شویم و به صورت جبری حاکم باشد. قسمت سوم این است که بگوییم نه روند دارد، ولی اختیار هم هست؛ یعنی تحمل خطاپذیری را، تحمل عمل خطا را این روند دارد، ولی چه قدر؟ به اندازه‌ای که سیر روند عوض شود؟ می‌گویید نه خیر، نه این گونه نیست، شما بتوانید مسیر دنیا را یک طرف دیگری ببرید. پس اولی می‌گفت هر کسی دنیای ذهنی خودش را دارد. دومی می‌گفت هیچ کس نمی‌تواند مستقل کاری کند، همه تحت یک جبر واحد دارند کار می‌کنند. سومی می‌گوید نه، می‌شود کار غلط انجام داد، می‌شود کار صحیح هم انجام داد؛ کار صحیح آن است که موافق با مسیر تاریخ باشد. حالا در این صورت سوم، آن وقت صحبت است از این که روابط انسانی، اگر فرض اختیار شود، حاکم است بر کیفیت تکنیک یا نه؟ یعنی عملاً کیفیت اصطکاک و (تکنیک را حالا فعلاً رهاش کنیم) کیفیت اصطکاک، کیفیت برخورد انسان و جهان تابع اختیار و بالتیجه تابع روابط انسانی است یا تابع روابط انسانی نیست؟ من به ذهنم می‌آید برای بحثی که واحدها بخواهند روی آن بحث کنند و - انشاء الله - مسلط شوند، تا همین اندازه بحث کافی دیگر باشد. اگر سؤالات

باشد، امروز برسیم به سؤالات.

آقای ساجدی: بله، باشد! آقای نجابت، حضرت تعالی، ۱۴.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحيم، بله، یک استفاده‌ای که از حضور جناب آقای حسینی شد، یعنی بنده کردم، در یک بُعد آن این بود که اگر اختیار وجود نداشته باشد، برنامه ریزی ممتنع است یا بی خود است؛ چون همه چیز جبری است، هم این عمل و همه اعمال آینده ما جبراً اتفاق خواهد افتاد و بنابراین برنامه ریزی امری بیهوده است. من عرض می‌کنم اگر که از آن طرف به قضیه نزدیک شویم، به این معنی که بگوییم اگر اختیار وجود داشته باشد و هیچ نحوه قانونی بر عمل انسان حاکم نباشد، حالا شکل این که جبری باشد، ممکن است شکل دیگری هم داشته باشد، ولی ما ادعا کنیم که هیچ نوع قانون بر عمل انسان حاکم نیست، باز برنامه ریزی ممتنع و بیهوده می‌شود؛ برای این که همان گونه که ما استفاده می‌کنیم که اگر تبلیغات را به عنوان شاهی بر این مدعا که انسان مختار است، همین را من عرض می‌کنم برای این که اثبات کنم که بر عمل انسان قوانینی حاکم است. اگر عمل انسان - به اصطلاح - تابع اطلاعاتی نبود که به دست می‌آورد، باز تبلیغات امر بی خودی می‌شد؛ یعنی اگر قرار بود که هیچ نوع قانون یا هیچ تأثیری اطلاعات و آگاهی‌های بشر نگذارد روی اختیار فرد، باز هم برنامه ریزی - مثلاً - و عمل تبلیغی امری بیهوده جلو می‌کرد. بنابراین از یک طرف قضیه به مسأله نزدیک شدن، هر دو مسأله را تحت سؤال می‌برد: چه جبر را، چه اختیار را؛ یعنی ما ممکن است مدعی شویم که در مرحله‌ای که فرد اختیار می‌کند، این تابع آگاهی او نیست، آن وقت سؤال مبنایی که مطرح می‌شود این است که اختیار اولی که فرد می‌کند، یا از آن طرف باز عرض کنم، اگر بشر اطلاع از هیچ پدیده‌ای نداشت، امکان این که آن پدیده و یا آن فعل مربوط به آن پدیده را اختیار کند، وجود داشت یا نه؟ و من به ذهنم می‌رسد که این گونه نبود؛ یعنی اگر ما اطلاع نداشته باشیم از یک فعلی، از یک پدیده‌ای به شکل کلی آن، هیچ وقت آن را اختیار نمی‌کنیم، چون اطلاع از آن نداریم. بنابراین می‌شود یک شکل سومی هم در همین جا ارائه داد که گفت عمل انسان تابع یک نحو قانون احتمالات است که هیچ وقت - به اصطلاح - این اختیار اضطراب در داعی نمی‌شود؛ یعنی هیچ وقت صد درصد از یک طرف نمی‌شود بگوییم که ما ادعا کنیم که این همیشه فعل خوب یا فعل بدی را اختیار می‌کند، این هیچ وقت اتفاق نمی‌افتد به برای این که اگر قرار باشد این اتفاق بیفتد، باید یکسانی محض باشد؛ یعنی تغایر بین خوب و بد در اصل وجود نداشته باشد. همه چیزها اگر در دنیا خوب شد؛ یعنی تغایر از بین رفت، اختیار ما هم از بین می‌رود و ما همیشه یک نحو اختیار می‌کنیم، تابع همان نوع آگاهی که فقط هست، چون تغایر قرار شد نباشد. اما اگر تغایر بود، به نسبت کمیت یا کیفیتی که از یکی از دو طرف اختلاف وجود دارد، ما به همان نسبت اختیار می‌کنیم، و اگر خلاف این باشد نه فقط تبلیغات، بلکه امر به معروف و این مسائل و ارشاد و این مسائل از موضوعیت می‌افتد و به همان نحو ما هم شاید بتوانیم اختیار را هم مثلاً رد کنیم. خلاصه این که اگر وجود جبر باعث می‌شود که برنامه ریزی بی خود جلوه کند، بی قانونی اختیار هم در عمل باز باعث

می‌شود که برنامه ریزی بی خود باشد. با عرض معذرت.

آقای ساجدی: متشکر، آقای حسینی.

استاد حسینی: البته بگذریم از این که صحبت، صحبت تبیینی بود یا اشکال، در عین حال وارد بحث می‌شویم.

آقای ساجدی: یعنی یک بار بیشتر نمی‌توانید پاسخ بدهید، ایشان اجازه نمی‌دهیم صحبت کند. شما می‌خواهید نظرتان را بفرمایید آقا، نوبت هم می‌دهیم به یکی دیگر.

استاد حسینی: حالا اگر بنده این را هم نگفته بودم. همین کار را می‌فرمودید؟

آقای ساجدی: بله، هیچ فرقی نمی‌کرد.

استاد حسینی: بسیار خوب.

آقای ساجدی: صبح‌ها به هر کس، یک اجازه سؤال می‌دهیم، نه بیشتر.

استاد حسینی: اتفاقاً من این جا دو تا مطلب داشتم: یکی اینکه، این که می‌فرمایند که اگر قانون نداشت اطلاعات آدم، تبلیغات ممکن نبود. من می‌گویم تبلیغات غلط؛ یعنی خلاف واقع، خلاف علم، اثر می‌کند یا نمی‌کند؟ به این یک سؤال من است. سؤال دیگر من این است که این قانون احتمالات که حاکم بر فعل است، نهایت آن این تردید در مرحله تحقق چه می‌شود؟ شیء محقق می‌شود، یا محتمل است که محقق شود؟ یا این که خیر محتمل است آن که شما مورد نظرتان هست محقق شده باشد، آن محقق نشده باشد و الا در وقوع شیء حرفی نیست. این دو تا سؤال داشتیم که [۵۱:۳۸]

آقای ساجدی: روی آن فکر می‌فرمایند انشاء الله. عرض کنم که...

استاد حسینی: می‌خواستید بگویید ما باید فکر کنیم (با خنده)

آقای ساجدی: نه سؤال‌هایی که جواب آن روشن است، نفرمایید؛ بعضی از سؤالات هم که لازمه‌اش بحث است؛ یعنی سؤال اول شما جوابش ظاهراً بدیهی است، سؤال دوم هم که لازمه آن بحث است، الان زمان و بحث آن نیست دیگر! ان شاء الله عصر استفاده می‌کنیم.

استاد حسینی: چشم!

آقای ساجدی: فردا صبح، عصر در واحد خدمت دوستان هستیم و فردا صبح. آقای درخشان، حضرتعالی.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم، استاد فرمودند که در پیدایش یک اثر، در حدوث یک اثر، این اثر نمی‌تواند مستقل از موجه خودش متصور شود. این که این موجه چیست؟ می‌فرمایند بحث آن در جای دیگر است. در این جا با این فرض که اختیار حاکم است بر نحوه حدوث و پیدایش و به عنوان مغیر اصلی است در این سیستم، بحث را ادامه دادند. بعد که مسأله‌ی اختیار مطرح شد؛ به این معنی که تأثیر خاص باید همواره در ارتباط با اختیار مطرح شود، مسأله‌ی صحت و سقم بالضروره مطرح شد؛ یعنی این که این برخورد، این

اصطکاک با جهان صحیح است و آن اصطکاک با جهان غلط است، به دلیل این که رابطه انسان‌ها حاکم شده است بر رابطه انسان و جهان و به خاطر این که این رابطه انسان‌ها تبعیت می‌کند از اختیار انسان، بنابراین مسأله‌ی صحت و سقم مطرح شد، و به نظر می‌رسد که محور اصلی بحث این بود. فرمودند که اگر وقوع سازگار باشد با روند عقلاً؛ یعنی اگر عقلاً تمام کنیم که این وقوع سازگار با روند است، در آن صورت این وقوعی است صحیح؛ و اگر عقلاً ثابت شد که این ناهنجار بود با روند؛ یعنی نقض شد، در آن صورت نتیجه می‌گیریم که این وقوع غلط است. حالا سؤال این است که، یعنی این قسمت به نظرمی آید که باید تا حدی تبیین شود، این است که آیار معیار ما یعنی معیار عقل، یعنی قرار بر این بود که عقلاً ثابت شود، این که وقوع سازگار است با روند یا نه. حالا سؤال این است که آیا معیار عقل در ثبوت مسأله‌ی سازگاری با روند چیست؟ معیار عقل در ثبوت مسأله‌ی سازگاری با روند چیست؟ آیا چیزی جز مشاهده رشد، یعنی مشاهده تداوم این وقوع، نه در تاریخ، آیا چیزی جز مشاهده تداوم این وقوع حداقل در مقطع و در عینیت هست؟ یعنی معیار عقل در این که این امر صحیح است، یعنی این (در اقتصاد بحث کنیم) یعنی این تغییر اقتصادی رشد است، آیا جز مشاهده این مسأله است که این در هر مدتی که ما مطالعه می‌کنیم، در هر مقطعی که مطالعه می‌کنیم، این نقض نشود و این رشد در تداوم باشد؟ اگر معیار عقل چیزی جز این نیست، اگر معیار عقل در مسأله‌ی ثبوت چیزی جز مشاهده‌ی این امر در عینیت نیست، در آن صورت دو مسأله مطرح است: یکی این که ما اصالت را در این جا دارد به مشاهده و تجربه، اصالت به عینیت داده شده؛ اگر می‌بینیم این امر واقع شده و آن تا حدی هم که عقلاً ما می‌توانیم مسأله را تمام کنیم، در تداوم است، در آن صورت می‌گوییم این امری است صحیح؛ پس صحت مسأله بر می‌گردد به صحت آن چیزی که در عینیت واقع می‌شود و این که آن چیزی که در عینیت واقع می‌شود چرا صحیح است؟ به خودش بر می‌گردد؛ چون واقع شده است، صحیح است. و این چیزی جز اصالت ماده اساساً نیست، این دقیقاً همان اصالت ماده است. این صحیح است، برای این که اتفاق افتاده است، چون اتفاق افتاده است صحیح است پس ما در این جا دقیقاً داریم از مسأله‌ی اصالت ماده استفاده می‌کنیم در تبیین مفهوم خودمان که اختیار بود و دقیقاً مسأله‌ای بود که با اصالت وحی در ارتباط است. مسأله‌ی دوم این است که اگر در مقطع...

آقای ساجدی: آقای، همین این مسأله‌ی اول را اجازه بدهید. بعد دوستان عنایت داشته باشند، قاعدتاً اشکالاتی که به خصوص دوستانی که آشنا تر هستند و قبلاً یک مقدار بحث کردند، وارد می‌فرمایند، حتماً زمینه‌ای را می‌تواند داشته باشد برای بحث در واحدها؛ لذا اگر من بحث را این جا متوقف می‌کنم، یا با یک جواب مختصر که آقای حسینی می‌دهند، بحث بسته می‌شود، به معنای تمام شدن تلقی نشود. دوستان سعی بفرمایند دقت کنند در سؤالات، تا اگر اشکال هست، اشکال را در واحد بیش تر روی آن کار کنند، تبیین شود، و بعد فردا صبح که در مشترک خدمتان هستیم، استفاده بیشتری کنیم از حضورتان. لذا حالا همان قسمت اول اشکال برادرمان آقای درخشان ابتدائاً، اگر اجازه بفرمایید جمع شود، دو تا دیگر مخلوط نشود.

آقای درخشان: نه این‌ها می‌خواهیم دو جنبه است از یک مسأله، من نظرم این است که آن قسمت هم مطرح شود.

آقای ساجدی: خب بفرمایید، پس جنبه دیگر هم بفرمایید.

آقای درخشان: جنبه دوم مسأله این است که اگر ما مشاهده کردیم وقوع امری را در عینیت و عقلاً هم نقض نشد و این مدت هم مثلاً این مقطع ما هم بود ده هزار سال؛ یعنی از اول [ادامه جزوه از صوت ۰۸۷۸] سؤال این است که چرا باید پذیرفت که آن امری است صحیح؟ اگر ما می‌بینیم آمریکا در صد سال اخیر مرتب توان فزایی مادی او اضافه شده، اگر تا ده هزار سال دیگر هم اضافه شود، چرا باید بپذیریم که صحیح است؟ از کجا معلوم که بعد از یک میلیون سال با نقض، این سیستم تولیدی آمریکا با نقض مواجه نشود، نشکند؟ مضافاً این که ما که در بلند مدت که نمی‌توانیم مسأله را تحلیل کنیم، ما که نمی‌توانیم الان نتیجه بگیریم نسبت به سیستم آمریکا، بگوییم ممکن است بعد از یک میلیون سال، حالا بگذاریم، صبر کنیم یک، میلیون سال بگذرد، بینیم چطور می‌شود. ما همیشه در همان حدی که با مشاهدات خودمان می‌توانیم مسائل را تحلیل کنیم، باید نتیجه بگیریم. بنابراین از یک طرف، خلاصه مسأله این است که از یک طرف استاد اشاره می‌فرمایند که وقوع، دلالت بر صحت نیست؛ از طرف دیگر می‌فرمایند که شرط عقلی برای اثبات مسئلۀ سازگاری با روند، مشاهده وقوع رشد است، مشاهده این است که این وقوع امر اقتصادی نشکند در زمان، نقض نشود و تداوم داشته باشد. ولی از آنجایی که ما تداوم کل روند را تا روز قیامت که نمی‌توانیم بررسی کنیم، بنابراین مشاهده در مقطع می‌شود اصل در صحت؛ یعنی نتیجه می‌گیریم که وقوع در مقطع یا اساساً مطلق وقوع دلالت بر صحت است و این منافات دارد با آن فرض اولی یا با آن نتیجه‌گیری اولی که مشاهده وقوع دلالت بر صحت نیست؛ یعنی نهایتاً بحث از این شروع می‌شود که، یعنی ورودی بحث این است که وقوع دلالت بر صحت ندارد، نتیجه‌گیری این است که، نتیجه‌ای که گرفتیم بر این امر متکی است که وقوع دلالت بر صحت دارد.

آقای ساجدی: بفرمایید.

استاد حسینی: وقتی که سؤال یک مقداری بیشتر از تبیینی شد، ممکن است گاهی ما مزاح کنیم در جوابش، - به حضورتان که عرض کنم که - این خلاف ادب نسبت به جلسه - انشاء الله تعالی - نیست. و سؤال می‌کنیم که این آیا علم وقتی که می‌گوید فاصله ما با آن کهکشان سیصد سال نوری هست، این متر برداشتند، این متری را که از نظر بین‌المللی این را - به اصطلاح - صحیح دانستند و یک عده‌ای را واداشته در هوا گز بکنند، برسند به آن جا و برگردند؟! یا این که از آثار می‌شود اثبات کرد مطلب را و حکم کرد؟ آیا، یا قضیه، قضیه اصالت تجربه و بازگشتن خصلت به خود شیء است یا این که ذهنیت پرستی؟! دوران بین این دو تا است؟ یا باید خدای ذهنی را پرستید و مخلوق ذهن افراد باشد، خوب و بدی هم همین گونه شود؟! یا آن طرف، یا قضیه به گونه دیگر هم می‌شود به آن برخورد کرد؟ در این دو سه تا حصری که برادر ما فرمودند، در این حصرها یک

مقداری کمی اشکال است در نظر؛ یعنی جای سؤال و بررسی است. بنابراین در قسمت اول عرض می‌کنیم که این که فرمودند که معیار عقل در ثبوت صحت چیست؟ عرض می‌کنیم چگونه یک دیالکتسین یک دیالیکتیک، یک ماده گرا می‌آید و برنامه ریزی می‌کند به حسب تفسیری که روی تغییر دارد، آن چه مورد مشاهده است تغییر است، نه آن چه او به عنوان تفسیری از تغییر دارد بیان می‌کند، آن که مورد مشاهده نیست. آن که عینیت گرا هم هست، مجبور است با محاسبه برخورد به اشیاء بکند و جمع‌بندی بکند. جمع‌بندی در خود عینیت که قبل از وقوع، وقوع ندارد، التزامی که به آن پیدا می‌کند، التزام نظری است. و در این جا هم ما عرض می‌کنیم اگر در فلسفه پذیرفته باشیم که جهان مخلوق است و این را با ملاحظه عینیت به آن رسیده باشیم، این را عرض می‌کنیم که از عینیت می‌توان به این محاسبه رسید که جهان آیه است؛ اگر چنین باشد، آن وقت مسیری که دارد، ۱- ضرورتاً مسیری برای آن مشخص می‌شود و آن مسیر هم قوانین حاکم بر آن را باید وحی بیاورد؛ سازگاری رشد با آن قوانین، یک گونه می‌تواند صحت را تمام کند. به هر حال حداقل این است که حصرهایی که فرمودند در حصرها اشکال شود.

اینکه اگر معیار عینی است، اصالت مشاهده است، ماده اصل می‌شود، این یک حصر است. حصر قبل از آن که فرمودند اگر معیار - به حضورتان که عرض کنم که - در ثبوت آن عقل باشد، عقل می‌رسد به اصالت مشاهده، این هم نقض می‌شود؛ هماهنگی آن چه مشاهده می‌کند با نظر هست، نه این که خود مشاهده. سوم اینکه، این که یک مقطعی هم ده هزار سال باشد، اگر هماهنگی با آن چیزی که انسجام نظری حکم به آن می‌کند، نداشته باشد، دلیل صحت نمی‌شود. البته بحث مفصل آن را مسلماً آقایان در واحد می‌کنند و فردا صبح شاید اگر حل نشد، جزء بحث‌های جلسه باشد انشاء الله.

آقای ساجدی: بله، علی‌ای حال همان گونه که عرض کردم، من نظردوستان را باز به حساسیت بحث‌ها جلب می‌کنم، با توجه به مجموعه بحثی که داشتیم و نکاتی که این جا طرح می‌شود، دوستان - انشاء الله - عنایت و دقت بیشتری بفرمایند و - انشاء الله - بحث پربارتر شود. آقای ذوالفقار زاده شما هم بفرمایید تا دیگر جلسه را تمام کنیم.

آقای ذوالفقار زاده: بسم الله الرحمن الرحيم، مسأله‌ی اختیار که در رابطه با انسان مطرح شد، نتیجه گرفته شد که رابطه بین انسان‌ها با هم، در این صورت حاکم می‌شود در رابطه آن‌ها نسبت به جهان. این سؤالی که من این جا داشتم، این بود که اختیار را هم، بر فرض اگر در انسان حاکم بدانیم، در رابطه با بین انسان و جهان، باز یک طرف قضیه جهان است و یک طرف قضیه انسان است و در حقیقت برمی‌گردد به همان مبنای اولی که اشاره شد رابطه بین انسان و جهان حاکم است، ما در اختیار نمی‌توانیم جهان را حذف کنیم. اختیار در مقابل چیست؟ اختیار در مقابل جهان است، ما اختیار می‌کنیم یک چیز را، اختیار می‌کنیم یک چیز دیگر را. پس رابطه بین انسان و جهان باز حاکم است، نه رابطه بین انسان‌ها.

استاد حسینی: بله، اگر گفته بودیم در تعریف صحت که صحیح آن چیزی است که آدم اختیار می‌کند؛ این یک طرفه انسان را حاکم قرار دادن بود. ولی اگر گفته بودیم که نه، انسان هرگاه انتخاب موافق با مسیر جهان بکند، این صحیح است؛ آن وقت دیگر قاعدتاً این اشکال منتفی می‌شود، معلوم می‌شود که آدم کار غلط می‌تواند بکند و کار صحیح می‌تواند انجام بدهد در جهان! یعنی اثر غلطی را باقی می‌گذارد در جهان، اثر دم بریده‌ای که قطع بشود، قابلیت ادامه نداشته باشد، نه این که وقوع پیدا نکند و می‌تواند اثری بگذارد که ادامه داشته باشد، جاری باشد و رشد کند. - به حضورتان عرض کنم که - باز این هم این جا یک اشاره کوچکی می‌کنیم حالا، برای این که در واحدها بحث می‌خواهد بشود، معنای این که اختیار دارد غلط بکند، معنایش این نیست که باز در رتبه دوم که این دم بریده شد، این کار قطع شد، بی دنباله شد، حالا این اطلاع او زیاد شود، کار صحیح بکند؛ وجود اختیار ایجاب می‌کند که آن وقت هم یک غلط را به یک فرم دیگری انجام بدهد، الی الابد می‌تواند در غلط غوطه بخورد، وجود اختیار. ولی روند متداومی را نمی‌تواند ترسیم کند و مسیر جهان را تغییر بدهد. این الی الابد که می‌گوییم، البته تا وقتی که [۹:۲۶:۱۱] این دنیا است، نه این که الی الابد به معنای این که برسد به عالم برزخ و آخرت و این حرف‌ها. نه، تا آن موقعی که او را مهلت داده اند، چه بسا مهلت کوتاه باشد با تشریف آوردن حضرت بقیه الله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نسبت به کار غلط انجام دادن، مهلت برای کارهای خیلی خیر وسعت پیدا کند انشاء الله.

آقای ساجدی: فرصت نداریم.

آقای س: [۵۴:۱۱]

آقای ساجدی: بله، اجازه بدهید پس من یک نکته است عرض کنم که بحث از این اصلی نگذرد، بعد خدمت شما هست، باشد! دوستان این‌ها که عرض می‌کنم، چند تا نکته را بنویسند: ۱- تغییر ۲- تغییرات توان ۳- توان فزایی ۴- توان فزایی در تداوم تاریخ. چهارمی هدف اقتصادی بوده که ما دنبال مبنای آن هستیم و بعد به ترتیب که پایین می‌آید، چیزهایی بوده که بررسی کردیم. بعد اصطکاک را علت تغییر دانستیم، اولی؛ اصطکاک انسان و جهان را علت تغییرات توان دانستیم، تا این مرحله آمدیم که بحث دیروز می‌شد. در امروز یک بحث داشتیم در این که اصطکاک دو طرف دارد: یک طرف آن جهان است، یک طرف انسان است، انسان اختیار دارد، این که انسان دارای اختیار است یا نیست؟ این را این جا بحثش نمی‌کنیم، از دیدگاه اسلامی انسان مختار مطرح است، بحث‌های آن هم در فلسفه باید تمام شده باشد. این جا انسان به عنوان یک موجود مختار مطرح است، پس اصطکاک تابع اختیار است. اصطکاک که تابع اختیار شد، به یک زبان دیگر می‌شود اصطکاک انسان و جهان، تعبیر دیگر آن می‌شود اصطکاک انسان‌ها با هم؛ یعنی اصطکاک انسان و جهان تابع اصطکاک انسان‌ها با هم است؛ یعنی تابع روابط انسانی است. حالا قیدها را شما چیز نباشید، بعد بحث بفرمایید، نمی‌دانم در این حد که الان به فکر رسید مرقوم بفرمایید. ممکن است. که من این را که عرض کردم، این خلاصه را که

دارم عرض می‌کنم، این صرفاً در حد راهنمایی است که به ذهن خودم می‌رسد. ممکن است این‌ها غلط باشد، قید بخواید، اضافه‌ای بخواید، حذف شود، این‌ها؛ یعنی همان‌گونه که بارها عرض کردم، کلیه، آن‌چه که شخص بنده عرض می‌کنم، صرفاً آن چیزهایی است که به نظرم می‌رسد، ممکن است کل آن‌ها غلط باشد، در حد راهنمایی بحثی دارم عرض می‌کنم. و خوب، بحث‌های دیگر هم که طرح می‌شود، قاعدتاً روی آن دقت باید بکنیم - انشاء الله - تا بتوانیم به آن‌چه که صحیح است و راه‌گشا است دست پیدا کنیم. به نظر می‌رسد که این قسمت تابعیت اصطکاک انسان و جهان از اختیار و این که اگر چنین شد این مترادف است با اصطکاک انسان‌ها با هم و در نتیجه تابعیت از روابط انسانی، این بحثی بود که امروز ارائه فرمودند؛ لذا ما الان نپرداختیم به این که علت توان فزایی چیست؟ - توجه داشته باشید! - چون در تعبیرهای امروز بحث دیدم بعضی‌ها باز به کار می‌بردند ما علت تغییرات توان را تا به حال معرفی کردیم، بعد هم امروز در رابطه با همین علت یک مقدار تبیین کردیم و گفتیم خود این علت تابع اختیار است؛ یعنی تابع روابط انسان‌ها با هم است. بله، حالا آقای میرباقری شما بفرمایید فرمایش خود را، کوتاه لطفاً.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، من سؤالی که داشتم تقریباً در همین مسیر بحث بود و آن این که تقریباً نصف زمان فرمایشات جناب آقای حسینی در مورد اثبات اختیار انسان بود. و بعد نتیجه گرفته شد که حالا که انسان اختیار دارد، پس اصطکاک تابع این اختیار خواهد شد و اختیار حاکم است. ما در بحث چه بکنیم؟ از اختیار اصلاً صحبت نکنیم؟

آقای ساجدی: بله همان‌گونه که عرض کردم، این که اختیار، انسان اختیار دارد یا ندارد؟ بحث نمی‌کنیم، این در فلسفه یا انسان‌شناسی تمام می‌شود که ما پذیرفتیم که از سیستم اقتصاد شروع کنیم، لذا الان من نمی‌خواهم این‌جا آن را بحث بکنیم؛ یعنی این‌جا به هیچ و به جای بحث کردن مقوله جبر و اختیار نیست و نمی‌رسیم، نه فرصت ما، نه وضعیت هیچ چیزی اجازه این کار را نمی‌دهد. من عرضی بکنم خدمت شما: در ادامه صحبت جناب آقای حسینی یک مقوله دیگری را طرح فرمودند، مبحث صحت، صحیح چیست؟ و فرمودند صحیح چیزی است که سازگار با روند باشد عقلاً، بله، عقلاً با سازگار با روند باشد، این چیزی بوده که عنوان فرمودند که این را به صورت یک مقوله مجزا می‌توانید الآن روی آن صحبت بفرمایید تا ببینیم فردا چه ارتباطی بین آن سلسله بحث و این چیزی که به عنوان صحیح ارائه فرمودند، خواهد بود.

آقای میرباقری: می‌بخشید! لازمه این که از این بحث نشود، حداقل این است که مفروق عنه برای همه برادران باشد، و در دید کل اسلامی؛ یعنی مخالفی نداشته باشد این بحث، یعنی همه...

آقای ساجدی: یعنی از نظر اسلامی،

آقای میرباقری: حداقل این باید باشد، این مسلم است.

آقای ساجدی: این حداقل نیست؟

استاد حسینی: پس لا اقل مسلمین عالم را عالم تکلیف می‌دانند و الا [؟ ۱۸:۰۵]...

آقای ساجدی: یعنی از دیدگاه اسلامی...

آقای میرباقری: من قبول دارم! نه، می‌خواهم عرض کنم که لا اقل در...

آقای ساجدی: یعنی مجبوریم من حالا یک جایی دیگر پا بگذارم، که دیگر جلوتر نتوانیم پیش برویم. ما مجبور هستیم بر این لا اقل تکیه کنیم، حتی اگر طرفداری نداشته باشد و در جای دیگری روی این بحث کنیم؛ چون در این جا نمی‌شود روی آن بحث کرد. فرصت می‌برد شدید و اصلاً ظرف جلسه ما ایجاب نمی‌کند. از حضور همه برادران معذرت می‌خواهم چون به نماز دیگر ضربه می‌خورد، من ده دقیقه دیر شده تا الان جلسه. «و سبحان ربک، رب العزّة عما یصفون و سلام علی المرسلین، و الحمد لله رب العالمین»، صلوات! - اللهم صل علی محمد و ال محمد -

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته سیزدهم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۷۹
کد جلسه: ۰۵۷۲	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۳/۰۱
کد صوت: ۸۷۹ و ۸۸۰	مدت جلسه: ۱۰۱ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۱۵۸۳

جلسه صد و هفتاد و نهم

آقای ساجدی: برای شادی ارواح مطهر شهیدان و تبرک و تیمم جستن از ارواح مقدس شان فاتحه می خوانیم! «بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم اني اسئلك بحق محمد و آل محمد عليك، صل علي محمد و آل محمد و اجعل النور في بصري و البصيرة في ديني و اليقين في قلبي و الاخلاص في عملي و السلامة في نفسي- و السعة في رزقي و الشكر لك ابداً ما ابقيتني برحمتك يا ارحم الراحمين!»

«اللهم وفقنا لما تحب و ترضاه و اجعل عواقب امورنا خيراً».

در خدمت عزیزان گزارش دهنده واحدها هستیم که نتایج کار واحدها را استفاده کنیم. دوستان واحد ۱ شروع بفرمایید لطفاً. کدام یک از برادرها صحبت می فرمایند؟ آقای ایروانی؟ ۹ را روشن بفرمایید آقای ایروانی صحبت می فرمایند.

آقای ایروانی: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد درباره تمام مسائلی که قرار بود بحث شود فرصت نشد کاملاً بحث کنیم، ولی نتیجه بحث ها این بود که: یکی مسأله این تأثیر اختیار بر روی نتیجه که صحبت آن بود، روشن کنیم بر اساس اختیار. و یکی هم این که در مورد آن سؤال آخر که آیا وقوع مطالب موجب صحت هست یا وقوع دلیل صحت هست یا نیست؟ یا به چه ترتیب است؟ در مورد این که اختیار چگونه تأثیر می گذارد بر این اصطکاکی که بین انسان و جهان هست! بحث شد سر این که اگر به طریق برداری که همان گونه که لغت بردار

و نتیجه در توضیحات دیروز آمده بود، اگر به صورت بُرداری ما نگاه کنیم به آن، اختیار می شود، اصطکاک رابطه ای است بین این دو بردار؛ یعنی این [۳:۴۷] را می توانیم با زاویه نشان بدهیم و اختیار هم در این جا به این معنا می شود که اختیار انتخاب زوایای متفاوت هست که بعد نتیجه بردار را تغییر می دهد، اگرچه میزان بردار فرق نکند. این یک تعبیری است که این گونه انجام شد، حالا این هم این جا [۴:۰۶] به بحث می توانیم بگذاریم. در مورد سؤالی که چگونه از اصطکاک انسان و جهان که تابعیت از اختیار می کند و لذا تابع اصطکاک انسان ها با این هم می انجامد به این که تابع اصطکاک انسان ها با همه هست؛ یعنی تابع روابط انسانی است، در مورد این ما به نتیجه ای نتوانستیم برسیم. ولی در مورد مسأله وقوع، آیا وقوع دلیل صحت است، باز یک سؤالی مطرح شد که آیا این به این معنی است که وقوع هیچ گاه دلیل صحت نیست یا گاهی دلیل صحت است یا به چه ترتیب هست این؟ در این مورد هم ما بحث کردیم و مثل این که نتیجه کلی این بود که گاهی دلیل صحت می تواند باشد و این که آن روند تاریخ را چگونه تشخیص می دهیم، باز این ها [؟] به صورت سؤال مطرح شد که در این جا مطرح کنیم.

آقای ساجدی: سؤالی که قبل از این طرح فرمودید، فرمودید به نتیجه نرسیدید، تکرار بفرمایید!

آقای ایروانی: این که این گونه بوده که چون در اسلام انسان موجود مختاری است، پس اصطکاک انسان و جهان تابعیت از اختیار می کند و لذا تابع اصطکاک انسان ها با هم است؛ یعنی تابع روابط انسانی است. این که از اختیار در اصطکاک بین انسان و جهان ما برسیم به این که بنابراین اصطکاک انسان و جهان تابعی است از اصطکاک انسان ها با هم و تابعی است از روابط انسانی، این را نتوانستیم روشن کنیم.

آقای ساجدی: یعنی برای واحد روشن نشده؟

آقای ایروانی: نه خیر.

آقای ساجدی: بله. دوستان واحد ۲ لطفاً، ۲۲ را روشن بفرمایید، آقای قنبری صحبت می فرمایند.

آقای قنبری: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم، قسمت اعظم وقت واحد، صرف تبیین مطالب شد و در نهایت دو نکته مبهم بود که با وجود این که مقدار زیادی روی آن صحبت شده بود ولی قرار شد که این جا به صورت سؤال مطرح کنیم که - ان شاء الله - روشن بشود. گفته بودیم که تغییر در جهان علتش اصطکاک است. و در قسمت دوم، تغییرات، توان علتش اصطکاک انسان و جهان و اصطکاک جهان و انسان هست. دیروز به مرحله سوم رفتیم و آن هم تغییرات - بله - تغییرات توان، مسأله توانفزایی را مطرح کردیم، و این مسأله توان فزایی مطرح شد که مرحله ماقبل تعیین هدف سیستم ما هست. سیستم ما هدفش توانفزایی در جهت قرب الهی هست، یا توان فزایی در جهت تداوم تاریخ بود. فعلاً در رابطه با توان فزایی صحبت کردیم؛ به این معنی که فعلاً عقلاً می خواهیم مسأله را تمام کنیم و هنوز استفاده از احکام و وسیله های دیگر مورد نظر نیست. به همین لحاظ در این مرحله بعد از این که مبنای این کیفیت را، توان فزایی را، پیدا کردیم در این جا بایستی

بتوانیم عقلاً این را هم تمام کنیم که در تداوم تاریخ هست. دو نکته در این جا مبهم بود: نکته اول این بود که ما به چه ترتیب مبنا را، مبنای تغییرات توان که اصطکاک انسان و جهان بود، به چه ترتیب در توان فزایی این را کشاندیم به روابط انسان ها و این حلقه گمشده ای را برادرها احساس می کردند در این میان هست؛ به این ترتیب که بحث شده بود توان فزایی تابع کیفیت اصطکاک است و بعد هم بلافاصله مسئله اختیار مطرح شد که مقداری بحث شد توسط جناب استاد، ولی قرار شد که در واحد روی اختیار صحبت نشود و اختیار را پذیرفته شده تلقی کنیم. و بعد هم مسئله ی صحت و سقم مطرح شد و بلافاصله روابط انسان ها را بدون این که این ربطش - واقعاً - دقیقاً مشخص شده باشد به عنوان علت؛ یعنی حاکم شد بر توانفزایی؛ این نکته مبهمی بود که به وسیله برادرها مطرح شد. که در این جا البته جواب داده شد که وقتی که انسان مختار است؛ یعنی می تواند صحیح را انتخاب کند یا، غلط را. و بعد انسان ها که یک اصطکاک صحیح را یا یک اصطکاک غلط را انتخاب می کنند، این روابط اجتماعی بین انسان ها که باز از اختیار این ها سرچشمه می گیرد و قوانین اجتماعی را و روابط اجتماعی خاصی را وضع می کنند و در؛ یعنی آن دقیقاً مثل این است که یک فرد عمل کرده. وقتی یک فرد را به یک جمع تعمیم می دهیم، آن اختیار فرد هم تبدیل می شود به همان روابط اجتماعی که این ها می توانند روابط اجتماعی صحیح را اختیار کنند یا روابط اجتماعی غلط را؛ و لذا این روابط اجتماعی انسان ها هست، روابط انسان ها هست که حاکم می شود بر اصطکاک. نکته بعد این بود که خب این توانفزایی را ما به چه ترتیب می خواهیم ثابت کنیم عقلاً که در تداوم تاریخ هست. البته این را زیاد فرصت نبود که رویش صحبت کنیم، ولی همان ادعایی که دیروز عصر هم شده بود به وسیله یکی از برادرها، که این اگر اصالت را به مشاهده بدهیم، این در نهایت حاکمیت ماده خواهد بود و در این جا برای برادرها قابل هضم نبود که این به چه ترتیب می تواند ما را از این مشکل - به اصطلاح - جلوگیری کند، از این مسئله ای که ممکن است پیش بیاید. با این دو سؤال ما دیگر گزارش را خاتمه می دهیم. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، من یک نکته را متذکر شوم در رابطه با واحد ۲، گزارش حداقل واحد ۲، برادرمان آقای قنبری بیش تر کلمه توان فزایی را به کار بردند و این گونه فهمیده می شد از مطلبشان که ما چیزی را به عنوان مبنای توانفزایی طرح کردیم، در حالی که تا بحث دیروز عصر، یعنی تا دیروز صبح که خدمتتان بودیم، هنوز مسئله علت توان فزایی طرح نشده؛ من دیروز در خلاصه ای هم که آخر جلسه بود، عرض کردم. ما تا قسمت دوم آمدم تغییرات توان، همان گونه که اشاره شد، اما این که توان فزایی، نه، هیچ بحثی در این مورد هنوز نداشتیم و - ان شاء الله - البته در امروز یا بحث های امروز و بحث های آتی در خدمت دوستان هستیم؛ یعنی دو مقوله ای که مربوط به علت توان فزایی می شود و همین گونه علت توان فزایی در تداوم تاریخ، این جا مقولاتی است که باید تا آخر هفته، یعنی توان فزایی در تداوم تاریخ را باید تا آخر هفته، دیگر تمام کنیم و به آن برسیم. لذا از نظر اصلاح حالا یا لغتی بود یا مفهومی، این مطلبی که فرمودند، توان فزایی را هنوز بحث نکردیم. ولی آن

بحث اصطکاک را؛ آن اشکال به جای خودش باقی است؛ یعنی اشکال سر جای خودش طرح شده؛ مثل واحد ۱ که طرح کردند که چگونه ما از اصطکاک بین انسان و جهان رسیدیم به اصطکاک انسان ها و در نتیجه حاکمیت روابط انسانی در مینا بودن؟ دوستان واحد ۴، واحد ۳ که تشکیل نشده، بله، بله، دوستان واحد ۴، شش آقای افصلی.

آقای افصلی: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد ابتدا به وسیله یکی از برادران مطالب ذکر شده در جلسه تبیین شد. بعد یکی از برادران سؤالی را در جلسه مطرح کردند که باز عمدتاً وقت جلسه پیرامون آن سؤال و جواب آن سؤال گذشت. سؤال این بود که ما چگونه از آن مقدماتی که ذکر کردیم، یک دفعه رسیدیم به این جا که روابط انسان ها حاکم می شوند بر روابط انسان و جهان؛ یعنی حاکمیت را از کجا می شود - به اصطلاح - اثبات کرد؟ در پاسخ عنوان شد که شاید از طریق یک نحو برهان خلف بشود خیلی راحت به جواب رسید، و آن این که ما می گوئیم اگر انسان مجبور می بود، این مجبور بودنش به این معناست که در قبال روابطی که انسان با جهان اختیار می کند، همیشه در داخل این کادر به یک نحوه واحد عمل می کند، هرگز قدرت بر انجام آن یا ترک آن را نخواهد داشت؛ یعنی روابط هستند که تابع آن می شوند. و چون انسان مجبور نیست، پس روابط تابع آن نمی شوند، بلکه عکس آن هست. و آن انسان و جهان اصطکاکش تابع روابط انسان ها با همدیگر می شوند. یک نحو استدلال به این ترتیب شد. خب در پیرامون این استدلال و این جواب یک مقدار صحبت شد. تقریباً در نهایت این را به عنوان - به اصطلاح - استدلال برای این پاسخ پذیرفتند. سؤال دیگری را مطرح کردند که آن سؤال دیگر فرصت نشد در موردش صحبت شود، چون هم یک مقداری جلوتر از - به اصطلاح - برنامه روال جلسه مشترک بود و هم این که دیگر فرصت نبود. لذا سؤال خاصی را که نامشخص مانده باشد جوابش - به اصطلاح - به جلسه مشترک منتقل نمی شود. فقط همین سؤال بود که جوابش داده شد. حداکثر - مثلاً - اگر خواستند استاد اشاره ای بفرمایند که آیا این جواب، جواب درستی بوده یا نه؟ که اگر درست نبوده، خب سؤال منتقل شود به جلسه مشترک که ببینیم جواب صحیح این سؤال چیست.

آقای ساجدی: بله. دوستان واحد ۵، ۴ آقای معلمی!

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد ۵ هم ابتدا بحث به تبیین بحث روز گذشته پرداخته شد و سؤالات مختلفی که بود در واحد بحث شد و پاسخ آن هم گفته شد. سؤال عمده همین سؤال واحدهای دیگر بود که از اصطکاک بین انسان و جهان چگونه به روابط بین انسان ها رسیدیم. پاسخی که در جلسه واحد مطرح شد، به این ترتیب بود که خود جهان و عواملی که در جهان وجود دارد، به عنوان اگر یک بردارهایی در نظر بگیریم، این ها وقتی که به همدیگر برخورد می کنند، چون که همه آن ها ثابت هستند، یک بردار ثابتی خواهند داشت، هر چند هم که تعداد آن ها زیاد باشد. و در این وسط انسان هست که به عنوان اختیار انسان، به عنوان یک بردار متغیر که بتواند جهت های مختلفی داشته باشد، با این بردار ثابت ترکیب می شود، بنابراین حاصل آن

بردار تابع اختیار انسان خواهد بود. بعد چون که انسان‌های مختلفی در یک جامعه زندگی می‌کنند، این اختیارات انسان‌های مختلف با همدیگر اصطکاک و برخورد پیدا می‌کند؛ یعنی حدود اختیارات افراد مشخص می‌شود؛ یعنی از اختیار فرد، اختیار فرد در جامعه محدود می‌شود به اختیارات، تفاوت بین اختیار و اختیارات گفته شد. و این که وقتی یک فرد می‌آید زندگی - به اصطلاح - اجتماعی را شروع می‌کند، قبول می‌کند، که به اختیار خودش حد بزند. نه این که در حقیقت اختیارش محدود می‌شود؛ یعنی نمی‌تواند تخلف بکند از آن اختیارات هم، ولی قبول می‌کند که اختیارات خودش را یک محدوده به آن بدهد، دیگر از آن محدوده پایش را بیرون تر نگذارد. بنابراین اختیارات انسانی به هم دیگر تداخل پیدا می‌کند، اصطکاک پیدا می‌کند و می‌شود اختیارات؛ و اختیارات یعنی همان روابطی که بین انسان‌ها هست. بنابراین این سؤال پاسخ گفته شد و سؤال برای جلسه مشترک نداشتیم.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. بله، تذکری دادند، من این را از نظر انعکاس در جزوه عرض کنم که، واحد ۳ تعطیل، یعنی غایب نبودند دوستان، بلکه واحد ۳ و ۴، یا ۳ و ۲ در هم ادغام شده بود. عمدتاً ۲ تا سؤال داریم که روی آن باید - ان شاء الله - صحبت کنیم که روشن تر شود: یکی مسئله، مسئله ای بود که واحد ۱ طرح کردند که آیا وقوع هیچ گاه دلیل صحت نیست؟ یا گاهی وقوع نیز دلیل صحت هست؟ و یکی هم بحث که عمدتاً تقریباً چند تا واحد همه طرح کردند، با این تفاوت که بعضی گفتند به جواب رسیدیم، که چگونه ما از اصطکاک انسان و جهان به حاکمیت روابط انسانی رسیدیم، با استفاده کردن از بحث مختار بودن انسان؟ این را هم - ان شاء الله - بحث می‌کنیم. لذا ابتدا من آن سؤال را چون زودتر احتمال می‌دهم به جوابش برسیم، تمام بشود، بحث این که وقوع چه وقت دلیل صحت است؟ آیا هیچ گاه وقوع دلیل صحت نیست؟ یا گاهی نیز وقوع دلیل صحت هست؟ این را اگر دوستان نظری داشته باشند، ابتدائاً بفرمایند، جناب آقای حسینی هم استفاده کنیم از خدمتشان در این قسمت و بعد بپردازیم به قسمت دوم.

آقای قنبری: [۲۱:۰۰؟]

آقای ساجدی: گزارش خودتان؟

آقای قنبری: بله.

آقای ساجدی: ۲۲، بله.

آقای قنبری: عرض شود که دیروز وقتی صحبت از صحت و سقم بود و صحیح را ما مترادف باشد، هر عمل صحیح را رشد از مطرح کردیم، و رشد را هم در گذشته مترادف توان فزایی مطرح کردیم؛ یعنی ما عملاً وارد بحث توان فزایی شدیم دیروز. و این که ما امروز عرض کردیم این توان فزایی را ما مبنایش کیفیت اصطکاک گفتیم، این صحبتی است که دیروز هم مطرح شده بود. من تعجب می‌کنم چطور شما توان فزایی را حذف فرمودید؟! چون صرف مبنای تغییرات توان، یعنی هم جهت مثبت آن هست، هم جهت منفی آن هست. وقتی ما

می گوئیم تداوم دارد؛ یعنی مساوی است با رشد. وقتی می گوئیم صحت دارد عمل ما؛ یعنی صحت را مساوی رشد گرفتیم و آن را هم توان فزایی، چون سیر صحبت ها را ما مورد نظرمان بود، شاید توجه داشتیم، اشکال کار این بود که به سیر صحبت ها توجه داشتیم و این طور به نظر می رسد،

آقای ساجدی: بله، به همان جهت که جناب آقای قنبری به سیر صحبت ها توجه داشتند و می دانستند که در امروز بنا هست این دو مهره به هم ارتباط پیدا کند و مبنای توان فزایی طرح بشود، لذا دیروز در واحد یک مقدار توضیح دادند که ذهن دوستان آشناتر باشد حتماً. ولی آن که دیروز در این جا در خدمت عزیزان صحبت شده، همان طور که عرض کردم بحث اصطکاک را، این مسأله اختیار را طرح کردم، تابعیت اصطکاک از اختیار طرح شده و در نتیجه اصطکاک انسان ها با هم و نتیجتاً حاکمیت روابط انسانی؛ این یک بحث بود. یک بحث هم راجع به، مستقلاً جناب آقای حسینی طرح فرمودند که بحث صحیح چیست؟ را طرح فرمودند، نظری دادند راجع به روند تاریخ، که تاریخ روند سه حالت را طرح فرمودند: که تاریخ روند ندارد، روند دارد، جبری بودن، بی روند بودن و این که نه، حالتی بین این دو؛ روند داشتن و اختیار انسان در یک حد خاص. این از [۲۳:۴۵]، این دو تا طرح شده در همین حد. حالا در ادامه البته - بله - روشن تر، یعنی طرح باید بشود که مبنای توان فزایی با توجه به این فرمایشاتی که تا به حال طرح شده چیست؟

آقای قنبری: [۲۴:۰۰؟] دقیقاً [؟] عرض می کنم.

آقای ساجدی: به هر حال حالا اگر بحث در این هست که حتماً گفته شده یا نه، قرار می گذاریم که گفته نشده و امروز الآن مجدداً می خواهیم بحث کنیم، لذا شما، ...

آقای قنبری: نمی شود که جناب آقای حسینی چیزی را بفرمایند و ما یادداشت برداریم، شما بفرمایید که قرار است که؛ شما بگویید ایشان نفرمودند! این نشد که آخر!!

آقای ساجدی: بله، اگر جسارت خدمت تان نباشد، برای این که بحث بشود، اگر بنده اختیار داشته باشم روند بحث را تعیین کنم، اجازه می دهید که دیگر!

آقای قنبری: شما اختیار دارید آقا!

آقای ساجدی: بله. انسان مختار است، متشکر! [خنده] بله، عرض کنم که حالا همان چیزی را که عرض کردم، مسأله وقوع در آن حدی که فقط پاسخ به خود این سؤال باشد. دوستان اگر فرمایشی داشته باشند، استفاده کنیم از خدمت تان و بعد هم به سؤال بعد پردازیم. آقای انصاری، ۴ بله، باشد!

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحیم! من فکر می کنم مسأله خیلی ساده است. گفته شد که وقوع دلیل صحت نیست، نگفتند که وقوع اصلاً صحت نیست؛ یعنی که ممکن است یک مسأله ای واقع بشود، صحیح باشد یا نباشد؛ حالا آن جایی صحیح هست که با روند هماهنگ باشد. بنابراین ممکن است وقوع صحیح باشد، ممکن است صحیح نباشد. ولی شرط وقوع، دلیل بر صحت نیست.

آقای ساجدی: بله، متشکر! دوستانی که نظر دیگری داشته باشند؟ آقای قنبری یک نکته ای در رابطه با این بحث می خواهند بفرمایند، [با خنده] بفرمایید، ۲۲.

آقای قنبری: من یک نکته ای که فقط می خواستم اضافه کنم به فرمایش جناب آقای انصاری، این هست که برای این که یک عمل صحیح باشد، خب شرط لازم این است که واقع شود، و شرط کافی این است که صحیح باشد، و لذا دقیقاً همین فرمایش ایشان را من تأیید می کنم.

آقای ساجدی: صحبت می فرمایید

استاد حسینی: مطلب مهمی هست که [؟ ۲۶۹:۳۹]

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: می خواهید برویم در بحث‌های دیگر، بعد موقعی [؟]

آقای ساجدی: نه.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين و اللعن علي اعدائهم اجمعين من الان الي يوم الدين!»

بارالها! ولایت ما را و سرپرستی ما را همیشه خودت به عهده بگیر به وسیله اولیاءت، نبی معظمت و اوصیای گرامیت و اولیاءت آن را حفظ بفرما! خدایا! ولایت ما را به دست شیطان و نفس اماره نسپار! ساعات ما را چه در این راه و چه در هر جا، در آناء لیل و نهار، ساعات طاعت خودت قرار بده و هیچ گاه ساعات عصیان و جرأت برخودت قرار نده! خدایا! ما را در طاعت خودت شدید بفرما و هوی را در ما سست بفرما! [قطع صوت از ۲۹:۲ - ۲۹:۳۳] یقین را در قلب ما محکم گردان! ما را مسلط بر هوای خودمان به تفضلت در همه آناء لیل و نهار بفرما! لشکر اسلام را در سراسر جهان پیروز و کلمه حق را اعلاء در سراسر جهان بگردان! کلمه باطل را متزلزل و متشتت و لشکر کفر را منهضم بفرما! لشکر کفر صدام را به زودی متلاشی کن و لشکر اسلام را پیروز و فاتح قرار بده ان شاء الله تعالی! ولیت را یاری کن به روح القدس و وعده هایی که به او فرموده ای وفا بفرما. هر چه زودتر و نایب ولیت را - ان شاء الله - مؤید به ولیت بدار! و همه ما را در خدمت ایشان خدمتگزار اسلام قرار بده!

در مسأله ی وقوع بیان را برادران صحیح فرمودند، همان مطلب هست، و من اضافه می کنم یک چیز کوچک را و آن این است که گاهی روی ذات وقوع ملاحظه می کنیم، می گوئیم وقوع ذاتاً دلیل صحت است. گاهی وقوع را یک قید می زنیم و می گوئیم دلیل صحت است؛ یعنی می گوئیم اگر وقوع موافق فلان شد، صحیح هست. آن وقت معلوم می شود که دیگر وقوع ذاتاً دلالت بر صحت نمی کند. مقید هست و آن قیدش هست که اگر موافق با آن قید در آمد، صحت را تمام می کند. این نسبت به سؤال [؟]

آقای ساجدی: بله، آقای فلک مسیر، ۲۲.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، اینکه می فرمایید وقوع دلالت بر صحت می کند، در صورتی که

یک هنجار با روند باشد، به طور ضمنی مثل این که معتقد به روند هم هستید، و این بنده من فکر می کنم متأثر از جهان بینی می شود.

آقای ساجدی: تکرار بفرمایید سؤال را!

آقای فلک مسیر: بله، این می فرماید وقوع دلالت بر صحت می کند به طور ضمنی می گوئیم که هنجار با روند است. اگر هنجار با روند بود، وقوع دلالت بر صحت می کند. همان اعتقاد به روند، خودش برمی گردد باز من فکر می کنم به جهان بینی.

استاد حسینی: این از قبیل اعتقاد به خود واقعیت خارجی است، آن بازگشت به جهان بینی می کند؟! یعنی این که عالم را خیال ندانیم، وقوعی هست در کار، این مربوط به جهان بینی غیر سوفیست می شود؛ یعنی سوفیست معتقد است که خیال هست. معنای جهان بینی را تا کجا جلو می برید؟ واقعیتهای هست یا نیست؟ یعنی و بالجمله، به صورت بسیار خلاصه، هرچند بعداً شاید این بحث در مسأله تداوم و این ها بیشتر بحثش شود. ولی در عین حال حالا عرض می کنیم خدمتتان که یا عینیتهای هست، حرکتی هست یا نیست؟ و یا آن حرکت اگر هست، مسیری ذاتاً نسبت به خودش، مجرد از ما، فرض دارد یا ندارد؟ اگر بگوئید همه این ها مفروضات شما است، عرض می کنم این بازگشت می کند به نظریه سوفیست ها که می گوید خیال از عالم در نزد شما هست. و آن می شکند، چون خود آن هم نباید حرف بزند؛ زیرا خود حرف زدن هم بدون اختلاف پتانسیل ممکن نیست ولو در مرحله خیال؛ یعنی خیال ها باید متغایر با هم باشند؛ مساوی حقیقتی ممکن نیست؛ یعنی اگر گفتید - بله - بی تفاوت هست به صورت مطلق، آن وقت قائل حق صحبت کردن ندارد. فرقی ندارد که این صحبت را بکند یا صحبت دیگر، و خصم او، او که مقابلش هست، قائل هست که - بله - فرقی دارد، باید این تبعیت بکند از او که فرق دارد.

آقای ساجدی: بله، حالا بفرمایید باز نظرتان [؟: ۴۸: ۳۴]

آقای فلک مسیر: این که می فرماید روند، بنده عرض می کنم که خب اگر که به یک دید مادی نگاه بکنیم، خب یک شروعی داشته این جهان و یک خاتمه ای هم دارد مثلاً، اقلاً روی کره ی زمین. این خب که از نظر مادی هر چه که پیش بیاید می شود روند دیگر. آن وقت چیزهایی هم هست که هنجار هست با روند، چیزهایی هم هست که نیست. ولی از دید معنوی یا از دید الهی که بخواهیم نگاه کنیم، فقط یک مسیر هست که فعلاً در این دنیا درست است که آن مسیر مستقیم هست. و این صحت به ذهن ما این را می رساند، نه که هر چیزی را که مثلاً.

استاد حسینی: بنده با نقض برخورد کردم به اشکالتان، عرض کردم اگر می فرمایید که خود آن معلوم نیست چیست، یک عده ای هم گفته اند خود دنیا وقوعی ندارد و خیال هست. اگر می گوئید که - بله - این، این که جهان خارجی هم هست، این مربوط به جهان بینی است؟ این قدر دایره را وسیع می کنید؟ آن وقت باید این

را هم بگوییم مربوط به جهان بینی هست، ولكن این غلط هست، این فرض این که بگوییم وقوع مربوط به جهان بینی است، اصلاً - به اصطلاح - واقعیت خارجی نیست، این شکست می خورد. به همان دلیل که این شکست می خورد، آن طرف قضیه هم که بگوییم مسیر آن چیست - مجرد از - معذرت می خواهم - منهای ما هم آن مسیر دارد یا ندارد، منهای جهان بینی ما هم مسیر دارد یا ندارد، این هم عین همان مطلب هست - ملاحظه بفرمایید! - چگونه هست این که این وجود دارد مربوط به جهان بینی هست یا نه؟ فلک مسیر بله،

استاد حسینی: مربوط به جهان بینی است؟ اگر این وجود دارد مربوط به؛ نه این مشخص و معین، بلکه این در حد اجمال این تفاوت این با این؛ اگر این شد مربوط به جهان بینی آن که مسیر هم داشته باشد، آن هم می شود مربوط به جهان بینی. ولكن اگر گفتیم خیر تغایر فی الجملة مربوط به یک جهان بینی نیست، این هم یک روند دارد فی الجملة مربوط به یک جهان بینی نمی شود. بعد قدم دوم می آییم که خیلی خب حالا از تغایر فی الجملة می شود، یعنی جهان دلالت دارد بر این که خودش چیست، خلاصه، جوهره استدلال را من عرض می کنم، هر چند مربوط به بحث نیست، با اجازه جناب آقای ساجدی. عرض می کنم که یک وقتی می گوید که ایمان، صرف - به حضورتان که عرض کنم که - جزمیت قلبی یا ذهنی خاص است؛ گاهی می گوید خیر، موافقت جزمیت هست با عینیت. انسجام و پیوستگی آن هست؛ در این صورت دوم این گونه نمی شود که وقتی می گویم این هست، بگوییم این از این جهان بینی، آن از آن جهان بینی.

آقای ساجدی: بله، حالا عرض کنم خدمتتان. ببینید آقا! سؤالی که ما الان به بحث گذاشتیم و قرار شد روی آن صحبت کنیم، گفتیم کم وقت می گیرد، این بود که آیا وقوع دلیل بر صحت هیچ گاه نیست؟ وقوع همیشه دلیل بر صحت؛ این بود، که این ظاهراً سه نفر از دوستان آقای انصاری، آقای قنبری و بعد هم جناب آقای حسینی تقریباً یک جواب کامل تکرار شد و روشن شد جواب. حالا اما سؤالی که برادرمان آقای فلک مسیر آهسته یک پنجره باز کردند و وارد آن شدند و دست ها بالا رفت و من یک سری نوبت نوشتم، این دیگر از آن؛ یعنی دنباله اش وقت کم نمی گیرد حتماً، وقت زیاد می گیرد، الان هم موضوع بحث ما نیست. لذا برادرانی که نوبت گرفتند، اگر در رابطه با همان قسمت اول سؤال فرمایشی دارند در خدمتشان هستیم که استفاده کنیم، در غیر این صورت این بحث مرحله بعدی است - ان شاء الله - که در صورتی که وارد شدیم، صحبت می کنیم. بله، باشد! دوستان دیگر که نوبت گرفتند که قبل از آقای ایروانی هستند، آقای امین سیف، راجع به قسمت اول هست یا راجع به قسمت دوم؟ بله، بفرمایید، ۱۰.

آقای امین سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، با توجه به این که فرمودید وقوع را با قید می توانیم بگوییم صحیح هست، در واقع همان قید را اصل قرار ندادیم؟

استاد حسینی: چرا!

آقای امین سیف: چرا! در واقع نتیجه...

استاد حسینی: هماهنگی وقوع و قید.

آقای امین سیف: یعنی در واقع اصل را ما بر پایه دلالت و اثبات نظری آن چیزهای که هنوز هم واقع نشده می گذاریم، اگر آن جا اثبات شد و بعد وقوع هم حاصل شد، در عمل خودش را اثبات کرد، این وقوع مؤید صحت آن نظر خواهد بود.

استاد حسینی: بله.

آقای امین سیف: باز هم اگر آن جا به اشکال برخوردیم، ممکن، این جا اگر اثبات کرده باشیم که نظریان صحیح است، تشکیک در بد پیاده کردن یا خوب پیاده کردن می کنیم. بنابراین صرفاً پایه صحت و عدم صحت می رود روی مسأله پایه دلالت و نسیت ها که قبلاً بحث آن را کردیم، و وقوع صرفاً می تواند مؤید بر صحت باشد.

استاد حسینی: این جا یک نکته کوچکی لازم می دانید اضافه کنم، در همین نوع قسمت [؟ ۴۱:۰۰] باشد.

آقای ساجدی: آن قسمتی که آقای سیف فرمودند مقداری از آن که راجع به این بود که چه وقوعی، این مورد بحث ما نیست، مرحله بعدی است. من حالا از نظر چیز عرض می کنم. خلاصه قسمت اول بود که وقوع دلیل صحت، بعضی از وقوع ها دلیل صحت هست، این تمام. حالا در این مورد عرض می کنم دوستان اگر اشکال دارند، بفرمایند. در خدمت حضرت عالی هستیم!

استاد حسینی: بله، عرض می کنیم که ولی صحت خود آن نسیت هایی که گفتید با هماهنگی نسبت تغایر فی الجمله هست یعنی این فراموش نشود که به معنای اصالت ذهن و نظر محض هم نیست. فقط من خواستم این را اضافه بکنم.

آقای س: [؟ ۴۱:۵۸]

استاد حسینی: بله.

آقای ساجدی: بله، آقای برقی شما سؤالتان؟

آقای برقی: [؟]

آقای ساجدی: نه، یعنی ببینید خود شما می توانید الآن تشریف بفرمایید؛ عرض می کنم راجع به این که چه وقوعی صحیح هست، چه وقوعی صحیح نیست، الان بحث نیست. این که اجمالاً بعضی از وقوع ها دلیل صحت است. بله، متشکر. آقای ذوالفقارزاده شما؟ بفرمایید، ۷.

آقای ذوالفقارزاده: بسم الله الرحمن الرحیم، این قیدی که برای وقوع زده شد که اگر وقوع موافق سیر شد یا روند شد صحیح هست، این سؤال دقیقاً این جا مطرح می شود که این سیر را ما چگونه، [؟ ۴۲:۵۷]

آقای ساجدی: این افراد به آن می پردازیم یا در ادامه بحث امروزمان ان شاء الله. بله، آن اجمال اولیة را شما دست رویش نگذاشتید، دنباله اش بالا بود. آقای ایروانی، حضرت عالی، ۹.

آقای ابروانی: [؟ ۴۳:۱۴] من می خواستم بگویم این سؤال را روشن تر بگویید. آن مطالبی که آقای انصاری و آقای قنبری فرمودند و باقی آقایان، مسأله؛ اساس سؤال این بود که این گونه که جناب آقای استاد فرمودند، وقوع ذاتاً دلالت به صحت نمی کند. حالا آن وقت عیناً همین کلمه ذاتاً می گذاریم در آن و مطرح می کنیم، می گویم آیا وقوع ذاتاً هیچ گاه دلالت به صحت نمی کند یا گاهی دلالت به صحت کند؟ سؤال ما اصلاً این بود! و این که، یعنی در، تا چه حد معیار وقوع معیار حقیقت می شود برای ما؟ و آیا این روندی هم که می گوئیم، خود این روند وقوعش دلیل بر صحت آن است و یا باز باید به وسیله یک روند دیگری، آن روند تاریخی سنجیده شود؟ روشن هست نمی دانم این؟

آقای ساجدی: بله، آقای میرباقری، ۵.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، به نظر من می آید که این سؤال اصلاً این اندازه جای بحث نداشته باشد؛ چون دلالت در آن جایی مطرح می شود که یک چیزی به طور قطع مشخص کننده چیز دیگری باشد. اگر ما گفتیم که الف، وجود الف نشان دهنده این هست که ب حتماً محقق خواهد شد، در این صورت الف دلیل بر ب خواهد بود. اما اگر ما گفتیم الف که آمد، ممکن است ب بیاید و ممکن است نیاید؛ این کلاً از بحث دلالت خارج می شود، در این صورت دیگر دلیل مطرح نخواهد بود. این که دلیل آن جایی هست که هرگاه که آمد، مدلول قطعاً بیاید. اگر گفتیم گاهی مدلول می آید، گاهی نمی آید اصلاً از بحث دلیل و مدلولی خارج می شود، یعنی از بحث بیرون خواهد رفت.

آقای ساجدی: بله، علی ای حال اگر دوستانی که سؤال را طرح کردند هنوز اصرار داشته باشند که جواب را نرفته اند، حداکثر ۵ دقیقه دیگر خدمتشان هستیم. اگر که اجازه بفرمایید که وارد بحث دوم که الان باید وارد آن شویم؛ یعنی موضوع بحث اصلی است، وارد شویم، تا آن روشن شود، - ان شاء الله - در ادامه بحث امروز و فردا به این قسمت، مسأله وقوع و صحت به صورت کامل ترپردازیم - ان شاء الله - روشن بشود. بله.

آقای درخشان: سؤال دارم [؟ ۴۵:۵۱]

آقای ساجدی: دو، سه دقیقه در خدمتتان هستیم، بله.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، [؟] اینکه می فرمایید آقایانی که این سؤال را طرح کردند آیا جوابشان را گرفتند یا نه؟ به نظر می رسد که سؤالی را که آقایان مطرح فرمودند، شما این سؤال را تقسیم فرمودید به چند جزء، بعد یک جزء آن را مورد بحث قرار دادید و آن جزء هم به نتیجه نرسید، برای این که نهایت جواب آن جزء هم بسته بود به این که کل مسأله پاسخ داده بشود. این است که به نظر می رسد که آقایانی که این سؤال را مطرح فرمودند، بنا به همین روش حضرت عالی مسلماً جواب را دریافت نکردند. برای این که سؤال آن گونه که طرح شده، اجازه داده نشده که در همان کلیت خودش مطرح شود.

آقای ساجدی: بله، پس اگر غیر از این هست الان باید، یعنی زمان بحث روی آن کلیتی که؛ اگر در آن حد

کلیتی است که آقای درخشان می فرمایند، بعد از این بحث باید طرح شود؛ یعنی ما بحث ابتدایی ما، بحث ارتباط اصطکاک انسان و جهان است، و حاکمیت روابط انسانی را طرح کنیم، روشن شود مرحله بعد بحث این هست که صحیح و غیر صحیح چیست که مسأله وقوع طرح بشود. در آن کلیتش بعد می پردازیم و صحبت می کنیم. اما در آن حد جزئیت که ابتدائاً من استنباط کردم که صرفاً در حد تجزیه ای و جزئی سؤال می شود که وقوع همیشه دلیل بر، آیا همیشه دلیل بر صحت نیست یا هست؟ در آن حد هم همان جواب ابتدایی که داده شد، به ذهنم می رسد کفایت می کند. بله، لذا وارد آن بحث دوم با اجازه دوستان شویم، بعد - ان شاء الله - به این بحث پردازیم. چون هر سه، چهار واحد تقریباً این بحث را طرح کردند؛ یعنی بحث ارتباط بین اصطکاک و حاکمیت روابط انسانی، یکی از دوستان که آمادگی بیش تری دارند در طرح مطلب، می توانند بحث را شروع بفرمایند، فرق نمی کند. حالا هر کدام از دوستان، همان سؤالی که چند واحد طرح کردند.

س: [؟: ۱۰: ۴۸]

آقای ساجدی: جواب بدهید! سؤال چیست که شما جواب بفرمایید؟! ابتدا اشکال اجازه بفرمایید طرح شود برای همه دوستان تا ببینیم که، بله. یکی از آقایان، یکی از اعضای واحدها طرح بفرمایید دیگر! یعنی یا دوستان واحد ۱ که طرح فرمودید کیفیت اصطکاک، چگونه ما از کیفیت اصطکاک انسان و جهان به حاکمیت روابط انسانی رسیدیم؟ یا دوستان واحد ۲، یا دوستان واحد، هر کدام که می خواهند طرح بفرمایند، شروع کنند. بفرمایید آقای، ۵ باشد!

آقای میرباقری: سؤالی که این جا به نظر می رسید تعبیر خوبی از آن توسط آقای قنبری شد که در این جا یک حلقه مفقوده در اول احساس می شد در سیر استدلال ها. چون در بحث دیروز توسط استاد دو مسأله مطرح شد: یکی بحث اصطکاک بود و یکی بحث اختیار. و این که انسان اختیار دارد، بنابراین چون اختیار دارد، همه جا محکوم روابط بین - به اصطلاح - انسان و جهان نیست یا محکوم روابط تاریخ نیست، دچار جبر تاریخ نمی شود که تکنولوژی تعیین کننده روابط باشد برای او. بعد اینجا یکبارگی نتیجه گرفته شده که، یعنی از طرح بحث اختیار این نتیجه گرفته شده که پس روابط انسانی حاکم است بر روابط بین انسان و اجتماع. سؤالی که مطرح شد، البته نوعاً هم مثل این که در جلسات به نتیجه رسیده شده، این که ما چگونه آمدیم از طرح بحث اختیار یکبارگی این نتیجه را گرفتیم که روابط بین انسان ها حاکم بر روابط بین انسان و جهان است؟ آیا خود این را با قبول اختیار بلافاصله باید بپذیریم؟ یا نیاز به استدلال دارد؟ در جلسه ما که دیروز بحث شد، تقریباً متفق بودند همه برادرها که نه نیاز به استدلال دارد. البته با یک استدلال ساده ای هم به نتیجه رسید. خلاصه اصل اشکال این هست که ما اختیار را اثبات کردیم برای انسان، چگونه از اختیار یکبارگی پل زدیم رفتیم رسیدیم به روابط انسانی که بعد او را حاکم بگیریم بر روابط بین انسان و جهان.

آقای ساجدی: بله، آقای فلک مسیر بفرمایید.

آقای فلک مسیر: می‌شود شکل کشید؟

آقای ساجدی: شکل بکشید؟ بفرمایید!

استاد حسینی: شکل اختیار را نکشید.

آقای ساجدی: شکل اختیار را نکشیده‌ها!

آقای میرباقری: [؟ ۵۱:۱۴] فرهنگستان را [؟]

آقای ساجدی: بفرمایید آقای، [؟]

آقای میرباقری: در مورد این اشکال چیزی که باز دیروز مطرح شد در ابتدای جلسه، این بود که آیا در این جا اختیار فرد مطرح است؟ البته ما با یک مقدار تغییر عبارت عرض می‌کنم. اختیار انسان را که مطرح می‌کنیم، اختیار فرد مطرح است یا اختیار اجتماع؟ ما تک تک افراد بشر را می‌گوییم مختار هستند یا کل اجتماع را؟ روابط انسانی اگر گفتیم حاکم است بر روابط بین انسان و جهان؛ معنایش این است که ما برای اجتماع اختیار قائل شدیم. در حالی که در جهان بینی اسلامی ما بحث اختیار را در فرد مطرح می‌کردیم؛ یعنی در حقیقت باز این پل چگونه زده شده از اختیار فرد انسانی به اختیار اجتماع بشری؟ شاید به این شکل باز یک مقداری بیش تر تبیین بشود.

آقای ساجدی: بله.

آقای فلک مسیر: بنده فکر می‌کنم برادرمان آقای معلمی جواب دادند به این مسأله، بنده هم یک مقداری به صورت شکل آن را در می‌آورم که - ان شاء الله - قابل فهم تر باشد، آن وقت استاد هم بفرمایند درست است یا غلط است؟ اگر ما مجموعه جهان را در نظر بگیریم، این مجموعه جهان بدون انسان - مثلاً - تشکیل شده از مشت بُردارهایی که، یا می‌گویند بر طبق یک روابطی با همدیگر مربوط هستند و این یک متجه ای هم دارد، البته با انسان و بدون انسان فرق می‌کند. حال فرض کنیم بدون انسان، از لحاظ عقلی می‌شود گفت که مثلاً یک برآیندی دارد به این شکل، مثلاً این را بکشیم. حالا موقعی که انسان را در رابطه با طبیعت در نظر بگیریم مثلاً، بخاطر داشتن اختیار، برای این ما نمی‌توانیم یک بردار مشخصی را در نظر بگیریم، یعنی که برآیند این وابستگی دارد به اختیار انسان و اختیار انسان اگر در جامعه در نظر بگیریم، تحت یک سلسله روابطی، برای این که جامعه ادامه پیدا بکند در می‌آید، که خود این بُرداری که ما می‌توانیم برای جامعه نشان بدهیم - مثلاً - این خودش تابعی می‌شود از اختیار؛ ممکن است این شکلی باشد، ممکن است یک شکل دیگر باشد. و برآیند این ها می‌شود متجه - مثلاً - برآیند این دو تا که این متغیر هست، ولی خب، موقعی که روابط را در هر لحظه در نظر بگیریم، این قابل تعیین است. برآیند این می‌شود متجه یا - خدمت شما که عرض کنیم - ترکیب روند، همان لحظه‌ای که ما - مثلاً - در نظر می‌گیریم، می‌شود - خدمت شما که عرض کنیم - می‌شود اصطکاک انسان و جهان. که می‌بینیم که چون این تابع، تابع اختیار هست و اختیار هم اگر بخواهد جامع باشد، تحت یک روابطی

قرار بگیرد، اصطکاک انسان و جهان هم تحت تأثیر اختیار قرار می گیرد و روابط.

آقای ساجدی: ممنون آقا! بله، آقای، بله، کامل برگردانید آقا! یکی اش را، آقای معلمی خدمت شما هستیم.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحيم، همان طور که جناب آقای فلک مسیر فرمودند، وقتی که ما بعد از این که گفتیم اصطکاک مبنا و علت تغییر است؛ قدم دوم گفتیم که اصطکاک بین انسان و جهان مبنا و علت تغییر توان انسان است، در آن جا دو تا عامل معرفی کردیم: یکی انسان و یکی هم جهان. گفتیم که این دو تا با همدیگر اصطکاک پیدا می کند. و طبق همین شکلی که آقای فلک مسیر کشیدند، جهان منهای انسان چون که اختیاری از خودش ندارد، برادرها وقتی به هم دیگر برخورد می کنند، یک نتیجه ثابتی خواهد داشت؛ یعنی اگر این که، مثلاً همان، طبق همان مثالی که دیروز جناب آقای حسینی فرمودند، اگر ۹۹۸ برادر در نظر بگیریم، این ۹۹۸ برادر را هر وقت جمع کنیم طبق همان شرایط قبلی، دو مرتبه همان یک نتیجه را خواهد داد. و نتیجه اش یک چیز جبری، یعنی بر جهان منهای انسان یک جبری حکم فرما است. بعد بحث اختیار مطرح شد و گفته شد که اختیار یعنی قدرت انتخاب اصطکاک؛ نه این که قدرت - به اصلاح - تعویض اثر اصطکاک، بلکه قدرت انتخاب اصطکاک؛ یعنی این که اگر این که - فرضاً - کلر و سدیم در کنار همدیگر قرار بگیرند، حتماً و جبراً نمک طعام تولید خواهد شد. قدرت اختیار انسان هم به این اندازه نیست که این - به اصطلاح - رابطه را به هم بزند؛ یعنی کلر و سدیم کنار هم دیگر قرار بدهد و بخواند نمک طعام تولید نشود. بلکه اختیار دارد که این کلر و سدیم را کنار هم بگذارد که نمک طعام تولید بشود، یا از همدیگر جدا کند که نمک طعام تولید نشود. بنابراین می بینیم که در این دو تا عاملی که معرفی شد، یکی از آن، یک جبری بر آن حکم فرما است و نتیجه اش حتماً یک چیز ثابتی خواهد بود. طرف دیگر که انسان دارای اختیار است، که این اختیار عاملی نیست که بشود گفت که تابع چه قانونی هست و قدرت انتخاب دارد؛ یعنی قدرت عکس العمل های متفاوت دارد، عکس العمل آن ثابت نیست مثل بقیه جهان. بنابراین در این جا گفته شد که اگر که کالایی تولید بشود، اگر تغییری به وجود بیاید، آن که متغیر است، یعنی انسان که دارای اختیار هست، این هست اصل؛ برای این که بقیه اش ثابت هست. بعد وقتی که انسان ها بخواهند دور همدیگر جمع شوند، زندگی اجتماعی داشته باشند، این اختیار انسان ها، اختیار تک انسان ها با همدیگر دو مرتبه اصطکاک پیدا می کند، یعنی هر انسانی [پایان نوار اول و شروع نوار دوم] به وجود می آید، چگونه است. بنابراین از این اصطکاک حدود اختیارات مشخص می شود؛ یعنی وقتی که یک انسان می آید که در یک جامعه ای زندگی بکند، یک اختیاراتی را قبول می کند، یعنی قبول می کند که اختیار خودش را در یک محدوده ای، در یک منحنی ای محدود بکند؛ یعنی از آن حدود اختیارات، پافرا تر نگذارد. آن حدود اختیارات، یعنی روابط اجتماعی که در آن اجتماع - به اصطلاح - برای انسان ها برقرار شده، بین انسان ها برقرار شده، تا این که - مثلاً - این روابط اجتماعی را گذاشته اند که برای خودشان مثلاً رشد پیدا کنند، یا هر چیز دیگری. برای اینکه این اختیارات با همدیگر اصطکاک - به اصطلاح - تقابلی پیدا نکنند به

آن صورت، هر جامعه ای برای رشد و پیشرفت خودش، یک محدودهٔ اختیارات برای افراد مختلف تعیین کرده. آن محدودهٔ اختیارات یعنی روابط اجتماعی، یعنی حد خوردن اختیار افراد. بنابراین می بینیم که این روابط اجتماعی حاکم می شود و علت می شود برای تغییراتی که در جهان به وجود می آید.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای افصلی، حضرت عالی.

آقای افصلی: بسم الله الرحمن الرحيم، من - به اصطلاح - جوابی را که پیرامون این سؤال در واحد دادند، یک بار یگر تکرار می کنم، برای این که منتقل بشود به جلسه. استدلال بر این که ما چگونه ثابت کردیم اصطکاک انسان و جهان تابع رابطهٔ انسان ها است، یک استدلال ساده ای است به عقیدهٔ من، یک برهان خلف این مطلب را خوبی اثبات می کند؛ به این معنا که اولاً بعد از قبول این که بین انسان و جهان اصطکاکی هست و بعد از قبول این که بین انسان ها هم رابطه ای هست و باز بعد از قبول این که از این دو همواره یکی دیگری را تحت تأثیر قرار می دهد؛ یعنی یکی دیگری را به دنبال خودش می کشاند که حالا می خواهیم بحث کنیم، ببینیم این، آن را به دنبال خودش می کشاند، یا آن، این را به دنبال خودش می کشاند؟ اما اصل قضیه مسلم است که یک کدام از این ها دیگری را به دنبال خودش می کشاند. اگر ثابت کردیم A نیست که B را به دنبال خودش می کشاند، ثابت می شود پس B، A را به دنبال خودش می کشاند. برهان خلف به این ترتیب هست که می گوئیم اگر انسان مختار نباشد؛ یعنی مجبور باشد، معنای مجبور بودن یا حداقل لازمهٔ مجبور بودن این است که آن روابط انسانی تابع آن عامل جبر باشند. مجبور یعنی به این معنا، ما چیزی را می گوئیم مجبور، که با معنای مجبور بودن، یک عامل جبری را پذیرفته باشیم، بعد بگوئیم که این مجبور تابع آن عامل جبر است. اگر قرار باشد انسان مجبور باشد، مجبور بودن او، لازمه اش این است که انسان ها در افعالشان؛ یعنی رابطه ای که بین خودشان برقرار می کنند، تابع آن عامل جبر باشند. آن عامل جبر چیست؟ اصطکاک بین انسان و جهان. و چون انسان مجبور نیست، پس رابطهٔ بین انسان ها تابع آن عامل جبر نیست. و چون این تابع آن نیست، قاعداً عکس آن هست؛ یعنی آن اصطکاک هست که تابع رابطهٔ انسان ها است. من به ذهنم می رسد که این استدلال ما را سریع و روشن به جواب برساند؛ یعنی اگر انسان مجبور باشد، رابطهٔ انسان تابع اصطکاک می شود؛ و چون مجبور نیست، پس اصطکاک تابع رابطهٔ انسان است. خلاصهٔ استدلال این بود.

آقای ساجدی: بله، حالا دوستانی که نوبت گرفته اند، اگر عزیزانی که می خواهند در مخالفت با این استدلالات صحبت کنند، ابتدائاً استفاده کنیم الان، بهتر است؛ چون تقریباً سه نفر از برادران در پاسخ به این سؤال صحبت کردند و جواب داده نشد. من با اجازه [؟ ۵:۰۴] می خواهم ببینم دوستانی که نوبت گرفتند کسی هست که در مخالفت صحبت کند؟ آقای محمد زاده، شما مخالفت یا موافقت می خواهید صحبت کنید؟

آقای محمدزاده: [؟]

آقای ساجدی: یعنی این که می خواهید باز دلیل بیاورید بر وفق آن چه که آقای افصلی، آقای معلمی؛ ...

آقای محمد زاده: نه خیر! نه خیر!

آقای ساجدی: می خواهید رد بفرمایید این مسئله را، بله، بفرمایید.

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، عرض کنم موقعی که ما اختیار را برای انسان، یعنی فرد انسان در این جا من فکر می کنم که به آن تفکیکی که بین جامعه و انسان؛ یعنی اختیار فرد انسان و اختیار جامعه گفته می شود، ما باید این جا تفکیک قائل بشویم. وقتی در آن جا گفته می شود انسان مختار است، منظور، یعنی استنباط تا این جایی که الان بنده این بحث را می کنم، این هست که انسان فرداً مختار است. که این یک عملی را انجام بدهد یا عملی را انجام ندهد. در آن جا گفتیم که اختیار انسان حاکمیت دارد بر اصطکاکش با جهان. بعد برادران نقضی که وارد می کنند بر این، می گویند که چون انسان همان قوانینی که به صورت تکوین حاکم است بر طبیعت، بر خود انسان و افعال انسان حاکم نیست، نتیجه عکس می گیرند و می گویند که خب مختار است. ولی از طرف دیگر، وقتی این آزادی را می آیند در جامعه، یعنی این مختار بودن را در جامعه بررسی می کنند و نتیجه می گیرند که پس روابط اجتماعی حاکم است، منظور از روابط اجتماعی چیست؟ منظور از روابط اجتماعی یک مقدار قوانین و مقرراتی است که تعیین می کند انسان چگونه اصطکاک داشته باشد. پس بنابراین درست است که در آن جبر تکوینی نیست با طبیعت، اما از این طرف تابع جبر قوانین هست که در جامعه هست؛ به عبارت دیگر چه انسان قوانین و مقررات اجتماعی مجبورش کند که یک موضعی را بگیرد و نتواند آزادانه آن موضعی را که دلش می خواهد بگیرد با طبیعت و اصطکاکش را برقرار کند، در این جا جامعه اصطکاک را تعیین می کند. پس بنابراین صحبت از آزادی و اختیار فرد، فرد البته عرض می کنم! جامعه البته مختار است در اینجا، ولی فرد، مطرح نیست. در این جا جامعه آزاد است و نوع اصطکاک را تعیین می کند با طبیعت، و نتیجه ای را می دهد. پس بنابراین اگر پاسخی قرار است داده شود: ۱- مشخص می شود که برادرها به کدام اشاره دارند؟ یعنی اختیار فرد را مطرح می کنند یا اختیار جامعه را؟ اگر اختیار جامعه را مطرح می کنند، پس دیگر ما آن جا بحث از اختیار انسانی کردن مطرح نیست. در این جا اصطکاک را، روابط اجتماعی، قوانین و مقررات اجتماعی در برخورد با طبیعت تعیین می کند و این دو تا هستند که درگیرند.

آقای ساجدی: بله، پس صحبت آقای محمدزاده مشخصاً این هست که پذیرش حاکمیت روابط اجتماعی، به معنای نفی اختیار فردی است، و در نتیجه عدم تابعیت اصطکاک از اختیار فردی. آقای درخشان باشد!

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، در بحث جناب آقای حسینی درباره مبنای تغییر، این نتیجه گیری شده است که اصطکاک تأثیرات مادی انسان بر جهان و تأثیرات مادی جهان بر انسان، مبنای تغییر است؛ یعنی صراحتاً پذیرفته ایم که تأثیرات مادی جهان بر انسان ممکن است؛ این نتیجه گیری اول بود. نتیجه گیری دوم این بود که انسان اختیار دارد؛ یعنی انسان می تواند حاکم بر روابط انسانی شود؛ یعنی روابط انسانی به تبع تکنولوژی که - در واقع - به مفهومی همان اصطکاک انسان و جهان است، روابط انسانی به تبع تکنولوژی نیست؛ یعنی در این بُعد از

قضیه با طرح مسأله اختیار، دقیقاً آن مسأله، که اساس طرز تفکر مادی است، که این اصطکاک انسان و جهان که در بحث اصالت کار تحت عنوان روابط تولید مطرح شد، این اصطکاک انسان و جهان نیست که تعیین می کند روابط انسانی را، این تکنولوژی نیست که به ما دیکته می کند که چه نوع روابطی انسان ها باید با هم داشته باشند؛ بلکه این اختیار انسان ها است که می تواند این تکنولوژی را بپذیرد یا آن تکنولوژی را بپذیرد، و حاکم بر این روابط انسانی، اختیار انسان است. پس این نتیجه گیری دوم بود از مسأله. حالا سؤال می کنیم که اگر انسان را با اختیار مشخص می کنیم؛ یعنی فرق انسان و ابزار تولید یا سایر امور مادی را، صرفاً در مسأله اختیار انسان خلاصه می کنیم، آن وقت این مسأله مطرح است که قبول این نظر که تأثیرات مادی جهان بر انسان ممکن است؛ یعنی قبول نتیجه اول که بود تأثیرات مادی جهان بر انسان ممکن است، دقیقاً به این معنی است که تأثیرات مادی جهان بر انسان، اختیار انسان را حد می زند و آن را محدود می کند؛ به عبارتی دیگر قبول نتیجه اول، نتیجه دوم را ساقط می کند؛ یعنی نتیجه اول و دوم متعارض هستند. برای این که اختیاری را که توسط تأثیر؛ یعنی اختیاری که ممیز وجه، ممیزه انسان است و امور مادی، این اختیاری که انسان را از سایر امور متمایز می کند، اختیاری که توسط تأثیر مادی بر جهان در حصر قرار بگیرد و محدود شود، دیگر آن اختیاری نیست که بتواند پایه بینش الهی قرار بگیرد، اختیاری نیست که بتواند انسان را از قید حاکمیت تکنولوژی بر روابط انسانی خلاص کند. این دقیقاً همان اختیاری است که ممکن است بنا به تعیری، همان معتقدین به جبر، یعنی معتقدین به حاکمیت تکنولوژی بر روابط انسانی، ممکن است مراد داشته باشند. در حالی که اختیاری که ما با آن انسان را می خواهیم بشناسیم، باید خیلی فراتر از این ها باشد. پس این نکته اول بحث من است که نتیجه، دو نتیجه گیری مهمی است که تا به حال در بحث شده است، متعارض هستند. مسأله دومی که در رابطه با اختیار مطرح می شود، این هست که آیا این اختیاری که از آن صحبت می کنیم، در حدی است که می تواند قوانین حاکم بر روند، یا قوانین حاکم بر تاریخ را هم تغییر بدهد؟! حالا کمی سطح پایین تر آن را بحث کنیم. قوانین تاریخ را، نمی گوییم قوانین حاکم بر تاریخ، قوانین تاریخ را یا قوانین روند را تغییر بدهد؟! یعنی آیا انسان ها می توانند تصمیم بگیرند که تاریخ بشریت و انسان را به نابودی مطلق بکشند؟ یا این که نه این گونه نیست، این اختیار محدود است. یا این که بگوییم نه خیر، قوانین حاکم بر تاریخ هست که حاکمیت دارد بر اختیار انسان؛ یعنی سؤال این است که آیا اختیار انسان حاکمیت دارد بر روند، یا خود روند حاکمیت دارد بر اختیار انسان؟ و انسان صرفاً در مقطع اختیار دارد نه در روند لذا سؤال دوم خلاصه اش این است که آیا اختیار انسان در مقطع مطرح است، یا اختیار انسان می تواند در روند هم واقع شود و کل حرکت انسان و تاریخ را با تصمیم گیری های خودش تغییر بدهد؟

آقای ساجدی: بله، متشکر. باشد! آقای حسینی در خدمت حضرت عالی هستیم. [۴]

استاد حسینی: این اشکالی را که جناب آقای درخشان فرمودند، من تقریر می کنم، یعنی اول بیان می کنم فرمایش ایشان را، بینم فهمیدم یا نه، در همان قسمت اولش، بعد وارد بحث آن می شویم. می فرمایند که اگر بنا

باشد تأثیرات جهان بر انسان را بپذیریم، اختیار انسان محدود شده است به چه حدی؟ به حدی که مادیین دربارهٔ اختیار می گویند، و این با عقاید الهی سازگار نیست. من چند تا مثال هم در این باره می زنم، ببینم مطلب را درست توجه به آن پیدا کرده ام. مثلاً ما در آفتاب هستیم، می گوئیم آفتاب می سوزاند، مجبور شدم بروم در سایه. زمستان هست - به حضورتان که عرض کنم که سرما هست، کولاک می آید، می آیم در اتاق، در یک سرپناهی، می گوئیم آدم تاب نمی آورد در آن کولاک بایستد، اگر بایستد می میرد. تأثیرات چه چیزی هست؟ جهان هست بر انسان. می فرمایند اگر این تأثیرات خط بدهد به اختیار آدم، انسان مجبور می شود و این اختیار می شود همان اختیار مادی. من درست فهمیدم مطلب را؟ درست هست؟! بله. عرض می کنیم تأثیرات جهان بر انسان گاهی است می گوئیم به طور اعم آدم را وادار می کند به یک کاری، نه کار مشخصی. گاهی می گوئیم نه، به طور اخص معین می کند که چه کاری بهترین کار است، آن کار خاص را انجام بده. اگر بنا شد به اصطلاح امروز نقطه آپتیم را هم نشان بدهد، مطلوب را هم نشان بدهد، مشخص کند به صورت منطقی که تو چه کار را انجام بده جبراً، این می شود آن اختیار مادی، معنایش این است که قدرت تخلف انسان دارد، ولی در صورت تخلف، از منطقی عینیت سربیزی می کرده. به مرگ ابتدائاً نیفتاده، مثل کسی که در کولاک صبر می کند تا وقتی که بمیرد، به رنجوری افتاده، نرفته بهترین جا را انتخاب کند برای بقاء. جایی متوسطی را انتخاب کرده، به همان درجه ضعف را در مقابل دفاع نسبت به سرما پذیرفته. جای این که بیاید در اتاق یا بیاید در سرپناه، آتش هم روشن کند، مواظب هم باشد، آمده یک جایی درجه دوم، سوم، چهارمی را انتخاب کرده، مضارش را که ضعف باشد و نهایت هم تلف بشود یا عدم مقاومت تاریخی اش را در برابر اقوام و ملل دیگر، افراد دیگر انسانی مشخص بکند، انتخاب کرده. این بیان ایشان هست. عرض می کنیم نه، این گونه نیست. انسان اختیار دارد در تأثیرات مادی نسبت به جهان؛ یعنی می تواند این کالا را درست کند، می تواند آن کالا را درست کند. هزار قلم کالا در نظر بگیرید، این وقتی که هر کدام از این ها را درست کند، تأثیر خاصی از جهان را در برابر خودش قرار داده؛ یعنی درست است که اثر گذاری جهان بر انسان تحت قوانین خاص ماده عمل می کند، ولی شما هستید که انتخاب می کنید که ماده چه اثری روی شما بگذارد. من دو سه تا مثال در این زمینه می زنم، عنایت بفرمایید! این جا نشسته اید، در مرحلهٔ ذهنیت، چیزی که خیلی ساده باشد. شما می توانید ۵ تا خیال بکنید تصور ذهنی، ۵ تا تداعی در صورتی که اختیار برای شما قائل باشیم! یادمان نرود! در صورتی که انسان دارای چیزی باشد که بتواند انتخاب کند که این تداعی یا آن تداعی، مادی محض انسان را فرض نکنیم! می خواهیم ببینیم آیا نقیض هست مادی صرف فرض نکردن با آثار جهان را، مادی صرف فرض کردن یا نه؟ خب! یک خیال این است که اگر الان ما در حضور مبارک حضرت امام خمینی حاضر بودیم و ایشان بحث می فرمودند دربارهٔ خود آن بحث هم می شود تصویری کرد؛ اگر دربارهٔ اخلاق بحث می فرمودند، اگر دربارهٔ این شروع می کنیم یکی یکی گفتن، اگر دربارهٔ - فرض کنید - کسی که اهل علم اصول هست، می آمدند دربارهٔ

علم اصول آقا صحبت می کردند، کسی که اهل فلسفه است، آن الی آخر. یک وقت است که بهجت حاصل می شود! نسبت به همین تصویری که می کنیم - به اصطلاح - آدم خوشحال می شود، حتی از گفتن آن هم خوشحال می شود. یک وقتی است خیال باطل آدم می کند، آن هم باز بهجت دارد، بهجت فاسد دارد. در عینیت هم همین گونه؛ شما یک چیز را درست می کنید، پس از این که قبول کردید که اختیار انسان دارد، یک فعل را بر جهان انجام می دهید، عکس العمل این فعل - فرضاً - تبلیغاتی است من باب مثل عرض می کنم - یک فیلم درست می کنید، قدم اولش که نزدیک تر است به مسأله تداعی باشد. این فیلم یک زیارت حرمین را یا مجاهدت بزرگان - به حضورتان که عرض کنم - در جبهه را نشان ما می دهد، از ته دل آرزو می کنید که «یالیتنا کنا معکم». این فیلم می تواند هم یک فیلم فاسد باشد، آن هم برای یک عده بهجت بیاورد، و لکن برای شما نفرت بیاورد، خلاف اختیار شما باشد. این فقط فیلم و تداعی و تبلیغات نیست که این کار را می کند، اشیاء هم همین نوع هستند. یک - به اصطلاح - شیء هست که «ذکرت للدنیا» می شود؛ یعنی متذکر می نماید انسان را به مشتهیات دنیوی. یک کالا هست که این گونه نیست، متذکرش می کند به وظیفه. یک کالا هست حرص را نسبت به این عالم شدید می کند، یک کالا هست حداقل آن اندازه تشدید نمی کند حرص را. هم اگر بُردار بخواهیم رسم کنیم برای محتوای یک کالا و هم برای فرم یک کالا، مزه‌اش، کارآیی که دارد، اگر خوراکی است مزه‌اش، اگر میز است، قلم هست، وسیله هست، کارآیی که دارد، و هم می تواند فرمش و هم نتیجه آن را ملاحظه کنید. این انتخاب شما است که بالواسطه تأثیرات جهان را تغییر می دهد؛ یعنی اثر جهان بر شما تغییر می کند. شما این فیلم را بگذارید، این نوار را بگذارید روی ضبط صوت، این کالا را ملاحظه کنید، یا نه، آن فیلم را، آن کالا را آن نوار را، الی آخر. یک فرض کنید که لباسی که رنگ آن ساده باشد، سفید باشد یا یک لباسی که رنگ آن رنگی باشد که - بله - توجه به بهجت‌های دنیوی بیاورد، یا توجه به تفاخرهای دنیوی بیاورد. حالا خود این ها هم آیا ابتدائاً اثر دارند ندارند، این ها خودش بحثی است که سر جای خودش باید در آن بحث مثلاً هنر و زیبایی شناسی و این ها باید بحث آن ها شود، حالا حداقل به صرف اشاره باید بگذاریم، این جا جایش نیست بالمره. پس می خواهیم عرض کنیم که اختیار محدود نمی شود به شکل اختیاراتهای مادی و این مغایر است با بحث اول نیست؛ بلکه بین آن ها اعم و اخص هست، یکی تأثیرات به نحو اعم ملاحظه می شود، یکی به نحو اخص؛ یعنی یک جا، آن جا می فرمایید شما تأثیرات جهان به قید خصوصیت خاصش جبری است، یک وقت می گویند نه خیر، تأثیرات از جهان، جبری است، ولی اعم از این است که این تأثیر را بگذارد یا تأثیر دیگری را بگذارد و اختیار شما است که جهت می دهد به آن. اما یک اشکال دیگر هم داشتند که آن دیگر یک مقدار بحث،

آقای ساجدی: حالا یکی از آن را صحبت کنیم، آن وقت، ابتدائاً این اشکال که اشکال آقای محمد زاده هم اجمالاً بود، جوابی که آقای حسینی پس به این مسأله دادند این هست که، ...

استاد حسینی: نه اشکال آقای محمد زاده یک چیز دیگر بود، اگر اجازه بدهید آن را هم به ایشان جواب بدهم. ایشان اختیار به قانون کردند، یک جمله دیگر جوابش هست.

آقای ساجدی: بله، خب، بله. بفرمایید پس، ...

استاد حسینی: بله، ببینید! یک تأثیر فردی دارد آدمی زاد بر جهان، یک تأثیر اجتماعی. اختیار دارد که انتخاب بکند تأثیر فردی را یا تأثیر اجتماعی را. حالا اگر انتخاب کرد تأثیر اجتماعی را، باز در این جا اختیار هست که تأثیر خاص اجتماعی را معین می کند، معین می کند که جامعه این رابطه را داشته باشد یا آن رابطه؛ یعنی حتماً اثر اجتماع، اثر منتجه است، ولی این که چه منتجه ای داشته باشد جامعه، مربوط به این است که اختیارات را چگونه توزیع شده باشد. چگونه توزیع شود اختیارات، قدرت ها بین افراد، مربوط به این است که عناصر چه انتخاب کرده باشند. لذا در عین این که نسبت به تأثیرات اجتماعی بر جهان جامعه اصل می شود، نسبت به توزیع اختیارات اجتماعی، اختیار فرد اصل می شود؛ یعنی فرد می تواند قیام کند بر علیه روابط باطل و تدریجاً اختیارات؛ حالا حالا که قیام کرده - مثلاً عرض می کنم - زمان دولت طاغوت، شما اختیار کردید قیام علیه - مثلاً - طاغوت را. وقتی اختیار کردید، همان روز کیفیت توزیع آب و برق هم عوض شود؟ کیفیت تولید آب و برق هم عوض بشود؟ نه. این یک اثر اجتماعی است که بر جهان گذاشته می شود که آب و برق و ماشین و نمی دانم چه و ذوب آهن و کذا درست می شود. این یک تأثیر فردی نیست، تأثیر اجتماعی است. شما می توانید بر علیه مقررات طاغوت قیام بکنید [قطع صوت ۳۰:۱۵ الی ۳۰:۴۵] شد و توانستید روابط طاغوتی را در هم بریزید، آن وقت تأثیرات اجتماعی را عوض می کنید. در حینی که قیام کردید، در عین حال آب می خورید، از همان دستگاهی که آن ها تولید می کنند آب را؛ برق را روشن می کنید، از همان دستگاه؛ - بله - قلم بیک می خرید، از همان دستگاه، از همان تکنولوژی؛ چیز، بله، میکروفون و بلندگو می خرید از همان دستگاهی که میکروفون و بلندگو تولید می کند. پس تأثیرات آن در جهان وقتی گفتید تأثیرات اجتماعی تابع این است که شما چگونه می توانید بشکنید آن را آن تأثیرات، آن روابط اجتماعی هم تابع این است که شما اختیار می کنید همراهی با آن روابط را، یا قیام می کنید بر علیه آن. بنابراین جامعه اصل می شود در تولیدی کالای اجتماعی، تابع می شود نسبت به اختیار عناصر، عناصر تشکیل دهنده.

آقای ساجدی: بله، پس دوستانی که نوبت گرفتند، چون فرصت زیاد نداریم، الان حدود بیست و یک دقیقه کم هست ساعت، ما اگر بخواهیم ربع کم تمام کنیم، شش دقیقه، و اگر یک مقدار هم بخواهیم از وقت باز استراحت کم کنیم، پنج، شش دقیقه به هر حال بیش تر نمی توانیم. لذا دوستان محبت بفرمایید از این برادران، عزیزانی که نوبت گرفته اند، آن هایی که مستقیماً در رابطه با صحبت های آقای حسینی و برادرانمان آقای درخشان و محمدزاده بحث شان را ضروری می بینند طرح بفرمایند، از این دوستانی که نوبت دارند صحبت کنند. من ابتدائاً یک بار نوبت ها را بخوانم؛ آقای زارعی، افضلی، قنبری، معلمی، مصلح، زاهد، برقی، انصاری،

فلک مسیر حالا به ترتیب دوستان هر کدام که بحث شان را لازم می بینند طرح آن را و در ارتباط مستقیم لطفاً دست خود را بلند بفرمایید، ببینیم چه کسانی هستند. آقای افضلی شما بفرمایید لطفاً. باشد! می نویسم انشاءالله.

س: یک سؤال کوچک هم من داشتم.

آقای ساجدی: بله باشدو

س: سؤال است فقط.

آقای ساجدی: باشد! بفرمایید آقای،

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم. - به اصطلاح - مطلب من در پاسخ سؤال آقای محمد زاده است سه نکته را عمده‌تاً سؤال فرمودند، یعنی مطرح فرمودند، یکی این که انسان تابع جبر قوانین اجتماعی است؛ یکی این که جامعه مختار است، ولی فرد مختار نیست، یعنی او این را تحت تأثیر قرار می دهد؛ و یک سؤال که آیا اختیار فرد مطرح است یا اختیار جامعه؛ یعنی همه این ها بیان مختلفی است از این که ما اگر امر دایر شد بین اختیار فرد و جامعه، کدام را باید انتخاب بکنیم؟ و این هم برخاسته از این فکر هست که این دو تا «مانعه الجمع» هستند، لذا می گویند این یا آن. من در چند جمله عرضم را خلاصه می کنم. این که جامعه مختار باشد، ولی فرد مختار نباشد، صحیح نیست، به دلیل این که جامعه چیزی به جز مجموع افراد خودش نیست. مجموعه ای از عناصر غیرمختار، نمی تواند یک مجموعه مختار بیافریند؛ یعنی موقعی جامعه صاحب اختیار است که این اختیار را از یک جایی آورده باشد. آن جایی که جامعه می تواند اختیار را بیاورد، از داخل افراد خودش هست؛ پس برمی گردد به این جا که فرد مختار باشد تا در نهایت بگوییم جمع مختار است. و اگر نه اگر قرار باشد هر فرد تک تک به نوبه خودش مجبور باشد، مجموعه جامعه هم یک مجموعه مجبوری است نه مجموعه مختار؛ این یک نکته. نکته دیگر این که این مسأله که انسان تابع جبر قوانین اجتماعی است؛ اولاً جبری که ما در قوانین اجتماعی مطرح می کنیم، غیر از جبری است که به معنای خاص کلمه در این جا به کار می رود. قوانین اجتماعی از مقوله یک اعتباریات ارزشی هستند؛ یعنی به شما صرفاً می گویند چه کار بکنید یا صرفاً می گویند چه کار نکنید. اما این که به صرف این که این ها بگویند این کار را باید کرد یا نباید کرد، شما را به دنبال خودش می کشاند در انجام دادن آن کار، این نیست؛ یعنی غلیرغم باید ها و نبایدهای اجتماعی - چون قانون از سنخ باید و نبایدها است - غلیرغم این باید و نبایدها، انسان مختار است که در مقابل این باید و نبایدها بایستد؛ یعنی بپذیرد این باید و نبایدها را، همان مطلبی که استاد فرمودند، در قبال این روابط و این قوانین قیام بکنند یا این که باز مختاراً تن بدهد به آن. یعنی در هر دو حال چه انسان عمل به قوانین کند، چه عمل به قوانین نکند، باز با اختیار خودش عمل کرده است یا با اختیار خودش عمل نکرده است. و آخرین نکته‌ای که در عین حال جواب یکی از سؤالات برادرمان آقای میرباقری هم بود، این هست که ما منظورمان از اختیار، اختیار تک تک است یا اختیار مجموعه است؟ عرض می شود منظور ما اختیار فرد انسان «بما هو» انسان است؛ یعنی انسان از آن نظر که انسان است، مختار است. لذا جامعه

هم به تبع این مختار می شود؛ یعنی فرقی در نهایت بین این دو تا نیست و ما بین اختیار فرد و جامعه فرقی قائل نیستیم والسلام.

آقای ساجدی: بله، باز برادرانی که نوبت دارند، ...

آقای افضلی: آقای چیز! عذر می خواهم، یک نکته را فقط از قلم انداختم در رابطه با مطلب آقای درخشان، یک جمله است.

آقای ساجدی: بفرمایید سریعاً.

آقای افضلی: این که آیا اختیار انسان می تواند روند تاریخ را عوض بکند یا نه، یا صرفاً اختیار فقط در مقطع مطرح است، من این را از یک جهت دیگر اصلاً نقدش می کنم یا جواب می دهم؛ به این معنا که این جا باز تاریخ چیزی به جز مجموعه روابط انسانی در نظر گرفته شده؛ یعنی گمان شده است که اگر انسان ها و روابط آن ها نباشند، تاریخ یک عینیت مستقل دارد که می تواند در آن عینیتش انسان را تحت تأثیر قرار بدهد، و آن وقت حالا این سؤال مطرح شده که آیا انسان در برابر آن تأثیرات مختار است یا مجبور است؟ جوابش این است که هر گونه که انسان عمل کند، همان تاریخ است؛ یعنی اگر شما این گونه عمل کردید، جنگ را اختیار کردید، ...

آقای ساجدی: بله، آقای افضلی! این بحث یک مقدار کش دار است، قاعداً با این ممکن است، یعنی با این نظری که دارید می دهید، احتمال می دهم مخالفت هایی باشد و چون بحث هم الان فرصت نیست، دیگر

آقای افضلی: خب، پس...

آقای ساجدی: باشد برای بعد که بحث کنیم روی این که تاریخ چیست؟ روند تاریخ چیست؟ به این صورت مسلمین بله، برادرانی که عرض می کردم حداکثر ۵ دقیقه فرصت داریم که اشکال دارند بر فرمایشات جناب آقای حسینی و پاسخ هایی که دوستان دادند، لطفاً صحبت بفرمایند. آقای مصلح شما بفرمایید. بفرمایید!

آقای مصلح: ۱۹ را روشن بفرمایید بسم الله الرحمن الرحيم، البته توضیحاتی که استاد فرمودند راجع به نحوه - در حقیقت - اختیاری که انسان در آن اصطکاک، در آن برخورد دارد، روشنگرانه بود. من به این نتیجه رسیدم لااقل در آن تجزیه و تحلیل که بینیم آیا درست است یا نه آن را، در حقیقت می خواهم به سؤال بگذارم، که اختیار اصطکاک بنابراین از موضع کاملاً انفعالی است؛ یعنی این که بشر در اصطکاک؛ همان بردار انسان، حالا به طور کلی انسان مختار، مسأله حاکمیتش بر آن رابطه است. ما می خواهیم بینیم این حاکمیت بر رابطه چقدر و در چه حد هست. اگر حاکمیتش را مطلق بر رابطه بدانیم، آیا می تواند اختیار کند که رابطه ای نداشته باشد؟ یعنی تصور بفرمایید که انسان در جهان مادی بدون هیچ گونه رابطه ای با جهان بتواند حتی یک لحظه، حتی اگر اختیار هم داشته باشد. بنابراین اختیاری که می کند، در حقیقت از موضع انفعالی است و در یک موارد خاصی می تواند تأثیرات مادی بر آن بردار کلی جهان مادی بگذارد. آیا این صحیح است یا غلط؟ یا اگر بگوییم که

کاملاً صحیح است، که این مطلب خب، یک چیز بینابین هست که درست. اگر که نه، واقعاً حاکمیت مطلق بر رابطه دارد، آن وقت شما تصور بفرمایید اصلاً همان «لایمکن الفرار من حکومت» حالا از حکومت مادی می توانیم ما خارج بشویم؛ یعنی رابطه ای واقعاً نداشته باشد انسان با یک جهان؛ یعنی از اکوسیستم خودش حتی می تواند خارج باشد؟

آقای ساجدی: بله، نه دیگر، حالا اگر لازم بود بعد ادامه می دهیم جلسه آینده. عرض کنم که آقای انصاری شما اشکالتان چه هست آقا؟ بفرمایید!

آقای انصاری: استاد فرمودند که به هر حال انسان محکوم به قوانین مادی جهان هست جبراً؛ پس یک حدی در این قضیه - به فرمایش آقای درخشان - بر اراده انسان می خورد. انسان حاکم بر رابطه هست؛ یعنی می تواند با استفاده از اراده اش از بین آن چه را که می خواهد استفاده کند از بین قوانین؛ یعنی در ترکیب قوانین، در آن کاری که می خواهد انجام بدهد در ایجاد این ترکیب حاکمیت دارد و بحثی در این قضیه نیست. اما در استفاده از ترکیب قوانین، انسان اگر با روند منسجم نباشد، هماهنگ نباشد، محکوم به فنا است؛ یعنی اگر بد انتخاب بکند، اراده اش را غلط به کار ببرد، محکوم به فنا است. باز در این جا فنا یک حدی است که به اراده انسان می خورد، یعنی درست است که می تواند انتخاب کند، اما اگر بد انتخاب کند، چون آن روند تاریخ وجود دارد؛ یعنی انسان نمی تواند آن را تغییر بدهد در کل. اگر بد انتخاب کند، چون با او هماهنگی ندارد، محکوم به فنا است. پس در این جا هم یک حدی دیگر می خورد، پس اراده انسان مطلق نیست، در انتخاب ترکیب یعنی اختیار دارد.

آقای ساجدی: بله، - ان شاء الله - ساعت ۳۰:۱۰ در خدمت دوستان هستیم. و سبحان ربك، رب العزة عما يصفون و السلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين صلوات! - اللهم صل على محمد و آل محمد -
«اللهم صل على محمد و آل محمد»

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۸۰
کد جلسه: ۰۵۷۳	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۳/۰۱
کد صوت: ۸۸۱ و ۸۸۲	مدت جلسه: ۶۴ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۶۱۴۲

جلسه یکصد و هشتادم

آقای ساجدی: «افوض امری الی الله، ان الله بصیر بالعباد! اللهم وفقنا لما تحب وترضاه واجعل عواقب امورنا خیراً!»

ابتدائاً در خدمت جناب آقای حسینی هستیم، محبت بفرمایند و ادامه بحث را طرح کنند. پس از فرمایشات ایشان، بحث‌هایی بود، بحث‌هایی که که مطرح بود، مجدداً آن شاء الله طرح می‌کنیم و پیرامون آن صحبت می‌کنیم. در خدمتتان هستیم، خواهش می‌کنیم!

استاد حسینی: «اعوذ بالله من السميع العليم من همزات الشیاطین، بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين انه خير ناصر و معین، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا محمد. (اللهم صلي على محمد و آل محمد) و على اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين واللعن على اعدائهم اجمعين من الان الى يوم الدين!»

بحث روز گذشته را من اشاره ای به آخرین قسمتش می‌کنم و وارد بحث امروز می‌شوم. ببینید! گاهی است می‌گوییم که انسان رابطه‌اش را مطلقاً با جهان ترک کند و جهان اثر نگذارد بر انسان؛ این نه، چنین چیزی را نمی‌خواهیم بگوییم. گاهی می‌گوییم اثر گذاشتن جهان بر انسان جبری است مطلقاً؛ یعنی اثر خاصی را جبراً

می‌گذارد؛ این را هم نمی‌خواهیم بگوییم. گاهی می‌گوییم که اثر می‌گذارد حتماً، ولی «لاعلی‌التعین»، نه این اثر خاص؛ این قسمت را می‌خواهیم تأکید کنیم بر آن و بپذیریم. بگوییم اثر خاص انتخابی است، انسان مجبور است که یکی از آثار را انتخاب نماید و بهترین آن‌ها به انتخاب باز می‌گردد؛ یعنی همان گونه که تغایر فی الجمله، گوناگون بودن کیفیات جهان، امری غیرقابل تردید است، آثار مختلف، یکی از اثرها و یکی از رابطه‌ها هم به انسان اثر متناسب با خودش را، خود آن رابطه را می‌گذارد، این هم قابل انکار نیست، ولی کدام یکی‌اش هست؟ آن یکی را که من انتخاب می‌کنم، اثر خاص تابع اختیار انسان. اثر به نحو «لاعلی‌التعین»؛ یعنی حتماً یکی اثر می‌گذارد، این خارج از اختیار، کیفیت اثرگذاری تحت اختیار، ولی اثر اعم از کیفیت‌ها؛ یعنی این کیفیت یا آن کیفیت یا آن کیفیت، مشترک بین‌شان مسأله اثر هست، این خارج از اختیار. پس طرز اثرگذاری جهان بر انسان، منوط به طرز اثرگذاری انسان بر جهان است. و نیز انسان اختیار دارد که انتخاب کند بالواسطه اثر فردی را، همان گونه که اثر اجتماعی را؛ یعنی آثاری که جهان بر انسان می‌گذارد، یک وقتی است که آدم تأثیر فردی بر جهان می‌گذارد، عکس‌العمل خاصی هم می‌گیرد از آن؛ تک، یک نفره در غار زندگی می‌کند، برابر، مقابله با حیوانات می‌کند، اثر فردی می‌گذارد بر جهان، حالا چه زنده بماند، چه عمرش طولانی بشود، چه کم بشود، ما کاری به این نداریم. عکس‌العمل تأثیر فردی هم کیفیتی خاص دارد، از ناحیه جهان نسبت به انسان. گاهی است خیر، انسان تأثیر اجتماعی بر جهان می‌گذارد، انتخاب می‌کند که با انسان‌های دیگر کار کند. در این جا دیگر مجموعه اختیار افراد و مجموعه قدرت تأثیرگذاری انسان‌ها، به صورت یک منته‌جه در می‌آید، که بازدهی‌اش، یعنی عکس‌العمل جهان هم عکس‌العمل خاصی است، تولید کالای اجتماعی پیدا می‌شود. حالا این تولید باز تابعی است از کیفیت تأثیرگذاری اجتماعی. این جامعه این گونه اثر می‌گذارد و لذا کیفیت خاصی از تأثیر جهان برابر انسان قرار می‌گیرد. جامعه دیگری، زمان دیگری یا هم زمان، نحوه دیگری تأثیر اجتماعی می‌گذارد، نحوه دیگر هم عکس‌العمل و تأثیر جهان منعکس می‌شود. این به معنای این نیست که جهان عکس‌العملش مطلقاً در اختیار انسان باشد؛ یعنی بگوییم بر اساس اصالت ذهن ما تکیه می‌کنیم، هر طوری که خواستیم جهان بشود، نه این طوری نیست. در مقطع گفتیم تحمل خطا دارد وقوع؛ یعنی عمل خطا هم واقع می‌شود. ولی در استمرار گفتیم نه؛ یعنی برای تاریخ روند واقعی حاکم بر انسان قائل شدیم، ولی با یک فرق عظیم نسبت به روندی که مادی‌ها قرار می‌دهند. مادی‌ها به دلیل این که این اختیار را می‌کنند انعکاس ماده، لذا روند را، روندی مادی می‌گیرند که جز پروسه و جبر، در لحظاته هم چیز دیگری نیست؛ یعنی آن جایی هم که قدرت انتخاب را شما می‌گویید داریم، انتخاب و اختیار به این مفهومی که عرض شد، نمی‌گیرند؛ یعنی کار غلط نداریم، صحیح و غلط هر دو نسبی می‌شوند، و هر کاری در موضع خودش صحیح هست، یعنی وقوع علامت صحّت هست. ولی در این جا عرض می‌کنیم یک اشاره‌ای به بحث‌های گذشته، سریعاً نتیجه‌گیری در این بحث. گفته بودیم قوانین حرکت مساوی است با دینامیزم، ولی قوانینی که پیدایش حرکت را، آن را تبیین می‌کند، حاکم هست بر قوانین

حرکت؛ لذا گفته بودیم اگر مبنا تضاد باشد، باید قوانین تضاد حاکم بر قوانین حرکت باشد، و اگر خیر، معلوم شد که ماده مخلوق است و خالقش برای نقطه خاصی او را خلق کرده، قوانین حاکم بر پیدایش حرکت، یعنی آن که علت غایی را نشان می‌دهد، جهت نهایی را نشان می‌دهد، روند را دارد ترسیم می‌کند. خب، روند مشخص شد، کار مقطعی علیه روند آن جام گرفت، این کار دنباله دار نیست، کفر سازگار با دوام نیست، می‌شکند. ممکن است به دلیل این که اختیار دارید؛ یعنی ضرورتاً ایجاب نمی‌کند که همین که شکست، اصلاح بشود، صحیح، نسبی دیالکتیکی در بیاید. نه، چون آن لحظه ای که می‌شکند، باز اختیار دارد انسان، می‌تواند کفر را به گونه ای دیگری، به شکل دیگری شروع کند، ولی این معنی استمرار نیست. معنی استمرار امکان تکرار یک غلط نیست. امکان استدامه او و رشد او باید باشد، تا بگوییم استمرار می‌یابد در تاریخ، تداوم پیدا می‌کند در تاریخ. برای این که بگوییم این جا غلط واقع شد، تاریخ انسان ۵ هزار سال، ۲ هزار سال، ۱۰ هزار سال، ۱۰۰ هزار سال، ۱۰۰ هزار سال است دارد غلط واقع می‌شود، دلیل صحت غلط در نمی‌آید، دلیل تداوم غلط در نمی‌آید. شکسته شده، دنباله آن عمل بُریده شده، غلط دیگری به گونه دیگری آغاز شده که اصلاً جدا هست کیفیت رشدش با آن. دوباره این غلط هم به بن بست رسیده، شکسته شده، غلط سومی شروع شده. این به غیر از آن چیزی است که؛ معنای پس سازگاری با روند را داریم، غرض مان از سازگاری با روند عرض می‌کنیم. کار صحیح هم می‌شود موضوعاً، موضوعش منتفی شود یا حکمش منتفی بشود، ولی کار صحیح دوم، تأیید کار صحیح اول هست و در بستری رشد می‌کند که امکان گسترش آن بیشتر شده و متناسب با او هست. دوران شیرخوارگی یک طفل تا وقتی که یک جوان می‌شود، خب دیگر برایش شیر مادر یا شیر - فرض کنید - خشک یا شیر حیوانات، دیگر برایش خوب نیست، شیر گاو دیگر برایش خوب نیست به صورتی که تنها غذای او این باشد؛ ولی استمرار همان جریان است در ضریب بالاتر، نه این که قطع شده. حالا مرگ انسان می‌رسد. وقتی یک انسان، خود آن را یک ارگان نگاه می‌کنیم! نه جامعه، خود آن یک ارگان وقتی از دنیا می‌رود، دیگر شما نمی‌گویید آن را تغذیه بکنید شیر یا آن را تغذیه بکنید از قسم - فرضاً - نان و پنیر یا نان و خورشت یا چلو یا چه؛ چون وضعش فرق پیدا کرده. ما می‌خواهیم عرض کنیم معنی رشد برای جامعه در کل تاریخ اگر از قبیل عوض شدن این شیر به آن غذا هست، این معنی استمرار را می‌دهد که برای کار غلط چنین چیزی نیست. اگر معنی قطع شدن، دنباله بریده شدن هست، مثل تغذیه مادی برای انسانی که از عالم ماده رفت بیرون؛ یعنی قطع بشود، در خود عالم ماده باشد، در تاریخ انسان باشد، ولی برسد این جا قطع بشود، دوباره یک آغاز دیگری بکند در یک غلط دیگر، به دلیل این که اختیار دارد، دوباره قطع بشود، این معنایش این است که این تاریخ استدامه پیدا نکرد. استدامه پیدا کردن، استمرار پیدا کردن؛ معنایش این است که اگر چه خود این کیفیت ترک شده است، ولی کیفیت جانشین او دقیقاً همان خط را بهتر دارد دنبال می‌کند. غرض ما این است که - خوب عنایت کنید دقت کنید! - پس از این که گفتیم محدود مخلوق است و مخلوق علت غایی دارد، آن وقت اگر عمل سازگار با علت

غایی است، می‌گوییم این استمرار دارد، استمرار آن هم اتفاقاً محدود به فقط این دنیا هم نیست، رشدش مخصوص این دنیا هم نیست، آن جا هم باز برایش رشد می‌دهند تفضلاً. حالا پس بنابراین مسأله سازگاری با روند، معنایش این است که عینیت سازگاری داشته باشد با علت حرکت، با علت وجود، با علت غایی. شما می‌گویید مگر می‌شود چیزی هم واقع شود در خارج، حرکت واقع بشود خلاف علت حرکت؟ عرض می‌کنیم بله، همه حرف همین جا هست! آن جایی که اشاره کردیم وقوع، علت صحت نیست، همین را می‌خواستیم بگوییم دیگر! می‌خواهیم بگوییم تحمل خطا پذیری آیا فقط و فقط می‌رساند اصل عدم تعین را نسبت به آن چیزی که شما ملاحظه می‌کنید و می‌خواهید و در عین حال کارآیی هم از آن می‌گیرید در یک حد قدر متیقنی. تحمل خطا فقط در رابطه با ادراک و عین است، یا اگر ادراک شما نیز به معنای یک عینیت است و تحمل خطا را می‌تواند بکند، در عین حال کارآیی نسبی را داشته باشد، تحمل خطای واقعیت در عین حال اثر نسبی مقطعی، می‌تواند نسبت به منشأ حرکت تحمل خطا داشته باشد. اگر این طور نباشد، اصلاً معنای اختیار و تکلیف و این حرف‌ها هم کنار می‌رود! بگذریم از این که بحث اختیار موکول شد به جهان بینی و طبیعتاً انسان شناسی. ولی این، این گونه هم نیست که در اقتصادهای دیگر این بحث به آن جا موکول نشود؛ یعنی در آن جایی که انسان را طماع، انسان اقتصادی را طماع، لذت طلب، سود پرست معرفی می‌کنند، ماده پرست معرفی کردند دیگر! در آن جایی هم که انسان را، عملش را تحت پروسه معرفی کردند، باز مادی معرفی کردند و شناخت و ادراکش را هم مادی معرفی کردند. در هر دو دستگاه یعنی هم در دستگاه سوسیالیست، هم در دستگاه کاپیتالیست، هر دو نظر به انسان شناسی دارند. اصلاً اصل موضوعی را تا نگیرید شما، نمی‌توانید سخن بگویید درباره روابط انسانی، و در علم‌های دیگر هم همچنین است. شما در یک علم اصل موضوعه از نتایج علم شامل می‌گیرید؛ یعنی اگر در اقتصاد می‌گویند که آقا نرخ بهره را چنین کنید، چنان می‌شود. دلیل می‌آورند، آخر کار آن را می‌رسانند به این که چون انسان رفتار منطقی می‌کند، رفتار منطقی یعنی چه؟ یعنی سود را طالب هست، بعد می‌گویید چرا سود طالب است؟ می‌گویید تعریف انسان اقتصادی این است دیگر! می‌گویید تو چرا درباره تعریف انسان اقتصادی داری حمل می‌کنی به جامعه؟ می‌گوید خب انسان شناسی این طوری می‌گوید. اگر خواستی وارد بشوی در بحث پیدایش طمع، پیدایش سود طلبی، انگیزه اش، ضمیر خود آگاهش، ناخود آگاهش، می‌گوید این‌ها دیگر در بحث‌های روان شناسی است، تشریف ببر آن جا بحث کن. اصول موضوعه‌اش را از علمی می‌گیرد که عنصر دستگاهش را معرفی می‌کند. در این جا هم ما حق داریم چنین کاری را بکنیم، ولی در عین حال دیروز اشاره ای هم به امر اختیار به صورت بسیار مختصر شد، که از نظر تنظیم جلسه گفتند که وارد بحثش نشویم. به حساب این که وقت برسد به، تا آخر هفته که بحث مطرح بشود و به آن رسیدگی بشود. حداقل نقضی اش، دیروز تمام شد که اگر اختیار نباشد، دیگر سخن از برنامه و این صحبت‌ها هم در رتبه خودش غلط است. برنامه هم یک معنای دیگر پیدا می‌کند، معنای جبری پیدا می‌کند. خب، حالا یک نکته ای را ما این جا وارد امروز اضافه به بحث وارد

می‌شویم ان شاء الله تعالی در عین حالی که شاید مثلاً بحث واحدها بیشترین قسمتش روی همین مسئله روند و معنی این که استمرار و سازگاری که ما در این جا می‌گوییم، خیلی فرق پیدا می‌کند با آن سازگاری که آن‌ها می‌گویند. سازگاری که آن جا گفته می‌شود، یعنی در منطق دیالکتیک از آن سخن به میان می‌آید، معنایش قدر متیقن داشتن با خارج و سیر تکاملی نیست، بلکه سیر تحولی را نظر می‌دهند. باز در خود رابطه بین انسان و جهان هم وجود تضاد را نظر می‌دهند. سازگاری آن را - یادمان نرود! - به معنای موافقت و ترکیب و نتیجه خاص در کیفیت نیست در آن جا، در این جا هست. این اختلاف را اشاره بکنیم و - به حضور مبارکتان عرض کنیم - حالا مسأله را در سطح ساده ترین. ما یک انتخابی داریم، تصمیم گیری داریم، موضع گیری داریم در کمیت‌های خرد؛ یک انتخابی داریم در کمیت‌های کلان؛ و یک برنامه و بودجه ای داریم دست دولت؛ پس این تا این جا سه چیز شد یک تکنولوژی داریم که عبارت می‌شود از کیفیت کار و کیفیت ابزار و آن را خلاصه می‌کنیم به کیفیت اصطکاک و بعد از این‌ها یک روابط اجتماعی داریم و بعد از آن کیفیت انتخاب. این چند تا را ببینیم رابطه آن‌ها با هم دیگر چطوری هست؟ شما در یک جامعه ای که هستید، فرض کنید صد هزار تومان دارید، دنبال رشد کمی آن هستید ها! می‌خواهید صد هزار تومان تان یک چرخ بخرید، چیزی را تولید کنید، چرخ - فرض کنید - ژاکت بافی، پارچه بافی، - به حضور مبارکتان عرض کنم که - تراشکاری - به حضورتان که عرض کنم که - و الی آخر، یک وسیله می‌خواهید بخرید با این. و می‌خواهید مقداری قیمتش حالا کجا تعیین می‌شود، الان به جزئیات آن نمی‌پردازیم. می‌خواهید صد هزار تومان تان اجمالاً بشود صد و ده هزار تومان، صد و ده هزار تومان تان بشود صد و بیست هزار تومان تان بشود صد و پنجاه هزار تومان، الی آخر. این که چه چیز انتخاب کنم؟ چرخ ژاکت بافی انتخاب کنم یا چرخ تراش، تراشکاری؟ یا هیچ کدام از این‌ها را انتخاب نکنم، یک دانه تراکتور کوچک انتخاب کنم، از این دو سیلندرها با صد هزار تومان آن را بخرم؟ یا بیایم یک اتاق بسازم بدهم کرایه؟ اگر بخواهم کرایه بگیرم، چیز بگیرم - به اصطلاح - اجاره بگیرم. من از اجاره مثل را شروع کردم، بعد به کار ختم می‌کنم؛ یعنی از سرمایه شروع کردم تا بعد به کار ختم کنم. رشد کمی که شما در این جا ملاحظه می‌کنید، تابع وضعیت کلان کشور هست؛ یعنی اگر آمارگیری کنند، انتخاب شما موافق انتخاب بازار تولید کالاهای مصرفی یا کالاهای سرمایه ای یا توزیع اعتبارات یا بازار کار نباشد، می‌گویید این محکوم به چه چیزی هست؟ به این که صد هزار تومان، صد و ده هزار تومان نمی‌شود. می‌گویید این چیزی که دارید تولید می‌کنید، بازار ندارد یا بازارش کساد است. پس سود کمی من، در کمیت گذاری خرد، در شکل بسیار ساده آن، تابع وضعیت تعادل کلان کشور هست.

آقای ساجدی: [۰۶:۲۸]

استاد حسینی: بله. یعنی بازارهای کلی، بازارهای بزرگ تولید، یعنی بگیریم کل مردم را روی که بریزیم در یک جامعه، این‌ها چه چیزی تولید می‌کنند، چه توزیع می‌کنند، چه چیزی مصرف می‌کنند، چه کار می‌کنند،

وضعیت من تبع هست، رشد کمی من [؟] تولید کالای اجتماعی من تابع هست، حاکم نیست. چه بسا اصلاً من یک چیزی را تولید کنم که هیچ کس نخرد، فقط خودم مشتری آن باشم. [خنده استاد] بله، یک کسی یک - به اصطلاح - مثلی را بیان می کرد نسبت به یک تولید یک کالایی، می گفت که کالایی را تولید کرده بود، بعد [؟] چندین نفر به مغازه های مختلف مرتباً رفتند، گفتند که فلان کالا را دارید یا نه؟ دکان دارها آشنا شدند با اسم این کالا. بعد آن کالا را برد دم مغازه ها گفت از این کالا می خواهید یا نه؟ آن ها خریدند. ولی کسی هم گفت مشتری آن نبود، جز خودش و همین دوستانش می رفتند از او می خریدند، [خنده استاد] این هم یک نحوی کار است، ولی این کار، کار تولیدی اجتماعی با دوامی نخواهد بود. به حضورتان که عرض کنم، حالا وضعیت کلان چطوری می چرخد؟ حداقل در دید سرمایه داری فعلاً نگاه می کنیم. می گوئیم دولت ابزارهایی دارد که می تواند بازار کلان را در آن تصرف کند. نرخ مثلاً مالیات هست، نظام پولی هست، خب می آید مالیات می بند روی یک سری از تولیدات، آن تولیدات قیمتشان چه طور می شود؟ بالا می رود. در کشش پذیری تقاضا به نسبت، تقاضا نسبت به آن ها چه طور می شد؟ پایین می آید. خب، برنامه و بودجه تبعیت از چه می کند؟ می گوئیم رشد تولید ناخالص ملی؛ رشد تولید ناخالص ملی تبعیت از چه می کند؟ از وضعیت تکنولوژی؛ تکنیک از چه تبعیت می کند؟ از روابط اجتماعی. عجب! روابط اجتماعی چه ربطی داشت به تکنیک؟ عرض می کنیم روابط اجتماعی مگر توزیع نمی کند ثروت را؟! اگر توزیع می کند ثروت را، پس کسی که تقاضای مؤثر دستش هست، او هست که دارد سفارش می دهد برای تولیدات. شما بر می گردید می گوئید نه، روابط اجتماعی را، - خوب دقت کنید! - اصلاح می کنیم با در نظر گرفتن مسأله رشد تولید ناخالص ملی؛ یعنی تکنولوژی را حاکم می کنیم بر روابط. رشد تکنیک را فقط بر برنامه، تنظیمات جزئی نگویید، تنظیمات زیر بنایی جامعه را هم تحت تأثیر قرار می دهد؛ یعنی نگو دولت برنامه اش در خرج کردن پولی که دارد، یا در مقرراتی که برای مالیات دارد، یا بر تصمیمی را که نسبت به پول می گیرد، نگو فقط در این ها هست که رشد تولید ناخالص ملی؛ یعنی خصلت تکنولوژی اصل است. بلکه برگرد، بیا بگو قوانین زیر بنایی هم که در آن کشور وجود دارد که وضعیت مالکیت را روشن می کند، وضعیت بازار کار را مشخص می کند، وضعیت توزیع ثروت را - به اصطلاح - در یک [؟ ۳۹]:

۳۲ [مشخص می کند، آن ها را هم اگر دیدند با مسأله تولید در جنگ است، می آیند چه کار می کنند؟ اصلاح می کنند. پس شاخصی کسی که حاکم هست، تکنولوژی است. در سطح برنامه های کوچک، یعنی در زمان های کوتاه راست است. روابط اجتماعی، معادلات توزیع ثروت را به هم نمی ریزیم، ولی در عین حال مرتباً به وسیله خود این ابزار بودجه و ابزار مالی قانون گذاری و ابزار پولی، می توانیم بیایم اصلاح خطای آن را بکنیم؛ یعنی ناسازگاری آن را با تکنولوژی برطرف کنیم، پس تکنولوژی حاکم است. عرض می کنم درست غفلت همین جا هست. این تکنولوژی حاصل اختیار خاصی است و رشد آن نیست. تأثیر اجتماعی انسان بر جهان، تابع روابط اجتماعی و تقسیم اختیارات است؛ یعنی آن جایی که دارید اختیارات را قسمت می کنید، کار وقتی کار اجتماعی

شد، ضرورتاً نیاز به چه چیز دارد؟ نیاز به تنظیم دارد، نیاز دارد که بگوییم مرز این تا این جا، مرز آن تا این جا. تأثیر اجتماعی که با تشتت واقع نمی‌شود؟! اجتماع که تک تک آن‌ها کار نمی‌کنند، کالای اجتماعی را که محصول تأثیر اجتماعی دانستید. پس اختیارات، اختیارات غیر از اختیار هست! یادمان نرود! توزیع قدرت، یعنی کیفیت پیدا کردن اختیار. اختیار هیچ کیفیتی ندارد ابتدائاً می‌تواند این کار را آن جام بده، می‌تواند آن کار، می‌تواند آن کار، می‌تواند هزار تا کار، هزاران هزار تا کار. بعد می‌خواهیم کار اجتماعی آن جام بدهیم، اختیارات را می‌آییم حد برای آن معین می‌کنیم؛ یعنی می‌گوییم مالکیت مشروط به این شرایط است. اختیار را کیفیت برایش درست کردید؛ چه آن را عمومی بکنید، دولتی‌اش بکنید، چه خصوصی، فرقی ندارد، در هر شکلی، تعاونی‌اش بکن، عمومی‌اش بکن، دولتی‌اش بکن. تنظیمی که می‌کنی اختیارات را؛ یعنی کیفیت اختیار را مشخص می‌کنید، کیفیت اختیار است که تکنولوژی را؛ یعنی انتخاب تأثیر اجتماعی شما بر جهان را مشخص می‌کند، کیفیت اصطکاک تابعی است از کیفیت اختیارات. حالا اگر اصل و مبنای جامعه اختیار لذت بدون قید باشد، در این جا یک قید خورده، چیز غیر لذت را نمی‌خواهد، چیزی که ملایمت با طبعش نداشته باشد، آن را نمی‌خواهد. رشد را دارد معنا می‌کند! رشد، لذت طلبی افزون می‌شود. توزیع اختیارات بر این مبنا تکنولوژی ای را نتیجه می‌دهد که تشدید لذت طلبی و حرص در متوجه‌اش می‌بینید. بعد برمی‌گردد اصلاح می‌کند، درست است، برمی‌گردد اصلاح می‌کند روابط را. می‌گوید اگر این رابطه باشد، لذت به اوج نمی‌تواند برسد. معنای رشد تولیدات ناخالص ملی را دارم عرض می‌کنم! اگر - فرضاً عرض می‌کنم - قانون سندیکا نباشد، اقتصاد کار نباشد، اگر کارگر در حق مصرف نسبت به سود اضافه بر تعیین مزدی که تأمین آن را دارد، تأمین متوسط آن را، نداشته باشد این حق مصرف را، رشد حاصل نمی‌شود، رشد در چه چیزی؟ رشد در لذت طلبی. حالا - خوب عنایت بفرمایید در این جا! - وقتی که می‌گوییم بیایم پس حق مصرف را ببریم بیشتر به نفع کارگر، می‌گوید تا چه اندازه ببریم بالا؟ می‌گوییم سود شرکت را از حداقل بهره بیاورید پایین، حق مصرف برود جلوتر، می‌گوید باز هم قفل می‌شود تولید. مردم جای این که سهام بورس را در بازار بورس سهام، بروند سهام شرکت را بخرند، شرکت - فرضاً - سهام شرکت جنرال موتورز را بخرند، می‌روند می‌فروشند آن را. می‌روند پول را می‌گذارند در بانک. بعد اعتبارات دولت هم قفل می‌شود؛ چون - فرض کنید - صدی نه می‌خواهد پردازد به کسانی که آمدند پول گذاشتند، شرکت‌ها می‌گویند ما صدی چهار بیشتر سود نداریم، صدی دو می‌توانیم ربا بدهیم. می‌گوید پس بنابراین مسأله سندیکا هم بی حد نمی‌توان آن را بُرد جلو، حدش کجاست؟ رشد را نگاه کن، بین کدام با رشد می‌سازد. رشد می‌سازد، چه چیز هست؟ رشد افزایش لذت. صحیح و غلط در این دستگاه چه معنایی می‌دهد؟ تبلیغ می‌خواهیم بکنیم، تبلیغ یعنی معرفی واقعی کالا؟! نه، اگر معرفی واقعی بکنیم، این رشد را حاصل نمی‌دهد. پس باید چه کار کرد؟ باید معرفی را در رتبه اول قرار داد. برحسب چیزی را که آقای قنبری نقل می‌کردند، که به حسب این که در - فرضاً - مجله ای، چیزی یا مثلاً اطلاعی که داشتند حالا من دقیقاً نرسیدم که آن مدرک را

کاملاً از ایشان استفاده کنم، بله، هزینه و خرج کانال‌های متعدد تلویزیون آمریکا، از بودجه تبلیغاتی‌اش در می‌آید. این که مصرف و لذت طلبی در رأس خبر قرار بگیرد، طبیعی آن دستگاه هست، غلط نیست آن! این که تحریک به مصرفی که - باشد! - تحریک به مصرفی که قدرت تولیدش نیست؛ یعنی عدم موازنه بین تولید و مصرف، ایجاد شود تا چطور بشود؟ تا حرکت شدیدتر بشود. حرکت شدید این رقمی برای چه چیزی می‌خواهید؟ رشد تولید ناخالص ملی. رشد تولید ناخالص ملی برای چه؟ افزایش لذت طلبی. پس اختیاری که مبنای جامعه است، آن حاکم است، اگر رابطه را هم اصلاح می‌کنیم در مالکیت، نه به معنای دگرگون کردن آن هست. آن چیزی هم که زائیده این رابطه هست، آن تکنولوژی، آن نحوه اصطکاک، آن کیفیت اصطکاک می‌آید اصلاح می‌کند تحمل خطا را نسبت به این که آن اختیاری که قبلاً کرده بودید، یک درجه این طرف تر باید بیاوریدش، اگر می‌خواهید رشد تولید ناخالص ملی را، اگر می‌خواهی لذت طلبی را. در شکل کار، چه کاری را بکنم که اجتماعاً لازم باشد؟ توزیع نیروی کار، شناختن لزوم. چرا گفته می‌شود که مزارعی که به دست خود افراد رعایا سپرده شد، یا در اجاره آن‌ها داده شد، در بحث کار باز برادرها لطف کردند و آوردند، گمان می‌کنم آقای قبری بود که خواندند آن جا، - به حضورتان عرض کنم - گفتند یک مثلاً مقدار کمی از زمین‌ها را که دادند دست خود افراد، سود بیشتر داشته. کاری ما در این جا نداریم که نتیجه بخواهیم بگیریم که آیا این انگیزه صحیح، باطل، نحوه رابطه غلط است یا غلط نیست. این که معنی سود را به کار می‌برد، در رابطه با قدرت ارضاء همین لذت می‌شود. مهم ترین نکته ای را که در این بحث به آن اشاره شد که ان شاء الله در طول چند روز آینده خوب روی آن دقت بشود ان شاء الله تعالی و در خدمتتان باشیم و استفاده کنیم از دقت نظراتتان و اشکال کردن برادرها، این بود که روابط انسانی اصل است و روابط، کیفیت - معذرت می‌خواهم! - کیفیت روابط انسان اصل هست نسبت به کیفیت روابط اصطکاک انسان با جهان؛ یعنی کیفیت اصطکاک تابعی است. آن وقت یادمان نرود مسأله کمیت در همه جا مطرح می‌شود، در جامعه اسلامی هم مطرح می‌شود، نه این که این مطرح نمی‌شود، ولی شکل آن کاملاً عوض می‌شود، معنای آن یک چیز دیگر می‌شود. در این جا کیفیت اختیاریها، کیفیت اصطکاک خاصی را با جهان نتیجه می‌دهد و کیفیت رشد خاصی را معین می‌کند و کمیت گذاری‌های خرد که می‌گوییم به دنبال این هست که رشد کمی پیدا کند، تابع می‌شود نسبت به آن حرکت، همان گونه که برنامه و بودجه و قانون گذاری در تنظیم امور هم تابع می‌شود؛ یعنی در این جا خصلت تکنولوژی به عنوان کیفیت اصطکاک، مبنای تنظیمات کمی می‌گردد، ولی پس از آن که کیفیت اصطکاک با جهان خودش فرم کیفیت توزیع اختیارات؛ یعنی شکل گرفتن این کیفیت اصطکاک تابع روابط قرار گرفته باشد. حالا در جامعه ای که قرار نگرفته است مثل قبلاً، موانع جریان روابط اقتصاد اسلامی را از نظر کیفیت توزیع اختیارات ملاحظه می‌کنیم، آن موانع را اول با قدرت و امکانات موجودی که از نظر بودجه گذاری هست به آن در می‌افتیم، تا تدریجاً شرایطی موافق با احکام پیدا بشود. خب وقتی پیدا شد، رشد در این جا علت چه چیزی

هست؟ رشد کمی را می‌فرمایید؟ بله، رشد کمی، کیفیت اصطکاک. به صورت مطلق؟ نه، تابع کیفیت توزیع اختیارات. تابع چه چیز است آن؟ اختیار افراد که اسلام را انتخاب کرده اند. اسلام بقا دارد؟ بله، موافق با روند است. این یک نکته کوچکی [پرش صوت ۵۱: ۴۷] اگر چند هفته نیست [قطع صوت] بنا باشد روی قسمت به قسمت آن بحث کنند. هماهنگی نظر و عمل، انسجام نظر و عمل دقیقاً آن جایی در اقتصاد می‌گوییم که رشد کمی موافق با کیفیتی که قوانین حاکم بر رشد را مشخص می‌کند، معین کنیم. پس کیفیت کالا در رتبه اول نظر مان در این جا نیست. کیفیت کالا وقتی مرغوب می‌شود، می‌گوییم رشد کمی کرد ثروت ما. کیفیت ابزار به معنای این که قدرت تولید ما بالاتر برود، در نظر نیست. این جا می‌گوییم چه چیزی؟ رشد کمی قدرت اصطکاک ما، توان ما بیشتر شد. ولی این رشد کمی تابع چه چیزی هست؟ تابع قوانین حاکم بر حرکت ما هست. آن وقت می‌گوییم هماهنگی و صحت انسجام آن چه را که صحیح می‌دانیم در نظر، با آن چه که در عمل به آن داریم کار می‌کنیم. «و السلام علیکم و رحمۃ الله».

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای مسیر بفرمایید، هیجده.

آقای فلک مسیر: [؟: ۱۰: ۴۹]

آقای ساجدی: بله؟

آقای فلک مسیر: «بسم الله الرحمن الرحيم». بنده فقط می‌خواستم عرض کنم که این متغیر و تابع نگاه کردن به چیزهایی که پیش می‌آید، آیا این به دید سیستمی ما لطمه نمی‌زند که بگوییم مثلاً یک چیزی متغیر است، یک چیزی تابع هست، یکی‌اش را متغیر حساب کنیم، بقیه را تابع، یا مثلاً یکی تابع، یکی را متغیر؟ و به آن دید سیستمی که قرار شد داشته باشیم لطمه می‌زند یا نمی‌زند؟

استاد حسینی: اگر چیزها هم عرض باشند، یک رقم هست، اگر در طول باشند، یک رقم هست. شما در سیستم هم سیستم کلی‌تر، بعد مبنا معین کنید، مبناي آن علت حرکت کل است. آقای ساجدی: بله، آقای داودی، پنج.

آقای داودی: بسم الله الرحمن الرحيم، جناب استاد مطرح فرمودند که استمرار در تاریخ دلیل بر صحت است. و بعد فرمودند که اگر حسب هم قطع بشود، در بستر قبلی قرار می‌گیرد؛ یعنی قبل را تکمیل می‌کند. غلط با یک نظر عین همین است، من به عنوان مثال، یعنی آن چیزی را که من به نظرم می‌آید عرض می‌کنم، که شما بزرگواری بفرمایید بنده را روشن بفرمایید. کفر در مقابل خدا پرستی از اول تاریخ بوده، در زمان‌های مختلف شکل آن عوض شده و تکمیل کرده. یک نمونه جزئی‌تر آن در قالب کفر، سیستم تکبر. یک روز بر اساس - عرض به خدمت شما - اسب سواری مطرح بوده در یک زمانی، بعد آمده تکمیل تر شده، آمده در قالب هواپیماهای خصوصی. آمده - عرض به خدمت شما - یک روزی بر اساس دزدی محدود در بیت المال، خود مسأله دزدی مطرح بوده، بعد آمده در یک قالب دیگر. هر زمانی، زمان قبل را تکمیل کرده، هیچ وقت نشده که

از بین برود؛ یعنی شما کفر، تکبر و مسائل غلط دیگر در این - روند را، در این مسیر را، شما یک زمانی را می‌توانید در یک نظر بگیرید که اصلاً نبوده؟ اگر برای آینده می‌خواهید این روند را ثابت بفرمایید، آن احتیاج به دلیل عینی دارد؛ چون اگر قرار باشد که انسان کاملاً متکی به دلایل عقلی بشود، بعد با برنامه‌های عینی بخواهد تطبیق بکند، باید حداقل وقوع آن را در یک موقعی بتواند روشن کند. بله.

استاد حسینی: ببینید، خوب دقت کنید! کفر یک سری استدلال می‌کرد برای این که دنیا قدیم هست [آغاز صوت ۸۸۲] هم جنب موسی متذکر بودن به خداوند تبارک و تعالی طریق فلاح و نجات می‌داند، هم نبینا محمد - صلوات الله علیه و آله - (اللهم صلی علی محمد و آل محمد). تغییرات رشد کمی تحت قانون حاکم کلی، خیلی فرق دارد با تحولی که می‌گوید دومی را، اولی را [؟ ۴۵ : ۰۰] غلط بود. بله

آقای ساجدی: بله، آقای ذوالفقار زاده، شش.

آقای ذوالفقار زاده: بسم الله الرحمن الرحیم، این مسأله ای که اشاره شد رشد کمی تابع قوانین [؟] و قبلش باز اشاره شد که حتی کمیت گذاری در برنامه و بودجه تیر تابع می‌شود، این سؤال در این قسمت است که آیا ما از تمام قوانین یکسان استفاده می‌کنیم؟ این به طور مسلم از قوانین یکسان استفاده نمی‌کنیم، بلکه قوانینی که در اجتماع متداول است از آن استفاده می‌کنیم. پس آیا این قوانینی که در اجتماع انتخاب شد، فرضاً یکی می‌آید از راه خرید و فروش می‌خواهد ماش را زیاد کند، یکی هم می‌خواهد بیاید خانه درست کند و اجاره بدهد و از راه اجاره پولش را ازدیاد کند. آیا این جا اختیار انسان باز حاکم نمی‌شود؛ یعنی انسان اختیار می‌کند این یک قوانین را و با آن کار می‌کند.

استاد حسینی: این وقتی برای رشد کمی می‌خواهد کار کند، اگر این را برداریم ببریم در جامعه یوگسلاوی و بگویند این جا سیستم توزیع تعاونی است و یا برداریم او را بگذاریم در روسیه و بگویند سیستم تولید - فرضاً - در بخش دولتی اش هستید. اگر بخواهید مصرف خود را بالا ببرید، رشد کمی پیدا کند استفاده اش نسبت به تولیدات اجتماعی، در شوروی باید کار کند که در آن کانال خاص مدیریت برود بالا به قول آن بنده خدا - ما که نرفتیم آن جا - می‌گفت این ها، آن‌هایی که مدیر هستند و می‌رسند به مدیرهای بالاتر، مدیریت سیاسی و این ها، می‌گفت خدایی می‌خورند استغفرالله! [خنده استاد] از زیر [؟ ۲۲ : ۳] داشت می‌گفت! گفتیم یعنی چه می‌گویی؟ گفت در سبیری که سرما چه طوری هست، آمدند موز آفریقایی را، زیر دستگاه الکتریکی برایش درست می‌کنند، حتماً سر صبحانه اش موز هست. بعد می‌گفت آن بیچاره ای هم که در اقتصاد معیشتی هست؛ این طور نقل می‌کرد. ما نفرش هم بعد می‌توانیم معرفی کنیم که بروید از آن سؤال کنید و جایش و محلش را انبیا را هم خوب دقیق پیرسید. می‌گفت آن جا این آقای که استاد دانشگاه بود، بله ما را دعوت کرد، تعریف کرد از فلان دریاچه ای که آن جا هست که آن جا چه هست و فلان و این ها. ما هم چیزهایی که برایمان از ایران داشتیم، مثل مثلاً چیز داشتن. ما چتر داشتیم، این خیلی آرزو به دل بود برای این چتری که ما داشتیم. استاد

دانشگاه آرزو به دل بود ما! گفت لباس داشتیم، این کت شلوار، دست می کرد زیر این را می گفت که این چند خریدی، چه طوری شده که نو گیت آمده و این ها. گفت ما هم می گفتیم که این ها را وقتی خواستیم ایران به تو هدیه می دهیم، در مقابلش هم می خواستیم رمزهای فرمول های ترکیب مثال را به دست آوریم. او هم حاضر بود که بیاید، ولو مخالف مقرراتشان بود، تدریجاً به ما یاد بدهد آن ها را. بگوید این طوری که ترکیب کنی، این طوری می شود. بعد - به حضورتان که عرض کنم که - ما یک روز باران می آمد با چتر داشتیم روی سر آوردیم، این اسم این چه چیزی است، این چه طوری هست، فلان خیلی صحبت. گفت به هر حال ما این را هم بر می داریم. آن هم خواست خیلی تلافی بکند، بنا شد برویم آن جا کنار دریا مهمان پدر و مادری بشویم. حالا این استاد دانشگاه هست، وضعیت این طوری است، پدر و مادرش را اقتصاد معیشتی زندگی می کنند. یعنی در مزارعی [؟] کار می کنند و فقط به اندازه زندگی خودشان هست. این طوری می گفت که ما سوار شدیم با این آقا رفتیم، چون آذربایجانی بود و از ارادتمندان حضرت نائب الامام، آقای خمینی هم هست، شدید! می گفت که - به حضورتان که عرض کنم که - زبان ما به آذربایجان شوری می خورد. گفت تو اول کار باید تمارض بکنی به دندان درد و این ها، بعد هم آن جایی که رسیدیم، به محیطی که آقایانی آذربایجانی هستند، آن جا دیگر تو راحت صحبت کن و خودت را معرفی کن برای همان جا. خب، اول این که [؟: ۲۲: ۶] به ما گفت که خرج - حالا من یک مقدار توصیف زیادی می شود، ولكن نکته حساسی می خواهم من بگویم این جا! می گفت که این برای رفتن آن جا گفت سه رقم وسیله هست و هواپیمای آن را ما انتخاب کردیم. گفت خیلی جا خورد که تو هواپیما را انتخاب می کنی. بعد در فکر بود که حالا خودش مثلاً چه طوری پول کرایه هواپیما را بدهد، ولی [؟] پول خیلی ارزانی به حساب ایران می شد. گفت ما گفتیم که این پول برای هر دو هست دیگر! به هر دو بدهد. گفت این خیلی متشکر شد و بعد سوار یک هواپیمایی هم شدیم، از آن هواپیماهایی که روی سقف آن برزنت بود، به جای این که چیز باشد. با این صدای قارقارش شروع کرد حرکت کردن و خیلی هم زیاد ما را ناراحت می کرد. برای او خیلی لذت بخش بود، می گفت که هواپیما سوار شدیم. بعد می گفت که پیاده شدیم در آن منطقه - به حضورتان که عرض کنم که - سوار ماشین شدیم و رفتیم به هر حال منزل پدر او. می گفت اتاق گلی که این پدر و مادر پیر این آقای استاد دانشگاه داشتند، ناراحت بودند از این که ما را مهمان کرده و بُرده آن جا، برای چه؟ برای این که در آن اتاق بیش از گنجایش خوابیدن سه نفر نبود. که آن شب احترام این به ما گذاشت و خودش حاضر شد بیرون اتاق بخوابد، و ما بخوابیم در این اتاق. بله، و سایر خصوصیات زندگی شان را هم تعریف می کرد. که چه بوده فلان و این ها، آن ها را کار نداریم. حالا می خواهد حق مصرفش برود بالا، باید چه کار بکند؟ در روابط اجتماعی است دیگر! اگر انتخاب کرده آن نحوه زندگی را، باید از همان کانال برود به طرف مدیریت. حالا اگر در دستگاه یوگسلاوی بود، باید از درون آن کانال برود به طرف باز آن بخشی را که آن ها برایش حساب گذاشتن در مصرفشان. در دستگاه آمریکایی هست و کذلک. آن چیزی که مورد

توجه باید باشد، این است که این طوری نیست که شما آزاد باشید هر جایی، در هر جامعه ای در هر جامعه ای انتخاب بکنید یک رابطه خاص را و بگویید به وسیله این من کمیت ثروتم بالا می رود. قوانین آزاد هست، شما هر کاری می خواهی آن جام بده. ولی اگر رشد کمی را می خواهید، می خواهید قدرتت بالا برود، باید از یک شیوه و طریقه خاص بروی بالا.

آقای ساجدی: بله، متشکر! آقای نجابت شما سؤال کنید.

آقای نجابت: من یک سؤال تبیینی داشتم، مسأله، یک جمله ای فرمودند جناب استاد در این مورد که کیفیت دادن اختیار و اگر این را توضیح بفرمایید در رابطه با خود اختیار، که این کیفیت دادن اختیار، بعد ...

استاد حسینی: نقیض اختیار،

آقای نجابت: [۰۹ : ۹] پیدا می کند با خود ...

استاد حسینی: یعنی نقیض اختیار هست یا نه؟

آقای نجابت: حالا [؟]

استاد حسینی: عرض کردیم که اختیار، گاهی اختیار تأثیر کار فردی هست، گاهی تأثیر اجتماعی. اگر اختیار می خواهد کار اجتماعی را آن جام بدهد، یا انتخاب می کند این نحوه توزیع اختیارات را؛ یعنی هماهنگ با آن نظام جامعه حرکت می کند. آن چه مسلم است، این است که اثر اجتماعی به صورت منتجه هست؛ یعنی این طوری نیست که تولید کالا به وسیله تأثیرات فردی جدا جدا باشد. همین گفتید که تأثیر اجتماعی، یک واحد می شود، و اصطکاک پیدا می کند اختیارات به صورت بُردارها و یک منتجه خواهد داشت. شما اگر اختیار کرده باشید این کیفیت روابط را، پس ماوراء شکل اختیارات اختیار بی شکل هست، که پس از این که انتخاب کردید همراهی با این ها را، از قبیل «الامتناع بالا اختیار، یناف الاختیار» هست. شکلی را که برای اختیارتان انتخاب کردید، تا مادامی که به آن وفا کنید، خصلت خاصی را دارد.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر! عرض کنم که کلمه، یعنی اصطلاح توزیع اختیارات مترادف گرفته شد با روابط اجتماعی. از این نظر بحثی که داشتیم، می شود تأثیر اجتماعی انسان بر جهان، تأثیر اجتماعی انسان بر جهان تابع روابط اجتماعی است؛ یعنی تابع کیفیت توزیع اختیارات هست و توزیع اختیارات تابع کیفیت اختیار هست. در واحد دوستان، مجموعه ای آن چه که فرمودند، که فرمودند کلی ای بود از مجموعه بحثی که خواهیم داشت، یک مقدار روی آن دقت بفرمایند. قسمت هایی که به نظرشان می رسد باید بحث بشود، طرح بشود و هر قسمتی که رسیدند به تدریج، که خودشان صلاح می دانند، بحث بفرمایند. از فردا که خدمتان هستیم، ان شاء الله در ادامه بحث روال را مشخص می کنیم، قسمت قسمت روی آن به بحث و بررسی می پردازیم ان شاء الله. «و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين». صلوات!

(اللهم صلی علی محمد و آل محمد)

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۸۱
کد جلسه: ۵۷۴	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۳/۰۲
کد صوت: ۸۸۳ و ۸۸۴	مدت جلسه: ۹۹ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۲۰۰۱

جلسه صد و هشتاد و یکم

آقای ساجدی: ... جانبازانی که جوار رحمت حق را برگزیدند و در خیل عاشقان به سوی قرب الهی پرکشیدند و به یاد آنان و برای وفاداری به آرمان و اهدافشان فاتحه می خوانیم.

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم الرزقنا توفيق الطاعة! و بعد المعصية! و صدق النية! و عرفان الحرمه! و اكرمنا بالهدى و الاستقامه! اللهم وفقنا لما تحب و ترضي! و اجعل عواقب امورنا خيراً! و لا تكلنا الي انفسنا طرفه عين ابداً!

دوستان واحد ۱ گزارش را شروع بفرمایند و به دنبالش واحدهای دیگر ۲۲ را روشن بفرمایید، آقای قنبری.

آقای قنبری: اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد ۱ مقداری از وقت صرف توضیح این مطلب شد که به چه ترتیب از اصطکاک انسان و طبیعت به رابطه بین انسان ها رسیدیم، این هنوز مختصر ابهامی در آن بود که به حمد الله این ابهام رفع شد. مسأله ی بعد صحبت از صحت و سقم یک اصطکاک بود و معیار صحت و سقم یک اصطکاک، معیار عقلی، که برخی از برادران به این ترتیب مطرح کردند که، اصطکاک صحیح اولاً باید واقع شود، ثانیاً تکرارپذیر باشد و ثالثاً در تداوم تاریخ باشد، این را تعریف صحت می دانستند. ولی بعضی از برادران معتقد بودند که این جا ما معیارهای ارزشی را به کار بردیم و این را به عنوان یک معیار عقلی قبول نداشتند و سؤال به جای خودش بود که معیار عقلی صحت و سقم یک

واقعۀ چیست؟ و این تنها سؤالی بود که از واحد ۱ ما آوردیم به جلسه. والسلام.

آقای ساجدی: متشکر، دوستان واحد ۲، دوستان واحد ۳ و ۴، حالا ۲ ظاهراً بوده، اتاق آقای قنبری واحد ۲ بوده‌اند همان که آقای سلیمی بودند، آقای سلیمی بفرمایید، ۱۸.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد روی این مطالب بحث شد و بحث خیلی طولانی شد و به نتیجه خاصی نرسید، اما کلیت مطلب پذیرفته شده بود به این صورت که اختیار انسان ها، حاکم بر روابط اجتماعی هست، روابط اجتماعی هم جهت دهنده به تکنولوژی است و راه را برای تکنولوژی که مناسب خودش هست باز می گذارد، و تکنولوژی هم نوع تولید و توزیع و این ها را خود به خود مشخص می کند و به دنبال خودش می آورد. و هر نوع روابط اجتماعی، یک تکنولوژی خاصی را ایجاد می کند. در کل، یک چیز دیگری هم که مطرح شده بود این بود که تکنولوژی به تنهایی خود به خود رشد می آورد ولی ممکن است رشد نامنسجم و ناصحیح یا این که یک رشد کاذبی بیاورد که تداوم نداشته باشد. کلاً خلاصه این بود.

آقای ساجدی: این مسأله ای که به نتیجه فرمودید نرسید را اگر بفرمایید، خود مسأله را.

آقای سلیمی: مسأله ای که به نتیجه نرسید همین بود که بعضی از برادران، یکی دوتا بودند مثل این که، مطرح می کردند که تکنولوژی، خود به خود رشد می آورد و به نوع تولید و نوع توزیع و این ها جهت می دهد. اما در مقابل آن یک نظر دیگر این بود که نه، خود روابط اجتماعی است که ابتدا به تکنولوژی، جهت می دهد و سپس تکنولوژی باعث نوع تولید و نوع توزیع و این ها می شود. این بود که روی این مسأله بحث می شد و فکر کنم که یکی از برادران قانع نشده بودند هنوز.

آقای ساجدی: بله، پس محور بحث این بوده که حاکمیت با تکنولوژی است یا روابط انسانی در رشد. دوستان واحد ۳، واحد ۳ و ۴ با هم بودند، بله، آقای میرباقری، ۵.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، بحث هایی که در واحد شد، در زمینه های مختلف بود. دو بحث آن که یک مقداری تقریباً یکی به نتیجه رسید و یکی به صورت سؤال باقی ماند، حالا عرض می کنم. بحثی که در آخر جلسه مطرح شد و به نتیجه رسید چون کوتاه تر است، این را ابتدائاً عرض می کنم، که در مورد توزیع اختیارات در جامعه بود؛ که روابط انسانی از این توزیع اختیارات یا با هم یکی هستند یا از این تبعیت می کنند. در این جا به عنوان اشکال دیدگاه مادیین مطرح شد در جلسه، که آن ها مدعی هستند که انسان، گرچه به ظاهر مختار است، اما راه های محدودی در اجتماع برای او وجود دارد، که این خارج از این مسیرها نمی تواند حرکتی را انجام بدهد؛ یعنی بحثی که قبلاً هم به صورتی طرح شده بود در خود جلسه مشترک. و اشکال این که در هر صورت انسان به ظاهر مختار است، اما در واقع محکوم روابط اجتماعی است و جدای از آن ها نمی تواند عمل کند. در این جا از نکته ای که خود استاد یک بار فرموده بودند استفاده شد و جواب گفته شد، به این معنا که از دو حال خارج نیست؛ یا ما اختیار را برای انسان می پذیریم، و یا نمی پذیریم و ما اختیار را به عنوان یک اصل

موضوعه برای افراد بشر پذیرفتیم و گفتیم که این بحث در ایدئولوژی تمام می شود و در فلسفه تمام می شود. و سخن در این جا است که اگر ما اختیار را پذیرفتیم در هر صورت، لازمه ی این مسأله پذیرش دو موضوع است؛ اول این که انسان هر چند که روابط اجتماعی، او را مقید می کند، اما مجبور نمی کند، یعنی این توان را دارد، معنای اختیار این است که این قدرت را دارد که بر علیه روابط اجتماعی عصیان کند و خودش را از زیر قید آن ها خارج کند. مثل این که گاهی این کار هم می شود، منتها حالا روی فرض اگر خیلی نتوانیم نشان دهیم، افرادی جمع می شوند و با هم علیه روابط موجود گاهی وقت ها یک راه دیگری را پیش می گیرند، می روند، و چه بسا که باعث تغییر روابط می شوند اصلاً؛ این یک نکته که در هر صورت مجبور به معنای کلی نیست. و دوم این که خود روابط با پذیرش اختیار برای انسان منشأیی به جز خود انسان نخواهد داشت؛ به این معنا که روابط را ما به هر شکل که تصور کنیم، بالاخره یا انسان ها خودشان این روابط را وضع کردند، مثل حکومت های دموکراسی یا حتی حکومت های دیکتاتوری، آن هم وضع انسانی است و پذیرش عده ای دیگر، یا این که روابطی را دیکته شده پذیرفته اند، مثل این که عده ای معتقد به مبانی مذهبی هستند، روابط الهی را یا قوانین الهی را در اجتماع می پذیرند. در هر صورت خود این افراد هستند که روابطی را بر اجتماع خود حاکم می کنند، یعنی اختیار لازمه آن این است که این روابط با اختیار خود انسان انتخاب شده باشد. گاهی هم می بینیم که یک اجتماعی با گذشت یک زمانی روابط گذشته را نمی پذیرند، انقلاب می کنند، عصیان می کنند بر علیه، به تعبیر آن ها عصیان می کنند بر علیه روابط گذشته و روابط جدیدی را به جای او قرار می دهند. بنابراین این اشکال تقریباً مرتفع شد که اگر بپذیریم اختیار را، دیگر نباید باز جبر را در کنارش مطرح کنیم به یک شکل دیگر. مسأله ی دیگری که به صورت سؤال باقی ماند این بود که ما در سیر بحث منتظر این بودیم که علت تغییر، برایش قیدی بخورد و تبدیل شود به علت رشد و این کار به نظر می رسد که انجام نشد. حالا با توجه به این که استاد دیروز فرمودند که بحث را تقریباً به پایان بردند و بعد فقط تبیین بیش تری خواهد شد، این جا این سؤال پیش می آید که این قیدی که در این علت تغییر؛ یعنی اصطکاک بین انسان و جهان که علت تغییر بود و قرار بود قیدی بخورد و تبدیل شود به علت رشد، این قید چه شد این وسط؟ در مجموع، مباحثی مطرح شده، بحث اختیار طرح شده، بحث احکام الله مطرح شد، اما به عنوان قیدی که در آن علت تغییر، او را مقید بکند و تبدیل کند به علت رشد، نشد؛ چون چیزی ارائه نشد غیر از همین دو تا، یکی احکام الله، یکی اختیار، و این دو تا هیچ کدام نمی توانند مبنای رشد باشند، چرا؟ به خاطر این که اگر احکام الله را بخواهیم بگوئیم مبنای رشد، دو مسأله این جا مطرح است؛ مسأله ی اول این که مبنا بر اساس بحث سیستم باید یک چیز واحد باشد نه یک مجموعه، احکام الله مجموعه ای است. اگر بخواهیم احکام الله را بپذیریم، باید بگوئیم جامع مشترک بین این ها می تواند مبنا باشد. اشکال دوم این که ما اصلاً احکام الله را نمی توانیم مبنا قرار دهیم، چرا؟ چون بر اساس تعیین مبنا، حرفی که در سیستم داشتیم، قرار ما بر این بود که علت رشد را تخمین بزنیم و بعد با احکام الهی محک بزنیم؛

یعنی احکام الهی وسیله تشخیص صحت و سقم آن مبنای رشد ما بودند، نه این که خود احکام الله را به عنوان مبنای تعیین کنیم، این کار را که قبلاً کرده بودیم. احکام الله را به عنوان اصول موضوعه پذیرفتیم؛ ۱، ۲ قرار بود که علت رشد را تخمین بزنیم و ۳- این علت تخمین زده شده را محک بزنییم با احکام الهی و با این اصول موضوعه. بنابراین در این جا ما نمی توانیم احکام الله را به عنوان مبنای رشد بپذیریم. بحث دیگری که مطرح شد بحث اختیار است؛ بعضی از برادران تصور می فرمودند که اختیار که مطرح شده به عنوان مبنای رشد طرح شده، در حالی که این هم نمی تواند باشد، چرا؟ چون اختیار فقط کاری که انجام می دهد این هست که بحث را یک مرحله می کشاند به جایی که ما بهتر بتوانیم روی آن فکر کنیم؛ یعنی روابط بین انسان و جهان با پذیرش اختیار، تبعیت می کند از روابط و مناسبات انسانی؛ یعنی بحث منتقل می شود از روابط انسان جهان به روابط انسانی، که خُب این جا، جای بحث است، خیلی راحت تر می شود بحث کرد؛ یعنی اختیار این هنر را در بحث ما دارد، اما خودش به عنوان مبنا نمی تواند تعیین شود. گذشته از این که اختیار یک چیز مستقلی نیست، - به اصطلاح - یک مسأله ی انتزاعی است که ما از این روابط انسانی این را انتزاع می کنیم و می گوئیم انسان، مختار است و گر نه مستقل از خود انسان، مستقل از روابط، اختیار چیزی نخواهد بود. گذشته از این بهتر بود که ما بیایم بگوئیم که اختیار مبنای رشد است، مطلق اختیار باز نمی تواند باشد، اختیار مقید مبنای رشد خواهد شد؛ چون اختیار گاهی وقت ها بشر از اختیار خودش استفاده می کند و کار غلط انجام می دهد، اصلاً طرح بحث اختیار به این خاطر بود. خُب، این قیدی که بالاخره به اختیار باید بخورد چیست؟ یعنی فرق نمی کند که ما بحث را بگوئیم اصطکاک یا بگوئیم اختیار، قید باید بخورد تا مبنای رشد بشود، این قید چیست؟ اگر قید مسأله ی صحت و سقم باشد، باز می رود روی معیار صحت و سقم؛ یعنی دور می خورد بحث مجدداً. این خلاصه اشکالی بود که حالا اگر لازم شد. نهایتاً یک مسأله هست مگر این که ما الآن این جا این بحث مطرح باشد که هنوز مبنای رشد را روی آن بحث نکردیم. اگر این بحث است خُب این خواهد ماند برای موقعی که مبنای رشد طرح شود، اما اگر بحث فعلی جلسه بر این اساس استوار است که بحث تمام شده و مبنای رشد ارائه شده، این اشکال به نظر می رسد که هنوز مشخص نیست.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. خدمتتان عرض کنم در رابطه با کیفیت ادامه بحث مان، باز قاعدتاً برای این که همه مطالب روشن شود بهتر است و صحیح تر که مطالب را تقسیم کنیم، و به تدریج به آن بپردازیم، و روی هر کدام از آن دقت لازم - ان شاء الله - بشود. در این رابطه من پیروز بود خدمتتان چهارتا عنوان کلی را عرض کردم که «تغییر، تغییر توان، توان فزایی، توان فزایی در تداوم تاریخ». تا قسمت دوم این جناب آقای حسینی تصریح فرمودند و بحث کردیم و اجمالاً تمام شد که اصطکاک میان انسان و جهان، علت تغییرات توان است در این جا یک مقدار بحث به صورت مستقیم از روی این خطی که داشت خارج شد، جناب آقای حسینی یک دو تا مبحث را طرح کردند جداگانه؛ یکی این بود که این اصطکاک چون یک طرف آن، انسان است و انسان،

مختار است، تابع اختیار انسانی است، و چون تابع اختیار انسانی است پس اصطکاک، تابع روابط انسان ها است؛ یعنی کیفیت تقسیم اختیار که بعد تعبیر شد، و خلاصه حاکمیت روابط انسانی بر این اصطکاک، و تابعیت این اصطکاک انسان و جهان، از روابط انسانی. یک مهره دیگر هم این بود که وقوع، دلیل صحت نیست که دیروز هم روی آن مقداری صحبت کرد. پس از این که این ها تمام شود و روشن شود می رسیم به آن مرحله بعدی که مبنای توان فزایی چیست؟ که در آن جا اگر اختلاطی باشد، فرمایش آقای میرباقری مطرح می شود که مبنای چیست؟ علت توان فزایی همان چیزی است که ما اصطلاح مبنای را روی آن گذاشته بودیم، مبنای چیست؟ بعد اگر مبنایی که گفته شد، خصوصیتی داشت که آقای میرباقری بر آن اشکال می کردند به بحث و اشکال آقای میرباقری و صحبتی که در این باره هست، می پردازیم. لذا به نظر می رسد ابتدائاً در خدمتان استفاده کنیم اگر اشکالی و صحبتی هست راجع به این که اصطکاک انسان و جهان، تابع روابط انسانی، تابع اختیار، ۱، و در نتیجه تابع روابط انسانی است. و دومین مسأله راجع به صحت و سقم و معیار عقلی آن. این بحث که تمام بشود بعد باید وارد این شویم که مبنای توان فزایی چیست؟ و اگر مبنای اختیار معرفی شود، یا فرض بفرمایید روابط انسانی، که هر دوی این ها را آقای میرباقری دو تا نقد برای آن زدند که باید سر جای خودش بحث کنیم و صحبت شود - ان شاء الله - بله، لذا دوستان واحد ۵ هم گزارش را که بفرمایند، بعد جمع بندی کنیم، اگر که در بحث اختیار مسأله ای بود که ابتدائاً به آن می پردازیم، بعد بحث صحت و سقم و سپس می پردازیم به مسأله ی مبنای. در خدمت آقای معلمی، ۴.

آقای معلمی: در واحد ۵ بحث تبیین شد و سؤالات مختلفی که پیرامون بحث بود، در جلسه واحد پاسخ آن گفته شد و سؤالی برای انتقال به جلسه مشترک نبود.

آقای ساجدی: بله، ظاهراً آقای میرباقری اولین صحبتشان راجع به مسأله ی باز اختیار بود و روابط اجتماعی، که انسان به ظاهر مختار است و در باطن محکوم به روابط اجتماعی، که فرمودند در واحد صحبت شده و اجمالاً به آن پاسخ گفته شده است. علی ای حال اگر در این مورد سؤال یا اشکالی دوستان داشته باشند، وارد بحث می شویم؟ صحبتی نیست؟ پس تا این قسمت بحث، تمام که اصطکاک انسان و جهان چون یک طرف آن انسان است و انسان، مختار است، تابع اختیار انسانی است، و چون تابع اختیار انسانی است به این معنا است که تابع روابط اجتماعی است. بله، آقای درخشان صحبت بفرمایند، ۱.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم، این که می فرمائید روابط بین انسان و جهان، یا به عبارتی اصطکاک انسان و جهان، تابعی است از اصطکاک انسان ها با هم؛ یعنی تابعی است از روابط انسانی، استدلالی که برای آن مطرح فرمودند یعنی در واحدها مطرح شده است، این است که به خاطر فرض اختیار انسان؛ یعنی این که انسان مختار است و این مسأله هم در جایی دیگر تمام شده است و در این جا صرفاً پذیرفته شده است، به خاطر فرض اختیار انسان، این استدلال پذیرفته شده که اصطکاک انسان و جهان، تابعی است از اصطکاک انسان ها. به نظر

می آید که این استدلال نیست، بلکه این یک تعریفی است که شده و بعد به استناد آن تعریف، نتیجه گیری شده بر صحت انطباق موضوع تعریف با تعریف. به عبارت دیگر مثل این می ماند که بگوئیم مثلاً میز به این معنا است، خصوصیات برای آن قید کنیم، بعد بگوئیم این میز است برای این که آن خصوصیات را دارد، این اثبات مسأله ای نیست. حالا اگر می گفتید پرتقال این خصوصیات را دارد؛ یعنی خصوصیات میز را می گفتید، بعد می گفتید این پرتقال است، باز هم اشکالی نداشت، استدلالی نشده است. بحث می فرمایید که اختیار انسان یعنی توانایی انسان در حاکمیت بر اصطکاک انسان و جهان، این را تعریف شده است در واحدها؛ به این معنی که اختیار انسان چیزی نیست جز این که روابط انسانی حاکم است بر اصطکاک انسان و جهان، بعد حالا، بعد سؤال می کنیم که چرا اصطکاک انسان و جهان تابعی است از روابط انسانی؟ می فرمایید به خاطر این که انسان اختیار دارد. می گویم این که استدلال نشده است، شما تعریف خاصی از اختیار ارائه دادید و آن تعریف دقیقاً این است، که اختیار انسان به معنای حاکمیت روابط انسانی است بر اصطکاک انسان و جهان. بعد می فرمایید خُب پس ثابت شده است که روابط انسانی حاکم است بر اصطکاک انسان و جهان. عرض بنده این است که این استدلال نیست، این تعریفی است که شما از اختیار ارائه دادید. پس بنابراین در حد تعریف است که می پذیریم اصطکاک انسان ها با جهان تبعیت دارد از روابط انسانی، در حد تعریف می پذیریم. بگویید علی فرض این امر، بحث را ادامه می دهیم، ما هم قبول همان گونه که فرمودید علی فرض این که انسان اختیار دارد، بحث را ادامه می دهیم، حالا بفرمائید علی فرض این که روابط انسانی حاکم است بر اصطکاک بین انسان و جهان، بحث را ادامه می دهیم، اشکال ندارد. بفرمائید استدلال شده است و استدلال به پایان رسیده است، این استدلال شما عین تعریفی است که ارائه دادید. والسلام.

آقای ساجدی: متشکر، آقای افضلی، ۶

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، تکیه برادرمان آقای درخشان نوعاً روی این مطلب بود که ابتدا تعریفی انجام شده و بعد همان تعریف، دلیل صدق خود برهان قرار گرفته است. تعریف این است، که اختیار انسان، مساوی است با حاکمیت انسان بر روابط جهان؛ لذا وقتی که سؤال می کنیم چرا انسان حاکمیت دارد؟ می گوییم به دلیل این که مختار است. اگر جناب استاد اختیار انسان را این گونه معنا کرده بودند، یا اختیار انسان این گونه معنا می داد، حق با آقای درخشان بود. اما بحث سر این است که اختیار انسان این گونه تعریف نشده است. اختیار را گونه دیگری تعریف می کنیم و بر اساس آن تعریف، آن وقت واقعاً برهان می آوریم و استدلال می کنیم. اختیار انسان عبارت است از قدرت انجام یا عدم انجام یک فعلی. این که انسان توانایی داشته باشد تصمیم بگیرد که فعلی را انجام بدهد و بتواند آن فعل را هم انجام ندهد، این ملکه و این خصلت را در وجود او تعبیر به اختیار می کنیم. خُب، ببینید پس این جا اصلاً بحثی از حاکمیت انسان بر روابط انسان و جهان به میان نیامده، پس با آن تعریف ابتدایی از اختیار می توانیم برهان اقامه کنیم مبنی بر این که پس چرا آن رابطه، تابع رابطه انسان ها می

شود؟ ما اگر پذیرفتیم انسان، مختار است؛ یعنی در جای خودش تمام کردیم اختیار را، معنای آن این است که انسان ها روابط خود را با همدیگر می توانند این گونه تنظیم بکنند، می توانند گونه دیگری تنظیم کنند، لازمه اختیار این است؛ یعنی اگر قرار باشد انسان، مختار باشد اما در رابطه اش با انسان دیگر نتواند این تصمیم را بگیرد، پس معنی اختیار شما با معنی جبر یکی شد. مگر معنی جبر، غیر از این بود که انسان ها در رابطه خود با همدیگر، آن گونه که می خواهند نتوانند عمل کنند، این معنای جبر بود. پس معنای اختیار این است که انسان می تواند رابطه اش را با انسان دیگری بر اساس آن چه را که می خواهد تنظیم بکند، یا نقطه مقابل آن را تنظیم کند. پس اختیار انسان به ما می دهد قدرت تعیین روابط انسانی را. خُب، ما قبلاً دیدیم که روابط انسانی و روابط انسان و جهان، یکی از دیگری تبعیت می کند [؟] منتها می خواستیم مشخص کنیم که آیا این از این تبعیت می کند، که بگوییم انسان مجبور است، یا آن از این تبعیت می کند، که بگوییم مختار است. اگر انسان مجبور می بود، معنای مجبور بودنش این بود که روابطش از جای دیگری رقم زده می شود؛ یعنی روابط او تعیین شده است، تابع یک عامل جبری است که از جای دیگری بر او دیکته می شود؛ پس مجبور بودن مساوی شد با این که تابعیت روابط انسانی از جای دیگر که همان روابط انسان و جهان بود. حال ما که این جا ثابت کردیم انسان مجبور نیست و مختار است؛ یعنی این که انسان ها روابطشان خودشان تعیین می کنند، و درست نقطه مقابل آن مطلب اول، دو برهان خلف معلوم می شود پس این تابع او نیست، بلکه رابطه انسان و جهان تابع - به اصطلاح - روابط انسان ها است ما به این طریق، از طریق آن تعریف که دور لازم نمی آورد، مصادره به مطلوب هم نیست، هیچ چیز هم نیست، به این نحو می رسیم به این که از اختیار انسان، حاکمیت روابط انسانی و روابط انسان و جهان را اثبات می کنیم. اثبات آن هم گفتیم در یک جمله خلاصه می شود که اگر این حاکمیت نباشد، معنای آن مجبور بودن است؛ چون انسان مجبور نیست پس معلوم می شود این حاکمیت هست. والسلام.

آقای ساجدی: بله، آقای میرباقری هم صحبت کنند بعد، شما دیگر صحبتی ندارید؟ پس بفرمایید، ۱.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، این دقیقاً همان عرایضی بود که عرض کردم؛ یعنی فرمایش شما تبیین همان نکات است. شما می فرمایید بحث در این است که آیا اصطکاک انسان و جهان تابع است نسبت به روابط انسانی یا برعکس است؟ می فرمایید دو تا مسأله است؛ یکی روابط انسان و جهان، یکی روابط انسان ها با هم، کدام تابع است کدام مغیر؟ می فرمایید که روابط انسانی، تابع است، عرض می کنم چرا؟ می فرمایید برای این که اختیار می دهد قدرت تعیین روابط انسانی را. می فرمایید معنای اختیار این است که انسان ها بتوانند روابط انسانی را تعیین کنند. پس با توجه به معنای اختیار است که شما می فرمایید روابط انسانی حاکم است بر اصطکاک انسان و جهان. می فرمودید دو مقوله داریم؛ اصطکاک انسان و جهان، روابط انسانی، کدام حاکم است بر دیگری؟ می فرمایید با توجه به معنای اختیار که مساوی است با این که انسان ها بتوانند روابط انسانی متفاوتی را تنظیم کنند، پس روابط انسانی حاکم است. من هم عرضم همین است که استدلال شما بر اساس

تعریف اختیار بوده است، این استدلال نیست، این ارجاع به تعریف است؛ یعنی آن تعریف از اختیار، دلالت می کند بر این که روابط انسانی حاکم باشد و اصطکاک انسان ها بر جهان. و همان گونه که فرمودید اگر غیر از این بود که جبر می شد، حُب نکته ما هم همین است، می گوئیم اگر غیر از این بود جبر می شد، حالا که غیر از این نیست به خاطر تعریفی که شما از اختیار ارائه دادید، این تعریف شما بالضرورة دلالت می کند بر آن نتیجه، و این استدلال نیست.

آقای ساجدی: بله، آقای میرباقری بفرماید.

آقای میرباقری: به نظرم می آید که تعریف و تطبیق تعریف با موضوع، یک مسأله است. لازمه یک تعریف و لازمه یک سخن، یک مطلب دیگری است. این جا بحث بر این است که تبعیت روابط انسان و جهان از مناسبات انسانی، لازمه تعریف اختیار است و لازمه ی پذیرش اختیار است، نه این که اختیار به گونه ای تعریف می شود که این معنا را بدهد. من از خدمت آقای درخشان تقاضا می کنم اختیار را به گونه دیگری معنا کنند، فقط یک گونه ای معنا کنند و تعریف کنند که معنای جبر ندهد، هر گونه که می خواهند. هر گونه که اختیار را تعریف کنند که معنای جبر ندهد؛ یعنی به ضد خودش تعریف نشود، هر گونه که اختیار انسان معنا شود، لازمه اش این حرف می شود. نه این که این همان تعریف است، لازمه تعریف اختیار، لازمه پذیرش اختیار این است که انسان، مختارانه روابط را تعیین می کند، پس روابط بین انسان ها حاکم می شود.

آقای درخشان: عرض ما هم همین است. ببینید جناب آقای میرباقری شما می فرمایید لازمه تعریف اختیار، این است.

آقای میرباقری: لازمه پذیرش اختیار.

آقای درخشان: لازمه پذیرش اختیار این است که روابط انسانی حاکم شود بر اصطکاک انسان و جهان. ما هم عرضمان همین است. می گوئیم اگر اختیار را آن گونه تعریف می کنید، این نتیجه اش است.

آقای میرباقری: نه من عرض می کنم ...

آقای درخشان: شما می فرمایید بنده تعریف دیگری بکنم، چنین الزامی ندارم. شما می فرمایید که اختیار این است، من می گویم بسیار خوب قبول می کنیم، نفرمایید که حالا استدلال کرده ایم که روابط انسانی حاکم است بر روابط انسان و جهان. این لازمه آن تعریف شما است همان گونه که فرمودید این امر لازمه آن تعریف است. من تمام بحث من در این نیست که اختیار را تعریف نکنید، این مقولات را بحث نکنید، تمام صحبت من این است که نفرمایید استدلال شده است بر این که روابط انسانی حاکم است بر روابط انسان و جهان. بفرمایید لازمه تعریفی که از اختیار ارائه داده ایم این است، ما هم قبول داریم.

آقای میرباقری: اجازه می فرمایید یک جمله عرض کنم.

آقای ساجدی: یک جمله، بله، خیلی کوتاه.

آقای میرباقری: بله، ببینید بحثی را که جناب آقای حسینی مطرح فرموده بودند، این بود که از تعریف اختیار و از بیان مسأله ی اختیار و پذیرش آن یک نتیجه می گیریم. نتیجه ای که از یک بحث گرفته می شود از دو حال خارج نیست؛ یا بدیهی است یا استدلال می خواهد. و این بحث را ما در جلسه کشاندیم به استدلال، اگر حالا شما برمی گردید، می فرمایید اصلاً استدلال لازم ندارد، لازمه حرف است و بدیهی است که خُب، اصلاً چه نیاز به استدلال است این جا. یعنی از این دو حال خارج نیست، در این که اختیار این نتیجه را می دهد، جای تردید نیست؛ یعنی اختیار حاکمیت روابط انسانی را بر روابط بین انسان و جهان، این نتیجه از اختیار گرفته می شود این که جای تردید نیست. حالا شما می فرمایید این روشن است، خُب پس استدلال نمی خواهد. اگر می فرمائید استدلال می خواهد، پس چون این نتیجه گرفته شده استدلال هم شده. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: آقای فلک مسیر شما بفرمایید، ۴.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحیم، در دنباله سخنان برادرمان آقای میرباقری بنده یک چیزی نوشتم، می خوانم که جواب برادرمان آقای درخشان را فکر می کنم می خواهیم بدهیم. اگر اختیار انسان حتی به معنی تغایری اش پذیرفته شد، قبول تبعیت اصطکاک از اختیار چیزی است بدیهی که احتیاج به اثبات ندارد؛ یعنی شما اگر اختیار را پذیرفتید این دیگر بدیهی است که اصطکاک بین انسان و طبیعت، از اختیار تبعیت می کند. و ممکن است در تعریف اختیار یک اشکالی وجود داشته؛ ولی اختیار یعنی این که ما مجبور نیستیم همه روابط را قبول کنیم. همین حرف که بپذیرید، یا به قول ایشان یک چیزی متغایر با جبر، ما هر کاری می کنیم جبری باشد. همین که یک مقداری پای خود را از جبر فراتر گذاشتید، دیگر تبعیت اصطکاک انسان و طبیعت، یک چیزی است که بدیهی می شود.

آقای ساجدی: بله، آقای مهندس نجابت، ۱۲، میکروفن شما است برای این که به حق آن آقایان اجحاف نشود. ۱۱ را بگذارید جلوی خودتان، بله؛ ۱۲.

آقای نجابت: برای برادرمان میرباقری دو تا مثال می زنم شاید یک مقدار آن تعریفی را که از برادرمان درخشان می خواستند روشن شود. این شاید اتفاق هم افتاده، به یک جایی مراجعه می کنیم می گوئیم که این اطلاعات را می خواهیم، می گوئید که آیا شما مجوز دارید؟ این اطلاعات را می خواهید یا نه؟ برای چه می خواهید؟ فلان و این ها. می بینیم که ناراحت می شود، می گوئیم شما کاملاً مختار هستید که بدهید یا ندهید، و هیچ اصراری نیست. اما به او می گوئیم که خُب، این احساس می کند که کاملاً اختیار دارد. بعد به او می گوئیم که اگر ندادید، به نحو دیگری می آیند از تو می گیرند! بعد این سر دو راهی باقی می ماند که آیا اختیار دارد ندهد، یا این که چه می شود جریان. می گویند که شما هر چیزی را بنا داشتید به اندازه اش، کاشی به شما می دهند برای کاشی کاری، این اختیار دارد که هر چیز را بنا بگیرد، بعد در ازاء آن کاشی به او بدهند، این را احساس می کنید. بعد می گویند شما بیش از ۸۰ متر زیر بنا نمی توانید ببرید. این بعد سر دو راهی باقی می ماند،

که آیا از آن اختیار استفاده کند؟ یا این که این محدودیت، اختیارش را می گیرد. بنابراین امکان دارد شما در عین حالیکه اختیار را به طرف می دهید، یک چیزی جلوی او بگذارید که از آن اختیار نتواند استفاده کند. حالا یا در اختیاری که داده اید اشکالی بوده، یا این که آن نتیجه، مسأله ای حاصل کرده است.

آقای ساجدی: بله، آقای قنبری، ۲۲.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، به نظر می آید که ریشه بحثی که آقای درخشان مطرح کردند به این برمی گردد که ما اختیار را تعریف کرده باشیم، یا بحث فلسفی کرده باشیم و ثابت کرده باشیم؛ زیرا که بحث های بعدی بر اساس اختیار بنا شده است. اختیار را هم به عنوان قدرت انتخاب تعریف کردیم و به عنوان اصول موضوعه پذیرفتیم؛ و لذا به عنوان شالوده بحث، بحث های بعدی روی اختیار سوار می شود. و از اختیار به بعد را ما استدلال کردیم. حالا اگر بخواهیم به مفهومی که آقای درخشان از استدلال، نظر دارند صحبت کنیم، بایستی اختیار را ثابت کنیم، نه این که صرفاً تعریف آن را بپذیریم. به نظر می آید که برمی گردد سر مسأله اختیار که آیا این را ثابت کردیم، یا صرفاً تعریف کردیم و تعریفی را پذیرفتیم.

آقای ساجدی: بله، در خدمت آقای حسینی هستیم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، اعوذ بالله من شر نفسي و ان النفس الأماره بالسوء ألا ما رحم ربي. بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و الصلوة و السلام علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين، و اللعن علي اعدائهم اجمعين من الآن الي يوم الدين.

پروردگارا ضعف و زبونی ما را در مقابل هوی نفس، موجب احسان و حفظ و عنایت خودت قرار بده، نه موجب نکال و نقت! خدایا انگیزه ما را در راه خودت شدید قرار بده و نه در راه نفس! بارالها ولایت ما را به دست شیطان و نفس اماره مسپار! چنان چه ابتدا فرموده ای به احسان و تفضل، ولایت ما را بر عهده بگیر و به وسیله اولیاء ما را از لغزش ها مصون بدار! آنگونه قرار بده که ساعات لیل و نهار ما چه از نظر ظاهر، چه از نظر باطن همه در بندگی خالص تو بگذرد! و در آتیه ای که مسلم است وقوع آن، ما را شرمگین مفرما! بارالها تو غنی از عذاب ما هستی و ما فقیر نسبت به رحمت تو، رحمت خودت را بر ما فرو ریز و صبر در راه طاعت خودت را به ما عنایت کن و گام های ما را در راه طاعت استوار فرما! بارالها کلمه حق را بر سراسر جهان بگستران و کلمه باطل را ریشه کن بفرما! بارالها اگر به خاطر ضعف، فقط ما این کلمات را به زبان می رانیم و از اعماق وجود ما چنان چه باید بر نمی خیزد، این ضعف را تبدیل به قوت کن، و همه جوارح و جوانح ما را شدید در طاعت خودت قرار بده! بارالها آن چه وعده به ولایت فرموده ای هر چه زودتر به فضلی که آن فضل را برای امر ظهور قرار دادی عنایت بفرما! نایب ولایت را مؤید بدار به جنودی از ملائکه، و لشکر اسلام را برابر لشکر کفر صدام هر چه زودتر پیروز بفرما! ماها را جزء یاوران نایب وصی اوصیاء مرضیین قرار بده!

حُب، حالا برگردیم به بحث، من خیلی صحبت نمی کنم، یکی دوتا سؤال می کنم و باز بحث را رها می کنیم، این سه چهار روز آینده - ان شاء الله تعالی - در همین سؤال و جواب ها؛ یعنی جلسه به صورت بحث

مطلقاً، حالا چه قبل از آن و چه بعد از ساعت ۱۰ در بیاید، برای این که پخته شود. این که روند را هم پشت سر هم ما عرض کردیم، برای این که یک جزء از مطلب مورد عنایت نباشد، در عین حال همه اجزاء هم در رابطه با بقیه استدلال مورد نظر برادرها قرار بگیرد، تا این که - ان شاء الله تعالی - ابهامی که اگر در آن هست با فرصت کوتاهی که یک هفته پیش تر قرار داده نشده، بلکه حل شود - ان شاء الله - سؤال ما از برادرمان آقای درخشان از طریق دیگری است اساساً؛ یعنی نمی آیم وارد شویم به این که استدلال آورده شد یا تعریف شد. سؤالمان را از این جا آغاز می کنیم که آن چه را که ما تا حالا از استدلال و حتی در دقیق ترین استدلال ها که استدلال های ریاضی است فهمیده ایم، این است که بتوانند دلالت شیئی را نسبت به شیء دیگری تمام کنند. یعنی اگر می گوئیم مثلث و بعد برای این که مساحت این را به مربع بشناسیم می گوئیم - به حضورتان که عرض کنم - «نصف ارتفاع × قاعده»، این بازگشت دقیقاً می کند به تعریفی که از مثلث دارید و مربع؛ یعنی این این گونه نیست که در هیچ یک از استدلال ها، در هر شکلی که بخواهید کار کنید یعنی شما دارید با ریاضیات عملی، این میکروفن را می سازید، این پایه را می سازید و الی آخر، در آن جا چه می کنید؟ بنابراین از ایشان می خواهم که تعریفی برای استدلال بدهند و برای ما روشن کنند استدلال یعنی چه؟ اگر استدلال بازگرداندن نتیجه به مواد اطلاعات نشد، یک چیز دیگر، یک گونه دیگری از کار در آمد، آن وقت طبیعتاً این جا هم استدلال نشده، باید دید استدلال یعنی چه. اگر بازگشت آن، اینگونه در آمد، آنوقت سؤال می کنیم که آیا ما تأثیر اجتماعی انسان را، در تولید کالای اجتماعی، یک واسطه در آن زدیم؛ یعنی گفتیم انسان نمی تواند - در عین حال که مختار است - نمی تواند تولید کالای اجتماعی بنماید مگر این که آن اختیارش در روابط اجتماعی جلوه بکند، و بعد به صورت یک منته ظاهر شود در تولید و در اصطکاک بین انسان و جهان. و دقیقاً عنایت بفرمایید در قسمت دوم گفتیم نمی تواند؛ یعنی اختیار، ایجاب نمی کند تولید کالای اجتماعی را. و اختیار را چند تا فرض برای آن بگذارید؛ یکی فرض بگذارید اختیار در تولید کالای اجتماعی مستقیماً می رود روی اصطکاک بین انسان و جهان و بعد به تبعیت آن، روابط اجتماعی، ببینیم می شود این گونه در آورد؟ یا این که این ضرورت جبر می شود. اگر دیدیم ضرورت جبر می شود، عین این است که بگوئیم که - به حضورتان که عرض کنم که - آن چیزی را که می خواستیم مساحی بکنیم فرضاً مثلث بود یا دوزنقه بود یا چه بود، و بازگرداندن بحث به دوران به نفی و اثبات، این که می گوئید نمی شود، معنایش این است که دلیلی آورده شده است، حالا استفاده می کنیم از حضورتان. پس بنابراین مقدمتاً تعریفی از استدلال و چند نمونه، اعم از این که در ریاضیات باشد در - به حضورتان که عرض کنم که - در امور دیگر باشد خود استدلال را اول معرفی بکنند، دلالت شیء به شیء است یا این که نه؟

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم، این که می فرمایید دلالت شیء را نسبت به شیء دیگر استدلال می گوئیم، این صحیح است، مع ذلک با توجه به این که این دلالت شیء نسبت به شیء دیگر با استفاده از یک سیر

منطقی در روابط علت و معلولی حاصل شده باشد، نه این که با توجه و تکیه بر بدیهیات اولیه این دلالت تمام شده است. می‌فرمایید استدلال چیزی جز دلالت شیء نسبت به شیء دیگر نیست. اگر قید سیر منطقی در روابط علت و معلولی را اضافه بفرمایید، آن می‌شود استدلال، و الا مشاهده بدیهیات و صرف استنتاج، استدلال نیست. مثال می‌زنم، فرمودید در بحث های مفصلی که داشتیم، مبنای تنظیم امور برای توان فزایی مادی، کار نیست، سرمایه هم نیست. مسیر بحث حضرت تعالی در این مورد را اسمش را می‌گذاریم استدلال؛ برای این که دلالت شیء را نسبت به شیء دیگر تمام فرمودید، مع ذلک با استفاده از یک سیر منطقی که راه های متعددی هم وجود دارد که این سیر پیموده شود؛ مثلاً گاه است که می‌گوییم سرمایه یا کار به عنوان مبنای تنظیم اگر بخواهد توان فزایی مادی را در تداوم حاصل بدهد، در آن صورت استدلال می‌کنیم که مسیر منطقی در روابط علت و معلولی است. اصل گرفتن سرمایه به عنوان مبنای، به دست آوردن آن هدف را محال می‌سازد؛ یعنی تعارض است بین این مبنای کار، و به دست آوردن آن هدف به معنی توان فزایی مادی در تداوم. می‌گوئیم این دو با هم در ناسازگاری مطلق هستند، پس نقض می‌کنیم آن ادعا را، استدلالاً نقض کردیم بر اساس این سیر که سیر علت و معلولی است. و منطقی. گاه است که نقض می‌کنیم استدلال آن آقایان را، استدلال تئورسین های غرب و شرق را می‌گیریم، می‌گوییم این مسیر استدلالی آن ها، این روابط علت و معلولی که بر پا کرده اند، در این مهره، اشتباه منطقی کردند؛ یعنی گذر از این حلقه به آن حلقه، محال است. اشتباه کردند و اشتباه آن ها را هم منطقاً نشان می‌دهیم؛ یعنی با توجه به آن اصول اصلی منطق، می‌گوئیم در این جا این گونه واقع نشده است؛ یعنی این قسمت از استدلال آن ها، عبور از این حلقه به آن حلقه، غلط واقع شده است، پس نقض می‌کنیم روش آن ها را؛ به این می‌گوییم استدلال. پس استدلال گاه است که در مسیر صورت می‌گیرد؛ یعنی در این پروسه حرکت از مراحل قرار دادن یک علت به معلول آن، که همگی آنها بر همان بدیهیات استوار هستند، شکی در آن نیست. ولی گاه استدلال در این است که در این حرکت فکری، در جهت دلالت شیء نسبت به شیء دیگر، ما مواجه می‌شویم با یک اشتباه منطقی؛ می‌گوییم پس این غلط صورت گرفته است، این دلالت نکرده است از این به آن. گاه است که می‌گوییم نه، علی فرض این که این مسیر هم صحیح بوده است، می‌گوییم آن فرض یا آن نقطه شروع حرکت که می‌خواهد آن هدف را نتیجه بدهد، این دو با هم متعارض هستند. بنابراین این دو راه آن است، البته در منطق ارسطو که معمولاً اشاره به آن می‌کنند در بحث ها و در معنی استدلال در این باب. ولی در این مورد خاص، می‌فرمایید تعریفی از اختیار ارائه دادیم و دلالت این که روابط انسانی حاکم است بر روابط بین انسان و جهان، حاصل شده است؛ و چون دلالت شیء را نسبت به شیء دیگر استدلال می‌نامیم، پس فی الواقع استدلال بوده است. بحث ما این است که این گونه نیست؛ شما انتاج فرمودید نسبت به این امر، از بدیهیات اولیه؛ یعنی با توجه به آن فرض، این حاصل می‌شود، بالضرورة حاصل می‌شود. این یک نوع استنتاجی است که می‌فرمایید از آن، این حاصل شده است، ولی به این ما سیر استدلالی نمی‌گوییم. اگر شرایط علت و معلولی را

در این مسیر قرار بدهید، یعنی خود جناب استاد هم اشاره فرمودند، در آن وقت قابل قبول است. خود استاد اشاره فرمودند که مثلاً اگر ثابت کنیم که اصطکاک انسان و جهان اینگونه تأثیر می گذارد در روابط تولیدی، این گونه تأثیر می گذارد در روابط توزیعی، اینگونه تأثیر می گذارد در روابط اعتباری، و بعد بر اساس این همه، روابط انسانی اینگونه یا متأثر می شود، یا این روابط تحت تأثیر قرار می گیرند، و این پروسه را دقیقاً تحلیل کنیم، آن وقت می توانیم بگوئیم استدلالاً ثابت شده است، که این تبعیت از او می کند یا بالعکس [صوت دوم] و نتیجه گیری فوری که صرفاً بالضروره چیزی جز دلالت آن تعریف بر این نتیجه نیست، فکر می کنم کلمه استدلال بر آن مترتب نمی شود.

آقای ساجدی: یک مقدار کوتاه تر، وقت نیست.

استاد حسینی: سؤال این است که یک استنتاج شده است؛ یا این استنتاج بدیهی است یا مغالطی یا برهانی؛ یعنی یا رابطه ندارد، بنابراین مسیر، مسیر مغالطه است؛ یا رابطه دارد ولی شیء و رابطه اش وضوح دارد، می شود بدیهی؛ یا رابطه دارد و وضوح هم ندارد می شود - به حضورتان که عرض کنم - برهان. عرض حقیر این است که کاری به منطق ارسطو نداریم، کاری به استدلال ریاضی داریم. شما در استدلال های ریاضی چه می فرمایید؟ آیا رابطه ای را که بیان می کنید بین دو نسبیت؛ مثل مربع و مثلث، این برمی گردد به تعریف یا بر نمی گردد؟ علت و معلولی را هم که در آن جا تکیه روی آن می فرمایید، در این جا یک مقدماتی قبلاً گفته شده بوده، ممکن است آن مقدمات را شما بعد از این که دیدید در نظر آقایان ارتکاز پیدا کرد، ملاحظه اش و استدلال های آن، بگوئید که آن مقدمات را سزاوار بود این جا بگوئید. من باب مثل، این که توزیع ثروت، جهت تکنولوژی را مشخص می کند؛ یعنی این که دعوای بدهت شود روی این؟ عرض می کنیم نه، نمی شود دعوای بدهت کرد، چرا؟ دلیل ما این است که مگر مسلمین قائل به وجود اختیار نیستند؟ کتاب کم نوشتند در اقتصاد؟ چرا رفتند دنبال این که بحث کار را در پیدایش تکنولوژی یا سرمایه را در تکنولوژی یا عوامل سه گانه را آن جا بحث کنند؟ چرا ورودی خصم را پذیرفتند در بحث؟ به دلیل این که وضوح نداشته، اگر بدهت داشت همین که ملاحظه می کردند که آقا روابط اجتماعی، توزیع ثروت، چگونه جهت می دهد به رشد، چگونه جهت می دهد به تکنولوژی، چگونه جهت می دهد به اصطکاک، ورودی خصم را نمی پذیرفتند. نوع آن چیزهایی را که بنده، ولو حالا اهل مطالعه و کتاب خواندن و این ها آن گونه نیستیم، خُب ولی گاهی فهرست آن را نگاه می کنیم، ورق می زنیم، می بینیم چه هست در آن، و خُب ورودی از فهرست معلوم می شود که این ورودی از کجا وارد شده است. ورودی به بحث را به جای این که از - به اصطلاح - چون اگر شما در ورودی به بحث همراه شخصی شدید، همراه مکتبی شدید، بعد یک قدم دوم می ماند. در روش دسته بندی هم باز تبعیت کردید، حتماً به آن نتیجه می رسید. بعد مجبور می شوید به قول معروف اگر بخواهید نتیجه را نپذیرید، یکی در سر خودتان بزنید یکی در سر کتاب، دائم شروع کنید این طرف و آن طرف توجیه و وجه و دائم خُرده، ریزه ها را در ذهن

آوردن. و این که چه خرده ریزهایی ممکن است در این جا دخالت داشته باشد و دائم بیایید - به حضورتان که عرض کنم که - کنار هم بگذارید. یا آمدند نیاز را یعنی همان مسأله‌ی الاستیسیته نیاز و مصرف را در یک شکل خیلی ساده تری، در شکلی که آن‌ها در مطلوبیت ذکر می‌کنند، یا آمدند از آن جا وارد شدند، یا آمدند از این طرف در تغییر کیفیت به وسیله کار، وارد شدند. یا خواستند بگویند آقا هر دو ورودی درست است، جمع بین هر دو بکنند. عرض بنده این نکته است که ما یک ورودی به بحث داشتیم، مقدماتی را قبلاً برای نزدیک تر شدن به ذهن، البته در بحث‌های قبل گفته شده؛ یعنی این که بدون مقدمه نیست مطلب. یعنی همان جایی هم که بحث اصالت سرمایه گفته می‌شده، و رد می‌شده، مقدمه‌ای بوده در حقیقت برای این که این بحث گفته شود دیگر! یعنی آن جایی هم که ما داشتیم می‌گفتیم که آقا این عرضه و تقاضا تابع - به حضورتان که عرض کنم - توزیع ثروت است، مطلوبیت می‌شود مکانیزم، و علت نمی‌شود، آن جا داشتیم مقدمه همین بحث را می‌گفتیم آن جایی هم که داشتیم بحث کار را می‌کردیم و کمیت را می‌شکستیم و می‌گفتیم کیفیت، دوباره داشتیم مقدمه دوم را برای این بحث می‌گفتیم. حالا درست است که در موضع خودش هم یک خاصیتی هم داشته که بینیم آن تخمین‌ها درست است یا درست نیست؟ ولی در رد آن‌ها، بررسی آن‌ها، داشتیم مقدمه برای این بحث عرض می‌کردیم. حالا برای آقایان، ارتکازی شده است که توزیع ثروت چگونه تأثیر می‌گذارد در این که سفارش داده شود که تکنولوژی کدام طرف حرکت کند، بعد یک مهره آخر را اضافه کردیم که اختیار هست. خُب این کل آن مطلب جهتش یک مرتبه مشخص شده است. اگر می‌فرمایید این، دلالت ندارد بر این که اگر اختیار اصل شد، روابط انسانی اصل می‌شود در رشد تکنولوژی، در رشد صحیح تکنولوژی روابط اگر صحیح باشد، در رشد فاسد تکنولوژی، اگر روابط فاسد باشد؛ به دلیل این که این مقدمه در فرضاً دو هفته یا سه هفته قبل گفته شده، خُب این ممکن است گفته شود این حرف، عیبی ندارد؛ یعنی در مقدماتی را که در جای خودش استدلال بر آن مفصلاً شده است، یکی دو روز هم آن جا بحث کردیم، حالا طبیعتاً از آن نتایج‌ها، از آن مهره‌ها استفاده می‌کنیم. فقط در آن جا رد نبوده، خُب رد را هم وقتی شما باطل را رد کنید، مجبور هستید به حق رد کنید دیگر! وقتی دارید به حق رد می‌کنید، معنای آن این است که شیئی از حق را آن جا باید بگوئید شما، در مقابل آن امر باطل. آن اشیاء را آوردیم کنار همدیگر چیدیم، نتیجه سوم گرفتیم. حالا اگر در نحوه بیان، اشکال می‌فرمایید، این اشکال ممکن است مثلاً حالا در آن تأمل شود، ببینیم پذیرفته است، نیست که نحوه بیان مثلاً حالا بهتر بود که از اولش قبل از سه هفته بگوئیم، که الکلام در مبنای تنظیم اقتصادی امور مسلمین، و بعد هم بیاییم بگوئیم که بحث فرضاً مطلوبیت یا بحث کار را که ذکر می‌کنیم، بگوئیم این نیست، پس این هست، این را داشته باشید به عنوان یک مهره برای بحث - به حضورتان که عرض کنم که - تنظیم اقتصاد امور مسلمین. - به حضورتان که عرض کنم که - این ممکن است اشکال به نحوه بیان شود، ولیکن در خود بحث، این که ما رابطه علت و معلولی نداشته باشیم، اگر اختیار شد، یادمان نرود دوباره عرض کنیم، کالای اجتماعی را نمی‌گوئیم

اختیار دارد مستقیماً از جهان به دست بیاورد، قید اجتماعی هم حتماً به آن می‌زنیم، نه این که قید اجتماعی نمی‌زنیم. کالای به قید این که کالای اجتماعی باشد، آن وقت فرد نمی‌تواند اختیار، دربارهٔ تغییر آن داشته باشد. اختیار دارد در تولید کالای غیر اجتماعی، اختیار مستقیماً می‌آید روی نحوهٔ اصطکاک؛ در تولید کالای به قید اجتماعی، اختیار می‌آید روی روابطی که اجتماع را می‌خواهد مشخص کند، بگوید کدام اجتماع؛ و بعد منتجهٔ آن می‌آید شکل و کیفیت اختیارات که معین شد، شکل و کیفیت رشد را معین می‌کند. گفتیم ۱- اختیار هست، ۲- گفتیم اختیار در تولید کالای اجتماعی مجبور هست به این که حد بخورد؛ توزیع اختیارات بیاید یعنی روابط انسانی بیاید، بین این دو رابطهٔ علت و معلولی هست یا نیست؟ بعد که حد خورد، گفتیم که اختیار متکیف به کیفیت خاص در اصطکاک با جهان نتیجه می‌دهد انعکاس خاص را، نتیجه می‌دهد تکنولوژی خاص را. به هر حال منتظر هستیم که ببینیم آیا یا اثبات این نتیجه، از این راه آمدن این نتیجه، یا غلط بودن آن محرز شود. ظاهراً نتیجه این هست که کیفیت تکنولوژی، تبعیت می‌کند از روابط انسانی، این نتیجه است. کیفیت اصطکاک، تبعیت می‌کند از کیفیت روابط اجتماعی. آن چیزی هم که مبدأ شروع شده در استدلال به آن، فرض پذیرش اختیار هست. بین پذیرش این فرض و این امر، استدلالی داشتیم قبلاً، گفتیم توزیع ثروت، شکل مصرف، شکل تولید را معین می‌کند. حالا اگر رابطه دلالت نمی‌نماید؛ یعنی غلط است، یا بدیهی است، کدام یک؟ اگر بدیهی است چرا ورود پیدا نکردند؟ و اگر غلط است اثبات غلط بودن آن را بفرمایید.

آقای ساجدی: آقای شفیع خانی.

آقای شفیع خانی: بسم الله الرحمن الرحیم، با اشکالی که برادرمان درخشان مطرح کردند و همچنین توضیحات جناب استاد، این گونه به ذهن می‌آید که اگر اختیار برای انسان فرض شود، تبعیت کیفیت اصطکاک انسان و جهان از روابط بین انسان‌ها قطعی است و اجباری است این را به ذهن می‌آید که ... استاد حسینی: البته در تولید کالای اجتماعی، قید آن را بزنید.

آقای شفیع خانی: بله، حالا به ذهن می‌آید که ما داریم اختیار را در یک جا فرض می‌کنیم، و از فرض اختیار، به اجبار می‌رسیم، با این مطالبی که عنوان شده است؛ یعنی این که در جایی برای انسان، اختیار فرض می‌کنیم و بعد می‌گوییم که حالا چون اختیار دارد، بنابراین در اصطکاک خود با جهان، مجبور است از این مسأله، تبعیت بکند، و بعد در جای دیگر می‌گوییم که در خود این مسأله، اختیار دارد. اما یک بررسی بکنیم ببینیم که این اختیار برای انسان چه می‌آورد؟ وقتی که یک انسانی اختیار دارد؟ فرض می‌کنیم که مختار هست، نتیجه بلافاصله ای که به دست می‌آید این است که این انسان می‌تواند انتخاب کند، می‌تواند تصمیم بگیرد. اما انسان چگونه تصمیم می‌گیرد؟ بر اساس یک ملاک و معیارهایی تصمیم می‌گیرد؛ به عبارت دیگر یک سنجش انجام می‌دهد و از آن سنجش، یک نتیجه بیرون می‌آید و آن نتیجه را عمل می‌کند؛ این شکلی تصمیم می‌گیرد. اما سنجشی که انجام می‌دهد انسان، چه شکلی انجام می‌شود؟ به این ترتیب که یک معیارهایی یا یک

ارزش هایی را پذیرفته است، بر اساس آن ارزش ها می آید یک مساله ای را تجزیه و تحلیل می کند و تصمیم می گیرد. در حقیقت می خواهم عرض کنم که آن ارزش های پذیرفته شده انسان هست که تعیین می کند که این تصمیم چه باشد؛ به عبارت دیگر اگر ما می گوئیم که کیفیت اصطکاک انسان و جهان، تبعیت می کند از روابط اجتماعی، من فکر می کنم که باید بگوئیم از آن روابط اجتماعی که تبعیت می کند، تا حدی که برای انسان صاحب ارزش است، و انسان آن ها را به عنوان ارزش پذیرفته است. حالا یک مثال مثلاً بزنم، فرض کنید که در یک سیستم سرمایه داری که مثلاً بهره هست و این ها، کیفیت اصطکاک انسان با جهان حرکت اقتصادی انسان، یک مقداری تبعیت می کند از سیستم سرمایه داری و آن روابطی که آن جا هست. اما برای انسانی که آن ضوابط را پذیرفته و آن ها برای او ارزش هستند؛ به عبارت دیگر در یک سیستم سرمایه داری می توانیم انسانی را پیدا کنیم که معتقد نباشد به آن ضوابط و آن ارزش هایی که آن جا مطرح می شود، قبول نداشته باشد و به شکل دیگری عمل کند. کما این که در همین ایران خودمان خیلی از افراد اصلاً به شیوه دیگری که مغایر هست با آن چه که مثلاً سیستم بانکی ما ایجاب می کنند، عمل می کنند، هنوز هم عمل می کنند و قبلاً هم عمل می کردند. عرضم این است که تبعیت کیفیت اصطکاک انسان و جهان از روابط اجتماعی، در حدی که برای انسان صاحب ارزش باشد، می تواند باشد، نه به طور مطلق.

آقای ساجدی: بله، متشکر آقای افضلی.

آقای افضلی: [؟]

آقای ساجدی: بفرمایید، خواهش می کنم. برادران تلاش بفرمایند که مطالب دنباله هم ذکر شود و خلاصه هر کس فقط مطلب خودش را بیان نکند؛ یعنی فرض بفرمایید که اگر آقای شفیع خانی صحبت می کنند، دوستانی که بعد از ایشان صحبت می کنند، توجه داشته باشند که آقای شفیع خانی چه چیزی را رد کردند، چه چیزی را پذیرفتند، و بحث ها یک روند داشته باشد خلاصه. نوبت دادن های متعدد، موجب تفاوت در بحث ها زیاد نشود.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می شود با وجود آن که به ذهن من می رسد مطلب، ابتدایی که طرح شد توسط برادرمان آقای درخشان، واقعاً این اندازه بحث - به اصطلاح - لازم نداشت؛ یعنی جواب مطلب یک مقداری مشخص است و کش داده شدن مطلب به [؟] تا به این جا به مقداری بیش از اندازه وقت را صرف این سؤال کردن بوده، مع هذا باز من این گونه که به ذهنم می آید عرض می کنم من سؤال دارم از آقای درخشان که حُب روی آن تعمق بفرمایند. ببینید ما برای این که به هر نتیجه ای برسیم یک چیزی را شما می خواهید به آن برسید و به درست بودن آن معتقد شوید. آیا برای رسیدن به نتیجه، غیر از این است که یک مقدمه ای ذکر می کنید؛ یعنی مقدمه ای ذکر می کنید که این مقدمه شما را به آن نتیجه می رساند، درست است؟ برای رسیدن به یک نتیجه، هر مقدمه ای نمی شود چید، مشخص است؛ یعنی شما فرض بفرمایید برای این که ثابت

کنید الآن روز است، نمی توانید هر مقدمه ای که دلتان خواست بچینید و از همه این ها هم نتیجه بگیرید الآن روز است، طبیعی است نتیجه مشخص، مقدمه‌ی مشخصی را باید در ابتدای خودش به همراه داشته باشد؛ کما این که در همه برهان ها و استدلال ها این گونه است. من البته - به اصطلاح - جناب استاد آمدند فقط مطلب را منحصر کردند به مسائل ریاضی، من عرض می کنم منحصر به مسائل ریاضی هم نیست؛ در هر نتیجه ای که شما بخواهید بگیرید به هر حال مقدمه ای ذکر می کنید. خُب، اگر مقدمه، ما را به نتیجه رساند، مگر معنایش غیر از این است که نتیجه، لازمه منطقی مقدمه است؛ همان چیزی که آقای درخشان اصرار دارند از آن تعبیر به رابطه علی و معلولی شود خُب، درست است، یعنی اگر شما پذیرفتید مقدمه را به عنوان یک علت، قطعاً و ضرورتاً، معلولی را به دنبال خواهد داشت که همان نتیجه است؛ خُب، پس نتیجه برخاسته از محتوای مقدمه است. حالا اگر من بیایم اشکال کنم در همه استدلال ها، بگویم آقا چرا شما نتیجه گرفتید؟ نتیجه ای که گرفتید غلط بوده است؛ به خاطر این که مقدمه را اینگونه چیده اید که این نتیجه را بگیرید؛ یعنی اگر من بخواهم اشکال بگیریم که نتیجه، نتیجه باطلی است، به خاطر این که شما مقدمه را چیده اید که این گونه نتیجه بگیرید، طبیعی است خُب این مقدمه، این نتیجه را می دهد. می گویم عرض می کنم که مگر قرار بود غیر از این باشد؟ یعنی مگر قرار بود که نتیجه، غیر از این که لازمه منطقی مقدمه هست باشد. شما قطعاً وقتی که مقدمه را می چینید، نتیجه را به دنبالش هست. من مثال بزنم یک موقعی شما می فرمایید که مثلث شکلی است که دارای سه ضلع است، یک مقدمه می چینید بعد یک نتیجه ای، یک سؤالی که مطرح می شود؛ مثلاً اگر سؤال شود که چرا این شکل، همین شکلی که این جا تعریف کردید، دارای سه ضلع است؟ ذکر کنید چون مثلث است، این حرف - به اصطلاح - درست است، حق به جانب برادرمان آقای درخشان است، که شما مثلث را گونه ای تعریف کردید که این نتیجه را خواه ناخواه می دهد. اما این جا دقت کنید نتیجه، قبل از این که نتیجه گرفته شود، در خود مقدمه گنجانده شده است؟ یعنی نتیجه در مقدمه اخذ شده است، طبیعی است که بستگی مستقیم به تعریف دارد. اما اگر من آدمم گفتم، مثلث شکلی است که دارای سه ضلع است و خواستم یک نتیجه دیگری را بگیرم، بگویم زوایای آن ۱۸۰ درجه است. خُب، اگر من بیایم ثابت کنم از روی سه ضلع داشتن یا روی سه زاویه داشتن، مجموع زوایای آن، ۱۸۰ درجه را، این جا دارد که شما بگوئید که این که استدلال نشد، این که برهان نشد، شما مثلث را گونه ای تعریف کردید که زوایه هایش ۱۸۰ درجه شود. عرض می کنم من نتیجه را در مقدمه اخذ نکردم؛ یعنی شما قطع نظر از این که چه چیزی را می خواستید ثابت کنید، یک مقدمه می گفتید، این مقدمه لازمه منطقی اش این نتیجه بود، درست است؟ پس ببینید در این حالت پائین و این حالت بالا، یک فرق عمده هست، و آن این که درست است هر دو نتیجه برخاسته از مقدمه است، اما در قسمت بالا نتیجه، عیناً در مقدمه تکرار شده، برای همین است که عین تعریف است، چیز خارج از تعریف نیست؛ اما در پائین نتیجه لازمه منطقی مقدمه است مثل همه برهان های دیگر. حالا ما در مسأله ی اختیار آمدم چه کار کردیم؟ اگر ما اختیار را

تعریف کرده بودیم: اختیار حاکمیت انسان بر روابط انسان و جهان است، اختیار حاکمیت انسان بر روابط انسان و جهان. بعد می خواستیم یک نتیجه بگیریم، که این نتیجه عیناً در خود مقدمه هست؛ یعنی می خواستیم نتیجه بگیریم چرا انسان بر روابط انسان و جهان حاکمیت دارد؟ درست مثل همان چرا این شکل دارای سه ضلع است. اگر می گفتیم به دلیل این که تعریف اختیار این گونه است، حق با آقای درخشان بود؛ یعنی مطابق تعریف، این گونه است. اما اگر ما صرف نظر از این که چیزی که اصلاً می خواهیم حاکمیت انسان بر روابط انسان را نتیجه بگیریم یا چیز دیگر را، آمدیم اختیار را که در جای دیگری ثابت کردیم، انسان مختار است، تعریفی برای آن ارائه دادیم، صرف نظر از این که فعلاً برای این تعریف چه می خواهیم نتیجه بگیریم! گفتیم: قدرت انجام یا ترک فعل، در خود این تعریف آیا حاکمیت انسان بر روابط انسان و جهان نهفته است؟ خیر، در خود تعریف این نهفته نیست؛ مثل همان که در تعریف مثلث، ۱۸۰ درجه بودن زاویه نهفته نبود. حالا، اگر من بر اساس این مقدمه، آدم شروع کردم یک لازمه منطقی را نتیجه گرفتم که رابطه حاکمیت انسان بود، این جا دیگر جا دارد بگوئید که خُب شما اختیار را اینگونه تعریف کردید. عرض می کنم که بالاخره من برای رسیدن به این نتیجه، باید مقدمه ای بگذارم یا نباید بگذارم؟ خُب، هر مقدمه ای که بگذارم، خُب، شما می گوئید که شما مقدمه را آن گونه گذاشتید که به این جا برسید. شما مگر در خود برهان های خود کاری غیر از این می کنید؟

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر.

آقای افضلی: و - به اصطلاح - به ذهن من می رسد که باز همان گونه که عرض کردم مطلب خیلی روشن تر از این حرف ها است. شما اگر نقطه عکس آن را هم بخواهید نتیجه بگیرید؛ یعنی بخواهید نتیجه بگیرید حاکمیت رابطه انسان بر جهان بر انسان را، باز مقدمه می چینید و خُب این اشکال به خود شما هم قطعاً وارد می شود. و السلام.

آقای ساجدی: متشکر، بله ما حدود ۹ دقیقه بیش تر فرصت نداریم، قاعدتاً آقای درخشان یک نکته حتماً می خواهند بفرمایند، جناب آقای حسینی هم قاعدتاً یک نکته می خواهند بفرمایند، این دو نکته و یکی از دوستان هم، چون نفر دیگر هم هنوز نوبت گرفتند برای صحبت کردن، من استدعا می کنم یکی از برادران که ابتدا صحبت کنند، بعد آقای درخشان نکته خود را کوتاه بفرمایند، بعد جناب آقای حسینی تا بتوانیم سر ساعت تمام کنیم. آقای مصلح شما نکته خود را بفرمایید.

آقای مصلح: بسم الله الرحمن الرحیم، برگردیم به همین بحث این جا که چگونه از آن صغری و کبری به این نتیجه رسیدیم، ظاهراً اشکال در آن هست؛ اتفاقاً برادرمان آقای افضلی، اشکال را بیش تر واضح کردند به نظر من. خدمت شما که عرض کنم اول چون صحبت های زیادی شده من خیلی خلاصه برگردیم به این که استدلال کنیم، بازگشت این استدلالی که شد به تعریف اختیار در این جا، و بازگشت استدلال به تعریف در هندسه، یک فرق خیلی اساسی دارد، در هندسه وقتی گفتیم مثلاً مثلث تعریف خیلی خاص که جز آن نیست، همراه آن

هست. ولی اختیار را ما ظاهراً در انسان شناسی و جهان بینی مان که فرض آن را پذیرفتیم، فقط قدرت انجام یا ترک فعل نبود، بلکه اختیار محدود بود و در آن سلسله بحثی که اگر اختیار نیست، پس جبر است؟ به این بازگشت می کرد که واقعاً تعریف اختیار کدام است؟ ما این جا اختیار محدود را می گوئیم که متقابلاً در حقیقت، جبر محدود هم تعبیر می شود؛ چه اشکالی دارد، وقتی که شما اختیار مطلق نداشته باشید، بلکه «امر بین الامرین» دارید، در حقیقت اختیار فی ما بین، جبر فی ما بین هم هست؛ این تا این جا. و اما بیاییم روی همین سلسله استنتاج منطقی که این جا گفتند. خُب البته می شود مثال آن را یک مقدار محکم تر گفت، مثلاً این که مثلث شکلی است هندسی، شکل هندسی سه ضلع دارد، این ها صغری و کبری است، مقدمات، پایه ها، بعد نتیجه بگیریم مثلث سه ضلع دارد، این منطقی استنتاج، بسیار منطقی، حکماً غیر از این هم نمی شود. ولی این که شما بفهمید قدرت انسان، مختار است؛ پس مجموعاً برادر انسان ها نیز مختار است، اختیارات دارد. پس این می دهد تعیین روابط یا قدرت تعیین روابط، انسان ها. این تا این جا صغری و کبری و پایه های شما بود. این کجای آن در این سلسله منطقی روابط انسان ها با هم اصل می شود را می دهم. استنتاج منطقی هست که ظاهراً پایه ها، نتیجه را - به اصطلاح - تبیین نمی کنند.

استاد حسینی: فکر می کنم بنویسد خیلی بهتر است، تشکر می کنم.

آقای مصلح: یا این که ما چندتا از این جملات یا از آن پایه های خودمان را صغری و کبری خودمان را دقیقاً نچیدیم، یا حس نمی کنم من. یا این که این واقعاً به این شکل نیست. لا اقل، مثلث شکلی است هندسی، شکل هندسی دارای سه ضلع است، پس مثلث سه ضلع دارد. یا آن صغری و کبری ها را کم چیدیم، جملات دیگر هم هست، یا - به اصطلاح - مقدمات دیگر هم هست که ما این جا مطلع نیستیم که در این مقدمات از یکی فرض هست که انسان مختار است. حالا این حدود اختیار هم خودش دو مرتبه، ولی گفتیم انسان مختار است، اختیار انسان، محدود است باز هم، مطلق نیست. حالا این قدرت تعیین روابط انسانی، چگونه روابط انسان ها با هم اصل هست؛ یعنی حاکم می شود را نتیجه می دهد، برای من گنگ است لا اقل.

استاد حسینی: من این جا نوشتم انسان مختار است، برای این که بنویسم فرمایش شما را، انسان مختار است.

آقای مصلح: صغری و کبری که ظاهراً جلسه چیده برای این استدلال.

استاد حسینی: بله، دومی چه هست؟

آقای مصلح: ظاهراً این بود که اصطکاک تبعیت از اختیار می کند، این یک چیز دیگر بود. این البته در جلسات خیلی قبل بود حالا این صغری و کبراها را، این نتیجه نمی دهد، لا اقل استنتاج منطقی نمی کند. حالا یا این که من آن سری را عرض می کنم این را، یا آن سری، هفت تا هست که ما دو سه تا بیشتر نمی دانیم، که پس این نتیجه را درست نمی دهد، که آن را خواهش می کنم بنویسیم آن هفت، هشت تا را که کامل شود.

آقای ساجدی: متشکر، آقای درخشان شما هم. آقا وقت نداریم من استدعا می کنم که خیلی کوتاه باشد

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، بحث دقیقاً برگشته به این که معنی استدلال چیست؟ و این که هر دلالتی بر هر امری، آیا استدلال است یا نیست؟ استدلال به این معنی است که بگوئیم فرض بفرمایید استدلال بر صحت یک نتیجه، موقعی اساساً مصداق دارد و موقعی می تواند مطرح شود که امکان اشتباه در آن استنتاج، وجود داشته باشد؛ یا این که امکان وجود داشته باشد که نتیجه گیری غیر از آن، ممکن باشد. اگر این امکان وجود داشته باشد، می گوئیم استدلال معنا پیدا می کند در این مورد؛ اگر این امکان وجود نداشته باشد، اطلاق کلمه استدلال بر آن امر، صحیح نیست. مثال می زنیم، همان مثال جناب آقای افضل که پای تخته مرقوم فرمودند، می فرمایند که مثلاً فرض بفرمایید، مثال می زنیم که مثلث، سه ضلع دارد، این تعریف می کنیم مثلث، شکلی است سه ضلعی. بعد می گوئیم چون این شیء، چون این میز هم سه ضلعی است، پس مثلث است. آیا استدلال کردیم که این میز مثلث است؟ کلمه استدلال می تواند اطلاق شود بر این امر؟ نه، برای این که استدلال موقعی می تواند اطلاق شود که امکان نتیجه گیری غیر از آن هم باشد منطقاً؛ یعنی کس دیگری ادعا کند نه خیر این مثلث نیست؛ یعنی از همان تعریف مثلث شروع بکند و بگوید این مثلث نیست، تا ما بگوئیم نه خیر، ما هم از همان تعریف مثلث شروع می کنیم و ثابت می کنیم که مثلث است. مثالی که فرمودند زوایای یک مثلث ۱۸۰ درجه است، این استدلال می خواهد، این امر بدیهی نیست، چرا؟ برای این که با تعریف مثلث به عنوان شکل سه ضلعی شروع می کنیم، و می گوئیم اگر مثلث مجموع زوایای آن ۴۰۰ درجه باشد، آن وقت یک، دو، سه، چهار، مسیر منطقی خاصی را طی می کنیم، می گوئیم پس علی فرض این که مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه نباشد، مثلاً ۴۰۰ درجه باشد، با یک سیر منطقی می رویم جلو و می گوئیم ایجاب می کند که مثلاً مثلث سه ضلع نداشته باشد؛ پس با آن فرض اولیه ما، تعارض پیدا می کند، پس باطل است آن استدلال آن آقای که گفته مثلث مجموع زوایایش ۴۰۰ درجه است. ولی اگر بگوئیم که، اصلاً توانیم حتی یک کلمه حرف بزنین در مورد این که مثلث ۱۸۰ درجه نیست مجموع زوایایش، خُب، در آن صورت دیگر استدلال نمی خواهد این حرف. مثل این که بگوئیم از یک نقطه واقع در خارج یک خط، فقط می شود عمود کرد بر آن خط؛ اصل اقلیدس مثلاً. پس هر گونه که بخواهیم استدلال کنیم که این گونه نیست، می بینیم که نه با تعریف ما منافات دارد، پس می گوئیم بله و بعد بگوئیم حالا استدلال کردیم که از یک نقطه در خارج یک خط فقط یک خط می شود عمود کرد؛ این استدلال نیست. بنابراین استدلال موقعی مصداق پیدا می کند که خلاف آن امر، خلاف آن نتیجه گیری، امکان داشته باشد؛ و بعد اگر کسی ادعا کرد بر خلاف آن نتیجه گیری، ما شروع کنیم و بگوئیم علی فرض این که این حرف شما درست باشد، یک سیر منطقی برویم، بگوئیم پس این با اصول اولیه اعتقادی شما در امر هندسه، منافات پیدا می کند، پس استدلال شما باطل است و استدلال ما صحیح است. در مورد این روابط انسانی و روابط انسان و جهان چه استدلالی شده؟ شما می فرمایید این فرض که روابط انسانی، حاکم

نیست بر روابط انسان و جهان اصلاً متصور نمی شود؛ به خاطر این که اختیار را اینگونه تعریف کردید. می گویم وقتی که اصلاً خلاف نتیجه شما، من نتوانم حتی یک کلمه حرف بزنم، آن وقت این معنی پیدا می کند که شما بفرمایید در اثبات نتیجه خودتان شما استدلال کردید. شما یک حرفی می فرمایید که من حتی یک کلمه مخالف آن نمی توانم حرف بزنم، بعد می فرمایید نتیجه گیری شما بر اساس استدلال منطقی خودتان بود؛ اطلاق استدلال در این مورد باطل است، این یک دلالت بدیهی است. می فرمایید علی فرض آن تعریف، این حاصل است. می فرمایید حرارت گرما به وجود می آورد در اجسام، انسان هم در اثر حرارت گرم می شود، بعد من می گویم خب، نه این گونه نیست، می فرمایید چرا این گونه نیست؛ شما تعریف از گرما کردید که همه چیز را گرم می کند، شما هم جزء همه چیز هستید، پس باید گرم شوید. می گویم خیلی خوب، خب، این که نتیجه آن بود؛ بعد می گوئید من استدلال کردم که شما باید گرم بشوید؛ می گویم این استدلال نیست. پس دو مرتبه برگشتم به همان حرف اول که مصداق استدلال در مواقعی امکان دارد که خلاف آن نتیجه گیری، منطقاً حتی بشود ادعا کرد و بعد هر دو طرف از یک نقطه مشترک شروع بکنند و بعد به دو نتیجه برسند، و بعد شما استدلال کنید که نه خیر مسیر استدلال شما غلط است، برای این که در این مسیر علت و معلولی شما تناقض پیدا کردید با آن بدیهیات اولیه خود، یعنی با آن فروض اولیه خود. در حالی که در این مثال اصطکاک انسان و طبیعت و روابط انسانی به خاطر شمولیت تعریف اختیاری که فرض کردید، این امر واقع نمی شود، پس استدلالی در آن مورد نشده است.

آقای ساجدی: متشکر، عرض کنم که ساعت الآن ۱۰ ربع کم هست، یعنی باید قاعدتاً بحث را تمام کنیم. (البته ۱۰، ۱۴ دقیقه) کم ولی از این نظر باز من با اجازه دوستان ۳، ۴ دقیقه تمدید می کنیم، یعنی تا ۱۰ دقیقه کم جناب آقای حسینی هم نظرشان را بفرمایند و بعد دیگر این بحث را تمام کنیم.

استاد حسینی: ۴ دقیقه نمی خواهم، ۱ دقیقه بس است.

آقای ساجدی: ان شاء الله حالا ...

استاد حسینی: بنده عرضم وارد خود بحث نمی شوم، عرض می کنم که می گویند شکل اول منطق، بدیهی الانتاج است. بعد می گویند که «العالم متغیر»، این صغری است؛ و «کل متغیر حادث»، این کبری است؛ نتیجه هم می گیرند «فالعالم حادث». اگر جایی کلیت کبری را، جای دیگر اثبات کرده باشند، صرف این که در این جا بگوئیم «العالم متغیر» معنای آن این است که بعضی از آن کل را، جزئی از آن کل را، مصداقی از آن کل را داریم ما دست می گذاریم روی آن دیگر. می گوئیم معنای این است که قبلاً اثبات شده است، پس دلیل نیست. در حالی که ظاهراً دلیل، رابطه اش رابطه اجمال و تبیین است. و نمی شود به شکل اول منطق هم گفت که این دلالت ندارد، بلکه باید گفت بدیهی الانتاج است، قابل انکار نیست. نمی شود گفت رابطه علی و معلولی ندارد، بلکه رابطه کل و جزء است. نمی شود گفت - به حضورتان که عرض کنم که - این مغالطه است، برای این که

اگر شکل اول غلط باشد در نتیجه، اشکال اربعه هم به همین برمی گردد، و فراموش نکنیم منطق ارسطو این است که من نوعاً در بحث ابدأ صحبت از آن نمی کنم، برای این که فعلاً در جامعه یک گونه دیگری به آن نگاه می کنند؛ می آییم منطق ریاضی را دست می گذاریم، فرقی ندارد مطلب، مبنای هر دو تا یکی است - به حضورتان که عرض کنم که - در مبنای ریاضی هم همین گونه انجام می گیرد، نه این که خیال کنیم در آن جا یک گونه دیگری انجام می گیرد، «بناءً علیه» عرض می کنیم حالا - ان شاء الله تعالی - در جلسه آینده که ما کلیت این که توزیع ثروت چه نقشی دارد نسبت به تکنولوژی، قبلاً گفته بودیم نهایت آن چه که استدلال دیگران بود، این بود که تکنولوژی، حاکم می شود بر روابط توزیع؛ با کلمه اختیار این شکسته شد، با فرض پذیرش اختیار. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که، من یک نکته را عرض کنم. حقیقت این است که بحث این ساعت یک مقداری برای خود من اشکال ایجاد کرده است؛ به این معنا که یک بحث اصلی داشتیم، از این بحث، بحث کشیده شد در این که استدلال چیست؟ تفاوت استدلال با استنتاج چیست؟ اصلاً دلیل آورده شد، دلیل چیست اصلاً؟ خُب، اگر این شک جلو برود همین گونه مثلاً ساعت بعد، کار ما یک مقدار مشکل می شود؛ یعنی یک بار به یاد این حرف می افتیم که اول برویم منطق بخوانیم و این حرف ها را تمام کنیم، یا بیاییم اقتصاد صحبت کنیم. خلاصه بر قدر اجمالی به فرمایش آقای حسینی و دوستان اگر تکیه نکنیم و بحث ها همیشه سعی شود تا این جاها جلو رود، خُب مشکل می شود. البته شاید بتوانم عرض کنم که تقصیر این بار بحث رفتن به گردن آقای حسینی است، چون آقای حسینی طرح کردند استدلال چیست؟ علی ای حال اگر این هم یک راه پاسخ گویی باشد ...

استاد حسینی: آقا فرمودند استدلال نیست [؟] [خنده استاد]

آقای ساجدی: اگر این هم یک راه پاسخ گویی باشد، حداقل از این راه نمی توانیم در بحث ها برویم، بله، برای این که به نتیجه برسیم. از این نظر حالا من باز بایستی چن عرض کردم مطالب زیاد است - ان شاء الله - ساعت آینده در خدمت دوستان هستیم تا ببینیم که باید چه کار کنیم. من باید صحبتی هم با آقای حسینی داشته باشم، نظر ایشان را جويا شویم، ببینیم - ان شاء الله - بحث را ادامه بدهیم، یا مطلب دیگری را طرح کنیم. به اضافه این نکته که باز یکی دوبار در متن صحبت هم فرمودند که ما بحث این را تمام کرده ایم، حاکمیت، یعنی تابعیت رشد ابزار از روابط تولید، این را من عرض می کنم چون با دوستان هم مشورت کردم، به نظرم نمی رسد تمام کرده باشیم حداقل. ممکن است جناب آقای حسینی فرموده باشند و ما زیاد دقت نکرده باشیم، اما حداقل به عنوان موضوعی، که چون دیروز تأکید شده روی آن و یکی از محورهای است که سؤال داریم از واحد روی آن، لذا مشخصاً باید بحث کنیم روی آن.

و سبحان ربك رب العزة عما يصفون، و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین، صلوات،

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۸۲
کد جلسه: ۵۷۵	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۳/۰۳
کد صوت: ۸۸۵ و ۸۸۶	مدت جلسه: ۷۳ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۷۳۴۹

جلسه صد و هشتاد و دوم

آقای ساجدی: بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم طهر قلبي من النفاق و عملي من الريا و الساني من الكذب و عيني من الخيانه انك تعلم خائنه الأعين و ما تخفي الصدور، و وفقنا لما تحب و ترضي و اجعل عواقب امورنا خيرا.

در خدمت حضرت آقای حسینی هستیم که در ادامه بحث ها، بحث را شروع بفرمایند و سپس از خدمت دوستان استفاده کنیم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام علي سيدنا و نبينا و محمد، اللهم صل علي محمد و آل محمد، و علي اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين و اللعن علي اعدائهم اجمعين من الآن الي يوم الدين.

بحث‌هایی را که قبلاً شده بر می‌گردیم یک دقتی روی مهره‌های آن می‌کنیم و بینیم که چه بوده چه بسا بعضی از برادران در هفته‌های قبل تشریف نداشتند احیاناً یا اگر تشریف هم داشتند آن موقع خیلی حساس بر مسأله مکانیزم و دینامیزم و نظیر این‌ها نبودند برای اینکه توجه به این که این مقدمه چه نتیجه‌ای هست نبوده، در آنجا هم که بحث نمی‌شده که این قسمت که گفته می‌شود مقدمه‌ای است برای بحثی که بعداً خواهد شد والا شاید دقت می‌کردند می‌ایستادند که مطلب کلیت کبری تمام شود که وقتی ما صغری را عرض می‌کنیم و رابطه اش را مشخص می‌کنیم نتیجه روشن باشد. بنابراین از این مثال شروع می‌کنیم که آیا تکنولوژی حاکم است بر

روابط انسانی یا نه؟ برای توجه به این مطلب عرض می‌کنیم آقایانی که طرفدار مطلوبیت نهایی بودند، منسوب به آنها می‌شد مطلب که ما کاری نداریم که حالا حتماً این مطلب را آنها گفته‌اند یا نگفته‌اند این مطلب را دقیقاً بحث می‌کنیم بینیم این مساله‌ی بهترین شکل تخصیص منابع اجتماعی به منابع طبیعی و استفاده را به حداکثر رساندن، آن چه بود؟ چرا جواب دادیم؟ و در آن مقدمه چه چیزی مگر اثبات شد که اینجا از آن بهره‌گیری شد؟ در آنجا عرض می‌کردیم که آقایان می‌گویند که نیاز منشا حرکت هست، البته سعی هم می‌شود که خلاصه گفته شود مطالب، می‌گفتند نیاز منشا حرکت هست. حالا این حرکت چگونه تقسیم پیدا کند؟ چگونه تقسیم کار شود؟ چند نفر را ما مثلاً در یک جامعه صد هزار نفری بفرستیم برای عمل توزیع؟ چند نفر را بفرستیم دنبال عمل تولید؟ چند نفر را بفرستیم دنبال مدیریت؟ چند نفر را بفرستیم دنبال تحقیق؟ یعنی توزیع نیروی کار چگونه باید انجام پذیرد؟ چقدر کالای مصرفی را بفرستیم و بگوییم مزد کسانی است که در بخش تولید هستند این‌ها حق دارند مصرف کنند کالای مصرفی را؟ چقدر آن را بدهیم به بخش مدیریت؟ چقدر آن را بدهیم به بخش فرضاً تحقیقات؟ چقدر از این کالاهای مصرفی را بدهیم به فرضاً بخش مدیریت و تحقیقات و تولید و توزیع، این‌ها را چگونه تقسیم کنیم؟ چقدر از اعتباراتی را که داریم الان بگذاریم در این کفه و سبک هست باید سنگین‌تر شود؟ یا بالعکس آن؟ می‌گفتیم این‌ها مساله‌ی عرضه و تقاضا، مکانیزمی است که مطلوبیت اجتماعی را مشخص می‌کند و مطلوبیت اجتماعی هم همیشه دنبال حداکثر نفع هست حداکثر رشد هست. یعنی همین طور که تک یاخته این پیکره حداکثر رشد خود را طالب است جامعه هم به صورت یک واحد، نسبتی را که در تقسیمات خود به کار می‌برد نسبتی است که حداکثر رشد را نتیجه می‌دهد. حداکثر بهره‌وری از منابع طبیعی را در اختیارمان می‌گذارد.

اشکالی که به این مطلب می‌کردیم می‌گفتیم شما مکانیزم رشد را دارید بیان می‌کنید نه علت آن را! می‌گویید اینگونه واقع می‌شود. ولی علم اقتصاد متکفل بیان و معرفی علت و دینامیزم هست می‌گفتند یعنی چه؟ می‌گفتیم اگر بخواهیم بدانیم که آسیب شناسی بکنیم بینیم چرا بحران پیش آمد؟ باید یک معیار داشته باشیم که با آن معیار ریشه‌یابی بکنیم. می‌گفتند چرا اینطور شما می‌گویید؟ می‌گفتیم که بینید رشدی را که شما در این تعریف می‌آورید، این یک رشدی نیست که به صورت علمی بتوانید از آن دفاع بکنید در آنالیز غیر از اینکه می‌گویید چرا این، مساله‌ی اینگونه هست را که می‌گویید دنبالش هستید که بگویید چرا اینگونه است؟ یعنی وقتی می‌خواهید روغن مصنوعی بسازید می‌خواهید یک روغن است بوی آن را برطرف کند، رنگ آن تیره است رنگش را برطرف کنید، می‌گویید علت یابی می‌کنیم بینیم در مولکول‌ها چه تغییری که انجام بگیرد، رنگ عوض می‌شود، بو تغییر می‌کند آن وقت مطلوب ما که فرضاً آن روغنی است که آن بو یا آن رنگ را نداشته باشد، - به حضورتان که عرض کنم که - به وسیله دست زدن به آن علت مطلب را برطرف کنیم البته یادمان نرود که همیشه دینامیزم یک چیزی را که بیان می‌کنیم خود، بیان یک چگونگی و مکانیزم در مرحله‌ی

خودش است که نسبت به رتبه ی قبل از آن باز می شود مکانیزم می شود دینامیزم آن را پیدا کرد مثلاً تغییرات مولکولی را می گوئید از وضعیت اتم، این می شود دینامیزم نسبت به مکانیزم گردش و شکل قرارگیری مولکول. بعد تغییرات زیر اتم را می روید بررسی می کنید الکترون یا مزون یا کذا و بعد به آن وسیله دینامیزمی را پیدا می کنید که مکانیزم و نحوه روابطی که تشکیل دهنده اتم هستند، آن ها را تغییر بدهید. عرضمان این بود که بیاید یک نگاهی بکنیم بینیم عرضه و تقاضا در شکل موثر اجتماعی آن چه هست و چه کار می کنید؟ یک عرضه و تقاضای طبیعی داریم ما، در عرضه و تقاضای طبیعی آن اثر را نمی بینید. کولر، کولر آبی، شما در یک کشور می خواهید مساله ی تخصیص منابع را در مقیاس بسیار کوچک آن در یک بخش از تولید بررسی می کنید با بازار، بعد برمی گردیم دوباره کل آن را نگاه می کنیم. ماشین و دستگاهی که ظرفیت تولید کولر را فرضاً در هر ماه ده هزار تا دارد که سال آن می شود فرض کنید به دوازده تا ده هزار تا صد و بیست هزار تا، می گوئید آقا سه تا کارخانه ی کولر سازی هست دیگر بازار نمی کشد اگر بزنید یک کارخانه دیگر چطور می شود؟ ضرر می کنید شما که زیر هزینه نمی توانید بفروشید مشتری ندارید قیمت می آید پایین، دست می گذارید روی کشش پذیری عرضه و تقاضا، می گوئید نمی شود ضرر می کنیم. می گوئیم، پس چه کار می کنید؟ بروید کارخانه ی کولر گازی بزنید کولر آبی را شما می گوئید مشتری ندارد کولر گازی مشتری دارد؟ می گوئید بله، می گوئیم یعنی شما می گوئید که ما اگر یک صد و بیست هزار تایی دیگر وارد بازار بکنیم عوض سیصد و شصت هزار تا که به سه تا کارخانه ای که هر کدام ماهی ده هزار تا تحویل بدهند، بشود ۴۸۰ هزار تا، شما می گوئید ظرفیت ندارد؟ می گویند نه خیر، می گوئیم تقاضای طبیعی نیست؟ جنوب ایران، این روستاها واقعا هوای خنک میل ندارند؟! احتیاج ندارند بچه های آنها در گرمای تابستان دچار اسهال نمی شوند گرما زده نمی شوند؟! تلف نمی شوند؟ می گوئید چرا، تلف می شوند احتیاج هم دارند ولی آنها پول که ندارند که بخرند که! تقاضای موثر است که نقش دارد در کشش پذیری بازار، می گوئیم چطور، می گوئید پول برای کولر گازی هست؟! می گوئید بله! روابط اجتماعی، توزیع ثروت را به گونه ای انجام داده که عده ای در حدی ثروت در دستشان قرار دارد که مصرف کولر آبی را نمی خواهند مصرف کولر گازی را می خواهند، آن بازار دارد شما هم بزنید، آنها از فرضاً خارج وارد می کنند. پس روابط توزیع ثروت حاکم شد بر عرضه و تقاضا و فقط حاکم بر عرضه و تقاضا هم نشد، حاکم هم شد بر این که چه ماشینی بزنید برای تولید، عرض می کنیم فقط حاکم بر آنجا هم نمی شود حاکم بر مساله ی تحقیقات شما هم می شود وقتی تقاضا آمد دنبال چیزهایی که الان وجود ندارد ولی چیزهایی است هوس یک عده ای را آرام می کند، پس یک نیاز اگر در خاطر مبارکتان باشد، یک نیاز ضروری عرض کردیم همان موقع، یک نیاز متناسب با رشد تکنیک در حد متوسط عرض کردیم ولی یک نیازی که ارضا هوس باشد، حتی عقل خود آن ثروتمند نمی رسد که فرم جدیدی را بخواهد، بخواهد سفارش بدهد ولی می تواند سرمایه گذاری بکند که یک عده طراح، فرم جدید درست کنند برای محصول آن را رنگارنگ بکنند، شکل به شکل

بکنند آن را، لذت طلبی بیش تر آن را ارضا بکنند. عرض می کنیم در همین جامعه بیاید روابطی که قدرت مصرف به نفع یک طبقه حل می کند یا کلمه طبقه را بردارید و صحیح تر آن را بگذارید، به نفع تمرکز حل می نماید چون طبقات بسیار زیادی فرض دارد در مساله تمرکز. مثل یک مخروط بالای این، یک مرکز است ولی از آن بالا تا پایین طبقات متعددی است، حساب دو طبقه نیست می شود صد تا یا پانصد تا هر چه، طبقه تولیدی و مصرفی و غیر ذلک در آن درست کرد می گوئید این مصرف وقتی به نفع مرکزیت حل می شود به نفع رأس این هرم حل می شود، چه عیبی دارد؟ می گوئیم ها! به اینکه آیا انحصار بدهید یا ندهید کلیه روابط اجتماعی که مصرف را حل می کند به نفع مرکزیت یا حل نکند این خوبی اش از کجا پیدا می شود؟ می گوئید این را ما در رشد تولید ناخالص ملی نگاه می کنیم. می گوئیم رشد بر چه اساس، انگیزه حرکتی را چه چیزی گرفتید؟ می گوئید میل به لذت و مراتب مختلف این را، مراتب مختلف این تنوع طلبی و لذت طلبی را ارائه می دهیم ایجاد حرکت می کنیم چه ارائه مستقیم آن به وسیله دستگاههای ارتباط جمعی و چه غیر مستقیم آن خود یک دانه کاخ، خودش تبلیغ است، کاخ نشینی، خود یک دانه وسیله رفاهی بالا، خودش نفس خود این هم یک شئی ای است که جلب می کند تا آن محدوده هایی که این را می بینند. پس صحت را در آنجا دلایلش را کنارش می گذاشتید بالاتر رفتن قدرت ارضا لذت، این مطلب هم - بالاتر رفتن قدرت ارضای لذت - ایجاب می کرد که شما مساله ی حل شدن مصرف را به نفع مرکزیت بپذیرید. لذا توجیه پیدا می کرد روابط انحصاری شما. نه روابط انحصاری یعنی انحصار اصطلاحی که بگویند امتیاز دادن به فلان شرکت در ساختن بلندگو یا خود کار یا این میز یا فلان ها! بلکه اگر قانون سر قفلی را هم می بینید که ربطی به امتیاز ندارد اگر در مقررات بانک می بینید گفتند که به کسانی وام بدهید که این قدر، فرض کنید در شش ماه ۱۸۰ بار توانسته اند پولشان را بچرخانند، اینطوری بیاید، یک معادله می دهند می گویند حساب ۶ ماه را بخش بر ۱۸۰ کنید، چه کار کنید قدرت پرداخت یک روز معین می شود، وام بدهید. قدرت چرخش پول را ملاک قرار می دهد این ها قرار دادن این ها که نمی گوید غیر از این را یعنی سعه نمی گوید، نمی گوید که فرض کنید ۱۸۰ روز را، ۶ ماه را بر ۱۸۰ روز بخش کنید و بعد ضربدر ۱۰ بکنید نمی گوید اصلا این معادله کلا غلط است ببینید طرح این چیست نمی گوید که فرضا ببینید آیا این وضعیت انضباط اخلاقی چیست؟ و الی آخر حالا کاری به آن بحث ها نداریم، صحیح بودن این مطلب بر می گردد به نفس، (نفع) [۲۲:۴۲] مکانیزم را دارید تعریف می کنید در تخصیص منابع و ما می گوئیم این مکانیزم بر می گردد به یک مبنایی در حرکت انسان که می گوئید لذت طلبی اساس حرکت است پس تخصیص منابع به وسیله عرضه و تقاضا عمل نمی کند، بلکه عرضه و تقاضا تحت یک پوشش دیگری است که عرضه و تقاضای موثر اجتماعی را مشخص می کند و بلکه نه تخصیص منابع شما تحت آن پوشش کار می کند رشد تکنولوژی شما هم عرض شد، آن روابط معین می کند. کار اجتماعا لازم، لزوم کار، چه کاری لازم است؟ چه کاری لازم نیست؟ آنکه رشد کمی ثروت را برای ما بگوید. رشد کمی را هر رشدی را می گوئید؟ نه، رشد

تکنولوژی را هم تحویل بدهد کدام تکنولوژی؟ آن چیزی را که ما لازم تشخیص دادیم برای جامعه، تشخیص منطقی ما، تشخیص منطقی شما بر چه اساسی است؟ یک دولت سوسیالیست بتواند بچرخد. اولویت دولت سوسیالیست چیست؟ می‌گوییم تامین، ولی حدی را که به تامین می‌زنیم تعریفی را که برای تامین می‌کنیم آن چیست؟ می‌گوییم آن مقداری که ایجاب بکند که با این سطح صنعت، چه چیز را ایجاب می‌کند؟ بعد از این که این نحوه مدیریت برقرار باشد، پس اگر خرج تبلیغی لازم شد؛ این نکته‌ای را که عرض می‌کنم نکته قابل توجهی است! کاخ‌های فردی را نوعاً مردم ملاحظه می‌کنند، ولی کاخ‌های فرهنگی که اینطرف درست میکنند تا اینکه مردم به پرستش یک مطلب باطلی دچار شوند و به یک مغالطه‌ای مبتلا شوند، دلیل مغالطه را هم عرض می‌کنم ها! خوب گوش بگیرید این نکته را که عرض می‌کنم! بیست و پنج سال به مردم چین گفته شد که تضاد آنتیگونیستی هست درعالم تضادها هستند یکی از تضادها هم تضاد آنتیگونیستی است چیست این تضاد؟ تضادی است [۲۶:۰۳] این دیگر محال است آنتونیستی؟ باشد و بین سوسیالیت و کاپیتالیست، این تضاد واقع است. و مرتباً شعر خواندند علیه شوروی، هم آن‌ها دروغ می‌گویند، هم آن‌ها! فرقی ندارد با همدیگر. و گفتند که ما به این دلیل متحد نمی‌شویم به شوروی که در دوران بعد از لنین آمدند با آمریکا ساختند بعد از این حرف پایین آمدند، از این فلسفه پایین آمدند این به مثل این است که یک نسل؛ یادمان نرود خوب عنایت بفرمایید آن نکته‌ای را که عرض کنم! کلمه تضاد مال امور رو بنایی نیست مال مبنای فلسفه هستند، درست مثلی را که می‌زنید و مقابله‌ای که میکنید با مطلبی که در همین عرض هست در اعتقادات شیعه بررسی کنید، مثل اینکه ۲۵ سال بگویند عالم مخلوق است یا ۲۵ سال بگویند که نبی اکرم، نبینا صلوات الله علیه وآله، - اللهم صل علی محمد و آل محمد، ایشان حضرت ختمی مرتبت هستند، این نسل تولد پیدا کند آن هم نه در این تبلیغات عادی، از مدرسه شان، از کلاس‌های بالاتر تحصیل آنها، از تحصیلات ابتدایی تا عالی شان، همه این مطلب را به آن‌ها بگویند بعد از ۲۵ سال هم دست میدهند به آمریکا و آن زنک را هم دعوت کردند از ایران - خواهر آن طاغوت را - رفت آنجا به آن‌ها دست داد یعنی به نوکران خودشان هم دست دادند، و این تضاد آنتیگونیستی ضربه به آن نخورد [قطع صوت ۲۸:۰۹ الی ۲۸:۴۰] افکار در غیر است، نه در برهان اگر برهان باشد باید مردم دادشان بلند شود ولی خود اینکه جرات می‌کند که چنین کاری را بکند، معنایش این است که حل در برهان نشدند سلب اراده شده‌اند در اراده یک شخص یا یک جمع محدود، حالا این چه قدر هزینه می‌برد تبلیغات که این مطلب را از دستگاه تحقیقی خودشان از روانشناسی خودشان از فیلم سازی خودشان، اینکه این مغالطه را به مرحله ی عمل بکشانند. و مغالطه اگر بخواهد در عمل کار کند یعنی بیاید در منطق عملی، خرج آن خیلی وحشتناک می‌شود دیگر، یک بحث نظری چند نفر بنشینند حرف بزنند نیست. دیگر دستور است که فیلم‌ها بسازند، پوسترها درست کنند، کتاب‌ها بنویسند، آزمایش‌هایی که می‌رسد و نقض می‌کند دستور بدهند بگویند این‌ها طرد، آزمایشهای دیگری بگویند بکنید، بعد رابطه بین چیزهایی که وجود ندارد رابطه القا بکنند، این مطلب هزینه ی بسیار گزافی

می‌برد. گو اینکه برای قبر همین مائو ۵۴ هزار تا کارگر در چهارماه و نیم، شبانه روز آن را درست می‌کردند که مثل قبر [۳۰:۲۵] باشد، مربوط به همه افرادشان باشند این سلب اختیار از افراد و حل اختیار آن‌ها در اختیار غیر، هم در روسیه خرج می‌برد هم در چین، هم در آمریکا. معنای کار اجتماعاً لازم و تامین اجتماعی را، این تعیین اولویت را مشخص می‌کند در عمل. چه چیز اجازه می‌دهد که اینها معین بکنند در آمریکا؟ انحصارات، کلیه روابطی که مصرف را به نفع مرکزیت حل می‌کند یعنی هم در آمریکا روانشناسان و موسسات تبلیغی باید پول‌های گزاف خرج شود که تنوع طلبی را دائم به صورت‌های مختلف ارائه بکنند برای ارضاء آن طبقه‌ای که قدرت مصرف به دست آن‌ها داده می‌شود هم در اینجا در روسیه و شوروی و در چین باید بنشینند روانشناسان دائم فیلم درست کنند و دائم تشکیلات درست کنند برای چه کسانی؟ آن‌هایی که قدرت مصرف اجتماعی به نفع آن پست آن‌ها حل شده است مگر رشد تکنولوژی در ماورای زمین شکل پیدا می‌کند؟ در همان جامعه شکل پیدا می‌کند! و این روابط اجتماعی است که شکل رشد او را مشخص می‌کند حالا کلام در این است که آیا روابط ماده دیکته می‌کند که چه روابطی داشته باشیم؟ به تعبیر خودشان؛ روابط نیروهای تولید، روابط تولیدی را در جامعه تعیین می‌کند؟

ساده عرض کنم حضور برادران ارشدم. با عرض پوزش و معذرت در اینکه می‌خواهیم ساده کنیم مسلماً آقایان عنایت دارند، ولی برای اینکه دائم مطلب را به وضوح بیشتر بخواهیم دائم ور برویم به آن از ابعاد مختلف نگاه کنیم مجبور هستیم ساده کنیم. می‌گویند ساخت تراکتور، می‌گوییم باشد، شما تکنولوژی آن را پیدا می‌کنید ساختن این تراکتور، این تراکتور خودش یک سلسله رابطه دارد تا یک قدرت منتجه اش است پس این قدرت تولیدی با تراکتور منتجه یک ماشین هست که چندتا پیچ دارد پیچ‌هایش این رقمی است، سیلندر آن این رقمی است جعبه دنده اش این طوری است، الی آخر، باطری اش این طوری است، کذا این طوری است، ترکیباتی که دارد می‌گویید یک روابطی دارد این عناصر این، تا منتجه اش این قدرت است پس این قدرت به عنوان نیروی تولید، روابطی دارد بعد می‌گوییم تولید تراکتور، تولید گندم، تولید مصارف مصرفی شما آن هم در جامعه یک روابط تولیدی می‌خواهد، یعنی یک نحو مالکیت می‌خواهد یک توزیع اختیارات خاص می‌خواهد این توزیع اختیارات، این روابط اجتماعی روابطی است که با یاء نسبت، نسبت پیدا می‌کند به تولید در این مرحله، پس این را که بگیریم این طرف یک عکس، کانه آینه‌ای که مقابلش می‌گیریم، روابط تولیدی ما را روابط اجتماعی ما را نتیجه می‌دهد. می‌گویند هر نیروی تولیدی روابط خاص دارد. روابط تولیدی خاصی را ایجاد می‌کند نیروهای تولید، روابط تولیدی جامعه، می‌گویند ادراک جبراً رشد می‌کند، انگیزه جبراً تغییر می‌کند، چون جبراً تغییر می‌کند دنبال چیست؟ دنبال تاثیر و تاثرات ماده دیگر، شما یک ابزار جدید می‌سازید قدرت ساخت ابزار جدید پیدا می‌کنید این ابزار جدید می‌آید ابزار قبلی را می‌زند کنار، نه فقط ابزار قبلی را می‌زند کنار، با روابط تولیدی که سازگار با تولید این ابزار نیست می‌جنگد. وقتی جنگید، آن‌ها را کنار می‌زند.

پس بنابراین حاکم بر روابط اجتماعی که نام آن روابط تولیدی هست، روابط نیروهای تولید که تخصص و تکنولوژی و ابزار هست، این حاکم بر آن است در حقیقت روابط ادراک حاکم است بر روابط اجتماع، ادراک هم محکوم تاثیرات جهان هست پس بنابراین در روند و پروسه رشد روابط اجتماعی باید دگرگون شود در عین حالیکه اشاره کرده بودند که خلاصه، ما اضافه از وقت بحث صحبت کردیم یک مقدار دیگر هم دنیالش صحبت کنیم آن وقت چشم.

آقای ساجدی: یک نفر بحث دارد [۳۷:۳۵] وقت باقی بماند.

استاد حسینی: چشم. حالا عنایت بفرمایید! باز این را در قالب یک مثال می‌زنیم می‌گوئیم شما اگر گفتید قرارداد شرکت قراردادی است جایز، از زبان آن‌ها داریم می‌گوئیم این با تمرکز ثروت سازگار نیست با اقتصاد رشد یافته سازگار نیست یعنی با تکنولوژی فعلی سازگار نیست یعنی با تولیدی که ذوب آهن داشته باشد دستگاه‌های عظیم پرس داشته باشد، دستگاه‌های الکترونیک شناسایی یک قطعه داشته باشد کنترل اینکه این دیگر بخار چگونه است، اصلش برمی‌دارم که بینم این خلل و فرجی دارد ندارد مقاومتش چگونه است خب این‌ها خرج دارد دستگاه‌های عظیم است، اشعه می‌فرستد نشان می‌دهد که این دیگر جوش که دادید جوش آن درست نیست نشان می‌دهد که همانطوری که وقتی می‌خواهند مواد آن را انتخاب کنند در قوس الکتریکی می‌آیند ذوب می‌کنند و تجزیه نور می‌کنند و می‌گویند آقا موادم به اندازه کافی است یا نه بعد هم که آن را ساختند، تست کردن آن هم تست کردن عادی نیست. بعد تازه کنترل‌های بعدی آن هم کنترل‌های عادی نیست می‌گویند این سرمایه بزرگ لازم دارد باید متمرکز شود پول‌ها اینجا، پول‌ها اینجا متمرکز شدن آن یک راهی می‌خواهد که این تولیدات بیاید اینجا، آن راه اسمش روابط اجتماعی است. آن روابط اجتماعی که شما می‌گفتید برای مضاربه و مساقات و شرکت جایز، با این نمی‌خواند باید شرکت را بلایی سرش آورد، آن را لازم کرد حالا ضمن یک عقد قرار می‌دهید، آن [۹] برود [۴۰:۰۵] کاری نداریم. ما قصدمان هست که پول جمع شود یک جا. اجازه ی تصمیم‌گیری بیاید دست مدیر عامل. و بهتر از این مرحله خرد، اجازه تصمیم‌گیری بیاید دست برنامه ریزان، برنامه ریزان چه کسانی هستند؟ آن‌هایی که می‌آیند در سطح کلان تعادل‌ها را محاسبه می‌کنند، کاری می‌کنند که با یک سنگ اینطرف و آنطرف گذاشتن یک وعده پول هایشان منتقل شود بیاید این طرف، باید بیاید به طرف مرکزیت. اگر می‌خواهید تراکتور داشته باشید، اگر می‌خواهید دیگر بخار داشته باشید می‌گفتند ضرورت رشد ایجاب می‌کند که روابط جامعه به صورت یک متغیر، یک تابع، تبعیت کند از متغیری که رشد ادراک را نشان می‌دهد از تاثیرات ماده بر انسان. حالا یک صحبت هست که اگر اختیار را آوردید انسان اختیار منطقی دارد یا ندارد تابع این روند می‌شود یا نه؟ آن یک بحث دیگری است یک صحبت دقیقاً در این بحث داریم که ما اگر در وجود انسان چیزی را فرض کنیم که خود رشد ادراک، که خود انگیزه نیاید تحت انعکاسات مادی، منتجه اش عوض شود، کلاً این تحلیل شما، تحلیل درستی است یا نادرست است؟

در فرض پذیرش اختیار جای نتیجه رشد ادراک و انگیزه می تواند عوض شود یا نه؟

به نظر می رسد تا اینجا به صورت سؤال مطرح شد که روابط تکنولوژی حاکم است یا روابط انسانی؟ البته اینکه رشد سرنوشتش چه می شود اگر تبعیت از تمرکز نکند؟ آن بحث بعد است. ما کاری نداریم که اینجا که تمرکز است یا غیر متمرکز، آن بحث را باید وقتی خواستیم تفصیلاً مساله ی توان فزایی را بحث کنیم، - ولی جوهره ی مطلب عرض شده خدمت شما - به آن می پردازیم اینجا ما فقط یک سؤال داریم، رشد ادراک و انگیزه را، یک عاملی به نام اختیار بیاورید درونش، این تفاوتی می کند در نتیجه یا تفاوتی نمی کند یعنی دقیقاً اگر ما مدعی هستیم که اگر عامل اختیار را ۲ درصد هم بیاورید، ۲ در هزار هم بیاورید نتیجه تغییر می کند در انگیزه و آگاهی و بلافاصله می آید از مساله ای روابط نیروهای تولید، جایش را عوض می کند اصل می شود روابط تولیدی، و فرع می شود روابط تولید، تولید آن چیزی را که اصل می دانند این ها، اگر لذت را اصل می دانند طبیعتاً همان می شود، حالا لذت را اصلاً اصل نمی دانند فرض کنید تسهیل و تسریع و قدرت را، آن هم قدرت خاصی را اصل می دانند اصلاً شکل آن عوض می شود، می رود یک جای دیگر. والسلام علیکم ورحمة الله

آقای ساجدی: آقای مهندس نجابت، ۱۴.

آقای نجابت: فرمودید که در آن سیستم که رد می شود و می گوئیم اختیار با آن چیزی که تعریف می کنند از سیستم آن را نمی خواند، نتیجه می گیریم که سلب اختیار با قبول چیزی که اختیاراً قبول شده حاصل می شود مثال هم فرمودید در رابطه با آنی که تصمیم می گیرد یک جریانی را جبراً به جامعه به عنوان داده و به عنوان نتیجه بقبولاند از این طرف هم ممکن است ادعا شود که این اختیاری را که ما تعریف می کنیم همین است یعنی اگر اینکه آن جریان را ریشه یابی کنیم می بینیم به دلیل اصل بودن ماده و کل جریان آن، این نتیجه حاصل می شود که سلب اختیار با قبول چیزی که اختیار هم قبول شده حاصل می شود و از آن طرف هم، می گوید که سلب اختیار با قبول اختیاری اینکه من خدا را حاکم می دانم و آن نتایجی در اختیارات من گذاشته که اجباراً به آن می رسم. یعنی اینکه آن چیزی که در نتیجه نهفته و این نتیجه چیز دیگر بر آن حاکم هست، ما علت هایش را نمی دانیم آن برای من جبر می آورد بنابراین اختیار کردن آن چیزهایی که نتیجه اش خودش جبر می آورد، معادل است با سلب اختیار با قبول چیزی که اختیاراً قبول شده. هر دو طرف اختیارش، حاصل آن یک جبر است

استاد حسینی: بله فرمودید که اختیار در دو طرف تبدیل به جبر می شود دیگر؟

آقای نجابت: به جبر.

استاد حسینی: من اگر اختیار کردم که دستم را بزنم به آتش سیگار، بعد باید اختیار هم داشته باشم که نسوزد یا همان اختیار در مقدمه کافی است؟

آقای نجابت: آن کسی که سوزش را در آتش سیگار قرار داده است، جبری برای شما حاصل کرده که دست

خود را به آتش سیگار نزنید.

استاد حسینی: پس این مردم که دارند می‌روند جبهه کشته می‌شوند چرا؟!

آقای نجابت: چه می‌فرمایید؟!

استاد حسینی: پس این مردم که می‌روند کشته می‌شوند جبهه چرا؟!

آقای نجابت: آن،

استاد حسینی: لذت دارد مطلب؟

آقای نجابت: لذت دارد برای آنها، بله

استاد حسینی: نه، لذت برای آنها دارد، برای همه ابناء بشر هم همین طوری است؟

آقای نجابت: بعضی‌ها این لذت را می‌توانند احساس بکنند، یعنی لذت شخصی‌ها!

استاد حسینی: یعنی مسبوق به اختیاراتی است؟

آقای نجابت: نه، یعنی اینکه جبر و انقلاب چیزی حاصل کرده است که نفع را در قبول شهادت گنجانده؟

استاد حسینی: می‌خواهم من سؤال را دوباره تکرار کنم. الان در این کشور یک عده‌ای به نام منافقین

هستند

آقای نجابت: بله.

استاد حسینی: آن‌ها به جبهه نمی‌روند برای آدم بکشند

آقای نجابت: بله.

استاد حسینی: عده‌ای دیگر هستند به نام سپاهیان آن‌ها می‌روند جبهه و بسیج و غیر ذلک، نیروهایی که

می‌روند جنگ، آن‌ها می‌روند جبهه برای شهادت، این کاشف از اختیار است یا عدم اختیار؟

آقای نجابت: این کاشف از، اگر که خیلی سریع بخوایم جواب آن را بدهم کاشف از سوراخ دعا را پیدا

کردن است

استاد حسینی: این سوراخ دعا را پیدا کردن، کاشف از چیست؟

آقای نجابت: این حاصل از جبری است که در این انقلاب گذاشته شده است یعنی جبراً من این برایم حاصل

شده که اگر نیایم قم درس نخوانم جزء فرهنگستان نباشم محکوم به فنا هستم این جبر حاصل شده برای من [

خنده حاضرین] بنابراین می‌آییم اینجا این کار را می‌کنیم. اگر این را برادرند، یعنی بگویند آقا اگر شما نیاید

اینجا هم، می‌توانید در آینده باز وزیر شوید، من نمی‌آیم [خنده استاد و حاضرین]

آقای ساجدی: آقا، ببخشید، بحث‌ها شناور نشود [؟] ها، ...

استاد حسینی: سه تا بحث داریم حالا ما برمی‌گردیم به همان بحث اصلی. گفتیم هم در مبنا هم در مقدمات

هم در نتیجه اشکال است حالا در همان مبنای آن بحث می‌کنیم خدمت تان.

آقای ساجدی: دوستان دیگر از اظهار نظر جلی خود داری بفرمائید. یک مقدار هم [۵۰:۱۵] باشد.
 استاد حسینی: در قسمت اول سؤال می‌کنم که یا فرض می‌کنید اختیار را در بشر یا می‌خواهید بگوئید خیر،
 عمل معلل به علت است - خوب دقت کنید ها! - عمل معلل به علت است و علت هم مادی است. این یکی،
 آقای نجابت: جواب دارم، ...

استاد حسینی: دو: عمل معلل به علت است و علت انتخاب است، کدام یکی از این دو تا فرض را انتخاب
 می‌کنید

آقای نجابت: دو تا فرضی را که انتخاب می‌کنم، عمل به علت است و علت مادی است، این یک. عمل به
 علت است و علت غیر مادی است. یعنی

استاد حسینی: یعنی به اختیار برمی‌گردد؟

آقای نجابت: نه، به اختیار بر نمی‌گردد؛

استاد حسینی: نه، نه، نه!

آقای نجابت: به کسی؛ یا ماده جبر را می‌آورد یا کسی دیگر که این نتیجه را قرار داده در این، جبر را
 می‌آورد.

استاد حسینی: معنایش این است که آن کس - اجازه بفرماید! - معنایش دقیقاً عنایت بفرمائید، بحث اختیار
 در عین حالی که بنا نبود بحث شود، ولی اشاره‌هایی به آن اشکالی ندارد. ما چه بگوئیم ماده ما را مجبور می‌کند
 چه بگوئیم خدا، جبر، جبر است! یعنی اختیار پذیرفته نشده است اگر این باشد، ...

آقای نجابت: در قبول یکی از این دو تا اختیار داریم ها!

استاد حسینی: نه اجازه بفرمائید! بله ببینید من یکی از این دو را اختیار می‌کنم؛ یا به دلیل جبر ماده باشد یا به
 دلیل جبر فاعلی حضرت حق باشد، نتیجتاً جبر است این دیگر ۲ ندارد نگوئید یکی از این ۲ انتخاب شد اختیار
 دارد این قبیل اختیار را که مادی‌ها هم قبول دارند ما می‌گوییم عمل منتهی است حتی هزارتا دوهزارتا کشش،
 یک میلیارد کشش، بردارها را بگذارید نگوئید دو راه هم هست، من می‌گویم منتهی‌ای که یک عمل از آن
 بیرون آمده است این عمل معلول است علت آن به انسان باز می‌گردد یا به خدا و یا به ماده، کدامیک؟ یعنی به
 جبر برمی‌گردد به انسان بر نمی‌گردد یا به انسان برمی‌گردد، طرفین نقیض می‌زنیم روی آن، به انسان برمی
 گردد یا به انسان بر نمی‌گردد؟ اگر بگوئید به انسان برمی‌گردد، ولی انسان باز گشت به ماده می‌کند، معنایش این
 است که باز گشت نهایی به ماده شد. اگر بگوئید به انسان برمی‌گردد، ولی انسان باز گشت اراده اش به خدا برمی
 گردد معنایش اختیار باز حذف شد، شد برگشت به خداوند متعال و به انسان باز گشت نکرد، انسان بشود آخرین
 رتبه که ماوراء او در علت عمل چیز دیگری نباشد والا تکلیف محال می‌شود ها! این «امر بین امرین» - یادمان
 نرود برادرمان جناب آقای مصلح اشاره کردند، ابداً در امور تکلیفی نمی‌آید. والا اگر بنا باشد نماز خواندن من

خدا جلوی من را بگیرد بعد من را چرا بسوزاند دیگر! و زناکار را چرا بسوزاند! و ظالم را چرا بسوزاند! من به آن کاری ندارم که خود جبر و اختیار را اثبات کنید در آن برهان نیستم فقط خاصیت جبر، یا باز می‌گردد عمل به انسان، ماورای آن هم نه، یا ماورایی دارد و انسان تحت یک مغیر دیگری است که دارد انجام می‌دهد کاری را یعنی به انسان باز نمی‌گردد ریشه اش جای دیگر است فرض را می‌گذاریم در بحث به اینکه به انسان برگردد نمی‌خواهیم استدال کنیم که به انسان باز می‌گردد یا باز نمی‌گردد، آن یک بحثی است کلامی در بحث اختیار و جبر، جای دیگر هم باید ثابت شود ما از نظر منطقی از حضرتعالی سؤال می‌کنیم؛ اگر چنانچه به اختیار انسان، به ما آنه انسان برگردد در اینجا چه نتیجه‌ای دارد؟

آقای نجابت: [۴: ۱۴: ۵۴]

استاد حسینی: بله.

آقای نجابت: اگر اینکه بحث را محدود کنید به این دو کانال، بله، اما ما ادعایی که داریم خارج از آن ادعا می‌گوییم اختیار را چنان باید تعریف کرد که به جبر برنگردد. نه به ماده است نه به خدا است چیز دیگر است که ما نیافتیم او را، چون اگر به ماده قبول کنیم اختیار ما به جبر می‌رسد، اگر به خدا هم قبول کنیم اختیار ما به جبر می‌رسد پس بروید دنبال مبدا دیگری بگردید که اختیارش به جبر نرسد، نیافتیم او را، شما فرض بر این می‌گیرید که این دو ثابت شده و رفته جلو.

استاد حسینی: حالا بنده این را یک عرضی می‌کنم. ما یک مکلفی داریم به خود این جناب مکلف در آن صدهزار تا شیء است من کاری ندارم بی نهایت شیء است کاری ندارم، دو تا چیز است کاری ندارم، یک چیز هم است کاری ندارم من یک عمل خارجی را داریم یک مکلفی داریم این مکلف و این عمل رابطه آنها چگونه است؟ عمل را می‌توانم نسبت به مکلف بدهم یا نمی‌توانم؟ اگر نتوانم نسبت بدهم به مکلف، تکلیف کردن قبیح است، اگر بتوانم نسبت بدهم حالا بگو شما روح است، بگو نفس است، بگو، هزار چیز است من که دست نگذاشتم بگویم فلان نقطه اعصاب است یا فلان نقطه روح است من کاری ندارم به آن چیزهایش، به صورت مجمل می‌توانم قدر متیقن گیری بکنم و نظر بدهم [نوار ۸۸۶] به مکلف می‌کند یا نمی‌کند؟ شما می‌گویید نه، نه باز گشت به مکلف می‌کند و نه نمی‌کند، می‌گویم این طور که نمی‌شود طرفین نقیض را گفت، اگر می‌شود اینطور گفت مثل اینکه بگوئیم که - به حضورتان - تغایر را برداریم. آن وقت اگر تغایر را برداشتیم [خنده استاد] کار جور در نمی‌آید که، یعنی همه برهان‌ها را زیر پایش زده می‌شود و به هم می‌ریزد. سؤال ما فقط در همین یک نکته است.

آقای ساجدی: بله. حالا کافی است دیگر. آقای نجابت را مفصل بحث فرمودید. آقای افضلی سؤال، ۶.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، عرض می‌شود استاد از مسئله‌ی مطلوبیت و صحبتی که طرفداران مطلوبیت نهایی می‌کردند شروع فرمودند و خب بحث به این نتیجه رسید و در نهایت در وسط حرکت، بحث

برده شد روی مساله ی تابعیت نیروهای تولید از روابط تولیدی یا بالعکس که خب عمدتاً بحث مارکیست‌ها است عرض می‌کنم که مقدمه ی مطلوبیت نهایی که خود مارکسیسم از آن جا شروع نمی‌کند برای اینکه ثابت بکند این، این است از دیالکتیک و اصالت ماده و جبر تاریخ و این‌ها شروع می‌کند به آن نتیجه می‌رسد می‌خواستم بپرسم رابطه بین ادعای مارکسیت‌ها، در این دو تا چه شد، یعنی اینکه ادعای مارکسیت‌ها نیست ادعای مطلوبیت نهایی؟

استاد حسینی: بله، عرض بکنم؟

آقای ساجدی: بفرماید.

استاد حسینی: آن‌ها می‌گویند تخصیص منابع، علت بهترین نحو تخصیص منابع علت رشد است این هم مکانیزم آن هست یعنی عرضه و تقاضا یک ابزار هست مکانیزم قیمت‌ها می‌تواند این مطلب را درست کند بعد اصلاحاتی هم که می‌کنند در روابط اجتماعی تخلف عملاً می‌کنند از این اصل شان؛ یعنی مطلوبیت نهایی اجتماعی را بعد از آن دستکاری می‌کنند بعد از مطلوبیت، همین طوری که نیست که آن را دستکاری نکنند بعد می‌آیند می‌گویند که آقا رشد حاصل نمی‌شود مگر اینکه اینقدر اعتبار بدهید به این بخش معنایش این است که مکانیزم قیمت‌ها تصرف در آن واقع شد آزاد گذاشته نشد عرضه و تقاضا، مطلوبیت اجتماعی آزاد و رها نشد با عرضه و تقاضا.

آقای افضل‌ی: خب با مطلوبیت توزیع، انگشت روی نحوه توزیع درآمد گذاشتند به وسیله آن تقاضای موثر را تغییر دادند دیگر [؟:۵۹:۲]

استاد حسینی: معنایش این است ببینید! گاهی است که این را هم می‌برند روی اینکه جامعه چه رابطه‌ای را می‌خواهد این جامعه چه رابطه‌ای را می‌خواهد اگر بخواهد مساله را تفسیر بکند معنایش این است که مکانیزم قیمت‌ها را اصیل ندانستند معنایش این است که چیز دیگری را دارند اصیل می‌دانند معنایش این است که الاستیسته بین نیاز و مصرف در شکل لذت طلبی، آن اصل قرار گرفته. بنا بود اول کار چه کار شود؟ بنا بود اول کار مساله ی مکانیزم عرضه و تقاضا، مکانیزم قیمت‌ها کار را حل بکند چه رابطه‌ای مطلوب است، بنا نبود در آن دست زده شود بنا شد فقط مساله ی کمی که در جامعه دکتراً کم است حقوق دکتراً زیاد شود، یک عده را جذب کن. بعد حقوق دکتراً زیاد شد حقوق دکتراً ارزان می‌شود مقابل آن، اجرت دست‌او، چون نفرش زیاد شده، عرضه آن به جامعه زیاد شده اجرت او چطور می‌شود؟ کم می‌شود دیگر، مقابل آن ما کمبود مهندس پیدا کردیم عنایت می‌فرمایید چه عرض می‌کنم؟! پس توزیع نیروها را سر جای خودش می‌تواند انجام بدهد نرخ فرضاً سرمایه را نرخ بازار کار را، نرخ بازار تولید کالاهای سرمایه و را کالاهای مصرفی را همه این‌ها را می‌شود در این تفسیر کرد. ما می‌گوییم نه، شما مساله کمی تنها کارتان را حل نمی‌کند می‌آید دست کاری می‌کنید روابط کیفی را، علم اقتصاد هم برای آن بود که بحران را بتوانید بشناسید و در آنجا می‌آید اینکه این رابطه

مطلوب است یا آن مطلوب است آن را نگاه می کنید ببینید چقدر تاثیر دارد در رشد تولید ناخالص ملی، آن رشد یعنی چه؟ یعنی بیشتر در ارضا اجتماعی کدام یک موثر است، پس مساله را از عرضه و تقاضا بردیم به سنجش اینکه چگونه بیشتر می شود ارضا کرد، مثلاً عرض می کنم آیا، بله، چشم

آقای ساجدی: دیگر آقا سؤال نفرمایید!

آقای افضلی: سؤال نمی خواهم به اصطلاح به آن صورت بکنم

آقای ساجدی: نه، توضیح هم نفرمایید!

آقای افضلی: چطور به نظریه مارکسیست ها رسیدیم؟

استاد حسینی: حالا اجازه بدهید، این تمام! بعد از این جا - اجازه نفرمایید! - از این جا سؤال می کنیم - خوب عنایت نفرمایید! - سؤال می کنیم که شما دستگاه رشدتان تابع چیست؟ می گویند تابع جریان های ماده است نمی گویند نیروهای تولید حاکم است ها! این تمام، جریان را که می گویند در آزمایشگاه برای ما روشن می شود در آمارگیری در اقتصاد برای ما روشن می شود تعادلی را که در آمار به ما می دهد صنعتی را که آزمایشگاه به ما می دهد، این شکل را که کنار بگذاریم، این دستگاه اینطرف یعنی دستگاه مارکسیستی عمیق تر این را، پس دو چیز را گفتیم، یکی قضیه مطلوبیت و مکانیزم عرضه و تقاضا. یکی مساله ی روابط نیروهای تولید و روابط تولیدی، تولیدی جامعه، در مثال هم که خواستیم بنزیم دوتا مثال زدیم هم اشاره کردیم به تنوع طلبی مربوط به آمریکایی ها و اصالت سرمایه، هم اشاره کردیم به مساله ی تعیین تامین در دستگاه سوسیالیست یعنی هر دو را گفتیم، دوتائی آنها هم قائل به جبر می شوند نه یکی از آن ها، پس بنابراین فقط نقص از بیان من بود که این ها را جدا جدا مشخصا عرض نکردم همه را روی هم و مخلوط عرض کردم ولی دو مطلب گفته شد؛ یکی مکانیزم عرضه و تقاضا تا رفتن آن به طرف این که مطلوبیت بشود ارضاء میل بیشتر و رشد هم بشود آنچه که بیشتر لذت می دهد و تنوع طلبی را هم اصل درست کند و روابطی هم در جامعه درست کند که حل کند به نحو چنین چیزی، معیار آن می شود، نه معیار مکانیزم می شود. یکی هم این طرف عرض کردیم که این روابط تولیدی را هم که این ها می گویند و بعد می گویند روابط اجتماعی این را هم خیر، حل می کند مساله ی تامین را، یعنی مساله ی تامین ظاهرش خیلی فریبنده است ما کار داریم با جامعه ولیکن ما می گوئیم مقدارش را چقدر معین می کنید لطفاً به جامعه باید بدهید؟ می گوئید منطقاً معین کنید با چه منطقی؟ چه کار می کنید؟ آن هم معلوم شد که آنجا هم دروغ می گویند آن جا هم باز خود ارضایی هست در یک شکل دیگر آن البته، در شکلی که حل شخصیت جامعه می شود در افراد خاصی

آقای افضلی: به نفع طبقه حاکم دیگر؟

استاد حسینی: بله. به نفع طبقه حاکم.

آقای ساجدی: بله خیلی متشکر، آقای درخشان شما هم حضرت عالی، یک دقیقه دو دقیقه بیشتر فرصت

استاد حسینی: مگر ساعت چقدر دارد از [۸:۳۵]؟

آقای ساجدی: ربع کم مانده

استاد حسینی: خیلی خب

آقای ساجدی: پاسخ زیاد می فرمایید ها! کم پاسخ بفرمایید، تا بتوانیم سؤال بیشتری برسیم.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، جوهره ی فرمایشات استاد در این بوده که آنچه که به عنوان روابط تکنولوژی در یک اقتصاد مطرح می شود، و در ارتباط با مصرف و تولید قرار می گیرد نهایتاً چیزی جز مکانیزم نیست و آنچه که باید درک کنیم علت ها و دینامیزم ها است و این علت نهایتاً چیزی جز روابط کیفی نیست و آن به صورت روابط توزیع ثروت در جامعه که حاکم است بر مکانیزم ها مطرح شده. یعنی اشاره فرمودند که این روابط توزیع ثروت که نهایتاً روابط کیفی است، حاکم است بر همه مکانیزم های اقتصاد از جمله مکانیزم عرضه و تقاضا، از جمله نوع تکنولوژی و همه ی مسائلی که در این ارتباط مطرح است و تعبیر دیگر قضیه این است که نهایتاً روابط تولیدی یعنی روابط اجتماعی حاکم می شود بر روابط تولیدی چرا؟ استدلال فرمودند که روابط تولید یعنی شکل خاص تکنولوژی تاثیر گذاشته بر جامعه، تاثیر گذاشته بر روابط انسانی یعنی نوع خاصی از روابط انسانی را شکل داده که از آن طریق این تقاضای موثری در جامعه متعین شده است و در مرحله بعد البته این تقاضای موثر است که شکل تکنولوژی خاصی را به دنبال خودش تعیین می کند یعنی به نظر می رسد که می توانیم از بیانات ایشان این نتیجه را بگیریم که تکنولوژی است که روابط توزیع ثروت را تعیین کرده است از طریق ایجاد تقاضای موثر، حالا اگر اینطور است سؤال می کنیم که با اینکه درست است که در مرحله بعد توزیع ثروت شکل تکنولوژی را تعیین می کند ولی در مرحله ی قبل مطابق تحلیل استاد این تکنولوژی بوده که آمده تقاضای موثر را تعیین کرده و از طریق تعیین تقاضای موثر شکل توزیع ثروت و روابط انسانی را تعیین کرده است. خلاصه بحث این است که به نظر می آید محور بحث در این است که آن رابطه استاندارد بین روابط تولید و روابط تولیدی را تا حدی قبول کرده اند مع ذلک آن قسمت که تاثیر روابط انسانی است بر تکنولوژی آن قسمت را بیشتر توجه فرمودند والا چگونه است که تکنولوژی می تواند تقاضای موثر در جامعه را شکل بدهد بدون اینکه تاثیر بگذارد بر روابط انسانی، اگر می فرمایید مستقل است از روابط انسانی تاثیر نمی تواند بگذارد بر روابط انسانی؟! در آن صورت چگونه است که تقاضای موثر را به وجود می آورد؟ و اگر تقاضای موثر را به وجود می آورد که حتماً بیانات جنابعالی دلالت بر این امر داشت در آن صورت این نظر که روابط انسانی حاکم است بر روابط اصطکاک بین انسان و جهان حداقل ۵۰ درصد آن باطل می شود یعنی می پذیرم که ۵۰ درصد دیگر آن اصطکاک انسان و جهان، یعنی تکنولوژی تاثیر گذاشته بر روابط انسانی به خاطر اینکه تقاضای موثر را شکل داده است.

آقای ساجدی: بله، حتما باید جواب بفرمایید ها! چون فرصت خیلی گذشت؛

استاد حسینی: یک دقیقه اشاره‌ای می‌کنم، عرضمان این بود که در تقریر حرف آن‌ها گاهی صحبت می‌کنیم [خنده استاد] گاهی است که مبنای خودمان را می‌گوئیم اگر به صورت سؤال گفتیم اگر اختیار درست شد آن وقت اساسا این جا پیدا می‌کند یا نه؟ یعنی اگر اختیار درست شد، باید بگوئیم که یک اشاره کوچکی در مساله تکنولوژی می‌کنیم.

آقای ساجدی: نه، قرار بود فقط [۱۳:۲۴؟] فرصت نیست حالا ان شاء الله عصر خواهیم بود.

استاد حسینی: چشم!

آقای ساجدی: عرض کنم که عنایت بفرمایید اجمالا

استاد حسینی: عصر دیگر ما [؟]

آقای ساجدی: یعنی فردا صبح اجمالا یک سیکل بسته تشکیل دادند آقای حسینی از طرف آن‌هایی که حالا یا نهائون یا غیر نهائون. و آن این بود که، ...

استاد حسینی: از یک [۱۲:۴۲؟] فرض، نهائون

آقای ساجدی: بله، نیروی تولید نتیجه می‌دهد روابط تولیدی خاص را و روابط تولیدی خاص نتیجه می‌دهد؛ نیروی تولید، نتیجه می‌دهد روابط تولیدی خاص را. روابط تولیدی خاص نتیجه می‌دهد رشد ادراک و انگیزه را، بعد این رشد ادراک و انگیزه نتیجه می‌دهد نیروی تولیدی جدید را، نیروی تولید جدید، اینجا سیکل ادامه پیدا می‌کند متوجه شدید! یک سیکل بسته است نیروی تولیدی نتیجه می‌دهد روابط تولیدی، روابط تولیدی نتیجه می‌دهد رشد ادراک و انگیزه، رشد ادراک و انگیزه پیدایش نیروی تولیدی جدید را نتیجه می‌دهد حالا این سیکلی است که آن‌ها طرح می‌کردند، سؤال این است که اگر نیرویی به نام اختیار را در انسان بپذیریم، آیا این روند این سیکل به همین ترتیب خواهد بود یا خیر؟ دوستان توجه داشته باشند فرصت نیست، دیگر حالا اظهار نظر را بعد بفرمایید.

س: نیروی تولید باید باشد یا روابط تولید؟

آقای ساجدی: نیروی تولید، ابزار غرض هست.

فرق نمی‌کند یکی بگیرد، نه اصطلاح که می‌آید این طور، ...

استاد حسینی: نه، نه، نه، نیروی تولید را عرض می‌کنم فرقی را بگوئیم [؟ ۱۵:۱۱]

آقای ساجدی: خوب بعد فرقی را می‌فرمایند آنچه که من عرض کردم نیروی تولید بود عرض کردم، یعنی حساسیت دوستان نشان ندهند روی آخرین نتایج، این نتیجه اش این می‌شود که من هیچ نتیجه‌ای نگیرم بحث‌ها برود هر جا دلش می‌خواهد این که اجازه بفرمایید من عرضم را، یعنی حداقل آنچه که خودم می‌فهمم آخر عرض کنم که یک روند بحث پیدا کند. نیروی تولید مترادف گرفتم با مساله پیدایش ابزار، نیروی تولید جدید

که خود دارای روابطی است، نتیجه می‌دهد روابط تولیدی خاص را در جامعه، روابط تولیدی خاص ادراک و انگیزه را رشد می‌دهد در یک جهت خاص جبراً، آن موجب پیدایش نیروی تولیدی جدید می‌شود و او همین طور این سیکل ادامه پیدا می‌کند. با پذیرش اختیار، آیا این سیکل به هم می‌خورد یا به هم نمی‌خورد؟ دوستان خلاصه در نقد و نقص و ابرام مساله در این مورد ان شاء الله صحبت می‌فرماید. در رابطه با ...

استاد حسینی: یک نکته ی کوچک [؟:۱۰:۱۶]

آقای ساجدی: نه اجازه بفرمایید بعد بفرمایید اگر دوستان نشستند. ساعت ان شاء الله رأس؛ دوستان سروق واحد را شروع نمی‌فرمایند من نکته‌ای ضرورت دارد راجع به واحدها عرض کنم دیروز تقریباً هماهنگی واحدها به هم خورد بعضی از واحدها ۴ نفر بودند و بعضی از واحدها ۱۰ نفر و اینکه دوستان خلاصه به اختیار خودشان درست است اختیار دارند و الان هم باید ثابت کنند. [خنده حاضرین] اما در مورد واحدها از این اختیارشان استفاده نفرمایند و ثابت نکنند شاید جبر ثابت شد لذا توجه داشته باشید برادرانی که در لیست بودند به همان ترتیب که روز اول تعیین شده بود در واحدهای خود شرکت بفرمایند. تا واحدها یک ناهماهنگی عجیب پیدا نکند. من استدعایم این است که برادران در واحدهای خودشان تشریف ببرند یعنی همانطور که مطابق لیست هست و تغییراتی که دوستان یعنی آقای درخشان که تنظیم می‌کردند تایید کردند فقط انجام شود در غیر این تغییرات انجام نشود تا یک واحد ۴ نفر نباشد، یک واحد ۱۰ نفر، صندلی‌ها هم مجبور شویم، زحمت دارد یعنی باید دائم صندلی جا به جا کنیم.

و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين

اگر آقایان ما را از فیض جماعت محروم نفرمایند، جماعت خواهد بود. در غیر این صورت نه. صلوات؛ اللهم صل علي محمد و آل محمد،

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۸۳
کد جلسه: ۵۷۶	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۳/۰۳
کد صوت: ۸۸۷ و ۸۸۸	مدت جلسه: ۹۴ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۵۲۲

جلسه صد و هشتاد و سوم

آقای ساجدی: شادی ارواح مطهر و مقدس شهیدان فاتحه می‌خوانیم! (قرات فاتحه) بسم الله الرحمن الرحيم، «اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و بعد المعصية و صدق النيه و عرفان الحرمة و اكرمنا بالهدى و الاستقامه و ثبت السنننا بالثواب و الحكمه و املأ قلوبنا بالعلم و المعرفة». «اللهم و فقنا لما تحب و ترضاه و اجعل عواقب امورنا خيرا! بحرمة محمد و آله الطاهرين».

عزیزان واحد یک بحث را شروع بفرمایند و سپس سایر واحدها در خدمتشان هستیم. آقای مرزبان تشریف دارند؟ نه خیر، ایشان نیستند. ۲۲، آقای قنبری.

آقای قنبری: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحيم، واحد یک دیروز در دستور کار واحد تصمیم گرفت که از مجموعه بیانات جناب آقای حسینی از اول هفته تا روز گذشته، آن فرازهایی را که در ارتباط با بحث مبنای تغییرات توان انسان هست، این‌ها را جمع آوری و تنظیم کند، تا این که شاید یک سلسله مطالب را که ما را از اصطکاک انسان و جهان به عنوان مبنای تغییر توان تا جایی که روابط انسان‌ها حاکم می‌شوند بر تغییرات توان، می‌برد، این مطالب را بتواند تنظیم کند و در این جا ارائه کند شاید که - ان شاء الله - راهگشا باشد. در چندین بند تنظیم شده که اگر اجازه بفرمایید من می‌خوانم.

آقای ساجدی: بفرماید.

آقای قنبری: اصطکاک مبنای تغییرات جهان است.

دوم؛ اصطکاک بین انسان و جهان مبنای تغییرات توان مادی انسان هست؛ به عبارت دیگر اثر انسان بر جهان و اثر جهان بر انسان مبنای تغییرات توان مادی انسان است. سوم؛ تأثیرات مادی انسان را نمی‌توان از موجبش جدا کرد. چهارم؛ به عنوان اصل موضوعه پذیرفته ایم که انسان مختار است و اختیار را در این جا به این ترتیب تعریف شده: اختیار یعنی؛

س: [؟: ۲۸: ۴۰]

آقای قنبری: به عنوان اصل موضوعه پذیرفته ایم که انسان مختار است و اختیار یعنی قدرت انتخاب و قدرت انجام و ترک فعل.

پنجم؛ آن چه در رابطه قرار می‌گیرد، داخل پرائنتز یعنی ترکیب می‌شود، نمی‌تواند بر رابطه، داخل پرائنتز اصطکاک، حاکم شود. ولی انسان به علت مختار بودن می‌تواند بر اصطکاک خود و جهان حکومت نماید.

ششم؛ حاکمیت بر رابطه، داخل پرائنتز اصطکاک، حاکمیت بر نتیجه است، باز، داخل پرائنتز نتیجه تابع اختیارات انسان است؛

هفتم؛ از طرفی انسان اختیار دارد که اثر فردی یا اجتماعی را بر جهان انتخاب نماید که بر جهان اثر فردی بگذارد یا اثر اجتماعی.

هشتم؛ و چون بحث راجع به اقتصاد و اجتماع است و در اقتصاد نیز تولید به صورت اجتماعی صورت می‌گیرد، لذا اصطکاک بین اجتماع و طبیعت مورد نظر هست و تولید اجتماعی حاصل اصطکاک بین جامعه و جهان می‌باشد.

نهم؛ به عبارت دیگر جمع افراد موجود در اجتماع بُرداری دارند که اثر خاصی می‌گذارد و تولید اجتماعی خاص تحویل می‌دهد.

ده؛ کار اجتماعی نیاز به تنظیم دارد تا کالای اجتماعی تحت این تنظیمات تولید گردد.

یازده؛ این تنظیمات چیزی جز کیفیت تقسیم اختیار، یعنی تعیین حد و حدود برای آن و به عبارت دیگر توزیع قدرت نیست. دوازده؛ کیفیت اصطکاک تابعی از کیفیت توزیع قدرت، داخل پرائنتز اختیارات، است.

سیزده؛ توزیع، داخل پرائنتز کیفیت، توزیع اختیارات در تولید همان روابط اجتماعی در اقتصاد یا روابط انسانی است؛ البته اینجا این قید اقتصاد را ما یک مقدار روی آن بحث کردیم که در اینجا لازم هست که مشخص شود که آیا این قید اقتصاد لازم دارد یا اینکه عمومی است؟

چهارده؛ کیفیت اصطکاک تابعی از کیفیت روابط انسانی است. این نتیجه‌هایی است که گرفته شد. پانزده؛ کیفیت اصطکاک، داخل پراتز روابط انسان و جهان، تابع کیفیت روابط انسانی است. و بالآخره شانزده؛ روابط اجتماعی خاص با جهان، کیفیت تکنیک خاص تحویل می‌دهد که این آن وقت ادامه آن وارد بحث‌های بعدی خواهد شد.

نکته‌ای که در این جا مبهم بود همین بند ۱۳ بود که آیا دقیقاً روابط انسانی و روابط اجتماعی در رابطه با اقتصاد مورد نظر هست یا این که عمومیت پیدا می‌کند که در این جا به صورت سؤال مطرح می‌شود. و السلام علیکم و رحمه الله.

آقای ساجدی: متشکر، دوستان واحد ۲، بفرمایید آقای امیری.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحیم، آن چه سیر بحثی که واحد یک عنوان کرد تقریباً به همین ترتیب هم در واحد ۲ مطرح شد؛ به این صورت که تمرکز روی همان سیری بود که از جلسه مشترک مطرح شده؛ یعنی نیروی تولید، وضع روابط تولیدی خاص و رشد و ادراک و انگیزه و به همین ترتیب نیروی تولیدی جدید. و این که وقتی اختیار می‌آید چه تأثیری می‌گذارد، برادران دو قسم کردند؛ گفتند یکی از نظر سرمایه داری بررسی کنیم و یکی از نظر سوسیالیسم. در قسمت سرمایه داری وقتی که ادعا کرد که تخصیص منابع توسط مکانیزم عرضه و تقاضا است، این گونه صحبت شد که اولاً این مکانیزم است و علت نیست و باید علت را در یک جای دیگر تمام بکنیم که برگشت کرد علت به تقاضای مؤثر و تقاضای مؤثر به توزیع ثروت و از آن جا به روابط اجتماعی؛ پس در این جا این روابط اجتماعی است که حاکمیت دارد. حالا پیش از آن که اختیار را وارد کنیم، در سوسیالیست هم؛ بعد آن جایی که ما مسأله کمیت و کیفیت کار را مطرح کردیم، زمانی که کمیت کار رد شد و آن‌ها خواستند روی کیفیت کار؛ یعنی موضوع گیری انسان، تکیه بکنند، دلیلی که می‌آوردند روی رابطه متقابل انسان و طبیعت بود. و آن جا می‌گفتند که انسان در رابطه متقابل با طبیعت می‌آموزد و به این ترتیب رشد ایجاد می‌شود. در آن جا هم ایرادی که گرفتیم، گفتیم که اولاً خود این یک مکانیزم است و ثانیاً علتی را هم که شما می‌خواهید بیان کنید، چون شما از زیر مکانیزم نگاه می‌کنید و محکوم یک مکانیزم هستید، شما نمی‌توانید اصلاً درباره علت بحث کنید، چرا که شما در رابطه قرار گرفته اید؛ یعنی فهم شما به عبارت دیگر محکوم یک سری روابطی است و بنابراین قضاوت درباره علت چون حاکمیت بر مکانیزم ندارید، نمی‌توانید. بنابراین حالا اگر مسأله اختیار را وارد بکنیم، این گونه بحث شد که اولاً اختیار به معنی حاکمیت بر رابطه است و زمانی که حاکمیت بر رابطه مطرح شد، اساساً صحبت کردن از علت، منطقی به نظر می‌آید. به این ترتیب که زمانی که انسان اختیار داشته باشد، همان گونه که به صورت فردی - آن گونه که جناب آقای قنبری هم اشاره فرمودند، به صورت فردی ما می‌توانیم برویم با طبیعت برخورد بکنیم و اصطکاک خاص خودمان را اختیار بکنیم، در آن جایی که مسأله کالای اجتماعی پیش می‌آید، در این جای برای این که انسان می‌خواهد اجتماعی زندگی کند و

کالای اجتماعی تولید کند، برای قوام بخشیدن به جمع، الزاماً باید یک سری قید و بندهایی را بین خودشان در رابطه با طبیعت قبول بکنند؛ به عبارت دیگر روابط اجتماعی خاصی را بین خودشان انتخاب می‌کنند و بر اساس آن به صورت اجتماعی با طبیعت رابطه برقرار می‌کنند که در این صورت هست که خودشان قبول می‌کنند که یک سری محدودیت‌هایی را بپذیرند. و در یک کلام این که تکنولوژی هم و هر چیز دیگری هم به عنوان کالای اجتماعی با توجه به این که این رابطه را این‌ها اختیار کردند، تابع این اختیار می‌شود. و بنابراین اگر اختیار به میان آمد، هم آن جا آن روابط اجتماعی و هم این روابط اجتماعی که در رابطه با کالا می‌شود، چه آن جا در سرمایه داری و چه این جا در سوسیالیسم، تابع روابط اختیاری افراد می‌شود و بنابراین تکنولوژی هم به عنوان یک کالای اجتماعی از این تبعیت می‌کند.

آقای ساجدی: بله، اشکالی، سوالی ندارید؟

آقای امیری: اشکال خاصی گرفته نشده [۱۲:۵۹؟] نشده.

آقای ساجدی: دوستان واحد ۳ و ۴ با هم گزارش می‌دهند؟ [؟] بفرمایید.

آقای میرباقری: بله، بسم الله الرحمن الرحیم، جلسه دیروز در قسمت اول که تقریباً بخشی از وقت را هم گرفت به تبیین مسائل صبح پرداخته شد و همان، البته ما نتیجه خلاصه تری گرفتیم نسبت به واحد یک. و بنابراین با آن دسته بندی، دیگر آن تبیین را فکر می‌کنم جا نداشته باشد من عرض کنم. در بخش دوم جلسه، ...

آقای ساجدی: یعنی مبنای توان فزایی را، بحثی که دیروز صبح طرح فرمودید؟

آقای میرباقری: اجمالاً این که اختیار انسان روابط انسانی را مخیر می‌کند و تعیین می‌کند. روابط انسانی، روابط توزیع ثروت را به دنبال خودشان دارند. روابط توزیع ثروت، تقاضای مؤثر را و تقاضای مؤثر تکنولوژی را تعیین می‌کند، یعنی سیر این شکلی بوده.

آقای ساجدی: بله. نه غرضم این قسمتی که می‌فرمایید که به اشکال مان پاسخ گفته نشد و باقی ماند کدام قسمت بود؟

آقای میرباقری: نه، اشکال عرض نمی‌کنم. عرض کردم که تبیین بحث شد.

آقای ساجدی: بله.

آقای میرباقری: بله، در قسمت دوم اشکالی مطرح شد که البته ظاهراً اشکال جدیدی نبود، اما تا آخر جلسه وقت گرفته شد و شاید اشکال و جواب آن را به این شکل بشود خلاصه کرد، چون بحث‌ها یک مدت [؟] [۱۴:۳۱] شد بین برادرها. اشکال این بود که اگر ما پذیرفتیم که شکل تکنولوژی توسط روابط توزیع ثروت تعیین می‌شود، یعنی با فرض پذیرش این مسأله، تازه وقتی که تکنولوژی به وجود می‌آید، خودش در تقاضای انسان جهت ایجاد می‌کند؛ یعنی خود تکنولوژی جدید این گونه نیست که بی اثر باشد در تقاضای انسان. اگر گفته شود که این نظر مبتنی بر اصالت ماده است، ما اختیار را وقتی مطرح می‌کنیم، این سیکل را دیگر بر هم می‌زند،

در این جا به عنوان اشکال این سؤال مطرح می‌شود که معیار اختیار چیست؟ یا به عبارت دیگر چرا انسان یک روابط خاصی را انتخاب می‌کند؟ قطعاً اتفاقی نخواهد بود که انسان روابط خاصی را برای خودش انتخاب بکند. این جا معیار چیست برای انتخاب روابط؟ یا به عبارت دیگر این می‌خواهد گفته شود که ما اگر هم که مختار باشیم، مختار در یک محدوده‌هایی هستیم؛ یعنی چند تا راه محدود و مشخص جلوی پای ما گذاشته شده که این ها، این محدودیت‌ها توسط تکنولوژی و توسط شرایط اجتماعی یا رابطه بین انسان و جهان در آن جا حد می‌خورد، بعد انسان در اختیار خودش محدود به آن حدود هست. بعد هم انسان عاقل است، بالأخره مجبور است که آن چیزی را که به صلاح می‌بیند در شرایط موجود، آن را انتخاب بکند. بنابراین باز این جا معیار باید مشخص بشود و اختیار نمی‌تواند تعیین کننده باشد. جوابی که گفته شد به صورت خلاصه به این شکل می‌شود که بالاخره آیا ما قائل به اختیار هستیم یا نیستیم؟! اگر ما اختیار را پذیرفتیم نباید مجدداً مسائلی را طرح کنیم که بحث اختیار را تبدیل به جبر بکند. بر اساس این مسأله، این معیاری که برای انتخاب صحبت می‌شود، دو گونه می‌شود تصور کرد: یکی این که معیار، معیار معرفی نتیجه اختیار باشد؛ یعنی معیارهایی برای ما مطرح باشد که شما اگر این انتخاب را بکنید به این نتیجه می‌رسید، انتخاب «ب» را بکنید، به نتیجه دیگری می‌رسید. فقط به عنوان معرفی نتیجه این معیار قابل پذیرش است. اما این معیار هیچ رابطه‌ای را الزامی نمی‌کند. باز این که چه رابطه‌ای را انسان برگزیند و لو اینکه معیارها معرفی کردند نتیجه اختیار را، اما انسان در عین حال مختار باشد، این هیچ رابطه‌ای را الزامی نمی‌کند که ما بخواهیم بگوییم چیز دیگری غیر از اختیار انسان دخالت پیدا می‌کند. اما اگر منظور از معیار چیزی باشد که انتخاب انسان را الزامی می‌کند؛ در این صورت با پذیرش مسأله اختیار طرح چنین معیاری اصلاً جا ندارد؛ چون این معیار معنایش این است که انسان مختار نیست. ما اگر بپذیریم که، اگر بخواهیم بگوییم که معیارهایی هستند که انتخاب انسان را به الزام به یک جای خاصی می‌کشانند، معنایش این است که ما اختیار را ما نپذیرفتیم، صحبت از طرح چنین معیاری است. بنابراین معیار اگر وجود داشته باشد، حداکثر معیار معرفی نتیجه انتخاب هست و آن هم هیچ رابطه‌ای را الزامی نمی‌کند؛ بنابراین بحث اختیار به قوت خودش باقی می‌ماند. این البته خلاصه بحث بود. حالا بحث به نتیجه قطعی رسیده نشد. اگر احیاناً برادرانی که اشکال را مطرح کردند که عمده‌تاً جناب آقای درخشان و جناب آقای نجابت بودند، مهندس نجابت، اگر باز بنا داشتند که اشکال را ادامه بدهند، دیگر هر چه صلاح می‌دانید. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، دوستان واحد ۵، بفرمایید آقای سیف، ۱۱.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، بحثی که دیروز در واحد داشتیم بحث تبیینی در پیرامون موضوعاتی بود که طرح شد که من به صورت خیلی خلاصه با توجه به این که برادرهای دیگر هم فرمودند ذکر می‌کنم و یکی دو نکته را که به نظر می‌آید در واحد ما علاوه بر دیگر واحدها متذکر شدند، عرض می‌کنم. ما نشان دادیم بعد از مسأله عرضه و تقاضا که آن چه که تعیین کننده هست، مسأله توزیع قدرت است؛ یعنی بر اساس قدرت خرید

هست که تکنیک رشد می‌کند. و بنابراین هرگاه قدرت خرید را به یک نحوه خاص توزیع کنیم، در واقع تعیین کردیم که چه کسانی باید کالا بخرند و چه کالایی مورد نیازشان هست. آن نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که بعد از مسأله توزیع قدرت و این که رشد تکنیک بر اساس قدرت خرید است، به نظر می‌آید که در جامعه سرمایه داری مسأله تولید انبوه، برآورد کننده و برآورنده نیازهای تعداد زیادی از اقشار جامعه می‌شود و نه گروه خاصی؛ یعنی بعد از این که یک کالایی مثلاً کولر آبی تولید شد، بعد از این که این کولر آبی رشد کرد به کولر گازی تبدیل شد، می‌بینیم که دیگر افراد محدودی نیستند که کولر آبی را استفاده می‌کنند، بلکه اقشار بیش تری از مردم توانایی استفاده از این تکنیک سابق را داشتند. بنابراین می‌گوییم این به نظر می‌آید که آن تکنیک که رشد کرده، موجب شده که دیگران هم، یعنی تعداد زیادی هم، نه تنها آن تعداد محدودی که قدرت خرید دارند، بلکه تعداد بیش تری هم از این تکنیک استفاده کنند. ما می‌گوییم این درست است، ولی آن تکنیکی که الان توده زیادی از مردم قدرت استفاده از آن را پیدا کرده اند، آن تکنیک سابق هست ولی آن چه که موضوع بحث ما بود، جهت رشد تکنیک بود. وقتی که کولر آبی به تولید انبوه می‌رسد، تکنیکی رشد نمی‌کند، بلکه همان تکنیک سابق هست که در کمیت بیش تری به کار گرفته می‌شود. و فوقش این هست که راه استفاده بهتری؛ یعنی راه تولید بهتری، ارزان تری برای همان تکنیک در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی می‌رویم ببینیم که همین کولر آبی را در مکانیزم تولید کولر آبی چگونه عمل کنیم تا ارزانتر تمام شود. تکنیک خاصی را رشد نمی‌دهیم که تبدیل شود از کولر آبی به کولر گازی. آن چه که تغییر تکنیک را تعیین کننده هست برای آن، همان افرادی هستند که قدرت خرید کولر گازی را یا تکنیک بالاتر را که می‌خواهد تولید بشود، دارند. در مسأله قسمت دوم که بحث کم تر از آن شد، مسأله برخورد سوسیالیست‌ها با این مطلب، تکیه شد که روی کیفیت تأمین اجتماعی، آن جا تکیه می‌شود بر تأمین اجتماعی جامعه، گفته شد که همین که شما تعیین کردید کیفیت تأمین اجتماعی چگونه باشد؛ یعنی تعیین کردید نیازها را، تعیین کردید کالاهایی را که باید تولید شود و نحوه تقسیماتی که باید شود، توزیع اختیاراتی که باید شود، توزیع قدرتی که باید شود و در نتیجه تکنیکی که بر اساس آن ایجاد می‌شود، جهت دادید. و به علاوه موضوع اختیار هم این جا در محسوسات هم ما می‌بینیم که وقتی که در آزمایشگاه‌ها به این نتایج تحقیقی می‌رسد، اگر عنصر اختیار را قائل باشیم، می‌بینیم که خیلی اوقات نتایج تحقیقات را به کار نمی‌گیرند. این که به کار نمی‌گیرند؛ یعنی انسانی بوده که مختار بوده و خودش تعیین کرده که چه تحقیقاتی را اولاً شروع بکند، در چه بخش‌هایی و بعد از این هم که به نتایج تحقیقی می‌رسد، کدامش را به کار بگیرد که عملاً تعیین کننده جهت تکنیک مورد نظر خودش باشد. و عملاً در پاسخ به آن سؤالی که، آن دوری که فرموده بودید نیروی روابط تولید، روابط تولیدی خاصی را می‌دهد و روابط تولیدی خاص رشد ادراک و انگیزه را حاصل می‌کند، عملاً دیده شد که اگر رشد ادراک و انگیزه را جبری ندانیم و این را بشکنیم، عملاً تعیین کردیم که چه روابط تولیدی را باید داشته باشیم و به تبع آن چه روابط تولید را در

پیامد آن خواهیم داشت.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. دوستان واحد ۴ بحث را شروع بفرمایند. چون تقریباً تنها واحدی است که اشکال عمده‌ای را طرح کردند. جناب آقای نجابت یا آقای درخشان بحث را شروع بفرمایند و بعد دوستان دیگر. آقای درخشان شروع کنید، ارا روشن بفرمایید.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، این بحث به نظرم می‌آید همان بحثی است که دیروز عرض شد در جلسه مشترک، و آن این است که روابط انسانی تعیین می‌کند تقاضای مؤثر را از طریق انعکاس آن روابط انسانی در روابط توزیع ثروت در جامعه؛ یعنی نتیجه‌اولی که گرفته شد از بحث جناب آقای حسینی این بود که این روابط انسانی است، یعنی اصطکاک انسان‌ها با همدیگر هست که تقاضای مؤثر را در جامعه تعیین می‌کند. تقاضای مؤثر تعیین می‌کند که چه نوع کالایی تقاضا شود و برای تولید کنندگان هم راهنمایی می‌کند که چه نوع کالایی را با چه کیفیتی تولید بکنند؛ یعنی اگر تولید کنندگان در پی حداکثر کردن سود باشند، مصرف کنندگان هم در پی حداکثر کردن لذت مادی باشند، در آن صورت برای مصرف کننده میزان درآمد او؛ یعنی میزان تقاضای مؤثر او در جامعه است که تعیین می‌کند که چه کالایی را تقاضا بکند، و تولید کننده هم به خاطر انگیزه سود تصمیم می‌گیرد که چه کالایی را تولید کند. وقتی که میزان تولید و تقاضا به تعادل رسید، دیگر تولید در آن رشته متوقف می‌شود، تولید کالای خاص متوقف می‌شود. ولی هنوز انگیزه سود برای تولید کننده هست؛ چون انگیزه سود با رسیدن بازار به تعادل متوقف نمی‌شود. اصل بر این است که انگیزه سود کارفرما یا صاحب سرمایه، این همواره وجود دارد. پس وقتی که بازار به تعادل رسید، انگیزه سود، انگیزه برای تحصیل سود بیش‌تر، ایجاب می‌کند که کالا با کیفیت دیگری به بازار بیاید، یا کالای جدیدی به بازار بیاید که اساساً مورد تقاضا نبوده؛ یعنی حتی مصرف کننده از وجود آن آگاهی نداشته. در این ارتباط بود که جناب آقای حسینی مسأله تبلیغات را مطرح می‌فرمودند، یعنی در پی همه این‌ها، تکنولوژی جدیدی باید معرفی شود، که این تکنولوژی جدید بتواند کالا را با کیفیت دیگری یا اساساً کالای دیگری را به بازار عرضه بکند یا اساساً ساختمان هزینه تولید تغییر مهمی بدهد که گروه‌های دیگری که نمی‌توانستند آن کالا را مصرف کنند، وارد بازار شوند، یعنی تقاضای مؤثر آن‌ها در بازار واقع بشود، به خاطر این که انگیزه سود صاحب سرمایه، انگیزه حداکثر کردن سود صاحب سرمایه متحقق شود. پس تکنولوژی جدید به وجود می‌آید، به خاطر آن دو دلیلی که عرض کردم. و این همه به خاطر این هست که تقاضای مؤثر، یعنی ایجاد تکنولوژی به خاطر این بوده است که تقاضای مؤثر در جامعه نهایتاً تعیین کرده که مسیر رشد تکنولوژی چگونه باشد. پس این رابطه - در واقع - بین روابط انسانی و تکنولوژی به اثبات رسید. اول در این یک پرانتزی باز کنیم، آن بحثی که ما داشتیم که باید استدلال شود که چرا روابط انسانی حاکم است بر تکنولوژی؟ کفایت نمی‌کند برای این که ثابت کند روابط انسانی حاکم است بر تکنولوژی، و ما عقب یک استدلالی می‌گشتیم، جناب آقای حسینی در واقع این بیان ایشان

همان استدلالی است که ما در نظرمان بود؛ یعنی رابطه بین اصطکاک انسان‌ها با هم در رابطه با تقاضای مؤثر و تقاضای مؤثر در رابطه قرار می‌گیرد با مسأله حداکثر کردن سود سرمایه دار و حداکثر کردن لذت مصرف کننده و بعد این هر دو تعیین می‌کند تکنولوژی جدید را، یا در ارائه کالای جدید یا در تغییر دادن ساختمان هزینه تولید برای این که تقاضای مؤثر گروه دیگری از مصرف کنندگان نیز واقع شود در بازار. پس ما عقب چنین استدلالی بودیم. حالا به این می‌توانیم بگوییم استدلال؛ برای این که در هر قسمت آن می‌توانیم بحث کنیم که نه خیر این گونه نیست می‌توانیم، در هر قسمت بگوییم نه، دلیلی ندارد که تقاضای مؤثر تعیین کند کیفیت جدیدی از کالا را. خب، این جای استدلال است. یا بگوییم که نه خیر، صاحب سرمایه در پی تغییر ساختمان هزینه تولید نیست در ارائه تکنولوژی جدید، خب، همین باید ثابت شود. پس منظور ما از استدلال این بود، این پراتنز را می‌بندیم. پس نهایتاً به این نتیجه رسیدیم استدلالاً که روابط انسانی تعیین می‌کند تکنولوژی جدید را. حالا این یک طرف قضیه است، این بحث جناب آقای حسینی بود. حالا بحث این است، بحث دوم، که از طرف دیگر این تکنولوژی جدید که به بازار آمد، مالکیت بر این تکنولوژی؛ یعنی کسی که دارد از این تکنولوژی در پروسه تولید استفاده می‌کند، کالای جدید را به بازار می‌دهد، این خودش، یعنی وجود تکنولوژی در ساختمان و سیستم سود در جامعه تأثیر دارد. از طریق این که سیستم سود، این که منافع تولید چگونه توزیع می‌شود، به خاطر این که چه کسی صاحب چه تکنولوژی است، تقاضای مؤثر در جامعه معین می‌شود در مرحله بعد؛ یعنی وجود تکنولوژی جدیدی در سال ۱۳۶۲ به ضروره ایجاب می‌کند که تقاضای مؤثر در سال ۱۳۶۳ تحت تأثیر تکنولوژی سال ۱۳۶۲ واقع شود. بعد از این که نتیجه گرفتیم تقاضای مؤثر در سال آینده تابعی است از تکنولوژی امسال، بلافاصله با این سؤال مواجه می‌شویم که ما در مرحله قبل، نتیجه گرفتیم که تقاضای مؤثر تابعی بود از روابط انسانی؛ این مسأله را ما در آن جا تمام کردیم که تقاضای مؤثر تابعی است از روابط انسانی. ولی در این جا یک نتیجه دیگری گرفتیم که تقاضای مؤثر تابعی است از تکنولوژی؛ پس می‌بینیم که این تکنولوژی خودش دو مرتبه از طریق این که در تقاضای مؤثر تأثیر می‌گذارد، تکنولوژی سال آینده را هم یا مرحله بعد را هم، حالا این مرحله ی بعد ممکن است پنج سال آینده باشد یا بیست سال آینده، فرقی نمی‌کند، تکنولوژی در مرحله بعد را تعیین می‌کند. حالا کاری نداریم که آیا این تکنولوژی جدید روابط انسانی را تغییر می‌دهد یا نمی‌دهد؟ ما زیاد بحث را در آن بُعد جلو نمی‌بریم. ولی به همین قدر اجمالی اکتفا می‌کنیم که تکنولوژی یک مرحله، تأثیر می‌گذارد در تقاضای مؤثر در مرحله بعد و تقاضای مؤثر در مرحله بعد تکنولوژی دیگری را به دنبال خود خواهد داشت. حالا سؤال این هست که این انسان‌ها که مختار هستند، و قرار شد که بتوانند روابط انسانی خاصی را انتخاب بکنند، روابط انسانی خاص که متناظر با آن تکنولوژی معینی است، این در این مرحله چگونه انتخاب می‌شود؟ یعنی این انسان‌ها چگونه می‌توانند بگویند این تکنولوژی را ما نمی‌خواهیم؟ یا اگر این تکنولوژی ایجاب می‌کرد روابط انسانی جدیدی به وجود بیاید، چگونه این انسان‌ها

می‌توانند بگویند نه خیر! ما این روابط انسانی جدید که زمینه هست برای رشد این تکنولوژی، این را نمی‌خواهیم؟ مثلاً می‌بینیم که تکنولوژی سال ۱۳۶۲ ایجاب می‌کند که شرکت‌ها به صورت عقد لازم واقع شوند، به خاطر تمرکز سرمایه. می‌بینیم که این رشد آفرین هم هست، هدف رشد را تأمین می‌کند. استدلال عقلی هم واقع شده که خیر، این قفل نمی‌کند تولید را. استاد اشاره می‌فرمودند به این که سیستم انحصار، تولید را متوقف می‌کند. حالا ما می‌گوییم علی‌فرض این که ما استدلال عقلی کردیم و دیدیم نه، متوقف نمی‌کند، در این سیستم ما این تمرکز سرمایه مفید هم هست، این تکنولوژی خیلی هم رشد آفرین است، توان فزایی را به دنبال خودش دارد، حالا می‌فرمایید در تداوم؟ می‌گوییم نه! ما تا بیست سال آینده که برنامه ریزی کردیم دیدیم بله، رشد دارد، کاری نداریم به دو میلیون سال آینده که آیا مثلاً تکنولوژی این گونه، دو میلیون سال آینده رشد را متوقف می‌کند؟ نه، می‌گوییم کامپیوترهای ما که نمی‌تواند دو میلیون سال را محاسبه کند. این بیست سال را حالا که محاسبه کرد، می‌بینیم تولید متوقف نشد. حالا اگر هدف توان فزایی مادی است و انسان‌ها هم مختار هستند که روابط خاصی را بپذیرند، چرا انسان‌ها باید بگویند نه خیر! شرکت‌ها این گونه نباید واقع شود؟ حتی می‌دانند که اگر شرکت‌ها را تغییر بدهند و از این حالت در بیاورند رشد متوقف می‌شود، این را عقلاً به آن رسیده‌اند، علی‌فرض این که عقلاً به آن برسند، سؤال این است که چگونه؟ اگر می‌فرمایید که اعتقاد به اصالت وحی است، خب، دیگر این که احتیاج به تخمین عقلی نداشت که ما تخمین بزیم مبنای رشد را آن هم عقلاً و بعد تازه در مرحله بعد با احکام بسنجیم! احتیاج به آن نداشت، می‌گفتیم اصالت وحی ایجاب می‌کند اجرای احکام را. علی‌رغم این که این اجرای احکام رشد آفرین باشد، نباشد، دیگر کاری به آن‌ها نداشتیم اصلاً. ولی اگر هدف توان فزایی مادی است و بعد نتیجه گرفتیم که تکنولوژی یک مرحله از طریق تغییر در سیستم تقاضاهای مؤثر تعیین می‌کند تکنولوژی را در مرحله بعد، این انسان‌ها چگونه می‌توانند تصمیم بگیرند که در انتخاب چه تکنولوژی و نهایتاً در انتخاب چه دسته از روابط انسان؟ فکر می‌کنم این خلاصه بحث باشد.

آقای ساجدی: متشکر. آقای نجابت، ۱۳.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحيم، این که برادرمان درخشان یک تکیه گاه قرار دادند بعد نتایج بعد خودشان را از آن گرفتند، من صحبت دارم روی آن تکیه گاه؛ یعنی گفتند روابط انسانی را وقتی حاکم دانستیم، یک تکنولوژی ایجاد شد، تکنولوژی سال ۶۳ تبعیت می‌کند از تکنولوژی سال ۶۲. همین جایی که این را می‌گویند، ما می‌گوییم که حاصل، یعنی تکنولوژی ۶۳ وقتی می‌خواهد انتخاب شود یا به وجود بیاید، روابط انسانی بر آن حاکم است؛ یعنی این گونه نیست که نتیجه تکنولوژی آن، سال ۶۲ باشد. می‌فرمایید که چگونه ممکن است روابط انسانی بر این حاکم باشد؟ این مثالی را که می‌زنم با کم و زیاد آن از استاد هست. حالا اگر این که خیلی آن را ناقص می‌گویم، خواهند بخشید. به طور مثال شما یا این که جمع کردن آب را به عنوان هدف قرار می‌دهید و به عنوان انتخاب راه تان یا این که روابط انسان‌ها را قرار می‌دهید، بعد می‌خواهید ببینید

چگونه آب را جمع کنید یا آب را به جریان بیندازید که روابط انسان‌ها برقرار باشد. اگر این که جمع کردن آب را آمدید به عنوان اصل قرار دادید یا طبق روال شما بگوییم که اول روابط انسانی را حاکم قرار می‌دهد، بعد تکنولوژی به وجود می‌آورد. می‌آید می‌رسید به احداث سد، سد را احداث می‌کنید، می‌گویید احداث سد در سال ۶۳ که اتفاق افتاد در سال ۶۴ یک روابطی به وجود می‌آورد، روابط تکنولوژی به وجود می‌آورد که از قبیل نحوه توزیع آن هست، از قبیل چگونه انشعاب بدهیم، چگونه از نفوذ آب در لایه‌ها و رفتن سطح آب بالا آوردن جلوگیری کنیم و، و، و، تکنولوژی می‌آید حاکم می‌شود. اگر این که نه، در همان جا شما، استاد می‌فرمایند که یک راه حل دیگری هم فرض می‌کنیم ما: این آب را به عوض این که بیاورید پشت سد جمع کنید، این را ببرید در به طور مثال مثلاً در زیر زمین، به صورت قنات که احکام روابط انسانی آن را دارید؛ یعنی اگر این که در تمام تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب تکنولوژی، روابط انسانی را حاکم دانستید، امکان ندارد تکنولوژی سال ۶۳ تبعیت کند از تکنولوژی ۶۲، تکنولوژی ۶۳ تبعیت می‌کند از روابط انسانی که یک مقدار از تکنولوژی ۶۲ را ممکن است بگیرد و یک ابداعاتی بر تکنولوژی بیاورد که روابط انسانی را محفوظ نگه دارد. بنابراین وقتی روابط انسانی حاکم بود، دلیلی ندارد هر چیزی که از تکنولوژی به ما دیکته شد، آن به عنوان تنها راه حل باشد. پس نتیجه می‌گیرم به صورت خلاصه که تکنولوژی که برای ادامه کارتان به کار می‌برید، آن هم انتخابی است به صورتی که روابط انسانی تان را تحت الشعاع قرار ندهد.

آقای ساجدی: متشکر.

استاد حسینی: ما یک نکته‌ای را عرض بکنم یا نه؟

آقای ساجدی: بله، عیب ندارد. یکی دیگر از آقایان هم صحبت کنند، بعد شما پاسخ بفرمایید. آقای محمد زاده، بفرمایید حضرت تعالی، ۱۴.

آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، سؤاله‌ای را که بنده می‌خواستم عرض کنم همان نکته‌ای بود که برادرمان آقای نجابت به آن اشاره کردند. فقط یک جمله دیگر بنده اضافه می‌کنم و آن این است که موقعی که روابط انسانی به خصوص روابط اقتصادی در بخش اقتصاد حاکم باشد، اگر آن روابط اجازه فعالیت و عمل اقتصادی به خصوصی را ندهد در آن جامعه‌ای که آن روابط را انتخاب کرده، آیا امکان پیدایش تکنولوژی در آن نوع فعالیت وجود خواهد داشت؟ مثال می‌زنم: در جامعه‌ای روابطی پذیرفته شده است که یک نوع فعالیت‌های به خصوص اقتصادی ممنوع است. آیا در این جامعه امکان رشد و توسعه آن تکنولوژی در مورد آن فعالیت به خصوص امکان پذیر است؟ یعنی شما می‌توانید در یک جامعه‌ای که یک روابط اقتصادی به خصوصی را انتخاب کرده، یک تکنولوژی نشان بدهید که در آن جامعه رشد کرده باشد و آن روابط انسانی اقتصادی حاکم بر آن جامعه، آن را رد کرده باشد یا نپذیرفته باشد. مثال عینی آن، مثلاً فرض کنید، اگر در یک روابط اقتصادی، مشروب، در جامعه‌ای تولید مشروبات الکلی ممنوع باشد، آیا امکان دارد تکنولوژی تولید و تهیه این

ماده در آن جامعه رشد بکند یا اصلاً به وجود بیاید؟ بنابراین همیشه تکنولوژی تابعی خواهد بود از روابط انسانی و در این بخشی که ما صحبت می‌کنیم روابط اقتصادی.

آقای ساجدی: بله، آقای درخشان شما کوتاه‌لطف، یعنی اگر زیاد فرصت [؟ ۴۴:۰۱] وارد بحث نمی‌شویم، کوتاه پاسخ بفرمایید.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، این که می‌فرمایید روابط اقتصادی، این که می‌فرمایید اگر روابط اقتصادی حاکم باشد در یک جامعه، در آن صورت تکنولوژی که در، اگر روابط انسانی معینی حاکم باشد در یک جامعه، تکنولوژی خاصی که در رابطه نزدیک و دقیق هست با آن روابط انسانی، واقع می‌شود. مثال می‌فرمایید که مثلاً اگر تولید شراب حرام است، چگونه می‌توانیم تصور کنیم که تکنولوژی تولید شراب در یک جامعه اسلامی رشد کند؟ این بحث در این گونه مسائل نیست. بحث در مسائلی که صراحت تحریم تولید یا مصرف آن در رساله هست، بحث در این گونه مسائل اصلاً نیست. تنظیم امور مسلمین در مسائلی است که مصداق صریحی در رساله ندارد، و الا چنین نیست که ما بنشینیم این جا برنامه تنظیم کنیم که آیا تولید شراب جایز است یا می‌شود مثلاً تولید کرد یا نه؟ آن که حکمش روشن است، تکنولوژی آن هم مسلماً رشد نمی‌کند، اصلاً مصداق پیدا نمی‌کند. بحث ما در اموری است که از نظر موضوع شناسی وضعیت روشنی ندارند. مثلاً و بعد استدلال ما این هست که تکنولوژی از طریق تأثیر در تقاضای مؤثر است که تکنولوژی مرحله بعد را ایجاد می‌کند. ما بر این استدلال داریم وارد می‌کنیم. جناب آقای مهندس نجابت می‌فرمایند که نه خیر! علی فرض این که روابط انسانی حاکم باشد در سال ۱۳۶۳، تکنولوژی که مطابقت داشته باشد با روابط انسانی آن سال حتماً واقع می‌شود. ما می‌گوییم این یک فرضیه‌ای است که می‌فرمایید، ولی عرض ما این است که سال ۶۲ تکنولوژی خاصی حاکم است، این تکنولوژی خاص تقاضای مؤثر را تعیین می‌کند، این را ما عقلاً تمام کردیم، استدلال کردیم بر آن. حالا چه احکام رساله بخواهد، چه نخواهد، این تعیین می‌کند. چه تمام حکام شهر بگویند نه خیر، تعیین نکنند، ولی تکنولوژی تعیین می‌کند تقاضای مؤثر را. این را ما استدلالاً و عقلاً تمام کردیم، خاص من و شما نیست. این تکنولوژی را که رد کردید، کارخانه ایران ناسیونال را که زدید، این روند توزیع ثروت را در جامعه تعیین می‌کند. حالا مرتباً بفرمایید این حرام است. نباید اجازه می‌دادید که تکنولوژی واقع بشود، وقتی که واقع شد، روابط توزیعی را به دنبال خودش خواهد داشت. حالا این روابط توزیعی که به وجود می‌آید، تعیین می‌کند تکنولوژی را در مرحله آینده؛ برای این که دو مرتبه ما استدلالاً تمام کردیم که تقاضای مؤثر است که تعیین می‌کند تکنولوژی را در مرحله بعد. و وقتی که تکنولوژی در یک مرحله تقاضای مؤثر را در مرحله بعد تعیین می‌کند، خب، نهایتاً باید نتیجه بگیریم که تقاضای مؤثر در مرحله بعد است که تکنولوژی را در مرحله آتی آن به دنبال خواهد داشت. بنابراین اینی که می‌فرمایید نه خیر، این گونه واقع نمی‌شود، باید استدلال بر آن شود. ما استدلال می‌کنیم که این گونه هست، و پارامتر تقاضای مؤثر را در این جا مطرح می‌کنیم و از وجود آن

استفاده می‌کنیم، به عنوان پلی بین یک تکنولوژی و تکنولوژی آینده آن. و مسأله‌ای که دو مرتبه اشاره می‌خواهم بکنم، این هست که بحث ما در مورد امور اقتصادی که در رساله حکم صریح برای آن است، نیست. بحث در این است که چگونه جلوگیری بکنیم از این که احکام رساله در یک ترکیب خاصی با هم اسلامیزه شوند، کلاه شرعی گذاشته بشون. بر سر آن، تا یک تکنولوژی که با اجرای سیستمی احکام تعارض دارد، در عینیت واقع شود. بحث ما این است که الان می‌بینیم یک تکنولوژی که اجرای آن، یک حدی خواهد بود در راه تحقق سیستمی احکام، واقع می‌شود و استدلالی هم که بر صحت آن است، این هست که یک ترکیب خاصی از احکام رساله انتخاب می‌شود و بعد آن ترکیب و انتخاب چنان است که در واقع اسلامیزه می‌کند آن تکنولوژی خاص را، چرا؟ برای این که مسأله تکنولوژی و تأثیر آن در تقاضای مؤثر و تأثیر تقاضای مؤثر در تکنولوژی آینده را به عنوان یک امر صحیحی فرض کرده اند. می‌گویند این تکنولوژی که به دست می‌آید، آن وقت که حاصل تبعی آن، تقاضای مؤثر است، آن را یک کاری می‌کنیم اسلامی شود؛ یعنی روابط توزیعی آن تکنولوژی خاص و روابط انسانی که پیامد آن تکنولوژی خاص است، آن را اسلامی می‌کنند. مثلاً بانک را نگه می‌دارند به همین صورت، چرا؟ برای این که بانک خودش یک روابط انسانی خاصی است که حاصل تکنولوژی پیچیده‌ای است که الان هست در جامعه ما. و الا اگر تکنولوژی غرب در جامعه ما نبود، مسلماً ما احتیاج به یک بانک با چنین شرایطی نداشتیم. ولی بانک را پذیرفتیم، چرا؟ برای این که آن تکنولوژی را پذیرفته‌ایم. ولی وقتی که این بانک را قبول می‌کنیم، می‌گوییم بانک دیگر ربوی نباشد. اسم آن ربای را بگذارید کارمزد، یا اسم کل این حرکت بانک را بگذارید مضاربه؛ یعنی آن روابط انسانی را اسلامی‌اش می‌کنیم. ولی کاری نداریم به آن تکنولوژی که این روابط توزیعی را به دنبال خودش مطرح کرده که چیزی به نام بانک بر جامعه اسلامی تحمیل شود. یا چیزی به نام مسأله انحصاری آن چنانی، که استاد مفصلاً فرمودند، بر جامعه اسلامی تحمیل شود. بحث ما در این است که یک معیاری باید داشته باشیم در این مورد که بتوانیم در مواقع خاص جلوگیری بکنیم و بتوانیم به جوامع اسلامی بگوییم که چگونه انتخاب بکنید این روابط انسانی را، و چگونه انتخاب بکنید آن تکنولوژی پیامد آن را، و جلوگیری کنید از یک تکنولوژی که در انطباق نیست با اجرای این احکام ناظر بر روابط انسانی خاص را.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. من استدعایی که از دوستان دارم این است که بحث را متوقف نفرمایند در قسمت اول فرمایشات آقای درخشان؛ یعنی در این که تابعیت با تکنولوژی است یا روابط انسانی. در این که معیار می‌خواهیم و این معیار چیست؟ این بحث بعدی و الان به آن پرداخته نشود. جناب آقای حسینی حضرت تعالی بفرماید.

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام علي سيدنا و نبينا محمد، - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي أهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين و اللعن علي أعدائهم اجمعين من الآن الي يوم الدين».

بارلها! ما مالک هیچ نفع و دافع هیچ ضرری نسبت به خودمان نیستیم، نه در افعال مان و نه در نیات مان و نه در حتی خطوط به ذهن و خواطر مان. هرگاه که گمان کنیم که مالک خاطر هستیم، همان موقع هست که نفس بر ما پیروز شده. پس در همه احوال دوام ذکر و دوام توجه به عجز خودمان را به ما تفضلاً عنایت کن و ولایت ما را در همه آناء لیل و نهار خودت عهده دار بشود!

بارالها! ولایت ما را به دست نفس اماره مسپار!

بارالها! کلمه حق را به سراسر جهان بگستران و کلمه باطل را ریشه کن!

لشکر اسلام را در همه ابعاد پیروز کن، لشکر کفر را منحزم بفرما!

ما را توفیق بندگی خودت عنایت کن و موفقمان بدار که از توفیق در راه طاعت تو به کار ببریم و کفران نعمت تو را نکنیم! ابتدا به احسان فرمودی، به احسان هم حفظ کن و به احسان هم بازگردان طرف خود! برای وجود مبارک ولیعصر هیچ هم و غم سمائی و ارضی قرار نده و او را حفظ کن از شرّ اشرار و نایب مبارکش حضرت امام خمینی را هم مؤید به تأییدات خودت و ولایت بدار و رعب او را بر دشمنان اسلام مسلط بفرما!

مؤمنین را ثابت قدم و استوار در دینداری بدار!

حالا برگردیم یک مقدار در بحث. من همان سؤال اول را که فرمودند جناب آقای درخشان، بیان آقای نجابت را به یک نحوه دیگری عرض می کنم. عرض می کنم فرمودند تکنولوژی برای چه کسی هست؟ اگر برای هر کسی شد، اثر می گذارد روی توزیع سال بعد. فرض این که تکنولوژی تحت مالکیت در می آید یا در نمی آید، این جزء روابط انسانی هست یا نیست؟ اگر تکنولوژی تحت مالکیت در نیاید بالمره؛ یعنی من چیزی را کشف می کنم، اختراع می کنم، بعد حق مخصوصی جامعه برای من نشناسد [پایان نوار اول و شروع نوار دوم] از جهتی که ثبت نام تاریخی شده باشد که بگویند فلانی کشف کرد، عیبی ندارد. می گویم نه، من نمی خواهم کسی از این استفاده بکند مگر به اذن من. می گویند شما چنین مالکیتی، چنین تسلطی بر روابط ماده ندارید. می گویم خب، من آن را کشف کردم دیگر! این کشف را من کردم! می گویند این چیزی نیست که با کسی هم بتوانید عقد جایز و لازم و این حرف ها را درست کنی برایش، تحت ملکیت در نمی آید. شما می توانید معلم شوید این را تعلیم کنید یا به یک شرکت یا به یک نفر یا به هر کسی، مبلغی را بگیری حق التعلیم. می گویم خب، اگر این تحت ملکیت در نیاید به این شرکت، به این فرد، به این شخص که من تعلیم کردم، آن چه تأمینی داشته باشد در این که دیگران از این نساازند. می گوید هیچی، تأمینی ندار، دیگران می روند از روی آن می سازند، مدل درست می کنند، الگو درست می کنند. می گویم پس بنابراین این رابطه مادی نمی شود مثل یک بند که از این به بعد مردم مصرف بکنند که می خواهند از این، به نفع این آقای خریدار یا به نفع من که کاشف این هستم، قدرت مصرف آن ها حل شود؟ می گویند نه. خود همین حرف که جامعه این را انتخاب بکند یا این را

انتخاب نکنند، این رابطه را بپذیرد یا این رابطه را نپذیرد، برمی گردیم می گوئیم خب، اگر نپذیرفت به یک نفعی نمی رسد. نرسد! اگر انتخاب نکرد، می نویسیم که، مثلاً عرض می کنم، از نظر ظاهری مگر مشروب اگر هیچ گونه لذت ظاهری نداشت که مشتیها مردم را ارضاء نمی کرد به نحو کاذب، که مردم اشتهایی به طرف آن پیدا نمی کردند، کفار هم نمی خوردند. خب، خیلی از چیزها هست که مسلمین نمی خورند، کفار هم نمی خورند. چیزهایی فرض کنید که گند شده ایی که نفرت انسان از آن ها دارد، لذت هم از آن ها نمی برد و الی آخر، خب، نه کفار می خورند، نه مسلمین. میل برای آدم پیدا نمی شود نسبت به آن. کلام در این است که این تکنولوژی اساساً تحت مسأله مالکیت در می آید به یک نحوه ای؟ می شود دولت؟ نه، می شود مال شخص؟ نه. یک چنین سلطه ای برایش پیدا نمی شود در این جامعه؟ نه. شما بگوئید رشد آن افول پیدا می کند که ما سر جای خودش می گوئیم خیر، این گونه نیست که افول پیدا کند، با استدلال سر جای خودش. ولی این جا بحث آن برای فقط صرفاً امر اختیار هست که آیا اختیار و روابط انسانی حاکم است بر توزیع یا نه؟ اگر مالکیت حاصل نشود بر تکنیک، معمای دوم آن را بگذارید سر جای خودش صحبت کنید؛ در این که پس چگونه پیدا شود؟ چرا پیدا بشود؟ آن را بگذارید سر جای خودش، صحبت می کنیم. این طرف آن را عرض می کنیم که مورد بحث هست فعلاً. اگر تحت مالکیت در نیاید یا تحت مالکیت در بیاید، این فرق دارد در مسأله توزیع ثروت یا نه؟ بله، اگر تحت مالکیت در آمد همان گونه که می فرمایید، رابطه ماده به گونه ای می شود که تحت تأثیر قرار می دهد روابط انسانی را. یا این که آمدیم یک تکنیک دیگری را که برادرمان آقای نجابت اشاره کردند، که اصلاً بینیم آن را مورد استفاده قرار می دهد حاکم مسلمین؟ یعنی می پذیرد که پول را بیاید سد درست کند؟ یا وظیفه اش نیست؟ وظیفه اش است که چیز دیگری درست کند؟ می گوئید آن چیز خیلی ضرر دارد خیلی کم تر از این نفع می رساند، می گوئید تا درباره نفع چه سخن بگوئید، نفع یعنی چه؟ سود یعنی چه؟ آن را معین کنید، قید کیفی دارد یا ندارد؟ بله، و السلام علیکم و رحمه الله.

آقای ساجدی: کوتاه آغاز بفرمایید که، یک، آقای اسلامی...

آقای درخشان: اجازه این جسارت [؟ ۱۹:۶]

آقای ساجدی: استدعا می کنم.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم، من یک مثال کوتاهی عرض می کنم. به همان مثال هم اکتفا می کنم در نتیجه گیری ام. فرض بفرمایید قرار بگذاریم که در همین جمع خودمان بگوئیم هر کس قوی تر است، به او جایزه می دهیم. بلافاصله می فرمایید این تصمیمی است، این روابط خاصی را دارید برقرار می کنید که حق مصرف را به نفع مرکزیت حل می کند، یعنی چه؟ یعنی او که قوی تر از همه است، این جایزه را می برد. می گوئید این باطل است. می گوئیم بسیار خب! نوع دیگری عرضه می کنم مسأله را: یک سنگ صد کیلوئی می گذاریم این وسط. می گوئیم همه آزاد هستیم، هر کس توانست آن را بلند کند، این جایزه برای او هست.

مسلم است آن که قوی‌تر است بلند می‌کند. پس این سؤال با سؤال قبلی هیچ فرقی ندارد، یک مسأله هست. ولی در یکی عنوان مسأله ایجاب می‌کند که حق مصرف به نفع مرکزیت حل شود؛ یعنی انحصار. بگوییم هر کس قوی‌تر است جایزه از او است. این را می‌گویید نه خیر، این انحصار هست، این با روابط اسلامی سازگار نیست. یک بار می‌گوییم نه، ما سنگ را وسط می‌گذاریم، هر کس، همه هم آزاد هستند، هر کس هم خواست جلوتر بیاید و نمی‌دانم چه کند، می‌گوییم نه، شدیداً مخالفت می‌کنیم. همه آزاد هستند، هر کسی آن را بلند کرد مثلاً هزار تومان جایزه دارد، این هر دو یکی است. حالا مثال تکنولوژی را من می‌زنم. تکنولوژی جدید مفید است به خاطر این که سود آور است. ما بحث آن را کردیم تکنولوژی را، به خاطر سود آوری است که مطرح می‌شود. معمولاً جایی که بازار در تعادل برسد، برای این که سود کارفرما و صاحب سرمایه بیش‌تر شود، تکنولوژی جدید به بازار می‌آید. این را که ما تمام کردیم در بحث، و خود جناب استاد تبیین فرمودند. پس تکنولوژی به عنوان یک جایزه است، برای این که سود آور است، مفید است به حال صاحب سرمایه. یک موقع هست می‌گوییم تکنولوژی که به بازار آمد، حق انحصار برای کسی ایجاد نمی‌کند، همه آزاد هستند. خب، باشد، آزاد باشد، ولی چه کسی می‌تواند از آن استفاده کند؟ آن کسی که قوی‌تر است، یعنی به طبیعت امر، تکنولوژی حق مصرف را به نفع مرکزیت حل می‌کند. تکنولوژی را می‌گذاریم وسط در بازار، قوانین انحصار تکنولوژی به قول فرمایش جناب آقای حسینی، مالکیت تکنولوژی را حذف می‌کنیم، قدغن می‌کنیم که این حق مالکیتش بر کسی نیست، همه می‌توانند استفاده بکنند. ولی بفرمایید تکنولوژی‌های کارخانه IBM را در امور الکترونیک، تکنولوژی کارخانه توشیبا را در امور الکترونیکی، آن تاجر نمی‌دانم کم سرمایه یا مثلاً مغازه دار سر کوچه می‌تواند استفاده بکند؟ یا کسی که می‌تواند قدرت، یعنی یا کسی که قدرت استفاده از آن را دارد؟ پس مسأله مالکیت بر تکنولوژی اساساً مطرح نیست، مسأله این است که کسی که قدرت بیش‌تر دارد؛ یعنی در روابط توزیع ثروت در موضع قوی‌تری است، بالضرر و طبیعت امر ایجاب می‌کند که از آن تکنولوژی استفاده بکند. و این جا است که عرض من این است که تکنولوژی از طریق تقاضای مؤثر، تکنولوژی مرحله بعد را ایجاب می‌کند. پس مسأله مالکیت بر تکنولوژی اساساً مطرح نیست. و السلام علیکم.

آقای ساجدی: متشکر. من یک عرض مختصر خدمت دوستان دارم، عرض کنم. این را خلاصه هر کسی یک مکانیزم دارد و یک سیکل دارد، ما هم برای گرداندن جلسه یک سیکل داریم. دوستان باید اجازه بفرمایند که ما گاه گاهی این سیکل مان را تشکیل بدهیم، تا بعد یک مقداری روی روال بیفتد، بعد دوستان هم خلاصه فعال‌تر شرکت کنند. هر وقت این سیکل تشکیل می‌شود، نوبت‌ها زیاد می‌شود. مواقعی که نه، سیکلی نیست هر کس خلاصه «قربه الی الله» مطلب خودش را بیان می‌کند - انشاء الله - کسی هم کاری به مطلب کس دیگری ندارد، معمولاً جلسه هم خوب به نتیجه نمی‌رسد. از این نظر به هر حال من دو تا تقاضا دارم؛ یکی این که برادرها اجازه بفرمایند که ما یک مقدار گاه گاه؛ یعنی مشخصاً تنظیم کنیم که یک مقدار این سیکل مان را. و دوم این

که برادرانی هم که دیگر در این طور مواقع عرض کردم علامتش این است که نوبت زیاد می‌شود. یعنی الان ۱۰ نفر در نوبت هستند، آن‌هایی که صحبت نکردند. توجه داشته باشند که تا، باید یک مقدار صبر داشته باشند، بحث را استماع بفرمایند تا نوبت به آن‌ها برسد. و چیز نشود. بله آقای زاهد، آقای مصلح، آقای فلک مسیر زیاد دست بلند کردند، البته نوبت ایشان حالا کم کم می‌رسد. آقای زاهد هم اضافه می‌شوند، یازده نفر الان در نوبت هستند خلاصه، توجه باشد - ان شاء الله - بله آقای فلک مسیر حالا که دستتان را زیاد بلند کردید، شما بفرمایید.

آقای فلک مسیر: [؟: ۱۰: ۱۲]

آقای ساجدی: هیچ تأثیری ندارد. بفرمایید.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، جناب آقای درخشان [؟] سؤال دارند [؟] بنابراین در حدی که خودشان گفتند ما قبول کردیم که تکنولوژی [؟: ۳۴: ۱۲] که تقاضای مؤثر را. بنده همین جا می‌گویم این که اگر ما اختیار بکنیم، تعیین می‌کند. اگر نکنیم، تعیین نمی‌کند. توجه می‌فرمایید!

آقای ساجدی: می‌فرمایید تکنولوژی‌ای را که اختیار کرده اید در برهه گذشته، از این به بعد دیگر اختیار شما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

آقای فلک مسیر: نه خب آن، ...

آقای ساجدی: راجع به گذشته آن قبول دارند ایشان.

آقای فلک مسیر: بله!

آقای ساجدی: یعنی روی چیزی که مورد بحث است، ایشان می‌فرمایند شما در گذشته تکنولوژی را انتخاب کردید، بعد که انتخاب کردید یک تکنولوژی خودش انتخاب خواهد شد.

آقای فلک مسیر: خب، دیگر بقیه به تبع تکنولوژی نمی‌آید، به تبع اختیار می‌آید منطقاً.

آقای ساجدی: یعنی شما هم هماهنگ هستید با آقای درخشان در این مورد؟

آقای فلک مسیر: نه خیر!

آقای ساجدی: بله.

آقای فلک مسیر: یعنی اگر شما تکنولوژی را قبول کردید، روابط آن را هم قبول می‌کنید دیگر؛ یعنی فرض بر این نداریم که ما آگاه نیستیم و می‌خواهیم گول‌مان بزنید. شما مثلاً اول که پیکان را می‌خواهند بیاورند، می‌دانید که این‌ها برنامه چه چیزی هست؟ اگر اختیار کردید که پیکان را بیاورید، یعنی روابط آن را هم اختیار کردید دیگر. و این اختیار شما بوده که بقیه چیزها را پیش آورده؛

آقای ساجدی: بله.

آقای فلک مسیر: عملاً هم باز اختیار با همان روابط هست.

آقای ساجدی: آقای افضلی بفرماید، ۲۳.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم، من با برادرمان آقای درخشان هم عقیده هستم در این جهت که پاسخ این سؤال در مسأله مالکیت نیست؛ یعنی جواب استاد مبنی بر این که تا ما چه گونه روی مالکیت تکنولوژی حساب باز بکنیم، معتقد هستم جواب آن واقعاً این جا نیست، جواب دیگری باید به این سؤال تعلق بگیرد. به جهت این که تکیه بر روی مالکیت، آن هم مالکیت یک چیزی که یک مقداری در آن اختلاف هست که آیا اصلاً تحت مالکیت در می آید یا نمی آید، و اساساً اگر آمدیم و گفتیم نه تکنولوژی تحت مالکیت در می آید مگر این که شما برای آن یک معیارهایی بگذارید، از آن معیار بالاتر را بگویید در نمی آید، اما از آن معیار پایین تر را جوابش را چه خواهید داد؟ این است که جوابش را در - واقعش - مالکیت نمی شود جست و جو کرد، چون باید این تمام شده باشد قبلاً که ما مالکیت بر تکنولوژی را در اسلام داریم، نداریم به چه صورت هست؟

استاد حسینی: کاری به اسلام نداشتیم! به صورت کلی.

آقای افضلی: یعنی جواب شما مبنی بر این بود که...

استاد حسینی: کاری به اسلام نداریم. اگر یک جایی روابط آن ها این گونه بود که مالک نمی شد [۹:۲۹:۱۵]

آقای افضلی: اگر یک جایی مالک شد، آن وقت مطلب درست است؛ یعنی تکنولوژی آن وقت تقاضای مؤثر را تعیین می کند؟

استاد حسینی: در این که می تواند اختیار فوق خودش را قید بزند.

آقای فلک مسیر: می تواند چه، متوجه نشدم؟

استاد حسینی: حالا بحث را بفرمایید، هر وقت اجازه دادند صحبت می کنیم.

آقای ساجدی: بله.

آقای افضلی: ببینید ما باید در جواب آن شقی را روی آن انگشت بگذاریم که اگر گفتیم یک طرف قضیه فقط جواب مطلب نباشد، طرف دوم را هم جواب بدهیم. ما جوابی را که به ذهن خودم می رسد عرض می کنم. در مسأله تکنولوژی سؤال من از برادرمان آقای درخشان این هست که مگر ما قرار است دنبال یک تکنولوژی باشیم که هیچ گونه و به هیچ نحوی روی تقاضای انسان ها اثر نگذارد؟ مگر ما قبلاً این را تمام نکردیم اصل تأثیر و تأثر متقابل در همه جهان را بدون استثناء؟! وقتی که این را بپذیریم، قطعاً بایستی بپذیریم مسأله تکنولوژی به یک نحوی مؤثر است؛ چون بالأخره تکنولوژی در همان جامعه ای عمل می کند که بالأخره انسان ها در رابطه با آن هستند. و اگر ما بگوییم که تکنولوژی هیچ نحو اثری روی تقاضای مؤثر نمی گذارد، آن حرف قبل را نقض کردیم که - به اصطلاح - پدیده ها بر همدیگر اثر متقابل می گذارند، مسأله در رابطه بودن و این ها را. صحبت در این جا نیست. تکنولوژی قطعاً روی تقاضای مؤثر اثر می گذارد، اما صحبت در جای دیگری است. صحبت در این جا است که بازگشت تکنولوژی به قوانین حرکت ماده است یا بازگشت تکنولوژی به اختیار و روابط انسانی است؟ اگر قرار باشد به این که بازگشت تکنولوژی به قوانین ماده باشد، همان مسأله جبر است و این با پذیرش

این اصل موضوعی که ما مختار هستیم، منافات پیدا می‌کند. پس وقتی که به عنوان یک اصل موضوعی می‌پذیریم بازگشت تکنولوژی را به روابط انسانی؛ معنایش این است که روابط انسانی تکنولوژی را معین می‌کند، بعد از این که تکنولوژی معین شد، بله، قطعاً روی تقاضای مؤثر اثر می‌گذارد، اما چه تقاضایی؟ تقاضایی که قبل از آن تکنولوژی، روابط انسانی زمینه‌ی پیدایش آن را فراهم آورده؛ یعنی ما به علم به این که این تکنولوژی این تقاضا را به دنبال دارد، روابط انسانی آن را انتخاب کردیم. بک روابط انسانی اختیار نکردیم با یک تکنولوژی خاصی، بعد یک نتایج دیگری و یک تقاضاهای مؤثر دیگری از آن بگیریم. اتفاقاً همان تقاضای مؤثری که دنبال تکنولوژی هست، این زمینه‌اش به وسیله انتخاب آن روابط انسانی قبلی که ما با اختیار خودمان برگزیدیم، فراهم کردیم این را. و این - به اصطلاح - هیچ منافاتی با چیز پیدا نمی‌کند. آقای درخشان می‌فرمایند که چگونه انسان‌ها می‌توانند بگویند که ما این تکنولوژی را نمی‌خواهیم؟ یا چگونه می‌توانند بگویند که ما این روابط جدید را نمی‌خواهیم؟ عرض می‌کنم که به وسیله همان چیزی که بازگشت تکنولوژی به او است: اختیار. روابط انسانی‌ای را اختیار نمی‌کنند که این تکنولوژی خاص را به دنبال دارد. اگر این تکنولوژی را نخواهند، روابط انسانی دیگری را اختیار خواهند کرد که تکنولوژی مطلوب شان را به دنبال خواهد داشته باشد، یا روابط جدید هم به همین ترتیب. به این نحو هست که انسان حرکت می‌کند. و السلام.

آقای ساجدی: بله. آقای میر باقری حضرت‌عالی، ۵.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، [۱۹:۳۵] فقط [؟] فقط سؤالی که از خدمت آقای درخشان دارم، این است که آیا با پذیرش اصل موضوعی اختیار، با پذیرش این مسأله، آیا امکان دارد که انسان یک روابط خاصی را برای خودش، این را انتخاب کند؟ به این نکته‌ای که من می‌خواهم عرض بکنم این است که بله، تکنولوژی در هر صورت یک اثری دارد. تأثیر داشتن یک چیزی غیر از این هست که عامل تعیین کننده باشد. جناب آقای درخشان از تکنولوژی به عنوان عامل تعیین کنند. نام می‌برند. من با این سؤالی که می‌خواهم عرض کنم، این است که این از عامل تعیین کننده خارج می‌شود، چرا؟ اگر ما بگوییم که انسان، جامعه انسانی اختیار ندارد که یک روابط خاصی را برای خودش بپذیرد، در این صورت اختیار را برای او مطرح نکردیم؛ یعنی جبر می‌شود. همین که ما گفتیم انسان اختیار دارد روابط خاص را بپذیرد، ما می‌بینیم که این روابط خاص قید و بندهایی زیادی به سیر تکنولوژی می‌زنند، برای مثال، به عنوان مثال عرض می‌کنم نمی‌خواهم وارد بحث ارزش‌های اسلامی شوم، چون آشنا هستیم با این مسأله. اگر بپذیریم، اجتماع ما پذیرفت که روابط اسلامی حاکم بر مناسبات انسانی باشد. در روابط انسانی خودش، احکام اسلام را پذیرفت که یک قسمت آن می‌شود همان مثلاً مالکیت تکنولوژی باشد یا نباشد. در این جا خیلی فرق می‌کند با این که ما بازار باز اقتصادی مثلاً در نظر بگیریم و فقط مسأله را متمرکز کنیم روی اقتصاد که در حقیقت انسان را از اختیار خارج کرده باشیم و پیامدهای اقتصادی تکنولوژی را در نظر بگیریم و بگوییم که این تکنولوژی این پیامدهای اقتصادی را دارد، این

تقاضا را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چنین روشی خواهد داشت. اگر ما به عنوان مثال پذیرفتیم که روابط انسانی ما بر اساس احکام الله باشد، می‌بینیم که خیلی قید و بندها می‌خورد. به عنوان مثال؛ بحث زکات از یک طرف مطرح می‌شود، حالا فرض می‌کنیم البته من نمی‌خواهم من بگویم دقیقاً احکام اسلام این هست یا نیست. مثلاً فرض کنیم اگر ادعا این شد که احکام زکات جامعه را به آن طرفی می‌برد و پذیرفتن این روابط که در اجتماع ما فقیر به هیچ عنوان نباید وجود داشته باشد، همه افراد از یک حداقل مسکن یا از یک حد معمول مسکن یا از یک حد معمول معشیت و زندگی برخوردار باشد، این آیا قید می‌زند به سیر تکنولوژی یا نمی‌زند؟ یا این که اجتماعی که قشر عمده آن فقیر باشند و قدرت خرید بسیار پایین داشته باشند که تکنیک یا تکنولوژی نتواند برای آن‌ها یک چیز جدیدی را ارائه بدهد، اصلاً آنها قدرت خرید ندارند، فقط نان می‌خورد و نان می‌خورد و یک زندگی خیلی ساده دارد مثلاً. این حد از معشیت را اگر ما پذیرفتیم، و سیستم مالیاتی مثلاً طبق روابط پذیرفته شده ایجاب می‌کرد که آن‌هایی که ثروتمند هستند، اگر زکات ندادند، باید به زور از آن‌ها گرفته شود و به فقرا داده شود، بنا بر فرض. آیا اگر ما این روابط را پذیرفتیم، این قید عمده‌ای به سیر تکنولوژی خواهد زد یا نخواهد زد؟ یا به عنوان مثال آیا حلال و حرام‌ها که چه چیزی حلال است تولید شود و چه چیزی حرام است تولید شود، مشروبات الکلی - به فرمایش برادرمان - هر اندازه هم سود آور باشد، روابط انسانی ما اجازه تولید آن را نمی‌دهد. اما فرض بکنیم که بسیاری از کالاهایی که ممکن است سودآوری اقتصادی نداشته باشد، تشویق می‌شود در این روابط اقتصادی. ما می‌بینیم که اگر ما آزاد بودیم که در روابط انسانی خودمان یک چیز خاصی را بپذیریم، این در حقیقت هست که قید و بند بسیار زیادی می‌زند به سیر تکنولوژی. البته ما نمی‌خواهیم بگویم که تکنولوژی هیچ اثر ندارد. من از این مقدمه این نتیجه را می‌گیرم که روند را روابط انسانی تعیین می‌کند. در این روند تعیین شده، تکنولوژی اثر دارد. بله، تکنولوژی پیشرفته‌تر مبتنی بر تکنولوژی قبلی هست، اگر آن نمی‌بود، این کامل‌تر آن هم به وجود نمی‌آمد. اما مؤثر بودن، تا حدی هم در تقاضا مؤثر است، تا حدی که این روابط انسانی به آن اجازه بدهند، قید و بند به آن نزنند. هر جا که قید و بند زد، آن، اثر آن نفی می‌شود، اصلاً جلوی آن گرفته می‌شود جهت آن عوض می‌شود. پس روند را، روابط انسانی تعیین می‌کند عامل تعیین کننده می‌شود روابط انسانی. در این روندی که روابط انسانی ما تعیین می‌کند، تکنولوژی اثر دارد، یعنی آن هم در حد و حدودی می‌تواند مؤثر باشد. و السلام.

آقای ساجدی: بله، متشکر. من من باب تذکر و این که نوبت‌ها را خود دوستان حفظ کنند، نوبت‌ها را یک بار اسامی را بخوانم که اگر من اشتباه کردم دوستان تذکر بفرمایند. آقای مهندس نجابت، متفکر، محمد زاده، شفیع خانی، سلیمی، سیف، قنبری، زاهد. بله، آقای مهندس نجابت شما بفرمایید.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحیم، اول من فکر می‌کنم که برادرمان درخشان یک سبکی را به کار می‌برند و آن این است که یک مسأله را می‌گویند که آن مسأله یک مقدار زیر پایش سست است و این را مبنا

قرار می‌دهند و می‌روند جلو برای لوٹ شدن این مسأله هم، این قدر از حواشی‌ها و مقدمات استفاده می‌کنند که آن نکته‌ای که تکیه گاه قرار دادند، رفتند بالا، آن گم می‌شود در جریان.

آقای ساجدی: بله، البته این تذکرتان که پذیرفته نیست، یعنی...

آقای نجابت: حالا دلیل می‌آورم.

آقای ساجدی: مطلبتان را بفرمایید، ببینیم چنین چیزی هست و جلسه - ان شاء الله - در نهایت باید به این نتیجه برسد.

آقای نجابت: این یکی. دوم؛ من فکر می‌کنم که استاد بسیار قشنگ تبیین فرمودند جواب را و مثالی هم که زدند که برادرمان افضل دست روی آن مثال گذاشتند و مالکیت را صحبت کردند، مسأله به دلیل وجود مالکیت، دلیل را عنوان نکردند؛ دلیل را تبیین فرمودند یک مثال هم از آن جا زدند. بنابراین می‌شد از آن صحبت نتیجه گرفت اگر که نکته را می‌خواستند بگویند. بعد هم برادرمان فلک مسیر باز بسیار با مثال واضح جریان را گفتند، اما شهید شد وسط جریان.

آقای ساجدی: خدا رحمتش کند.

آقای نجابت: بعدش هم بر خلاف فرموده برادرمان افضل، هم برادرمان...

آقای ساجدی: فرمودند شهیدان زنده اند! [خنده حاضرین]

آقای نجابت: هم برادرمان میر باقری ما اصلاً نمی‌گوییم تکنولوژی به نحوی مؤثر است. تکنولوژی مطلقاً مؤثر نیست، حالا جریان چیست؟ برادرمان درخشان تکیه گاهی که می‌گذارند، ما ایشان را برمی‌گردانیم سر نقطه اولیه. می‌گویند اگر روابط انسانی حاکم بود بر انتخاب اولیه تکنولوژی، بعد تکنولوژی اثر می‌گذارد روی جریانات. ما می‌گوییم اولین انتخابی که شما کردید، اگر روابط انسانی بر آن حاکم بود، انتخاب درستی می‌بود. و بعد یک راه‌هایی از خود پدید می‌آورد که باز برای بعد آن هم حق انتخاب داشتید. و این را سه قسمتش من می‌کنم؛ یکی آن را می‌گوییم انتخاب اولیه، بعد اسم آن را می‌گذارم درجه حماقت و بعد به آن می‌گوییم توبه. انتخاب اولیه، شما اگر بر مبنای روابط انسانی انتخاب اولیه را کردید، بعد چیزهایی که به وجود می‌آورد باز بر مبنای روابط انسانی می‌توانید انتخاب کنید. اگر کسی در همین مرحله انتخاب اولیه اشتباه کرد، اما خداوند - تبارک و تعالی - به کسی از کسان آن‌ها توفیق داد، به آن‌ها هشدار داد که بابا! این اول کاری این انتخاب تکنولوژی که کردید، روابط انسانی بر تو حاکم نبوده، بیا انتخابی بکن از حالا که روابط انسانی بر آن حاکم باشد و آن را رها کن [۲۹:۴۹] درست. اما آمریکا را مثال می‌زنیم، از صحبت خود شما هم استفاده می‌کنیم، که آمریکا انتخاب اولیه تکنولوژی اش بر مبنای روابط انسانی نبوده است که اثرات تکنولوژی‌ای که ایجاد کرده است حالا گریبان گیرش است؛ این یک. دو: اگر این آمریکا خیلی احمق نبود، پس از انتخاب اولیه اش می‌آمد تصحیح می‌کرد، روابط انسانی را حاکم می‌کرد و می‌گذاشت کنار آن‌ها را، می‌شد جریان توبه؛ یعنی ما

می‌گوییم یک عده‌ای می‌توانند توبه کنند، یک عده‌ای اصلاً موفق به توبه نمی‌شوند. کسی موفق به توبه نمی‌شود که انتخاب اولیه‌اش بر مبنای تکنولوژی باشد و این دیگر دنبال خودش تکنولوژی، او را می‌کشد. می‌گوییم محال است که بتواند توبه بکند، و توبه زمانی می‌شود که برگردد بگوید از این جا قطع، روابط انسانی دیگر حاکم، یک جریان‌ات دیگر به وجود می‌آید. و کسی می‌تواند توبه کند که بیاید آن جریان را. بنابراین نکته برادرمان درخشان سر این است که اگر انتخاب اولیه بر مبنای روابط انسانی بود که پایه گذاشتند، تکیه گاه گذاشتند، این انواع مختلف راه بعد از خودش ایجاد می‌کند برای ادامه. ما یا راهی را انتخاب می‌کنیم که به روابط انسانی مان بسازد یا روابط انسانی ما به دلیل انگیزه راهی پیدا می‌کند که به روابط خودش بسازد؛ بنابراین فقط یک راه درست نمی‌کند. اختیار را برای انتخاب تکنولوژی محفوظ نگه داشتیم برای خودمان؛ یا موجود هست، آن را انتخاب می‌کنیم، یا اگر چیزی هم که موجود به روابط انسانی مان نخواند، ابداع می‌کنیم بر مبنای انگیزه مان. این جا عظمت انگیزه کاملاً مشهود است. بنابراین خواهش می‌کنم اگر که جواب می‌خواهند بدهند، بیایند معین کنند آیا انتخاب اولیه آن‌ها بر مبنای روابط انسانی بوده است یا نه؟ یک. اگر بوده است، اثراتی که از خود می‌گذارد، آیا یک اثر است یا چند اثر است؟ اگر یک اثر است، آیا روابط انسانی می‌تواند اثرات دیگری، یعنی راه‌های دیگری برای ادامه ابداع کند بر مبنای انگیزه‌اش یا خیر؟

آقای ساجدی: آقای درخشان پاسخ بفرماید. خلاصه لطفاً.

استاد حسینی: [؟: ۱۲: ۳۳]

آقای ساجدی: بله؛

آقای حسینی: [؟: ۱۷: ۳۳]

آقای ساجدی: نه آقا، این اجازه بفرمایید آقا، ما حدود سه دقیقه بیش‌تر وقت نداریم. آقای درخشان می‌فرمایند در سه دقیقه حرف نمی‌زنند ایشان.

آقای درخشان: من صحبت نمی‌کنم.

آقای ساجدی: بله، ولی شما بخواهید صحبت بفرمایید، دوستان هم چهار پنج نفر صحبت کردند؛ یعنی جواب دادند این طرف قضیه روشن نیست واقعاً.

استاد حسینی: من کمک آقای درخشان می‌کنم.

آقای درخشان: فقط یک جمله آخر جناب آقای مهندس را من بگویم [؟]

آقای ساجدی: شما بفرمایید، آقا اجازه بدهید، ببخشید.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، این جمله آخری که فرمودید که آیا مثلاً آمریکا هم بر اساس روابط انسانی خاصی تکنولوژی معینی را پذیرفته است؟

آقای نجابت: [؟]

آقای درخشان: سوال آخرتان، سه سؤال آخرتان این بوده است که در یک جامعه آیا روابط انسانی خاصی مبنای بوده است برای این که تکنولوژی معینی پذیرفته شود؟ به نظر می آید که همیشه همین گونه بوده و همین گونه خواهد بود. در هر جامعه ای که تصمیم گرفته شود، مسلم بر روابط انسانی خاصی بوده که آن تکنولوژی... آقای نجابت: سؤال این نبوده می بخشید! برای این که جریان منحرف نشود، سؤال این نبود.

آقای درخشان: یعنی ما قائل هستیم، ...

آقای نجابت: می گویم اگر انتخاب اولیه تان بر مبنای یک روابط انسانی است، تکنولوژی را انتخاب می کند، این تکنولوژی آیا راه های مختلف به وجود می آورد برای ادامه یا یک راه؟ اگر راه های مختلف به وجود می آورد، یکی از آن ها را که به روابط انسانی ما باز بخواند اختیار می کنیم. اگر فقط یک راه می گوید به وجود می آورد، بر مبنای انگیزه و ابداعی که در ما هست، می گویم راه ابداع می کنیم که تابع تکنولوژی سال ۶۲ نباشد، تابع روابط انسانی مان باشد، و به همین دلیل می گویم...

آقای درخشان: آن وقت تکنولوژی سال ۶۲ چگونه می شود؟

آقای نجابت: چه؟

آقای درخشان: تکنولوژی سال ۶۲ را چکار می کنید؟

آقای نجابت: تکنولوژی آن، سال ۶۲، اگر بر مبنای روابط انسانی بوده است،

آقای درخشان: که بوده است...

آقای نجابت: که بر قرار است، اما اثر آن..

آقای درخشان: شما فرمودید که اگر آثار بدی داشت که طردش باید بکنید،

آقای نجابت: اگر چه داشت؟

آقای درخشان: اگر آثاری داشت که با روابط انسانی سال ۶۳ ناسازگاری داشت، که می بایستی از بین برود.

آقای نجابت: نه این،...

آقای درخشان: یعنی شما هر سال یک کارخانه را باز می کنید، سال بعد می بندید.

آقای نجابت: این گونه نیست. اثرش، شما اول کار که انتخاب کردید، می دانید که این با روابط انسانی تان

می خواند، ...

آقای درخشان: روابط انسانی سال ۶۲، بله.

آقای نجابت: بله.

آقای درخشان: ولی آثاری خواهد داشت که با تأثیرش در تقاضای مؤثر، تکنولوژی سال های آینده را تحت

تأثیر قرار می دهد.

آقای نجابت: به یک طریق یا به طریق های مختلف؟

آقای درخشان: مسلّم به طرق مختلف!

آقای نجابت: به طرق مختلف، از این طرق مختلف یا یکی از آن‌ها را انتخاب می‌کنید که با روند انسانی تان بخواند، یا اضافه بر آن طرق مختلف تان، با انگیزه یکی دیگر هم می‌سازید.

آقای درخشان: عرض من، سؤال من دو مرتبه؛ سؤال من این هست که تکنولوژی سال ۶۲ را که بوده است، چه می‌کنید؟ این که قبلاً بوده و شما اجازه تأسیس آن را داده اید حالا چه می‌کنید؟

آقای نجابت: ما راهی برای ادامه آن بر مبنای روابط انسانی مان پیدا می‌کنیم. راهی برای ادامه‌اش بر مبنای روابط انسانی مان پیدا می‌کنیم.

آقای درخشان: [با لحن خنده] انشاءالله مؤفق باشید

آقای ساجدی: بله. انشاءالله ساعت ۱۰:۳۰ در خدمت دوستان هستیم.

و سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين صلوات. «اللهم صل علي محمد و آل

محمد».

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۸۴
کد جلسه: ۵۷۷	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۳/۰۳
کد صوت: ۸۸۹ و ۸۹۰	مدت جلسه: ۷۶ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۷۱۵۰

جلسه صد و هشتاد و چهارم

آقای ساجدی: لا حول ولا قوه الا بالله العلي العظيم، حسبنا الله و نعم الوكيل، نعم المولي و نعم النصير، و وفقنا لما تحب و ترضي و الجعل عواقب امورنا خيراً.

بحث را با اجازه دوستان ابتدائاً جناب ابتدا آقای حسینی ادامه می دهند؛ من یک تقسیمی را یکی دوبار عرض کردم خدمت شما؛ مجدداً یادآوری کنم که تا به حال در مبحث مبنای تقدیرات توان، بحث‌هایی داشتیم در رابطه با اختیار، صحیح و غلط، و وقتی که ساعت گذشته و همین گونه مقداری روز گذشته روی آن صحبت شد، حاکمیت روابط انسانی یا حاکمیت ابزار؛ برای این که بتوانیم تا آخر هفته اجمالاً مطالبی را که لازم است طرح کرده باشیم لذا من بحث‌ها را تقریباً می شود گفت قطع می کنم و استدعا می کنم که اجازه بفرمایید بحث را جلوتر ببریم. خلاصه این مشکل محدودیت وقت و بحث تحقیقی، همیشه در طول این ده دوازده هفته گریبان گیر ما بوده و خواهد بود. به نظر بیش از این فرصت را نگیرم؛ جناب آقای حسینی بحث را شروع می فرمایند و بعد در خدمت شما هستیم.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم، من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين، و الصلاة و السلام علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل البيته المعصومين المنتجبين المكرمين، و العن علي اعدائهم اجمعين من الان الي يوم الدين، حسبنالله و نعم الوكيل نعم المولا و نعم النصير.

بحث را امروز به حسب آن چیزی که قبلاً صحبت شده بود بنا بود درباره مسئله علت رشد و توان فزایی و معیار آن مطلبی را عرض کنیم خدمت شما، که شروع به بررسی یک مقدار دقیق‌تر در مقدمات آن می‌کنیم، یعنی معلوم می‌کنیم که غرض از توان چه می‌تواند باشد؟ و بعد غرض از افزایش چه می‌تواند باشد؟ و بعد معیاری برای این که بینیم توان، افزایش یافته است یا نه، چیست؟ بنابر عرضی که قبلاً شد؛ یعنی حاکمیت روابط انسانی بر اصطکاک بین انسان و جهان، توان معرفی می‌شود؛ یعنی اگر کالاهایی محرم بود، مورد اجتناب بود در روابط انسانی؛ یعنی چه؟ یعنی خرید آن، فروش آن، نگهداری آن، مورد پذیرش نبود، مالیت آن مورد قبول نبود، طبیعتاً از این کالا زیاد درست شود یا کم، توان گفته نمی‌شود، بلکه هزینه آن هم از کف رفته؛ یعنی اگر کسی سرمایه‌گذاری کند یا شخصاً کار کند و تولید کند ۱۰۰۰ لیتر مسکر، این به این معنا نیست که توانایی خود را بالا برده است. حالا می‌آییم در کالاهای دیگر؛ آب تولید کرده، آب از چاه کشیده، ظاهر قضیه هم این است که آب جزء امور مباه است، و جزء امور ضروری هست، هم برای کافر، هم برای مسلم، آب احتیاج دارند دیگر، و این را نمی‌توانید بگویید کالای فرضاً اسلامی یا غیر اسلامی. به عنوان یک چیزی که ما می‌بینیم احتیاج دارد انسان به این کالا، مجبور هستید داشتن و نداشتن آن را به عنوان توان و ناتوانی به حساب بیاورید. عرض می‌کنیم چه مقدار تولید شود؟ این جا قیمت آن مشخص می‌شود؛ چگونه تولید شود؟ در چه درجه‌ای از اولویت قرار می‌گیرد؟ چگونه بعد توزیع شود؟ این‌ها طبیعتاً روابط انسانی، حاکم بر آن هست. پس موضع قیمت آن را و موضع این که اگر بیش از آن قیمت تولید شود؛ می‌گویید، فرضاً در دستگاه دیگر می‌گویید مطلوبیت ندارد؛ پشت سر آن می‌گوییم یعنی تقاضای مؤثر نسبت به آن نیست، روابط انسانی جایگاهش را و مقدار آن را و کمیت آن را و توزیع آن را مشخص می‌کند. پس وقتی که به آب به عنوان یک ماده نگاه می‌کنیم، ابتدائاً غفلت می‌کنیم از این که این آب به یک گونه خاصی لازم است استخراج شود، در هر زمانی؛ یک وقت، فرض کنیم، با دلو است، یک وقت با تلمبه است، یک وقتی با چیز دیگری آب دریا است، به چه میزانی از آن بیاوریم. این تابع تقاضای مؤثر است؛ یعنی تابع روابط اجتماعی است. اگر خارج از تقاضای مؤثر، تولید شود، می‌گویید با هزینه خود آن برابری نمی‌کند؛ یعنی جامعه می‌گوید اضافه آن، تولید قدرت نیست. خب، پس بنابراین کالای مباه باشد یا کالاهای دیگر این که چه مقدار از کم آن لازم است؟ چگونه باید تولید شود؟ چگونه باید توزیع شود؟ باز برمی‌گردد به روابط انسانی. یک اصطکاک بین انسان و طبیعت داریم که گفتیم مغیر چه چیزی است؟ توان. مغیر توان است؛ یعنی آن جایی که رشد هم هست، همین اصطکاک موجب رشد است؛ کما این که آن جایی که نکث است، همین اصطکاک موجب نکث است. رشد را چه تعریف می‌کنیم و چه معیاری برای آن می‌دهیم؟ تا علت توان فزایی را بتوانیم مشخصاً معرفی کنیم. عرض می‌کنیم رشد سه تا مرحله؛ یعنی ۳ تا معنا برای آن ملاحظه می‌کنیم و بعد بینیم رابطه روابط انسانی با این‌ها چه می‌شود و معیار آن چه در می‌آید، یکی کمی محض؛ عین این است که کار را می‌گفتیم، کار مجرد از کیفیت آن را جدای می‌کردیم و بعد هم گفتیم

رشد کمی را می‌توان جدا کرد از کیفیت کالاها و گفت رشد اقتصادی در این جا هم، اگر در خاطر مبارکتان باشد، گفتیم همان گونه که وزن را یک مفهوم مشترک را ملاحظه می‌کنیم و نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در عینیت طبیعتاً هر کیفیتی با وزن خاصی است، ولی در مقایسه وزن‌ها با یکدیگر، مجبوریم دست بگذاریم روی چه چیزی؟ روی خصلت مشترک. در عینیت بُعدها و کیفیات مختلف و چگونگی‌های مختلف یک کالا با کالای دیگر از نظر حجم مختلف است. مثل زدیم؛ مثل میز را و مثل، فرض کنید که موزاییک، ظرف، بلندگو و غیر و ذلک؛ ولی شما با توجه به یک خصلت مشترک؛ یعنی آمدید اول مجرد ساختید، گفتید امتداد، امتداد هم برای آن واحد درست کردید، بعد آمدید محاسبه کردید، گفتید حجم این میز بیشتر است از حجم آن صندلی؛ با این که میز و صندلی ازدو کیفیت هستند. اصلاً بیشتر و کمتری، بزرگتری و کوچکی این جا قاعدتاً نمی‌بایستی گفته شود، به حسب برخورد اولیه، ولی دیدیم می‌شود مجرد ساخت. در امر ثروت هم گفتیم چه رشد تولید ناخالص ملی، چه رشد تولید ناخالص مادی، دستگاه غرب و شرق می‌توانند تجرید کنند، مسلم هم همین گونه می‌تواند تجرید کند؛ مسلم هم نسبت به آن چیزهایی که قبول دارد مالیت آنها را، قبول دارد کیفیت تولیدی که آنها را تحویل داده، قبول دارد کیفیت توزیع را، آن را هم می‌تواند چه کار کند؟ می‌تواند بیاید خصوصیات شخصیه را حذف کند. خصلت مشترک آنها را ملاحظه کند؛ یعنی نسبت به آن چیزی که مطلوب است؛ کاپیتالیزم لذت جویی را مطلوب قرار می‌داد؛ شما لذت جویی را مطلوب قرار ندادید. فرض کنید سرعت و سهولت در آن جام وظیفه را قرار داده‌اید، نسبت به کالاها در جوهره این‌ها، این‌ها به وجود آمده‌اند در این زمینه؛ در این بستر یک چیزی پیدا می‌شود در این بستر هم یک چیز دیگر. ولی همین چیزی که پیدا شده است می‌شود، خصلت مشترک آنها را ملاحظه کرد. خصلت مشترک آنها را که ملاحظه کردیم، افزایش کمی آن صرفاً در اصطکاک است؛ یعنی تکنولوژی کمیت این‌ها را عهده دار است که افزوده کند؛ کم محض، کم در این مرحله تجرید شده خاص که قید خصوصیت و ویژگی این که سازگار با این روابط هم هست، جای دیگر به آن زده شده؛ این افزایش کمی، مبنای آن در می‌آید اصطکاک، شما می‌گویید چگونه تمیز بدهم؟ عرض می‌کنم یکی از این‌ها را انتخاب واحد می‌کنید، درست همان گونه‌ای که در آن دستگاه‌ها می‌آید یکی از آنها را انتخاب واحد می‌کنید، و بعد در رابطه با آن واحدی که دارید می‌سنجید امسال و می‌بینید فرضاً یک میلیارد برابر این واحد است. سال آینده یک میلیارد و فرضاً و صد هزار تا باید باشد. تمیزی که در این جا می‌آید، قدرت تمیز را انسان دارد، یادمان نرود! چه در اصطکاک مفاهیم باشد، چه در اصطکاک اشیاء باشد، چه در اصطکاک کلمات باشد، اصل تمیز بر می‌گردد به قدرتی که انسان دارد. معیار آن متناسب می‌شود با همان خصلت مشترک آن چیزی که می‌خواهد تمیز بدهد، با این انتخاب واحد می‌کند؛ یعنی چگونه در آزمایشگاه گفته می‌شود این دستگاه قدرت آن ده اسب بالاتر است از نظر نیروی حرکتی و یک واحدی به نام یک اسب درست کردیم، می‌شد هم دو برابر آن را اسم آن را بگذارند یک اسب، می‌شد هم نصف آن را اسمش را

بگذارند یک اسب؛ یک واحد انتخاب کردید. همان گونه که در شناختن فشار اتمسفر می‌آیید شما فشردگی حجم را ملاحظه می‌کنید و مقیاس برای آن مشخص می‌کنید، می‌گویید نمی‌دانم چقدر آب در یک لوله یک سانتی متری در چقدر طول، چه قدر فشار تحویل می‌دهد؛ این واحد نسبت آن به واحدی که فشار را روی کل معین می‌کند چه هست، یک واحد انتخاب می‌کنیم. در گرما همین گونه و الی آخر، حالا دیگر دانه دانه آن را نخواهیم مثال بزنیم. شما می‌آیید خصلت مشترک را ملاحظه می‌کنید، بعد یکی از واحدها را می‌گیرید نسبت آن چه که دارید با آن واحد از زاویه خصلت مشترک می‌سنجید، می‌گویید کماً این قدر است؛ بعد می‌آیید می‌گویید این آزمایش کردیم، این موتوری که تولید شده است این کمیت را این اندازه افزایش می‌دهد. این رشد کمی مجرد از کیفیات در عین حال در زمینه خاصی. این در زمینه خاص را دوباره به صورت یک پراتنز آخر این قسمت اول و قبل از وارد شدن به دو قسمت دیگر، باز بر آن تأکید می‌کنم. شما به دستگاه کاپیتالیزم که رجوع کنید، رشد تولید ناخالص ملی آن را که می‌گوید امسال خوب بوده یعنی چه؟ به نسبت سال قبل فرضاً افزایش آن درصد بیشتری داشته سالی که می‌گوید بد بوده است، نسبت به آن میانگین یا نسبت به روند گذشته در منحنی می‌بینید که نزول داشته است، حداقل آن این است که نسبت رشد سال قبل را نداشته است. حالا رشد که حاصل می‌شود، آن جا چه می‌شود؟ قدرت افزایش لذت خاصی را بیشتر می‌بیند؛ یعنی قدرت ارضای شهوات بیشتر است. حالا اگر شما گفتید اساساً ما لذت جویی را اصل قرار نمی‌دهیم، دستگاه را هم روی آن - به اصطلاح - تنوع خواهی و تمرکز سیر نمی‌دهیم، مطلقاً یک چیز دیگری می‌شود، کالاهای هم یک رشد هم، یک معنای دیگری پیدا می‌کنند. این جا می‌گویید سهولت ارتباط فرضاً بیشتر شد، ضریب فعالیت بیشتر شد، بعد از آن می‌گوییم خب، حالا چه شد؟ می‌گویید زمینه برای طاعت بهتر شد، ساعات کار را دیگر خیلی بهتر می‌شود تنظیم کرد که آدم به کارهای معنوی خود هم برسد. می‌گوییم آقا! غرض لذت بود، این‌ها که تفریحات آنها یک مقدار کم شده اساساً می‌گویند آرامش را ما در آن تنوع‌ها نمی‌جویم، آرامش را در جای دیگر داریم دنبال می‌کنیم؛ یعنی آن مسئله در جهت قرب الهی که یادمان اگر باشد در هدف گفته شد، در این جا می‌گویید زمینه‌ای است که آن دارد محقق می‌شود. هیچ‌گاه نمی‌گوییم سرمای شب، روز صبح، هر وقت باید کار کند، جز در حین اضطراب، ولی می‌گوییم این اضطراب خدا کند زودتر برداشته شود. شب هم مردم بتوانند اول شب بخوابند، از نیمه شب به بعد بیدار شوند. می‌گویید آن بخش عبادی است، چه ربطی دارد به اقتصاد؟ عرض می‌کنم مگر اقتصاد، امکانات مادی نبود؟ می‌گویید بله! امکانات مادی خاص را شما می‌خواستید. خب، به گونه‌ای بشود که بنا هست دورترین نقطه هم کسی مثلاً برود هم یک کارگر بخواهد با هواپیما برود زیارت و برگردد و برسد به کار خود هم برسد، تسهیلات دیگر هم برای او باشد. حالا پس بنابراین این پراتنز را می‌بندم، عرض می‌کنم معنی رشد در زمینه خاصی تفسیر می‌شود، ولی کمیت - یادمان نرود! - کمیت همان سنخ در همان مالیت‌ها، در همان مطلوبیت‌ها رشد هم سنخ را؛ یعنی در جامعه مشترک یک واحد را انتخاب می‌کنیم و

می‌گوییم رشد حاصل شد در آزمایشگاه، این تکنیک حاصل می‌دهد؛ این یکی در صرف کم. بعد می‌گویید رشد و توسعه اقتصادی معنای، دومی که در رشد می‌گویید؛ می‌گویید اگر گندم ما هم زیاد شده باشد، ولی تکنولوژی رشد نکرده باشد، نمی‌توانیم اسم آن را رشد بگذاریم، در آن تأمل می‌کنیم؛ در این جا هم باز همراه هستی، می‌گوییم بله تکنولوژی هم باید رشد کند؛ ولی رشد موافق اختیارات، موافق روابط، نه سدی در برابر روابط. می‌گویید این رابطه را چرا این قدر شما اصرار می‌کنید؟ می‌گوییم قسمت اول صرفاً کمیت کالای خاص را در زمینه خاص اجتماعی گفتیم، قسمت دوم کیفیت کالا و کیفیت تولید آن؛ یعنی تکنیک را دست می‌گذاریم روی آن، قسمت سوم را ملاحظه کنید. روابط انسانی را مانند معادله‌ها در جامعه بگیرید؛ یعنی یک اختیاراتی دارد. در رساله شما باز می‌کنید، می‌نویسد می‌تواند، نمی‌تواند باید چنین کند، نباید چنین کند، بهتر است چنان کند، این‌ها را می‌بینید دیگر؛ حکم است، دستور است، دستور غیر از این‌ها نیست که عرض می‌کنم، احکام دستوری. نگاه می‌کنیم می‌نویسد مثلاً بیع چه شرایطی دارد؟ اگر خرید با قرارداد با صیغه انشایی باشد؛ یعنی با این نحوه بیان این گونه قرار، این گونه باشد، این شرایط را دارد. پشت سر آن می‌گویید می‌تواند، نمی‌تواند؛ می‌تواند، نمیتواند، در مجلس میتواند معامله را به هم بزند، از مجلس خارج شد نمی‌تواند، بعد شروع می‌کنید مرتباً شرایط را گفتن، بعد می‌گویید و اگر بدون این لفظ و این شأ باشد، بعد از مجلس هم می‌تواند قرارداد را هم بزنند طرفین معامله؛ ولی اگر تصرف کردن در شی، نمی‌تواند. پس می‌بینید همه آن می‌تواند و نمی‌تواند هست، باید آن جام بدهند و باید آن جام ندهند و آزاد هستند آن جام بدهند و مرز آزادی چه قدر است، هستند این‌ها را بیاورید بنویسید مثل پارامترهای خاصی را که در یک دستگاه فرض کنید، حالا من باب مثل من ولو قیاس مع الفارق است کاملاً هم فرق دارد ولی تشبیه مجبور هستم بکنم، چگونه برای محاسبه رشد، محاسبه تعادل، محاسبه کار اجتماعاً لازم، چه چیزی لازم است، چه چیزی لازم نیست؟ گفتید در دستگاه برنامه ریزی روسیه گاهی تا هشت هزار پارامتر را مورد توجه قرار می‌دهند و منتجه آن را نگاه می‌کنند و بعد می‌گویند به ترتیب، اولویت‌ها مربوط به چه چیزهایی هست، مربوط به چه چیزهایی نیست؟ رابطه اختیارات را که معادله‌های قدرت را درست می‌کند، ملاحظه می‌کنید. بعد می‌گویید این معادله‌های قدرت و اختیارات، می‌تواند و نمی‌تواند‌ها، تکنولوژی نباید موجب تغییر این معادلات شود، می‌گوییم یعنی چه تأثیر نپذیرد این روابط؟ می‌گوییم: بله! یعنی شما دایره را یک سانتی متر بگیرید، مجذور شعاع ضرب در عدد پی برابر است با مساحت دایره به متر مربع؛ ده متری هم بگیرید همین گونه است؛ یک کیلو متری هم بگیرید دایره را، همین گونه است؛ صد کیلومتری هم بگیرید همین گونه است. این رشد کمی آن به عهده چه کسی است؟ تکنولوژی؛ آن رابطه معادله مجذور شعاع ضربدر عدد پی آن به عهده چه کسی است؟ احکام. مثل دارم عرض می‌کنم از نظر تمثیلی بلکه مطلب یک مقداری آشنا شود، یعنی سوء بیان ما رفع شود به وسیله مثال‌ها و تقریب‌ها. - عرض می‌کنم حضور مبارک شما - آیا وقتی که شما در هندسه مقدار کمی شما افزایش پیدا کند، در ریاضیات مقدار کمی

شما افزایش پیدا نکند، معنا هم دارد، تصور هم می‌شود که بگویید که معادلات کیفی به هم می‌خورد؟! مگر این که مقید به حفظ روابط کیفی نباشید؛ مگر این که بگویید که حالا دایره شد باشد؛ مربع شد، باشد، مثلث شد، باشد من غرضم [؟ پرش صوت ۲۹:۱۸] به آن زده باشید به اختیارات خود شما حد زده باشید انعکاس این حدی را که به اختیار خود زدید، منعکس روی تکنولوژی است. من سؤال را تنزیل باز می‌دهم و عرض می‌کنم حضور مبارکتان، مگر در تکنولوژی نمی‌رسد بشر به چیزی که آن نفرت زار باشد، به درد او نخورد، بگویید این برای من سقوط می‌آورد از نظر ثروت؛ بعد آن تکنیک را رها می‌کند؛ معیار کمی را می‌آید اساس قرار می‌دهد، بعد می‌گوید که این تجزیه در مقیاس تولید صرفه جویی را نتیجه نمی‌دهد؛ یعنی من را به آن لذت خاص نمی‌رساند. این بد است، نسخه خوبی نیست. می‌گوییم خوب نبودن در رابطه با آن چیزی که انتخاب کردید معین شد؛ اگر انتخاب کردید روابط را، آن وقت معلوم می‌کند که این رشد کمی با این سازگار است یا سازگار نیست. سؤال می‌شود که آیا عقلاً معیاری برای خوب بودن و بد بودن که معنی رشد را تفسیر کرد، دارید بیان کنید؟ عرض می‌کنیم مسئله صحت، وقتی که بیان شد سازگاری با روند و مسیر تاریخ، و مسیر تاریخ به غیر از آن چه که قبلاً اشاره‌ای شد به وسیله یکی از دوستان و گفته شد که تاریخ انسانها را خود آنها به وجود می‌آورند؛ نه خیر! انسان ممکن است، موجب ممکن می‌خواهد، موجب برای غرض غایی باید ایجاب بفرماید؛ موجب اگر مختار است، غرض غایی باید باشد. غرض غایی و علت نهایی معین می‌کند سیر را؛ نا هماهنگی با آن سیر حرکت کنید، سقوط است. مقدار تحمل خطا هم به ذهن داده‌اند هم به عین داده‌اند، و این مقدار تحمل خطا را هم که داده‌اند برای سازگاری با همان علت غایی است؛ یعنی برای این است که شما مختاراً انتخاب کنید، برای این که قدرت آگاهی و تمیز شما حتی تحت اختیار بیاید. بنابراین عمل صحیح و عمل غلط، سازگاری با این مسیر است نه به معنای این که جبر است؛ یعنی در مقطع هم قدرت خطا ندارد، و نه به معنی این که تفویض است که مرحله این که هر چیزی را که ما انتخاب کردیم، همان قابل دوام است تا آخر دنیا هم می‌تواند رشد پیدا کند. تازه تا آخر دنیا هم نمی‌توانست رشد کند، باز مطلب تمام نبود؛ چون بنا نبود وجود این ممکن در رابطه با دنیا ختم شود و شما به کل مسیر مجبورید نگاه کنید و بعد اتخاذ موضع کنید در جهان بینی خودتان؛ بنابراین روند این گونه نیست که صدتا روند درست، بشود درست کرد؛ روند درست یکی است. صدتا سری قانون مندی درست کرد برای حاکم بودن بر حرکت؛ قوانین حاکم بر حرکت یکی است. قانونهای حرکت که تحمل خطا را نسبت به قوانین حرکت، حاکم بر حرکت دارد، بلکه آنها را شما صد رقم، هزار رقم کار غلط، فاصله بین درست تا غلط، هر چه دلت می‌خواهد. اقسام غلط را شما انتخاب کنید، ولی شکسته می‌شود؛ و وقتی شکسته شد معنی رشد را دیگر شما نمی‌توانید نسبت به آن بدهید، معنی تداوم را نمی‌توانید بگویید. تداوم اختیار هست! یادمان نرود، یعنی این جا این اختیار فرق دارد با آن اختیاری که در دیالکتیک می‌گویند، می‌گویند که وقتی که آدم رسید، نقض شد، اطلاع پیدا می‌کند دیگر از آن راه حرکت نمی‌کند. عرض می‌کنیم اختیار غلط هم الان هست و هم بعد که

این کار شکست خورد، اختیار هست که آدم دوباره غلط را شروع کند، دوباره تسلیم نشود و بعد از آن هم، و بعد از آن هم مکرراً هست. البته الی حین، تا یک وقت خاصی، نه این که همین گونه هم باز بی در و دروازه؛ اگر بنا شد گفتند که در همین عالم دنیا هم فلان موقع که رسید دیگر قبض می شود مرحله، دیگر رها می شود - به اصطلاح - کفرها، طغیانها، تا آن جا دیگر قطع می شود، آن چه مسلم است نسبت علت غایی حتماً قطع شدنی است؛ تازه در خود این مسیر هم قدرت ادامه ندارد تا همین مرحله کم هم. بنابراین این تصور که تکنولوژی تأثیر می گذارد بر تقاضای مؤثر، عرض می کنم کدام تکنولوژی؟ تکنولوژی سازگار با روابط انسانی. عقلاً حکم شد صحیح آن است که با روند باشد، ولی کدام مصداق صحت است؟ قوانین اسلام یا قوانین چیز دیگری؟ آن به عهده اقتصاد نیست؛ اقتصاد این جا این را تحویل می دهد، می گوید سازگار با روند حرکت باشد، ولیکن تعریف این که روند حرکت، موجب حرکت چه هست؟ قوانین حاکم بر حرکت چه هست؟ آن، متکفل آن؛ اقتصاد متکفل بیان آن نیست، متکفل بیان آن چه کسی است؟ فلسفه است که بیاید علت حرکت را معین کند؛ بعد که علت حرکت را معین کرد، بگوید تبعیت از پیغمبر بکن؛ بعد که تبعیت از نبی اکرم (ص) معین کرد، تا برسد به حکمی که فقیه می گوید. حکم عقلی آن را اقتصاد تمام کرده که باید تبعیت کنی از روند، مصداق آن را جهان بینی می آورد، می گذارد در کنار دست شما به عنوان احکام، می گوید این مصداق آن چیزی است که عقل تمام کرده است. اگر تمام شده باشد که واقعیت هم یک چیز بیشتر نیست؛ یعنی تخیل از واقعیت غیر از واقعیت است؛ آن وقت عرض می کنیم انسجام و هماهنگی بین ادراکات نظری، شهودات قلبی و عینیات خارجی هماهنگ هستند. هر سه اینها با، همدیگر را نقض نمی کنند؛ معیار می شود برای صحت. انسجام بین ادراکات نظری، شهودات قلبی و عینیات خارجی، هماهنگ بودن آنها؛ خارج، ایمان را نقض نمی کند، قلب هم خارج را انکار نمی کند، نظر هم هیچ کدام از این دو را انکار نمی کند؛ یعنی آن چه را که عقل می فهمد، با آن چه را که قلب می یابد، بله! یافت باطنی، می چشد، می یابد، و آن چه را که در خارج چشم می بیند، دست حس می کند، سایر حواس حس می کند، همه همدیگر را تأیید می کنند. چگونه شما می گوید، در مسائل تجربی می گوید می توان خطای باصره را با حس دیگری کنترل کرد، درجه خطا را آورد پایین، خطای لامسه را با، کنترل می کنید دیگر، شما می آید یک مطلب را از چند بُعد می نگرید؛ می گوید خطاها میل می کنند به کم شد، ما هم می گوئیم چرا این را محدود می کنید به تجربه؟! این را اضافه کنید با آن چند تای دیگر؛ اگر اضافه کردید و هماهنگ درست شد یا معنی صحیح و غلط را می توانید اعلام کنید. می گوید صحیح و غلط فقط نسبی معلوم می شود، عرض می کنم قدر مُثَبِّتِ آن روشن می شود و در مابقی مرتباً تبیین جدید خواهید داشت، یعنی چه؟ باز هم مثال همان قلم را عرض می کنم. وقتی که می گوید این قلم از ۱۵ سانتی متر کمتر نیست، از ۱۶ بیشتر نیست؛ با وقتی که می گوئیم از ۱۵ و ۴ میلیمتر کمتر نیست، از ۱۵ و ۵ میلیمتر بیشتر نیست؛ و وقتی می گوئیم از ۱۵ و ۴ میلیمتر و ۲ میکرون کمتر نیست، از ۱۵ و ۴ میلیمتر و ۳ میکرون بیشتر نیست؛ مرتباً آگاهی شما آمده تبیین کرده است مرتبه

قبل را؛ متحول یعنی نقض ننموده است. قدر یقینی اطلاعات هست در صحیح و مرتباً هم به طرف تبیین حرکت می‌کند؛ صحیح و غلط نیز همین‌گونه است. خب، حالا عرض می‌کنیم اگر احکام به عنوان معادلاتی که اختیارات را معین می‌کند، مورد توجه قرار گرفت؛ در آزمایشگاه شخصی که دارد در فیزیک کار می‌کند، در علوم تجربی کار می‌کند، می‌آید یک تکنولوژی را تحویل می‌دهد، چگونه است که وقتی سیلیکان چپس، کار با سیلیس درست می‌شود، انگلستان اقتصاددان‌های آن می‌گویند، نمی‌شود این را بیاوریم، فرصت بدهید، می‌گویند چرا؟ می‌گوید بیکاری زیاد می‌آورد. درست هست! می‌گوید اگر بیاایم همه کارخانه‌ها را از این تکنیک استفاده بکنند، بحران ایجاد می‌شود، در دستگاه تمرکز خودش. بعد می‌گوید نحوه بهره‌برداری و ورود آن به جامعه باید حتماً چگونه باشد؟ با حساب باشد. در این طرف قضیه هم همین‌گونه است؛ در این طرف قضیه هم وقتی که تکنولوژی کشف شد؛ اقتصاد دان، موضوع شناس اسلامی می‌گوید معادلات اجتماعی را به هم می‌زنند. آن چیزی که در نزد ما بحران محسوب می‌شود، ممکن است جای دیگر بحران خوانده نشود، آن چیز به وجود می‌آید. ممکن است بگویند اصلاً این تکنیک به درد نمی‌خورد [؟ ۴۳:۲۹] و تازه دستگاه آزمایش هم در همین زمینه به وجود می‌آید، یعنی علامت سؤالی که برای آن طرح می‌شود، آزمایشگاه که سؤالاتی که طرح نمی‌شود، جواب نمی‌آورد برای آن. آزمایشگاه سؤال‌هایی که در جامعه انگیزه آن، به وجود آمده آن را پاسخ می‌دهد، حتی اگر در تبلیغات بیاید، فکر بکند که چگونه خیال پردازی کند؛ خیال پردازی او هم در تبلیغات به دنبال مسئله انگیزه است. خیالی که بازار نداشته باشد، وارد نمی‌کنند. داستانی هم که الان یا فرضاً - حالا خوب دقت کنید! - داستانی را که زمان طاغوت می‌نوشتند، پر بود از تحریک‌های شهوانی و بازار هم داشت. حالا در بین حزب اللهی‌هایی که در جبهه می‌روند برای شهادت، در بین متدینینی که اهل انضباط و تقید بودند، آن داستان را بدهید، می‌گویند نشر ضلالت است، وسوسه به خلاف است، کنار بگذارید این تخیلات را عین همان تخیل، نه چیز واقعی؛ عین همان تمثیل، نه چیز واقعی خارجی؛ بیاید در شکلی که تحریک کند به ملکاتی که در این جا گفته می‌شود فضل و فضائل اخلاق و کمالات، می‌گویند این خوب است؛ اگر چه واقعیت ندارد، ولی مذکر به یک امور خیر است. پس اصل خیالات هم می‌آید در زمینه اجتماعی، کیفیت آن مشخص می‌شود؛ یعنی این که عرض می‌کنیم کالا قدر مشترک آن در زمینه‌های متفاوت، متفاوت است؛ قیمت آن و جایگاه آن در زمینه‌های مختلف، متفاوت است؛ تکنولوژی در زمینه‌های مختلف متفاوت است؛ این امری است که به نظر من می‌آید که روشن‌تر از این؛ یعنی گاهی مطلب به دلیل روشن بودنش، توجه به آن، مخفی از انظار می‌ماند، واضح است این مطلب. بعد دیگر اگر از این زاویه نگاه کنید، می‌گویید کتاب کینز، کتاب ساموئلسون، جزء اوراق مضره است، می‌گویند چرا جزء کتب ضلال است، می‌گویند چرا؟ این‌ها زحمت کشیده‌اند. می‌گویم زحمت کشیده‌اند که چگونه شود؟ که بشر به این سری از مشتهیات برسد؟ این غلط است. می‌گویید آقا علم که کاری ندارد به این که شما آن جام بدهید یا آن جام ندهید. می‌گوید اگر نرخ بهره را بالا ببری، چنین می‌شود؛

می‌گوییم خیر، این دارد طریق معین می‌کند برای یک رشد کمّی، در بستر خاصی می‌تواند این طریق واقع شود که آن بستر را شما بستر ظلم می‌دانید شما نقدی از حدود الهی را ظلم می‌دانید، شما بیابید موضوعاً بگویید اختیارات را حفظ می‌کنیم، ما طرفدار اختیارات هستیم، ولی موضوع آن را از بین می‌بریم؛ خب، دیگر همان اختیارات را از بین برده اید در مرحله تحقیق؛ فرقی ندارد؛ شما چه بگویید من تحریم می‌کنم از نظر قضایی نمی‌گذارم این آن جام بگیرد، چه بگویید کاری می‌کنم که ممتنع شود وقوعاً گرفتن آن؛ بالواسطه نمی‌گذارم، اثر عمل آن یکی است، در مرحله تحقق یکی است اثر آن. حالا در مرحله التزام یکی نباشد و عذاب هم آن اندازه نشود و الی آخر، ولی در مرحله تحقق یکی است. اگر محاربه بخواهد باشد با احکام الهی، «سد عن سبیل الله» باشد، سبیلی را که خدا درست کرده، آن هست. کانه در فرمول کینز شما می‌گویید که اگر رشد و ترقی را بخواهی، باید این فرمول را بپذیری؛ مختاری که نخواهی! ما می‌گوییم نه خیر، رشد را می‌خواهیم، فرمول دیگری هم دارد، متناسب با روابط انسانی خودمان، آن را باید کشف کنیم. خب، این کشف آن خیلی طول می‌کشد؛ مگر از اول بنا بود کم طول بکشد؟ این آزمایش و سند آن خیلی طول می‌کشد؛ مگر بنا بود کم طول بکشد؟ بعد می‌گویید کتب ضلال فقط برای کسانی که قدرت رد کردن آن را دارند، جایز است که بخوانند، برای صرف اطلاع جایز نیست. ما هم می‌گوییم متخصصین موضوع شناس اسلامی برای این که مغالطه آن را بخواهند رو بکنند؛ برای این که بخواهند رابطه نرخ بهره را با خود ارضائی اجتماعی، در شکل غیر انسانی آن مشخص بکنند؛ برای این که نشان بدهند چگونه موجب حرص و طمع می‌شود، عیبی ندارد؛ بخوانند و بعد بیچارگی‌های آمریکا را هم بر اساس آن مشخص کنند. پس همه این کتاب‌ها می‌شود بله! زخرف قول؟ خب، بشود، مگر چگونه می‌شود مثلاً؟ اگر ما و شما زمان جناب ابراهیم - علیه و علی نبینا صلوات الله - بودیم، می‌گفتم یک نفر بلند شده، می‌گوید همه این‌هایی را که می‌پرستید، باطل است «و کان ابراهیم متاً واحده»، حالا که - الحمدلله - این گونه نیست، حالا که - الحمدلله - امام امت وقتی مطلب را می‌فرماید علیه فرهنگ، عده‌های عظیمی، جمعیت زیادی همراهی می‌کنند؛ حالا ولو مطلب را نتوانند تجزیه و تحلیل کنند، ولی طرفداری از این مطلب می‌کنند؛ بلکه عده‌های زیادی از ضُغفا و مظلومین جهان هم داد می‌زنند که ما داریم رنج می‌بریم از این مطلب. شما خیال می‌کنید قضیه «و یضع عنهم اصرهم و الا غلال التی کانت علیهم» این غل‌هایی را که نبی اکرم - صلوات الله علیه و آله و سلم - خدا می‌گوید آمده - اللهم صل علی محمد و آل محمد - این غل‌هایی که تا از گردن مردم نباشد بردارد، چگونه بود؟ یعنی مردم همه در زندان بودند و کند و غل و زنجیر و این گونه گردن آنها بود؟ همین روابطی را که برای اوهام شیطانی بود، برای آنها مسلط بود که بدتر از هر زنجیری آنها را نوکر آن بت‌ها و آن روابط اجتماعی خاص و آن تبعیت از شهوات و تبعیت از کفر می‌کرد؛ حالا مدرنیزه شده است. بنابراین، باز می‌گردیم، عرض می‌کنیم اصطکاک در مرحله تغییر کمّی محض با مشاهده، با آزمایش، مبنا هست برای این که تغییرات کمی را ملاحظه کنیم، ولی در روابط خاصی، کمیت خاصی. این گونه نیست که هر کمّی

را این دارایی و مال بدانیم؛ یا هر نحوه به وجود آمدنی و هر نحوه تکنیکی را، این توسعه بدانیم؛ بلکه آن چیزی که سازگار با جریان احکام باشد. والسلام علیکم ورحمه الله.

آقای ساجدی: آقای فلک مسیر بفرمایید.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، اگر کم محض در مدت مختلف یکی بود، در دو تا مدت مختلف یکی بود، آیا می توان حکم کرد که رشدی صورت نگرفته است؟ با توجه به این که عدل واقعی وجود ندارد؟

استاد حسینی: بله، فقط حرف آقایان همین جا است که، این عدل واقعی که می گوید در معنی نظر می فرمایید وجود ندارد والا شما در کار عملی یک کیلو سیب زمینی نمی خرید؟ عدل واقعی است؟

آقای فلک مسیر: بله، اشاره فرمودید به روند. بنده سؤال می کنم که مبدأ روند کجا است؟ اگر اول تاریخ بشر است، که تجربه نشان داده مسیرهای گوناگونی پیموده شده و هنوز هم دارد می شود.

استاد حسینی: اول روند کجا است؟

آقای فلک مسیر: بله

استاد حسینی: «لاعلى التعین» آن برای شما کافیست. در فلسفه اولی را برای شما ثابت می کنند، هیچ وقت اول متعین خاص نیست. این که اول دارد، این تمام می شود و بعد علت آن را باید تمام کنید، و بعد اگر آن که علت است اخبار کرد که از چه زمانی، به تبعیت از فرمایش او می کنید، می گوید و از چه زمانی!

آقای ساجدی: آقای مصلح، ۱۹.

آقای مصلح: بسم الله الرحمن الرحيم، استاد ۳ مرحله رشد را فرمودید؛ مسئله موکول شد به این که روند را، فلسفه و در حقیقت روابط اجتماعی و انسانی را هم احکام، دقیقاً معین کنند؛ آخرالعمر در عمل شما باید یک جایی یک مقایسه ای صورت بگیرد. این مقایسه، اول یک، به اصطلاح خود ما یک اتفاق است، یک برخورد است، که یک وقوع است و آن اصل وقوع عدالت [۵۶:۰۳] به هر جهت نمی فهمد. [۴] نمی دانم چقدر این جا وارد است؟ دوم این به هر حال، به هر صورت شما یک کیفیت، یک مقایسه ای می خواهید بکنید که یک تکنیک می خواهد خودش، یا یک - به اصطلاح - همان، تکنیک می خواهد. یک دستگاهی می خواهد که این را ما بتوانیم مقایسه را آن جام بدهیم. بعد می آییم این را قید می زنیم، می آید واقعاً در این مسائل خیلی خیلی مشخص تری؛ مثلاً یک پروژه پتروشیمی بندر امام خمینی داریم، می خواهیم ادامه اش بدهیم؟ ندهیم؟ این رشد کمی می آورد؟ این مسائل آن خیلی پیچیده تر از این است که یک مقایسه ساده ای با یک روند بتواند جوابگو باشد ظاهراً؛ چون از یک طرف همین روند می گوید مثلاً اگر شما رشد کمی داشته باشید، مثلاً صنعت پتروشیمی خوبی داشته باشید، این خودش چون به هر حال روند بزرگتر از این است که فقط در سطح ایران بگنجد. باید این انقلاب صادر شود، و یک سری از این مسائل هم مطرح می شود که به هر حال از دید دنیا رشد کمی هم لازم است؛ مثلاً این که شما صنعت پتروشیمی خوبی داشته باشید و در حین انقلاب هم شده باشد؛ این یک

پرستیژی است برای انقلاب. از این طرف هم می‌دانیم که این تکنولوژی وارد بشود همراه خودش یک مضراتی هم می‌آورد، و دوباره از این سرروند با روند، به آن مکانیزم مقایسه می‌بینیم - به اصطلاح - تضاد دارد. ببینیم! پس یک تکنیک واحد در حقیقت برای این مقایسه و خیلی مشخص و روشن می‌خواهیم، یک دستگاه واحد مقایسه، که این مثلاً حالا جواب این مسئله را بدهیم، همین مسئله خاص که آیا این پروژه را ادامه بدهیم؟ یا ندهیم و چگونه؟ «والسلام علیکم و رحمه الله»

استاد حسینی: عرض شده بود که در بحث‌های قبل که باید کل نگری یا مجموعه نگری داشته باشیم؛ یعنی موضعی برخورد نمی‌کنیم با صنعت پتروشیمی. این را در جمع تمام چیزها و امکانات و مخاطراتی که هست، می‌بینیم؛ شرایط را هم حتماً می‌بینیم؛ یعنی از شرایط آغاز [ادامه جزوه از صوت ۰۸۹۰] عمل ما به این سیر نیست که مرتباً تأکید کنیم بر آن چه که این وارد می‌کنیم، بلکه تأکید ما به روابط انسانی ما است - عنایت بفرمایید در مطلب چیزی را که عرض می‌کنم! - گاهی است می‌گوییم پتروشیمی را درست می‌کنیم به عنوان یک صنعت مادر، بعد چیزهایی که جنبی این هم است، فرزندان این صنعت مادر هستند، مصرف کننده این هستند؛ آنها را هم متناسب با همین درست می‌کنیم؛ گاهی می‌گوییم نه، آنها را متناسب با این درست نمی‌کنیم. بعد قدم دوم می‌-گوییم مواظب باشید ببینیم آیا می‌شود خود صنعت پتروشیمی را تجزیه کرد؟ می‌گویند تجزیه کرد، غرض شما چیست؟ می‌گوییم جای این که یک مدیریت واحد برای آن باشد، بیست تا مدیریت بگذاریم؛ هر قسمت آن را جدا جدا بکنیم، و کترات بدهیم به هر کدام از این‌ها؟ می‌گویند، خب، شدنی که می‌شود، برای دولت هست پتروشیمی. می‌گوییم خب، پس شکل مدیریت را در آن تصرف کنید. در مدیریت آن البته تصرف کردیم و کار دیگری نکردیم؛ ولی در اختیاراتی که آن جا را می‌خواهد سازماندهی کند. می‌گویند ممکن است خیلی خوب کار نکند؛ می‌گوییم مواظب باشید ببینید که آن کارخانه‌ای که مولد کارخانه‌های سرمایه‌ای است، آن چه نحو سفارشات را می‌پذیرد؟ من باب مثل؛ یکی از برادرها می‌خواست برود برای خارج در مسئله سیمان و این‌ها - خوب دقت کنید! - حساسیت را دو شکل من عرض می‌کنم. مشورت کرد که که چه چیزهایی را سؤال بکنیم؟ ما گفتیم سؤال کنیم ببینید آیا کارخانه سیمان به چند جزء قابل تقسیم است با وضع فعلی آن؟ ۲- ظرفیت‌های بزرگ آن تا چند مرحله قابل تقسیم است؟ ۳- تکنیک ساده آن چگونه است؟ چه رقمی است؟ گفت جواب‌ها را هم آوردیم. گفتند ولی دنبال این چیزها، کسانی که آن جا می‌روند، نیستند. شما می‌گویید که من می‌خواهم خانه ساخته شود برای روستایی‌ها، هیچ کاری ندارم که سیمان در یک، دو، ده مرکز بزرگ تولید شود؛ لذا در ۱۰۰۰۰ مرکز کوچک تولید می‌شود. می‌گویید این خیلی نیروی انسانی بیشتری می‌برد؛ یعنی می‌گویید؛ گران تمام می‌شد سیمان آن. برمی‌گردم می‌گویم این معنای گرانی را می‌شود برای من بگویید؟ می‌گویید یعنی خیلی هزینه می‌برد؛ می‌گوییم هزینه یعنی چه؟ آخر که آن را فارسی می‌کنیم، معنای آن این می‌شود که نیروی انسانی زیادی در این کار می‌کند، به نقطه اپتیمم نرسیده، استفاده از بهره گیری نیروی انسان‌ها و از منابع طبیعی؛

می‌گویم همین در نقطه اپتیمم آن من حرف دارم، تمام صحبت من در همین نقطه است، که اگر تأمین اجتماعی را شما قرار دادید اصل، این‌ها مشغول سازی نشدند، اشتغال کاذب درست نشده است، بلکه به توزیع ثروت آن جامیده است. می‌گویید که از نظر رشد تکنولوژی شما را عقب می‌اندازد! می‌گویم خیر! شما بروید دنبال این که ظرفیت‌های کوچک خود را اتوماسیون کنید؛ بروید به دنبال این که - به حضورتان که عرض کنم که - این‌ها را مکرراً جزءتر بکنید، پروسه تولید خود را گسترده‌تر کنید. می‌گویند آقا چه فایده‌ای دارد؟ می‌گویم فایده آن در این است که تقاضای مؤثری که در بازار می‌آید، فرق می‌کند با آن تقاضا، جهت تکنولوژی دیگر فرق می‌کند با آن جهت. یک بحث - انشاءالله تعالی - اگر خدا به ما توفیق داد برای فردا عرض می‌کنیم درباره این که رشد تکنیک چگونه میسر است؟ یعنی این که آیا کلاً تکنولوژی معدوم می‌شود و می‌رود به ابزار دستی یا، خیر، سرعت آن شدیدتر می‌شود، پتانسیل شدیدتری پشت سر این قضیه قرار می‌گیرد، که به جای خودش - انشاءالله - عرض می‌کنم.

آقای ساجدی: آقای درخشان، یک.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، من مقدماً در ۳، ۴ جمله جوهره فرمایشات جناب استاد را عرض می‌کنم بعد تا سؤال نیز مطرح می‌کنم. استاد می‌فرمایند تکنولوژی می‌تواند موجب رشد کمی باشد، ولی نباید زمینه تغییر رابطه اختیارات و معادلات قدرت؛ یعنی روابط انسانی را فراهم کند. روابط انسانی نیز با ملاحظه سازگاری با جریان احکام به دست می‌آید؛ و روابطی صحیح است که صرفاً با روند تاریخ سازگار باشد، و این روابط صحیح چیزی جز احکام نیست؛ و اثبات این امر نیز در فلسفه است و جهان بینی؛ یعنی اثبات این امر که روابط صحیح چیزی جز احکام نیست، موضوعی است که در فلسفه و جهان بینی باید تمام شود، و وظیفه اقتصاد رسیدگی به این امر نیست. سؤال اول این است که، این که می‌فرمایند تکنولوژی می‌تواند موجب رشد کمی باشد ولی نباید زمینه تغییر روابط انسانی را فراهم کند، در این فرمایش این نکته پذیرفته شده است که تکنولوژی می‌تواند باعث تغییر روابط و اختیارات و معادلات قدرت باشد؛ یعنی تلویحاً پذیرفته شده است که تکنولوژی می‌تواند باعث تغییر روابط انسانی باشد یا در حالی که قبلاً بحث در این بود که استدلالاً ثابت شده است که تکنولوژی تابع روابط انسانی است؛ بنابراین یا بفرمایید تکنولوژی و روابط انسانی تابع و متغیر یکدیگر هستند، یا این که بفرمایید تکنولوژی باید از روابط انسانی تبعیت کند، نه این که تکنولوژی عقلاً ثابت شده است که از روابط انسانی تبعیت می‌کند؛ بفرمایید که تکنولوژی باید و الزاماً باید از روابط انسانی تبعیت بکند. سؤال دوم که مطرح می‌شود این است که فرمودید روابط صحیح انسانی در ارتباط با روند تاریخ صحت دارد؛ یعنی فرمودید آن روابط اقتصادی صحیح است که توان فزایی مادی را در تداوم تاریخ به دنبال داشته باشد. پس ملاحظه می‌کنیم که معنای توان فزایی، یعنی آن رشد اقتصادی که حاصل اجرای احکام است، چرا؟ برای این که اشاره فرمودید به این که صرفاً این روابط صحیح انسانی که با روند تاریخ سازگار باشند، چیزی جز احکام نیست. پس

از این فرمایش استاد این نتیجه حاصل می‌شود که توان فزایی در تداوم، چیزی جز آن نحوه اقتصادی نیست که حاصل اجرای احکام الهی است؛ یعنی وقتی که احکام پیاده شد، هر نحوی که اقتصاد عمل کرد، آن نحو اقتصاد عین توان فزایی در تداوم تاریخ است؛ یعنی توان فزایی در تداوم، حاصل عملکرد اقتصادی است که احکام الهی در آن پیاده شده است؛ یعنی حاصل پیاده شده احکام الهی است، بهتر است این گونه بگوییم. با این بیان ملاحظه می‌کنیم که شروع ما از بحث سیستم که بود، هدف سیستم و هدف سیستم بحث شد که هدفی است که در قدر اجمالی خودش شامل باشد؛ هدف همه سیستم‌های اقتصادی و تصمیم گرفتیم که آن چیزی جز توان فزایی مادی نیست، همه این را می‌گویند؛ همه می‌گویند هدف، توان فزایی مادی است؛ توان فزایی مادی که قطع نشود در تاریخ. حالا ما می‌گوییم منظور ما از توان فزایی مادی یعنی اقتصادی که حاصل اجرای احکام الهی است، چرا؟ برای این که در فلسفه ثابت کردیم که روابطی در تداوم تاریخی است که عین احکام باشد. پس می‌بینیم تعیین هدف ما در سیستم در واقع دلالت بر هدف اقتصاد اسلامی که حاصل اجرای احکام الهی بوده است. پس نهایتاً دو سؤال را یک بار دیگر عرض بکنم؛ یکی این است که بهتر است بگوییم تکنولوژی باید از روابط انسانی تبعیت کند نه این که تکنولوژی از روابط انسانی عقلاً و اثباتاً تبعیت می‌کند. دوم این که این توان فزایی مادی که هدف اقتصاد ما است، با این بیان جناب استاد چیزی جز رشد اقتصادی آن اقتصادی که حاصل اجرای احکام الهی باشد، نیست.

استاد حسینی: اما در قسمت اول - خوب دقت بفرمایید برادران! - که من گمان کنم اساس اشکال بر می‌گردد به همان قسمت اول. قسمت اول را در چند دقیقه‌ای عرض می‌کنیم، قسمت دوم می‌ماند - انشاءالله تعالی - برای بحث واحد و بعد جلسه فردا صبح. این که تکنولوژی باید باشد یا ضرورتاً تابع است؟ نسبت به اختیار ضرورتاً تابع است. اگر اختیار کردیم عدم وابستگی به روابط انسانی خاصی را، طبیعتاً روابط ما تابع می‌شود. اگر اختیار کردیم خیر، گفتیم اختیار لذت طلبی با مرکزیت سازگار است، هر چه هم که تکنولوژی جلو برود، مرکزیت و تمرکز تشدید در آن می‌شود؛ یعنی اصلاح می‌شود نارسایی‌هایی که انتخاب ما نسبت به امر لذت جویی داشته است. پس تکنولوژی ضرورتاً تابعی است از اختیار، و بعد تولید کالای اجتماعی روابط خاصی را زیر سایه اختیار خاصی ایجاد می‌کند؛ یعنی مثلاً در تولید کالایی که لذت طلبی اصل آن است، افزایش لذت اصل آن است، موافق است با تمرکز؛ لذا اگر دستگاه اسمیت می‌گفت آزادی قراردادها، ولی سؤال از او می‌کردیم، می‌گفتیم که آقای اسمیت ربا چگونه؟ می‌گفت آن هم آزاد است. می‌گفتیم اگر عقد شرکت منعقد شد، قرارداد بسته شد، جایز است یا لازم؟ می‌گفت خب، لازم است، چرا بسته؟ می‌گوییم این نحوه برخورد کردن ضرورتاً اقتصاد انحصاری را دنبال می‌آورد، اقتصاد نهائون را می‌آورد، نمی‌تواند نیاورد. انتخاب اولیه را چرا این گونه کردید؟ انتخاب کردید لذت فزایی را؛ یعنی در تفسیر رشد اقتصادی. روابط آن را خوب نتوانستید بریزید، کلیت حاکم بر آن حفظ می‌شود، ضعف‌های آن برطرف می‌شود، بعد می‌رسد در شکل کینز؛ آن جا هم

می‌گوید که تصرف می‌کند دولت از طریق پول و از طریق مالیات، آن جا تصرف می‌کند، و از طریق برنامه، سیاست‌گذاری‌های کلان تصرف می‌کند آن جا؛ سؤال می‌کنیم این تصرفی که می‌کند باز به چه نحو؟ می‌گوید به نحوی که رشد تولید ناخالص ملی بالا برو می‌گوییم چه بستری برای آن ممکن است؟ می‌گوید این که مرکزیت سرمایه بیشتر شود؛ بیشتر تحت کنترل بیاید. حتی وقتی با قانون انحصار مخالفت می‌کنند، اگر به صورت ساده نگری زیر چتر نگاه کنیم، می‌گوییم مخالف هستند با انحصار؛ اگر بیایید بالای چتر نگاه بکنید، می‌بینیم بله! این آقا می‌گوید بانک رابط بین اعتبارات باشد، آن عیبی ندارد؛ یعنی هر چیزی که تولید می‌شود، اعتبار آن در آن جا متمرکز شود، ضرری ندارد. این آقا می‌گوید روابطی که تولید را دارد شکل می‌دهد به صورت شرکت، هر چه هم دلش می‌خواهد بزرگ بشود، با شرکت‌های دیگر قراردادتر است و کارتل نبندد. می‌گوییم حل می‌کند، یعنی بانک به ژنرال موتورز بیشتر قرض می‌دهد، یا به یک شرکت کوچک؟! می‌گوید بانک نگاه می‌کند، ببیند رشد تولید ناخالص ملی با کدام بهتر می‌سازد؟ اگر با ژنرال موتورز ساخت، حتماً به ژنرال موتورز قرض می‌دهد، حتی دعوا و جنگ هم راه می‌اندازد برای آن؛ یعنی سازمان سیاسی آن و سازمان‌های بین‌المللی آن هم بر همین اساس کار می‌کنند. یک رئیس جمهور که می‌آید اگر نتوانست رشد تولید ناخالص ملی را بالا ببرد، یعنی لذت‌طلبی مردم را نتوانست بالا ببرد، نُکث در آن ایجاد کرد، می‌گویند تو بی‌عرضه هستی. ما همه آن اعتبار و آن سیاست و آن وجه و وجهتی که می‌خواستیم برای این بود که سیل ما چرب‌تر باشد؛ و الا اگر بگویی که شرافت آن است که شما گرسنگی بخورید مانند آفریقای ها، ما می‌گوییم ما از آن شرافت‌ها نمی‌خواهیم. چه کسی دارد می‌گوید؟ آن دستگاه روابطی که رئیس جمهور را آورده رئیس جمهور کرده. خب، پس بنابراین بنده عرض می‌کنم اختیار - یادمان نرود - اختیار، حاکم است بر تکنولوژی، روابطی که سازگار با تداوم است؛ یعنی روابط صحیح باید حاکم شود به انسان، به دلیل مختار بودن او، امکان غلط برای او هست. کلمه باید می‌آید روی «باید صحیح انتخاب کنند»؛ غیر از این است که کلمه اختیار می‌آید حاکم می‌شود بر اصل تکنولوژی.

آقای ساجدی: بله، دوستان - انشاء الله - امروز در واحد، مسئله علت توان‌فزایی را بحث می‌فرمایند و نتایج بحث را فردا در جلسه مشترک از خدمت شما استفاده می‌کنیم. وسبحان ربك رب العزه اما یصفون، والسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین، تکبیر! الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته سیزدهم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۸۵
کد جلسه: ۰۵۷۸	تاریخ جلسه: ۱۳۶۱/۰۳/۰۴
کد صوت: ۰۸۹۱ و ۰۸۹۱	مدت جلسه: ۹۵ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۴۹۴

جلسه صد و هشتاد و پنجم

آقای ساجدی: به یاد شهیدانی که جان در ره حق باختند و در راه اجرای احکام الهی از زندگی شیرین دنیایی خویش گذشته‌اند و برای وفاداری به این آرمان آن‌ها فاتحه می‌خوانیم.

بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم اني اسئلك به حق محمد و آل محمد عليك، صلي علي محمد و آل محمد، و اجعل النور في بصري، والبصيره في ديني، و اليقين في قلبي، و الاخلاص في عملي، و الاخلاص في عملي، والسلامه في نفسي، و السعه في رزقي، والشكر لك ابدأ ما ابقيتني، برحمتك يا ارحمن الراحمين. اللهم لا تكلنا الي انفسنا ترفه عين ابدأ، و وفقنا لما تحب و ترضاه، و اجعل عواقب امورنا خيراً.

در خدمت دوستان گزارش دهنده واحدها هستیم، دوستان واحد ۱ لطفاً شروع بفرمائید. ۲۲ را روشن بفرمائید، آقای قنبری صحبت می‌کنند.

آقای قنبری: بله، اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم، در بحث واحد روز گذشته صرفاً وقت صرف تبیین مطالب گفته شده توسط جناب استاد بود و سؤال بخصوصی نبود که ما امروز در جلسه مشترک مطرح کنیم والسلام عليكم.

آقای ساجدی: بله، بله، یعنی این که در جهت تبیین بوده، غرض شما این است که بحث تمام شده؟ یعنی پذیرفته شده که مبنای توان فزائی چیست؟ و اول فهمیده شده؛ یعنی متوجه شده‌اند دوستان که مبنای توان فزائی

چیست؟ و بعد قبول شده به عنوان یا نه؟ یعنی تبیین، نتیجه تبیین خلاصه چه بوده؟ اختلاف در این بوده که آقای حسینی چه گفته‌اند صبح، یا این که به هر حال از نظر ...

آقای قنبری: بله، مباحث ...

آقای ساجدی: بحث می‌خواهم بینم چه قدر جلو رفته است؟

آقای قنبری: بله، مباحث را با جلو بردن بحث‌های گذشته؛ یعنی یک مرحله بحث‌های گذشته جلو رفته بود به این ترتیب که مسئله رشد مطرح بود و تعریف رشد، و ۳ مرحله را که جناب استاد مطرح فرموده بودند فقط فرصت بود که راجع به ۲ مرحله صحبت کنیم؛ و یکی صرفاً رشد کمی بود، کمیت محض، و مرحله بعد در رابطه با حاکمیت روابط انسانی بود و این افزایش، این رشد. این دو مرحله را که در واحد بحث کردیم، تا این جا را برادرها سؤالی نداشتند و مورد قبول واقع شد در واحد. منظور عرضم این بود که به این ترتیب بحث شده بود و سؤال خاصی نبود.

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد ۲، این هم که، آقای امیری ۹.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحيم، آنچه دیروز ابتدا یک تبیینی از مطالبی که استاد فرموده بودند شد؛ به این ترتیب که علت رشد را این گونه به آن رسیدیم که، علت تغییر کیفیت، کیفیت اصطکاک است، کیفیت اصطکاک تابع اختیار و در یک جای دیگر ثابت می‌کنیم که روابط رشد و به عبارتی دیگر صحیح، خود احکام می‌باشند، چرا که سازگار با روند هستند. بعد صحبت شد که اگر کیفیت اصطکاک به تبع اختیار، اختیار روابط رشد صورت بگیرد، در این جا این کیفیت اصطکاک که در رابطه با جریان احکام است این می‌شود علت رشد. در این جا یک سؤال مطرح شد به دنبال این تبیین که، ما در قسمت مشخص کردن مبنا داشتیم که ابتدا اصول موضوعه را مشخص می‌کنیم، بعد مسئله تخمین علت رشد، و سپس می‌آئیم این را با احکام می‌سنجیم؛ حال چگونگی شد که پیش از آنکه ما الآن با توجه به آنکه وارد بشویم به قسمت دوم و باید این، عقلی تمام بشود، این کیفیت اصطکاک ظاهراً اینگونه به نظر می‌آید که همین جا مقید به احکام می‌شود؛ یعنی مبنای رشد را پیش از آنکه به مرحله دوم برسیم همین جا مقید به احکام کردیم. این یک سؤال بود که مطرح شد و خوب زیاد روی آن بحث نشد. و بحث جلسه به دنبال سؤالی که یکی دو تا از برادرها مطرح کردند، کشیده شد روی تکنولوژی؛ و سؤال به این صورت بود که اگر ما قبول کردیم که تکنولوژی به تبع روابط اجتماعی به دست می‌آید، با توجه به این که در دنیای امروزه ما جایی که روابط صحیحی حاکم باشد، نداریم؛ یعنی هر چه روابط در دنیا هست به غیر از این که حالا به صورت نسبی در ایران را در نظر بگیریم، در دنیا روابط غیر اسلامی حاکم است و تکنولوژی‌هایی هم شکل گرفته، بنابراین حکم بر این می‌شد که همه این تکنولوژیها با توجه به آن مطلب باید غلط باشد، و حال آن که از یک طرف دیگر ما می‌بینیم استفاده کردن بعضی از تکنولوژیها مثلاً مثل تلویزیون، هواپیما، رادیو و غیره، اینها را برادرها مثال می‌زدند، و به هر حال سؤال این بود که انتقال این تکنولوژیها را به

روابط خودمان و این که آیا اسلام با این ها چه رابطه‌ای دارد این را اگر ممکن است در جلسه توجیح بشود. یک سؤال دیگر هم از طرف یکی از برادران دیگر مطرح شد که البته من آن گونه، که شاید بتوانم خوب سؤال را بیان کنم، اجمالی می‌گویم بعد خود آن برادر اگر خواستند بهتر بفرمایند. این بود که می‌فرمودند اگر آنگونه که دیروز استاد فرمودند، صحیح و غلط، مسئله این گونه باشد که فرمودند صحیح، قدر متیقنش را ما در هر لحظه داریم، و این از اجمال به تبیین است، ایشان سؤال می‌فرمودند که اگر بنا باشد که شناخت ما از اجمال به تبیین برود، و قبلی را هم نقض نکند و همه هم درست باشد؛ یعنی در همان وضع متیقن، آیا این به آن معنی نیست که هر چه هست درست می‌باشد و غلطی در کار نخواهد بود. سؤال را ممکن است من ناقص گفته باشم، برادرمان جناب آقای ذوالفقارزاده بودند که اگر چیز شد، خودشان تکمیل بفرمایند، والسلام.

آقای ساجدی: دوستان واحد ۳ و ۴ بفرمائید.

آقای میرباقری: بله، بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین، در واحد دیروز اشکالاتی مطرح شد و جواب‌های اجمالی هم به بعضی از آن‌ها داده شد، اما عمدتاً شاید اشکال‌هائی که حل نشد بشود در ۲ مسئله خلاصه بشود؛ اشکال اولی که به ذهن می‌رسید و برادران مطرح کردند همان اشکال واحد ۲ بود که آقای امیری هم مطرح فرمودند، و اجمالش، اجمال این مطلب این که ما الآن باید ببینیم که در چه مرحله‌ای در تحقیق قرار داریم، ما در تعیین مبنا هستیم در بند دوم آن؛ یعنی مبنا را با ۳ مرحله مشخص می‌کردیم؛ در مرحله اول گفتیم که اصول موضوعه را تخمین می‌زنیم، در مرحله دوم علت رشد را تخمین می‌زنیم؛ یعنی علت‌های مختلف را که به نظر می‌رسد این‌ها رشد آور هستند، تخمین می‌زنیم، بعد از آن که از نظر عقلی بحث آن را تمام کردیم، بعد می‌آئیم سراغ مرحله سوم؛ یعنی این علت تخمین زده شده را که از نظر عقلی ما فهمیدیم که علت رشد هست، سازگاری آن را با اصول موضوعه می‌سنجیم. اگر سازگار بود به عنوان مبنای سیستم اقتصادی اسلام معین می‌کنیم و انتخاب می‌کنیم. حالا در این جا، الآن ما در مرحله دوم که هستیم [۱۱:۵۳] یعنی مرحله سوم هم مطرح شده؛ یعنی به این معنا که می‌فرمایند مبنا عبارت است از اصطکاک صحیح، اصطکاک صحیح چیست؟ یعنی اصطکاک سازگار یا - به اصطلاح - با تداوم تاریخ، اصطکاک که در تداوم تاریخ قرار بگیرد. به چه معنا، تداوم تاریخ با چه عاملی ایجاد خواهد شد؟ در سنجش با احکام الهی؛ یعنی در مرحله‌ای که ما فقط می‌خواهیم علت رشد را از نظر عقلی معین کنیم، رفتیم سراغ وحی که بعداً باید با آن محک بزنیم. در این جا ۲ حالت به نظر می‌رسد که مسئله دارد؛ یکی این که بگوییم ما همین جا حرف را تمام کردیم یک بارگی حالت دوم و سوم را مخلوط کردیم، خب چه اشکالی دارد؟ در این صورت اگر ما گفتیم بحث را تمام کردیم؛ یعنی علت رشدی که این جا به دست می‌دهیم، همان علت رشدی است که ما انتخاب کردیم، با احکام هم محک زده شده؛ در این صورت این اشکال به وجود می‌آید که در این جا گفته شده اصطکاک سازگار با احکام، مبنای ما هستند؛ بنابراین مبنای رشد به طور مطلق، نه رشدی که ما بخواهیم در اسلام در نظر بگیریم، خواهد شد اصطکاک. در

حالی که اصطکاک را ما مبنای تغییر گرفته بودیم؛ یعنی یک قیدی این جا به آن زدیم که آن قید - به اصطلاح - نهایی ما است، در حالیکه قرار بود در خود علت رشد اصطکاک قید بخورد، نه در مرحله سوم که تخمینش (تخمین آن) بود با اصول موضوعه. و اگر بگوئیم که مطلب تمام نشده، پس بعد با اصول موضوعه چه چیزی را می خواهیم بسنجیم؛ یعنی در مرحله تخمین علت رشد، ما علتی را تخمین زدیم که در تداوم باشد؛ یعنی خود به خود با احکام سازگاری داشته باشد، پس در این صورت دیگر مرحله سومی نخواهد بود. این یک اشکال بود که حالا اگر به بحث گذاشته شد، باز توضیح بیشتری هم می شود عرض بکنیم. اشکال دوم این که این جا مبنایی که به عنوان رشد مطرح شده مبنای رشد به با این عبارات بوده: اصطکاک صحیح، یا این که بگوئیم اصطکاک در روند تاریخ، یا این که بگوئیم اصطکاک سازگار با احکام الهی. سؤال این هست که این اصطکاک و این مبنا در تنظیم امور ما چه نقشی را خواهد داشت؟ ما اگر فرض کنیم که، نقل می کردیم از مارکسیست که کار را به عنوان مبنای رشد قلمداد کردند در تنظیم امور، از آن استفاده می کردند، می گفتند که هر چه که ارزش اضافه به وجود بیاید، برای نیروی کار است، شما به سرمایه فقط به میزان اصطکاک سرمایه، به میزان اصطکاک ابزار تولید بها بدهید، بقیه اش حق نیروی کار است. خب ما از اصطکاک سازگار با احکام که یک مسئله کلی و شاید بتوانیم بگوئیم یک مفهوم انتزاعی است، از این ما چه استفاده ای در تنظیم امور می کنیم؟ این خلاصه اشکال هست، والسلام علیکم.

آقای ساجدی: متشکر، دوستان واحد ۵ بفرمائید، آقای معلمی، میکروفن سیار را روشن کنید.

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحیم، در واحد ۵ ابتدا به تبیین بحث روز گذشته یک مقداری از وقت گذشت، و بعد هم جمع بندی بحث چند روز گذشته بود که خلاصه اش را من خدمتان عرض می کنم بحث این چند روز از این جا شروع شد که اصطکاک را مبنای تغییر یا علت تغییر دانستیم، بعد چون که در هدفمان بود به دنبال توان فزائی مادی در جهت قرب الهی؛ یعنی توان فزائی مادی برای انسان می گشتیم، این تغییر - به اصطلاح - قید می خورد به تغییری که تغییر توان انسان باشد؛ یعنی این جا هدف می شود تغییر توان این مبنا، این اصطکاک تبدیل می شود به اصطکاک انسان و جهان. در این جا یک بحثی بود بحث اختیار، که یعنی بعد از این که ما گفتیم که این اصطکاک دو طرف دارد؛ یکی طرف آن انسان و یک طرف آن جهان برای این که بدانیم عامل مغير کدام است، و عامل، تابع کدام است، و متغير کدام است، بحث اختيار مطرح شد و نتیجه گرفته شد که - به اصطلاح - اختيار، و با قبول فرض اختيار مشخص شد که در این دو تا متغير آنکه تعين می کند که كيفيت تغيير به چه صورت باشد؛ یعنی چه كيفيتی از تغييرات پياده بشود، انسان هست. بعد بحث توان فزائی، یعنی به دنبال مبنای توان فزائی بودیم. از همین بحث استفاده کردیم و گفتیم که هر انسانی دارای اختیار است و چون دارای اختیار است و به صورت جبری نیست که جهان یک عملی، بر یک اثری بر این فرد بگذارد و آن را وادار کند به یک عكس العمل منحصر به فرد، او می تواند عكس العمل های مختلفی در مقابل اثر جهان داشته باشد، و این همان

نتیجه بحث اختیار بود. حالا وقتی که این انسان وارد یک جامعه‌ای می‌شود، در جامعه، اختیار انسان‌ها با همدیگر اصطکاک پیدا می‌کند؛ یعنی مبنای توان فزائی در یک جامعه‌ای، می‌شود اصطکاک اختیارها که این را اصطلاحاً می‌گوئیم اختیارات، یا می‌گوئیم روابط انسانی یا می‌گوئیم روابط اجتماعی. بعد، در این جا ما بعد از این - به اصطلاح - مهره، مهره سوم، مجبور می‌شویم یک بحثی را داشته باشیم به عنوان بحث صحیح و غلط که صحیح و غلط چیست؟ آیا صحیح و غلط نسبی است یا این که مطلق است؟ برای چه؟ برای این که در این جا گفتیم که اصطکاک اختیارها در هر جامعه‌ای، توان فزائی آن جامعه را مشخص می‌کند؛ یعنی جامعه یک رشدی را برای خودش در نظر گرفته است، یک هدفی را برای خودش در نظر گرفته است، یک چیزی را رشد و توان فزائی می‌داند، بعد آمده محدوده اختیاراتی را برای افراد مشخص کرده است؛ یعنی یک تقسیم قدرت و تقسیم ثروتی را بین افراد انجام داده است، تا برسند به کجا؟ تا برسند به آن توان فزائی که آن جامعه مشخص کرده است. بعد می‌بینیم که جوامع مختلف با همدیگر - به اصطلاح - آن چیزی را که توان فزائی معرفی می‌کنند، آن چیزی را که هدف گرفتند، با همدیگر فرق دارد؛ بنابراین بحث صحیح و غلط مطرح می‌شود، که آیا صحیح و غلط نسبی است؛ یا این که صحیح و غلط مطلق است؟ یعنی این که یک جامعه‌ای، یک هدفی را گرفته، و بنابراین این رابطه در این هدف صحیح هست و یک جامعه‌ی دیگر یک هدف دیگری گرفته، همین مسئله، همین رابطه در این جامعه غلط است، این پس غلط و صحیح می‌شود نسبی. می‌گوئیم نه، خود این سیستم تحت شمول یک سیستم دیگری هست، بنابراین اگر که این سیستم بخواهد صحیح باشد، باید در سیستم شاملش هم صحیح باشد. خود این سیستم شامل هم باز تحت شمول یک سیستم بزرگتری هست و این ادامه پیدا می‌کند تا برسیم به سیستم کل جهان. هر سیستمی که در سیستم کل جهان صحیح بود، آن سیستم صحیح است، و این به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کند تا بیاید به پائین؛ بنابراین صحیح و غلط، یعنی این رابطه‌ای که می‌خواهم بفهمیم که آیا صحیح است یا غلط است نسبی نیست، در حقیقت صحیح و غلط مطلق هست و نسبی نیست. بنابراین این بحث توان فزائی و این اختیارات را از این جا که می‌خواهیم ببینیم توان فزائی در تداوم، در تداوم تاریخ، یک - به اصطلاح - راه بیشتر ندارد و آن هم اختیارات صحیح است. که بعد در تعریف صحیح، توضیح صحیح می‌گوئیم اختیارات منسجم، می‌گوئیم اختیاراتی که در، منسجم یعنی در تاریخ تداوم داشته باشد، یعنی تا این جا هیچ ربطی به هیچ فلسفه‌ای ندارد. اگر این که قوانین تداوم تاریخ را؛ یعنی صحیح و غلط را که قوانین تداوم تاریخ هستند، کسی معتقد باشد که - به اصطلاح - ماده اصل است، باید از فلسفه خودش بگیرد، آن هم که معتقد هست که این جهان مخلوق است، باید از فلسفه خودش بگیرد؛ که چون که ما مسلمان هستیم و - به اصطلاح - می‌گوئیم که جهان مخلوق است، این قوانین تداوم را؛ یعنی این صحیح و غلط را باید از فلسفه بگیریم، که وقتی که به فلسفه مراجعه کنیم بیائیم سراغ نبوت و سراغ امامت و سراغ اجتهاد و خلاصه‌اش می‌شود احکام؛ یعنی صحیح و غلط را ما از روی احکام است که مشخص می‌کنیم. آن چیزی را که احکام بگوید صحیح است، صحیح خواهد بود در

تداوم تاریخی؛ و آن چیزی که احکام معرفی کند غلط، در تداوم تاریخی غلط خواهد بود. بنابراین از این جا وارد بحث فلسفه خاصی می شویم. بعد در این جا به نظر می رسد که ما - به اصطلاح - چیزی را به عنوان مبنا معرفی نکردیم؛ یعنی از اول کار داشتیم دنبال یک مبثائی می گشتیم که احکام را به آن تنظیم کنیم، الآن هم دو مرتبه آخر بحث داریم حواله می دهیم سراغ احکام؛ یعنی دو مرتبه داریم مراجعه می کنیم به احکام. در این جا یک توجه ای باید بشود که این مبثائی را که در اسلام معرفی می کنیم، با مبثائی که سیستم شرقی یا سیستم غربی دارد، یک تفاوت خیلی عمده ای دارد؛ و آن هم این است که وقتی که در غرب، ما سرمایه را به عنوان، آن ها سرمایه را به عنوان مبنا می گیرند، این سرمایه را مبنا می گیرند، و تمام روابط اجتماعی و روابط انسانی و - به اصطلاح - تقسیم قدرت و تقسیم ثروت را براساس این سرمایه انجام می دهند؛ یعنی وقتی که در یک سیستم کوچکنری شرکت، سیستم شرکت را می خواهند تنظیم کنند، قدرتی را که در شرکت تقسیم می کنند، براساس سرمایه هست؛ یعنی با اصل قرار دادن سرمایه. بانک را که درست می کنند به همین ترتیب، یا کلیه روابط اجتماعی را براساس سرمایه تنظیم می کنند. در سیستم شرقی هم وقتی که کار را اصل می گیرند، این تنظیم قدرت و تنظیم ثروت را براین اساس انجام می دهند؛ یعنی اختیارات انسانی، اختیارات، اصطکاک اختیارات را براین اساس تنظیم می کنند. حالا فرقی که در اسلام دارد، در این است که در سیستم - به اصطلاح - اسلامی ما این را داریم؛ یعنی اختیارات صحیح و اختیارات انسان ها را بدون این که ما بدانیم مبثائی آن چیست؟ و قبلاً هم بحث کردیم که مبثائی این را ما نمی توانیم پیدا کنیم؛ یعنی علت جعل حکم را فقط خدا می داند و ما نمی توانیم آن را پیدا کنیم، براساس آن علت، حالا هر چیزی که می خواهد باشد، هماهنگی بین خلقت تکوینی و تشریعی باشد - به اصطلاح - هر چیز دیگری که باشد، بر آن اساس اختیارات انسانی، گونه ای تقسیم شده؛ یعنی ثروت و قدرت به نوعی تقسیم شده، و برای ما گفته شده است آن مطلب، دیگر احتیاجی نیست که ما یک مبثائی داشته باشیم و بخواهیم درست مثل سیستم شرق یا سیستم غرب در هر - به اصطلاح - شرایطی بدانیم که با اصل قرار دادن آن مبنا، حالا بینیم اختیارات را چگونه می خواهیم تقسیم کنیم؛ خود آن اختیارات قبلاً تقسیم شده است و بر ما گفته شده است. فقط کاری که برای ما می ماند، یعنی همان چیزی را که ما معرفی کردیم اختیارات صحیح، این به عنوان مبنا، و آن وقت صحیح و غلطش را از کجا می فهمیم، از روی احکام می فهمیم؛ یعنی در هر جا، در هر شرایطی، در هر سیستمی که خواستیم درست کنیم، می آئیم می بینیم اختیارات را که ما به این نحو تقسیم کردیم در حالت اول، آن مقدار کمی را که تعلق می دهیم به این کیفیتها؛ یعنی به این اختیارات چه حاصلی دارد؟ اگر آن حاصلی را هم که داشت؛ یعنی کیفیت مطلوبی که بعداً حاصل خواهد شد، آن کیفیت مطلوب با احکام سازگار بود، می فهمیم که این کمیت گذاری و کیفیت گذاری های ما، صحیح بوده است. اگر که فهمیدیم که این به اصطلاح آن اختیاراتی که حاصل می شود؛ یعنی اول کار یک اختیاراتی داشتیم، یعنی توجه می کنیم به شرایط از شرایط الآن مملکت می خواهیم شروع کنیم، توجه می کنیم که شرایط الآن مملکت ایجاب

می‌کند که بعضی از احکام اسلام پیاده بشود، بعضی از احکام اسلامی الآنه زمینه برای اجرائش نیست، یا بعضی از احکام غلط هست که - به اصطلاح - یک شبه نمی‌شود آن را ریشه کن کنیم، یعنی اگر مثلاً بخواهیم از فردا صبح اعلام کنیم که ربا از همه بانک‌ها برداشته بشود، این تمام نظام اقتصادی مملکت به همدیگر می‌ریزد، برای این که باید - به اصطلاح - مرحله به مرحله این کار انجام بشود. بنابراین می‌آئیم اول کار بینیم چه اختیاراتی را می‌توانیم بدهیم؟ یعنی کدام یک از احکام اسلامی را الآن می‌توانیم پیاده کنیم؛ آن احکامی را که می‌توانیم پیاده کنیم آن قدر کم به آن تعلق می‌دهیم؛ یعنی این قدر در آن - به اصطلاح - سرمایه گذاری می‌کنیم، سرمایه را به آن تعلق می‌دهیم، که بینیم که آن اختیارات؛ یعنی آن کیفیتی که بعداً تولید می‌شود، اختیارات را گسترده‌تر کند؛ یعنی احکام ...

آقای ساجدی: آقای معلمی یک مقدار ...

آقای معلمی: که الآن نمی‌توانست اجرا بشود دیگر نمی‌توانست اجرا بشود بعداً بتوانیم اجرا کنیم؛ یعنی از این کیفیت برویم به کیفیت مطلوب‌تر...

آقای ساجدی: آقای معلمی یک مقدار کوتاه‌تر آقا گزارش را بفرمائید، تا بعد بحث کنیم؛ یعنی الآن یک مقدار لطف کنید، ببخشید.

آقای معلمی: بله!

آقای ساجدی: عذر می‌خواهم.

آقای معلمی: بنابراین این در این جا می‌گوئیم که این مبنائی که در اسلام پیدا می‌شود و پیدا می‌کنیم با مبنائی که در غرب و شرق بود این تفاوت عمده را دارد. بعد یک سؤالی در همین جا سؤال آقای درخشان مطرح می‌شود، که اگر این که ما می‌گوئیم آن تکنیک‌هایی را که الآنه بخواهیم پیاده کنیم، می‌گوئیم که یک روابطی را همراه خودش می‌آورد، آیا معتقد بودیم که در این جا، ما معتقد بودیم که روابط انسانی است که تکنیک را می‌سازد، چگونه در آن جا معتقدیم وقتی که می‌گوئیم این تکنیک را نمی‌خواهیم، و این روابط ناجوری همراه خودش می‌آورد که با احکام سازگار نیست، این مغالطه چه گونه حل می‌شود؟ می‌گوئیم در آن جا ما گفتیم که تکنیک - به اصطلاح - روابط انسانی علت است و تکنیک معلولش هست. اگر یک وقتی بخواهیم که این معلول کار کند، باید این علت برقرار باشد؛ یعنی وقتی که ما یک کارخانه‌ای می‌زنیم، مثلاً کارخانه ایران ناسیونال، کارخانه کفش ملی، نه این که اول کارخانه شروع می‌کند به کار کردن، بعد روابط انسانی غلطی را به بار می‌آورد، بلکه از همان اول که می‌خواهیم کلید کارخانه را بزنیم که کفش ملی شروع کند به کار یا ایران ناسیونال شروع کند به کار، باید این روابط انسانی را برقرار کنیم، تا این تکنیک شروع کند به کار، یعنی این مسئله هم، این مغالطه‌ای نیست، برای این که خود این تکنیک حاصل یک روابط انسانی است و تا آن روابط انسانی نباشد، آن تکنیک نمی‌تواند کار کند.

آقای ساجدی: جناب آقای معلمی فرمایشات خوب خوبی را فرمودند؛ یعنی مباحث استدلالی را طرح کردند که باید روی آن صحبت بشود. اما خلاصه، این به سبک گزارش واحد خیلی نبود، یعنی ما هنوز مسئله‌ای را طرح نفرموده بودیم برای بحث کردن و در عین حال خب، آقای معلمی مسائل مختلفی را حتی در آخر کار به انتقاد آقای درخشان، اشکال دیروز آقای درخشان را هم پاسخ فرمودند. خوب این عرض کردم مطلب ...

آقای معلمی: پاسخ گفته بودند من هم گزارشش را گفتم.

آقای س: ۱: [۲۹:۲۳؟]

آقای ساجدی: یعنی خلاصه اگر همین گونه، یعنی همه واحدها همین گونه گزارش بدهند، دیگر هیچ وقتی برای بحث نمی ماند، غرض من این است و ممکن است که هر کس، یعنی صحبت واحد خودش را طرح کند، و دیگر معلوم نشود که کدام صحیح است کدام غلط است. بله، خلاصه به هر حال باز یک مقدار خلاصه، آقای معلمی بحث را اجمالاً جلوتر بردند از نظر سیری ولی با توجه به نکاتی که ایشان فرمودند بحث را از ابتدا شروع می کنیم. برادرمان آقای میرباقری یا هر کدام از دوستانی که از واحد ۳ بودند که اصل اشکال را طرح فرمودند یا واحد ۲ فرق نمی کند، یکی از این دوستان بحث را شروع بفرمایند، اشکال را تبیین کنند، اشکالی که دارند، تا بعد البته آقای معلمی یک مقدار توضیح دادند به عنوان گزارش در صورتی که قابل قبول بود، پذیرفته می شود؛ در صورتی که نه، اشکالات این بحث هم طرح بشود.

آقای ساجدی: ۲۲ آقای قنبری، بینم چه چیزی می خواهند طرح کنند. شما اگر اینگونه می خواهید گزارش بدهید، ندهید آقا دیگر.

آقای قنبری: شما زمان بگیرید از الآن حدود یک دقیقه ما در خدمتتان هستیم.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، من وقت برادرها را خیلی زیاد نمی گیرم صرفاً نکته‌ای که در واحد به نتیجه رسیدیم با توجه به فرمایشات جناب آقای معلمی، احساس کردم که ممکن است یک مقداری بحث را در یک بُعد دیگرش روشن تر کند، که اگر اظهار نظری هست در رابطه با کل مطلب مطرح بشود. استنباط واحد، عده‌ای از برادران واحد ۱ این بود که اختیار در ابتدا، احکام در ابتدا بر روی روابط انسانی اثر می گذارد و روابط انسانی، توزیع قدرت و همین گونه تقاضای مؤثر را مشخص می کند و تقاضای مؤثر هم تکنیک جدید را؛ پس بنابراین احکام از این کانال بر روی تکنیک جدید اثر گذاشته و جهت تکنیک جدید را مشخص می کند. علاوه بر این از یک کانال دیگر هم احکام بر روی این تکنیک اثر می گذارد و آن هم اثر مستقیم است؛ یعنی محک زدن تکنیک جدید هست با احکام، مجدداً؛ یعنی بعد از این که از این کانال، تکنیکی جدید براساس احکام به وجود می آید، هر تکنیکی را قبول نمی کنیم و آن تکنیک که به مرحله اجرا در می آید و استفاده می شود که مجدداً با احکام محک بخورد و صحیح باشد - به اصطلاح - نکته‌ای که در این جا اشاره شد به وسیله بعضی از برادران واحد، این بود که، این سیکل نیست بلکه این صرفاً یک جریان یک طرفه است و این را به این ترتیب

برادرها قبول نکردند و معتقد بودند که این در یک جایی، این سیکل کامل می‌شود؛ به این ترتیب که این تکنیک جدید که به وجود می‌آید، درست است که به وسیله احکام، متأثر از احکام می‌شود و محک می‌خورد، ولی خود این تکنیک بر روی روابط انسانی اثر می‌گذارد؛ یعنی این سیکل وجود دارد، منتها احکام هم از این دو طریق بر روی تکنیک اثر می‌گذارند. صرفاً نکته‌ای که می‌خواستم عرض کنم این بود که بین تکنیک و روابط انسانی هم رابطه‌ای هست، که تکنیک جدید بر روی روابط انسانی اثر می‌گذارند، منتها احکام هم به این ترتیب که قبلاً مطرح شده بود در جلسه مشترک، از این دو کانال بر روی تکنیک جدید اثر می‌گذارد. منتها این یک خط یک طرفه‌ای نیست یک مسیر یک طرفه نیست، بلکه بر روی روابط انسانی این تکنیک جدید به نحوی اثر می‌گذارد.

آقای ساجدی: نحوه‌اش را روشن کنید.

آقای قنبری: والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بحث نحوی نشد؟

آقای معلمی: نه خیر، بحث نشد متأسفانه.

آقای ساجدی: متشکر، آقای میرباقری لطفاً شروع بفرمائید، ۵.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحیم، من بحث را از یک تفکیکی بین واژه‌ها و یا اصطلاحاتی که در این جا به کار بردیم که یک روز جناب آقای ساجدی تفکیک کردند، من از همان جا بحث را شروع می‌کنم. ما چند مسئله را مطرح کردیم؛ یکی بحث تغییر را، دوم تغییر توان را، سوم قید زدیم به تغییر توان، تغییر توان در جهت افزایش؛ یعنی افزوده شدن توان، چهارم افزوده شدن توان در تداوم تاریخ؛ و الآن ما باید ببینیم در کدام قسمتی از بحث هستیم، شاید اگر این‌ها را بنویسیم یک کمی مؤثرتر باشد.

آقای ساجدی: می‌خواهید بنویسید، بفرمائید.

آقای میرباقری: بله، یک تغییر را ما مطرح کردیم، دوم تغییر توان را، و سوم تغییر در جهت خاص، یعنی افزایش توان، و چهارمین مسئله افزایش توان در تداوم تاریخ. چون این بحث تمایزی که بین این دو تا بود، این بود که ممکن است توان در مقطع افزوده بشود اما در تداوم تاریخ نتواند خودش را نگه بدارد و از بین برود. حالا ما می‌بینیم علت‌هایی که برای این‌ها مشخص کردیم چه بوده است؟ علت تغییر، این جا علت تغییر، یا می‌شود همین جا یک بارگی علت را بنویسیم؛ علت تغییر عبارت شد از حرکت که مورد بحث ما هم اصلاً نبود. علت تغییر توان، بود اصطکاک بین انسان و جهان؛ به طور خلاصه اصطکاک. حالا ما به دنبال آن مرحله‌نهایی هستیم؛ یعنی افزایش توان در تداوم تاریخ. این جا در مرحله‌ افزایش توان، علت داده شده، که علت افزایش توان عبارت خواهد بود از اصطکاک، همین اصطکاک در تداوم تاریخ، یا سازگار با، یا به [؟] دیگر بگوئیم اصطکاک صحیح. علت افزایش توان را گفتیم اصطکاک صحیح، سؤال می‌کنیم که صحیح یعنی چه؟ جواب می‌فرمایند

یعنی در تداوم تاریخ؛ اصطکاک صحیح یعنی اصطکاک در تداوم تاریخ. باز اگر توضیح بخواهند یعنی چه؟ جواب داده می‌شود یعنی سازگار با احکام الهی، با احکام رساله. حالا ما در چه مرحله‌ای هستیم؟ ما در مرحله تعیین علت برای افزایش توان؛ یعنی یک مرحله هنوز به نهایت راه مبنا کار داریم. مبنا را در ۳ مرحله تعیین می‌کردیم: اصول موضوعه مرحله اول بود که تخمین زده می‌شد، مرحله دوم علت رشد را تخمین می‌زدیم؛ یعنی علت افزایش توان را، در مرحله سوم می‌آمدیم با اصول موضوعه؛ یعنی با احکام الهی می‌سنجیدیم. حالا ما در همین مرحله کار را تمام کردیم؛ یعنی گفتیم که علت افزایش توان عبارت است از اصطکاک صحیح؛ یعنی اصطکاک سازگار با احکام الله. سؤال این است که اولاً پس چه کاری برای مرحله بعد می‌ماند؟ اگر ما بخواهیم افزایش توان در تداوم تاریخ را بگوئیم، مگر چیزی غیر از همین است؛ یعنی یک بارگی ما این‌جا آمدیم در مرحله بعدی. در این‌جا دو اشکال وارد می‌شود؛ اشکال اول این‌که، اگر ما این‌جا کار را تمام کنیم؛ یعنی در مرحله دوم روش تعیین مبنا کار را تمام کردیم، به مرحله سوم نمی‌رسیم، پس باید در روش تعیین مبنا تجدید نظر به عمل بیاید. تبدیلیش نکنیم به ۳ مرحله، که تخمین اصول موضوعه و تخمین علت رشد و بعد تطبیق این دو تا با هم، ما در همین مرحله دوم کار را تمام کردیم. شاید بشود بگوئیم نیاز هم اصلاً به مرحله اول خیلی نبود، حالا، مرحله سومش که قطعاً نیاز نیست. پس باید در روش تعیین مبنا تجدید نظر کنیم، این یک اشکال. اشکال دوم این‌که اگر ما در این‌جا گفتیم که علت افزایش توان عبارت است از، یعنی اگر بخواهیم به صورتی دیگر بگوئیم، یعنی بگوئیم این برای مرحله سوم است، که افزایش توان در تداوم تاریخ مساوی با اصطکاک صحیح، در مرحله قبلش که نخواهیم تداوم تاریخ را در نظر بگیریم، باید قید صحت را هم حذف کنیم؛ به این معنا که علت رشد مساوی خواهد بود صرفاً با اصطکاک. ببینید علت رشد در تداوم تاریخ، اگر این دو تا با هم منطبق بشوند، مساوی است با اصطکاک صحیح، اگر ما خواستیم تداوم تاریخ را در نظر بگیریم، بیایم روی این مرحله، پس تنها علت رشد، این قید که مساوی با صحیح در مقابل تداوم تاریخ قرار می‌گیرد، علت رشد مساوی با اصطکاک خواهد بود فقط؛ در حالی که ما قبلاً گفتیم که اصطکاک علت تغییر توان است نه علت رشد؛ یعنی اگر این قید را، این اصطکاک صحیح را بیاوریم در مرحله سوم، مبنای افزایش توان ما فقط اصطکاک می‌شود، در حالی که این مبنای تغییر بود؛ اگر بیاوریم برای مرحله دوم، باید در روش تعیین مبنا تجدید نظر کنیم؛ این خلاصه اشکال‌ها بود، والسلام.

آقای ساجدی: بله متشکر از لطف‌تان. دوستانی که باز مثل آقای میرباقری و دوستان واحد، اشکال را وارد می‌بینند و کافی نمی‌دانند توضیح آقای میرباقری چه کسانی هستند؟

آقای س: ۱: یعنی سؤال را از قبلاً [؟ ۴۲:۳۱]

آقای ساجدی: نه یعنی نمی‌خواهند جواب بدهند، یعنی سؤال را تأکید کنند، یعنی کافی نمی‌بینند توضیحات آقای میرباقری را در تبیین اشکال. استراحت نیست که صحبت بفرمایند، دوستانی که احساس می‌فرمایند لازم است

صحبت بفرمایند.

آقای س ۱: سؤال وارد است.

آقای ساجدی: بله، در این مورد سؤال نکردم که وارد است یا نه؟ آقای افضلی بفرمائید، باشد! قبول است
آقای فلک مسیر هم، به شما هم می‌رسد.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحيم، این اشکال را - به اصطلاح - من در یک جمله‌ای حداقل یک بخشی از آن را خلاصه می‌کنم که به عقیده من اگر باز در مقام پاسخ، روی این به صورت [؟ ۴۳:۳۰] عنایت بشود، باز بهتر است. این اشکال به طور خلاصه - به اصطلاح - به این شکل است که ما در مسئله تعیین مبنا، قرار شده است که یکی، اولاً مبنا را عقلاً تخمین بزنیم و وقتی تخمین زدیم، مبنا را، به دست آوردیم؛ این یک کار. در طرف دیگر احکام الله را هم به عنوان میزان داریم؛ بعد که این احکام الله را به عنوان میزان داریم، مبنا را هم عقلاً تخمین زدیم برای تشخیص صحت و سقم خود مبنا، این مبناي تخمین زده شده را به احکام عرضه کنیم؛ اگر با احکام تعارض نداشت؛ یعنی اگر در احکام، حکمی به دست نیاوردیم که مبنا بودن این مبنا را نفی می‌کرد، به عنوان مبنا پذیرفته بشود، اگر نه علت دیگری را عقلاً تخمین بزنیم برای رشد. اما مسئله در این جا است که ما در حتی علت تخمین که قرار بود عقلاً زده بشود، رفتیم سراغ احکام؛ یعنی ما وقتی که احکام را آمدم گفتیم که اصطکاک سازگار با احکام، خب، حالا اصطکاک سازگار با احکام، حالا صحت آن را بعداً از کجا بفهمیم در مرحله بعد؟ باز همان چون سازگار با احکام باید باشد، خب، سازگار بودن با احکام را در تخمین داریم تمام می‌کنیم؛ و اگر قرار بشود که ما این دو تا مرحله را در یک مرحله انجام بدهیم، پس آن قید سازگاری با احکام در واقع - به اصطلاح - خود مبنا نیست، قیدی است که روش بررسی این که آیا این صحیح است یا نه؛ را به ما معرفی می‌کند. پس فقط آن مقداری که باقی می‌ماند که همان مسئله اصطکاک است که اشاره کردند، فقط باز می‌شود مسئله - به اصطلاح - مبنا. پس به طور خلاصه این شد که ما در مسئله تعیین مبنا، قرار بود که قبل از ارزش به احکام صحبت از احکام الهی به میان نیاید، صرفاً یک حرکت عقلی انجام بشود و بعد براساس صحت، و حال این که این جا احکام نشان داده شده.

آقای ساجدی: آقای فلک مسیر ۱۷.

آقای فلک مسیر: [؟ ۴۶:۵۱]

آقای ساجدی: بله، من چون نمی‌دانم آقای فلک مسیر چه می‌خواهند بفرمایند، قاعدتاً نمی‌توانم بگویم صحبت نکنند. اگر که، همین گونه نسبت به همه دوستان، یعنی اگر این اختیار را دوستان به من می‌دهند که هروقت هم چیز شد، این کار را بتوانم کنم، خب می‌شود قطع کنم، و گرنه اگر [؟] مثلاً فرض بفرمائید که چند بار تاحالا دستشان را از اول بحث بلند کرده باشند، تا بخواهند مطلبی را بفرمایند، من صرفاً به دلیل این که می‌توانم بگویم میکروفن را روشن کنید، یا خاموش کنید، نگذارم صحبت کنند، شاید صحیح نباشد. حالا اجازه

بدهید آقای فلک مسیر فرمایشاتشان را بفرمایند، بعد در خدمتان، بله ادامه می‌دهیم ادامه بحث را. بفرمائید آقای فلک مسیر.

آقای فلک مسیر: بسم الله الرحمن الرحيم، بنده فقط می‌خواستم عرض کنم که سیری را که برادرمان آقای میرباقری نوشتند، گونه‌ای نیست که در جلسه مطرح شد، نوشتند علت تغییر، حرکت است! علت تغییر توان، اصطکاک است؛ علت افزایش توان، اصطکاک صحیح است؛ علت افزایش توان در تداوم تاریخ، آن وقت شما هم توجه اگر داشتید یا نداشتید، ما فکر کنم روز اول گفتند علت تغییر اصطکاک است، نه حرکت است. **آقای ساجدی:** بله.

آقای فلک مسیر: اصطکاک تأثیرات مادی انسان بر روی تأثیرات مادی طبیعت را به آن می‌گویند ... **آقای ساجدی:** بله، این تذکر آقای فلک مسیر، خوب از نظر چیزی که بوده قبول. اصطکاک علت تغییرات است؛ اصطکاک انسان و جهان علت تغییرات توان است؛ علت توان فزائی را و علت توان فزائی در تداوم تاریخ الآن چیزی است که مورد بحث است. لذا آقای میرباقری هم ظاهراً از حرکت همان کلمه اصطکاک را مراد داشتند، نوشتم [؟ ۴۷:۵۷] بله. خوب، حالا با توجه به صحبت برادرمان آقای معلمی که اجمالاً پاسخی بود به این مسئله، به این سؤال، دوستان اظهار نظر بفرمایند و بحث را شروع کنند تا ببینیم که خیر باید از همان بحث؛ یعنی از همان اصطکاک فرض بفرمائید، اگر اصطکاک صحیح به عنوان مبنای توان فزائی عرضه شده، از آن دفاع کرد یا خیر. پیشنهاد آقای معلمی را باید عمل کنیم، که فرمودند اصطکاک اختیارات مبنای توان فزائی است، اصطکاک اختیارات که سازگار با احکام باشد؛ یعنی اصطکاک صحیح اختیارات، مبنای توان فزائی در تداوم تاریخ است. با توجه به این مسئله دوستان بحث را شروع بفرمایند [؟ ۴۸:۵۳] البته، آقای انصاری ۱۳. **آقای انصاری:** من بحث من در رابطه با قسمت آخر، گزینش احکام بود که اگر موقعش شد ... **آقای ساجدی:** بله، پس بعد استفاده می‌کنیم از حضرت عالی. آقای افکاری شما؟ **آقای افکاری:** [؟]

آقای ساجدی: سؤال کلی تر است؟ بفرمائید بینم چیست؟

آقای افکاری: بسم الله الرحمن الرحيم، در آن هفته‌های اول و دوم استاد اثبات فرمودند که انسان مجبور است موضع گیری کند و موضع گیری‌اش هم باید براساس وحی باشد. خوب، مشخص است موضع گیری برخورد انسان و جهان است، و آن‌جا هم انسان اختیار دارد که چگونه موضع گیری کند. در آن دو تا کلمه که موضع گیری باید براساس وحی باشد، تمام آن چیزهایی که تا الآن به آن رسیدیم نهفته است. همان روزهای اول استاد این را می‌فرمودند دیگر لازم به این همه بحث نبود که.

آقای ساجدی: بله.

آقای افکاری: یعنی روزهای اول همان فرمودند موضع گیری باید براساس وحی باشد؛ یعنی اصطکاک باید

براساس وحی باشد، الآن هم همین می‌فرمایند، چیز دیگری اضافه نشده به آن.

آقای ساجدی: بله، متشکر، خوب، بله! پس از ۱۳ ماه باز برسیم به این مطلبی که می‌گفتیم، این این تناقض ندارد، این یک حرف است.

آقای افکاری: روزهای اول اثبات شده بود این مسئله دیگر!

آقای ساجدی: بله؟

آقای س: ۱: [؟: ۲۰: ۵۰]

آقای ساجدی: بله، حالا در خدمتان بحث کنیم ببینیم - ان شاء الله - چه می‌شود، آقای محمدزاده بفرمائید ۱۴. آقای محمدزاده: بسم الله الرحمن الرحيم، البته قسمت عمده اشکالی که بنده می‌خواستم وارد کنم به بحث دیروزی بود که آقای درخشان مطرح کردند در مورد تأثیر تکنولوژی در روابط، که این را برای بعد موکول می‌کنم، به موقعش. ولی سؤالی که بنده دارم از آقای میرباقری، این هست که آیا اگر ما آن سیر قبلی را که اصول موضوعه را تعیین کردیم و بعد آمدید تخمین زدیم مبنا را، ما در سیر کار خودمان از نظر عقلی به این جا رسیدیم که مبنا رابطه است؛ یعنی به جای این که یک چیز باشد، کار باشد، یا سرمایه باشد، ما عقلاً به این جا رسیدیم که رابطه است. و آن هم رابطه‌ای که باز عقلاً به این جا رسیدیم؛ یعنی در همان مسئله عقلی که می‌آئیم پیش در آن سیر، به این جا رسیدیم که باز رابطه‌ای می‌تواند مبنا باشد که صحیح باشد یا در جهت روند باشد. آیا چون ما از نظر عقلی به این جا رسیدیم و متوجه مبنا شدیم و دیگر احتیاجی نیست که باز برویم محک بزنیم، کار همین جا تمام بشود، این روش غلط است؟ یا باید برگردیم آن مسائلی را که از قبل گفتیم، تغییر بدهیم. این روش عقلی بوده تا این جا رسیده که مبنا رابطه است و عقلاً هم رابطه‌ای که صحیح باشد، خوب، این هم وحی است؛ یعنی اشکالی ایجاد نمی‌کند این مطالب که.

آقای ساجدی: بله، آقای امین سیف، آقای مهندس نجابت، عذر می‌خواهم.

آقای نجابت: بسم الله الرحمن الرحيم، آن روالی را که برادرمان معلمی طی کردند، من می‌خواستم آن روال را کافی بدانم برای جواب دادن به این سؤال.

آقای ساجدی: بله تکرار بفرمائید، چون میکروفن تان روشن نبود، ضبط بشود.

آقای نجابت: روالی را که برادرمان معلمی طی کردند.

آقای ساجدی: ۱۶ است آقا!

آقای س: ۱: آن صحبت [؟: ۰۰: ۵۳]

آقای ساجدی: بله.

آقای نجابت: بلندگو نمی‌خواند، روالی را که برادرمان معلمی طی کردند من کافی می‌دانم برای جواب دادن به این بحث.

آقای ساجدی: بله، آقای سیف، باشد! ۱۱، بفرمائید.

آقای سیف: با اجازه شما بیایم آن‌جا، چون می‌خواهم روی این تقسیم بندی که کردم توضیح بدهم، روی همین تقسیم بندی.

آقای ساجدی: بفرمائید. باشد! قبول است.

آقای سیف: به نظر بنده صحبت جناب آقای میرباقری ۲ قسمت داشت؛ یک قسمت آن نسبت به این تقسیم بندی که این‌جا شده بود است، و یک قسمت آن مربوط به همان اشکالی که پاسخ آن در بیانات آقای معلمی بود. مسئله این‌که، اگر مرحله دوم این‌که، اگر بعد از این‌که گفتیم باید عقلاً تمام کنیم مبنا را، بعد از آن مرحله هست که باید به سراغ احکام برویم و ما حالا یک مرتبه به سراغ احکام رفتیم و مرحله سوم و چهارم را یک مرتبه طی کردیم؛ این پاسخش، همان پاسخی است که جناب معلمی فرمودند که ما علت احکام را نمی‌توانیم بسنجیم که بعد به موقعش صحبت می‌شود. اما با توجه به صحبتی که جناب استاد دیروز فرمودند نسبت به این‌که مفهوم توان و مفهوم افزایش توان در هر سیستمی تابع همان روابط انسانی و اجتماعی هست که آن سیستم دارد، عملاً وقتی می‌گوئیم که افزایش توان؛ یعنی گفتیم افزایش توان در تداوم تاریخ، یعنی چه؟ یعنی هر سیستمی مدعی است که چیزی را که من الآن به عنوان توان اختیار کردم، و الآن دنبال افزایش توان آن هستم، چیزی هست که در روند تاریخ هم صحیح است. بنابراین وقتی دنبال علت افزایش توان می‌رود، دنبال افزایش هر چیزی نمی‌رود، دنبال افزایش چیزی می‌رود که برای او ارزشمند است، تداوم دارد، تداوم تاریخی دارد. تداوم را هم نمی‌گوید قطعی، بلکه می‌گوید در تاریخ. بنابراین علت افزایش توان با توجه به توضیحات دیروز، در واقع ادعای این هست که افزایش توانی که تداوم هم دارد، از این جهت قسمت دوم و سوم دیگر مطرح نخواهد بود به عنوان دو جزء، بلکه عیناً یکی است؛ هر جا که ادعا بشود علت افزایش توان، در واقع ادعا شده است علت افزایش توانی که تداوم هم دارد؛ مگر این‌که بگوئیم این توان به این معنی است که هر چیزی که باشد؛ یعنی در واقع دیگر هر تغییری، دیگر نه این‌که توان، بلکه هر نوع تغییری اگر توان را قید تداوم از آن حذف کنیم؛ یعنی واقعاً بخواهیم در مفهومش نگنجانیم، در واقع آن توان یعنی تغییر خواهد داد هر چیزی که سر راهش باشد؛ که مرحله دوم و سوم یکی می‌شود. بنابراین به نظر بنده آن قسمت از مطلب جناب میرباقری می‌تواند درست باشد که مرحله سوم و چهارم؛ یعنی علت افزایش توان همان علت افزایش توان در تداوم تاریخ است. [پایان نوار ۰۸۹۱ آغاز نوار ۰۸۹۲]

آقای ساجدی: بله، دوستان عنایت بفرمایند.

آقای سیف: نکته‌ای که من دارم یکی در رابطه با خود همین تقسیم بندی است که به نظر من یک ایراد در آن هست، به این ترتیب که در مرحله اول که از تغییر، علت تغییر را صحبت می‌کنیم که اصطکاک است، این تغییر منهای انسان در نظر گرفته شده و شامل کلیه تغییرات اعم از مثبت و منفی است. در مرحله دوم که انسان هم

مطرح می‌شود و تغییرات توان مادی انسان مطرح است، علت آن هست اصطکاک انسان و جهان. در این جا هم منظور، تغییرات مثبت و تغییرات منفی است؛ زیرا هیچ قیدی به آن زده نشده که افزایش یا کاهش، در مرحله سوم علت افزایش توان است، قید افزایش را دارد، ولی این چه نوع افزایشی هست؟ باز هم هنوز آن قید را نخورده است، بلکه صرفاً جنبه مثبت در نظر گرفته شده است. صرف افزایش کمی است، بدون تبعیت از هیچ گونه فلسفه، بدون این که جهت این افزایش مشخص شده باشد؛ پس - به اصطلاح - تغییری که در این مرحله حاصل می‌شود این است که جنبه منفی کنار گذاشته شده است و علت این را اصطکاکات خاص می‌توانیم بگوئیم، اصطکاکات خاص بین انسان و جهان در این مرحله. پس اصطکاک خاص افزایش توان خاص را تحویل می‌دهد و در مرحله بعد آن رشدی مورد نظر هست که با فلسفه حاکم بر ذهن آن جامعه مطابقت داریم؛ یعنی در مرحله چهارم مسئله فلسفه حاکم و تداوم تاریخی مطرح شده ولی تا این جا کاملاً عقلی است، هنوز صحبتی از ارزش اجتماعی خاص حاکم بر ذهن گوینده مطرح نشده است، صرفاً افزایش توانی را گفتیم در تداوم تاریخ است، که علتش اصطکاک خاص صحیح باشد. در این جا هست که کلمه صحیح مطرح می‌شود به نظر من و نه در این جا؛ چون وقتی از صحیح صحبت می‌کنیم، با اجازه آقای میرباقری من این را پاک می‌کنم، و اصطکاک صحیح را به مرحله بعد، یعنی در این مرحله هست که اصطکاک صحیح مورد نظر است، و اصطکاک صحیح هم اصطکاک است که تابع فلسفه حاکم هست و صرفاً عقلی است. این قسمت، مرحله دوم از روش تعیین مبنا هست؛ یعنی کل این قسمت را شما آن مرحله دوم از روش تعیین مبنا بگیری، مرحله اول هم ملاحظه احکام اقتصادی بود در روش تعیین مبنا و مرحله سوم که مورد نظر است این است که این را محک می‌زنیم با احکام الهی، کدام فلسفه مورد نظر است؟ فلسفه‌ای که حق است و در بحث فلسفه مطرح است و در این جا ما به عنوان ادعایی که خود ما داریم و پذیرفتیم، احکام الهی است. بنابراین مرحله اول کاملاً مشخص است؛ ملاحظه احکام الهی است، احکام اقتصادی است؛ مرحله دوم که شامل این چندین مرحله می‌شود، کلاً عقلی است و ادعای احتمالی است برای یک مبنای عقلی؛ و مرحله سوم هم محک زدن این تداوم تاریخ هست با احکام الهی که بدین ترتیب روش را کامل می‌کند. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، می‌دانم، باشد! قبول است، خدمتتان هستیم. عرض کنم که به نظر می‌رسد که تا این جا دوستانی که صحبت فرمودند یک مقداری بحث شناور است به این معنا که هر کس از یک دیدی با مسئله برخورد می‌کند و یک نکته‌ای را می‌گوید، این چیزی را حل نمی‌کند. باید مشخصاً اظهار نظری شده، تعیین بشود؛ یعنی نقض و ابرام بشود که کدام یکی صحیح است، کدام غلط است و در نهایت چه می‌شود. این که خلاصه هر کس یک تغییری در بحث بدهد، بعد هم تغییرات بسیاری بحث کرده باشد در عین حالی که مشخص نیست خود بحث چه بود که این همه تغییر کرده. این خلاصه مسئله‌ای است که، یک مقدار خلاصه متمرکزتر لطفاً دوستان بحث بفرمایند. آقای میرباقری یا آقای افضل‌ی هر کدام از دوستان می‌توانند بفرمائید، نقد جواب

دوستان را تا بعد استفاده کنیم از خدمت برادرها.

آقای میرباقری: من یک نکته‌ای عرض می‌کنم [۵:۳۸] تکمیل بفرماید.

آقای ساجدی: ۵ بله، بفرمائید.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، از بحث برادرانی که صحبت فرمودند من از بحث جناب آقای قنبری شروع می‌کنم. من نمی‌دانم که ایشان می‌خواستند عرض بنده را تأیید بفرمایند یا رد کنند. اما من تأیید تلقی می‌کنم در هر صورت این‌جا، حالا یا سوء استفاده یا حسن استفاده. من دقیقاً عرض من هم همین است، ما در مرحله سوم که علت افزایش توان را می‌خواهیم به دست بیاوریم، کلمه صحیح را نباید بکار ببریم؛ چون معنای صحیح یعنی در تداوم تاریخ و یعنی سازگار با احکام الله؛ این کاری است که در مرحله چهارم باید انجام بشود؛ یعنی در مرحله سوم، مبنای ما. اما آقای قنبری می‌فرمایند که این‌جا یک قید خاص می‌خورد، اصطکاک خاص؛ من می‌گویم خاص که یک کلمه مبینی نیست، یک اصطکاک، معنای خاص این است که یک گونه اصطکاک. خب، این را مشخص‌اش بفرمائید، این قید را اگر این‌جا روشن کردیم، بحث تمام است، اما این‌جا قیدی که خورده است، قید صحیح است، یعنی بحث‌های تا حالا این بوده است که این خاصی که شما می‌فرمائید که در مرحله سوم است و عقلی است، بله، اما این‌جا این قید خاص، خاص مساوی صحیح گرفته شده است. بنده هم عرضم کاملاً منطبق است با فرمایش شما، این صحیح باید بماند برای مرحله چهارم، این‌جا یک قید خاص بخورد، اما قید خاص مبین بشود. نه این‌که خاص مجهول. بله، یک نوع اصطکاک، این یک نوع اصطکاک، یعنی چه نوعی؟ این اگر مشخص شد بحث تمام. اما فرمایش جناب آقای محمدزاده و جناب آقای سیف هم اگر اجازه بفرماید بعد به بحث می‌گذاریم، چون این خیلی در ارتباط مستقیم با بحث بود.

آقای ساجدی: بله علی‌ای حال، یعنی اشکال با توجه به ...

آقای س: ۲: [۷:۲۵]

آقای ساجدی: یعنی می‌خواهم ببینم که آقای معلمی اظهاری که کردند هیچ نظری روی آن داده نشده، ببین

...

آقای س: ۲: به نظر من در تأیید اظهارات آقای معلمی ...

آقای ساجدی: حالا، بله، آقای میرباقری شما بفرمائید ...

آقای میرباقری: من البته فرمایشات آقای معلمی را خیلی دقیق متوجه نشدم؛ اما اگر خلاصه‌اش همین صحبت آقای قنبری بوده، کل بحث درست است، ما هم همین را می‌گوئیم، متنها می‌گوئیم این قید خاص این‌جا مشخص بشود که چیست، و اشکالی که این‌جا وارد می‌شود یعنی درست روی همین مرحله است، که ما هم می‌گوئیم که ما الآن باید قید صحیح نزیم، یک قید دیگری نزیم، که این بشود علت رشد بعد این‌که مشخص شد، در مرحله بعد این را تطبیق می‌دهیم با احکام الهی، آن وقت تداومش هم تضمین می‌شود در این‌جا.

آقای معلمی: همین جا را اگر آقای ساجدی اجازه بدهند خدمتان خواهم بود

آقای ساجدی: بله، حالا ...

آقای س: [؟ ۸:۱۷]

آقای ساجدی: بله، اجازه بفرمائید دوستان نوبت هایشان حفظ هست، اول استفاده می کنیم از خدمت آقای حسینی، چون زیاد فرصت نداریم، بعد من مطابق نوبتی که هست خدمت عزیزان هستم، بفرمائید.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم، من همزات الشياطين و اعوذ به عن يحذرون رب اذا لاتكلي الي نفسي ترفه عين ابداء، ولا تكلني الي الناس فيحيتوني و لاتسلط علي من لايرحمني، واكفني ما اهمني من امر دنياي و آخرتي بفضلك، فانك ذو فضل عظيم. بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاه و السلام علي سيدنا و نبينا محمد، (همگي افراد: اللهم صل علي محمد و آل محمد)، و علي اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين، و لعن علي اعدائهم اجمعين من الآن الي يوم الدين. بار الها ما به حسب لفظ مرتباً آقای خودمان و نبی خودمان را نبی اکرم و فرستاده تو معرفی می کنیم، آن گونه قرار بده که در آخرت هم پیرو نبی اکرم باشیم! و این تبعیت تا حاق وجود ما و کنه هستی ما وارد بشود - ان شاء الله تعالی - و چیزی در وجود ما باقی نماند جز تبعیت از نبی تو! بار الها! ما را از تحت سلطه نفس و شیطان، ابلیس خارج بفرما! و همیشه ما را در تحت ولایت خودت و نیت و اهل بیت معصومین و اولیائت قرار بده! بار الها! کلمه حق را بر سراسر جهان بگستران! و کلمه باطل را ریشه کن بفرما! بار الها! وجود مبارک ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را، وعده ای که به او فرموده ای عاجلاً وفا بفرما! پرورد گارا! نائب رشید ولی ات حضرت امام خمینی را مؤید به ولی ات بدار! بار الها! برای این مرد هیچ غصه ای، اندوهی پیش نیاید مگر این که قبلش نوری از ایمان در قلب او تاییده شده باشد که حل آن مشکل را قبل از پیدایش آن بالوضوح مشاهده کند! بار الها! ما را در تبعیت از این مرد در راه خودت مستقیم قرار بده! بار الها! رعیش را بردل کفار بیفکن! و لشکر کفر صدامی را هر چه زودتر به بحول و قوه خودت منهزم بفرما! لشکر اسلام را مسدد و مؤید بدار! و نوری از ایمان در قلبشان قرار بده که ذره ای اندوه بر وجود آنها وارد نشود! لشکریان اسلام در ابعاد مختلف، در جوانب مختلف، مؤید بدار! و لشکریان کفر را متشط بفرما! خدایا! هر مهلتی که برای کفر قرار داده شده، تفضلاً بر نبی اکرم، آن مهلت را کوتاه و آنها را اخذ بفرما! اخذ عزیز مقتدر و تو بر این امر غالبی و قدیر - ان شاء الله تعالی -

خب برگردیم به صحبت، من بحث را به اجازه جناب آقای ساجدی وارونه شروع می کنم، اصلاً از این طرف که آقایان آمدند وارد نمی شوم، ولی بعد ختم بحث را به پاسخ آقایان تمام می کنم. ما فرض می گیریم که گفته بودیم کار اصل هست و خواسته بودیم که بیائیم کار را مبنا قرار بدهیم! کار را به صورت مکانیکی که آقایان در نظر مبارکشان هست، به کار نمی بردیم؛ یعنی کار را که این گونه نمی گفتیم که بیاید نسبت سهم بودن افراد را در تولید یک مقطع، بریده از قبل و بعد، بدون این که بگوئیم نیاز به تکنولوژی جدید داریم، بدون این که بگوئیم که رشد لازم داریم، بیائید تقسیم کنیم و مصرف کنیم، این گونه که نبود! می گفتیم کار اجتماعاً لازم؛ این لزوم با چه معیاری فهمیده می شد؟ من دیروز را مشاهده می کنم که، دیروز بود یا پریروز، که برادرها قضیه مکانیزم

مطلوبیت و روابط انسانی را، تأثیر بر آن، بله! تکنولوژی را که عرض شده بود، کانه آن مقدمات رها شده و گفته نشده است، امروز را هم مشاهده می‌کنم کانه آن مقدمات گفته نشده!! من می‌خواهم بینم این کار اجتماعاً لازم، جای آن بگذارید، مثلاً عرض می‌کنم، اصطکاک اجتماعاً لازم، بعد لزوم را هم بردارید بگذارید صحیح. ما برای صحیح معیار داریم؛ احکام، موافقت با روند، آن‌جا شما چگونه بود که آن‌جا مبنا بود و انتزاعی نبود و - به حضورتان که عرض کنم - که همه‌ی ترتیبهای راست و درست بود، ولی این‌جا به نوبه‌ی ما که رسید راست و ریست نیست و درست نیست کار، مطلب. این کار اجتماعاً لازم که آن‌ها مبنا قرار دادند و برای آن سوسیالیسم درست کردند و پیاده کردند، لزوم، با چه معیاری شناخته می‌شود؟ صرف این که یک عده‌ای هستند و بگویند لازم است؟ ما روش می‌خواهیم، معیار می‌خواهیم. این که تقسیم نیروی کار بشود و بعد توزیع آنچه که به دست می‌آید بشود بر آن اساس، و توزیع و تنظیم روابط اجتماعی هم درست بشود، حق مصرف درست بشود، تأمین اجتماعی را که صحبت از آن می‌کنند، وهای و هوی روی آن راه می‌اندازند، معین بشود، چند باید بدهیم که تأمین باشد؟ چقدر آن را بگذاریم برای صنعت؟ چقدر آن را باید بگذاریم برای تبلیغات حزب؟ چقدر آن را باید بگذاریم برای بله، این که سفارش بدهیم برای آزمایشهای خاص؟ آن‌جا خبری نیست، آن‌جا عیبی ندارد، آن‌جا معیار انتزاعی داده نشده است؟! آن‌جا مبنا است؟! می‌شود روابط مدیریت را روی آن تنظیم کرد؟ اگر بفهمید نمی‌شود تنظیم کرد و اساس نمی‌تواند قرار بگیرد، آقایان منطقی‌ها می‌گویند بهترین دلیل امکان‌شی، وقوع آن است. حالا این طرفی‌ها، که می‌آیند مطلوبیت نهائی را قرار می‌دهند، سود را قرار می‌دهند، معیار این که چه چیزی به سود جامعه است، تصرف‌های کلانی که، بله، دولت می‌کند، سیاستگذاری‌های کلی که می‌کند و تصرف می‌کند در بازارهای کلان، آن‌جا معیار چیست؟ آیا آنها می‌گویند که صرف این که می‌گوئیم این دفعه این‌جا پول را می‌گذاریم اینگونه می‌شود، رشد به دست آمد؟ به چه دلیل که پشت سر این رشد بحران نباشد؟ می‌گوئید آن‌ها کاری ندارند به مسئله، بله، کار تداوم تاریخی، بحران هم باشد عیبی ندارد، پس برنامه برای چیست؟ پس اصل این تصرف برای چیست؟ چه تصمیم‌گیری فرد و چه تصمیم‌گیری کلی در تبلور آن آقایانی که تصرف می‌کنند در نظام پول و نظام، بله، مالی و تنظیم برنامه‌ها و حتی کیفیت‌گذاری‌ها، هیچ فرقی نمی‌کند این‌ها دو تا. اگر قضیه این است که هیچ معیاری برای صحتش نیست، این اشکال آن‌جا وارد است. بنائاً علیه برمی‌گردیم، عرض می‌کنیم حضور مبارک آقایان که اصطکاک برخلاف آن‌چه که عرض شد، اصطکاک صحیح، برخلاف آن‌چه که فرمودند برادران - معذرت می‌خواهم کلمه عرض شد گفتم - برخلاف آنچه که فرمودند برادران - به حضورتان که عرض کنم - که آنها معیار مشخصی را ارائه نکردند برای معین کردن لزوم، می‌گوئید مشاهده است؟ عرض می‌کنم که مشاهده که بدون معیار هم می‌توانستیم قرار بدهیم، معیاری که مشاهده را بشود با آن ملاحظه کرد و گفت صحیح است یا صحیح نیست، آن چیست؟ ما در این‌جا شرط صحت را موافقت با امر می‌دانستیم، و آن امر را هم نقداً داریم و فلسفه هم آن را اثبات کرده، همین گونه بی دلیل هم نیست، برهان بر

آن قائلیم. در این طرف قضیه هم گفتیم اصطکاک صحیح به صورت کلی نه به صورت مشخص، گفتیم موافق با روند، این امر برای همه به درد می خورد؛ اگر یک نفر دیالکتیک باشد این برای او اولی هست تا کار اجتماعاً لازم، موافقت با روند را با تضاد باید بیاید تحلیل کند، بگوید فلسفه حاکم بر روند چه هست؟ بعد از این سیر کجا می رویم؛ بگوید این مرحله تضاد با مرحله بعدش و قبلش چه حکمی می کند؟ اصطکاک موافق با آن را بیاورد. ولی می گوئیم که اگر آنها چنین کاری را بکنند، کارشان تخیلی می شود، باطل است و می توانیم ما آن ها را محاکمه کنیم و نقض کارشان را بگیریم. پس بنابراین استفاده دارد مسئله اصطکاک صحیح، رتبه آن هم رتبه دوم از تخمین هست؛ یعنی رتبه دوم از مراحل ۳ گانه ای که عرض شده بود برای شناختن مبنا، و نهایت این است که گاهی است که می گوئید بیان، تصریح نشده برای آن؛ این که محال است، شما بفهمید؛ یعنی این جا که به صورت کلاس درس که نبوده است که، به هر حال برادرها در واحد بحث می کنند روی مطلب، مطلب را نباید جوید و گونه ای که چیز باشد گذاشت در دهان آقایان که؛ یعنی اگر این جا مطلبی گفته شد در خلال و جمله آکبند برای حفظ کردن درست نشد، برادرها هستند که باید بررسی کنند، بگویند آقا بحث دیروز نتیجه اش این شد که رشد کمی، مجرد از همه کیفیتها، با مشاهده درست می شود، پس بنابراین این نتیجه را می دهد. بعد ۳ تا تقسیم در مسئله رشد انجام گرفت در حضور برادرها؛ گفته شد یک بار مجرد کمیت را و جامعه مشترک را که جامعه مشترک در هر جایی هم چیزی است در اقتصاد، و اول جامعه مشترک و مسئله معیار انتخاب کردن را عرض کردیم حضور برادرها، گفتیم جامعه مشترک میز و این دستگاهی که این جا هست و آن کاشی و آن فرض کنید که بلندگو و الی آخر در مسئله حجم، با [۳۴:۲۷] مختلف هستند، حجم. بعد آن را ساده تر می کنیم، در امتداد می بریم آن را، بعد یک واحد می گیریم، انتخاب می کنیم از عینیت؛ متر، بعد می آئیم حجم ها را می سنجیم و با مقیاس ملاحظه اش می کنیم، بعد می گوئیم این یک چندم آن، با این که کیفیتهای آن مختلف است؛ نسبت به وزن هم عرض شد. عرض شد نهایت چون اقتصاد را گفتیم جزء اموری است که یک طرف آن انسان است، بنابراین مسئله ارزش و مالیت در آن مطلقاً فرق می کند، مثلاً یک، مثل مشروبات الکلی، مثل - به حضورتان که عرض کنم که - کتب ضلال مثل کذا کذا الی آخر، این هایی که خرید و فروش آن حرام است، اینها بالمره در یک دستگاه ارزش روی آن نمی آید؛ چون مالیات ندارد؛ یعنی نمی آید در پتانسیل اقتصاد، اقتصادی که بگوئید یک چندم. بعد گفتیم اگر مثل آب بود که ظاهراً کافر و مسلم هر دو صرف می کنند - عرض کردیم که ولی چه قدر باید تولید بشود، این را روابط اجتماعی می گوئیم، قیمت آن چقدر است؟ جای آن کجا است؟ این روابط اجتماعی می نشیند، می گوید؛ چگونه باید توزیع بشود؟ این روابط اجتماعی می گوید. مثل آن را من عرض می کنم در این جا، عنایت بفهمید، اگر صد تن آب بگویند برابر با یک گرم طلا هست، من بلافاصله می گویم در چه جامعه ای؟ نمی آیم بگویم مطلوبیت آب، کم است یا زیاد است، در آن جامعه، اول می گویم در چه جامعه ای؟ اول سؤال می کنم عرضه و تقاضا تحت چه مکانیزمی قرار دارد؟ می گوئید که خب،

حالا گیرم که در جامعه‌ای باشد که زیاد تولید بشود؛ می‌گویم نه، جایگاه این هم نسبت به کالاهای دیگر، پتانسیل این هم نسبت به کالاهای دیگر، مشخص شده است در آن اقتصاد. آن وقت مسئله کشش پذیری را پس از این مطلب عرض می‌کنم؛ یعنی پس از چه جامعه‌ای عرض می‌کنم.

پس بنابراین دیروز گفته شد که ۱- ملاحظه کردن رشد با انتخاب یک واحد از واحدهایی که مالیت دارد در یک نظام اقتصادی خاص، دارای پتانسیل و وزن اقتصادی است در یک نظام اقتصادی خاص، می‌شود انتخاب کرد؛ مثل یک دانه متر. بعد خصلت مشترک؛ یعنی قیمت که حاکم بر وزنهای مختلف ارزشی در آن نظام هست، معین می‌کند که آقا مثلاً ۱۰۰ میلیارد داشتیم، حالا ۱۱۰ میلیارد امسال شده، رشد شده یا رشد نشده؟ نسبت به سال قبل آن رشد هست یا نیست؟ ۲- سپس آمدیم رشد را درباره کیفیت تکنولوژی عرض کردیم و باز در آن جا هم عین همین عرض را به خدمتتان تقدیم داشتیم، گفتیم تکنولوژی آن هم فرق می‌کند. و مرحله سوم گفتیم تازه قید صحت را که به آن بزنید، هماهنگی با روند را که بزنید، انسجام را که بزنید، مطلقاً چیزی را که از اول هم جدا بود، مشخص می‌کند که آیا آن سیر را دارد ادامه می‌دهد، یا نمی‌دهد.

بنابراین برمی‌گردیم عرض می‌کنیم خدمتتان، عرض می‌کنیم اصطکاک صحیح غیر از اصطکاک صحیحی است که در نزد مسلمین صحیح باشد، و اعم است؛ و لذا مرتبه دوم است، نهایت این است که چیزی را مرتبه دوم به دست آوردید که با مرتبه سومتان می‌تواند بخواند، عیب آن همین است. اگر چیزی بود که با مرتبه سومتان نمی‌خواند، مغایرت در این جا داشت، که هر چیزی را اخذ کنید، که آن چیز هویت مستقله‌ای داشته باشد، غیر از مسئله رشد کمی که می‌توانید مجرد کنید کیفیات را، که اصطکاک را مبنای آن عرض کردیم؛ اگر هر چیز دیگری را اخذ کنیم که بخواهد قید کیفی بزند، قید کیفی آن منعکس در عدم سازگاری آن نسبت به احکام، در این جا قید کمی محض را شما باید بزنید و اصطکاک صحیح مبنای رشد کمی محض است و بالعکس صورت کار اجتماعاً لازم یا اجتماعی سو آنگونه که درون اساس نامه شوروی آقای قنبری آوردند خواندند، آن وقت کار اجتماعاً سودمند بعضی سودپرستی را همه می‌پذیرفت آن درجه لزوم، این که مردم را که این ها حاکم هستند به این کار وا دارند، آن کار وادارند، هیچ معیاری نداشت جز با تمیز آقایان آن تمیز با چه معیاری؟ روی آن سکوت بود. قدرت ندارند آنجا بگویند کمیکافی است؛ چون روند برای تاریخ شمردند بیان کردند. باید با روند سازد. شما این با قیدی که دارید با روند می‌سازد لذا تا فقط آن جا صحیح نیست و مثلاً باشد، آن جا صحیح است؛ بلکه بالعکس، آن جا انتزاعی است و این جا صحیح است، آن جا با حرف خودشان در تاریخ نمی‌سازد، صدور در رابطه با تاریخ چه گونه آن جا جواب می‌دهند؛ سود که حرفی است که اگر رشد کمی محض باشد که حرفی است که این طرف کاپیتالیسم می‌زند؟! حالا برای این که جمله مشخص مشخص، باشد؛ با عرض پوزش از حضور برادرها که شأنشان نیست که این گونه ما بگوئیم جمله مشخص را عرض می‌کنیم و این گونه ولی خب عرض می‌شود خدمتشان، اصطکاک به صورت مطلق اگر گرفته بشود مبنای تغییر می‌شود؛

اصطکاک در بین انسان و جهان، تغییر توان می‌شود، اصطکاک گفته بودیم قبلاً در پراتنز گفته بودیم قبلاً که تاثیر اجتماعی، کالای اجتماعی محال است، مگر این که در جامعه باشد، اصطکاک اجتماعی شما، می‌شود توان افزائی، اصطکاک سودمند هم می‌توانید بگذارید باز بشود توان افزائی، سودمند، سود لحظه‌ای. ولی اصطکاک اجتماعی را من خودم به دلیلی بهتر می‌پسندم که الآن دیگر وقت بحث آن نیست، تأثیر اجتماعی را قبلاً گفتم خدمتان، کالای اجتماعی و تأثیر اجتماعی و اینها. اصطکاک صحیح هم اصطکاک مطابق با روند، اصطکاک منسجم، می‌شود توان افزائی، سازگار است با تداوم تاریخی، آن وقت معیار برای تداوم، معیار برای روند را بعداً شما باید پیدا کنید؛ اگر دارای فلسفه فرضاً خدای نخواستۀ دیالکتیک بودید، خب طبیعتاً باید بروید معیار و با تداومتان را احکام تضاد را و فلسفه آن‌جا را بیاورید حاکم کنید؛ اگر هم گفتید نه خیر، قوانین حاکم بر قوانین حرکت، قوانین وحی است، از این‌جا باید باشد. دوباره تأکید می‌کنم بعد از تمام شدن بحث، دوباره تأکید می‌کنم، دنبال قید کیفی گشتن در مبنای رشد، به منزله مقید ساختنی است که در بطن آن، عدم سازگاری با احکام است؛ یعنی تکنولوژی بنا شد معادله را تغییر ندهد با عرض دیروز، بنا شد «مجذور شعاع ضربدر پی» این تغییر نکند، شکل تغییر نکند، کیفیت تغییر نکند، رابطه تغییر نکند، فقط کمیت آن، دیروز «مجذور شعاعتان ضربدر پی» ۱ سانتی‌متر بود، امروز شده ۱ متری، فردا بشود ۱ کیلومتری، شعاع دایره ۱ سانتی‌متر باشد ۱ متر باشد، ۱ کیلومتر باشد، باز قانون حاکم بر آن چه چیزی هست؟ «مجذور شعاع ضربدر پی مساوی است با مساحت». معادله‌های قدرت؛ یعنی معادله‌هایی که اختیارات؛ باید، نباید، می‌تواند، نمی‌تواند، بهتر است انجام دهد، بهتر است انجام ندهد، لازم است انجام دهد، این معادلات قدرت است. هر وقت شما دست بزنید به این که یک کیفیت را آن‌جا دخیل کنید در مبنای رشدتان، معنایش این است که به نسبت کیفیت منعکس شده در روابط معادلات کیفی اجتماعیتان. ما در این‌جا علت تغییر کمی مجرد صرف را که بخواهیم، می‌گوئیم اصطکاک، البته اصطکاک صحیح هم باید همان‌جا قیدش را بزنید، چون مطلقاً معنی آن، نسبت به چیزهایی که باید به هم اصطکاک پیدا کنند، عوض می‌شود؛ یعنی این که آب در این‌جا چه قیمتی، جایگاهش کجا؟ چه گونه تولید بشود؟ چقدر تولید بشود؟ چه گونه توزیع بشود؟ چه نرخ می‌کند نسبت به کالاهای دیگر، در همین کلمه صحیح افتاده است. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

آقای ساجدی: بله خیلی متشکر، مثل این که وقت تمام است یعنی وقت جلسه اول است. از ساعت ۱۰:۳۰ در خدمت دوستان هستیم برای دقت بیشتر روی بحث و این که روشن بشود ببینیم که نظری که دادند به چه ترتیب بود. یک نکته را توجه داشته باشند برادرها، من از نظر روند بحث عرض کنم، فرمایشات جناب آقای حسینی عمدتاً ۲ قسمت داشت؛ یک قسمت در این بود که نقد می‌فرمودند باز اجمالاً آنچه آن‌ها گفتند؛ یعنی سیستم‌های دیگر را که آن‌ها ارائه نکردند یک چیز مشخص، و این گونه صحبت. یک سری هم از فرمایشاتشان راجع به تبیین همین مسئله‌ای بود که ما ادعا می‌کنیم به عنوان مبنا. در قسمت اول بحث نداریم و دوستان اصلاً استدعا

.....

می‌کنم که در آن قسمت پاسخ نفرمایند؛ یعنی این را اجمالاً می‌پذیریم، من عرض کنم که دوستان شور خیلی دلشان نزند در این مورد، که بگویند راه بحث را می‌خواهد ببندد، نه، بنده خودم عرض می‌کنم در این که آن‌ها چیز مشخصی عرضه نکردند، دلیل بر این نیست که ما چیز مشخصی عرضه کرده‌ایم. این که این معیاری که ما داریم عرضه می‌کنیم، آن مبنایی که ما داریم می‌دهیم، مبنا هست یا نیست؟ صحیح هست یا نیست؟ روی این باید صحبت بشود و نقض آنها اثبات این نمی‌کند؛ لذا دوستان در آن قسمت استدعا می‌کنم بحثی نفرمایند برای این که زمان صرفه جویی بشود و ما - ان شاء الله - یک مقدار بیشتر به نتیجه برسیم، محبت بفرمائید متمرکز کنید جواب‌ها و سؤال‌ها را روی قسمت دوم که آیا آن‌چه عرضه شده مبنا هست یا نه؟ صحیح است یا خیر؟

و سبحان ربك رب العزه عما يصفون والسلام علي المرسلين و الحمد لله رب العالمين. تكميل الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر،

خمینی رهبر، مرگ برضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: طرح پیشنهادی پیرامون طرز تنظیم امور اقتصادی در اسلام (دوره اول)	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۸۶
کد جلسه: ۰۵۷۹	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۳/۰۴
کد صوت: ۸۹۳ و ۸۹۴	مدت جلسه: ۷۲ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۸۲۴۶

جلسه صد و هشتاد و ششم

آقای ساجدی: «اللهم وفقنا لما تحب وترضاه واجعل عواقب امورنا خيراً» در ادامه فرمایشات آقای حسینی و بررسی مسائلی که گفته شده، الآن دوستانی که نوبت گرفتند، برادرهایی صحبت کنند که در نقد مسئله می خواهند الآن صحبت بفرمایند؛ یعنی در نقد آنچه که به عنوان پاسخ گفته شده که عملاً می شود مقابله با، یعنی بررسی فرمایشات جناب آقای حسینی و همین گونه دوستانی که در تأیید صحبت کردند. برادرهایی که نوبت دارند اسامی را می خوانم من یک بار، بعد اگر از بین اینها کسی هست که می خواهد در تأیید صحبت کند نوبت بگیرند، تا استفاده کنیم از خدمتشان. آقای مهندس، آقای، عذر می خواهم اشتباه شد من. بله، آقای امیری، سلیمی، زاهد، شفیع خانی، فلک مسیر، قنبری. از این دوستان کسی هست که در نقد فرمایشات آقای حسینی صحبت بخواهد کند. آقای زاهد، بله، ۲۰ را روشن بفرمائید.

آقای زاهد: بسم الله الرحمن الرحيم، چیزی که من می خواستم عرض کنم، این است که اگر طبق گفته جناب آقای معلمی کل احکام را مبنای توان فزائی قرار بدهیم، ایرادی که آقای میرباقری اینها فرمودند به کل بحث وارد می شود که ما به دنبال - به اصطلاح - یافتن یک مبنا بودیم برای توان فزائی، که سازگار با احکام هم باشد. اگر توضیحاتی که جناب آقای حسینی فرمودند ساعت قبل، باز ایراد روش تحقیق و شروع به بحث باقی است،

برای این که ما قصدمان یافتن مبنائی بود که در تنظیم امور به ما کمک کند، تنظیم امور ما یعنی چه؟ یعنی وقتی که می خواهیم برنامه ریزی کنیم برای اجرای احکام اسلامی؛ یعنی انتخاب احکام، چه معیاری داشته باشیم، چه مبنايي داشته باشیم در گزینش این احکام، در مقاطع مختلف؟ این البته فرق می کند با این که ما علت حکم را پیدا کنیم، علت حکم با علت تنظیم امور با هم متفاوت است، که در هفته های اول هم توضیح داده شد. بنابراین وقتی که ما می خواهیم برنامه ریزی کنیم، تنظیم امور کنیم؛ یعنی در حقیقت می خواهیم یک سری احکام را انتخاب کنیم که براساس آنها عمل کنیم، دنبال این مبنا بودیم اصطکاک صحیح مبناي توان فزائی است؛ یعنی تا این جای استدلال درست است، ولی پشت این باز یک بحثی باقی می ماند که در مقاطع مختلف برنامه ریزی ما با اتکاء چه مبنايي احکام را انتخاب کنیم که نهایتاً برسیم به اجرای کامل احکام.

آقای ساجدی: آقای درخشان شما.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحيم، دلایلی که ارائه شده، نهایتاً به اینجا، نهایتاً در این خلاصه می شود که می فرمایند سیستم احکام، اختیارات را در جامعه تقسیم نموده، و صرف همین امر که ما در جامعه مواجه هستیم با تعیین حدود اختیارات، کافی است؛ یعنی در امر برنامه ریزی کافی است و دیگر لزومی ندارد که مبنايي برای تنظیم امور اقتصادی مسلمین به دست بدهیم؛ این جوهره فرمایش جناب آقای معلمی بود، و فرمایشات جناب آقای حسینی هم مخالفتی با این نکته نداشت؛ یعنی بحث در این بود که هدف در هر سیستمی توان فزائی مادی است و هر سیستمی روابط انسانی را آن گونه تنظیم می کند که آن هدف تأمین بشود. بعد می فرمایند چون در سیستم اسلامی هدف توان فزائی مادی در تداوم است، ما هم الزاماً باید روابط انسانی خاصی را داشته باشیم که این رشد در تداوم را حاصل بدهد. بعد می فرمایند که ما احتیاج به تنظیم روابط انسانی نداریم، چرا؟ برای این که این روابط انسانی در سیستم احکام الهی و منبعث از وحی تعین شده است. این که مبناي عقلی لازم است برای تنظیم امور مسلمین در جهت اجرای احکام این به اندازه کافی بحث شده است، الآن هم جناب آقای زاهد اشاره فرمودند. من بعد دیگری از قضیه را تحلیل می کنم در اینجا، و آن این است که اگر توجه کنیم به بحثی که در اصالت سرمایه داشتیم یا در اصالت کار، در آنجا می گفتیم این خصلت سرمایه و تکاثر سرمایه می شود محور اصلی توان فزائی مادی در آن سیستم، و بحث می کردیم که روابط انسانی هم، آن روابط انسانی ای است که سرمایه را رشد بدهد؛ یعنی روابط انسانی دقیقاً براساس اصالت ماده یا اصالت سرمایه که هر دو یکی هستند، براین مبنا شکل می گرفت؛ یعنی آن مبنا، یعنی اصالت ماده دلالت می کرد براین که چه روابط انسانی باید تعین بشود، یعنی مثلاً می گفتیم شرکت باید چگونه باشد؟ می گفتند روابط انسانی که به صورت شرکت متبلور می شود، آن روابط انسانی است که ذات خصلت ماده؛ یعنی اصالت سرمایه آن را ایجاب می کند. یا می گفتیم تولید چگونه باید باشد؟ انسانها در روابط تولیدی چگونه باید باشند؟ می گفتند که، یعنی طرفداران اصالت سرمایه می گفتند که آن روابط انسانی ای که، یعنی آن روابط تولیدی که سازگار باشد با مبناي اصالت سرمایه. ما

استدلال می کردیم در مقابلشان که اگر اینگونه است؛ یعنی اگر روابط انسانی این چنین است که منبعث است از اصالت سرمایه، دیگر برنامه ریزی منتفی است در این سیستم، برنامه ریزی برای رشد مفهومی ندارد. آنها فکر می کنند می خواهند برنامه ریزی کنند، آنها در خیال هستند، آنها برنامه ریزی نمی کنند، آنها تبعیت می کنند از آنچه که خصلت ماده ایجاب می کند، و از این بعد آنها را نقض می کردیم است. در اینجا داریم همان کار را می کنیم، یعنی در واقع همان استدلال را ما داریم تکرار می کنیم در تنظیم امور اقتصادی مسلمین، ولی نمی گوئیم که ما برنامه ریزی نداریم، می گوئیم برنامه ریزی داریم، خودمان را هم نقض نمی کنیم. حالا چگونه داریم همان استدلال را انجام می دهیم در اینجا؟ به این ترتیب می گوئیم که روابط انسانی از قبل تعیین شده است، و این همان احکام است. بعد می گوئیم اجرای احکام بنابر اصول اعتقادی ما، توان فزائی مادی را در تداوم نتیجه می دهد، بعد می گوئیم برنامه ریزی یعنی چه؟ پاسخ می دهند برنامه ریزی یعنی اجرای احکام. می گوئیم آیا برای اجرای احکام، برنامه ریزی داریم یا برنامه ریزی یعنی اجرای احکام؟ این درست مثل همان بحثی است که تئوریسین های غرب در اصالت سرمایه می کنند. آنها می گویند برنامه ریزی یعنی تنظیم روابط انسانی، آنگونه که اصالت سرمایه ایجاب می کند. ما به آنها می گفتیم این موضع گیری انفعالی است که شما دارید، این برنامه ریزی نیست؛ چون اختیار که ندارید که چه راهی را انتخاب کنید، آن چیزی باید انتخاب کنید که خصلت سرمایه دیکته می کند، حالا در مورد کار خودمان چه کار داریم می کنیم؟ می گوئیم احکام، توان فزائی را در تداوم به دنبال دارد، می گوئیم برنامه ریزی یعنی چه در این سیستم؟ می گویند برنامه ریزی یعنی اجرای احکام. می گوئیم خب، این که موضع گیری دقیقاً انفعالی است، آیا برنامه ریزی برای اجرای احکام است؟ یا برنامه ریزی یعنی اجرای احکام؟ اگر پاسخ بفرمایند که برنامه ریزی، یعنی برنامه ریزی برای اجرای احکام، آن وقت ما سؤال می کنیم بر چه مبنائی؟ چگونه؟ آیا می شود اشتباه کنید؟ اگر بله، معیار اشتباه، اشتباه همان چیست؟ نه معیار برای رشد، معیار برای این که چگونه اشتباه نکنیم در اجرای احکام. اگر بفرمائید که نه برنامه ریزی یعنی اجرای احکام، خب می گوئیم که این انفعالی است، انگار که تئوریسین های غرب می گویند برنامه ریزی در غرب یعنی اجرای، یعنی برنامه ریزی در تنظیم روابط انسانی، آن گونه که خصلت ماده ایجاب می کند. خب، کار ما که راحت تر آنها هم هست، ما اصلاً روابط انسانی را داریم، دیگر برنامه ریزی مفهوم ندارد؛ اگر هم داشته باشد، جز برنامه ریزی موضع انفعالی چیز دیگری نیست. خلاصه مطلب این است که این نتیجه که احکام الهی توسط وحی روابط انسانی را برای ما معین کرده است، این کفایت نمی کند که ما بتوانیم امور مسلمین را براساس احکام برنامه ریزی و تنظیم کنیم. بحث در این است که آیا تنظیم امور اقتصادی مسلمین براساس فقه الاقتصاد، تمام احکام اقتصادی رساله، آیا تنظیم امور اقتصادی مسلمین براساس احکام اقتصادی اسلام بالمره توسط یک راه ممکن است یا نه می توان تنظیمات متفاوتی را ارائه کرد؟ اگر فقط توسط یک راه ممکن است و آن راه هم چیزی جز اجرای همان احکام نیست، که این برنامه ریزی نیست. این دقیقاً مثل همان بحثی است که ما با استفاده

از آن می‌آمدیم سیستم سرمایه‌داری را نقض می‌کردیم و می‌گفتیم آنها فکر می‌کنند برنامه ریزی دارند. اگر نه، می‌فرمائید در چهارچوب احکام، می‌توان برنامه ریزیهای متفاوتی داشت؛ در آن صورت می‌گوئیم باید یک مبنائی را پیدا کنیم که توسط آن مبنای بتوانیم برنامه ریزی کنیم برای اجرای احکام؛ یعنی دقیقاً در یک کلمه همان بحث قبلی براساس و در چهارچوب احکام مطرح می‌شود. در اینجا هنوز به این سؤال قدیمی خودمان و سؤال مهم خودمان که چگونه براساس احکام برنامه ریزی کنیم؛ یعنی برنامه ریزی کنیم که سیستم احکام پیاده بشود، به این پاسخ داده نشده و آن مبنای است که صرفاً عقلی است و ما هم در پی کشف آن مبنای بودیم. و این که بگوئیم مبنای اصطکاک صحیح است و آن اصطکاک صحیح چیزی جز اجرای احکام نیست، بنا به تعریف‌های قبلی ما از امر برنامه ریزی، به این باید گفت یک برنامه ریزی انفعالی و ناخود آگاه، که براساس همین تعریف از برنامه ریزی بود که ما سیستم‌های غرب و شرق را نقض می‌کردیم، در حالی که به نظر می‌رسد در اینجا دقیقاً داریم همان را مورد استفاده قرار می‌دهیم در تعریف برنامه ریزی تنظیم امور مسلمین به نظر من.

آقای ساجدی: خیلی متشکر، بله آقای امیری شما پاسخ بود یا نقد بود؟

آقای امیری: [۴]

آقای ساجدی: بفرمائید سؤالتان را طرح کنید، ۹.

آقای امیری: بسم الله الرحمن الرحيم، البته سؤال را جلسه پیش وقتی که جناب استاد صحبت فرمودند، یک اشاره ای کردند ولی چون من متوجه نشدم، تکرار می‌کنم. وقتی که صحبت شد که کیفیت اصطکاک مطرح شد به عنوان مسئله توان فزائی، با توجه به این که ما این را ادعا داریم که رشد و صحیح، تنها یکی است و هر چه دیگر هست، آن را رشد صحیح نمی‌دانیم؛ بنابراین اگر گفته شد که یک جا عنوان کردیم که مبنای تغییر اصطکاک است، حال اینجا، این اختیاری که مطرح شده و بعد مسئله توان فزائی مطرح شد، با توجه به این که این اختیار هر جهتی داشته باشد، به هر حال رشد را نمی‌تواند باشد؛ یعنی آن توان فزائی که می‌گوئیم، نمی‌تواند در آن مستتر باشد، من به نظرم می‌آید که در این مرحله دوم هم باز همان علت تغییر است، نه علت توان فزائی الزاماً، مگر این که ما بیائیم و آن اختیار روابط احکام را، آن را به آن بزنیم که اگر این هم زدیم، باز آن تقسیم بندی قبلی ما به هم می‌خورد.

آقای ساجدی: متشکر، آقای میرباقری شما بفرمائید.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، در عین این که بحث جناب آقای درخشان از نظر کلی هم جهت با آن مطلبی که من عرض کردم، اما یک نکته ای به نظرم می‌رسد که این را مقدم بر - به اصطلاح - اشکالی که در مورد فرمایشات جناب استاد به نظر می‌رسید می‌بایست عرض کنم، یک نکته ای را مقدماً در مورد بحث جناب آقای درخشان عرض می‌کنم. در اینجا دو چیز در صحبت‌های ایشان یک کمی روی هم خلط شد به نظر من، یکی اجرای احکام، یکی سازگاری با احکام، اینها یک چیز نیستند. ما برنامه ریزی می‌کنیم برای اجرای احکام؛

چون می خواهیم برنامه ریزی کنیم نیازمند به سیستم می شویم اما همین سیستمی که برای اجرای احکام می سازیم، باید با کل احکام سازگار باشد. ما اگر بحث سازگاری را مطرح کردیم معنایش این نیست که تا گفتیم سازگاری یعنی اجرا، سیستم اجرای احکام ما می بایست سازگار با کل احکام باشد؛ یا به عبارت دیگر اجرای احکام نوعی گزینش احکام نیاز دارد؛ یعنی ما اگر خواستیم یک برنامه اقتصادی پیاده کنیم، امکانات اقتصادی داشتیم، برای اجرای آنها، تمام احکام را به کار نمی گیریم، گزینش می کنیم. چگونه گزینش کنیم؟ برنامه ریزی می خواهد، بر چه اساسی؟ بحث سیستم طرح می شود. خب، پس ما، سیستم ما برای گزینش احکام است و برنامه ریزی روی احکام گزینش شده از مجموعه احکام اقتصادی است. اما آیا خود این سیستم می تواند با یکی از احکام سازگار نباشد؟ درست است ما در، بر ۱۰ تا احکام را از ۱۰۰۰ تا حکم گزینش می کنیم، روی آنها برنامه ریزی می کنیم. صحبت در اینجا این است که ما حق نداریم گونه ای سیستم را بسازیم که با کل این احکام ناسازگاری داشته باشد؛ یعنی در اینجا وقتی گفتیم سازگاری، منظور اجرا نیست. این صحبتی که، اما در مورد حالا اگر اجازه بفرمائید برگردیم ما به ...

آقای ساجدی: بله بفرمائید شما.

آقای میرباقری: بحث قبلی. در بحث ساعت قبل که استاد فرمودند بسیار استفاده کردیم و به نظر من سیر بحث از نظر تنظیم صحیح شد؛ یعنی تنظیم، آنجا که ما عرض می کردیم باید برگردیم و در روش تعیین مبنا تجدید نظر کنیم، این مسئله تنظیم شد و دیگر نیاز به تجدید نظر نیست. اما یکی دو تا سؤال حداقل پیش می آید؛ در آنجا، در آن ۴ مرحله علت تغییر، علت تغییر توان، علت افزایش توان و علت افزایش توان در تداوم تاریخ. مرحله اوم و دوم که روشن بود، دومی آن اصطکاک بین انسان و جهان بود؛ مرحله سوم قبلاً مطرح شده بود که اصطکاک صحیح، اینجا استاد مطرح فرمودند که «اصطکاک اجتماعی سودمند». در مرحله بعد فرمودند که این «اصطکاک اجتماعی سودمندی» که سازگار با احکام باشد. سیر بحث کاملاً منطقی شد و صحیح، اما اینجا به اصطلاح دو تا نکته مطرح است: یکی این که ما اینجا وقتی کلمه صحیح را برداشتیم و فقط گفتیم سودمند، توان ما هم غیر صحیح از آن گرفته می شود و غیر تداوم از آن گرفته می شود؛ یعنی رشد، مستقل از صحت و مستقل از تداوم تاریخ طرح خواهد شد. به نظر می رسد یکی آن وقت، یک کمی با بحثهای گذشته تفاوت دارد؛ در گذشته ما می گفتیم رشد یعنی چیزی که بتواند تداوم داشته باشد و بتواند صحیح باشد؛ در اینجا ما آن صحت را از رشد گرفتیم و فقط مقطعی نگاه می کنیم، در عین حال اشکالی ایجاد نمی کند، اگر بپذیریم که ما رشد را در مقطع نیز اینجا داریم بررسی می کنیم، در مرحله چهارم هست، در مرحله بعدی هست که در تداوم به او نظاره می کنیم، خب، بحث اشکالی ندارد؛ اما در هر صورت با سیر بحث گذشته یک کمی تفاوت دارد. پس قید صحت از رشد برداشته می شود در مرحله افزایش توان، و منتقل می شود به افزایش توان در تداوم تاریخ، البته خب، باید هم این گونه باشد به نظر من. مسئله دیگری که مطرح می شود این است که اصطکاک

سودمند یعنی چه؟ اصطکاک اجتماعی سودمند و عمده بحث اینجا است. ما به دنبال چه بودیم اصلاً؟ ما به دنبال این بودیم که علت رشد را تعیین کنیم؛ رشد هم به معنای سود، خواه ناخواه خواهد بود، وقتی قید صحت و تداوم را از آن گرفتیم، رشد مساوی با سود. خوب، حالا ما به دنبال علت افزایش سود هستیم در حقیقت؛ این علت را این شکلی بیان کردیم: «اصطکاک اجتماعی سودمند»؛ یعنی برای این که شما سود ایجاد کنید، اصطکاک سودمندی به وجود بیاورید، چه اصطکاک سودمند است؟ آنکه سود داشته باشد؛ یعنی با یک ربط دقیقی یک حالت دور پیدا می کند اینجا مسئله، معیاری برای سودمند بودن ارائه نشده است. این دو تا سؤال حداقل به نظر می رسد.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. حالا دوستان می توانند با توجه به این نقدهایی که شد وارد جواب بشوند، آقای سلیمی شما، بفرمائید. آقای حسینی یک اصلاح کوچک می فرمایند در مورد ...

آقای سلیمی: خواهش می کنم.

استاد حسینی: کلمه اجتماعی سودمند را به همان اصطکاک سودمند که اعم از فرد و جمع و صحیح و غلط آن بشود؛ یعنی اعم از مکاتب مختلف که قائل به اصالت جمع هستند، آنها هم اجتماع اصطکاک است، سودمند غرضشان است که باشد. آنهایی که اصالت فرد را قائل هستند - به حضورتان که عرض کنم که - باز هم سودمند را، سود را می خواهند. و آنهایی هم که عرض کردیم، ما لغت سود را هم کار اجتماعاً سودمند از قانون اساسی شوروی به عنوان یکی از کشورهای سوسیالیست که حداقل مدعی سوسیالیسم هست، جامع گرا هست، انتخاب کردیم، یعنی چیزی نیست که مختلف باشند در آن. ولی اگر این کلمه را به کار ببریم بدون قید اجتماع، از قبیل کلمه انسان که روز اول عرض کردیم - به حضورتان که عرض کنم که - که اعم است از فرد و جمع و این که کسی هر دوی اینها را قائل باشد، بگوید هم کار فردی سودمند است، هم کار جمعی، چه نحوه تأثیری را انتخاب کردید، تأثیر اجتماعی یا تأثیر فردی؟ پس بنابراین کلمه اصطکاک سودمند گذاشته بشود جای اصطکاک اجتماعی سودمند. و دیگر بحث در قسمت اشکالی که فرمودند به ذهنمان می رسد که در مطلب بوده است و لذا شرح، بنده نمی دهم تا خود دوستان - به حضورتان که عرض کنم - در آن بحث کنند.

س: بله، [؟]

آقای ساجدی: بله باشد قبول است خدمتتان هستیم، آقای سلیمی بفرمائید، ۱۱.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحیم، من یک سؤالی می خواستم بکنم در رابطه با بحث، که فکر می کنم در مسیر همین صحبت‌هایی است که تا به حال شده است. ببینید بحث روش از آنجایی شروع شد که در تنظیم امور اقتصادی گفتیم که اختلاف ممکن است بیفتد بین صاحب نظرهایی که می خواهند اجرای احکام کنند یا نظام اقتصادی را بچرخانند؛ یعنی آنجا گفته می شد که احکام را می آیند، ممکن است که انسان بیاید براساس یک مبنای دیگر، بیاید کنار هم بچیند به خاطر یک هدف دیگر، بنابراین، و گفته شد که این امکان هم دارد و

می شود آن را توجیه هم کرد. بنابراین آمدم بحث روش را مطرح کردیم، گفتیم بنابراین احتیاج به روش داریم که منطق انطباق مطرح شد و سیری که گذراندیم تا به حال، و گفتیم که ما باید مبنایی را که، در قسمت مبنا گفتیم مبنایی که تخمین می زنیم در، مبنایی که عقلی تخمین می زنیم؛ یعنی علت یابی می کنیم در دینامیزم، این باید تبعیت کند از قوانین حاکم بر حرکت، تا مبنای صحیحی باشد. قوانین حاکم بر حرکت را احکام اسلام گرفتیم. علت رشد را در دینامیزم هم می بایست معین کنیم که فکر کنم با این صحبت‌هایی که اینجا شد، علت رشد در دینامیزم را جناب آقای حسینی، اصطکاک صحیح معرفی کردند، و در مرحله بعد گفتند رشد در تداوم هم اصطکاک صحیحی است که قید احکام هم داشته باشد؛ یعنی وقتی که وقتی ...

آقای ساجدی: بله، الآن با تغییر جدید لطفاً بحث بفرمائید، می فرمایند اصطکاک سودمند.

آقای سلیمی: اصطکاک سودمند، اصطکاک کی که ...

استاد حسینی: آخری می شود.

آقای ساجدی: بله، آخری می شود صحیح.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: نه خیر، می فرمایند عوض شد، اول سودمند بعد صحیح، سودمند را صحیح می دانند.

آقای سلیمی: بله، به هر حال سؤال من اینجاست که خود این اصطکاک صحیح آیا خودش معین شده، یا این که صرف، من فکر نمی کنم که خود احکام را بگوئیم الآن اصطکاک صحیح است، بلکه ما دنبال مبنا می گشتیم و مبنایی می خواستیم که براساس آن، احکام را و امور اقتصادی را تنظیم کنیم. آیا این مرحله بعدی بحث است که بینیم اصطکاک صحیح چیست؟ چون بنا شد که مبنا عقلی تخمین زده شود، بعد با احکام محک بزنند یا ...

آقای ساجدی: بله، از نظر عبارتی توجه کنید، از نظر عبارتی حالا اگر روی کلمات باید باشیم، اصطکاک صحیح اصطکاک سودمند سازگار با احکام است. [؟] اصطکاک سودمند است روی آن کلمه صحبت بفرمائید؛ یعنی پس از تغییر این شد دیگر. می فرمایند مبنای توان فزائی یعنی آنکه شما اسمش را گذاشتید دینامیزم، می شود اصطکاک سودمند. بعد «اصطکاک سودمند سازگار با احکام»؛ یعنی پس از آنکه ما اصطکاک سودمندی را تخمین زدیم، چنانچه با احکام محک زدیم و سازگار بود، نشان می دهد که این اصطکاک صحیح است؛ یعنی این اصطکاک متداوم در تاریخ است؛ یعنی در جهت قرب الهی است.

آقای سلیمی: بله، بحث من هم در همین قسمت اول هست که آیا این عقلاً مشخص می شود در بحث آینده که خود این اصطکاک سودمند چیست؟

آقای ساجدی: سودمند عقلاً مشخص می شود با این تعریفی که داریم، اما صحیح با محک زدن با احکام مشخص می شود.

آقای سلیمی: با احکام، درست است، اگر در بحثهای آینده این روی آن بحث می شود که صحبتی نیست؛ یعنی عقلاً تخمین زده می شود که بحثی نیست. ولی اگر گفته بشود همین اصطکاک سودمند هم خود احکام است، این به نظر می آید که بحث را ...

آقای ساجدی: نه، این را احکام ندانسته اند اصطکاک سودمند را.

آقای سلیمی: پس بحثی ندارم.

آقای ساجدی: بله، آقای شفیع خانی خدمت شما هستیم.

آقای شفیع خانی: بسم الله الرحمن الرحيم، ما به دنبال پیدا کردن یک سیستم تنظیمی بودیم برای امور مسلمین و برای پیدا کردن مبنای این سیستم گفتیم که مبنای چیزی هست که اگر تحقق پیدا کند، هدف سیستم که رشد در یک جامعه اسلامی باشد، فراهم باشد. و در مورد رشد گفتیم که، رشد هنگامی در جامعه اسلامی فراهم شد، که زمینه اجرای احکام فراهم بشود در حقیقت؛ یعنی اگر یک رشد مادی ایجاد بشود، اما زمینه اجرای احکام را از بین ببرد، آن را ما رشد به آن نمی گوئیم؛ رشد اقتصادی هنگامی پیدا شده که زمینه اجرای احکام بیشتر باشد. و بعد حالا داریم می گوئیم که مبنای آن سیستم تنظیمی این است که احکام را اجرا کنیم، در صورتیکه ما از اول دنبال این بودیم که زمینه اجرای همین احکام را فراهم کنیم و حالا داریم می گوئیم بیاییم احکام را اجرا کنیم؛ این یک سؤال. و سوال دوم این که خب، حالا اگر قرار باشد که ما احکام را اجرا کنیم، باز سؤال است که خیلی مدتها پیش مطرح شد در جلسه، پیدا می شود که خب حالا کدام یک از احکام را اجرا کنیم؟ یا نیرویی که روی هر کدام از احکام می گذاریم، روی اجرای هر کدام از احکام می گذاریم، به چه شکل باشد؟ به عبارت دیگر سؤال آقای درخشان دوباره مطرح می شود که گفت سیستم تنظیمی ما در مورد همین احکام چگونه باشد؟ یا چه شکلی انتخاب کنیم و براساس چه سیستمی این انتخاب صورت بگیرد؛ چون اگر براساس یک سیستم نباشد، ممکن است انتخابهای مختلفی صورت بگیرد، که طبیعتاً از این انتخابها یکی اش می تواند مطلقاً صحیح باشد.

آقای ساجدی: بله، متشکر، آقای قنبری شما، ۲۲.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم.

آقای ساجدی: ۲۲.

آقای قنبری: بله، بسم الله الرحمن الرحيم، در اینجا صحبت های متعدد مطرح شد که پرداختن به تمامی اینها فکر می کنم وقت زیادی می گیرد و لذا چند نکته را من انتخاب می کنم و عرض می کنم جوابش را. نکته ای که آقای ساجدی مطرح فرمودند که در مرحله چهارم؛ یعنی زمانی که ما اصطکاک صحیح را هم مطرح می کنیم، اینجا زمانی است که تابع احکام هست و از مرحله عقلی می گذرد، من فکر می کنم این مرحله هم عقلی است، به این ترتیب که اصطکاک صحیح را اصطکاک می دانیم، عقلاً به آن می رسیم که تابع فلسفه هست،

تابع قوانین فلسفه هست، و این را هم عقلاً به آن رسیدیم که علم تابع فلسفه است. حالا کدام فلسفه؟ یک فلسفه حق، که در مرحله بعد، آن وقت این صحیح را آن اصطکاکی می دانیم که تابع احکام الهی است، این در رابطه با آن نکته. نکته ای که آقای درخشان اشاره کردند که آیا ما می توانیم تنظیمات مختلفی از احکام داشته باشیم برای هدف های مادی؟ عرض می کنم که این بستگی به شرایط طبیعی آن منطقه می تواند داشته باشد؛ به این ترتیب که اگر ما بخواهیم احکام الهی را در کشوری مثل کویت پیاده کنیم مسلماً احکام خاصی با توجه به شرایط موجود در آنجا مورد نظر خواهد بود، تا این که بخواهیم در افغانستان پیاده کنیم. درجایی که اصلاً از کشاورزی اثری نیست، ما اینجا الزام نداریم که حتماً احکامی که در ارتباط مستقیم با کشاورزی است، این را پیاده کنیم. در جایی که صرفاً پول مورد نظر وجود دارد، و به طور کلی بستگی به شرایط محیط دارد؛ یعنی این که شناخت ما از منطقه و از قوانین حرکت و امکانات موجود، این صرفاً یک کار عقلی است؛ منتها آن سیکلی که امروز صبح من عرض کردم، احکام الهی بر روی روابط اجتماعی تأثیر دارد و روابط اجتماعی هم تقاضای مؤثر را مشخص می کند؛ یعنی توزیع درآمد بر روی تقاضای مؤثر تأثیر می گذارد، و این تقاضای مؤثر است که چه چیزی در آنجا طالب دارد و مطلوبیت دارد، که اینها تمام محک می خورند با احکام الهی؛ و همین تقاضای مؤثر هست که زمینه رشد تکنیک را، تکنیک جدید را در آن سیری که تقاضای مؤثر، که خودش متأثر از روابط اجتماعی، و آن هم تابع احکام است، تکنیک جدید به دست می آید. تازه این تکنیک جدید مجدداً محک می خورد با احکام، منتها نکته ای که امروز صبح بنده اشاره کردم این بود که تا آن جایی که قوانین حرکت مطرح است این سیکل، یک سیکل کامل هست؛ به این ترتیب که تکنیک جدید هم که به وجود می آید، تا آنجا که قوانین حرکت مطرح است بر روی شناخت ما از موضوعات جدید و بر روی روابط اجتماعی تأثیر می گذارد. مثالی را که من برای یکی از برادرها مطرح کردم این بود که بعضی از این فواره هایی که آبیاری بارانی را در باغچه ها و چمن ها هست، اگر برادرها ملاحظه فرموده باشند، این یک فواره ای است که آب را در یک جهت بخصوص، با یک زاویه بخصوص پرتاب می کند و به صورت قطرات روی چمن می نشیند؛ ولی کنارش یک دسته ای است که مرتب این فواره را حرکت می دهد و جهت آن را تغییر می دهد، حالا یا جهت آن را به گونه دورانی تغییر می دهد، یا این که به محض این که ۹۰ درجه تغییر کرد، دوباره برمی گردد از همان اول و مجدداً همان مسیر قبلی را طی می کند. اینجا من به این ترتیب مسئله را مطرح می کنم که هر چقدر کیفیت آن فواره بالا برود، کیفیت کار هم بالا می رود، ولی در تمام این مراحل تابع آن چیزی هست، آن دسته ای است که به این جهت می دهد. درست است که ما هر چقدر شناختمان بهتر بشود، هر چقدر بهتر قوانین حرکت را بشناسیم، موضوع را بهتر شناختیم، و لذا می توانیم این را زیر حکم مربوطه بهتر قرار بدهیم؛ ولی این دلیل بر این نیست که اگر تکنیک جدید می تواند به ما کمک کند که موضوعات را بهتر بشناسیم، قوانین حرکت را بهتر بشناسیم، معادلات احکام را، معادلات اجتماعی را به هم می زند، بلکه این همیشه احکام

هست که حاکم هست. این، و ما با تکنیک جدید شناختمان بهتر می شود، ولی همیشه تبعیت می کند از احکام. و کارهای عقلی که در اینجا انجام می شود، همیشه تابع احکام است؛ یعنی هدف این است که براساس احکام حرکت بشود و این که ما براساس احکام حرکت می کنیم؛ یعنی این که داریم احکام را جاری می کنیم، احکام دارند جاری می شوند، نه این که ما بیائیم احکام را یک جالیست آن را تهیه کنیم و برای آن برنامه ریزی کنیم که این قسمت را گزینش کنیم و به این ترتیب این گروه یک سیستم باشد، این گروه یک سیستم باشد و برنامه ریزی کنیم؛ این مورد نظر نیست، بلکه ما کارها را براساس همان مراحل که انجام شده است که اصطکاک صحیح که عقلی، اصطکاک سودمند که عقلی مشخص شد و اصطکاک صحیح که تابع احکام هست؛ یعنی براساس احکام الهی است، اینها را اختیار می کنیم و این خودش به منزله جاری کردن احکام الهی است در نهایت، والسلام.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. عرض کنم که من یک تذکر عرض کنم که این تصور پیش نیاید، ببینید آقا! دو تا اشکال عمده طرح است؛ یکی مسئله ای است که آقای درخشان طرح فرمودند که تقدم دارد، مطرح می فرمایند که ما به دنبال روش و مبنائی برای اجرای احکام الله هستیم، و اجرای احکام الله نیازمند به چنین مبنا و روشی هست یا خیر؟ یا این که می خواهیم بگوئیم احکام را اجرا کنیم و خود اجرای احکام یعنی برنامه ریزی؛ این یک حرف است که آقای درخشان طرح کردند عمدتاً. و فرمایش دوم ایشان هم باز به همین برمی گشت که فرمودند که یک راه دارد یا چند راه دارد؟ و می خواستند نتیجه بگیرند که چون چند راه دارد، نیازمند به مبنا هستیم و روش می خواهیم. این فصل عمدتاً محور صحبت آقای درخشان و اشکال آقای درخشان روی این برمی گردد. بعد اگر که بگوئیم بله، می خواهد و معرفی کنیم اصطکاک سودمند علت توان فزائی است، اشکال آقای میرباقری طرح می شود که می فرمایند کلمه سودمند چیزی است مترادف با کلمه توان فزائی؛ اصطکاک مفهومی کلی است، بعد این کلی را گرفتیم کلمه سودمند را به آن اضافه کردیم، و گفتیم اصطکاک سودمند علت توان فزائی است؛ این هیچ چیزی در دست ما نمی دهد خلاصه، چیز مشخصی نیست، صحیح است اما چیزی نیست که بتواند علت قرار بگیرد، اساس قرار بگیرد در برنامه ریزی ما و در سیستم سازی ما برای اجرای احکام. لذا دو تا بحث است محور، هم همین دو بحث بود، لذا دوستان یک مقدار باز؛ یعنی بحث مشتت نشود که نکات جزئی را روی آن اظهار نظر بفرمایند. آقای جاجرمی شما خدمتان هستیم، ۱۲.

آقای جاجرمی: بله، بسم الله الرحمن الرحیم، من در همان جهت صحبت های آقای درخشان صحبت دارم؛ یعنی هنوز جواب مسئله، در جریان جواب نیستم، در جریان نقد هستم، باز اگر اجازه می فرمائید...

آقای ساجدی: عیب ندارد بفرمائید، حالا دیگر ...

آقای جاجرمی: بله، من فقط همان را یک مقدار، باز به همان تکیه می کنم، که ما در بحث موضوع شناسی تکیه بریک مسئله ای کردیم که آن را اساس دانستیم آنجا و آن این بود که ما قبلاً عده ای به سراغ قرآن می

رفتند، یک سری از آیات را برمی داشتند و براساس آن موضع خودشان را تعیین می کردند، حالا به سراغ رساله می روند و یک چنین کاری را می کنند؛ یعنی هر مبنائی که خودشان داشته باشند، سراغ رساله می روند و احکام را بر آن مبنای خودشان تنظیم می کنند. اسم این بحث را گذاشتیم بحث براساس یا در چهارچوب، و گفتیم موضوع شناسی اسلامی آنجایی طرح می شود که ما مبنای اسلامی داشته باشیم و احکام را براساس مبنای خودمان بتوانیم تنظیم کنیم. اگر گفته بشود که اصطکاک صحیح مبنای این تنظیم ما است، و اصطکاک صحیح را اصطکاک بدانی که در جهت احکام باشد، مثل این می ماند که گفته باشیم اصطکاک که در جهت احکام باشد باید مبنای تنظیم احکام قرار گیرد، آیا این به آن معنی نیست که ما خود احکام را مبنا دانستیم برای این که احکام اجرا بشود؟ به عبارت دیگر آن مبنائی که ما بر آن اساس می خواستیم احکام را تنظیم کنیم، آن به نظر می رسد حداقل نقش عملی را ما در این اصطکاک صحیح نمی بینیم برای مبنا.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که چون حدود ۲۵ دقیقه الآن بیشتر به وقت باقی نیست، من با اجازه دوستانی که نوبت دارند از حضور آقای حسینی استدعا می کنم که ایشان جوابی را بفرمایند، در صورتی که پس از جواب ایشان باز فرصت بود که دوستان نظرشان را بفرمایند، در غیر این صورت ...

استاد حسینی: «اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، و به نستعين، انه خير ناصر و معين، حسبنا الله و كفى و سمع الله لمن دعا. بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و الصلاه والسلام على سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين المنتجبين و لعن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين».

دو تا مطلب گفته شد که اینها را بررسی می کنیم؛ یکی این که نظیر مطلبی که در ساعت قبل گفته شد که مبنا، آنها کار معین کردند و کار یک مطلب مشخصی است، هرچند فرمودند برادرمان که، جناب آقای ساجدی که آقا کاری نداریم به این که مبنای آنها ضعف دارد یا نه، ولی عرض کرده بودیم که روی آن مبنا دارند کار می کنند، تنظیم درست می کنند، و در عین حالی که کار اجتماعاً لازم لزومش را آنجا معیاری برایش ندارند و ما اینجا معرفی معیار کردیم. در این قسمت هم عرض می کنیم برنامه که ما گفتیم آنها نمی توانند؛ چون مطلوبیت نهایی را برمی گردانند به یک امر طبیعی رابطه بین انسان و جهان؛ یعنی حاکمیت قوانین ماده بر انسان و جهان. اگر گفته می شد آنها برنامه نمی توانند بدهند، با کسی که می گوید بر قوانین حاکم هستیم، لذا می توانیم کار غلط و صحیح انجام بدهیم، لذا قدرت برنامه ریزی داریم، ظاهراً اشکال، متحدالورود نباشد؛ یعنی اشکالی که ما بر آنها می کردیم، می گفتیم که شما می گوئید مطلوبیت تخصیص منابع می آورد، بعد حتی کیفیت تخصیص را هم مطلوبیت معین می کند، بعد مبنا و اساس مطلوبیت در مرحله نهایی الاستیسته بین نیاز و قدرت ارضاء می شد، و نیاز و قدرت ارضاء هم در جریان تاریخ تابع قانون می شد؛ قانون ارتباط ماده و انسان، قوانین ماده حاکم بود هم بر انسان هم بر جهان. آنجا گفتن این که برنامه ریزی غلط است جا پیدا می کند؛ چون آن

عملی را که انجام می دهند حتی برنامه، طی یک جبر انجام می گیرد؛ یعنی طبق قانون ماده انجام می گیرد. در اینجا کسی که ادعای اختیار می کند حق دارد سخن از برنامه بگوید. این قسمت اول که متحد الورد نشد؛ یعنی می تواند مختار اختیار کند روابط موافق با شرع را و انتخاب صحیح کرده باشد، و می تواند تکنیکی را انتخاب کند که با احکام ن سازد؛ یعنی در اینجا کار غلط و صحیح که پیدا شد، آن وقت برنامه با معیار می تواند داشته باشد؛ این یک. من مطلب را یک درجه تنازل بدهم، ملموس کنم برای برادرها، چون مکرر آقایان دیگر هم این صحبت را فرمودند، بینیم چیست؟ در تنظیم امور اقتصادی مسلمین می گویند ما ۱۰ هزار تا دکتر می خواهیم، من می گویم چرا ۱۰ هزار تا؟ چرا نه، ۲۰ هزار تا و نه ۲ هزار تا؟ می گویند برای این که قدرت تخصیص منابع نداریم، می گویم چرا ندارید؟ این فقط مسئله دکترش این گونه نیست! در تمام بخشهای همین گونه است. می گویند بودجه بگذاریم برای تربیت مهندس، می گویم برای تربیت چند نفر؟ می گویند برای ۵۰ هزار نفر، اخیراً گفتند که بله، بودجه بگذارید برای مهندس کشاورزی، ولی نه در حد مهندسی، تکنیسین لازم داریم زیاد. این دو دستگاه است؛ یک دستگاه است می گوید که متخصص عالی رتبه می خواهم برای دستگاه کشت و صنعت، اساس این است که یک دستگاه کشت و صنعت بزرگ، فرض کنید آب را، خاک را، هوا را، ابتدائاً آزمایش کند، وضع خصوصیات فرض کنید که ماده آن را، مثال آن را شناسایی کند، بذری که در آنجا بکار می رود شناسایی کند، تکنولوژی ای که می تواند در مقیاس بزرگ، در نقطه آپتیمم خاصی که با تمرکز می سازد؛ یعنی ما نقطه آپتیمم داریم! یادمان نرود! ما جمع بندی می کنیم، ولی نه آن گونه که آنها جمع بندی می کنند؛ یعنی نه براساس تمرکز، ما هم نقطه مطلوب درست می کنیم؛ یعنی چه نقطه مطلوب درست می کنید براساس؟ می گوئیم بله! بیا نید معادلات اجتماعی را نگاه کنید، قوانین اجتماعی را، می بینید قوانین اجتماعی خیلی از اختیارات را که مردم دارند از آنها گرفته، در رساله که نگاه می کنیم، اختیار دارند، می آئیم در جامعه می بینیم تضییقاتی است، یعنی اختیار ندارد، می گویند این تضییقات به کجا برمی گردد؟ می گویند به شرائط، می گوئیم شرائط به چه می گویند؟ به کیفیت اصطکاک. می گوید کیفیت اصطکاک که آقای حسینی می گوید، در جامعه نمی گویند. می گویم بله! تکنولوژی را می گویند آنها، نحوه تخصص و نحوه اصطکاک که بشر با آن تخصص با جهان دارد، کیفیت سرمایه و کیفیت کار، و کیفیت روابط بین اینها. می گوئیم خب حالا چه هست که آنها تضییق است؟ می گویند بله، ظرفیت بزرگ درست شده برای فلان کارخانه، ایجاب می کند انحصار را، ایجاب می کند بر بقاء آن تمرکز را، ایجاب می کند الی آخر، شروع می کنند گفتن. می گویم خب! حالا ما مغایرت - دقت بفرمائید! - ما معادله های موجود را می شناسیم؛ یعنی اختیارات را در قانون، اختیار دارد، اختیار ندارد؛ مغایرتش را با اختیار دارد و اختیارات نادردهای شرع می شناسیم، ۸ هزار مورد، ۱۰ هزار مورد، ۱۰۰ هزار تا قانون دارید، هرچه قوانین کیفی دارید، می آوریم می بینیم این اختیار دارد ها، می خواند با رساله یا نه؟ می بینیم نه، نمی خواند. وقتی نخواند، آن وقت برمی گردیم می گوئیم اینها را تغییر اگر بدهیم، چگونه می شود؟ می گویند

آقا تضییقات است، تکنولوژی کار می کند، اگر مدیریت را بخواهید در کل جامعه به هم بریزید، این تکنولوژی می خوابد اصلاً، می گویم خیلی خب. پس یک وضعیت هست گزینش احکام براساس حفظ و رشد تضییقات موجود؛ یعنی براساس نظامی که موجب این تکنیک و این نحو برخورد با جهانی، گشته است. رشد را می آورد، سود را می آورد، ولی نه سود صحیح، نه سود در تداوم، سود از دید ما مقطعی، سود کاذب، سودی که در جوهره آن زیان است، در همان لحظه اش هم خب، می گویند آقا برگردانید وضعیت کشت و صنعت و آبی که ما مهندس عالی رتبه کشاورزی می خواهیم به تکنسیین کشاورزی، می گوئیم غرضتان چیست؟ می گوئید غرضمان این است که الآن در شکل تأمین اجتماعی کار بشود، تکنیک را ما در رتبه اول نمی دانیم، اول اشتغال را می دانیم، اشتغال موجب می شود که واحدهای تعاونی زیادی بزیم، واحدهای تعاونی یک اطلاعات ابتدائی باید داشته باشند، بعد می گوئیم که خب این برچه اساسی است؟ آن هم نحوه برخوردش را با جهان برای ما مشخص می کند. می گوئیم نه، روی این مدل هم گزینش نمی کنیم، می گویند پس برروی چه مدلی؟ می گویم بله! هدف معین بکن رسیدن به آن اختیاراتی که در شرع گفتیم؛ یعنی پاکسازی جامعه از آن رسوبات قبلی. ولی دفعته که نمی شود شوک وارد کرد به جامعه؛ می گوئید چرا می شود، فردا صبح می گوئیم فلان چیز نه؛ می گویم آقا جان وقتی که وضع تکنیک شما ایجاب می کند، مثل کسی است که دستش را بستند، پای آن را بستند به یک تخت خواب، می گویند این می تواند بلند بشود رکوع و سجود برود؛ بستند از نظر امکانات خارجی، مجبورید با چشم با ایما نماز بخوانید؛ آزادت گذاشتند برای رقص و دانسینگ، می گوئید چگونه می شود هم چنین چیزی؟ من مثل ساده اش برایتان می زنم، مثلی که خیلی هم برایتان تعجب آور است. اگر یک مسلم بگوید که بهتر است کارخانه ها شبها تعطیل باشند، کارگرها شب بتوانند تحجد انجام بدهند، الآن در شرایط فعلی نه نمی شود هم چنین چیزی، الآن در شرایط فعلی قطعاً می گوئید این حرف غلط است، نیاز مسلمین ایجاب می کند که یک عده نرسند به آن کار، در جنگ هستیم، قبول. ولی این شرایط را تا کی بگویم همین گونه برود جلو [؟]

که ساعت ۱ به ظهر تعطیل کنند، بروند بخوانید، ساعت ۱۲ بلند بشوند برای نمازشان. الآن کاملاً خنده آور و بی ربط است، الآن اگر بگوئید یک، یک ساعت ورزش قرار می دهیم، فلان وقت را دانسینگ می گذاریم، فلان وقت را تفریح می گذاریم، فلان وقت را فیلم و موزیک می گذاریم، در جوامع سوسیالیستی فلان وقت را موزیک برای کادر رهبری و غیره و ذلک و الی آخر، این کارهایی که می کنند می گذاریم، الآن آنها صحیح است. ولی نماز را باید آدم تا ظهر محکم کار کند، کار که انجام داد حالا که دیگر دست از کار که می کشد که هنوز می آید احساس خستگی کند، فرزند مثل بدهکار برود وضو بگیرد - به حضورتان که عرض کنم که - نماز بخواند، خودش را نجات بدهد. بعد بگوید - الحمد للله - نماز اول وقت خواندم، عجب اول وقتی!! بد هم برود - به حضورتان که عرض کنم که - یعنی دین آخر کاری را در خستگی و بعد از آن رد بشود. یک نفسی

بکشد که نجات پیدا کردم، دیگر چوب و کتک آخرتی هم نیست، نمی گویند هم تأخیر کردید. ولی حالا یک نمازی را بیاورید، نماز حسن بن علی - صلوات الله علیه و علی آبائه - می گویند نماز رنگ مبارک حضرت زرد می شود، در حالت خستگی فرق می کند با این حضور؛ می گویند آب وضو را که می آورند حضرت [۹] خاصی پیدا می کند، نمی دانم مثل کسی که اضطراب شدید پیدا کرده، اضطراب هم نه فقط خوف است، اشتیاق هم هست، آدم وقتی که مشتاق هم باشد، وقتی خدمت امام خمینی می خواهد برسد، خصوصاً آن دفعه اولی که مثلاً وقتی که تبعید بودند از آدم - به اصطلاح - من خودم را عرض می کنم قضیه ای را؛ من از ایران رفتم عراق، وقتی آنجا رفتم، عکس آقا را اولین بار در مدرسه آقای بروجردی آنجا دیدم مدتی شاید حدود ۱۰ دقیقه همین گونه محو نگاه عکس می کردم، لذت می بردم الحمد للله؛ خب، جاهایی دیگر شدیداً قاجاق بود، آنجا عکس بزرگ، قشنگ، در محیط عمومی؛ بعد از این که حضور آقا آدم برسد، صدای آقا را بشنود محو می شود تا یک مدتی. خب، حالا من سؤال می کنم این حالت برای چه کسی پیدا می شود؟ برای کسی که مقدمات انتظاری برای آن فراهم شده باشد، مقدمات حضوری، نه این که تا ۱۰ دقیقه قبلش درباره این صحبت می کند که اصطکاک چه کاره هستند، یا فرضاً قانون کار چه کاره هستند، بعد هم - به حضورتان - حالا می شود گفت در همه اینها می شود حالا حالت حضور باشد، دوام ذکر هم باشد، فلان و این حرف ها. ولی نه، هرچیزی حساب خودش را دارد، گوش آدم دیگر روز عاشورا هم جای - باشد، قبول است! - روز عاشورا هم جای این که مردم حسین حسین بگویند، یک مقدار بگوئیم که بیائید صحبت از اصطکاک کنید، صحبت از چه کنید، این نمی شود که! عرض ما این است که مغایرت تضییقات مادی که نسبت به اختیاراتی که شارع معین کرده، می بینیم. هدف، رسیدن به یک تکنولوژی خاصی است که در تمام ابعاد، هر روز راحت تر کند انجام وظایف را، انجام وظیفه منحصر به نماز است؟ نه، ما در مسئله با درگیریمان با کفار هم «اعدوا ما استطعتم من قوه» باید نیروی دفاعی ما در مرحله ای باشد که کفار خوابشان نبرد، بگویند اینها اگر این دستشان فلان دکمه بزنند، دستگاه های ما می خوابد، روی فلان دکمه دیگر بزنند بساط ما را می توانند به هم بریزند، رعب ما در قلبشان باشد هم از جهت ایمان ما و هم از جهت قدرت مادی ما. الآن آن قدرت مادی را بخواهید تحصیل کنید، باید شرایطش این است که دست از ایمان برداری، بروی در نظام مدیریت خاص، حل بشوی، شما خیال می کنید که تنوع طلبی را هر اپسیلون آن را پائین بیاورید در دستگاه تمرکز، به همان نسیت اثر می گذارد روی حرکت جامعه، به همان نسبت دیگر تولیدات تو می آید پایین؛ یعنی باید همان زن بی حجاب، همان موزیک، همان کذا، همان تبلیغات باشد برای مصرف و تنوع، تنوع را باید در همه ابعاد داشته باشید آن را، اگر حرکت شد انگیزه ماده؛ اگر انتخاب، انتخاب ماده شد، ضرورتاً حرکت نمی تواند جز براساس پرستش ماده، حرکت داشته باشد. عرض می کنیم تضییقات را می خواهیم برداریم، به آن تکنولوژی برسیم. حالا پس باید نحوه اصطکاکمان را از اول اختیارات را شروع کنیم بر علیه این دستگاه تغییر دادن، ولی نه از جایی که یک مرتبه آن را منفجر کنیم می آئیم

می گوئیم که آقا در توزیع آن، در بخش توزیعی اش اختیارات را حفظ نکنید، آن گونه که گفتند، می گویند چرا از توزیع انتخاب کردید؟ می گویم مقدمه تولید است، می گویند چرا؟ می گویم توزیع ثروت را می خواهم وضعش را تغییر بدهم، پول برنگردد به دوباره این دیگ کارخانه، این دیگ - به اصطلاح - قویتر بشود، پول برود جایی دیگر. می گویند این کارخانه به نسبت وقتی قطعات یدکی آن می شکند، دیگر نمی توانند درست کند، می گویم از آن طرف هم سفارشات که دارد می رود برای ظرفیت کوچک دیگ های کوچکی را ردیف می گذارد. پس بنابراین نسبتی که ما معین می کنیم، فوراً یک نسبتی معین می کنیم که بلافاصله هیچ چیز توزیع نشود نرسد به این؟ یا نه معین می کنیم که در طول ۵ سال فرضاً باید این پول بیاید به دست مردم، از اینجا برود به طرف آزمایشگاه ها، نحوه سفارشات این گونه باشد. خب، حالا، پس بنابراین برمی گردیم عرض می کنیم که مبارزه با تضییقات شرایط نسبت به اختیارات، بعد می گوئید حالا یک روزی رسیده که اختیارات کاملاً با شرایط می سازد، رشد در آنجا چه معنایی دارد؟ می گوئیم رشد در آنجا مگر نه عرض کردیم که ضریب کمی اضافه می شود؛ ضریب کمی یعنی اصطکاک می دهیم، آقا در اصطکاک این را دقت بفهمید! اصطکاک منشاء تعین است؛ یعنی آن موقعی که می گوئید بد و خوب، می گوئید ما دو چیز را به هم برخورد دادیم، ترکیب سوم پیدا شد، به درد نمی خورد، می گویند به درد چه کسی؟ شما می گوئید که یعنی چه به درد چه کسی؟ می گویم که مثلاً شما می گوئید چیزی فاسد شده، چگونه است، اگر بخواهیم، اگر مبنائی بود که حشرات را زیاد کنیم، کشت میکروب کنیم، کشت پشه کنیم، در کارهایی که لازم می شود، چگونه می گوئید به درد آنها خوب می خورد، دیگر نمی گوئید به آن اصطکاک بد؟ بدی و خوبی من عرض می کنم برمی گردد به آن روندی که شما مشخص کردید، از این دیگر مشخص تر؟! یعنی اصطکاک هایی را که انجام می دهیم، تغییراتی که پیدا می شود، گسترش هایی که پیدا می شود، ملاحظه می کنیم که این گسترش آیا در اینجا نقض محسوب می شود یا رشد محسوب می شود؟ آنهایی از آن که رشد محسوب می شود چه کار می کنیم؟ عفو می کنیم. عقلی است هم آزمایش آن، روش تجربی می خواهد؛ عقلی است هم سازگاری آن. یادمان یک چیز دیگر هم مثل این که رفته در بحث ها، وقتی که تأخیر افتاده بین بحث ها، مثل این که اینگونه پیدا شده، که چند تا مطلب قبلاً تمام شده برادرها فراموش کردند حالا مرتب یادآوری باید بشود. قبلاً گفته بودیم که سیستم آن چیزهایی را که تخمین می زنیم دیگر روش نمی خواهد، اطلاعات ابتدائی هست و الا پیدا کردن هر جزئی از آن، سیستم می خواهد و آن نیز سیستم می خواهد الی تسلسل. مگر این حرف را نگفته بودیم خدمت برادرها؟! این که هم ضبط شد، و هم پیاده شده هم در جزوه ها هست. گفته بودیم نهائی ترین کار منطق این است که اطلاعات ابتدائی را می آورد، در آن تخمین می زند، بعد آزمایش می کند، تست می کند، ببینید این تخمین، تخمین موافقی است یا موافق نیست؟ من این را عرض کرده بودیم حضور مبارکتان، اینجا هم عرض می کنم که اصطکاک، من اتفاقاً تخمین هم مبنای قوی ای پیدا کرد در این عرایضی که عرض شد، و اگر یک مقدار دقت بشود با کاری که در

شرق و غرب انجام می گیرد، اینجا هم مشخص تر و با معیارتر و آن هم با آن بررسی که یادمان نرود، این یک جزء از سیستم؛ یعنی کل نگری است. مقدماتی را که عرض شده است درباره هدف، بعد از آن، مبنا بعد تقسیم بندی کلی به صورت عوامل، بعد به صورت روابط، بعد اجزاء که کمیت گذاری است، همه اینها را عرض شده است حضور برادرهای ما در همین یک جزء که همه کار نمی خواهد تمام بشود، اینجا فقط علت عام و کلی گفته می شود، علتی که همه روابط بتوانند انعکاسی از آن باشند. اگر یادمان باشد وقتی که در بحث خود سیستم صحبت می شد، برادر ما آقای میرباقری فرمودند که یک چنین چیز کلی اگر به دست بیاید، چه فایده دارد؟ عرض کردیم یک کلی به دست می آید که جهان مخلوق است، فایده آن الی نهایی در همه جا ظاهر می شود؛ یعنی همه چیز دیگر بعداً آیه و نشانه دیده می شود. یک کلی اگر خدای ناخواسته در مغالطه دارید به آن دست می یابیم غلط و آن این است که جهان مخلوق نیست، دیگر کل سیستم ها و زیر سیستم هایتان همین را انجام می گیرد، کلیه روابطتان همان انعکاس را دارد. در اینجا عرض می کنیم که به صورت چیزی را که دنبال آن بودیم که مبنا حفظ کلیت در آن بشود، نسبت به همه روابط و همه اجزاء قدرت شمول داشته باشد، این چیزی که معین شده است؛ یعنی به عرض آقایان رسیده است، اصطکاک صحیح ولی صحیح در نزد ما می شود با احکام سنجیدن؛ به عنوان قانون کلی، اصطکاک صحیح، اصطکاک که با روند می خواند، کاری ندارد که با مبنای شما می شود احکام. در خود کلمه صحیح سازگاری با روند است، نه سازگاری با احکام، صحیح کدام است؟ می گویم در نزد چه کسی؟ روند تحت چه قانونی است؟ می گویم در نزد چه کسی؟ اگر در نزد مسلم شد، احکام الهی است. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

آقای ساجدی: بله، وقت تمام است، دوستان - ان شاء الله - باز در واحد دقت می فرمایند و یک مقدار بحث ها را مرور می کنند، و مسائلی که، دلایلی را که آقای حسینی طرح کردند، اشکالاتی را که دوستان عنوان کردند، من مجدداً تأکید کنم، استدعای من این است که دقیق به مسئله عنایت بفرمائید، که اگر نکته ای است روشن بشود، و اگر اشکالی است معلوم بشود. فقط یک یادداشت هست چون آقای فلک مسیر نوبتشان بوده است، من حذف کردم نوبت را، یک یادداشت فرستادند، یادداشت ایشان را می خوانم که دیگر چون خلاصه است و تمام می کنیم جلسه را. مرقوم فرموده اند بسمه تعالی خواهش می کنم که کلمه سودمند را با کلمه توان فزا تعویض بفرمائید؛ چون بنابر تعریفان از توان، چه بسا اصطکاکات سودمندی هستند که فدای توان فزائی می شوند، و این دو لزوماً یکدیگر را تأیید نمی کنند. حال آن که اگر بگوئید اصطکاکات توان فزا، این در هر مکتبی معنی خودش را می دهد و رشد یا توان فزائی مربوط به خودش را ایجاب می کند، و در عین حال اهل آن مکتب تصور می کنند قدرت برنامه ریزی بر روی آن یا روغن کاری آن را دارند.

و سبحان ربك رب العزه عما يصفون و السلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين. تکییر: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر ...

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته سیزدهم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۸۷
کد جلسه: ۵۸۰	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۳/۰۵
کد صوت: ۸۹۵ و ۸۹۶	مدت جلسه: ۸۹ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۰۸۵۴

جلسه صد و هشتاد و هفتم

آقای ساجدی: و برای شادی ارواح مطهرشان فاتحه می‌خوانیم. بسم الله الرحمن الرحيم، السلام على المهدی، الذي وعد الله به الأمم، ان يجمع به الكلم و يلم به الشرع.

اللهم ارزقنا توفيق الطاعة! و بعد المعصيه! و صدق النيه! و عرفان الحرمه! و اكرمنا بالهدى و الاستقامه! و سدّد السنننا بالثواب والحكمه! و املاً قلوبنا بالعلم و المعرفه! اللهم لاتكلنا الي انفسنا ترفه عين ابدا! و وقفنا لما تحب و ترضاه! و اجعل عواقب امورنا خيراً!

دوستان واحد ۱ لطفاً گزارش را بفرمایید، ۱۸ آقای ایروانی.

آقای ایروانی: بسم الله الرحمن الرحيم، در واحد مطالب بحث شد، دو سؤال، نتیجه آن دو سؤال بود؛ یکی این که کلمه «اصطکاک سودمند» که گفته شده به عنوان مبنای توان فزایی، به نظر رسید که چیزی مترادف با همان اصطکاک توان فزا است، و این بیان، اطلاعات جدیدی نمی‌دهد، مشخص نمی‌کند که ما چه چیزی را مقصودمان هست از کلمه اصطکاک سودمند؛ و چون روش گویا این بوده که ابتدا مبنا پیدا بشود، بعد تأیید بشود با احکام، بعد به کار گرفته بشود، که بعد در برنامه ریزی که با این مبنا ما به سراغ احکام دیگر برویم؛ به این ترتیب این جا این تعریف نشده که ما بتوانیم این را به عنوان مبنا بگیریم و برویم جلو؛ این یک اشکال است. اشکال دوم این است که، اگر که گفته می‌شود که چون اصطکاک تابع روابط انسانی است؛ اصطکاک انسان و

جهان و روابط انسانی، در این جا حالا بگویید روابط انسانی باید اساس قرار بگیرد؛ یعنی این که احکام باید اساس قرار بگیرد و این هم به معنی نقض روشی است که انتخاب شده بوده؛ چون باز برداشتی بود که روشی بوده که ما به چگونگی پیاده کردن احکام برسیم، حالا به نظر می‌رسد که جواب این است که نحوه پیاده کردن احکام این است که احکام اساس قرار بگیرد. این دو سؤال.

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر، دوستان واحد ۲، آقای سلیمی ۱۲.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحيم، سؤالی که واحد بعد از بحث‌های زیادی که شده بود به آن رسید، نظیر سؤال واحد ۱ بود و آن این بود که گفته شده بود که اصطکاک سودمند اجتماعی مبنای رشد کمی محض است یا مبنای رشد توان کمی محض است، و اصطکاک صحیح هم اصطکاک است که در تداوم تاریخی باشد و برمی‌گردد به فلسفه. سؤال ما هم در همین قسمت اصطکاک سودمند اجتماعی بود، که آیا خود اصطکاک سودمند اجتماعی خودش باید مبنای واقع بشود؟ و اگر بنا است که مبنای واقع بشود، چگونه می‌تواند مبنای واقع بشود؟ آیا یک معیار مشخصی برای سودمندی هست یا نه؟ و در قسمت اصطکاک صحیح هم به نظر می‌آید که آن گونه که گفته شده، برمی‌گردد مسئله به فلسفه و خود احکام دیگر، آن جا جای بحث ما با مادیون و معین کردن مبنای نیست، فقط آن جا مبنای قید می‌خورد. یک سؤالی هم برادرمان داشتند آقای خوش اخلاق که اگر اجازه بدهید خودشان مطرح می‌کنند.

آقای ساجدی: بله، بفرمایید، آقای دکتر خوش اخلاق. ۱۹، روشن است میکروفن شما، بفرمایید، روشن است. **آقای خوش اخلاق:** راجع به مبنای گرفتن اصطکاک و اصطکاک به عنوان علت تغییر، اگر ما کیفیت‌ها را، پتانسیل‌های مختلفی از نیرو بگیریم، اصطکاک نه تنها علت تغییر نیست بلکه علت سکون است؛ به خاطر این که درست مانند همان ظروف مرتب‌ه که وقتی ۲ تا پتانسیل در رابطه با یکدیگر قرار می‌گیرند، بعد از مدتی این‌ها به تعادل و سکون می‌رسند، جهان هم قاعداً باید به همین شکل در آید؛ یعنی بعد از مدتی این پتانسیل‌های مختلف موجود در جهان، این‌ها باید در یک سطح در آیند، و اصطکاک علت سکون می‌شود این جا. مگر این که ما اصل را تضاد قرار بدهیم؛ یعنی تضاد را ذاتی ماده بدانیم، اگر تضاد را ذاتی ماده بدانیم، می‌شود گفت که براساس اصطکاک تغییر صورت می‌گیرد.

آقای ساجدی: عرض کنم که دوستان واحد ۳ و ۴ لطفاً گزارشتان را، بله، ۵

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمین، در واحد عمدتاً روی یک مسئله بحث شد و بعد هم دو اشکال باقی ماند. بحث اول که شاید قسمتی هم، قسمت عمده‌ای از وقت جلسه را گرفت در مورد قید سودمند درباره اصطکاک بود، که این اصطکاک سودمند بالاخره این سودمندی، معیار چیست؟ و چه اصطکاک را ما سودمند می‌دانیم؟ در این جا با توجه به فرمایشات جناب آقای حسینی که مطرح فرموده بودند، یک مقداری بحث شد و در خصوص این قید شاید دیگر بحثی نبود، و خلاصه بحثی که شد به این صورت بود،

که حالا باید صحت و سقم آن را بفرومایند، که این قید سودمند نباید مسئله اصطکاک ما را تغییر بدهد، اصل مسئله خود اصطکاک هست، و بعد این قید سودمند به خاطر این که یک مقداری - به اصطلاح - مسائل روشن بشود، بعد مثال زده شد؛ گفتیم که در بحث کار می‌گفتند که کار مبنا هست، در کار همین گونه نبود که هرکاری رشد آور باشد و علت رشد باشد، خب، بعضی کارها در دنیا آن جام می‌گیرد که ویران می‌کند همه چیز را، فرض بفرومایید مثل کاری که سپاه مغول در ایران کردند، آن هم کار بود، اما این رشد آور که نبود. اگر ما به طرفداران اصالت کار اشکال بگیریم که آخر هرکاری که رشد آور نیست، علت رشد شما می‌گویید کار است، آن‌ها می‌گویند خب قید مفید در آن لحاظ شده، لازم نیست که بگوییم. این جا هم همین گونه است، این اصطکاک مبنای تغییر توان است، اگر هر اصطکاک، که مبنای رشد توان است، اگر بگوییم هر اصطکاک که رشد آور نیست، می‌گوییم خب، این مشخص است ما چه می‌خواهیم بگوییم. منتها نهایتاً این جا که اشکال وارد می‌شود، یک مقداری بحث‌ها دسته‌بندی شده. آن جا ضمن بیان مطلب این را مسلم گرفتند، این جا دسته‌بندی شده. خب، بگویید اصطکاک مبنای توان فزایی است؛ اگر گفتند هر اصطکاک نیست، هر اصطکاک می‌تواند افزایش نمی‌دهد، می‌گوییم مشخص است که می‌گوییم توان اصطکاک مفید. حالا که قید مشخص به این زدیم، گفتیم سودمند، این جا بعد سؤال ایجاد می‌کند که خب اصطکاک سودمند؛ یعنی همان اصطکاک سودمند. بنابراین اگر اصطکاک را ما اصل بگیریم، این قید را در آن لحاظ کنیم، فکر می‌کنم که این اشکال مرتفع بشود. اما نهایتاً بعد از این بحث و بحث برگشت به این دو اشکالی که حالا عرض می‌کنم؛ کلی اشکالی بود که جناب آقای درخشان فرمودند، من خلاصه می‌گویم بعد ممکن است که خود ایشان مفصل‌تر بفرومایند. اشکال این است که ما از هر طرف که قضیه را بسط دهیم و حرکت کنیم بالاخره می‌رسیم به سازگاری با احکام در تعیین مبنا. گفتیم که اصطکاک، آن هم اصطکاک سازگار با احکام؛ یعنی نهایت حرف را اگر بسنجیم، احکام را باید پیاده کنیم. خب، بنابراین ما از احکام شروع کردیم، اصل، اول حرف ما این بود که احکام باید اجرا بشود، نهایتاً هم رسیدیم به این که باید اصطکاک ما سازگار با احکام باشد؛ بنابراین ما تعیین مبنا اصلاً برای چه روی آن بحث می‌کنیم؟ یعنی بحث از تعیین مبنا در این جا خیلی جایی ندارد. بله! ما مبانی اقتصاد کفر را این جا باید در حد بطلان روی آن بحث کنیم، آن‌ها را باطل کنیم، اگر بحث در این حد باشد خب، جالب است و باید این کار را کنیم. اما اگر آمدیم سراغ احکام الهی ما متعبدیم از اول، ما می‌پذیریم که این‌ها باید اجرا بشود. شما مبنا را هم که مطرح بفرومایید باز بالاخره می‌رسیم که احکام باید اجرا بشود، چیزی اضافه نخواهد شد. همین اشکال را به نحو دیگری آقای افضل‌ی مطرح فرمودند و آن این که ما بعد از تمام این بحث‌ها، الآن در موضع قبل هستیم. اشکال آقای درخشان این هست که ما اصلاً بحث آن مبنا نباید کنیم، آقای افضل‌ی نمی‌فرمایند که بحث روی مبنا نکنیم، می‌گویند ما الآن در موضع قبل هستیم، چیزی برای ما روشن نشده، مبنا را باید گونه‌ای ارائه بدهیم که برای ما حل مشکل کند؛ ما اول می‌گفتیم که احکام اسلام را باید حل کنیم، الآن هم بعد از همه این حرف‌ها

می‌گوییم که اصطکاک سازگار با احکام، این را یک مقداری فارسی بخواهیم کنیم، لری بخواهیم بگوییم، می‌گویند یک گونه‌ای عمل کنید که احکام را عمل کرده باشید، معنایش این می‌شود؛ و بنابراین همان چیزی را که شروع کردیم نهایتاً هم به همان جا رسیدیم و تعیین کردن مبنا به این شکل برای ما مجهولی را حل نکرده؛ که این اشکال را دیروز هم جناب آقای افکاری به یک عبارت دیگری فرمودند. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، دوستان واحد ۵، ۲۰، آقای سیف.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، نتیجه‌ای که از بحث‌های واحد دیروز بود در یکی دو اشکالی که دو واحد دیگر هم کم و بیش مطرح شده و پاسخی که بعضی برادرها به آن داده‌اند، خلاصه می‌شود. صحبت این بود که هدف ما پیدا کردن مبنای روشی برای اجرای احکام بود؛ و الآن ادعا کردیم که مبنای روش اجرای احکام، خود احکام است، و این چیزی را حل نکرده؛ به این معنی که اشکال ما در چگونگی گزینش احکام بود، مبنای گزینش احکام؛ حالا می‌گوییم مبنای گزینش احکام خود احکام است. با توجه به این که قبلاً هم پذیرفته بودیم؛ یعنی که همه آن‌هایی که می‌خواستند به دنبال مبنا بگردند، پذیرفته بودند که احکام را اصل قرار بدهند، حالا باز آمدیم گفتیم شمایی که می‌خواهید احکام را اصل قرار بدهید، احکام را اصل قرار بدهید، و این چیزی را حل نکرد. در پاسخ به این برادران گفته شد که همین که اولاً حقیقتاً پذیرفته شده باشد که احکام اصل قرار داده باشد، این با آن پذیرش اولیه تفاوت دارد؛ به این معنی که آن موقعی که گزینش می‌کردند وقتی به حاق مطلب و مبنای آن گزینش توجه می‌کردیم، روشن بود تعارض آن با احکامی دیگر؛ یعنی دید سیستمی را در نگرش به احکام توجه، به تمام احکام، آن موقع با وجودی که استناد به تک تک احکام بود، ولی توجه به خصلت گزینش احکام نبود. حالا ما آمدیم ادعا می‌کنیم که یک مرحله باید جلو رفت، اصل قرار دادن به این معنا است که به گونه‌ای گزینش کنیم که خصلت آن گزینش، مبنای آن گزینش وقتی که توجه به آن می‌شود، در مجموع هم هیچ کدام از احکام دیگر را نقض نکند، و این تفاوتی هست که کاملاً مغایر می‌کند؛ یعنی علاوه بر انتخاب تک تک روابط از احکام، روی هم خصلتی که آن نحوه گزینش از احکام را دارد باید مغایر با دیگر احکام نباشد؛ اولاً نقض نکند احکام دیگر را، بعد اگر هم بین دو طرح و سه طرح که گزینش شده بود و ارائه شده بود و هیچ کدام آن‌ها مغایر با احکام نبود، آن طرحی اولویت دارد از نظر ما که با راحت‌تر و بیشتر احکام را پیاده کنید و زمینه اجرای احکام دیگر را فراهم کند. اولویت طرحها بسته به این است که یک: در مرحله اول هیچ کدام از طرحها نقض نکند احکام دیگر را و آنکه کدام یک بهتر زمینه اجرای احکام دیگر را فراهم می‌کند. بنابراین این کاملاً متفاوت است حرفی که روز اول می‌زدیم، احکام را اصل قرار می‌دهیم، توجه به حاق مطلب آن که کنیم این را نتیجه خواهد داد.

بنابراین مبنای، و تذکر دیگر این که ما در مرحله‌ای که قبل از اجرا، رسیدن به اجرای، به محقق شدن اجرای تمام احکام هستیم (کوشش) هم اولیه ما زمینه سازی برای اجرای تمام احکام است و نه اصل قرار دادن رشد

کمی. بعد از این که اجرای احکام را محقق کردیم، از آن جا به بعد هست که تنها چیزی که برای ما به عنوان مبنای و معیار رشد می ماند، رشد کمی هست؛ بنابراین اگر رشد کمی را در مرحله قبل از اجرای احکام اصل هم قرار ندهیم و فدای اجرای احکام کنیم، اشکالی نیست. و بحث در واقع این که عرض کردم قسمت اخیر به خاطر آن اشکالی بود که در بحث معیار رشد بود، که گفته شد معیار رشد در مرحله قبل از تحقق تمامی احکام، خود اجرای احکام بیشتر احکام است و بعد از تحقق آن، میزان رشد کمی کالاهایی را که برای، از نظر آن احکام مطلوب باشد. این خلاصه گزارش ما بود.

آقای ساجدی: بله، جز واحد ۵، واحدهای ۱ و ۲ و همین گونه ۳ و ۴، اشکالاتی که طرح کردند همان اشکالهای دیروز هست و عمدتاً دو تا اشکال هست؛ یکی مسئله اصطکاک سودمند به عنوان مبنای توان فزایی را طرح کردند که خلاصه قید سودمند چیزی را اضافه نمی کند، اطلاعات جدیدی - به اصطلاح - به ما نمی دهد و مترادف است با همان مسئله توان فزایی و قید هدف را به مبنا زدن. و یک اشکال هم، اشکال این بود که اگر اصطکاک، اصطکاک را اصل دانستن در نهایت به این معنا بشود که روابط انسانی مبنا است و اصل است در تنظیم، این به معنای نقض روش است، و احکام را به اصطلاح یکی از دوستان که فرمودند برای اجرای احکام، اصل دانستن احکام است و مبنا دانستن احکام. این دو تا اشکال همان دو تا اشکال است که یکی را آقای درخشان دیروز طرح کردند، یکی هم آقای میرباقری طرح کردند، گرچه شاید یک مقدار اختلافهای ظاهری داشته باشد، اما اساس اشکال همان دو تا است، خیلی تفاوتی نکرده بود. حالا با توجه به این مسئله در خدمت دوستان باز هستیم که استفاده کنیم - ان شاء الله - ببینیم که خلاصه، مسئله روشن تر می شود و به جواب می رسیم یا نمی رسیم. بله، البته یک سؤال هم آقای دکتر خوش اخلاق طرح کردند که اصل خود اصطکاک را زیر سؤال بردند، در واحدی هم که من در خدمت دوستان دیروز بودم، باز اجمالاً این سؤال طرح شد که به چه دلیل اصطکاک علت تغییر است؛ یعنی اصل بحث رفت زیر سؤال عمدتاً که به دلیل این که دیگر الآن آخر هفته است و وقت گذشته است و فرصت بحث آن نیست که قاعدتاً از آن گذشته. قابل صحبت نبود، و الآن هم به ذهنم نمی رسد که بتوانیم دیگر روی آن مسئله صحبت کنیم، اجمالاً مقدار مختصری روی آن مطلب صحبت شده در اوایل هفته و دیگر الآن شاید فرصت این کار نباشد برای جلسه آخری که خدمتتان هستیم، بله.

آقای س: [؟: ۲۰:۲۴]

آقای ساجدی: باشد! قبول است. خدمتتان هستیم، از این نظر بحث را با اجازه شما به همان روال، در ادامه بحث دیروز شروع کنیم و از خدمت دوستان استفاده کنیم تا - ان شاء الله - بحث بیشتر تبیین بشود. بله، آقای دکتر خوش اخلاق، شما مطلبتان بفرمایید، ۱۹.

آقای خوش اخلاق: [؟]

آقای ساجدی: راجع به سؤال؟

آقای خوش اخلاق: بله [؟]

آقای ساجدی: بله، راجع به سؤال عرض کردم که دیروز یکی از دوستان هم سؤال کردند از من که، سؤال این بود که خلاصه این که اصطکاک علت تغییر است که از امور بدیهی نیست، قابل بحث است، بحث دارد و باید بحث کنیم. عرض کردم که خب، دیگر به هر حال الآن فرصت این مسئله گذشته و اگر هم بنا باشد صحبت بشود باید در یک فرصت وسیع تر این کار را آن جام بدهیم؛ لذا من اجازه می‌خواهم که ابتدا آن قسمت‌های بحث حداقل به یک نتیجه‌ای برسد، یک مقدار بحث کنیم، ببینیم به نتیجه می‌رسد یا نه، و راجع به این قسمت در صورتی که فرصتی باقی بود خدمتان هستیم که استفاده کنیم، در غیر این صورت - ان شاء الله - در ادامه بحث‌ها که در خدمت نوع دوستان هستیم اجمالاً ادامه پیدا می‌کند. بله، آقای درخشان بحث را شروع می‌فرمایند، دوستان هم در خدمتشان هستیم که.

آقای درخشان: بسم الله الرحمن الرحیم، دو مطلب عرض می‌کنم و بعد یک مقدمه هست برای بررسی آن دو مطلب. نتایج بحث من این است که اولاً برای تنظیم امور اقتصادی مسلمین با روش سیستمی؛ یعنی با روشی که هدف آن توان فزایی مادی است در بُعد تاریخی؛ یعنی توان فزایی است در جهت قرب الهی؛ با چنین روشی طرح مسئله مبنا جایی ندارد و اساساً لزومی هم بر این امر نیست. نتیجه دومی که می‌خواهم بگیرم این است، مع ذلک برای اجرای احکام الهی در زمینه تنظیم امور اقتصادی مسلمین، دقیقاً احتیاج به مبنایی وجود دارد، و بدون داشتن مبنا تعیین سیاست‌های اقتصادی بالاخص در مسائل مستحدثه عملاً و عقلاً محال است؛ پس این دو نتیجه‌ای است که ما می‌خواهیم بگیریم، حالا یک مقدمه‌ای عرض می‌کنیم.

آقای ساجدی: خلاصه‌اش را یک بار دیگر تکرار کنید دو [؟ ۲۷:۲۳] نتیجه‌ای که می‌خواهید بگیرید.

آقای درخشان: قسمت اول این بود که در تنظیم امور اقتصادی مسلمین که هدف توان فزایی مادی در جهت قرب الهی است، احتیاجی به مبنا نیست، این قسمت اولاً بود. ثانیاً این هست که در اجرای احکام الهی در تنظیم امور اقتصادی مسلمین، وجود و ضرورت یک مبنا اجتناب ناپذیر است. حالا مقدمه‌ای عرض می‌کنم برای این دو مسئله، برای استدلال در مورد این دو مسئله. در تحلیل‌هایی که در مورد اصالت کار یا اصالت سرمایه داشتیم، چه کار می‌کردیم؟ می‌گفتیم مثلاً در سیستم سرمایه داری، مبنا اصالت سرمایه است؛ یا می‌گفتیم در سیستم سوسیالیستی، مبنا اصالت کار است، این به چه معنی بود؟ یعنی اساسی که با توجه به آن روابط انسانی به نحو خاصی شکل می‌گرفت که آن هدف یعنی توان فزایی حاصل می‌شد؛ به عبارت دیگر مبنا اساسی بود، مبنا محکی بود که روابط انسانی با توجه به آن، آن چنان شکل می‌گرفت که هدف سیستم به دست می‌آمد. مثلاً می‌گفتیم رابطه مالکیت که چیزی جز روابط انسانی نیست، می‌گفتیم رابطه مالکیت چگونه باید باشد؟ نتیجه می‌گرفتیم در سیستم سوسیالیستی با توجه به مبنای اصالت کار، روابط مالکیت در جامعه می‌بایستی آن گونه باشد که توان فزایی مادی به دست بیاید؛ یعنی آن مبنا دلالت می‌کرد بر این که مالکیت باید به شکل دولتی باشد،

یعنی مالکیت خصوصی نفی می‌شد، چرا این حرف را می‌زدند؟ می‌گفتند برای این که ما به توان فزایی مادی برسیم لازمه‌اش این است که مالکیت به این شکل باشد، چرا؟ برای این که مبنایشان ایجاب می‌کرد. حالا برای رسیدن به همین هدف؛ یعنی توان فزایی مادی در بعد تاریخی، سیستم سرمایه داری می‌آید نتیجه‌ای دقیقاً برعکس می‌گیرد؛ می‌گوید مالکیت حد و حصر هم ندارد و نباید هم دولتی باشد، چرا؟ برای این که مبنای آن که اصالت سرمایه بود این روابط خاص را ایجاب می‌کرد، نه این که آنها هدف دیگری داشتند؛ هر دو سیستم یک هدف دارند و آن چیزی جز توان فزایی مادی نیست، در اقتصاد البته؛ ولی این مبنا است که تعیین می‌کند که روابط چگونه شکل بگیرند. یا در مورد شرکت‌ها می‌بینیم که در سیستم سرمایه داری روابط انسانی که به صورت امور شرکت‌ها می‌خواهد متظاهر بشود، با توجه به مبنای اصالت سرمایه به گونه خاصی است، که با توجه به اصالت کار آن نحو از روابط انسانی قابل قبول نیست. همین گونه است در مورد مسئله انحصار در سیستم سرمایه داری؛ یعنی روابط خاصی که با توجه به مبنای سرمایه یک نحو ایجاب می‌کند، با توجه به مبنای اصالت کار به نحوی دیگر، همین گونه همه روابط انسانی. بنابراین مبنا نتیجه می‌گیریم که برای این بود، در سیستم‌هایی که مطرح شد، مبنا برای این مطرح شد که یک محکی داشته باشیم، یک معیاری داشته باشیم که بدانیم کدام روابط صحیح است، کدام روابط انسانی صحیح است؛ یعنی به عبارت‌های دیگر برای رسیدن به رشد اقتصادی یا توان فزایی مادی چه روابط انسانی می‌تواند قابل قبول بشود. به خاطر همین است که شما الآن اگر به آقای ساموئلسون بگویید شما بیاید احکام شرکت را که در فقه اقتصادی است اساس قرار بدهید برای توان فزایی مادی تان، می‌گوید این اصلاً قابل قبول نیست، برای این که با مبنای سیستم او یکی نیست. همین گونه اگر مثلاً به آقای کانتورویچ در شوروی بگوییم شما بیاید احکام مثلاً مضارب را اجرا کنید در سیستم تولید، در سیستم تجارitan؛ می‌گوید نه، این محال است. می‌گوییم رشد آفرین است، مگر هدف شما هم توان فزایی مادی نیست؛ می‌گوید چرا، ولی مبنای ما یک معیاری است که ما با آن معیار یک روابط انسانی را می‌سنجیم، می‌گوییم باطل است. پس مبنا وجودش برای چه بود؟ برای این بود که روابط انسانی را برای ما تعیین کند که بگوید چه روابط انسانی باید باشد و چه روابط انسانی نباید باشد؟ حالا ببینیم در اسلام چگونه است؟ در اسلام هم می‌گوییم هدف توان فزایی مادی است. خب، گیرم یک مبنایی را هم پیدا کردیم، آن مبنا برای چیست؟ آیا غیر از این هست که این مبنا می‌خواهد روابط انسانی را تعیین کند، که چه روابط انسانی باید باشد تا رشد را در تداوم تحویل بدهد. گیرم پیدا کردیم، حداکثر این است که با توجه به آن مبنا می‌آییم یک رساله دیگر می‌نویسیم؛ چون مبنا می‌خواست روابط انسانی را تحویل بدهد، خب روابط انسانی را که ما داریم بیشتر از ۱۰۰۰ سال هم هست که فقه‌های ما کار کردند روی آن. داده‌های دیگری در می‌آوریم، خب، این که هست برای ما، و روش به دست آوردن آن روش اصولین بود که بحث شد، روش اجتهاد با روش فقه‌ای بود که بحث شد. پس ما در اسلام این مسئله‌ای را که سیستم‌های سرمایه داری و سیستم‌های سوسیالیستی در پی آن هستند؛ یعنی کشف روابط انسانی

را ما داریم، ما به دنبال مبنا برای چه می‌گردیم؟ علی فرض این که با کوشش‌های زیاد و به نظر من بی حاصل، اگر به آن برسیم نهایتاً ما از آن استفاده‌ای نمی‌کنیم الا این که روابط انسانی خاصی را می‌خواهیم به دست بیاوریم که آن برای ما مهیا است. پس از این بُعد آن نتیجه اول من تمام می‌شود و آن این است که ما در تنظیم امور اقتصادی برای رسیدن به هدف توان فزایی مادی، مطلقاً احتیاج به مبنا نداریم؛ چون صرف وجود مبنا برای تعیین روابط انسانی بود که روابط انسانی را ما در رساله داریم و اگر هم بخواهیم کوچکترین تغییری در آن بدهیم، فقه‌های ما می‌آیند می‌گویند که نه خیر! با روش اصولیین و این روش فقهاتی این امر محال است. حالا هر چه که ما ثابت کنیم، بگوییم ما عقلاً به یک مبنا می‌رسیدیم، می‌گویند نه آن مبنا برای خودتان، ولی شما کوچکترین تغییری در این‌ها نمی‌توانید بدهید؛ چون این‌ها از منابع دقیقی به دست آمده که داستان، که آن روش آن را در بحث اجتهاد مفصلاً دیدید. حالا قسمت دوم عرض من، این بود که این مبنا در موقع اجرای احکام حتماً لازم است؛ یعنی من مبنا را در توان فزایی، من مبنا را برای سیستم اقتصادی که هدف آن توان فزایی مادی است لازم نمی‌دانم، ولی در مورد اجرای احکام دقیقاً لازم می‌دانم. می‌گوییم بسیار خب! این روابط انسانی که از منبع وحی است ما داریم، ایمان هم به صحت آن داریم، این بحث را در فلسفه تمام کردیم، چنین هم نیست که ما بیاییم بگوییم که برای این که ما ایمان بیاوریم به این احکام، ببینیم که رشد آفرین است در تداوم؛ نه! چنین وظیفه‌ای ما نداریم، که ما ببینیم چون این احکام رشد را می‌دهد که سریع‌تر از آمریکا، پس ما ایمان بیاوریم به احکاممان. نه، ما می‌گوییم این احکام را ما در فلسفه مان تمام کردیم، قبولش داریم، حالا هدف اجرایش است. در همان جا البته تمام می‌کنیم که این تداوم را به دنبال دارد، این بهترین روابط انسانی است ولی کوششی برای اثبات عقلی آن نداریم، همان گونه که کوشش نمی‌کنیم که بگوییم نماز صبح که دو رکعت است بهتر از این است که مثلاً ۸ رکعت بود، هم چنین نمی‌آییم علمی ثابت کنیم که نماز صبح باید ۲ رکعت باشد، هیچ کوشش علمی در این مورد نداریم؛ همین گونه که هم هیچ کوشش علمی نمی‌کنیم که اثبات کنیم احکام بالاترین رشد را در سیستم‌های اقتصادی به دنبال دارد، ایمان داریم که این بهترین روابط انسانی است، ولی اثبات عقلی آن را لازم نمی‌دانیم. مع ذلک در اجرای احکام ما احتیاج به مبنا داریم؛ یعنی اگر تصمیم گرفته شد، یعنی اگر به این نتیجه رسیدیم که این احکام، یعنی بهترین روابط انسانی، حالا باید اجرا بشود، بالاخص در مسائل مستحدثه که حکم خاصی در مورد آن در رساله نیست؛ ولی ما می‌گوییم آن مسائل را بایستی که براساس این احکام حل کنیم؛ یعنی مسئله‌ای به نام بانک را ما بایستی براساس احکام حل کنیم، آن جا است که احتیاج به مبنا است، اگر قرار شد که روابط انسانی بشود اساس در تنظیم امور اقتصادی ما، ما دقیقاً احتیاج به مبنا داریم؛ منتها این مبنا، مبنا برای اجرای احکام است؛ یعنی مبنا برای جریان پیدا کردن احکام در تنظیم امور اقتصادی ما، نه مبنا برای تنظیم امور اقتصادی در جهت رسیدن به حداکثر رشد، آن هم در تداوم، نه! آن را قبول نداریم ولی در این جا می‌گوییم حتماً احتیاج به مبنا است و این مبنا چیست؟ یعنی مبنايي که بانكي را می‌خواهد به ما بدهد که

روح آن بانك، بانك كيتز نباشد؛ ظواهرش اسلامي باشد، ولي روحش، روح اسلامي باشد، يعني اساس آن، روح اسلامي باشد، يعني مبناي آن اسلامي باشد، مبناي آن با احكام سازگار باشد؛ ما به دنبال آن هستيم و آن مبنايي است كه قاعداً بايد به دنبال آن بگرديم و به نظر مي آيد كه در اين جا هم به اندازه كافي در اين قسمت بحث نشده است، والسلام.

آقای ساجدی: بله، خيلي متشكر، آقای فلک مسير ۲۱.

آقای فلک مسير: بسم الله الرحمن الرحيم، بنده در جواب برادرمان آقای درخشان مي خواستم عرض كنم كه براي تنظيم امور و اجراي احكام، بنده در جلسه ديروز واحد هم عرض كردم كه مي شود بدون داشتن مبنا احكام را اجرا كرد و يك مثالي هم زدم كه حالا تقديم جلسه مي كنم، بلكه روي آن بحث شود. گفتيم كه مثلاً يك نفر، حالا البته گفتن آن تشريح كردن، آن اشكالي ندارد، گفتيم يك نفر مثلاً قاضي شده در دوره طاغوت، قوانين دوره طاغوت هم بوده مثلاً، دانشكده حقوق دوره طاغوت را هم رفته و به قضاوت رسيده. ايشان چيزي كه در اختيارش هست، آن محفوظاتش است از حقوق و آن كتاب هاي حقوق كه در اختيارش است، براي اين كه اگر از يادش رفت، به آن ها مراجعه كند، بعد يك موردی براي او پيش مي آورند مثلاً - بلا نسبت - يك الاغي در خيابان زده مثلاً به ماشين پيكان يا برعكس. آن وقت ايشان موردی كه اين قانون در آن صدق كند ممكن است عين تابعاً نعل به نعل در كتاب نباشد يا در حافظه اش هم نباشد، ولي از طريق آن تخصصي كه دارد مي نشيند و بالاخره حكمي در مي آورد در مورد آن و مي گويد تقصير اصلي است، و احتمالاً طرف را جريمه هم مي كند و آن تمام مي شود مي رود. حالا بنده فكر مي كنم در هر قسمتي از اقتصاد اسلامي هم اگر اقتصاددان اسلامي پيدا بشود يك چنين موردی هست كه ايشان احكام مربوط به آن قسمت را در اختيارش دارد، يك مورد جديد كه پيش مي آيد، اين ها را احكام را مورد استفاده قرار مي دهد و - بعد خدمتان كه عرض كنم - حكم آن را در مي آورد يك كامپيوتر هم ممكن است حالا بخواهد، ممكن است نخواهد.

آقای ساجدی: بله، بله، آقای افضلي ۶.

آقای افضلي: بسم الله الرحمن الرحيم، عمدتاً مطلبي را كه من مي خواستم عرض كنم تا يك حد بسيار زيادش را برادرمان آقای درخشان گفتند، من فقط يك مختصري توضيح مي دهم و بعد اين نکته اي را هم كه آقای فلک مسير به آن اشاره كردند، در يك جمله عرض مي كنم. اشكال واقعاً در اين هست كه البته با يك مختصر تفاوتی كه شايد داشته باشد با مطلب آقای درخشان؛ مطلب آقای درخشان اين بود كه ما اصلاً مبنا نمي خواهيم در اين قسمت، من عرضم را به اين شكل نمي گويم، يعني نمي گويم مبنا نمي خواهيم، فرض كنيم مبنا هم بخواهيم، يعني تازه به فرض، يعني اين كه مي خواهيم را فرض مي كنيم، فرض مي كنيم مبنا هم بخواهيم، اما اشكال در اين جا است كه اين مبنايي كه اين جا معرفي شده است كه اصطكاك سازگار است با احكام، اين آني نيست كه ما دنبال آن بوديم و حلال مشكلات ما در اين قسمت باشد، مبنا مي خواهيم اما نه اين مبنا را،

توضیح آن چیست؟ توضیح آن این است که ما با تعیین این مبنا حتی یک قدم جلوتر نرفتیم و کماکان در همان جای اولیه خودمان درجا زدیم، چرا؟ ما آن جایی که بحث کردیم از اصالت وحی، آن جا چه چیزی را تمام کردیم، فقط تمام کردیم به این که خدا هست، تمام شد؟ یعنی یک اعتقاد ذهنی صرف؟ یا ما با اصالت وحی این را تمام کردیم که بشر برای رسیدن به کمال و رشد در کلیه ابعاد؛ مادی و معنوی، بایستی به وحی؛ یعنی احکام الله عمل کند، این نکته را در ذهن داشته باشید؛ چیزی را که ما قبلاً تمام کردیم. چیزی را که قبلاً تمام کردیم پس این شد که برای رسیدن به رشد در کلیه ابعاد، انسان باید به وحی، یعنی احکام الهی عمل کند، خوب. حالا بیایم ببینیم این جا چه گفتیم؛ این جا گفتیم که ما برای رسیدن به توان، یعنی رشد مادی، کمال منتها در بعد مادی آن، باید گونه‌ای عمل کنیم که سازگار با احکام باشد؛ یعنی برای رسیدن به کمال در بعد مادی بایستی به احکام عمل کرد، این چه چیزی بیشتر عاید ما کرده است از آن چیزی که ما در اصالت وحی تمام کردیم؟ حرفی نیست که این جمله غلط است! حرف این است که با آن مطلبی که ما در فلسفه مان سابقاً تمام کردیم، جایی برای این مطلب نمی‌ماند. ما به عبارت دیگر می‌دانیم قطعاً این را که برای کسب توان مادی و برای رشد و کمال مادی بایستی به احکام عمل کنیم، این جا هم همین گفته شده. منتها ما چیزی را که به دنبال آن بودیم این است که آن چیز، چیست؟ آن چیزی که - به اصطلاح - از قضیه احکام به عنوان یک مطلب کلی بگذرید، آن چیزی که ما مثلاً در گزینش می‌خواهیم از آن استفاده کنیم، گزینش احکام یا سایر مسائل، آن چیز چیست؟ پس در واقع تعیین این مبنا همان مشخص کردن هدف ما است، آن هدفی که آن جا داشتیم، آمده این جا صرفاً به عنوان یک قیدی این جا به کار رفته که سرسوزنی به دانش ما افزوده نکرده. و در این جهت واقعیتش این است که جدای از قضیه باطل بودن مبنای کار و سرمایه، حداقل حسنی که آن دو مبنا داشتند، صحبت سر این نیست که حق بودند! حداقل حسن آن‌ها این بود که برای ما مشخص بودند. به تعبیر آقای درخشان ما روابطمان را واقعاً می‌دانستیم، توزیع را چگونه باید عمل کنیم، تولید و بقیه مسائل، کار باید حاکم باشد یا سرمایه؟ اما این جا حداکثر چیزی را که گفتیم این است که باید احکام حاکم باشد و این چیزی نبوده که ما از قبل ندانیم، والسلام.

آقای ساجدی: بله، متشکر

آقای افضلی: عذر می‌خواهم این جمله ام باقی ماند، یک جمله در جواب، آقای فلک مسیر، مطلب آقای فلک مسیر این بود که ما مسائل مستحدثه را که الآن حاکم آن را نداریم، فقیه براساس آن احکام عرض شود که حکم آن را پیدا می‌کند؛ عرض می‌کنم که این همان مسئله اجتهاد شد، که مگر در طول این ۱۳ قرن، عرض می‌شود که فقها چه کار می‌کردند غیر از این؟ خوب، مسائلی را که صریحاً حکم آن نبود می‌نشستند استنباط می‌کردند و اجتهاد می‌کردند دیگر، بحث در این جا نیست، بحث در جایی دیگر است.

آقای ساجدی: بله، بحث در پی نفرمایید، بحث هم الآن موضع‌اش این نیست؛ یعنی شاید نه حرف شما قبول کند جمع، نه حرف آقای افضلی؛ این حرف سومتان. این که الآن هیچ قضاوتی روی این [؟ ۴۲:۳۱] از صحبت

نشود، بلکه آقای میرباقری شما حرف بزنید ...

آقای قنبری: تذکر آیین نامه‌ای [؟]

آقای ساجدی: اجازه بدهید آقای قنبری یک تذکر آیین نامه‌ای بفرمایند، ۲۲.

آقای قنبری: بسم الله الرحمن الرحيم، تذکر بنده این هست که بحث این که آیا مبنا لازم هست یا نه؟ من فکر می‌کنم این بحث ۸ ماه پیش بوده و ۸ ماه پیش شاید ۹ ماه، بحث بر سر این بود که هدف این است که - ان شاء الله - احکام الهی را جاری کنیم در برنامه ریزی و حاکم کنیم برتنظیم امور مسلمین. و چون احکام الهی به صورت سیستم هستند و منسجم، لذا می‌خواهیم این سیستم را پیاده کنیم؛ و بعد صحبت بحث سیستم مطرح شد که برای این که یک سیستم را پیاده کردیم ما قائل شدیم به یک سری مقومات و یک مراحل و در آن جا ضرورت پیدا کردن مبنا را ما به آن رسیدیم و بعد دنبال این مبنا بودیم. حالا بعد از ۸ ماه که داریم دستان به یک چیزی می‌رسد، بعد بعضی از برادرها می‌آیند زیر پا را خالی می‌کنند و تازه بحث را می‌برند ۸ ماه پیش، و این من فکر می‌کنم غیر از این که در این مدت کوتاهی که فرصت هست، بحث را شناور کند و آخر هم همین گونه بماند و هفته هم تمام شود، مسئله دیگری نیست. بلکه ما هدفمان جاری کردن احکام الهی بود، هدف توان فزایی صرف نداشتیم؛ اگر هدف توان فزایی صرف بود، یک سیستم آنالیز پیدا می‌کردیم و این از صفر شروع می‌کرد به آن جام کار و هیچ چیز دیگر هم نمی‌خواست، می‌رفت دنبال کار و در عرض چند ماهی یک سیستم بسیار عالی را از ابعادی که خودش به مسئله نگاه می‌کند از آن هم دفاع می‌کرد و تحویل می‌داد. و خوب، بعد می‌گفتیم احکام الهی هم در این جا، شما هر جایی که لازم بود در روابط استفاده کن از آن، آن هم می‌آید به عنوان معیارها و چراغ‌های سبز و چراغ‌های قرمز استفاده می‌کند، به کامپیوتر می‌دهد، و کامپیوتر هم عمل می‌کند و تمام شد رفت دنبال کارش. ولی ما به این نتیجه رسیدیم که ما به این مبنا نیاز داریم، برای این که گزینشی عمل نشود، برای این که هزار و یک مشکلی که ممکن است نبود مبنا ایجاد کند، این را به آن رسیدیم و سنگ زیر بنای بحث‌های ما همان شد، مرحله به مرحله هم پیش آمدیم تا الآن داریم دستان به یک چیزی به اسم مبنا دارد می‌رسد. خوب، بایستی سعی کرد که این را پیدا کرد، نه این که به محض این که نمی‌توانیم پیدا کنیم در آن تشکیک کنیم، خوب، این خیلی ساده است. و هدف ما هم توان فزایی صرف نبوده، بلکه هدف ما پیاده کردن احکام است و معتقدیم که احکام، در نهایت توان فزایی در آن هست، به شرط این که خدا توفیق بدهد و بتوانیم درست پیاده کنیم، آن گونه که لازم هست. و چون مبنای احکام را نداریم، و بنای این را نداریم که پیدا کنیم، لذا قرار شده یک سیستم عقلی بسازیم و مقومات سیستم را عقلی پیدا کنیم، منتها براساس احکام الهی که هدف را پیدا کردیم و مبنا هم خوب - بحمد الله - مراحل اساسی آن طی شده و مراحل نهایی آن را دارد می‌گذرانند. لذا این که بحث را بیاییم دو قسمت کنیم؛ یکی این که در برنامه ریزی براساس، برای رسیدن به توان فزایی، مبنا لازم نیست؛ این من فکر می‌کنم اذهان را منحرف می‌کند؛ چون اصلاً بحث این نیست. بحث این

است که ما چگونه احکام الهی را جاری کنیم به گونه‌ای که دخل و تصرف نشده باشد در آن؛ چون مبنا را نداریم، این اختلاف ما همان گونه که منطق صوری را حوزه در اختیار می‌گیرد و تغییراتی را در آن می‌دهد و به خدمت می‌گیرد، سیستم هم اختلاف ما با آن‌هایی که ادعا می‌کنند که سیستم را ابداع کردند و در تأیید فلسفه خودشان قرار می‌دهند، ما هم سیستم را گرفتیم و این را در خدمت گرفتیم. این مسئله مبنا یکی از اختلافات بحث سیستمی است که در این مجمع در این محل به کار می‌رود، با سیستمی بایستی که در جاهای دیگر به کار می‌رود. مبنا یک، اصلاً محل اختلاف ما با کسانی است که ادعا می‌کنند سیستم را ابداع کردند، و طبیعت خاص احکام هم این را ایجاب کرده و ما به آن رسیدیم که این مبنا، که اصلاً اصل مطلب همین است، حالا ما بیاییم به طور کلی زیر تمام مسائل بزنیم، این ما را برمی‌گرداند به ۸ ماه پیش، والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که قسمتی از فرمایشاتشان همین گونه که فرمودند تذکر این بود که مطلب قبلاً تمام شده، یک قسمت بود در عین حال خب یک مقدار استدلال فرمودند که نه ما مبنا می‌خواهیم؛ یعنی رد کردند مبنا نداشتن را. آن آن قسمت از فرمایشاتشان که راجع به تذکر بود از نظر روال بحثی، درست می‌فرمایند. ما ۸ ماه پیش راجع به مبنا و این که روش لازم است برای اجرای احکام و مبنا می‌خواهیم صحبت کردیم، اما در عین حال این نکته باید لحاظ بشود که ما ۸ ماه پیش تازه با این مطلب برخورد بودیم و اجمالاً ضرورت موضوع شناسی را تمام کردیم و اجمالاً ضرورت روش، قاعدتاً آن اجمال در عدم تعین‌هایی هم در جزیی‌تر آن به سر می‌برده، به این معنا که من به ذهنم می‌رسد که به هر حال دوستانی که الان طرح کردند مسئله نخواستن مبنا را با توجه به همه فرمایشات آقای قنبری بود، خود ایشان هم تأیید می‌فرمایند این مسئله را. لذا به ذهن می‌رسد الان که داریم مسئله را متعین‌تر می‌کنیم و می‌خواهیم خلاصه آنچه که در ۸ ماه پیش مدعی آن بودیم، بیم این موجب شده که یک مقدار دقیق‌تر به مسئله نگاه کنیم. برادرمان آقای درخشان هم مطلقاً نفرمودند که مبنا نمی‌خواهیم، اما ایشان هدف را؛ یعنی آن چه که برای آن مبنا می‌خواهیم عملاً دقت بیشتری در آن کردند و یک تقسیم بین آن کردند؛ گفتند اگر هدفان اجرای احکام است، روش و مبنا می‌خواهید و ضروری است؛ اما اگر مبنا می‌خواهید مثل سایر سیستمها و هدف این سیستم‌تان توان فزایی مادی است، آن‌ها مبنا را می‌خواهند برای کشف روابط، ما روابط را داریم، دیگر مبنا نمی‌خواهیم. خلاصه باید بحث بشود حداقل؛ یعنی من به ذهنم نمی‌رسد که جای بحث آن نباشد، گرچه ممکن است الان باز هم به خاطر مشکل همیشگی ضیق وقت به این مسئله نرسیم، ولی حداقل طرح مسئله جا دارد که بعد روی آن دقت بشود - ان شاء الله - بله، آقای میرباقری خدمت شما هستیم، ۵.

آقای میرباقری: بسم الله الرحمن الرحیم، قبل از بحث عرض می‌کنم که یک تذکر آیین نامه‌ای آقای افصلی داشتند و آن این که تذکر آیین نامه‌ای جناب آقای قنبری بحث بود نه تذکر آیین نامه‌ای؛ یعنی اگر می‌خواستند بحث کنند گونه دیگری نمی‌شد وارد مسئله بشوند، این را چون عرض کرده بودند،

آقای میرباقری: اما یک اشکال این جا آقای نجابت فرمودند، آقای ببخشید! درخشان فرمودند، یک اشکال آقای افضل. من یک اجمالی جواب گونه به ذهن من می‌رسد این را عرض می‌کنم که خب بعد - ان شاء الله - حالا یا رد می‌شود یا تکمیل می‌شود. خلاصه اشکال آقای درخشان این بود که ما مبنا در این جا لازم نداریم؛ چون مبنا برای تعین روابط است، روابط را ما داریم. خلاصه اشکال آقای افضل این هست که ما این همه بحث کردیم رسیدیم به همان چیزی که طرح کرده بودیم؛ یعنی گونه‌ای عمل کنیم که احکام اجرا بشود. من به نظرم می‌آید که برای تذکر لازم هست که یک اشاره مختصر، که وقت گرفته نشود، به بحث سیستم داشته باشیم و برگردیم ببینیم ما در چه موضعی از بحث هستیم، و در این موضع بحث آیا این اشکال‌ها جا دارد یا ندارد؟ یا تا چه اندازه لااقل جا دارد، موضع بحث برای ما روشن بشود. ما با یک مقدمه‌ای وارد بحث سیستم شدیم؛ مقدمه این بود گفتیم که اگر بخواهیم احکام الهی را اجرا کنیم، ناچار از گزینش احکام هستیم، چرا؟ چون برای ما امکان نخواهد داشت که تمام احکام را در برنامه ریزی خود به کار بگیریم. مثالی فرمودند آن موقع جناب آقای حسینی که اگر ما صد تومان پول داشته باشیم بخواهیم در زندگی شخصی برنامه ریزی کنیم، نمی‌توانیم همه، به خاطر اینکه همه احکام را به کار بگیریم این را خرد کنیم؛ بگوییم ۲۰ نوع در اسلام می‌شود پول را به کار انداخت از راه مضاربه، مساقات، بیع، تجارت، فرض بفرمایید که اجاره، ما بیاییم تقسیم کنیم ۱۰ تومان یک چیز بخریم، اجاره بدهیم، ۱۰ تومان یک چیز بخریم خرید و فروش روی آن کنیم، این که نمی‌شود. باید ببینیم که با شرایط موجود ما چه حکمی را باید برگزینیم. حالا که نیاز به گزینش داریم، گزینش روش می‌خواهد، چرا؟ اگر روش نداشته باشیم ما دچار ترجیح عقل بر وحی می‌شویم؛ یعنی به عقل خودمان عمل می‌کنیم، گونه‌ای گزینش می‌کنیم که عقل ما دخیل بشود، یک چیزی را خوب می‌بینیم همان را انتخاب می‌کنیم، پس روش می‌خواهیم. آمدیم در الزام روش چه بحثی را مطرح کردیم، گفتیم که ما روش سیستمی باید داشته باشیم و این در موضع خودش بحث تمام شد که روش صحیح منحصر به روش سیستمی است بعد وارد بحث سیستم شدیم. دو تا حرف است؛ یک حرف این است که ما اول می‌زنیم، ما می‌خواهیم احکام الله را پیاده کنیم؛ حرف دوم ما این است که ما سیستم باید داشته باشیم برای اجرای احکام خدا. در داخل سیستم یک چیزهایی را مطرح کردیم، بحث‌هایی که در داخل سیستم مطرح می‌شود غیر از آن بحث کلی قبل ما است، مبنا در داخل سیستم مطرح می‌شود نه برای اجرای احکام الله؛ این اشکالی که آقای افضل می‌فرمایند. حالا من سیستم را فقط تذکراً مقومات سیستم را این جا عرض می‌کنم اگر هم و - به اصطلاح - تکراری بحث‌های قبلی است می‌بخشد برادرها، من به نظرم می‌آید تذکرش لازم است. ما در سیستم گفتیم که سیستم ما مقومات آن عبارتند از ۱- هدف ۲- مبنا ۳- عوامل ۴- روابط ۵- اجزا. این مجموعه را که تشکیل دادیم، بعد از جمع این‌ها می‌توانیم برای اجرای احکام برنامه ریزی کنیم، نه تنها با تعین مبنا، نه تنها با تعین هدف، نه تنها با تعین روابط. جمع این‌ها است که به

ما روش اجرای برنامه ریزی را برای، روش برنامه ریزی را برای اجرای احکام الهی متعین می کند. حالا ما بیاییم پس در داخل سیستم بحث کنیم. موقعی که ما در داخل سیستم بحث می کنیم صحبت از اجرای احکام الهی جا ندارد؛ چون روی یکی از مهره های سیستم انگشت بگذاریم، بگوییم این به چه کار می آید در اجرای احکام الهی و این همان حرف اولیه است. ما در یک اتومبیل می گفتیم که مبنای فرض بفرمایید، تبدیل انرژی، حالا من دقیق یاد نمی کنم به عنوان مثال می گوییم اگر هم صحیح یا غلط است، کار ندارم. مبنای تبدیل انرژی است، هدف جابجایی و وسیله ای بسازیم که انتقال، قدرت انتقال داشته باشد؛ عوامل آن فرض بفرمایید که باطری و موتور و چیزهای دیگر؛ روابطش نحوه ارتباطی که بین این عوامل مختلف برقرار می شود؛ و اجزایش کمیت گذاری. ما در آن جا اگر می گفتیم که مبنای تبدیل انرژی است، می گفتند آقا شما از تبدیل انرژی برای راه رفتن چه استفاده ای می خواهید کنید؟ خوب، بله در عالم این همه تبدیل انرژی آن جام می گیرد، آن جا اصلاً جای این سؤال نبود. حالا بحث را برگردانیم در سیستم اقتصادی؛ من از اشکال آقای افضلی شروع می کنم، وقتی که شما بگویید که اصطکاک به عنوان مبنای چه مشکلی را برای ما حل می کند، عین این هست، ایشان می گفتند که مبنای اصالت کار روشن بود، من می گویم همان سؤال، همین سؤال آن جا برمی گردد. می گویند آقا مبنای رشد، کار است در تنوری اصالت کار. سؤال می کنیم، خوب این که مبنای کار است، علت رشد کار است، چه کاربردی در اجرا برای شما دارد؛ یعنی اگر شما آن جا بخواهید مسئله را به اجرا بزنید، همین اشکال وارد است. می گوییم یعنی این که شما می گویند آقا ما چه کنیم که رشد کنیم، یعنی کار کنیم؛ عیناً همین حرف می شود! اگر این اشکال این جا وارد باشد، آن جا هم وارد است. می گویند اصالت با کار است؛ یعنی کار مبنای رشد است، می گوییم آقا این چه دردی را دوا کرد؟ ما می گوییم چه کنیم که افزایش توان داشته باشیم، شما می گویند کار کنید؛ خوب، این که من عقلم می رسید. اگر شما به اصطکاک اشکال بگیرید، همین اشکال منتقل می شود به آن جا. می گویند آقا اصالت با سرمایه است، سؤال می کنیم ما می خواهیم رشد برایمان حاصل بشود، یعنی سرمایه تان را به کار بیندازید؟ خوب، با چه روشی به کار بیندازیم؟ عنایت می فرمایید که اگر ما مبنای آن که در داخل سیستم طرح می شود، خواستیم ببریم در اجرا تطبیق کنیم، بر همه سیستم ها اشکال وارد می شود؛ یعنی در سیستم عینی تجربی که یک اتومبیل هست اشکال وارد می شود، در سیستم مارکسیسم اشکال وارد می شود، در سیستم سرمایه داری اشکال وارد می شود، در تمام این جاها اشکال وارد می شود، پس ما از مبنای چه استفاده ای می کنیم؟ آقای درخشان توضیح خوبی فرمودند: مبنای ما در داخل سیستم برای تعیین روابط به ما کمک می کند؛ یعنی جواب می دهد آن مارکسیست، می گویند اگر ما گفتیم مبنای ما اصالت کار هست شما دیگر نمی توانید که درآمد افزوده شده را همه آن را بدهید به سرمایه دار، ارزش اضافه حق کارگر می شود به اندازه استهلاک بدهید به ابزار تولید. اگر گفتید مبنای سرمایه است، مالکیت بر یک مبنای دیگر تنظیم می شود، پس ما از مبنای استفاده ای که می کنیم در اجرا نیست، در تنظیم روابط، در چهارچوبه سیستم است، نه این که در اجرا [پایان نوار ۸۹۵] آغاز

نوار ۸۹۶] این جواب جناب آقای افضل‌ی، حالا برمی‌گردیم به اشکال آقای درخشان. در روابط آن چه که ما در مبنا داشتیم خلاصه آن را قبلاً گفتیم که حالا، بعداً روی آن بحث می‌کنیم و هنوز به روابط نرسیده ایم، روابط بعد از مبنا است. روش تعیین روابط این بوده: الف) شرایط خارجی را شناسایی می‌نماییم ب) مجموعه‌های مختلف روابطی را که براساس مبنا (یک قید) و سازگار با شرایط خارجی است (قید دوم) از اصول موضوعه (قید سوم) تعیین می‌کنیم؛ یعنی می‌آییم می‌بینیم در اسلام مجموعه احکام اقتصادی داریم، شرایط خارجی را می‌سنجیم، مبنا را اساس قرار می‌دهیم، روابط را براساس مبنا با توجه به شرایط خارجی، از این مجموعه احکام گزینش می‌کنیم، این می‌شوند روابط ما. پس حالا سؤال من از جناب آقای درخشان این است که درست است که ما روابط انسانی را در اسلام داریم اما آیا گزینش نیاز داریم یا نداریم؟ مبنای ما روابط را به ما نمی‌دهد مثل مارکسیست، که آن‌ها براساس این مبنا اصلاً روابط را تعیین می‌کردند ما در این جا ادعایی که در داخل سیستم داریم این هست که براساس مبنا روابط را تعیین نمی‌کنیم، براساس مبنا روابط را برمی‌گزینیم، روابط موجود را داریم براساس مبنا گزینش می‌کنیم. ممکن است این جا بخواهید بحث بفرمایید در تعیین روابط که فرض کنید که این بحث فایده دارد یا ندارد؟ این بحثش برمی‌گردد به روابط؛ یعنی علی فرض این که شما بخواهید مبنا را از فایده ساقط کنید، در بحث روابط ممکن است بتوانید این کار را کنید، که اگر ما این مبنا را هم نمی‌داشتیم ممکن بود این روابط را بتوانیم گزینش کنیم؛ یعنی در این مرحله که ما داریم از مبنا بحث می‌کنیم و بعد می‌خواهیم در گزینش روابط، در مرحله بعدی، در چهارچوبه سیستم از آن استفاده کنیم، این جا ندارد که ما این مبنا را یک مرتبه زیر پای آن را بزنیم، والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، متشکر، آقای افضل‌ی یک جمله می‌توانید، یکی دو جمله می‌توانید بگویید، اگر زیاد توضیحاتان است، می‌گذاریم نوبت تان، یعنی اگر اصرار دارید...

آقای افضل‌ی: اصرار که می‌خواهم جواب بدهم ..

آقای ساجدی: نه خیر، جواب الآن نه، نه خیر.

آقای افضل‌ی: نه، فقط آن توضیح که من اشاره کردم، این بود که اشاره کردن به این قسمت از بحث خارج از بحث ما است؛ چون هنوز جلسه به بحث درباره تعیین روابط نرسیده و ما بحث را بایستی - به اصطلاح - با توجه به آن چه که تا این جا گفتیم یک مقداری مورد نقد و بررسی - به اصطلاح - قرار بدهیم. اگر موکول شدن این، موکول شدن به آن است؛ پس الآن هیچ نقد و بررسی نکنیم، بگذاریم هر موقع روابط تعیین شد. اما ما می‌توانیم این جا به نقد بنشینیم.

آقای میرباقری: هیچ اشکالی ندارد، مگر این جا نقد نمی‌کنیم، اما این اشکال، ما در مبنا ممکن است در گزینش استفاده کنیم از مبنا ...

آقای افضل‌ی: حالا جواب خواهیم داد.

آقای ساجدی: بله، من آقا نوبت را امروز بخوانم که دوستان نوبت را خودشان حفظ کنند: آقای معلمی، آقای سیف، آقای خوش اخلاق، دکتر نجابت، انصاری، سلیمی، افضل، افکاری، برقی.

آقای حسینی: [۳:۳۶؟]

آقای ساجدی: بله آقای حسینی می خواهند صحبت بفرمایند، ابتدا استفاده می کنیم از خدمت ایشان، بعد نوبت را ادامه می دهیم دوستان بفرمایند، بفرماید.

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، و اعوذ به عن يحذرون، بسم الله الرحمن الرحيم و الحمد لله رب العالمين، والصلاه والسلام علي سيدنا و نبينا محمد - اللهم صل علي محمد و آل محمد - و علي اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين، ولعن علي اعدائهم اجمعين من الآن الي يوم الدين. ربنا لا تحمل علينا اسراً كما حملته علي الذين من قبلنا! ربنا فاطرنا و ارحمنا و انصرنا علي القوم الكافرين.

پروردگارا کلمه حق را بر سراسر جهان بگستران! - الهی آمین - کلمه باطل را متزلزل و متشتت بفرما! همگی الهی آمین - آنچه را که به ولی ات وعده فرموده ای هرچه زودتر به آن وفا بفرما! - الهی آمین - پروردگارا براستحقاق ما به ما سلوک نفرما و برتفضل خودت نسبت به ماها سلوک نفرما! - الهی آمین - پروردگارا فرموده ای «کل يعمل علی شاکلته» خود این امر درباره خود تو صادق است، با تفضل مطلق خودت، با رحمت مطلق خودت بر محمد و آل سلوک بفرما! و آن چه را که مقرر داشتی برای محمد بن عبدالله به او عنایت کن! پروردگارا ما را بهره مند کن از پیروی از نبی اکرم و در دنیا با حب او بدار و در آخرت ما را با او محشور بفرما! حیات ما را حیات آنها و ممات ما را ممات آنها قرار بده! پروردگارا برای نایب ولی ات مشکلی پیش نیاید مگر این که قبل آن حل آن مشکل را به او عنایت فرموده باشی!

خب وارد بحث می شویم عرض می کنم که به یک نکاتی توجه بفرمایید برادران، و بعد هم بحث را ادامه می دهند تا استفاده کنیم. نکته اول این که شما بحمدالله همه تان در بحث تحقیق شرکت کردید، نه در بحث تحصیل؛ یعنی این گونه نیست که بنده مسؤل بیان مبنا باشم، اگر چیزی به آن رسیدیم شماها مسؤل هستید، بنده هم یکی از آحاد شما این هم که بگوئید اگر این دستگاه نبود ما جمع نمی شدیم، وارونه است، ما طلبکاریم از آقایان که این تکلیف به دوش همه بود، یکی از آحاد آن افراد به شما مطلبی را گفت و شما هم اجابت کردید به مسئله به صورت تفننی برخورد کردن یک برخورد خاصی است که من گمان آن را نسبت به شماها ندارم؛ بلکه یقین دارم شما بیشتر از من در این جریان صالح هستید. اگر فرضاً آن چه اتمام حجت بر من تمام شد، بر شماها تمام شده باشد، شما بیشتر از من بی خوابی می کشید و حال آن که من چنین همتی را ندارم و ضعف دارم، این قسمت اول مطلب. قسمت دوم که اصل این به نحو اجمال تمام شده، دیگر برگشتنی هم نیست، تمام شده که تعیین موضع عمل اگر به مبانی کفر شد با ایمان به انبیاء سازگار نیست؛ اگر این را وظیفه ما داشتیم تمام کنیم، تمام کردیم. باقی شما هستید و مطلب؛ این گونه نیست که اگر یک چیزی را ما تمام کردیم، موظف باشیم تمام آن را تا آخر ما تمام کنیم. اما بیاییم سر خود بحث، یک عنایتی بر مطلب کنید، این ارتکازات خاص فرضاً بنده

به عنوان یک طلبه موجب شده که نسبت به علم آن گونه برخورد کنم، آن طرفش نباشد که ارتکازات شما به علم موجب این باشد که چیزی که از آن دستگاه نیست، سبک ببینید. این در اصطکاک باید حداقل مشخص بشود؛ یعنی باید مشخص بشود که ما مطلبی را عرض کنیم، استدلال باید جواب مطلب بیاید. ما عرض می‌کنیم در مسئله کار، آن چیزی که بود در این جا به نحو اتم آن است، و عرض می‌کنیم که در بحث سیستم که قبلاً بحث آن گذشته به برادرمان جناب آقای میرباقری، جناب آقای افضلی عرض می‌کنیم، در بحث سیستم گذشته که عوامل را چه وقت باید تعیین کنیم، روابط را چه وقت باید تعیین کنیم، چه مشخصاتی دارد آن جا گفته شده که مبنای یک چیز عام بی‌رنگی باشد، حتی آن جا گونه‌ای شد که جناب آقای میرباقری اشکال کردند که چنین چیزی به چه دردی می‌خورد؟ گفتیم چرا، کلی وقتی یک جا اثبات بشود به دردی می‌خورد. حالا در این جا عرض می‌کنیم که شما مباحثی که مربوط است به بخش عوامل و روابط و اجزاء هست، این جا مطرح می‌کنید، در حالی که طبق روشی که بیان شد باید این‌ها را بعداً بیان کنید. سوم این که عرض می‌کنیم در این جا چه چیزی بنا بود معین شود، در مرحله تخمین، یادمان نرود، در مرحله تخمین گفته بودیم منطق با همان اطلاعات اولیه‌ای که دارید شروع به کار می‌کند، و گفته بودیم اگر معیار بخواهیم برای تخمین، برای آن هم معیار بخواهیم، مرتب روش بخواهیم، تسلسل می‌شود، این هم گفته بودیم. حالا من یک نکته‌ای عرض می‌کنم حضور مبارکتان، در این که بعد طول را تا مرحله مترون و زیر متروتر به آن کار کنند، مگر شروع نمی‌کنند اول متر را انتخاب می‌کنند، بعد به وسیله متر چیزی می‌سازند که می‌شود میلی متر را به دست آورد، دقت آن در حد کلیس باشد؛ بعد با کلیس داشتن چیزی دوباره شروع می‌کنند به ساختن که میکروتر را می‌تواند تحویل بدهد. مگر بنا نشده بود در سیر اجمال به تبیین از اطلاعات ابتدایی مان شروع کنیم، بعد به نتیجه که رسیدیم دوباره مورد تجدید نظر قرار بگیرد به وسیله خود بحث سیستم؛ یعنی یک بار برویم تا آخر عمل کنیم، بعد برگردیم ضعف آن را با خود سیستم ببینیم، دوباره - به حضورتان که عرض کنم - انتخاب کنیم برای مرحله سوم، مگر این بنا نشده بود؟ پس این تخمینی هم که گفته شد برای حد اطلاعات ابتدایی که الآن داریم؛ - شما با کار زمان‌بندی شده مگر نمی‌آمدید معین کنید حق مصرف فرد را در عین حالی که من با حمله‌ای که کردم، گفتم لزوم را چگونه معین می‌کنید، همین را زیر سؤال بردم. گفتم کار اجتماعاً لازم که می‌گویید معنایش این است که معلوم نیست که الآن ۱۰۰ هزار نفر بروند در بخش تحقیق از ۱ میلیون نفر، یا ۱۰ نفر بروند، این مقداری را که معین می‌کنید؛ یعنی حق مصرف یک عده‌ای را الآن کم می‌گذارید؛ و ما در این جا آن چیزی را که عرض کردیم خیلی دقیق‌تر بود؛ یعنی چیزی را که ما این جا گفتیم احکام، قسمت پنجم از عرضی که می‌کنیم و یادداشت کنید همین گونه با شماره‌ای که می‌گویم، قسمت پنجم آیا احکام را او قبل از وارد شدن به بحث سیستم به عنوان معادله قدرت نگاه به آن می‌کردید؟ بعد این معادله قدرت را به معنای تعیین حق مصرف نگاه می‌کردید؟ بعد این تعیین حق مصرف را به عنوان تعیین تکنولوژی نگاه می‌کردید؟ شما نبودید که با احکام

می گفتید سر قفلی و غیره و ذلک راه صحیح شدن شرعی آن هست؟ بانک و غیره و ذلک را می شود صحیح کرد؟ شما نبودید که بعد که حق مصرف به نفع، به تمرکز حل می شد آن وقت می گفتید که مزد این در سوق مسلمین معلوم می شود و ما معنای سوق مسلمین را بردیم تحت احکام، و معلوم شد که وقتی که نگاه می کنیم می بینیم با وجود معادلات قدرتی که حق مصرف را به نحو مرکزیت حل می کند و اختیارات مربوط به عباد را حذف می کند، بنابراین نمی توانید بگویید ارزش سوقیه؟ و باید - به حضورتان که عرض کنم که - بگویید که تا این روابط تبدیل نشده است به روابط اسلامی، هزینه و درآمد وضعیت آن در وضعیت صحیح نیست و لذا نمی توانید بگویید در سوق به چه چیزی راضی شد؟ ما که در این جا حتی قیمت کالا و مقدار آن و موضع آن را زیر سؤال کشیدیم، نه فقط دستمزد را. آیا برای برنامه انتقالی وقتی که می گوئیم این معادله های قدرت، می بینیم خلاف معادله های قدرت اسلامی هست، تدریجاً شروع می کنیم به تغییر دادن آن؛ یعنی اگر ۱۲ تا اختیار قرار دادند، یا یک اختیاری قرار دادند که قدرت کنترل بیش از ۱۲ تا را دارد، این مرتب تغییر باید بدهیم؛ یعنی قانونگذاری، یعنی روابط انسانی درست کنیم، تا برسیم به آن مرحله ای که بگوییم الحمدلله دیگر اختیارات شد برابر اختیارات اسلامی؟ آیا ما مبنا برای این انتقال و برای تنظیم بودجه نمی خواهیم؟ و آیا تکیه کردن به معادلات قدرت و تفسیر کردن از این که اصطکاک؛ یعنی نیروها، برخورد با هم دارند و در جامعه نیروهای اجتماعی که دادید به کارگر و کارفرما و کذا، این نیروها، نیروهای درستی نیست؛ باید اختیارات این ها را کم کنید، اختیارات آن ها را زیاد کنید. این متعین نمی کند کیفیت رشد را در این جامعه و این مبنا نیست؟ من در حد اطلاعات ابتدایی که داریم که بنا شد سیستم بحث آن این بود که از اجمال به تبیین و از صفر بتوانیم آغاز کنیم، صفر بسیار خوبی هم می بینم. بالای صفر می بینم قضیه را، الا این که مثل این که تا شییی از مال غرب، شییی از مال شرق در آن نباشد به دل آدم نمی چسبد! جناب آقای افضللی لذا می فرمایند که وقتی که - باشد، قبول است امروز دیگر خودتان تخلف می کنیم، روز آخر است [با خنده]

آقای ساجدی: هر روز آخر است! [۱۹:۲۷] تکیه

استاد حسینی: نه امروز بیشتر می کنیم [با خنده]. بله، من عرضم این است که این جناب آقای افضللی که می گویند آن وقت که کار بود روشن بود، روشنی را برای من روشن کنند. می گفتند به اندازه زمان، زمان کار را اجتماعاً لازم مزد بدهیم، من می گویم که آن مقداری که می خواهید بگویید برای یک ساعت یا برای ۱۰ ساعت صرف کرده، یک قلمی ساخته، دیگری هم نان ساخته، این قلم و نانی را که می خواهید توزیع کنید، درجه تأمین شما که وابستگی که پیدا کرد به تخصیص کاری که می خواهید آن جام بدهید، تقسیم کاری که می خواهید انجام بدهید؛ یعنی اگر شما ۱۰۰ نفر را بگذارید برای بحث تحقیق، ۱۰۰ نفر را بگذارید برای بخش سیاست، ۱۰۰ نفر را بگذارید را برای بخش، فرضاً، بخش های دیگر غیر اقتصادی، یک گونه - به حضورتان که عرض کنم که - مجبویید تقسیم کنید مال تولید شده را. اگر ۲۰۰ نفر شد، یک گونه می شود، ۲۰۰ تا و ۱۰۰ تایی که شما

می‌گویید، ما نگاه می‌کنیم به رشد مادی، رشد را، توان را، توان حزب می‌بینیم، توان مردم می‌بینیم، توان چه چیزی می‌بینید؟ چه مقداری از آن مال حزب است؟ چه مقداری از آن مال مردم است؟ آن جاها اجمال نیست، این جا اجمال هست، یا این که آن حرفها خیلی طرفدار دارد و پیاده شده، این حرفها طرفدار ندارد.

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که ...

استاد حسینی: - به حضورتان که عرض کنم، معذرت می‌خواهم - [با خنده] این زمینه تحقق که می‌گفتیم تضییقات، شناسایی این که این تضییقات چه چیزی است؟ توجه کردن به این که تکنولوژی می‌تواند تضییق باشد، با صرف خواندن احکام بود که این مطلب روشن شد؟ دقت عقلی نبود این جا؟ شناسایی خصلت تکنولوژی و شناسایی تکنولوژی سازگار با آن توزیع قدرت، این بحث عقلی نیست؟ من گمان می‌کنم با همکاری با هم - ان شاء الله تعالی - با وصف این که شماها در یک کار تحقیقی شروع کردید و همه بحمدالله صاحب نظر هستید و یقیناً اگر بکوشید نظر خواهید داد، نظرهای صائب خواهید داد، هر روز هم رشدش بهتر می‌دهید، - و به حضورتان که عرض کنم که - معین می‌کنید - ان شاء الله تعالی - مشخص تر می‌کنید - ان شاء الله تعالی - و این گونه نیست که دستان به هیچ چیز هم نرسیده باشد، این هم مثل خود مسئله انقلاب هست، در آن جا هم خب گفته می‌شود گاهی که هیچ چیزی به دست نیامده، بفرمایید.

آقای ساجدی: عرض کنم که بنده اگر امروز جسارت کردم و عرض کردم که تمام بفرمایند چون دو، سه بار ایشان فرمودند امروز کم من حرف می‌زنم، اول حرف بزنم، باشد قبول است، من در خدمتان، و گرنه ...

استاد حسینی: [؟ "۲۳" ۱۰] نشده است فقط گفت سؤال بشود.

آقای ساجدی: بله و خلاصه من باب این که بنده خلاصه شاگرد ایشان هستم ...

استاد حسینی: استغفرالله ربی ...

آقای ساجدی: و تبعیت از یک سری از فرمایشاتشان حداقل بربنده واجب است لازم است یک تذکر را عرض کنم؛ و آن تذکر این که آن قسمتهای از فرمایش که خلاصه می‌فرمودند به دلیل این که ارتکازی شما شده یا مطالبی نمی‌پذیرید، یا به دلیل این که شرق و غرب نگفتند و امثال این صحبت‌ها، این جزء بحث نیست واقعاً...

استاد حسینی: یعنی اگر استدلال بیاورند، و این‌ها جزء بحث هست، اگر استدلال برنقض بیاورند و الا ایشان بی ربط می‌گویند.

آقای ساجدی: بله عرض کنم که چون روز آخر هست، فرمایشاتان حق دارد اما [با خنده] اما علی‌ای حال برای این که اگر قرار ما این بشود دوستان هم همین گونه پاسخ بخواهند بفرمایند؛ یعنی دوستان هم بخواهند عین همین جواب را به طرف مقابل بدهند، طبیعی است که ظاهراً بحث به جایی نمی‌رسد، من از این نظر دارم عرض می‌کنم و گرنه عرض کردم مطلبی است که خودشان ...

استاد حسینی: [؟ ۲۴:۲۴] با استدلال بسیار خب، آقایان استدلال بیاورند یک فحش هم روی آن بگذارند، ما می‌بوسیم می‌گذاریم روی سرمان.

آقای ساجدی: بله، دوستان استدلال بفرمایند فحش ندهند، حتماً، غرض بنده این است، بله.

آقای س: [؟ ۳۷:۳۴]

آقای ساجدی: بله باشد، قبول است، اجازه بفرمایید حالا یک مقداری آن‌هایی که نوبت گرفتند، اجازه بدهید صحبت کنند در خدمتتان هستیم. آقای معلمی شما بفرمایید.

استاد حسینی: حالا این قضیه فحش را که گفتیم این جا عرض کنم خدمتتان، مرحوم حاج شیخ - رضوان الله علیه - یکی از برادرهای عزیزی که با هم اوائل هم دوره بودیم، ایشان بحث آقا شرکت می‌کردند بحث حضرت [؟] تقریرات را دقیق می‌نوشتند، تقریر یعنی بیان استاد، عین فرمایشات آقا را «لام تا کام» ایشان می‌نوشتند. ۶ ماه شد، خب، یک جزوه بزرگ می‌شد روزی یک ساعت دقیقاً همه حرف‌ها نوشته می‌شود، بعد، بعد از ۶ ماه آوردند خدمت آقا. آقا مدتی خدمتشان بود و دقیق هم نگاه کرده بودند؛ چون رسمشان این بود که توجه داشته باشند به این امور. بعد به آن آقا گفتند که یک مقدار تشویقش کردند، یک شهریه‌ای اضافه‌ای از همان ماه برای آن منظور داشتند، یعنی روشن بود برای آن‌ها که طلبه بیکاره‌ای خلاصه نیست. بعد به او گفتند که فلانی سر درس حاج شیخ می‌آمد، حاج شیخ فرمود که تقریراتش را نوشته بود آورد خدمت حاج شیخ، حاج شیخ دید، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، بعد فرمودند که خب، این اگر هیچ چیزی به ذهنت نمی‌رسید می‌خواستید یک فحش زیر آن بنویسد، حالا خود همان فحش هم یک موضعی است که بهتر از هیچ موضعی است.

آقای ساجدی: روشن نمی‌کند چیزی را تازه ...

استاد حسینی: شروع به اصطکاک می‌کند - ان شاء الله - بعد روشن می‌شود. [با خنده]

آقای ساجدی: بله علی‌ای حال دو سه دقیقه بیشتر فرصت نیست که جلسه اول را تمام کنیم لذا ۳ و ۲ دقیقه شما فرمایشتان را بفرمایید آقای معلمی، ساعت دیگر - ان شاء الله -

آقای معلمی: بسم الله الرحمن الرحیم، من فقط چند تا مطلب کوچک عرض کنم برای این که روند بحث روشن بشود. من احساس می‌کنم که در جلسه، آن برادرهایی که اشکال می‌کنند ۲، ۳ تا مطلب را با هم دیگر مخلوط می‌کنند و دقیقاً روشن نمی‌کنند که اشکالشان در کجاست؟ و وقتی باز پاسخشان را به صورت کلی در تمام بخش‌ها گفته می‌شود، دو مرتبه می‌چرخند می‌روند روی یک مطلب دیگر. این چند تا مطلب که عرض می‌کنم دقت بفرمایند، بفرمایند که در قسمت آن هست که اشکال هست. یک مطلب در مورد این که یک مبنایی ما می‌خواهیم برای تقسیم اختیارات که این را دیروز هم من عرض کردم، امروز هم جناب آقای درخشان فرمودند که این مبنا را ما نمی‌توانیم پیدا کنیم؛ یعنی نمی‌توانیم بفهمیم که چرا در شرکت به طرفین، به شرکا به یک اندازه حق رأی داده شده در اسلام. البته آقای درخشان یک چیزی اضافه فرمودند و گفتند که اگر این مبنا

را هم پیدا کنیم چیزی - به اصطلاح - بیشتر از رساله نمی توانیم داشته باشیم که البته در بحث اجتهاد گفته شده که این کار ممتنع است؛ یعنی ما که هیچ چیز فقها چنین مبنایی نمی توانند پیدا کنند بنابراین اگر از دوستان کسی دنبال این می گردد که ما آن جا بگوییم که این قسمت اختیاراتی که شده، بر چه مبنایی بوده، این را کسی نمی تواند به آن دسترسی پیدا کند؛ این یک مطلب، که بعضی وقت ها من می بینم که مطلب به این جا کشیده می شود. یک مطلب دیگری که می گویند شما مبنایی معرفی نکردید، این که گفته شده اصطکاک صحیح، این اگر مبنا نیست پس چه چیزی هست؟ اصطکاک صحیح نه این که یعنی احکام، یعنی دو مرتبه برگشتیم به احکام؛ یعنی این که من موضعی را که می گیرم، اصطکاکی را که می خواهم در جهان ایجاد کنم صحیح باشد، صحیح هم باشد یعنی با احکام سازگاری داشته باشد، این یک مطلب. یک مطلب دیگر که دو مرتبه با این ها، این دو تا مخلوط می شود، این است که از حالت کنونی چگونه می خواهیم شروع کنیم؛ یعنی که الآن که یک روابط اکثراً غلطی بین مسلمین برقرار هست، یک تکنولوژی که با اسلام سازگار نیست برقرار است، ما چگونه می خواهیم برسیم به وضعیت مطلوب؟ یک مقدار از سؤالات روی این - به اصطلاح - دور می زند که این هم خب جوابش گفته شده که می گردیم می بینیم کدام از احکام می شود پیاده بشود، بعد آن کمی را که، کیفی را که می توانیم پیاده کنیم، این قدر به آن کم تعلق می دهیم تا آن کیفیت مطلوب حاصل بشود. یک مقدار از سؤالات بر می گردد روی این که در آن کیفیت مطلوب، یعنی آن جایی که همه احکام پیاده می شوند شما رشد یعنی چه چیزی؟ و - به اصطلاح - توان فزایی یعنی چه چیزی؟ و تکنیک در آن جا چه چیزی هست؟ که خب این که از الآن که ما این جا هستیم که نمی دانیم که وقتی که همه - به اصطلاح - احکام پیاده شد تکنیک در آنجا چه چیزی هست؟ آیا وسیله خنک کنندگی همین کولر آبی و کولر گازی است؟ وسیله حمل و نقل همین ماشین است؟ این دقیقاً بین این ۵ تا مطلب صحبت ها چرخ می خورد و آن هایی که اشکال می گیرند، معلوم نیست که اشکالشان دقیقاً به کدام مطلب است. و دوباره که این ۵ تا مطلب را دوستانی که پاسخ می دهند، جواب می دهند، یکی یکی، دوباره بر می گردند می گویند که هیچ مبنایی معرفی نشده...

س: و دارند [۳۰:۲۱] دقیقاً روی کدام قسمت آن هست که اشکال دارد؟

آقای ساجدی: بله، دوستان ساعت ۱۰:۳۰ دیگر مجدداً خدمتتان هستیم، و سبحان رب العزه عما یصفون والسلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین، تکبیر! الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، مرگ برضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان، مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی، مرگ بر منافقین و صدام.

شناسنامه سند

عنوان پژوهش: هفته سیزدهم اقتصاد	
کد پژوهش: ۰۴۲	شماره جلسه: ۱۸۸
کد جلسه: ۵۸۱	تاریخ جلسه: ۱۳۶۲/۰۳/۰۵
کد صوت: ۸۹۷ و ۸۹۸	مدت جلسه: ۱۰۴ دقیقه
تعداد جلسات: ۱۸۸	تعداد کلمات: ۱۱۶۳۱

جلسه صد و هشتاد و هشت

آقای ساجدی: ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم، حسبنا الله و نعم الوکیل، نعم المولی و نعم النصیر. بحث جلسه امروز قاعدتاً در ادامه بحث ساعت گذشته مقداری خواهد بود، بعد هم مطابق معمول هفته‌ها تذکراتی که احياناً لازم هست خدمتتان عرض می‌کنیم و از خدمت جناب آقای حسینی استفاده می‌کنیم و جلسه را تمام می‌کنیم. بله، به نظر می‌رسد که اگر دوستانی که خدمتشان هستیم ابتدا یکی از برادرانی که در موضع اشکال می‌خواهند صحبت کنند، بهتر است، بعد دوستان باز در پاسخ و صحبت‌هایی که در تبیین بیشتر مسئله هست بفرمایند لازم است. بله آقای افضلی که خوب است، حالا اجازه بدهید این دوستانی که قبل از شما نوبت دارند کسی هست یا نه؟ آقای سیف، خوش اخلاق، نجابت، انصاری، سلیمی، افضلی، افکاری، برقی، جاجرمی. این برادران کسانی که در طرح اشکال، آقای انصاری هم هستند، دوستان دیگر؟! بله، خب، آقای انصاری پس شما بفرمائید، ۱۳.

آقای انصاری: بسم الله الرحمن الرحیم، قبل از این که مسئله‌ای را عنوان کنم می‌خواهم بگویم که اگر پس از مدتی به نتیجه‌ای رسیدیم، عکس نتیجه‌ای که قبلاً به آن رسیده بودیم، به نظر من چون کار برای رضای خدا است و ما در جهت خاصی حرکت می‌کنیم، اشکال ندارد که به اشتباه خودمان، اگر به آن رسیدیم، اقرار کنیم، کما این که در یکی دو مورد هم این گونه شده. در طرح نگرش سیستمی ما تمام کردیم که نگرش اسلام هم

نگرش سیستمی است، مقدمات سیستم را هم دیدیم، در آنجا هدف، مبنا، اجزاء و روابط را هم پذیرفتیم که از مقومات سیستم هست، و راهی هم جز این نیست، این، یعنی کلیت قضیه کاملاً قابل قبول است. اما در طرح هدف، این که هدف چیست؟ مبنا چیست؟ رابطه و اجزاء چیست؟ ممکن است اشکالاتی پیش بیاید که من در این جا دو تا مسئله به نظرم می‌رسد با توجه به ضعف در اطلاعات، که خدمتان عرض می‌کنم. یکی این که به نظرم می‌رسد که هدف با توجه به تمام بحث‌هایی که شد توان فزائی مادی در تداوم تاریخ نیست، بلکه اجرای احکام است که در جای دیگری ثابت کردیم که این توان فزائی مادی را هم به دنبال دارد؛ بنابراین در هدف سیستم اقتصادی ما، اجرای احکام اقتصادی است. آن وقت اگر سؤال کردند که خب، چه چیزی را نتیجه می‌دهد؟ می‌گوئیم در جایی دیگری ثابت می‌کنیم که این توان فزائی مادی را هم در مجموع به دنبال دارد. در مسئله مبنا برای بنده این تشکیک حاصل شده که اگر مبنا رابط است، پس رابطه این جا چه کار می‌کند؟ ما در بحث اصالت کار، گفتیم که کار مبنا است، بسیار خوب! یعنی در تک تک اجزاء این کار متبلور است اما در این جا می‌بینیم که ما اجزا را داریم که بعداً صحبت می‌کنیم، اما اصطکاک در تک تک اجزاء متبلور نیست، بلکه رابطه‌ای است، رابطه خاصی است، کیفیت ارتباط بین اجزاء است، که ما می‌گوئیم اصطکاک صحیح، و بعد صحیح را تعریف کردیم هماهنگ با احکام. شاید که اگر روابط این جا مطرح بشود، مسئله این تشکیک بیشتر حاصل بشود. علی‌ای حال من به نظرم می‌رسد که اگر این مبنا مثلاً چیزی مثل صحت اصطکاک باشد و نه اصطکاک صحیح، یک چیزی مثل عدل باشد، به نظر من واضح‌تر است، برای بنده واضح‌تر است این قضیه تا این که خود اصطکاک یک رابطه است، و بعد با آن روابطی که بعداً پیش خواهد آمد برای من روشن نیست. متشکر.

آقای س ۱: [۹]

آقای ساجدی: بله.

آقای انصاری: کوچکی هم داشتم نسبت به صحبت برادرمان آقای میرباقری که رفتند و این بود که روش ما ثابت کردیم که عقلی است؛ بنابراین ما باید از طریق عقل برویم و روش را پیدا کنیم، روشی را پیدا کنیم که احکام به توسط این روش پیاده بشوند، بنابراین روش دقیقاً عقلی است.

آقای ساجدی: متشکر از لطف شما. آقای افضلی شما بفرمائید، ۶.

آقای افضلی: بسم الله الرحمن الرحیم، قبل از - به اصطلاح - ورود به پاسخ اصلی، خیلی کوتاه و مختصر نکته‌ای را که جناب استاد - به اصطلاح - در ابتدای پاسخ اشاره فرمودند یا در انتها، اشاره‌ای می‌کنم و رد می‌شوم، و آن نکته این است که من گمان می‌کنم دیگر برای همه حتی برای خود استاد این قضیه - به اصطلاح - جا افتاده باشد و کسی در این معنا تردید نکند که ما این جا واقعاً برای چه دور هم جمع شدیم و همین‌گونه هر - به اصطلاح - نقدی و هر بررسی و هر صحبتی و بحثی هم که می‌شود انگیزه‌اش چه باشد. من واقعاً یک مقداری

این قضاوت را قدری دور از انصاف می‌بینم، که انگیزه تشکیک‌ها در مباحث این باشد که ما چون واقعاً ردپایی نه از سیستم سرمایه داری می‌بینیم، نه از سیستم مارکسیستی می‌بینیم، و احیاناً خدای نکرده تعلق خاطری به آنها داریم، این است که نگران از این هستیم که چرا در این مبنای معرفی شده نه مبنای مارکسیستی در آن چیزی به چشم می‌خورد، نه مبنای سرمایه داری، و این انگیزه نقد ما باشد. این اندازه را حداقل گمان کنم که این اعتماد هست که انگیزه‌ها چیست؟ خود جناب استاد اشاره فرمودند که این در صورتی که بر قضیه استدلال وارد نشده، خب واقع آن، آن چه که خود استاد و بقیه شاهد هستند این هست که در مباحث استدلال دارد می‌شود، ما مدعی نمی‌شویم که استدلال‌هایی که می‌کنیم حالا دیگر «مولای درز آن نمی‌رود» و استدلال و نقد از هر جهت تمام است. اگر اشکالی در استدلال هست این را به عهده قصور - به اصطلاح - فهم گذاشته بشود، اما به هر حال گمان می‌کنم انگیزه‌ها مشخص باشد؛ ما به قول معروف روحمان برای این قضیه خب، پرواز می‌کند که از هر جهت در جهات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دست به دامن هر چیز باطلی نزنیم و خلص به احکام الله توجه - به اصطلاح - داشته باشیم، و اگر انگیزه غیر از این بود خب، خیلی کارهای دیگر در خیلی جاهای دیگر می‌توانستیم بکنیم؛ یعنی لازم نبود این جا بیائیم؛ این جا آمدنی که چه بالقوه، چه بالفعل بسیاری پیامدهای منفی را برای آدم به دنبال دارد؛ اعم از تهمت‌ها، برچسب‌ها یا غیره، زیر سؤال بردن‌ها، چپ‌چپ نگاه کردن‌ها، بالقوه و بالفعل وجود دارد، اگر ما می‌خواستیم هماهنگ با آن جهت حرکت کنیم. می‌رفتیم آنجایی که به آدم خب، به به هم بگویند و - عرض شود به حضور شما که - آدم را زیر سؤال نبرند، خیلی هم ترقی به آدم بدهند، طبیعی است نفس این جا آمدن ما نشان می‌دهد انگیزه ما را و آن قضاوت را من یک مقداری دور از انصاف می‌بینم، خدا کند که خب، اشتباه کرده باشم. این یک نکته، اما وارد - به اصطلاح - جواب می‌شوم. در مسئله مبنا اشکالی را که مطرح شد خلاصه جواب‌هایی را که مطرح شد این بود در، فهرست وار عرض می‌کنم: استاد فرمودند که ما خودمان ادعا کردیم که مبنا باید یک چیز عام و بی‌رنگی باشد، تعبیر ایشان این بود، و طبیعتاً نباید ایراد گرفت که بشود که چرا مبنا این قدر کلی است؟ ما برای مبنا ادعای جزئی نداریم که این باشد. و بعد نکته دیگری که هم جناب استاد هم برادران دیگر روی آن تأکید داشتند، این است که جای طرح این اشکال این جا نیست، آن جایی که شما می‌خواهید صحبت از عوامل و روابط کنید، آن جا آن اشکال را مطرح بکنیم و راجع آن صحبت بکنید، اما جای اشکال این جا نیست و خصوصیت مثبتی را برای این، این مبنای معین شده ذکر کردند، این بود که حال ما قبل از ورود به بحث و بعد از آن، واقعاً با تعیین شدن این مبنا آیا یکسان بوده است؟ یعنی ما قبلاً معتقد بودیم که سرقفلی را صحنه می‌گذاریم، چرا صحنه می‌گذاریم؟ و از این گونه مسائل؟ آیا الآن هم حال ما قبل و بعد از ورود به این بحث یکسان است؟ قبل از این که ما اصلاً اسم سیستم را بیاوریم همین حکم را در مورد پیاده شدن مسائل اقتصادی می‌کنیم که الآن می‌کنیم؟ و آیا شناسایی تضیقات با صرف خواندن احکام به دست می‌آید؟ آیا تنظیم بودجه، آیا کیفیت رشد، ما برای هیچ کدام اینها مبنا نمی‌خواهیم؟ و صرفاً رساله را بخوانیم

کافی است؟ این عمده - به اصطلاح - پاسخ‌هایی بود که در این قضیه فرمودند چه جناب استاد چه بقیه برادرها. اما پاسخی را که من می‌خواهم عرض کنم به این ترتیب هست که من، من سؤالم این نیست و نقدم اجمالاً این نیست که ما مبنا را در این جا لازم داریم یا در آن جا. من سؤال می‌کنم، سؤال من این است که در همان جایی که مبنا را لازم داریم، در همان جای خودش آیا مشخص کردن و مشخص نکردن این مبنا باید علی السویه باشد؟ یا در همان جای خودش ما وقتی که مبنا را مشخص می‌کنیم بایستی در همان جا یک تأثیری را برای ما داشته باشد، که قبل از مشخص شدنش آن تأثیر را نمی‌داشت، غیر از این است؟ من عرض می‌کنم شما در همان قضیه روابط که می‌فرمائید جای طرح مبنا آنجا است، در همان قضیه عوامل که بعضی از برادران اشاره می‌کنند جای طرح آن آنجا است، می‌گویم در همان جا اگر قبل طرح نمی‌کردیم، مگر در مسئله اصالت وحی تمام نکرده بودیم که برای رسیدن به رشد و کمال در ابعاد مادی و در ابعاد معنوی باید سازگار با وحی؛ یعنی سازگار با احکام الله عمل کرد، این را تمام کردیم یا نکردیم؟ این مبنا در آن جا، این مبنای مشخص شده به چه کار می‌آید؟ ما نمی‌گوئیم که تضییقات را نباید شناسایی کرد، ما نمی‌گوئیم که تکنولوژی لازم را نباید شناسایی کرد، نمی‌گوئیم در گزینش احکام نباید روش داشت، همه این حرف‌ها سر جای خودش، حتی نمی‌گوئیم مبنا لازم نداریم، عرض ما این است که این مبنایی که معین شده به کار کدام یک از اینها دارد می‌آید؟ این که ما سازگار با احکام عمل کنیم ما را توانا می‌کند در شناسایی تضییقات؟ ما را کمک می‌کند در برگزیدن حکم لازم؟ یعنی ما الآن می‌خواهیم امور اقتصادی مان را تنظیم کنیم، مردم هستیم که آیا بیشتر به مضارب به بدهیم یا بیشتر به مزارعه و از این قبیل، صرف گفتن این که ما باید یک گونه‌ای عمل کنیم که حاکم، که سازگار با احکام الهی باشد، کجای این قضیه به شما معرفی می‌کند که کدام حکم را برگزینید؟ می‌فرمائید آقا ما این که کدام حکم را برگزینیم از جایی دیگری می‌گیریم، از روابط می‌گیریم، بسیار خب! این مبنا پس به چه دردی می‌خورد؟ پس در گزینش اگر به درد نخورد، در شناسایی تضییقات اگر به درد نخورد، یا ما از مبنا انتظار این را داریم، خب نشان بدهیم که این انتظارات برآورده شده. اگر مبنا انتظاری که از آن داریم این نیست، نشان بدهیم آن انتظار چیست؟ که این، آن انتظار را برآورده می‌کند و ما قبلش مطلع نبودیم. مثلاً حالا البته تشریف ندارند برادرمان آقای میرباقری، مسئله سیستم را که مطرح کردند، اتفاقاً ما با عنایت به همان مسئله سیستم داریم این نقد را وارد می‌کنیم، می‌گویند مبنا در آنجا انرژی است، ما از انرژی چه استفاده‌ای می‌کنیم؟ مسئله این جا است که ما بزرگترین استفاده را از انرژی می‌کنیم و آن مسئله تحقق هدف است؛ یعنی معتقد می‌شویم قبل از این که تبدیل انرژی را بفهمیم، معتقد می‌شویم که، یعنی قبل از مشخص شدن مبنا ما واقعاً برسر یک دو راهی قرار داریم، چند راهی. برای به وجود آمدن حرکت، نقل و مکان، چه کار باید کرد؟ این واقعاً برای ما مجهول است. و وقتی که ما انرژی را تبدیل انرژی را کشف می‌کنیم، مجهول ما جداً روشن می‌شود نه خیالاً. نگویند ما از کشف انرژی چه کار می‌کنیم؟ از کشف انرژی بزرگترین استفاده را برای تحقق هدفمان می‌کنیم. اما ما برای

سیستم اقتصادی مان، برای دست یابی به آن اهداف که رشد مادی در جهت قرب الهی است، قبلش چه مجهولی داشتیم که حالا آن مجهول برطرف شده؟ یا برادرمان آقای معلمی صحبت می‌فرمایند که ما می‌خواهیم موضعی را که - به اصطلاح - ما مبنا را برای تقسیم اختیارات می‌خواهیم، ما مبنا را برای رسیدن وضعیت فعلی به وضعیت مطلوب می‌خواهیم، ما مبنا را برای انتخاب این که چه تکنیکی مناسب هست می‌خواهیم. من همه اینها را قبول می‌کنم، این یکجا، صحبت هم نمی‌کنم درباره این که مبنای تعیین شده غلط است، اینها را با هم خلط نکنید، با اذعان به این که مبنای تعیین شده درست است، و با اذعان به این که ما به همه اینها نیاز داریم، عرض من فقط یک جمله است، آن مبنای تعیین شده به درد این کارها نمی‌خورد. غلط نیست، عام هست، اما این عام قبل و بعد آن یک تأثیری باید داشته باشد، و این تأثیر را در همان جا ندارد. لذا عرضم را در این جمله خلاصه می‌کنم که مشخص کنید ما مبنا را در کجا می‌خواهیم، این یک؟ همه برادرانی که می‌خواهند جواب بدهند من جمله استاد این را مشخص کنند در کجا می‌خواهیم؟ و مشخص کنند که این مبنا در آنجا بکار می‌رود یا بکار نمی‌رود؟ و ما آیا قبلاً در مسئله اصالت وحی تمام کرده ایم این را، یا تمام نکرده ایم؟ والسلام.

آقای ساجدی: بله، من فقط یک نکته کوتاه را تذکر بدهم که آقای معلمی فرمودند که ما مبنای تقسیم اختیارات را می‌خواهیم، به عکس این را فرمودند که مبنای تقسیم اختیارات را ما نمی‌توانیم به دست بیاوریم و دنبال این نیستیم ...

آقای افضلی: آن را من نگفتم.

آقای ساجدی: بله، یعنی اگر این بوده این گونه خلاصه صحیح آن است، این دیگر لازم نباشد که آقای معلمی چیز کنند، این که [؟] فرمایشتان را ...

آقای افضلی: این که دنبال علت احکام و فلسفه احکام نیست، مشخص است.

آقای ساجدی: بله، خب، حالا دوستان به ترتیبی که نوبت دارند صحبت کنند. آقای سیف خدمتتان، ۱۷. من قبل از صحبت شما هم یک تذکر بدهم؛ دوستان تلاش بفرمائید که دیگر زیاد از تکرار خودداری بشود، چون دیگر فرصت هم خیلی نداریم، علی‌ای حال مطالبی را که فکر می‌کنند لازم است، ضرورت دارد روی آن صحبت بشود، یادآوری کنند، بفرمایند. اما تکرار زیاد خلاصه نباشد، بفرمائید ۱۷.

آقای سیف: بسم الله الرحمن الرحیم، انتظاری که ما از مبنا داشتیم این که راهنمای ما اول وقتی محقق بشود هدف ما تأمین شده باشد، این یک بود؛ مبنا چیزی بود خصلت آن که وقتی محقق می‌شد ما را به هدفمان می‌رساند. دو ۲ - وسیله‌ای باشد برای محک زدن تمام اجزاء و روابطی که تحت آن مبنا هستند. الآن ادعا شده که احکام برای تنظیم امور مسلمین مبنا است، تنظیم اقتصادی. حالا ببینیم این کار از آن برمی‌آید یا نمی‌آید؟ وقتی که هدف شد اجرای احکام؛ یعنی وقتی مبنا که احکام بود، محقق شد، اجرا شد، هدف محقق شده است. حالا گفته شده که، به این ترتیب نشان می‌دهد عملکردش را این مبنا، که وقتی یک طرحی ارائه می‌شود در، قبل از

این که به مرحله اجرای احکام برسیم، دو هدف داریم: ۱- در وهله اول احکام را اجرا کنیم به تمامه؛ یعنی رشد کمی در وهله اول اصل نیست. بعد که همه اجرای احکام اصل شد، تنها چیزی که می ماند بعد از اجرای تمامی احکام، این است که فقط ببینیم که کم مان را اضافه کنیم. در قبل از این که تمام احکام پیاده بشود، هم ما در وهله اول این است که اجرای احکام کنیم. در کنار آن توجه داشته باشیم گونه ای هم اجرای احکام نشود که تکنیک های، یعنی قدرت فعلی جامعه مان این قدر ضعیف بشود که از طرف دیگر با آن حکمی که لازم است مسلمین قوی باشند، معارض بشود؛ بنابراین این حکم هم در نظر داریم. بنابراین وقتی که یک طرح، چندین طرح، چندین طرح داده شد، یا هر طرحی که خواست داده بشود برای اجرای احکام، ۱- باید معارض با احکام نباشد هیچ کدام از اجزایش، علاوه بر این کل اجزاء از، قبول داریم که می توانیم کشف کنیم که خصلت مجموعه آن چه هست؟ یعنی چه پیامدهایی را دارد؟ عقلاً بتوانیم بسنجیم که این را پیاده کردیم، موجب می شود آن دو حکم پیاده بشود، اینقدر رشد کمی برای ما بدهد و احتمالاً زمینه اجرای دو تا حکم دیگر را نقض کند و یا نکند، خلاصه می توانیم پیامدها را تشخیص بدهیم عقلاً. این جا دیگر نمی خواهیم بگوئیم مرتب روش می خواهیم، هر جا که می رسیم روش می خواهیم.

آقای س ۱: [؟]

آقای سیف: نه! خود این مبنا دست ما است، معادلات دست ما است، می بینیم این طرحی که داده شده عملاً در تنظیمات خودش چهار تا اختیار را اضافه داده برای مسلمین؛ یعنی چهار تا حکم شرعی را پیاده کرده، و موجب هم نشده که موضوعاً و یا حکماً ۴ تا حکم شرعی، موضوع شرعی دیگر نفی بشود، خود این قابل فهم است. بعد اگر دو تا طرح این خصلت را داشت من خلاصه می کنم، اگر این ادامه بحثم، اگر دو تا طرح دادیم که هردوی آن ها هیچ کدام نه اجزائشان معارض بود و نه مبنای این دو تا گزینش و طرح و معارض با احکام نبود، می گوئیم مقایسه کنید ببینید کدامش احکام بیشتری را پیاده می کند، احکام مهم تری را پیاده می کند، حالا این که مهم تر چیست؟ و بیشتر کدام است؟ بیشتر که از نظر تعدد مشخص است. ولی از نظر کیفی، گاهی می بینیم در روابط معاملات مسئله را با اگر حل کنیم، خیلی پیامدهای آن مشخص است. ولی حالا آمدیم معاملات، در معاملات یک، یکی از خیراتی که الان اجرا نمی شود، آن را دست نگذاشتیم، آن را می بینیم اثر اجتماعی، پیامدهای اجتماعی آن کمتر است؛ خب، اهم را می گذاریم ربا. بنابراین مهم این نیست که صرفاً کم احکام، ممکن است یکی از روابط یا همان گونه که گفتند یک رابطه ای باشد که مهم تر از ۱۲ تا رابطه دیگر باشد. بنابراین می بینیم که کاملاً محک دست آن همان احکام است به عنوان مبنا و در آن جایی هم که استاد می گویند که برای اجرای احکام از توزیع شروع می کنیم، پیشنهاد می کنیم که از توزیع شروع کنیم، می گوئیم چرا؟ می گویند برای این که توزیع مقدمه تولید است، این یک پیشنهاد عقلی است، همین جا است که می شود بحث کرد و محور بحث هم همین است که این روش موجب می شود که بیشتر، اختیاراتی را زودتر و بیشتر

تأمین کرد، یا روشی که بر دیگری ارائه می دهد. بنابراین می بینیم اولاً شروع که می کنیم برای ارائه طرح، مبنا را مورد نظر قرار می دهیم، بعد هم که می خواهیم محک بزنیم باز هم محک ما همان مبنا است.

آقای ساجدی: بله، خیلی کوتاه بفرمائید.

آقای افضل: بله، خیلی متشکر از فرمایش جناب آقای سیف؛ چون بیشتر از آن چیزی که تأیید کننده نظر ایشان باشد، تأیید کننده نظر خود من است. ببینید صحبت در هیچ کدام از آنها عرض کردم برای چندمین بار نیست، صحبت در این نیست که ما اگر چند تا طرح را می خواهیم ...

آقای ساجدی: خلاصه، آقای افضل، یعنی بله

آقای افضل: بله.

آقای ساجدی: جمله ای که می خواستید بفرمائید، بفرمائید.

آقای افضل: جمله این است که برای انتخاب پیامدهای یک طرح، برای انتخاب این که از طرحها کدام یکی، آن که بیشتر احکام را اجرا می کند، آن را انتخاب کنیم، صرف مشخص شدن این که ما باید سازگار با احکام عمل کنیم، مبنایان این بود دیگر؟ صرف در نظر گرفتن این که ما باید سازگار با احکام عمل کنیم، صرف این به شما می گوید که کدام طرح پیامد آن چیست؟ یا پیامد آن را عقلی می سنجید؟ صرف این که باید سازگار با احکام عمل کنیم، به شما مشخص می کند که کدام طرح چه حکمی را بیشتر بازنشسته می کند یا نمی کند؟ خود شما جمله تان این است که محک احکام است به عنوان مبنا، پس مبنا شد همان احکام، ما قبل از مشخص شدن مبنا، احکام نداشتیم؟ والسلام.

آقای س: اجازه می دهید؟

آقای ساجدی: آقای خوش اخلاق.

آقای خوش اخلاق: صحبت من در رابطه با فرمایشات آقای درخشان بود. ایشان اول فرمودند که مبنا نمی خواهیم، بعد فرمودند که چرا که مبنا داریم و مبنا همان احکام است. مبنا نمی تواند چند چیز باشد، مبنا باید یک چیز باشد، ما احکام مختلفی داریم و بین این احکام باید یک جامع مشترک انتخاب کنیم؛ یعنی از آنها در آوریم؛ چون سنخیت اینها کیفیت رابطه را مشخص می کند، این است که خود رابطه می شود جامع مشترک بین احکام، و از این نظر ما رابطه را اصل قرار می دهیم. اما روی خود این رابطه باز صحبت هایی هست که حالا این چند جلسه ای که من نبودم مثل این که این جا مطرح شده و گفتند به آن، در آن مورد دیگر نپردازیم، ولی من فقط اسم می برم که در مورد اصطکاک یکی از صحبت های من این بود که آیا اگر اختلاف پتانسیلی نباشد، اصطکاک عمل می کند یا نه؟ در نتیجه شاید بشود گفت که اختلاف پتانسیل اصل است، این یک سؤال است. یک سؤال دیگر جهان را منهای اختیار مگر در نظر بگیریم؛ یعنی تأثیر و تأثرات مادی صرفاً آنها را در نظر داشته باشیم، جهان که محدود اگر حساب کنیم، می گوئیم این اختلاف پتانسیل هایی که بین اشیاء هست، اینها به

تدریج در هم تخلیه می‌شود، به جای این که این اصطکاک علت تغییر قرار بگیرد، این باعث می‌شود که به سکون برسد. اگر بیایم بگوئیم نه. اختیار یک عاملی است که این کیفیت‌ها را جابه‌جا می‌کند؛ یعنی نمی‌گذارد که این راه خودشان را طی کند، می‌گوئیم پس چرا اختیار اصل قرار نگیرد؟ روی این دو تا قسمت جای بحث است به نظر من، حالا ...

آقای ساجدی: بله، خیلی متشکر. آقای نجابت، صحبتی ندارید. آقای سلیمی شما، ۱۲.

آقای سلیمی: بسم الله الرحمن الرحيم، من فکر می‌کنم با صحبت‌هایی که شد یک جمع بندی خیلی مختصر می‌خواستم بکنم راجع به رابطه بین احکام و مبنا. استاد فرمودند که احکام اسلام، احکام اقتصادی، ما با این صحبت‌هایی که تا به حال شده رسیدیم به این جایی که این احکام مثل معادله‌های قدرت در سطح اقتصاد هستند در بین مردم. و برای، من به نظرم می‌رسد که این معادله‌ها در جامعه وقتی بخواهند پیاده بشوند، چون امور اقتصادی سیستمی هستند، نمی‌شود که همین گونه وارد شد و این معادله، را گفت این جا این معادله آنجا آن معادله، ممکن است که یک جا را درست کنیم باعث بشود که این، چون ارتباط با جاهای دیگر دارد، باعث بشود که جاهای دیگر آن معادله‌ای که می‌خواهیم پیاده نشود؛ بنابراین ما احتیاج به یک چیز کلی تری داریم که سازگار با همه احکام باشد و بر اساس آن بتوانیم برنامه ریزی کنیم و به طرفی برویم که ایجاد زمینه بشود برای پیاده شدن همه احکام، و این مبنا هست؛ یعنی مبنائی که ما به دست می‌آوریم باید فی نفسه سازگار با همه احکام باشد، و وقتی سازگار است، وقتی هم که سازگار باشد هم جهت هم هست؛ یعنی مبنا دو خصلت دارد این جا؛ یکی این که باعث سازگار با پیاده شدن همه احکام هست؛ و یکی این که آن رشدی را که تمام احکام در نفس خودش دارد، این هم خیلی نزدیک است به آن علت رشدی که فی نفسه در تمام احکام هست و ما عقلاً به این علت رشد رسیدیم، و احکام هم علت رشدی برای خودش در نهاد خودش دارد و این دو تا علت با هم خیلی نزدیک هستند. حالا در این جا گفته شده که اصطکاک صحیح مبنای، یا پایین‌تر که بیایم بگوئیم اصطکاک سودمند اجتماعی مبنای رشد توان است؛ این باز به نظر من می‌آید که خیلی باز مطلب کلی باشد، مگر این که بیایم بگوئیم که در همان بحث‌های قبل که بحث خنثی شدن و ارتباط بردارهای نیرو بود، بگوئیم که اصطکاک صحیح این هست که بردارهای نیرو مثلاً در این، این گونه با هم در ربط قرار بگیرند و همدیگر را - به اصطلاح - خنثی کنند [؟] و دیگری را رشد بگیریم و بگوئیم که بنابراین باید این نوع رابطه کلی بر بردارهایی که در جامعه وجود دارد باید باشد، و همان سیر کلی نگری را طی کنیم تا به تبیین خود مطلبی که درباره مبنا گفته شده برسیم. والسلام علیکم.

آقای ساجدی: بله، متشکر. آقای افکاری شما؟ صحبتی ندارید. بله. آقای برقی شما؟ ۸، بله.

آقای برقی: بسم الله الرحمن الرحيم، ما دو مسئله این جا داریم؛ یک مسئله موضوع شناسی است، یک مسئله احکام است. احکام خودشان یک سیستم هستند، پس لزوماً مبنائی دارند، ممکن است ما بگوئیم ما نمی‌توانیم این

مبنایش را کشف کنیم. موضوع شناسی هم که شرایط جامعه را می‌بیند؛ آسیب شناسی می‌کند و می‌خواهد این شرایط جامعه را تطبیق کند با احکام، این هم خودش یک روشی می‌خواهد، و این هم مسلماً مبنائی دارد؛ چون بدون مبنا نمی‌شود با مسائل برخورد کرد. دیدن مسائل در یک جامعه، هر کسی با یک دیدگاهی با یک مبنائی یک سری مسائل خاصی را در جامعه می‌بیند؛ پس لزوم این مبنا ضروری است و باید این مبنا باشد. اگر این دو تا مبنا با هم تفاوت داشته باشند؛ یعنی مبنای کار موضوع شناس و مبنای احکام با هم تفاوت داشته باشند، به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید؛ یعنی آن چیزی که مبنا است برای موضوع شناس، باید همان چیزی باشد که مبنای احکام است. ما می‌گوئیم ما نمی‌توانیم مبنای احکام را به دست بیاوریم، به هر حال اجزاء و روابطی که در یک سیستم هستند، خودشان مبنا را متعین می‌کنند به یک شکلی، ممکن است در ذهن ما خوب جا نیفتد، ولی حتماً دارند این مبنا را. به یک بیان دیگری آن کسی که مطالعه در یک سیستم می‌کند، آن روح کلی سیستم در ذهنش جا می‌افتد، ممکن است نتواند این را بیان کند، نتواند آن را ارائه بدهد، و آن، آن مبنای آن سیستم هست. یک موضوع شناس هم باید آن مبنای احکام، یا آن روح کلی حاکم بر احکام در ذهنش کاملاً جا بیفتد و مبنایش غیر از مبنای احکام نباشد، تا بتواند وقتی برخورد می‌کند با شرایط و برخورد می‌کند با پدیده‌ها، همان چیزهایی را ببیند در آن جامعه، همان چیزهایی را بفهمد از آن جامعه که احکامش هست. پس باید این دو تا لزوماً به یکی بینجامد و در برخورد متعین بشوند. و قبلاً هم گفتیم که منطق انطباق و منطق استناد و منطق استنتاج، اینها یک شکل مبنا باید داشته باشند؛ یعنی مبنای موضوع شناس، مبنای منطق انطباق با مبنای منطق ساز و استنتاج باید یکی باشد، تا بشود تطبیق داد شرایط را با احکام.

آقای ساجدی: بله، متشکر. جناب آقای حسینی حضرت عالی [؟] قبل از آقای حسینی می‌خواستید؟
آقای ساجدی: نه، یعنی دوستان نوبت گرفتند هنوز ۳، ۴ نفر دوستان، ۴ نفر دیگر نوبت دارند، آقای نجابت هم اگر طولانی است، چون فرمودند صحبت ندارند از نوبت‌شان گذشتیم، حالا تذکر دارید یا بحث می‌خواهید بفرمائید؟ نظر تان ...

استاد حسینی: اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين، بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خير خلقه، محمد - اللهم صل على محمد و آل محمد - و على اهل بيته المعصومين المنتجبين المكرمين و اللعن على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين.

فرمایش برادرمان جناب آقای انصاری درباره این که اصطکاک صحیح یا صحت اصطکاک؛ اگر در رابطه با جهان ملاحظه کنید، اصطکاک صحیح را می‌خواهیم، لذا در بودجه بندی و رشد کمی، اصطکاک صحیح مورد نظر هست. و اگر در روابط انسانی بخواهید ملاحظه کنید، صحت اصطکاک؛ یعنی روابط باید اصطکاکی را که ایجاد می‌کند در بین افراد، صحتش را ما امضا بگیریم از چه چیزی؟ از شرع. ولی در اصطکاکی که به جهان داریم، باید اصطکاک صحیح انجام بدهیم. پس یک کاری را ما انجام می‌دهیم در مسئله رشد، یک کاری

در جامعه انجام می‌گیرد، بعد می‌گوئیم کاری را که با جهان انجام می‌دهیم باید تبعیت کند از آن کاری که در جامعه تحت احکام است. بنابراین نسبت به تکنولوژی کلمه اصطکاک صحیح، صحیح است، ولی در رابطه با قانونگذاری بعد از این که سیر انتقالش تمام شد، صحت اصطکاک، که ببینیم قراردادهای، روابط برحسب اختیاراتی که شرع قرار داده، انجام می‌گیرد. اما برادرمان جناب آقای افضل دو چیز را من عرض می‌کنم حضور مبارکشان؛ یکی این که در بحث در عین حالی که احترام گذاشتن به هم خوب است، گاهی هم تویخ خوب است، گاهی هم تشویق خوب است، هر دو هم از شما هست نسبت به ما و هم متقابلاً. یک وقتی یکی از بزرگان رفته بود نجف اشرف - به حضورتان که عرض کنم - پای بحث مرحوم آقای ضیاء وارد شده بود، نمی‌رفت پای درس خارج! درس خارج را دیده بود در شهر خودش، و - به حضورتان که عرض کنم که - مرحوم آقای ضیاء به یکی از شاگردهایش، مرحوم آقای آقا سید علی یشربی گفته بود فلانی شنیده ام آمده و از نظر فضل پهلوانی است، میل دارم بیاید در جلسه بحث، و برو بیاورش. این هم رفته بود - به حضورتان که عرض کنم که - روز پنج شنبه جلوی در حجره نشسته بود، و ایشان هم آمده بود بیرون برای رفع حوائج و کارهایش، دیده بود که کسی نشسته‌ای این جا، بفرما داخل! روز پنجشنبه است و تعطیلی هست و آمده بود داخل نشسته بود، و در بین آقایان هم بحث گعده ای رسم هست؛ یعنی وارد شدن به بحث و - به حضورتان که عرض کنم - دیگر آن بحث پیش کشیده بود، شما از کجا؟ و از فلان منطقه؟ پیش چه کسی درس خواندید خارج را؟ پیش فلان استاد. گفته بود بسیار خوب ایشان در تعریف علم اصول نظرشان چه هست؟ بحث را شروع کرده بود، حدود ۲ ساعتی گذشته بود، این شخص فاضل به مرحوم آقای سید علی یشربی گفته بود که این حرف ها تازه است، برای مرحوم آخوند نیست، از کجا آورده اید؟ گفته بود از بحث آقا ضیاء، گفته بود خب من می‌آیم آنجا. از فردا رفته بود آنجا و از روز اول و دوم شروع کرده بود به اشکال گرفتن، اشکال خیلی محکم، و بحث آقای ضیاء را یک مقداری معطل کرده بود، یک ربع ساعتی معطل کرده بود، آقا ضیاء هم بحث را ادامه می‌دهد، تا وقتی که یعنی دو به دو می‌شود، از صورت تدریسی خارج می‌شود تا وقتی که آقا ضیاء غالب می‌شود، همین که غالب می‌شود، آقای ضیاء شروع می‌کند به فحش دادن، فحشهای تند، البته متناسب با مجلس درس که «تبان نکنده به گذار نزن و» فلان و شروع می‌کند تند شدن. فردا صبح طلاب برای آن محل بلند می‌شوند می‌آیند در حجره این آقای فاضل که هم شهرستانی آنها بوده، می‌گویند که آمده ایم که با هم برویم درس نائینی، درس آقا ضیاء را ترک کنیم. می‌گویند برای چه؟ می‌گویند برای این که دیروز، خوب بسیار خوب، شما اشکال کردید، جواب داد. بعد دیگر این تویخ‌ها چه چیزی بود پشت سر هم؟ گفته بود بلند شوید تا بروید پای درس آقای ضیاء، این فحش‌هایی که خود آن از آخوند خورده است، دارد به من تحویل می‌دهد. در این که لذا به آقای ساجدی عرض کردیم که عیبی ندارد فحش هم زیر آن بنویسند، اصطکاک می‌شود، در اصطکاک بعدش مطلب حل می‌شود - ان شاء الله تعالی - مطلب حل بشود به هر رقمی که می‌خواهد باشد. - ان شاء الله تعالی - تدریجاً هم امیدواریم که فضائل

اخلاقی هم پیدا بشود که به نحو صحیحی اصطکاک واقع بشود.

اما قسمت دوم، یقین داریم که به حضورتان براساس انگیزه صحیح همه برادران شرکت کردند، قصور هم نیست، ممکن است عدم توجه به حرف حقیر باشد، ارتکاز برای این قسمت است که ناخودآگاه اثر می‌گذارد روی کار؛ یعنی مطلب این است که ما نشو و نما همه‌مان کردیم در همین جامعه، حالا بگوئیم ما از آسمان پنجم پیروزها آورده ایم، آمده ایم ایران و شنیدیم انقلاب شده و راه افتادیم و آمدیم، این گونه نیست. ما هم ارتکازاتی داریم، شما هم ارتکازاتی دارید و باید اصطکاک پیدا کنیم، و یک مقدار تند می‌شود یک مقدار کند می‌شود، بعد آرام آرام، نکته - به اصطلاح - بحث مورد توجه قرار می‌گیرد و بحث انجام می‌گیرد؟ - به حضور شما - اصل این است که گفت غرض رسیدن به هدف است، حالا این جا بماند. اما آنکه فرمودید که مسئله بله، اثر این مبنا چه هست؟ عرض می‌کنیم اگر نبود این مبنا و احکام تنها بود، ما وقتی برخورد می‌کردیم به یک کارخانه، هیچ وقت به فکر نمی‌افتادیم که آیا این دیگش بزرگ باشد بهتر است یا کوچک باشد؟ می‌گفتیم هر گونه که سیمان بیشتر درست کند، مثلاً دیگ پخت سیمان، هر گونه‌ای که، می‌گفتند که خب! آخر چندین رقم می‌شود درست کرد، می‌شود ظرفیت کوچک درست کرد، می‌شود ظرفیت بزرگ درست کرد، می‌گفتیم نقطه آپتیم؛ یعنی سودآورتر از همه، می‌گفتند سود یعنی چه چیزی؟ می‌گفتیم آقا هزینه کمتری ببرد، درآمد بیشتر داشته باشد، مداخل بیشتری داشته باشد. ابدا توجه به این که آیا این اثری دارد روی سوق مسلمین، ابتدائاً در نظرمان نمی‌آمد. می‌گفتیم که قرارداد شرعی بین کارپذیر و کافرما، صاحب کار چه چیزی هست؟ می‌گفتیم، جواب می‌دادیم می‌گفتیم که آقا جان بلند می‌شویم می‌رویم برای منزلمان لوله هایش زیر زمین پوسیده است، لوله کش استخدام کنیم، ارزش سوقیه‌ای دارد، نرخ بازاری دارد، ولی این نرخ بازار تحت چه چیزی مقدار کمش تغییر می‌کند، توجه به این نداشتیم، حالا توجه به این داریم که شروع کنیم، تغییر بدهیم مقررات را و از جایی هم شروع کنیم که تکنولوژی متناسب پیدا بشود، نیایم یک مرتبه بیخ ریش یک قانونی را بگیریم که تکنیک الآن را فوری به صورت شوک متوقف کند، بعد هم بگویند آقا خراب شد وضع، این چه رقم تنظیم کردنی هست؟! یادمان هم باشد، دوباره یادآوری می‌کنم خدمت همه برادرهای ارشد و عزیزم که ما علم اقتصاد اسلامی نداشتیم، دنبال سیستم تنظیم امور اقتصادی مسلمین بودیم، این نکته حساسی هست! تنظیم امور اقتصادی مسلمین، دنبال این سیستم بودیم. پس بنابراین در این تنظیم، دست یافتیم به این که باید نحوه تکنولوژی ما، رشد کمی که در آزمایشگاه مرتب دنبال آن هستیم، موافق باشد با شرایط چه چیزی؟ تحقق احکام، یعنی چه؟ یعنی شرایط اختیاراتی را که شارع قرارداده است بین انسانها، زمینه آن را معدوم نکنیم، موضوعاً بگوئیم، یک کاری نکنیم که موضوعاً وجود نداشته باشد. می‌شود یک گونه‌ای رشد تکنولوژی واقع بشود که موضوعاً موضوع پیدا نکند اختیارات؛ اختیارات هست، بگویند مکلفین اختیار دارند ولی نمی‌توانند از آن استفاده کنند، بگوئیم چرا نمی‌توانند؟ بگوئیم که شرایط اجتماعی گونه‌ای پیش آورده که زمینه آن را از بین برده. شما در یوگسلاوی که

تشریف ببرید وقتی که سیستم، تعاونی است، دولتی است، متمرکز است، زمینه یک سری از قراردادهای آزاد می‌گوئید نیست. ما می‌گوئیم فقط منحصر به آنجا نیست که می‌گوئید زمینه ندارد، در دستگاه غربی هم بیايد، آنجا هم زمینه ندارد، آنجا هم اشتباه نکنید، خیال کنید آزاد هستند متعاقدين، آزاد هستند طرفین قرارداد، نه! آنجا از نظر کمیت گذاری یک نحو توزیع کمیت شده که یک عده صفر الکف هستند، مجبور هستند تن بدهند به چه چیزی؟ به آن قراردادی را که آن کسی که صاحب انحصار است برای آنها امضاء می‌کند. می‌گوئید نه، آنجا هم سندیکاییزم درست کردند، متحد می‌شوند؟ مربوط به قبل‌ها این حرف‌ها بوده. می‌گویم تازه متحد هم که بشوند باز روابطی که حاکم هست، گونه‌ای قرار می‌دهد که اینها برابر هم روی تراضی اسلامی قرار نمی‌گیرند، این یک نحو تراضی دیگر درست می‌شود؛ پس توزیع کمی خیلی مدخلیت پیدا کرد نظام اعتباری شما بانک شما، همه اینها را بعداً براساس همین که یک تکنیکی، یک نحوه تولید ثروتی، یک نحوه تولید مالی آن وقت یادمان هم باشد در این چیزها صحبت کردیم، گفتیم مالیت که چه چیز مال است؟ چه چیزهایی مال نیست؟ متفاوت است در سیستم‌های مختلف. بالاتر از این، مثل آب را زدیم، گفتیم هم در بین مسلمین مال است هم در بین کفار، ولی این که چقدر تولید بشود؟ با چه ابزاری تولید بشود؟ چگونه توزیع بشود؟ یک قیمتی را مشخص می‌کند، موضع و وزن و ثقل آن را در دستگاه اقتصادی مشخص می‌کند، پس در دستگاه مسلمین یک وقت می‌آئیم نگاه می‌کنیم، می‌گوئیم کشش پذیری جواب می‌دهد، آب مثلاً هرصد تنی ۱ تومان است قیمت آن، به واحد همین پول که بروید در دستگاه خارج نگاه کنید، جای ۱ تومان آنجا ۱۰ تومان است، می‌گوئید چرا؟ می‌گوید برای این که مقدار کمی که درست می‌شود، مقدار ابزاری که تولید می‌کند و در اختیار می‌دهد، موضعی که در اولویتهای اجتماعی دارد، با این جا فرق می‌کند. پس روی مسئله درآمد، روی مسئله حق مصرف، روی مسئله هزینه، در همه اینها از همین جا ریشه آن کاشته شد. بعد بیايم دقت کنیم در آن فرمایشی را که برادرمان جناب آقای برقی فرمودند، گفتند که مبنای ما باید حتماً هم مبنا در بیاید؛ یک سیستم شاملی ما داریم به نام جهان، کرات دارند می‌چرخند، شما مجبور هستید از داده‌های او تبعیت کنید در تنظیم فیزیکی کارتان. کره که دارد می‌چرخد، یک اختلاف پتانسیل خاصی یا فشار اتمسفر خاصی روی زمین آورده، شما نمی‌توانید بگوئید که من در دستگاهی باید کار کنم که مبنای آن را بشناسم و الا این فشار اتمسفر را قبول ندارم. می‌گوئیم تازه علت این اتمسفر را هم که مثلاً بدانیم یا ندانیم، مجبور هستید از این قوانین تبعیت کنید، در چه چیزی؟ در آزمایشگاه فیزیکی خودت. حالا در علوم انسانی که آمد، گفتیم اختیار وارد معرکه شد، با وارد شدن اختیار یک تغییر مهمی پیدا شد، که در این بحث مبنا مسئله اختیار در کمیت اثر دارد، این از بحث‌های شاه‌رگ مطلب بود، رگ شریان مطلب بود که اصلاً جریان خون در کالبد جامعه چه هست؟ منوط به اختیار است. بعد - عرض می‌کنیم حضور مبارک شما - این اختیار را هم حالا در این روز آخر ما یک کمی اشاره‌ای خیلی مختصر به آن می‌کنیم و رد می‌شویم و می‌آئیم در دو سه تا قسمت‌های دیگر هم اشاره‌ای می‌کنیم، بعد ...

آقای ساجدی: من یک نکته‌ای عرض کنم، چون حالا از نظر وقت بالاخره یک گونه ای، هم درس اخلاق، بحث اخلاقی بخواهید بفهمانید، و حالا یا، یعنی در ربع ساعت الآن از نظر معمولی جلسه بیشتر وقت ندارد. چند جلسه، چون جلسه آخر است ما تابع حضرت عالی، ولی این مشخص بشود که تا چه وقت هستیم و چگونه می‌خواهید بحث کنید که من نخواهم بحثان را ...

استاد حسینی: به حضورتان که عرض کنم که ...

آقای ساجدی: مزاحم بشوم، قطع کنم و خلاصه ...

استاد حسینی: این وقتی که من نام جناب عزرائیل را می‌برم می‌گویم «سلام الله علیه»، یک وقتی یکی از دوستان می‌گفت که این «سلام الله» را که می‌گویی داری رشوه می‌دهید برای لحظه قبض روح؟ گفتیم نه، بابا جزء ملک مقرب الهی، اگر ما وضعمان بد نباشد، او محال است به ما بد سلوک کند، او جزء یک ملک مقرب است، احترام دارد. حالا واقع آن این است که شما هم از نظر تنظیم کار نیست به جلسه، نه نسبت به فرد شخص احترامتان سر جای خودش همه را روی سر، روی چشم می‌گذارم. - به حضورتان که عرض کنم که - اگر همه دوستان هم شکایت داشته باشند در این که هادم سخن آنها هستید، وسط صحبت ادعا می‌کنید که - به حضورتان که عرض - نه ولی همه آنها آن قدر مقرر هستند به این که مصلحت، و مصلحت را همه اطاعت می‌کنند الآن هم تذکر آن را می‌دهید ما باز اطاعت می‌کنیم از حضورتان ...

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: - به حضورتان که عرض کنم - که - ان شاء الله تعالی - امیدواریم در نزد صاحب شریعت هم که خدمت گذار آن هستید مأجور باشید، همان گونه که همه دوستان - ان شاء الله تعالی ان شاء الله تعالی .. و اگر این هم نباشد خوب نظم طبیعتاً هم برقرار نمی‌شود، درعین حال من نسبت به ایشان هم در جلسه قبل یک مقدار تند صحبت کردم از ایشان هم معذرت می‌خواهم.

آقای ساجدی: [؟]

استاد حسینی: - به حضورتان که عرض کنم که - در دو سه جمله من مطلب اختیار را امیدوارم بتوانم، البته دو سه جمله خاصی که خودم دارم! خدا - ان شاء الله - سایه آقا را مستدام بدارد، می‌فرمود که من دو تا کلمه صحبت می‌کنم و بعد گفت دو مطلب را می‌گوئیم، غرضشان این است که دو تا کلمه را تمام می‌کنند دیگر به هر حال، حالا در دو سه جمله ما یک مختصری عرض می‌کنیم و بعد هم خدمت برادرمان آقای ساجدی هستیم. ببینید در بحث جبر نهایت مطلب بازگشت به خصلت ماده می‌کند؛ یعنی شما می‌گوئید این کار را انجام داده است، بعد می‌گوئید ۱۰ راه جلوی آن بوده، چگونه انجام داده؟ چرا انجام داده؟ می‌گوئید آمده اینها را جمع و تفریق کرده، به صرف خودش دیده که این را انجام می‌دهد است. می‌گوئیم چرا به صرف خودش دیده؟ می‌گوئید فلان معیار را دارد، می‌گوئید چرا فلان معیار را دارد؟ می‌گوئید برمی‌گردد روی تمام خصوصیات

طرف - به حضورتان - انگیزه‌های آن را، اختیار به داعی، یا اضطرار به داعی آن را، همه اینها، آخر آن یک نتیجه‌ای بیرون آمده، فعل واقع شده. تولد این فعل یک علت می‌خواهد در دستگاه اصالت ماده، می‌شود انعکاس خصلت‌های ماده. حالا اگر فعل را هم در دستگاه انسان شناسی‌تان شما بردید تا این انعکاس ماده، یک سؤال دیگر باقی می‌ماند، می‌گوئید این ماده، این خصلت ذاتی آن است یا ممکن است برای آن؟ می‌گوئید نه ممکن است، ذاتی آن نیست. همین که گفتید ممکن است، می‌گوید یعنی چه چیزی ممکن است؟ می‌گوئید یعنی خدا خلق کرده این خصلت را در آن. همین که اسم خلق آمد، سؤالی است که خدا، آیا خلقت نکرده چیزی دیگری را حاکم بر این؟ آن وقت می‌شود اختیار. در دستگاه اصالت ماده منهای الهی، در دستگاه اصالت ماده وقتی بر می‌گردد به خصلت ماده، می‌گوید خصلت برای ماده واجب است، دیگر نمی‌گوید ممکن است برای آن. در دستگاه الهی می‌گوید ممکن است برای آن. آن که می‌گوید خصلت برای این ماده واجب است - عنایت بفرمائید! - می‌گوئید چرا واجب است؟ می‌گوید برمی‌گردد به ذاتی شیء، بگو ماده چرا تضاد دارد؟ می‌گوید این گونه می‌بینم، این گونه است، این گونه است، دلالت دارد. که تضاد دارد می‌گوید علت تضاد؟ می‌گوید برمی‌گردد به خودش. می‌گوید علت آنجا چه گونه می‌شود؟ قطع می‌شود. شما وقتی گفتید ممکن است علت را می‌آوردید روی پایه دومی قطع می‌کنید، پایه اولی قطع نمی‌کنید؛ یعنی اگر خالق لازم دانسته باشد برای علت غایی اختیار را خلق کند، علت می‌شود چه چیزی؟ می‌شود اختیار، در یک کلمه اشاره شده باشد حضور مبارکشان، ورود معنی اختیار، تغییر خیلی بنیانی به تکنولوژی، به مسئله سود کمی، به همه اینها داده؛ علاوه بر این ما برای تنظیمات کمی مان الان توجه داریم که چه چیز اصل است؛ یعنی می‌گوئیم یک نحوه اصطکاک باید واقع بشود که زیر سایه این تنظیمات کیفی شارع قرار بگیرد، در جنگ با آنها نباشد، سازگار با آنها باشد. بعد حتماً رشد کمی مان علتش اصطکاک است؛ یعنی دائم مرتباً برخورد می‌کنیم به جهان، در آزمایشگاه هم به مشاهده برمی‌گردد، به سنجش و کار عقلی برمی‌گردد، در منطق هم همین گونه است! یادمان باشد، در منطق هم شما هر کاری کنید برمی‌گردید به تمیز، در مبادی مجبور هستید برگردید به تمیز، می‌گوئید، مثلاً عرض می‌کنم، کل اعظم از جزء است، ۴ تا، ۵ تا خصلت را معرفی می‌کنید برای کل. بعد تمیز این که این کل است، تمیز این که این خصلت را دارد یا ندارد، این با چه چیزی است؟ با عقل است دیگر، دیگر نمی‌گوئید یک منطقی به کار ببریم برای آنجا. پس قوه تمیز، میز دادن، فرق گذاشتن این که یک اصطکاک که واقع شد منشأ رشد بیشتر هست کما؟ ۲- سازگار هست با پیاده شدن احکام کیفاً؟ برمی‌گردید به تمیز. آن وقت هم یادمان نرود که ما روش سیستمی که داریم مرتباً تغذیه می‌کند از اطلاعات جدیدی که داریم و رشد می‌کند، عین یک موجود زنده. حالا از صفر که آغاز می‌کنید لازمه‌اش این نیست که ۱۰ سال دیگر هم در همان صفر باشید، رشد در ادراک را می‌پذیرید، مرتب دوباره برمی‌گردید دقت می‌کنید روی آن، اصلاح می‌کنید، یعنی چه؟ یعنی در منطق عمل هم ضرورتش همین است! امر فیکس نمی‌توانید تحویل بدهید، قواعد حاکم بر کارتان را می‌توانید

فیکس کنید. خب، پس بنابراین عرض می‌کنیم که در آن بخش‌های مختلف هم می‌شود - به حضورتان که عرض کنم که - از آن استفاده کرد برحسب آن چیزی که الآن حداقل به ذهن من می‌آید و من ناقضی را در واقع، بین خود و خدا، بین فرمایش آقایان اگر دیده بودم، خیلی خوش وقت می‌شدم؛ یعنی کاری ندارم به این که جلسه الآن تمام می‌شود یا نمی‌شود، ناقض برای خود من قیمت آن خیلی گران بود [؟] اگر نامه نویس ناقضی بگوید، نقض اگر بیاید مهمترین نکته‌ای که آدم نقطه ضعف مطلب را می‌شناسد، در پی شناختن قدرتش می‌افتد. حالا یک نکته کوچکی را اشاره کرد یکی از دوستان، آن نکته را خیلی سریع بگویم و بعد - به اصطلاح - بحث اخلاقی چیزی. هرچه می‌خواهد. - به حضورتان که عرض کنم که - این که بعضی از دوستان گفته بودند این تأثیر متقابل تضاد است؛ اگر اصالت رابطه شد، آن وقت دیگر تضاد نمی‌تواند باشد، چرا؟ چون خصلت‌های مختلف داشتن ماده معلل به رابطه می‌شود. ولی اگر تضاد اصل شد مکانیکی برخوردن به قضیه است، نه دینامیکی برخوردن به قضیه؛ یعنی هیچ فرقی ندارد بگوئیم اشیاء مختلف خودشان هستند به دلیل این که این گونه هستند، جزئی نگر بشویم؛ یا این که به مرحله خصلت که برسیم، همین مکانیزم را ببریم آن داخل. این هم بحث تا این جای آن، امیدواریم - ان شاء الله تعالی - در آینده هم از چه دوستانی که احیاناً موفق نمی‌شویم ببینیم آنها را، از نامه و تذکرات آنها دوستانی که لطف کنند در خدمتشان باشیم از بیانات آنها، از همکاری آنها، ان شاء الله تعالی، نفع ببریم نه این که ما، ما کاره‌ای نیستیم امیدواریم خداوند قرار بدهد که پادوئی باشیم برای شماها که خدمتگزار به حکم الهی بشوید، شماها در اجرای آن. و - به حضورتان که عرض کنم که - اصل قضیه خدمت - ان شاء الله تعالی - به اسلام هست؛ یعنی به مسلمین هست و یاری دین خداست و - به حضور مبارکتان که عرض کنم که - سیر در این راه است که امیدواریم خداوند - ان شاء الله - همه را موفق بدارد! و همه ما بتوانیم با هم کار کنیم! صولت قضایای غرب و شرق و کفار تأثیری روی ما چه خود آگاه و چه ناخود آگاه نگذار! و یقین به خودش را - ان شاء الله تعالی - برهانی در همه احوال برای ما مورد نظرمان قرار بدهد - ان شاء الله تعالی! - من فعلاً عرضی ندارم تا ببینیم برنامه چیست؟

آقای ساجدی: بله، عرض کنم که ما اولین جلسه‌ای که خدمت دوستان بودیم، یعنی بهمن ماه، بله، ۵۹ ظاهراً

می‌شود

آقای س ۲: [؟]

آقای س ۳: بهمن ۶۰.

آقای ساجدی: بله، ۶۰ درست است بهمن ماه ۶۰ که خدمت دوستان رسیدیم،

استاد حسینی: [؟] چه کسانی هستند از آن جلسه؟

آقای ساجدی: از آن جلسه هستند تعدادی از دوستان می‌شناسیم، بله.

استاد حسینی: [؟]

آقای ساجدی: گرچه جناب آقای حسینی آن قدر اعضا تعیین کردند که اصلاً تشکیک کردند که کسی از آن تاریخ تا به حال هست یا نه؟ بنده عرض کردم بله یک تعدادی از دوستان را من می‌شناسم که هنوز از همان ابتدا تا به حال ...

استاد حسینی: [؟] بودند

آقای ساجدی: در خدمتشان هستیم و نسبتاً مرتب تشریف داشتند، بله. علی‌ای حال، ما در آن شروع یک نکته‌ای را گفتیم اجمالاً، عرض کردم که امیدواریم در ۱۰۰ سال آینده بتوانیم بحث‌ها را به نتایجی برسانیم، و هنوز هم خلاصه روی این صحبت‌مان هستیم و امیدواریم خدا توفیق بدهد تا ما عمر داریم و همین گونه بعد از ما دیگران، در راه تحقق حق، اجرای اسلام تلاش کنند و در این مسیر هم تفضلاً خداوند اخلاص و پشتکار لازمه کار را عنایت بفرمایند. همان گونه که در تک تک بحثها عرض کردم خدمتتان ما، هیچ کدام از بحثهایی که طرح شده نتوانسته ایم و شاید شدنی هم نبوده که بحث را گونه‌ای تمام کنیم که رضایت همه دوستان تامین شده باشد و همه یک کلام و یک سخن باشیم در، بسته به مقداری که ظرفیت وقتی بوده و شرایط اجازه می‌داده مسائلی روشن شده و اجمالاً نکاتی برای دقت در آینده مشخص شده؛ یعنی مهمترین برکتی که این مدتی که در خدمتتان بودیم داشته، این بوده که یک بار مطالبی را که ضرورت داشته طرح بشود، ابتدائاً طرح شده، یک دوره کامل تقریباً طرح شده و اینها همه سرنخ‌هایی را فراهم کرده که بعدها پیگیری بشود، دنبال بشود - ان شاء الله - دقت بشود روی آن، و به مسائلی که در جهت اجرای احکام الهی است و تحقق اسلامی و حق در جهان هست، بینجامد. اگر ما در این مسیر یک سال و خورده‌ای که خدمتتان بودیم کند یا تند به هر حال، به هر شکلی پیش رفتیم، اما آن چه را که ما ادعا می‌کردیم و مدعی آن بودیم، ادعای بسیار بزرگی بوده و آن را حقی می‌دانیم که ایمان داریم که اگر پیگیری نشود و اگر عده‌ای قیام بر آن نکنند، به نتیجه مطلوبی که انقلاب اسلامی باید برسد، نخواهد رسید؛ و لذا وظیفه سنگین هست و - ان شاء الله - امیدواریم همه در خدمت شما و سایر کسانی که در آینده توفیق همکاری آنها را خواهیم داشت، باشیم و بتوانیم - ان شاء الله - این هدف را متحقق کنیم، یا در جهت تحقق آن جلو برویم. از این نظر قاعدتاً این بحث امروزمان هم و بحث این هفته مان هم از نظر بحثی تا همین جا تمام می‌شود، ادامه بحث‌ها، دقت بیشتر به بعد می‌ماند. باز تذکر این نکته ضروری است که تمام نکاتی را که دوستان فرمودند، چه آنهایی که خلاصه جدی با آن برخورد نشده، چه مسائلی که با جدیت برخورد شده، و به نحوی کنار زده شده یا مسائلی که خیر! مورد نقد و بررسی قرار گرفته، همه اینها ثبت شده و عرض کردم مورد دقت - ان شاء الله - قرار می‌گیرد، و قابل استفاده خواهد بود در آینده، و در همین حد که دوستان همکاری کردند - ان شاء الله - مفید خواهد بود در جهت هدف مهمی که در حرکت به عهده داریم. ما اجمالاً قرارمان این بوده تصمیم، اجمالی که داریم این هست که، یک برنامه جمع بندی داشته باشیم، یکی دو سه روز سمینار گونه‌ای یا مجمع گونه‌ای، - به اصطلاح - ما داشته باشیم و کلیه برادرانی که در رابطه با این برنامه از ابتدا بودند و

بعد توفیق حضورشان را در ادامه نداشتیم، همه این دوستان تشریف داشته باشند و اجمالاً بحث به آن شکل تمام بشود و حسن اختتامی باشد بر این حرکت ابتدائی که شد. تاریخ و مشخصات بیشتر را قاعدتاً - ان شاء الله - کتباً یا با برادرانی که توفیق دیدارشان را داریم حضوری عرض خواهیم کرد، و دوستان را در جریان خواهیم گذاشت. من با نوع برادران تقریباً می‌توانم بگویم با همه برادران بدون استثنا، ظاهراً بله جز یکی دو تا از برادرانی که تشریف نیاوردند و با یکی دو تا برادران بالواسطه صحبت کردم راجع به ادامه کار، و نوعاً برادران شقی را برای ادامه کار انتخاب کردند، یا به صورت دائم در خدمتشان هستیم از این به بعد، یا در هفته دو روز یا چند روزی را خدمتشان در این جا خواهیم بود در یکی از قسمت‌ها که مشغول باشیم و - ان شاء الله - انجام وظیفه کنیم. در یعنی پایان کار اگر برادران ابتدائاً فرمایشی داشته باشند، تذکری داشته باشند، صحبتی باشد، در خدمتتان هستیم، استفاده می‌کنیم و بعد هم جناب آقای حسینی چند دقیقه‌ای مستفیض می‌فرمایند و با پوزش و تشکر از لطفتان جلسه را تمام می‌کنیم. اگر برادران نکته‌ای داشته باشند خدمتشان هستیم. آقای نجابت، ۹.

آقای نجابت: بله، اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، من معذرت می‌خواهم از این که بعد موقع هم است، حالا آقای ساجدی مختصر توضیح دادند در مورد ادامه کار، با اجازه ایشان البته من ...

آقای ساجدی: استدعا می‌کنم.

آقای نجابت: یکی دو کلمه‌ای عرض می‌کنم؛ یکی این که همان گونه که فرمودند ادامه کار - به اصطلاح - من تحت تأثیر این فرمایش باز آقای افضل‌ی هستم که چگونه استفاده می‌کنیم از این مبنا و - به اصطلاح - روابطی می‌سازیم، این به ذهنم آمد یک کلمه عرض کنم. ادامه این بحث همان گونه که فرمودند با اغلب دوستان هم مطرح است، بحث - به اصطلاح - وارد شدن به روابط است، به ساختن چگونگی - به اصطلاح - طراحی یک نظام اقتصادی، این شکل طبیعی بحث است، چه ما به مبنا رسیده باشیم چه نرسیم، به طور کلی باید این سیر را طی کند. و - ان شاء الله - بعد از آن همان گونه که فرمودند در خدمت اکثریت دوستان، قرار است که آن ادامه پیدا کند، و آنجا - ان شاء الله - روشن می‌شود که این مبنایی که این جا عنوان می‌شود در عمل چگونه استفاده می‌شود از آن. و یکی دیگر در مورد آن نیمچه سمیناری که فرمودند، برای بعضی از دوستانی که خب، در جلسات نبودند؛ یعنی به تناوب شرکت کردند و فرصت خواندن جزوات یا شنیدن نوارها را نداشتند، آنجا یک جمع بندی مختصری قرار بر این است که ارائه بشود در یک روز مثلاً حداکثر. و در آنجایی که - به اصطلاح - دیگر موضع بحث هم نخواهد بود، موضع تحقیقی هم نخواهد بود، شاید قضیه برای بعضی‌ها که هنوز روشن نشده باشد، روشن تر بشود که سیر بحثها چگونه ارائه می‌شود و - به اصطلاح - چگونه استفاده می‌شود. من یک نکته را اضافه می‌کنم با عرض معذرت، و آن این است که اگر ما سیر بحثها را ملاحظه کنیم به تناوب هر کسی در حد خودش می‌تواند برداشت‌هایی داشته باشد و استفاده‌هایی ببرد، این را من من باب تعریف عرض نمی‌کنم. شما سیر بحث را که ملاحظه کنید از ابتدا که موضع گیری مطرح شده، بعد روش اجتهاد عنوان شده که به نظر

من خودش دنیایی از معرفت است واقعاً، اگر نبود، اگر فقط آن قسمت از این بحث جا بیفتد در سطح جامعه علمی ما ابتدائاً و بعد جامعه، این نکته مهمی است که اجتهاد یعنی چه؟ چگونه است که احکام استنباط می‌شود. و بعد از آن وارد، با - به اصطلاح - پذیرفتن احکام وارد مباحث منطقی شدیم آن جایی که مبانی منطق عنوان شد، فلسفه دلالت یا نسیت عنوان شد، و همین گونه، من مزاحم وقت آقایان نمی‌شوم. همان بحث سیستمی که این جا ارائه شد و به نظر من که اجمالاً نگاهی کردند به کتاب‌های سیستم، تئوری یا سیستم‌هایی که هست که بدون استثناء آنهایی که در فارسی هست، ترجمه آن کارهایی است که جاهای دیگر شده، بدون استثناء، این را من با قاطعیت عرض می‌کنم. یک کسی اهل بحث باشد، نگاه کند آنجا و ببیند با شکلی نو و متفاوت عرضه شد. و بعد بحث ساختن سیستم در همان حد اجمالی که عنوان شد و مباحث اقتصادی؛ یعنی رد کار و سرمایه که آن جای خود دارد، حق هم نیست که بنده صحبت کنم. کسی - به اصطلاح - زیر و بالای بحث را متوجه باشد که چه فاکتورهایی دست روی آن گذاشته شد، کار به روش - به اصطلاح - سرمایه دارها رد نشد و بالعکس، و ابداع احتمالات جدید شد، همه اینها را که کنار بزنیم یک نکته واقعاً اگر منتقل شده باشد به جمع، و به جمع علمی حالا من عرض می‌کنم هریک از دوستان به دانشگاههایی که تشریف می‌برند، یا محل کاری که می‌روند، اگر یک نکته منتقل شده باشد، این قسمت اعظم کار صورت گرفته. و این من با قاطعیت باز، باز عرض می‌کنم در جامعه ما این نبوده، این که آقای افضل فرمودند که چه چیز اضافه شده؟ من عرض می‌کنم، این که ما یک سیستم باید و نبایدی داریم به نام احکام، یک سیستم هم داریم باید و نبایدهایی که تنظیم کمی امور را می‌کند، حالا تعابیر خارجی آن را آدم نباید استفاده کند، تنظیم کمی را انجام می‌دهد و برنامه و بودجه را عمدتاً جناب آقای حسینی به آن اشاره می‌فرمودند. این دو را که در نظر بگیریم، اگر همین یک نکته منتقل شده باشد که آن سیستم احکام یا باید و نبایدهای کلی دست خوردنی نیست، این ما، نه ما، به نظر من قدم مهمی در کل انقلاب فرهنگی برداشته شده، که ما سیستم باید و نبایدی به صورت احکام داریم و این دست خوردنی نیست. این نه در جامعه ما نبوده؛ یعنی در جامعه پس از انقلاب در این که ما می‌خواهیم اسلام را پیاده کنیم که شکی نیست، کسی این دقیقه را، این - به اصطلاح - نکته ظریف را متوجه نبوده، و من ادعا می‌کنم تماس هم داشتیم از انقلاب فرهنگی با سطح دانشگاه تا جوامع اجرایی و برنامه ریزی و همه جا. این نکته‌ای نبوده که به سادگی روی آن بحث شده و به سادگی افراد فهمیده باشند - به اصطلاح - الآن اگر - الحمد للهِ - عده‌ای متوجه این هستند که ما به دنبال مبنا یا دستیابی علت احکام نیستیم، این پیشرفت بزرگی است. و الآن که ما به این نکته رسیده ایم که آن دست خوردنی نیست، این یک قدم بسیار بزرگی دارد. ما انتظار حداقل این است، انتظاری که عالم اسلام به نظر من دارد یا کل انقلاب، این که این نکته روی آن تصریح بشود. متأسفانه در سطح جامعه هم اینگونه نیست که الآن این جا افتاده باشد به همین صراحت. لازم به اشاره هم نیست، جاهای مختلفی می‌بینید که با همه این که ادعا می‌شود این، اما دست کاری می‌کنند. و اگر دست آورد این جلسه عرض می‌کنم فقط همین باشد، همه

بحث‌های عقلی را که مطرح شده این جا کنار بگذاریم، ما بحث داشتیم این جا در مورد مبنای منطق که به نظر من که اجمالاً وظیفه‌ای به عهده ام گذاشتند آن جا، می‌بینم نکته مهمی است. ملاحظه مبنای منطق در همین شکل کلی آن، این را که کنار بگذاریم، اگر همان نکته دست نخوردنی بودن احکام؛ یعنی این که احکام در تنظیمات اقتصادی نه، در تنظیمات اجتماعی ما به شکل کلی دست نخوردنی نیست، همین منتقل شده باشد، این کافی است. من معذرت می‌خواهم از این که طولانی شد باز عرض می‌کنم چون آقای افضلی فرموده بودند که چگونه به کار می‌رود، دو نکته را می‌خواهم بگویم: یکی این تبیین شده الآن، والحمد للهِ - که برای دوستان روشن شده، به این روشنی نبود. کما این که متأسفانه باز ما حاج آقا همان گونه که فرمودند، مواجه با آقای افضلی می‌شویم خود ایشان در بحث جهت دار بودن علوم من خاطرم هست در همان حدود هم نشسته بودیم خدمت ایشان، می‌فرمودند در تبیین جهان اشکال ندارد ما از عقاید اُپارین استفاده کنیم و جهان را تبیین کنیم. امیدواریم این روشن شده باشد که علم جهت دار هست و این جزء دستاورهای این جا هست، علم جهت دار است و دیگر نمی‌توانیم در تبدیل جهان از عقاید اُپارین استفاده کنیم. این روشن شدن این قضیه یقیناً در ساختن نظامی که در آینده خواهد بود، در این که بانک اسلامی چگونه هست؟ کشاورزی اسلامی بر چه پایه است؟ آنجا به کار خواهد رفت. آنجا اگر ما عقاید اُپارین را در تبیین جهان دور ریختیم، آن وقت شروع می‌کنیم یک عقاید جدیدی را پی ریزی می‌کنیم - به اصطلاح - و این هم سیر اجمال و تبیین را طی خواهد کرد؛ یعنی الآن هم من از قول جناب استاد عرض می‌کنم، از ایشان سؤال کنید بانک اسلامی چگونه است؟ چارچوب آن یک، دو، سه، قوانین آن کدام است؟ این روشن نیست، نباید هم باشد، اما کلیات آن روشن است - الحمدلله - بنابراین در آن مراحل که بعد خواهد آمد، این کلیات تبیین خواهد شد. باز با عرض معذرت از این که وقت جلسه را من گرفتم، عذر می‌خواهم از شما.

آقای ساجدی: بله خیلی متشکر از دوستان، بله، جناب آقای حسینی خدمتتان هستیم،

استاد حسینی: یک نکته را عرض می‌کنیم. و این نکته منحصر به این جا نیست. ما فرض می‌گیریم که تمام شماها در عرض این ۱۲ هفته تبدیل شده بودید به هر کدام یک فیلسوف اقتصادی در تنظیم امور مسلمین یک پروفیسور شده بودید، فلسفه اقتصاد را هم یک فیلسوف شده بودید؛ این نمی‌تواند غایت باشد برای یک مسلم. فرض می‌کنیم شما جاری کرده بودید در جهان، اسلام را، این هم نمی‌تواند غایت باشد و نتیجه باشد برای یک مسلم، پس چیست قضیه؟ قضیه این است که پرستش خیرات عمل هم نباید ذره‌ای برای ما به وجود بیاید یا دلبستگی به آن پیدا کنیم، البته خیر را «اما بنعمت ربک فحدث» بگوئید و یادآوری کنید، کفران نعم الهی نباشد، ولی آن چیزی که جوهره مطلب هست، اینها نیست، مطلب دیگری است. این که به هیچ چیز دلخوش نباشیم جز خداوند متعال «یا قره عین من لایک و انقطع الیک» ای نور چشم کسی که پناه به تو می‌آورد و از همه چیز می‌برد به طرف تو. امور این عالم گذشتنی است و نه تکیه بر عمل می‌شود کرد و نه بر کیفیت عمل و نه بر فکر و

هیچ کدام از اینها. با هیچ چیز شما نخواهید توانست خدا را مجبور کنید به این که شما به خیر برسید، و همه خیرات از حضرتش هست، ما برای ما نیست، منت از ناحیه او است، و هرچه که هست در هر رتبه توجه به خود خیرات، اگر قید این که از ناحیه او هست صرف بشود، این فاسد می کند «اما بنعمت ربك فحدث» نعمت را، ولی نعمت را خداوند متعادل بدانیم در همه خیرات. و فراموش نکنیم که در کجا هستید، در دار تکلیف هستید. اگر در دار تکلیف هستیم، اگر مخلوق هستیم سزاوار نیست برای مخلوق که امری او را باز بدارد از خالقش. نعمتی را که او عطا می کند، اگر تکیه به خود آن نعمت کنیم کفران نعمت است، همان گونه که اگر انکارش کنیم کفران نعمت است. نسبت نعمت به او است هر جا که هستید، هر جا که باشیم. «لا اله الا انت، سبحانک انی كنت من الظالمین» این را توجه کنید، ببینید این آیه مبارک این جریان چه می گوید؟ هیچ الهی نیست مگر خدا و دائماً، لاینقطع نفس، ما را به ظلم دعوت می کند و ما هم مقهور او هستیم. ظلم به گونه های مختلف، به انحاء مختلفش ولی با همه این مطلب و عظمتی که دارد، باز هم امیدمان به آن است که «مبتدئاً بالاحسان قبل استحقاقها» این که ابتدای به خیر کرده، امیدواریم آن هم متکفل ختم به خیر شدن ما بشود و ولایت ما را به دست بگیرد - ان شاء الله تعالی - با عنایت ولی او. مبادا و مبادا برادرها بعد از این بحثها به شهرها که می روند، وقتی که مطلبی را آگاه هستند، نسبت به کسانی که آگاه نیستند در نفس شان یک برتری حاصل بشود. و بدانند که سؤال از کسی که جاهل است کمتر می شود، در آن موقع [؟] از آنکه عالم هست، تا آن کسی که علم دارد به یک مطلب. و همان گونه که غرور برای جاهل ممکن هست، برای عالم هم آن غرور ممکن هست. خدا اینها را حجت بر علیه ماها قرار ندهد، خداوند متعال همه این امور را در راه خودش و تحت ولایت خودش قرار بدهد. ما را شاکر قرار بدهد نسبت به آنچه که عنایت کرده و توجه به نعمت ما را از ولی نعمت باز ندارد! نه نعمت خدا را کوچک بشماریم و نه نعمت را مستقل از ولی نعمت بدانیم. ایام هم که ایام عزیزی است؛ یک عده در دنیا در حقیقت جانی یافته اند در راه حق، نه این که جان باخته اند، آنهایی که «فی سبیلہ تبارک و تعالی» چه شهید شدند و چه مشغول زندگی هستند، ولی فی سبیلہ هستند، حیا و میتاً جان یافته اند، حیات پیدا کرده اند؛ یک عده دیگر آنها عمر را مرتباً دارند می بازند؛ خدا تفضل کند ما را جزء اینهایی قرار بدهد که جان می یابند، حیات پیدا می کنند در راه خدا [؟] که ملاحظه می کنیم من وضع خودم را عرض می کنم، در سوء حال می بینم خودم را اگر مدت همین حالا منقضی بشود. نه این که خدا ظالم باشد نسبت به من، نه! این گونه نیست، ابد! معاذلله! این حالی که هرچه آدم زیر و رو می کند، می بیند که نمی تواند بگوید یک چیزش درست تمام شد، مطلب حق گفته بشود، مطلب حق، مگر افراد باطل مطلب حق را نمی گفتند به زبان، [؟] زبانشان هم می چرخد به حق، زبان رسول الله می چرخیده، حالا هم می چرخد. این که این چرخش، انگیزه آن چه هست؟ در سبیل است، در سبیل نیست؟ چگونه می خواهد بشود؟ جز این که امید به رحمت وسیع او، امید به آقایی نبی اکرم. تنها یک چیز را عرض می کنیم که خدایا ما به ظاهر جزء آنهایی که خودشان را شبیه محبین اولیاء تو در آورده اند، شبیه

طرفدارهای دین تو در آورده اند، به ظاهر ما یک چنین شباهتی است، جزء سیاهی لشکر این طرف به حساب می آیم در جامعه، بین مردم. اگر این هایی که جزء سیاهی لشکر این طرف هستند، اینها را تو عذاب کنی، با عدل به آنها سلوک کنی، و وارد جهنم کنی، حتماً شیطان خوشحال می شود؛ چون عده بیشتری را توانسته وارد جهنم کند. ولی اگر به همین ظاهر ببخشی به نبی خودت، شیطان ناراحت خواهد شد که نتوانسته آن عده را ببرد، و تو اکرامی هستی نسبت به نبی ات فرمودی، سزاوار این اکرام هست. به نبی ات برما ببخش! به نبی ات سرائر ما را برما بگیر، و ما را در نزد عباد مفتضح مفرما! ایام، ظاهراً این ماه منصوب باشد به نبی اکرم - صلوات الله علیه و آله و سلم - و علاوه بر این نزدیک هم هست میلاد سراسر برکت، سراسر نور بقیه الله و خلیفه الله حضرت ولیعصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خدا یا ما به حسب وضع خودمان قطعاً، من عرض می کنم درباره خودم معذرت می خواهم با این کلام می گویم، نسبت به دوستانم نه، قطعاً ما شایستگی خدمتگزاری ایشان را نداریم. ولی تواله عاصین هستی؛ یعنی آنهایی که غرق هستند و بیچاره، تواله آنها هستی، مگر الهی جز تو هم دارند؟! تو راحم ضعفا هستی، راحم مستضعفین هستی، و تو رب صالحین هستی، مگر صالحین تحت ربوبیت چه کسی و با پرورش چه کسی در صلاح قرار گرفتند؟ و تو بر همه امر قادری و در نزد تو آسان است عنایت کردن به عین خیر الغافرین بودند، به عینی که تبدیل می کند سیئات را حسنات، اصلاً وارونه می کند قضیه را، جریان را برمی گرداند، تو با آن عین می توانی نظر کنی برما. به برکت این میلاد، گذشته ما را منقلب کن به خیر، به صلاح و سداد و آینده ما را هم خودت حفظ کن! به عزت خودت اگر تو حفظ نکنی، ما در خسران قرار می گیریم و ما قدرت حفظ خودمان را نخواهیم داشت. این ایام میلاد ایام بزرگی است، شاید در ایام لیالی سال شب میلاد به حسب بعضی از نقل ها، لیلۀ قدر بیان شده، و حداقل آن این است که خلاصه به قول معروف چیزی کم ندارد از لیلۀ قدر، اگر نباشد خود لیلۀ قدر هم، چیزی کم ندارد. خدا - ان شاء الله - به برکت دعای شماها، به برکت دعای وجود مبارک ولی عصر، این شب میلاد ما را موفق به عرض ادب و عرض کوچکی و عرض تهنیت به حضور مبارک نبی اکرم و اهل بیت طاهرین آنها و ولی عصر بدارد! امیداریم عیدی ما در امسال و اگر حیاتی باشد در سالهای دیگر، مغفرت باشد و وارد شدن در رضوان الهی و خارج شدن از ظلماتی را که نفس، نه هر لحظه ای یک گونه پیچ و تاب درست می کند و یک نحوه بند می بافتد برای آدم. امیدواریم، - ان شاء الله تعالی - خداوند گونه ای قرار بدهد رفتار ما را، چه رفتار ظاهری، چه کیفیت عمل اجتماعی ظاهری، چه کیفیت رفتار خصوصی، چه کیفیت رفتار اخص حالات قلبان، تمام کیفیاتی که تا کنه هستی که به ما عنایت می کند، این تمام آن در سبیل خدا و صحیح و از همه جوانب مورد مرضی حضرت ولی عصر قرار بگیرد - ان شاء الله تعالی - خداوند - ان شاء الله تعالی - لشکر اسلام را معزز و منصور بدارد! رعب لشکر اسلام را بر لشکر کفر مسلط کند! دستگاه کفر را در جهان به هم فرو ریزد! دستگاه اسلام را در جمیع اقطار عالم برپا بفرماید! اسلام را در کنه وجود همه ماها جاری کند! امان از نفس را به تفضل خودش و ولایت اهل بیت طاهرین عنایت کند! امیدواریم - ان شاء الله تعالی

- گذشتگان از ما را محشور به اهل بیت طاهرین بدارد! اگر ضعفی داشتند، ضعفشان را بر آنها نگیرد، و با فضل به آنها رفتار کند! آیندگان را در سیل خودش از نسلهای همه محبین اهل بیت طاهرین قرار بده! نعمت را بر محمد و آل محمد بیشتر و بیشتر و به آن وعده‌ای که به آنها عطا فرموده عاجلا و عاجلا وفا بفرماید - ان شاء الله تعالی - نائب وجود مبارک امام زمان حضرت امام خمینی را مویّد بدارد. وجودش را تا زمان ظهور حضرت ولی عصر حفظ کند و این امر را، این انقلاب را، این مور را ایشان بسپارد به دست صاحبش حضرت ولیعصر - ان شاء الله تعالی - ماها را جزء یاوران این مرد قرار بده! در جمیع کارهایی که می‌کنیم یک وقت گونه‌ای نباشد که خدایی ناخواسته برای ایشان مشکلی، ولو ما حواسمان هم نباشد، غفلتاً ایجاد به دست ما نشود! خدایا به عزت وجود مبارک حسین در نزد تو، لوازم اعمال ما، گفتار ما، کردار ما هم اگر یک چیزی هست که خودمان احاطه به آن نمی‌توانیم پیدا کنیم، و در رتبه علمی ما نیست آن امر و آن لوازم آثار سوئی بر اسلام و کلمه حق دارد، آن آثار را اصلاح بفرما! و ما را متنبه به آنها کن و منت بر ما بگذار که از ناحیه ما هیچ ضرری واقع بر اسلام و مسلمین نشود! پروردگارا شهدای ما را محشور به شهدای کربلا بفرما! خدای معلولین ما را شفای عاجل عنایت کن! و علل باطنی ما را هم تفصلاً شفا عنایت کن! امیدواریم - ان شاء الله تعالی - همه دوستان در هر جا که هستند موفق و مؤید باشند، ساعتان - ان شاء الله تعالی - ساعات بندگی خدا باشد، ساعاتی باشد که در قیامت از دیدن آن ناراحت و ملول نباشیم، ساعات عبادت خدا - ان شاء الله تعالی - باشد، اگر یک وقتی یک سوئی، نحوه برخوردی چه ظاهری چه باطنی ما پیدا کردیم، و برادرها از آنها با کمال خضوع معذرت می‌خواهم، امیدواریم که ما را ببخشند و بر ما سهل بگیرند، - ان شاء الله - خدا بر آنها سهل می‌گیرد. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

آقای ساجدی: بله، فقط تذکری فرموده‌اند که کتابهایی را که برادران گرفتند به کتابخانه برگردانند، جزوه هفته دوازدهم، نمی‌دانم آماده شد یا نه؟ بله، متأسفانه جزوه هفته دوازده سعی شده که آماده بشود، اما باز آماده نشده. قاعدتاً تا یک هفته دیگر آماده خواهد بود. هفته سیزدهم هم - ان شاء الله - آماده می‌شود تا یک مدتی دیگر. علی‌ای حال اگر دوستان فرمایشی نداشته باشند جلسه را تمام می‌کنیم، بفرمائید آقای حسینی.

س: [۹] هرچه زودتر اطلاع داده بشود به افراد که قبلاً یک دفعه - به اصطلاح - ابتدا به ساکن مثلاً وقت اطلاع داده نشود که این برنامه دیگری تنظیم کرده باشند و [۹] مشکل باشد، اگر در آن مرحله‌ای که قطعی شد، هرچه زودتر اطلاع داده بشود، یک مقداری ...

آقای ساجدی: برنامه سمینار را می‌فرمائید؟

آقای س: ۴: بله، همان هفته بعد از ماه رمضان.

آقای ساجدی: بله، آن قاعدتاً بعد از ماه رمضان خواهد بود و یکی دو روز هم بیشتر نیست طولانی نخواهد

شد.

آقای س: ۴: باز اگر قبل اطلاع بدهید ...

آقای ساجدی: باز قبل اطلاع می دهند؛ یعنی از یک مدت قبل حتماً دعوت نامه فرستاده می شود و دوستان در جریان قرار خواهند گرفت - ان شاء الله - بله، به هر حال اگر کمبودی و خلاصه مشکلاتی بوده، دوستان می بخشند و عفو می فرمایند. امیدواریم که به هر حال کوتاهی ها را و کمبودها را و همه مسائلی که بوده با بزرگواری خودتان اغماض بفرمائید. اللهم صل علی محمد و آل محمد، اللهم کن لولیک الحجه بن الحسن، صلواتک علیه و علی آبائه، فی هذه الساعه و فی کل ساعه، ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً، حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً. اللهم عجل فرجه! و سهل مخرجه! و اوسع منهجه! اللهم اید والی ولیک و نائب حجتک! اللهم انصر جیوش المسلمین و شباباً المبارزین، و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته، صلوات! - اللهم صل علی محمد و آل محمد -